1

والوف باشد چون اسم شلی و غیاث اورا هر سه مدخل باشد مثال اسم علی ۱۱۰ که مدخل اول است ده یک از وکم

کرقیم ۱۱ شد و اوراه مدخل وسیط باشد و صغیر از و ۹ طرح کردیم ۲ باقی ماند و این مدخل صغیر است و همانرا نیز بطریق اول

که چهار مرتبه مدخل داشته باشد و باید دانست که عمل در چهار عمل است اول ملبوبی که آن را در اصطلاح جمع گویند دویم

ملفوظی که آن بسط است سیم مکتوبی که عبارت از اعداد حروف باشد چهارم بطون حروف است و این

اعمال اربعه بترتیب عناصر اربعه واقع است و شامل کل لغات است و سالکان این علم احکام و ضمیر از این چهار

گویند و هر چه زیجهای نجوم و رصدهای عالم جبهانیت و جفر جامع و خافیه و جفر آدم صفی ۴ و دیگر جفرها هر چه از این رصدها

گویند احکامش درست پس اگر چنین نجوی مخصوص است سالکان تکسیر چنین است احکام و اعمال خطا نشود پس

بتقوی و طهارت و سلوک که در صفت باطنی بر و عاقبت مبدل کرده و بیان کرده شود بطریق اجمال و در این باب هفت فصل

ترتیب یافته مداخل و مخارج اسماء الله و الله اعلم باب اول در بیان اعمال علم الاسماء و در این باب هفت فصل ترتیب یافته تا معلوم

شود چنین خواهی که بدین نوع مشغول گردی شرط است که طهارت باشی و روزه داری و رخت مطهر در پوشی و در مقام خالی

بنشینی و از ارواح ائمه علیهم السلام استمداد همت طلبی و بخور بر آتش نهی و ابتدا عمل کنی تا فایده عظیم بینی ان شاء الله

فصل اول در بیان طالب و مطلوب چون بعمل اشتغال نمائی باید که ابتدا با اسم طالب کنی و عدد اسم طالب در مدخل

کبیر درج کنی و وسیط و صغیر از مدخل کبیر بر داری بطریقیکه در مقدمه گفته شد و بعد از آن اعداد در زیر مداخل ثبت نمائی و نصب کنی پس اسم طالب را

بسط عددی کنی و بر حروف مداخل اول اضافه نمائی و آنکه مداخل ثانی را در سلک رقم آری و مراتب بطریق اول بر داشته داخل

بسط نمائی و بعد از آن اسم مطلوب را بطرز طالب مرعی داری آنگاه حروف داخل را که آن را حروف مکرر گویند حذف نمائی و غیر

اورا در یک زمام نصب کنی و زمام باب اول را بطریق ابجد هوز حطی سازی و هر حرف در اسم و مداخل باشد بنویسی

و هر چه نباشد از ترتیب بیندازی و بعد از آن تکسیر کنی حرفی بعد از حرفی و اسمی بعد از اسمی تا زمام باب با خود رسد پس ابتدا کنی

باستخراج اسماء الله و اسماء اعوان و ملیکه فصل دویم در بیان استخراج اسماء الله و در هر جا در تکسیر شش کلمه بیابی اگر منصوب باشد

غیر آن هفت بر دار که اسماء الله باشد و اسم اعظم عبارت از اوست و اگر مقلوب باشد قبل از او بر دار و این چند کلمه که اسماء عظام است خراج

نمائید یعنی مخرج اسماء بود اول کا دویم اسم سیم اشم چهارم لشم پنجم یشم ششم لسهم و این شش کلمه هم

بقاعده امام جعفر صادق ع واگر در تکسیر این شش کلمه واقع شود زمام باب از اول هر حرف که بعد از اسماء الله بلفظ عربی پیدا کند

1

والوف باشد چون اسم شلی و غیاث اورا هر گاه مدخل باشد مثال اسم علی ۱۱۰ که مدخل اول است ده یک ازو کم

کردیم ۱۱ شد و اورا مدخل وسیط باشد و صغیر ازو ۹ طرح کردیم ۲ باقی ماند و این مدخل صغیر است و مثال را نیز بطریق اول

که یکمرتبه مدخل داشته باشد و باید دانست که عمل در چهار عمل است اول ملبوبی که آن را در اصطلاح جمع گویند دویم

ملفوظی که آن بسط است سیم مکتوبی که عبارت از اعداد حروف باشد چهارم بطون حروف است و این

اعمال اربعه بر ترتیب عناصر اربعه واقع است و شامل کل لغات است و سالکان این علم احکام و ضمیر ازین چهار

گویند و هر چیز که جهان گم در صدهای عالم جبانیت و جفر جامع و خافیه و جفر آدم صفی ۴ و دیگر جفرها هر چه ازین رسمها

گویند اصطلاحش درست پس اگر چنین نبوی مخصوص این سالکان نگشتی و همچنین است احکام و اعمال منظر شود پس

بتقوی و طهارت و سلوک است و صفت باطنی بر وحانیت مبدل کرده و بیان کرده شد بطریق اجمال و در این باب هفت فصل

ترتیب یافته در مداخل و مخارج اسماء الله و لله اعلم باب اول در بیان اعمال علی الاجمال و در این باب هفت فصل ترتیب یافته معلوم

شود چنین خواهی که باین نوع مشغول گردی شرط است که طهارت باشی و روزه داری و رخت مطهر در پوشی و در مقام خالی

بنشینی و از ارواح ائمه علیهم السلم استمداد همت طلبی و بخور بر آتش نهی و ابتدا بعمل کنی تا فایده عظیم بینی ان شاء الله

فصل اول در بیان طالب و مطلوب چون بعمل اشتغال نمائی باید که ابتدا با اسم طالب کنی و عدد اسم طالب در مدخل

کبیر درج کنی و وسیط و صغیر از مدخل کبیر بر داری بطریقیکه در مقدمه گفته شد و جمیع اعداد در زیر مداخل ثبت کنی تا از نصف کنی پس اسم طالب را

بسط عددی کنی و بر حروف مداخل اول افزایی و آنکه مداخل ثانی را در سلک رقم آری و مراتب بطریق اول بر داشته داخل

بسط نمائی و بعد از آن اسم مطلوب را بطرز طالب مرعی داری آنگاه حروف داخل را که آن را حروف مکرر گویند حذف نمائی و خیر

اورا در یک زمام نصب کنی و زمام باب اول را بطریق ابجد هوز حطی سازی و هر حرف در اسماء و مداخل باشد بنویسی

و هر چه نباشد از ترتیب بیندازی بعد از آن تکسیر کنی حرفی بعد از حرفی و اسمی بعد از اسمی تا زمام باب باخر رسد پس ابتدا کنی

باستخراج اسماء الله و اسماء اعوان و ملیکه فصل دویم در بیان استخراج اسماء الله در هر جا در تکسیر شش کلمه بیابی اگر مطلوب است

غیر آن هفت بردار که اسماء الله باشد و اسم اعظم عبارت از اوست و اگر مطلوب شد قبل از او بر دار و این چند کلمه که اسماء عظام استخراج

نمائید یعنی مخرج اسماء الله اول کا دویم اسم سیم اشم چهارم بشم پنجم یشم ششم بسم و این شش کلمه هم

بقاعده امام جعفر صادق ۴ و اگر در تکسیر این شش کلمه واقع شود در زمام باب از اول هر حرف اسمی از اسماء الله بطلبد

ریاض المتهجدین

نم یا از هزار زیر یک نام پیدا کنیم و داعی را بشناسیم که تمثیه قلب داعی را فهم کنی که در عین عمل در نمانی **فصل سیم** در شرح استخراج اسماء

اعوان و ایشان را بیان کویند پس اسماء ایشان بیست و هشت قسم است عابر از آن آید آن کلمه اخراجست اول لو دوم عو سیم

طو چهارم نو پنجم تا ششم تی هفتم ها هشتم هو نهم هی دهم هل ۹۱۱ اگر بخواهی اسماء منسوب را پیدا

ازوی چهار حرف باید برداشت و اگر مقلوب قبل ازوی که اسماء اعوان همین است ائیل هیز الی در اعمال که اگر اسماء اعوان

یکحرف از اسم طالب دارد باید که صحیح اسماء غلط است زیرا که این فقیر را که بیان کردم آنچه را که استادان ایشان نهاده اند

انهز نهار که در غیر مشروع عملی که از حق جل و علا متکافات نمی **فصل چهارم** در استخراج ملکه علوی و اسماء ایشان چنین اسماء اعوان

باید داشته باشی حروف آن را بسط کن و زمامی سازد و اگر اسماء و دعا که در اعوان گفته شده داشته باشی حروف یکدیگر از زمام بینداز و بعد از آن تکسیر

تا قاعده معهود هر جا که در تکسیر اسماء و دعا و آیه باشد منصرف تا مقلوب چهار حرف قبل باید بکار ببری در اعوان گفته شد داد و ایل الحاق کن

که اسماء ملکه علوی باشد و اگر اسماء و دعا در اعوان نیابی حروف در افزا ابجد ایکن و هر جا دو حرف از یک جنس در پهلوی هم واقع شوند

بعد لدوی چهار حرف بردار و ایل الحاق کن و اسم ملکه علوی است **فصل پنجم** در بیان قسم بر اعوان بدانکه قسم را از

سطور تکسیر اول باید برداشت و اگر حروف زمام طاق باشد پنج حرف پنج حرف منظوم باید ساخت و اگر زوج باشد چهار چهار

تا تمام تکسیر منظوم شود بعد اگر اعوان را بغیر از این قسمی هست نا معلوم باشد و این عمده است در اعمال جفری **فصل ششم** در

بیان طلسم ساختن حروف تکسیر باید یک سطر تکسیر شود اول هر حرف که منفرد و الحق بیکدیگر بیوندی و هر چه از قبیل ا ز ر د

ذ ا و و غیره که او را بیوند نتوان کرد نا گزیر منظوم سازی و شرط است که سطر سطر بیاید انتظام شود که طلسم تکسیر این جدول

و دوی آثار عظیم باشد **فصل هفتم** باز نمودن عزیمت که اعمال و عزیمت درست نباشد و تمام نگردد و طریق او آنست

که اسماء از سطور اسماء و ملکه علوی را و سفلی بیرون آوردن و ملکه علوی را با اسماء ایشان قسم دهی که اعوان را با این حاجت که تو داری

برگمارند و قسم را هم باید یاد کرد و عزیمت بعد از سطور تکسیر سطر اول عمل کرده باشی باید خواند و بخور بر آتش باید نهاد

و باید دانست که عمل کدام عنصر متعلق است بآن باید کرد و طریق دانستن آن چنان است که زمام باب اول بحساب

جمل باید آورد و شش شش از آن طرح کرد تا معلوم شود در باقی آن از خاتمه کتاب معلوم خواهد شد اگر عمل هوائی باشد بآتش

عمل باید کرد و اگر هوائی باشد بهوا و اگر آبی باشد بآب و اگر ترابی باشد در تراب دفن باید کرد که در ساعت بلکه در زمان اثر کند

و حاجت روا گردد ان شاء الله تعالی و ناچار که این عمل بنا شروع و بهر امر مختصری نکنی **باب دویم** در بیان اعمال علی التفصیل

و این باب هم مشتمل بر هفت فصل است بنده کمترین نسبه حسینی اخلاطی بدار السلطنه تبریز رسیدم در ولایت طاعون

... تمام در رفت ... اخلاطی ... که عمل کنم تا شاید که از برکت این عمل شهر آن بلا را از آن شهر برطرف سازد لهذا شروع نمودم

... تمام ... مزاج ... در کوهستان ... کوهستان ... عمل ... بامرج ... الرحمه ... سجده خشک بود از

... رحمت او ... تمام ... مغفرت ... رفع شد ... این عمل را ... آن حاجت ... این عمل را امتثال آوردم

نامو سمان

نامو سمان بهره مند نشوند **فصل اول** در بیان مداخل طالب و مطلوب و عمل آن اشتغال طالب ... حروف ...

بدین سوال کهیعص و بسیط حمعسق ابجد اگر غ هم نشد از صد ق ... ب ... د ...

وسیط ق دوازده ی ... ش و ... ۱۱۲۴ ... ۱۱۶ ... ۸ ... صمعسق ح ... مداخل ... بیرون اندیشه غیر مکرر و ق ...

حروف بسیط ... طالب ... مداخل اضافه کردیم و باز در مدخل ثالث در آوردیم بطریق اول اکنون مثال مطلوب

نموده میشود ... **رفیع طابع دن** ... حروف است و در مدخل اول در آوردیم بدین نوع کهیعص و بسیط

۴۴ ۴۸۱۶

صمعسق بطرز طالب مطلوب را مرعی داشتیم بدون تفاوت و نقصان پس اسم طالب و مطلوب بعد هر یک سی و پنج بود هر دو را ۸

زمام ساختیم ... حروف ... دوازده ... غیر مکرر ... در یک زمام نصب کردیم نوزده حرف بدین نوع که نموده میشود

بطریق ابجد تکسیر کرده شد و دوازده زمام تمام شد

ا	ب	د	ع	ه	ز	ج	ط	ی	ک	ل	ن	ع	ف	ق	ر	ش	ت	غ
غ	ا	ت	ب	ش	د	ز	ه	ق	و	ف	ز	ع	ح	ن	ط	ل	ی	ک
ک	غ	ی	ا	ل	ف	ط	ب	ن	ش	ح	د	ع	ز	ز	ه	ف	ق	و
و	[illegible]	ق	غ	ف	ی	ه	ا	ز	ل	ز	ت	ع	ط	د	ب	ح	ن	ش
ش	و	ن	ک	ج	ق	ب	غ	د	ف	ط	ی	ع	ه	ت	ا	ز	ز	ل
ل	ش	ز	و	ز	ن	ا	ک	ت	ح	ه	ق	ع	ب	ی	غ	ط	د	ف
ف	ل	د	ش	ط	ز	غ	و	ی	ز	ب	ن	ع	ا	ق	[illegible]	ه	[illegible]	ع
ح	ف	ت	ل	ه	د	ل	ش	ق	ط	ا	ز	ع	غ	ک	و	[illegible]	ی	ز
ز	ح	ی	ف	ب	ت	و	ل	ق	ه	غ	د	ع	ک	ز	ش	ا	ق	ط
ط	ز	ق	ج	ت	ی	ش	ف	ز	ب	ک	ت	ع	و	ک	ل	غ	ن	ه
ه	ط	ن	ز	غ	ق	ل	ج	ی	ا	و	ی	ع	ش	ت	ف	ک	خ	ب
ب	ه	ز	ط	ک	ن	ف	ز	ث	غ	ش	ق	ع	ل	ی	ح	و	ب	ا

فصل دویم ... کو ... اعمال آن بدانکه در این فصل استخراج معلوم میشود چنین تکسیر بطریقیکه در فصل اول نموده شد ...

کلام ... خواهد بود ... که مخرج اسم اعظم خدا تعالی است ... مقلوب ... حروف قبل ... مرکب ...

دعوت وش شلل شد این اسمی است از اسماء عظام اگر خواهی که از سر کار آگاه شوی از جفر خافیه توان دانست که در کدام
باب یکم لغت آمده و تفسیر آن شرح تمام دارد و دیگر در تکسیر از آن پنج حرف دیگر دعا که در اول نموده شد که مخرج اسماء آنهاست توان یافت
هو معلوم شد که همین یک اسم بیش نیست والله اعلم فصل سیم در معرفت مخرج اسماء اعوان که ایشان را پریان گویند و ملکه
سفلی نیز گویند در سطر اول تکسیر چنین نگاه کرد هو مقلوب باف چهار حرف پیشه از وی برداشت این کم اسم شده هو
نحطی و در سطر چهارم نگاه کرد هی مقلوب اتاه هو چهار حرف قبل از او برداشت یعنی اسم شد فعقلق نام اسماء اعوان
نام برداخت فصل چهارم در استخراج ملکه علوی و اسماء اعوان را بسط کردیم بدین نوع نرح ط ی ف غ ق ک
ن ا ل ... ت ق ث ح ح د ل غ ن ی ع ش ت و این بسط را زمام ساختیم تکسیر کردیم بطریق معلوم
حرف بعد از حرفی و اسمی بعد از اسمی بخفض و رفع دوازده سطر بیرون آمد در سطر اول نگاه کردیم چون حروف ... داشت
حروف مکرر حذف نشده بود دو تا پهلوی یکدیگر یافتیم بعد از وی چهار حرف برداشتیم و ایل اضافه نمودیم اسم شد فجحدایل نام
ملکه حاصل شد فصل پنجم در بیان قسم ساختن اعوان بدانکه حروف سطور در تکسیر اول نوزده حرف است و حمن طاق است
هیچ ترکیب شد بدین نوع آبن هو نحطیک نعفقر ششعقا شد الی آخره فصل ششم در بیان
طلسم ساختن تکسیر و آن این است باید که سطر سطر هر قدر که ممکن باشد متصل بنویسد ای عزیز بدانکه عمده در اعمال جفر طلسمات است
که در حروف دقت تمام شروع در طلسم ثانی آثار غریب و عجیب از او بفعل می آید و جمیع مطلوبات از این طلسم بدین طریق که بیان
کردیم حاصل میشود زینهار زینهار که هیچ ابتدا بعمل نکنی تا ... باشی در آن چند روز که اعمال خواهی کرد اقلا ... روز حیوانی نخوری و از
دروغ و آزار احتراز کنی و در مقام خالی و پاکیزه و خوش بوی باشی ... در آن مقام باشی و باید ابتدا عمل کردن انشاء الله ... را
مطلب ... زینهار که این عمل ... که از خدای و ملائکه آزار بکشی ای عزیز قدر این رساله را بدان و حق این مکرم را بشناس
زیرا که در این رساله باز نمودیم آنچه سالکان این علم آن را پوشیده اند زینهار که تا شرط استحقاق واقع نشود شروع باعمال نکنی که حق تعالی
ترا خصم شود فصل هفتم در بیان عزیمت و آن بر این ترتیب نوشته میشود این است که ملکه را با اسماء الله که در تکسیر
حاصل کرده باشی قسم دهی و مبالغه نمائی در قسم تا اعوان را که ملکه سفلی اند برانگیزانند و ترا زود بمطلب برسانند و طریق
عزیمت نوشتن این است اقسمت علیکم یا ملائکة رب العزة فلان و فلان ملائکه علوی بحق الملک
الاعظم الاعز الاجل الاکرم فلان و فلان اسمائه وتحثوهم ابلغ الحث واقواه
وتترجهوا مع خیلکم الی ایقاع الالفة والمحبة وغیرها من الدعوات المطلوب الی فلان بن فلان
واحکموا اشد الاحکام واتقنوه اکمل الاتقان یا معاشر الاعوان فلان و فلان

عوان سفلی

عوان سفلی توجهوا الی هذه المطلوب المذکور حتی تمنعوا نومه وتسلبوا قراره فلا تکون فی
حالته نوم او یقظة الا مایلا الینا الان والفوا بینهما کما وقعت الالفة بین
بلقیس و سلیمان و بین ملائکة المقربین والارواح المقدسین ان یعینوا فی
قضاء الحاجة سامعین مطیعین وتمضوها الیوم الساعة ۳ مرتبه العجل ۳ مرتبه
الوحا ۳ مرتبه وبحق هذه الحروفات المقدسات ابجد هوز حطی کلمن سعفص الی آخره فان
لم تجیبوا ولم تسرعوا فسلط الله علیکم هذه الملکة فلان و فلان ملکه علوی من السماء
بایدیهم شواظ من نار ونحاس فلا تنتصران تضربون وجوهکم و ادبارکم
وان اجبتم لی فبشرکم الله یوم القیمة الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا
بالجنة ادخلوها بسلام امنین الوحا ۳ مرتبه الساعة ۳ مرتبه بارک الله علیکم
بحق الکلام الملک العلام در بیان بعضی از اعمال که آن را علیحده باید دانست اول آنکه حروف بیست و هشت گانه را
بچهار قسمت کرده اند هر قسمی را بعنصری داده اند بیکدیگر نسبت میشود این است آتشی ا ه ط م ف ش ذ هوائی ب و ی ن ص ت ض
آبی ج ز ک س ق ث ظ خاکی د ح ل ع ر خ غ تکسیر را بدین روش اعتبار باید نمود دیگر بدانکه چهار میزان در اعمال
هست ... زمام اعداد اوراق ... آن را ... میزان تراب باشد زیرا که زوج الزوج است یعنی زوجی در میان
دو زوج باشد نحو ۲۲۲ و عدد پنج میزان مائی باشد و آن فرد الزوج است یعنی فردی در میان دو زوج باشد نحو ۲۱۲ و عدد چهار میزان
هوائی باشد زیرا که زوج الفرد است یعنی زوجی در میان دو فرد باشد نحو ۱۲۱ و عدد سه نصف صحیح ندارد میزان نار است زیرا که فرد
الفرد است یعنی فردی در میان دو فرد باشد نحو ۱۱۱ پس هر میزان که باشد بدین طریق باید عمل نمود و اگر دو بماند بجانب راست حمایل کند
و اگر یک بماند بجانب چپ و دیگر باید دانست که اگر عمل جهت عداوت باشد زمام باب مقلوب باید کرد چنانکه حرف اول بآخر برد
و حرف آخر باول آرد ... تکسیر کنی اسماء الله ... و ملکه و اسماء اعوان بطریق تکسیر شده و تفاوت همین است که زمام را مقلوب کنی
و وصیتی چند که ذکر یافت و از افلاطون نقل است که در اصطلاحات ارسطو آورده ... حاصلش این است در باب تسلیط
اگر خواهی که تصرف کنی هر چیز را از مجموع چیزها و تسلیط شی از حیوانات یا بادها یا باران یا خواهی که کسی را بیمار کنی باید بسط کنی حروف آن نوع را
و نظر کنی در آن مطلوب که میخواهی که بکدام طبیعت منسوب است پس بسط کنی حروف آن طبیعت را بسطه ملفوظی و در آن وقت که ابتدا عمل کنی اگر روز باشد نهار
و اگر شب باشد لیل را بسط کنی پس ساعت که گذشته از شب و روز را بسط کنی و با وی ضم کنی و ببین که آن روز یا آن شب که در او عمل میکنی کدام کوکب
منسوب است حروف آن کوکب را بسط کنی و با وی ضم کنی و حروف کواکب این است زحل ا ب ج د مشتری ه و ز ح
مریخ ط ی ک ل شمس م ن س ع زهره ف ص ق ر عطارد ش ت ث خ قمر ذ ض ظ غ

پس این نوع بسط کنی و با وی ضم کنی و اسم آنکس که خواهی این عمل درو تأثیر کند بسط کنی این جمله را در یک زمام کش خالص کرده
هر یک را در موضع خود ضبط و ثبت کنی پس تکسیر کنی و از وی نامهای خدای تعالی و نامهای اعوان و ملائکه استخراج کنی با قسم
بهمان منوال است که شرح آن داده شد با تفاوت مثال خواستیم که روز دوشنبه در ساعت اول که تعلق بشمس دارد و تسلط جمیع را
بر عمرو این فعل ظاهر است بسط کردیم حروف آتشی را باین طریق ال ف ه ا ط ا م ی م ف ا ش ی ن ذ ا ل حمن عمل
در روز و نهار را بسط کردیم ا ن و ن ه ا ل ف را و اسم عمر را بسط کردیم ع ی ن م ی م را بعد از آن اسماء ملائکه را
باسماء الله قسم میدهیم که اعوان را بر حاجت طالب گماریم در آخر میکویم من السماء شواظ بایلهم بحق یا رب از یاد کردن این
کلام تاکید است در تعلیق و حروف زمام اصل را تکمیل کی پس شش طرح کردیم میزان معلوم شود بطریقیکه گفته شد اگر عمل آتشی باشد پس
با فولاد و بنویسد در آتش بنهد و بخور بسوزد و اگر آبی باشد باب عمل کند و اگر خاکی باشد بخاک و اگر بادی باشد بباد دهد عمل محبت و عداوت
و تسلیط همان است که زمام را مغلوب باید کرد بی هیچ تفاوتی و بروح حضرت ائمه ۱۲ قسم که از اول الی حال احدی چنین را باین
طریق واضح نکرده اما این کمترین بواسطه کمال محبت که دوستی را بعضی بجو اظهار نمود قواعد تحصیل موقوف متحصل از بسط مدعا از جفر
جامع بجهة استخراج ماضی و مستقبل و حال برابر است که خواست درک باید نمود اول عدد جمل کبیر است بدانکه هر کل اعمال جفر جامع مدعا
و جه استخراج اسماء و در جمیع قواعد اعمال از مداخلات بسط و غیره باین عدد جمل کبیر است و آن این است ا ب ج د ه و ز
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷
ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ و آنچه در فوق نوشته شده است اعداد حروف
است دایره بسط عدد فارسی بترتیب ابجد یک دو سه چهار پنج شش هفت هشت نه ده بیست
سی چهل پنجاه شصت هفتاد هشتاد نود صد دویست سیصد چهارصد
پانصد ششصد هفتصد هشتصد نهصد هزار دایره بسط عدد ملفوظی بترتیب مذکور الف
با جیم دال ها واو زا حا طا یا کاف لام میم نون سین عین فا صاد قاف را
شین تا ثا خا ذال ضاد ظا غین دایره بسط بینات لف ا یم ال ا او ا ا ا ا اف
ام ون ین ین ا اد اف این ا ا ا ال اد این دایره بسط عدد بترتیب ابجدی احد اثنین
ثلثه اربعه خمسه سته سبعه ثمانیه تسعه عشره عشرین ثلثین اربعین خمسین
ستین سبعین ثمانین تسعین مائه مائتین الی آخره دایره مطروح دایره منازل نیز گویند ا ب ج
د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ
بدانکه طرح در اعمال جفر شش است اول که عدد عناصر اربعه است دوم که عدد کواکب است سیم که عدد افلاک
است چهارم که عدد بروج است پنجم که عدد منازل است ششم که درجات است دایره سته

کہ مشتمل

کہ مشتمل بر استعمال اهل جفر است ابجد و ابتث و ایقغ و اهطم و اجذش و ارغی
است دایره ابجد ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش
ت ث خ ذ ض ظ غ و دایره ابتث ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش
ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لا ی دایره ایقغ ا ی ق غ ب
ک ر ج ل ش د م ت ه ن ث و س خ ز ع ذ ح ف ض ط ص ظ دایره اجذش
ا ج ذ ش ظ ق ل ب ح ر ص ع ک و ت خ ز ض غ ل ه ث د س ظ ف م ی
دایره اهطم ا ه ط م ف ش ذ ب و ی ن ص ت ض ج ز ک س ق ث
ظ د ح ل ع ر خ غ دایره ارغی ا ر غ ی ب ذ ف ت س ق ث ش ک ج
ص ل ح ض م خ ظ ن د ط و ز ع ه تمام شد کہ بر ولسعه

۵

بسم الله الرحمن الرحيم

لوامع سواطع حمد وثنائی که در مصباح سویدای معارف نما از زجاجهٔ دلحق بین و مشکوة
سینهٔ حقیقت گزین شعله افروز شبستان ایمان بزیت صفای نیت که مصدوقهٔ یکاد
زَیْتُهَا یُضِیءُ است کَأَنَّهَا کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَکَةٍ متوقد و متلالی گشته
بانوار اسرار اَللهُ نُورُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ محراب طاعت متهجدان لیالی الخلاص را
روشن نماید وشعاشع طوالع شکر وسپاسی که بر شجرهٔ مبارکهٔ زبان وشاطی
وادی مقدس دهان مقتبسان طور سینای عوارف از پرتو شعلهٔ نفحات که در
دیدهٔ بصیرت بینش اقرای اِنِّی آنَسْتُ نَارًا است بر مثال نور تجلی بلمعان آمده بفروغ
عرفان زوایای عبادت متعبدان معابد اختصاص را از انوار قبول آراید سزاوار
حریم جلال معبودیت بی زوالی که ساحت حدایق شبهای تار را از نرگس دیدهٔ
بیدار وگل جبههٔ آفتاب انوار وبنفشهٔ قامت خمیده ولالهٔ لخت دل داغدیده
وشکوفهٔ سرشک گرم از مژگان چکیدهٔ متهجدان اخلاص کیش رشک روضه
جنان وجنت رضوان ساخته وپایهٔ قدر ناصیه سایان آستان عبادت و زینت
شان اشک حسرت از دیده گشایان معبد طاعت را بکمال افتادگی وبیچارگی

در درگاه کبریای خویش بر اعلاء مقامات وذروهٔ کرامات برافراخته وشمایم
ثنایم درود ومنقبت وروایح فوایح سلام وصلوة وتحیت که از مجامر خواطر
ارباب ایمان ومقاطر ضمایر اصحاب معرفت وایقان عطرافروز محافل اشواق
جسمانی وبخوراند وز مجامع اتواق روحانی شود وانجمن خلوص طویت وبزم
رسوخ عقیدت را عطرآمیزتر از جیب حوران جنانی ومشکبیزتر از جیب وخم
وحلقهٔ گیسوی غوانی کند نثار تربت معطر ومرقد منور سلطان مساند رسالت
وبرهان مقاصد نبوت وجلالت ترجمان اسرار غیبی پرده گشای استار لاریبی
مشعله افروز حریم قلوب بانوار اهتدی بخورسوز خلوة نفوس باعطار
اصطفی طغرانگار مناشیر قدر وقضا دیباچه نویس دساتیر خوف ورجا
محرر تفاسیر معالم غیب وشهود مفتاح اساطیر صحایف وجود واسطهٔ عقود
تقاصیر هستی درة التاج رؤس سروران کشور خداپرستی رابطهٔ نسبت
حادث بقدیم علة غایی ایجاد اصول واقانیم صاحب قدم مقام وَمِنَ اللَّيْلِ
فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا اصابت نظر شهود اَقِمِ
الصَّلٰوةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا
هادی مسالک اِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا والی ممالک وَدَاعِيًا
إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا انگشتین موجه بحر قدم اولین شجره حجر کرم مرکز
نقطهٔ پرکار هستی بیشترین لمعهٔ انوار معرفت وخداپرستی طلیعه تباشیر
صباح قدرت طلیعهٔ مناشیر سپاه صنعت سرجوش بادهٔ فیض ازل
سردار قادهٔ عقول اول سید المرسلین وخاتم النبیین وحبیب اله العالمین

محمد المصطفی المجتبی الامین علیه اطائب الصلوات الطیبه وغرائب التحیات
الزکیه وعلی آله الغر الکرام وعترته البررة الفخام المصابیح الجحاجح العظام
مشاکی انوار دین الحق والیقین مجالی نوامیس الملة والدین خزنة کنوز الحقایق
السرمدیة حفظة رموز الاسرار الصمدیة مفاتیح خزائن العلوم الغیبیة منابع
مصابیح مکامن المعارف القدسیة مجالی مطالع شواهد التجلیات الاحدیة مرایا
عرائس الاشراقات الالهیة مقالید مخازن اسرار السموات والارض مظاهر معانی
السلطان العادل ظل الله فی الارض من التسلیمات التامات انماها ومن الاثنیة
الزاکیات اسناها **اما بعد** محراب قلوب شب زنده داران حریم عبادت را
بنور این سخن که در مصباح خامه سخن سنج از پرتو شعله طبع مشتعل واز
جذوات وادی مقدس صحایف آثار ولمعات شجره ایمن اخبار ائمه اطهار مقتبس است
ومستضی روشن میسازد که در شبستان جهان وزندان اعصار وازمان
وبیت الاحزان ادوار واحیان که ظلمات علایق جسمانیه وغیاهب هواجس نفسانیه
متراکم ودواعی نفس اماره وغفلت وغرور وقوای حسیه حیات دو روزه را
متلاطم است بنور سراج وهاج اطاعت وبندگی وفروغ نبراس ضیا اساس
عبادت وسرافکندگی راه براحت جای رضوان الهی توان برد ومسالک
پرنشیب وفراز عقبی را بقدم مجاهده نفس اماره توان سپرد رخسار شواهد
مغفرة بیقیاس غفار الذنوب را بنور شمع دیده بیدار در دل شبهای تار توان
دید وبمقام قرب جناب جلال پادشاهی باقدام نیاز که در مقام عبودیت
راسخ دارند توان رسید چشم بیخواب در لیالی ظلمانی ستاره سعادت اثر

سحراست که مبشر است بطلوع نیر اعظم رحمت تامه ارحم الراحمین از مطلع عنایت
وبر آفاق احوال بندگان تافتن ودیده پر آب در دل شبهای تار آن جام راح روح پرور
که زداینده خمار معصیت عاصیان است وبخشنده نشوه مغفرت شامله
غافر المذنبین وپدید آرنده قوت بروضه رضوان شتافتن هر قطره اشکی که
ثابت قدمان مقام عبادت در راه نیازش از چشم حسرت وندامت چکانند
ساغری بود از آب حیات جاویدانی که لب تشنگی دشت پرشور روز محشر را
ساکن نماید وهر در سرشکی که دریا دلان عرصه خوف وخشیت از عمان
دیده بر ساحل دامان فشانند گوهری بود شب افروز از صدف سعادات نفسانی
که غیاهب ظلمات برزخ را بنور آن بزدایند گریه ندامت دردناکان گوشه
مسکنت ونیاز نالجان حزین وتن رنجوران می معرفت کیفیتست که در بزم الطاف
غافر الخطایا دماغ جان مخموران راح رحمت را بنشوه شفقت سرشار میکند
ونهال قامت ایستادگان محراب عبادت ونماز در دل شبهای دیجور از شجره
طوبی خاصیت که در روز جزا میوه مغفرت ورضا بار میآرد از حدایق
اخبار صحاح وبساتین آثار صراح باغ پیرایان کشور هدایت وچمن آرایان
شهر ولایت عطر این گل مشکین بو بمشام جان مشتاقان میرسد که اشرف
اسباب توسل بذرایع رحمات تامات الهیه وافضل افعال واعمال عباد
در حضرت کبریای مقدسه ربانیه بعد از معرفت وشناخت نماز وبدان
سبب عرض نیاز بدرگاه کریم بنده نواز است که معراج عروج مؤمنان بر مراتب
قرب وبرتری ومرقاة صعود بندگان برسانند سعادت ونیکو محضری است

وآیینه چهره نمای شواهد جمال رحمت و رضوان و برقع کشای رخسار
عرایس عاطفت و غفران و منشیان دیوان حکمت داور زمین و زمان این
برات نجات از شدائد یوم التناد را بقلم الطاف دو قسم باسم ارباب تکلیف الثانی
نوشته اند و رهروان مراحل بندگی و مرحله نوردان مسالک فرخندگی دو گونه
بفرمان قادر دیان باداء وظائف این موهبت کبری معزز و مامور گشته
یک قسم فرایض یومیه و واجبات معینه که از ضروریات دین مبین و لا
شرع مستبین است و حکمت کامله کارپرداز کارگاه وجود بر کافه ارباب ایمان
و اسلام و قاطبه متقلدان قلائد فرمان و اهتمام لازم و متحتم گردانیده
تا در اوقات مخصوصه و ازمان معینه ناصیه افتقار بر خاک بندگی سایند
و بحمد و ثنا و ذکر آلای بی منتهای صمدی اشتغال نمایند و آنکه با غوای شیطان
مردود و وسوسه نفس عنود در ادای رواتب تکاهل نماید و عطابه
وقاحت و بیشرمی بر پیشانی تمرد یا تساهل یا بی پروایی بسته بنوعی که ما نو
جبهه نیاز بر تراب انکسار نساید بدست غضب یزدانی و سخط و ناخشنو
سبحانی در خاک هلاک فرساید و در آتش عذاب و نکال گداخته باد بیمای
دشت محرومی رحمة واسعه بوده خود را در خلاب یاس و حرمان از لطف
بیکران غرق نماید و قسمی دیگر نوافل و مستحبات است که از ابر کرم اکرم الاکرمین
بجهة نضارت حدایق بهروزی و طراوت ریاض فیروزی و طاعت
اندوزی بر نهال دل اسرار منزل باغ پیرای گلزار نبوت و جلالت و گلشن
آرای بهار هدایت و رسالت صلی الله علیه و آله و سلم متقاطر گشته سید

رسل و هادی کل سبل از رشحات الهام ربانی و قطرات بجاء اسمانی ریاحین
قوانین و سنن آن را مستنضر و ریان ساخته بخامه اشفاق و مکرمت بر
الواح ضمایر امت پرداخته که در اوقات معینه و احیان مخصوصه
بجز از فرایض مرتبه و واجبات مقرره بندگان فرخنده حال و فرخنده طالعان
عبودیت سکال گلشن لیالی و ایام را بان گلهای طری آرایند بلکه ساحت
اقبال خویش را از تقدیم وظایف آن گلشن نمایند و درین قسم اگر بجهة نارسایی
رشته تایید و سعادت و کوتاهی حبل توفیق بر مدارج این مکارم صعود
نمایند یا بسبب تورط در ورطات تیار شواغل حتی و تقحم در مهاوی
و مهالک عوائق بدنی مسالک آن را نه پیمایند چنان نیست که از نظر
عنایت ازلی محروم و مردود در دیده بینایان صور حقایق و معارف معاتب و ملوم
گردند و بنا بر آنکه این قسم از صلوات را حکیم علی الاطلاق که از عبادت ثقلین ازلا عبادت
و ابدا بی نیاز و مستغنی است و از معصیت عالمیان ممالک عظمت و کبریایی را
ذره نقص نیست بر ذمم ارباب ایمان لازم ننموده و عباد را فعل آن و ترک
مختار فرموده پس هر سعادت یاری که خالصا لوجه الله مواظبت باین نوع
طاعتی نماید و همت نامی را بر تقدیم وظایف این قسم عبادتی مصروف
کند در روز جزا کامیاب رحمت و رضای مولی و کامکار مغفرت بی منتهای
ایزد توانا خواهد گشت و در پاداش قدمی که در محراب طاعت باقامت نماز
ثابت داشته در قباب رحمت بر دست روح و راحت خواهد داشت
خاصه نوافل لیلیه که خاصه خاصان درگاه و وظیفه آگاه دلان را هست

وبنابر اعتیاد کافهٔ افراد انسانی باستراحت وَدَعَت وسکون در جوف لیالی
ومفطور بودن جماهیر اشخاص بشری باسایش واستنامت از اصاغر واعالی
قدم مجاهدهٔ نفس امّاره را در مقام عبادت در انوقت راسخ ساختن ودر حالت
انسبال اذیال غَیهَب وانظلام ساحت شب با چشم بیدار ومژکان اشکبار بپرستش
حیّ الّذی لاینام پرداختن پایهٔ افراز خُسرخاتمت وبهروزی وپایه در جبار جمندی
وفیروزیست مرایای عبادات شبانه اکثری از اصدا ریب وریا مصفّاست
بدانجهة صُور شواهد رحمات بیدریغ سُبحانی را باحسن وجوه دران توان دید
ومینای راح روح فزای طاعات لیلیه از اقذاء اغراض مبرّاست بدان سبب
دماغ جانرا از جرعهٔ نوشین بادهٔ طاعت شبانه بهتر توان رسانید بدین سبب
همیشه این محتاج رحمت ونیازمند لطف ومرحمت از جلائل اشفاق سرمدی
وجزائل هبات ایزدی امل وامیدوار است که قائد توفیق عنان نفس شموس را
که عنان گسسته در صحرای کردانگیز هواهای دل سرکشته است از طریق عصیان
ونافرمانی بصوب این مقصد صواب منعطف سازد وجاذبهٔ تایید مدد کند
تا لیالی همه را بهمه کردار بخواب غرور وپندار نگذراندم بدست تخشّع وابتهال
لواء عبادت خالق لیل ونهار را برافرازد چه قرنی شد که در وحشت اباد دوری
از درگاه انکه اقربست بهرکس از نور نظر بدیده چون نورد دیدم هرزه گردی کوچه
هوا ورزیده باو نزدیک نکردیده وعمری گذشت که در صحرای هوس وهوا سرگردان
ارزوهای جان بی پروا سر در هواد ویده ویجایی که از اغبارای بجناب کبریای
انکه از هر من مو ببویش راهیست باز باشد نرسیده واکنون که سنین عمر از بیست

الغیهب الظلمه

گذشته وقوای قوی ضعیف گشته واساس هیکل جسمانی روی بانهدام نهاده
وبناء پیکر خاکی در تزلزل افتاده ثمرات اشجار زندگانی که جوانیست از صرصر
خزانی کهولت بخاک زوال فتاده ودل غافل نقد کامرانی را که عنفوان زندگانیست
در بازار روزگار رانجیز والی غرور وپندار بتاراج اربطان لیل ونهار داده
اوقات شباب که طوطی بود شیرین مقال ببال وپر روز وشب هم پرواز عنقا
کشته وبوم میشوم شیب چون ساحت وجود را خراب دیده بر سر شوریده نشسته
شب جوانی را که چندین کوکب صحت وطیب عیش واستقامت مزاج وسرور
طبع وحدّت ذهن وقوت دل وجمعیت خاطر در هر سوایش متلالی بود از
سرمستی مرح وطرب بخواب لهو ولعب ونوم شور وشغب گذرانیدم ودر دم
صبح پیری که دم سرد وهنگامهٔ محنت گرم وبنای اعضا منهدم ورشتهٔ راحت
منصرم وشمع سرور خاموش وبادهٔ سودا در جوش است بیدار گردیده کف جان
از نقدی که در روز بازار اخرت متاع رحمت را توان بان بدست اورد خالی
وحال مقرون باختلال را این بیت که چندی ازین پیش بر زبان بیان گذشته بود
حالی بیت چو موران عمر صرف خرمن اندوزی شد واکنون نمی بینم بقدر نزل
موری حاصل خود را باری باری که هر تاری از زلف شاهد احسانش در
خلوت امید ما در مشکباریست درین شب تاری از کوکب عنایت لمعه نصیب
جان ظلمت عصیان سرشته نماید حاصل بدین ارزو بقدم تحقیق نسیم اسا بر اطراف
ریاض کتب شریفهٔ احادیث وصحف طیبهٔ ادعیه گشت وصبا کردار
بر حدائق مصنّفات علماء اعلام ومجتهدین فخام رضی الله عنهم گذشت وگل

جُلِّ آنچه از حالت نوم و پهلو بر بستر آسایش گذاشتن تا هنگام اشتعال مصابیح
صباح و اعلام ضیا بر آفاق افراشتن از آداب و اذکار و ادعیه و صلوات
و سایر اعمال بنسایم عنبرین شمایم اخبار ائمهٔ طیبین ابرار و سادهٔ انجبین اخیار
بر گلبن قلوب رُواة طریقهٔ انیقهٔ امامیه کثّرهم الله بین البریه شکفته و باغبان
بنیان محدثین کرام حدایق مؤلفات و مصنفات خویش را بآن آراسته اند خصوصاً
رؤساء طایفه حقه یعنی محمدین ثلثه شکر الله سعیهم و اهتمامهم و اعلی فی محال
القدس محلهم و مقامهم و زاد اکرامهم که عبارتند از رئیس الطایفه ابو جعفر
محمد بن یعقوب الکلینی و ثقة الاسلام ابو جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه
القمی و شیخ الکل فی الکل محمد بن الحسن الطوسی سقی الله ثراهم و جعل اعلی فرادیس
الجنان مثویهم در کتب اربعه مشهوره که قصر دین مبین را بمثابه دعائم و مسند شرع
شریف را بمنزله قوایمند و سایر کتب مصنفه ایشان ایراد شده از شاخسار
سطور موفور النور آن صحایف لطایف و دیگر کتب ادعیه و اعمال دینیه و عبادات
شرعیه اقتطاف کرده در ساحت این رساله بترتیبی غریب چیده تا هر وقت اراده
استشمام ازاهیر این مقاصد علیه نماید بسیر ریاض متعدده کتب محتاج نبوده دماغ
جان را بوی گلدستهٔ عنبرین بو ازاید و تذکره باشد روشن بصران را در
آرایش گلشن طاعت و بندگی و تبصره صافی خاطران در مشاهدهٔ صور عبادت
و فرخندگی و چون قطعات صفحاتش مشحونست بازهار احادیث و ادعیهٔ مأثوره
که متهجدان خلوت حال را عطرانداز مراداتست و ساحات اجزا و اوراقش
محتوی بر اوراد اذکار و آداب شریفه که شبخیزان شبستان عبادت را گلفشان

بزم

بزم رشد و رشاد این گلشن همیشه بهار را بریاض المتهجدین موسوم نموده و ابواب
بهجت روضهٔ فردوس نگار در ساحت آن بر وجنات مقتطفان ازاهیر عبادت
گشوده و تا نفع این صحیفهٔ لطیفه عام و بهره مند از مقاصد شریفه قاطبهٔ ارباب
ایام باشد بترجمانی احادیث و ادعیهٔ شریفه پرداخته و معانی ظاهرهٔ هر یک را
که از دیگر احادیث شریفه و کتب معتمد علیها استنباط نموده بکلک زبان
فارسی که متداول این روزگار است بر لوحهٔ بیان مرتسم ساخته و در هر کاری
و کرداری و هر قولی و گفتاری استعانت میجوید بلطف صمدی و آرزومند
احسانست از فیض بی پایان سرمدی اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ مَقالَنا عَنِ الزَّیْغِ وَالزَّلَلِ وَ
اَعْمالَنا مِنَ الرَّیْبِ وَالرِّیا وَالْخَطَلِ وَخَلِّصْ عِباداتِنا عَنِ الْاَغْراضِ الدُّنْیَوِیَّةِ وَالْاُخْرَوِیَّةِ
سِوَی الْوُصُولِ اِلی رِضاكَ وَاصْرِفْ وُجُوهَنا عَنْ كُلِّ وَجْهٍ مِنَ الْجِهاتِ الْجِسْمانِیَّةِ
وَالنَّفْسانِیَّةِ اِلَّا التَّوَجُّهَ اِلی شَطْرِ كَعْبَةِ لِقائِكَ رباعی یا رب بهمه خلق مرا بدخو کن
وز جمله جهانیان دلم یکسو کن روی دل من صرف کن از هر جهتی در راه خودم
یکجهت و یکرو کن رَبِّ اجْعَلْنِی مُقِیمَ الصَّلوةِ وَمِنْ ذُرِّیَّتِی رَبَّنا وَتَقَبَّلْ دُعاءِ
رَبَّنا اغْفِرْ لِی وَلِوالِدَیَّ پروردگارا بگردان مرا برپای دارندهٔ نماز و از فرزندان من ای پروردگار ما بپذیر دعای مرا
ای پروردگار بیامرز مرا و پدر و مادر را وَلِلْمُؤْمِنِینَ یَوْمَ یَقُومُ الْحِسابُ رَبَّنا اَعْطِنا نُفُوساً
قانِعَةً وَقُلُوباً خاشِعَةً و مؤمنان را روزی که قایم میشود حساب ای پروردگار ما بده ما را نفسهای
قانع و دلهای آرام گرفته وَاَبْداناً خاضِعَةً وَطَبایِعَ لِاَمْرِكَ طائِعَةً وَعُیُوناً
بِتَقَلُّبِ اَطْوارِ الْاَدْوارِ و بدنهای شکستگی کننده و طبیعتهای امرهای ترا فرمان برنده و چشمهای
بگردیدن طورهای روزگار ناظِرَةً وَاَیْدِیاً فِی التَّوَصُّلِ بِحِبالِ الْعَلائِقِ الْكَوْنِیَّةِ
نظر کننده و دستهای در رسیدن بریسمانهای دل بستگیها بود ... کوتاهی

قاصِرَةً وَاِذا اَنا فی اِستِماعِ اَصواتِ الرَّحِیلِ واعِیَةً وَاَلسِنَةً فی کُلِّ الاَحوالِ
کوتاه وگوشهای درشنیدن بانگهای کوچ سفر آخرت گیرنده وزبانهای در همه احوال
بِهٰذا المَقالِ داعِیَةً خدایا توان کن که پایان کارم توخشنود باشی وما شرمسار
این گشته شده وگوینده وَالحَمدُ لِلّٰهِ اَوَّلًا وَاٰخِرًا وَظاهِرًا وَباطِنًا وَالصَّلوٰةُ عَلیٰ
رَسُولِهِ سِرًّا وَعَیانًا سپاس مر خدای را آغاز وانجام واشکار وپنهان ودرود بر
رسول او نهفته وهویدا وَالسَّلامُ عَلیٰ اٰلِهِ وَاَولادِهِ فهرست کتاب مستطاب ریاض المتهجدین
مستنشقان نکهت گلزار عبادت را قبل از سیر این ریاض فردوس آثار نسیمی غالیه
شمیم باستقبال دماغ حال میاید که استشمام عطر آنچه پیش از شروع در قیام
بوظایف صلوة شب مستحب وسنت است نمایند بدین جهة از مقدمه کتاب بنسیم
تعبیر شده ونفحهٔ روحانیت این معانی حقایق مبانی در چهار شمیمه قدسیه
بمشام ادراک گلدسته طرازان بستان همیشه بهار شبخیزی میرساند شمیمهٔ
اولی به رایحه عنبرین فایحه آداب واذکار وادعیه که در حالت پهلو بر بستر
خواب گذاشتن وجهة تهیه شرایط ولوازم طاعت گزاری ساعتی خود را
مشغول استراحت وآسایش داشتن موافق اقوال وافعال ائمهٔ هداة علیهم
شرایف الصلوات است مشام جانهای پاکان را معطر میگرداند رایحهٔ اولی
دماغ آرای ارباب حال بعطر بیان آداب خوابیدن وسرمه کشیدن رایحهٔ
ثانیه بزم افروز جانهای اصحاب کمال بذکر ادعیه واذکاری که از اهل بیت
عصمة وطهارت وارد است در حالت نوم خواندن رایحهٔ ثالثه گل افشان محفل
دل به ایراد اوراد وادعیه واذکاری که نافع بود در حالت نوم جهه دفع ضرر

هوام ولصوص وغیرها قراءت کردن شمیمهٔ ثانیه به نکهت ادعیه واذکار
وآدابی که بعد از دیده از خواب گشودن تا شروع بنماز شب وشرایط آن نمودن
مستحبات دماغ آرای دردناکان زاویهٔ عبادت میشود نکهت اول
مجمره گردان ذکر فضیلت بیداری وکم خوابی نکهت ثانی محفل افروز آنچه در حالت
تیقظ وانتباه از نوم باید خواند نکهت ثالث مخلخل سای بیان آنچه در وقت
استماع صوت خروس ووقتی که نظر بسوی سپهر برین گشاید خواند شمیمهٔ
ثالثه به فایحه مشکین رایحه فضیلت نماز شب را خلوة آرای حریم امید
ارباب اخلاص میسازد فایحهٔ اولی عبیرپاش گریبان جان بجور ادای معانی
بعضی از آیات بینات قرآنی فایحهٔ ثانیه کلاب افشان جیب دل از ذکر مضامین
نبذی از احادیث مفسران رموز سبع المثانی یعنی اهل بیت عصمة وطهارت
شرایف الصلوات علیهم من الحضرة الصمدانی فایحهٔ ثالثه نافه گشای ذکر فضیلة
وقت سحرگاه وبیان بعضی از نکات کلام صبح ضمیران آگاه شمیمهٔ رابعه
به نفحه محراب طاعت شب زنده داران مقام اطاعت را ببیان وقت صلوة
لیل ومایتعلق بها غالیه بو میکند نفحهٔ اولی بخور سوز مجمع ادراکات طالبان
به بیان وقت نماز شب ووتر ونافلهٔ فجر نفحهٔ ثانیه دماغ افروز جمع راغبان
باداء علامات وآثار دالّه بر وقت انتصاف لیل بی معاونت آلات ساعات
نفحهٔ ثالثه عنبرآگین مغز هوش بذکر تجلی از حقیقت صبح اول وثانی وتمیز
هریک در نظر روشن دلان کشور نکته دانی ریاض بهشت صفای جنت آیین
که طبع نافه معنی گشا پنج روضه مینو نشان دران ترتیب داده وبر انگشت

کلك سخن سنج که مفتاح ابواب بدایع طرازیست در هر یك را بر رخ گلدسته
بندان گلشن تحقیق کشاده روضهٔ اولی میاه اداب وضو و ادعیه و اذکاری که
در اثنای ان خواندن شوینده گرد غفلت و غرور است از چهرهٔ حال در سه
نهر بر صفحات قطعات آن جاری و اغصان اشجار و افنان گلزار از رشحات ان
بر سر اصحاب اخلاص در مشکباری نهر اول نضرة بخش حدیقهٔ دل به بیان فضیلت
سواك و طیب و تاکید در از باب نهر ثانی ریاحین مشکین بوی اداب و کیفیت
وضوی کامل را نضارت بخشیده و بقطرات کلمات طراوت افزای گلهای
ادعیه و اذکاری که در اثنای وضو ساختن مستحبات کردیده نهر ثالث
بروانج بیان گلبن فضایل تطیب بطیب را نضارت فزوده و شست و شوی دلهای
ارباب معنی را از ذکر اداب خلا نموده روضهٔ ثانیه محتوی بر اوراد کیفیت صلواتی
که از ائمه ابرار علیهم السلام من الملك الغفار وارد است که قبل از صلوة لیل جهة مطالب شتی بجا
می اورده اند و ذکر مجملی از طریقهٔ رکعات ثمانیهٔ نماز شب و ثلثهٔ وتر بر وجه اجمال
و اینکه در هر یك از رکعات چه سوره باید خواند و ادعیهٔ قنوت نماز شب بر سه
شجره نضارت قرین شکفته و از شادابی گلهائی باغ ضمیر گلچینان گلبن معرفت
صفا پذیرفته شجرهٔ اولی اثمار کیفیت صلواتی که در شب جهت حاجات و غیرها
بجا اوردن ماثور است بار اورده شجرهٔ ثانیه ازاهیر مجمل کیفیت رکعات
احدی عشر نماز شب و وتر را بر وجه اجمال بر شاخسار سطور مشك افشان کرده
شجرهٔ ثالثه کام جانها را بنفوا که ادعیه که در قنوت نماز شب مستحب است
خواندن شیرینی فزوده روضهٔ ثالثه مشحون بازاهیر و انوار ادعیه و اذکاری که

بعد از هر دو رکعت از نماز شب خوانند و انچه در سجدات خواندن ان از وسیلهٔ
انجاح مرامات دانند و ذکر بندی از فضایل بکا خوفا من الله در چند قطعه
منضر حدایق قلوب روشن دلان اگاه قطعهٔ اولی سنبل سیراب ادعیهٔ
مستحبه قراءت ان بین الرکعات الثمانیه و بعدها در ساحت ان دیدهٔ معنی
بر رخ مقیمان محراب طاعت کشوده قطعهٔ ثانیه ریاحین مشکین ادعیه
که در سجدات رکعات و سجدات شکر و غیرها خواندن و بزبان اوردن است
در فضای ان جیب و دامان دلهای اگاه را نافه کشای تحقیق نموده قطعهٔ
ثالثه سوسن ازاد ذکر فضایل بکا و خضوع و خشوع من خشیة الله تعالی
زبان را زبجادهٔ ارباب نیاز باز کرده روضهٔ رابعه مشتمل بر ریاحین عنبرین
اذکار و ادعیهٔ رکعات ثلثه شفع و وتر و ان در ساحت سه خیابان طراوت
افزاست و از بوی مشك فشان دماغ جانهای پاکان چون چاك دامان
لاله رخان عطر بیز خیابان اول که باغبان بیان نهال ادعیه که بعد از رکعتین
شفع و در قنوت وتر خوانند در ان غرس نموده خیابان ثانی که طراح خامهٔ
سخن دان نخل فضایل استغفار را که از ائمهٔ اطهار مرویست در اطرافش
سرافرازی داده خیابان ثالث که گلشن ارای قلم بر ساحتش شقایق نعمان
ادعیه و اذکاری که بعد از رکعت مفردهٔ وتر و سجدهٔ شکری که عقیب ان
نمایند سنت است خواندن نضارت بخشیده روضهٔ خامسه لبریز گلهای بیان
ادعیه که بعد از مطلق صلوة لیل خواندن مستحب است و اداب قیام برکعتین
نافلهٔ فجر و ادعیه و اذکار ان شکفته بر شاخ سه گلبن گلفشان گلبن نخستین

نرگس

غنچهای نوشکفته کیفیت ادای نافلهٔ فجر وکیفیت ضجعهٔ مستحبه بعد ازان
وانچه از ادعیه واذکار دران باید خواند وما یتعلق بها را بدست اظهار
برسر دستار ضمایر مقتطفان ازهار کمال زده گلبن دویم اوراد دعوات
مستحبهٔ بعد از مطلوع نماز شب را برسر گلچینان ریاض عبادت افشانیده
گلبن سیوم گلهای ذکر کیفیت قضاء نماز شب وبعضی از امور مناسبه
باین رساله بر شاخ اظهار شکفته ساخته رشحهٔ وافیه که بمنزلهٔ خاتمهٔ این
رساله است چون درین روضهٔ معارف نشان ماء معین بر صفحهٔ سرچشمه
کوثر مترشح میشود لبالب کن حیاض قلوب ارباب الباب از تذکار ادعیه
واذکاری که مستحب است خواندن وگفتن آن در وقت جلوهٔ شاهد صبح
عنبرین نقاب والتکلان فی کل الامور علی رب الارباب ومسبب الاسباب
ومنه المبدء والیه المآب نسیم عنبرین شمیم که مقدمه ریاض کتابت
عطرانچه قبل از قیام بنماز شب مستحب است واو راست بمشام جان میرساند
شمیمهٔ اولی ازین نسیم غالیه بود دماغ آرای طبایع ارباب حال بروایح آداب
خفتن و در آنحالت انچه سنت است کردن وگفتن رایحهٔ اولی روح بخش
بیدار دلان بستر معارف ببیان آداب خوابیدن وفضیلت سرمه کشیدن
برطبایع سلیمه بیداران شبهای راز وشب زنده داران خلوت نیاز
مخفی نماند که خالق علیم وصانع حکیم اجسام افراد بشر را بحکمهٔ کامله از عناصر وقدرت شامله
مختلفه وارکان متضاده آفریده ومحتاج ساخته بحرکات وسکونات بعضی
طبیعی وبعضی اختیاری واجزای بدن انسان را پیوسته در تحلیل خلق کرده

اورا محتاج بغذایی گردانید تا بدل ما یتحلل شود وجوارح واعضاء و
حواس وقوی اورا از این جهة قیام بکاری واشتغال بشغلی تعیین فرموده
کا ازان همه غرضی که ایجاد اوست بعمل اید وچون جوارح واعضا وحواس داعی
وقوی از حرکة وکار نیاسایند وهیچ وقت سکون وراحت اختیار
ننمایند باندک وقتی باطل وناچیز گردند وفاسد ومضمحل شوند پس تربیت
شامله خواب را خلوت استراحت قوی واعضای انسان نموده وبمضمون
صدق مقرون وجعلنا نومکم سباتا نوم را وسیلهٔ دعة وراحت اجساد
بشری کرده تا از حرکات واتعاب وقت بیداری در خواب اسودگی
یافته مهیای اشغال تازه شوند ومعین بر هضم غذا گردد وشب را که بجهة
اختفای نیر اعظم از ابصار ظلمانیت وپردهٔ ظلام بدست حکمت دران
هنگام برسر اسر آفاق کشیده محل این استراحت گردانیده کما قال عز
من قائل وجعلنا اللیل لباسا وجعلنا النهار معاشا وچنانچه
از اهل بیت ابرار نیز اخبار باین معنی شده در کتاب من لا یحضره الفقیه
عماد الاسلام ابن بابویه قمی روح الله روحه روایت کرده از ابی عبیده حذا
از ابی جعفر علیه السلام در قول الله تعالی تتجافی جنوبهم عن المضاجع
که انحضرت فرمود لعلک تری ان القوم لم یکونوا ینامون فقلت الله
ورسوله اعلم فقال شاید تو گمان می‌کنی که آن گروه نمی‌باشند که بخوابند پس گفتم خدا
ورسول دانا ترند پس گفت امام لابد لهذا البدن ان تریحه حتی تخرج نفسه
فاذا خرج النفس ناچار است مر این بدن را که تو راحت رسانی او را تا بیرون رود نفس او
پس هرگاه بیرون آید نفس

استراج البدن ورجعت الروح فيه على العمل فاما ذكركم و في

استراحت مي‌آيد بدن و برميگردد روح در آن بر کار میفرمود پس اما ذکر کردن شما را و در

لحة فانما ذكرهم فقال تتجافى جنوبهم عن المضاجع يدعون ربهم

خوفا وطمعا انزل في امير المؤمنين عليه السلام واتباعه من شيعتنا

بجهت ترس از عقوبت و امید رحمت نزول آمده در شان امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب ع و پیروان او از شیعه ما

ينامون في اول الليل فاذا ذهب ثلثا الليل او ما شاء الله فزعوا

که میخوابند در اول شب پس هرگاه رفت دو ثلث شب یا آنچه خواست خدا میگریزند

الى ربهم راغبين راهبين طامعين فيما عنده فذكرهم الله عز وجل

بسوی پروردگار در حالتی که امیدوار و ترسان و طمع کنندگانند در آنچه نزد حضرت پس ذکر کرده ایشان را خدا که عزیز و بزرگ است

في كتابه لنبيه واخبره بما اعطاهم وانه اسكنهم في جواره

در کتاب خود از برای پیغمبر خود و خبر داده او را بآنچیزی که بخشیده است ایشان را و بدرستی که خدا ساکن گردانیده ایشان را در جوار خود

وادخلهم الجنة وامن خوفهم وامن روعهم پس خواب از

و داخل کرده ایشان را در بهشت و ایمن ساخته ترس و خوف ایشان را ضروریات

وجود آدمی بود ولیکن چنانچه مطلق سهر مفسد مزاج انسانیست

کثرت نوم نیز باعث حدوث امراض در مزاج ایشان باشد و از بسیاری

خواب کسالت و سستی خیزد و اساس خانه تن درستی بل منزل خدا پرستی

از هم فرو ریزد لهذا حبیب خویش سید رسل صلوات الله علیه و آله میفرماید

که قم الليل الا قليلا و کم خوابان و بیداردلان را در تنزیل آسمانی می‌ستاید

برخیز در شب مگر اندکی

وفيه قوة على العمل — و حاصل میشود در او قوت بر عمل

انزلت

واخبرهم — و خبر داده ایشان را

١٤

که كانوا قليلا من الليل ما يهجعون ولنعم ما قال شعر مخواب ای دیده

بودند اندکی از شب خوابیده ایشان و آری چه خوب گفت چندین غافل و مست

چو هشیاران برآور از جهان دست که چندان خفت خواهی در دل خاک

که فراموشت کند دوران افلاک وسنت سنیه الهیه توالت نموده در اکثر

امور و بیشتر احوال و اوضاع انسانی چنان جریان یافته که متوسط باشد

میانه طرفین افراط و تفریط چنانچه از تتبع فضائل خصال و رذائل خلال

نوع انسانی ظاهر میشود که هر فضیلتی که نفس انسانی راست محصور است

در میانه طرفی افراط و تفریط و هر رذیلتی که هست یکی از آن دو طرفست

و بعضی از مفسرین تفسیر کریمه اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين

انعمت عليهم غير المغضوب بنمای ما را راه راست راه آنکسانی که

که انعام کرده بر ایشان نه راه آنکسانی که غضب کرده شده عليهم ولا الضالين را باین معانی

کرده گفته اند که صراط مستقیم بر ایشان و نه راه گمراهان

و راه راست موصل بمطلوب و طریق وسط هریک از اخلاق فاضله است

و صراط مغضوب علیهم اشارتست بطرف افراط آن فضیله و راه گمرشدگان

و ضالین طرف تفریط آن الوضوء عند النوم و از آداب حسنه نوم آنست

که بعد از فراغ از صلوة عشاء آخره یعنی نماز خفتن و ما يتعلق بها

عازم استراحت گشته با وضو بخوابد چنانچه در فقیه و تهذیب و مکارم

اخلاق از حضرت صادق صلوات الله علیه مرویست که فرمود من

تطهر ثم اوى الى فراشه بات وفراشه كمسجده فليتيمم فان ذكر

الوضوء عند النوم

ليس على وضوء

انَّهُ على غيرِ وُضُوءٍ فليتيمّم من دثاره كائنًا ما كان فان فعل ذلك

كه او بر غير وضوست پس بايد كه تيمم كند از جامه خود هر چه كه بوده باشد پس اگر كند اين كار را

لم يزل في صلوة ما ذكر الله عزّ وجلّ وبعضي از علماء شيعه رضوان الله

هميشه در نماز است مادامى كه ياد خدا عز وجل كند عليهم روا داشته اند با وجود

اقدار بر وضو در حالة نوم تيمم از قرار تيممى كه در نماز جنازه رواست

با قدرت بر وضو وچون وارد است كه الوضوء سلاح المؤمن در وقت

خواب با وضو بودن سلاح جهة دفع ضرر شياطين بر خود داشتن است

وازجمله مستحبات در وقت نوم اكتحال است باثمد ودر حث بر اكتحال

عمومًا واكتحال در وقت نوم از اهل بيت عصمة وطهارت روايات

وارد شده كه چشم ارباب نظر را روشن مينمايد ازانجمله است انچه از على بن

موسى الرضا صلوات الله عليهما منقولست كه فرمود من اصابه ضعف

في بصره فليكتحل سبع مرّاتٍ عند منامه من الاثمد هر كرا رسيده باشد سستى

در ديده اش پس بايد كه سرمه كشد هفت ميل در وقت خواب از سنگ سرمه اربعة في اليمنى

وثلثة في اليسرى ودر كتاب مكارم الاخلاق از چهار ميل در چشم راست

وسه ميل در چشم چپ صادق سلام الله عليه منقولست كه فرمود الكحل

بالليل يطيب الفم ويشفعه اربعين صباحًا وهم دران كتاب از سرمه

در شب خوشبو ميكند دهن را وفايده ميدهد چهل صباح ابي عبد الله عليه السلام

مرويست كه فرمود عليكم بالسواك فانّه يجلو البصر وعليكم

بالكحل فانّه يطيب بر شما باد بسواك كردن چه بدرستي كه جلا ميدهد چشم را وبر شما باد

بسرمه كشيدن چه بدرستى كه آن خوشبو ميكند

الكحل عند النوم

الفم قال الراوي قلت كيف قال لانّه اذا استاك نزل البلغم فجلا

دهن را راوى گويد گفتم چگونه گفت لانه براى انكه هر گاه مسواك كند بلغم نزول ميكند پس جلا ميدهد

البصر واذا اكتحل ذهب يطيب الفم وازصادق عليه السلام مرويست

چشم را وهر گاه سرمه كشد بلغم بر طرف ميشود خوشبو ميشود دهن كه رسول خدا صلى الله عليه

واله يكتحل بالاثمد اذا اوى الى فراشه وايضا ازصادق عليه السلام منقولست

بچشم ميكشيد سرمه هر گاه آرام ميگرفت در خوابگاه خود كه الكحل عند النوم امان

من الماء الذي ينزل في العين وازانحضرت سرمه در وقت خواب امانست

ازآبى كه نزول ميكند در چشم سلام الله عليه مرويست

از يد والا اخرش ازاباي عظامش كه قال رسول الله صلى الله عليه واله

من اكتحل فليوتر ومن تجمّر فليوتر ومن گفت رسول خدا رحمت كند خدا براو وبر آل او

كه كسى كه سرمه كشد پس طاق كند وهر كه بخور كند پس بايد كه طاق كند وكسى كه استنجا فليوتر ومن استخار فليوتر

وايضًا ازصادق سلام الله عليه استنجا نمايد طاق كند وكسى كه استخاره كند پس بايد كه طاق كند

مرويست كه ان اكثر كحله بالليل وكان يكتحل ثلثة افراد في كل عين

ودر كتاب هر شبى كه اكثر سرمه انحضرت در شب بود واكتحال ميفرمود بسه ميل در هر چشمى

مكارم الاخلاق در سيرت النبي صلوات الله عليه مرويست كه كان

صلى الله عليه واله يكتحل في عينه اليمنى ثلثا واليسرى ثنتين

رحمت كند خدا براو وبر آل او كه اكتحال ميكرد در چشم راست بسه ميل ودر چشم چپ بدو ميل

وقال من شاء اكتحل ثلثا في كل عين ومن فعل دون ذلك

وگفت هر كه خواهد سه ميل سرمه كشد در هر چشمى وهر كه كند كمتر ازين

اَوْفَوْقَهُ فَلاحَرَجَ وَرُبَّمَا اَكْتَحَلَ وَهُوَصَائِمٌ وَكَانَتْ لَهُ مِكْحَلَةٌ

یا زیاده از این حرجی نیست و بسا بود که سرمه میکشید و بخیر روزه دار بود و بود انحضرت را سرمه دانی

یَكْتَحِلُ بِهَا بِاللَّیْلِ وَكَانَ كُحْلُهُ الْاِثْمِدَ و مرویست که صادق علیه

که سرمه میکشید از ان در شب و بود سرمه انحضرت اثمد السلام در وقت کحال این دعا

میخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ

مُحَمَّدٍ بار خدایا بدرستیکه سوال میکنم ترا بحق محمد و ال محمد اینکه رحمت کنی بر محمد و ال

محمد وَاَنْ تَجْعَلَ النُّوْرَ فِی بَصَرِی وَالْبَصِیْرَةَ فِی دِیْنِی وَالْیَقِیْنَ

فِی قَلْبِی و اینکه بگردانی نور روشنی در چشم من و بصیرت در دین من و یقین

در دل من وَالْاِخْلَاصَ فِی عَمَلِی وَالسَّلَامَةَ فِی نَفْسِی وَالسَّعَةَ فِی

رِزْقِی و اخلاص در عمل من و سلامتی در نفس من و فراخی در

روزی من وَالشُّكْرَ لَكَ اَبَدًا مَا اَبْقَیْتَنِی و دیگر از اداب شایسته

نوم انست و توفیق شکر و سپاس تو همیشه در مدتی که مرا باقی داری که بر جنب ایمن بخوابند

که طریقه مومنین است چنانچه در وصیت رسول صلی الله علیه و اله

بامیر المومنین علی علیه السلام مذکور است که یا عَلِیُّ النَّوْمُ عَلٰی اَرْبَعَةٍ

نَوْمُ الْاَنْبِیَاءِ عَلٰی اَقْفِیَتِهِمْ وَنَوْمُ الْمُؤْمِنِیْنَ ای علی خواب بر چهار قسمت

خواب پیغمبران بر قفاهای ایشانست و خواب مومنان عَلٰی اَیْمَانِهِمْ وَنَوْمُ الْمُنَافِقِیْنَ

وَالْكُفَّارِ عَلٰی یَسَارِهِمْ وَنَوْمُ الشَّیَاطِیْنِ بر جانبهای راست ایشان و خواب منافقان

و کافران بر طرفهای چپ ایشان و خواب شیاطین عَلٰی وُجُوْهِهِمْ و در

من لا یحضره الفقیه از باقر علوم الاولین بر رویهای ایشان والاخرین

النوم علی الجنب الایمن

علیه السلام مرویست که فرمود اَلنَّوْمُ اَوَّلَ النَّهَارِ خُرْقٌ وَالْقَائِلَةُ

نِعْمَةٌ وَبَعْدَ الْعَصْرِ حُمْقٌ وَالنَّوْمُ خواب اول روز سبب بدبختی است و خواب قیلوله

سبب نعمت و بعد عصر حماقت و خواب بَیْنَ الْعِشَائَیْنِ یَحْرِمُ الرِّزْقَ وَالنَّوْمُ

عَلٰی اَرْبَعَةِ اَوْجُهٍ نَوْمُ الْاَنْبِیَاءِ میان شام و خفتن سبب محروم شدن از روزی است و خواب

بر چهار طریقست خواب پیغمبران عَلٰی اَقْفِیَتِهِمْ لِمُنَاجَاةِ الْوَحْیِ

وَنَوْمُ الْمُؤْمِنِیْنَ عَلٰی اَیْمَانِهِمْ وَنَوْمُ بر قفاهای ایشانست از جهت کاه الهی وحی

و خواب مومنان بر جانب راست ایشان و خواب الْكُفَّارِ عَلٰی یَسَارِهِمْ وَنَوْمُ الشَّیَاطِیْنِ

عَلٰی وُجُوْهِهِمْ وَقَالَ مَنْ رَاَیْتُمُوْهُ کفار بر پهلوی چپ ایشانست و خواب شیاطین

بر رویهای ایشانست و فرمود که هر کرا ببینید نَائِمًا عَلٰی وَجْهِهِ فَاَنْبِهُوْهُ و در کتاب

فَاَنْبِهُوْهُ
پس اگاه کنید او را

مکارم الاخلاق هست که کَانَ خوابیده بر روی خود پس بیدار کنید او را رَسُوْلُ اللهِ

صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ اِذَا اَوٰی بود اِلٰی فِرَاشِهِ اِضْطَجَعَ عَلٰی رسول خدا

رحمت کناد خدا بر او و ال او هرگاه ارام میگرفت بر رختخواب خود میخوابید بر شِقِّهِ

الْاَیْمَنِ وَوَضَعَ یَدَهُ الْیُمْنٰی تَحْتَ خَدِّهِ الْاَیْمَنِ و ثقة الاسلام طرف

راست خویش و میگذاشت دست راست خود را در زیر گونه روی راست و ثقه اسلام محمد

محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی بسندی صحیح از احمد بن اسحق

روایت کرده که گفت قُلْتُ لِاَبِی مُحَمَّدٍ یَعْنِی الْحَسَنَ الْعَسْكَرِیَّ عَلَیْهِ السَّلَامُ

جُعِلْتُ فِدَاكَ اِنِّی گفتم ابی محمد یعنی حسن عسکری را

که فدای تو شوم من بدرستیکه من مُغْتَمٌّ لِشَیْءٍ یُصِیْبُنِی فِی نَفْسِی وَقَدْ اَرَدْتُ اَنْ اَسْاَلَ

اَبَاكَ عَلَیْهِ السَّلَامُ فَلَمْ یُقْضَ غمگینم از برای چیزی که رسیده و داشتم در باره نفس من و اراده داشتم که بپرسم

از پدر بزرگوارت مرا میسر نشد

ذلك فقال وما هو يا احمد فقلت روى لنا عن آبائك عليهم

آن چیز چه چیز است ای احمد گفتم از برای ما روایت شده از پدران بزرگوار تو علیهم

السلام ان نوم الانبياء على اقفيتهم ونوم المؤمنين على

سلام که خواب پیغمبران بر پشتهای ایشان است و خواب مؤمنان بر

ايمانهم ونوم المنافقين على شمائلهم ونوم الشياطين على

طرفهای راست ایشان و خواب منافقان بر طرفهای چپ ایشان است و خواب شیاطین بر

وجوههم فقال عليه السلام كذلك هو فقلت يا سيدي اني

رویهای ایشان آنحضرت گفت که چنین است آن گفتم ای سید من بدرستی که من

سیدی — ای سید من

اجهد ان انام على يميني ولا ياخذني النوم عليها فسكت

جهد مینمایم که بخوابم بر طرف راست و مرا خواب نمی گیرد بر آن طرف آنحضرت ساکت شد

فما يكنني — پس ممکن نیست مرا

ساعة ثم قال يا احمد ادن مني فدنوت منه فقال ادخل يديك

ساعتی بعد از آن گفت ای احمد نزدیک شو بمن پس نزدیک او شدم پس فرمود دستت را داخل کن

تحت ثيابك فادخلها فاخرج يده من تحت ثيابه فمسح بيده

در زیر جامهات پس داخل کردم آنها را پس بیرون کرد آنحضرت دست خود را از زیر جامههای خود پس مالید دست

وادخلها تحت ثيابي — و داخل ساخت دستش را در زیر

اليمنى على جانبي الايسر وبيده اليسرى على جانبي الايمن ثلث

راستش را بر جانب چپ من و دست چپش را بر جانب راست من سه

مرات قال احمد فما اقدر ان انام على يساري منذ فعل بي

مرتبه گفت احمد پس نتوانستم که بخوابم بر طرف چپ خود از آن وقتی که کرد این

ذلك عليه السلام ولا ياخذني النوم عليها اصلا وچون

این را بر وی سلام و خواب گرفت مرا بر آن طرف هرگز

روایات

روایات از اهل بیت عصمت سلام الله علیهم که اطباء نفوسند
متظافرند که بپهلوی راست باید خوابید و بجنب ایسر خواب منافقین و
کفارست پس آنچه از اطباء ابدان در خواب کردن بطرف چپ مذکور
باشد مردود خواهد بود و بقول ارباب عصمة و طهارت عمل باید نمود
و از جمله آداب خوابیدن آنست که در خانه تنها نخوابند چنانچه درین باب

المنع الوارد عن النوم في بيت وحده

از اهل بیت طیبین و طاهرین روایات وارد شده در کتاب شریف
کافی از میمون بن قداح از ابی جعفر علیه السلام روایت شده که گفت
نزلت على ابي جعفر عليه السلام فقال يا ميمون من يرقد معك بالليل

نزول کردم بر محمد باقر علیه السلام پس فرمود ای میمون که میخوابد با تو شب

اجرى ما يكون — جاری تر بودن

امعك غلام قلت لا قال فلا تنم وحدك فان اجرء ما يكون

آیا با تو بنده غلامی هست گفتم نه گفت پس مخواب تنها پس بدرستی جرأت دارترین

الشيطان على الانسان اذا كان وحده و در همان کتاب

شیطان بر انسان هنگامی است که باشد آدمی تنها

از محمد بن مسلم از ابی
جعفر علیه السلام مرویست که گفت ان الشيطان اشد ما يهم
بالانسان حين يكون وحده خاليا بدرستی که شیطان سخت تر قصدی
که بانسان میکند وقتی است که آدمی تنها باشد خالی کرده از خلق شده لا ارى ان يرقد وحده
و ایضا از سماعة بن مهران بسند قوی خوب نمی بینم که بخوابد تنها
روایت کرده که گفت سألت ابا عبد الله عليه السلام عن
الرجل يبيت في بيت پرسیدم از جعفر صادق روا باد سلام از

مردی که بخوابد در خانه

وَحدَهُ فقال اِنّی لَاَکرَهُ ذٰلِکَ فَاِنِ اضطُرَّ ذٰلِکَ فَلا بَاسَ الی

تنها پس گفت بدرستیکه من مکروه میدانم اینرا پس اگر ناچار شود ...

وَلکِن یُکثِرُ ذِکرَ اللهِ فی مَنامِهِ مَا استَطاعَ وایضا از حلبی روایت

ولیکن بسیار کند ذکر خدا در خواب خود آنچه تواند

کرده که ابو عبدالله

علیه السلام گفت اِنَّ الشَّیطانَ اَشَدُّ ما یَهُمُّ بِالاِنسانِ اِذا کانَ وَحدَهُ

بدرستیکه شیطان سخت‌تر قصد که بآدمی می‌نماید هرگاه که آدمی تنها باشد

ودر بعضی روایات بزیاده این که فَلا تَبیتَنَّ وَحدَکَ وَلا تُسافِرَنَّ وَحدَکَ وایضا از ابرهیم

بن عبد الحمید پس بخواب البته تنها ومسافرت مکن البته تنها روایت کرده از ابی

الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام که فرمود ثَلٰثٌ یُتَخَوَّفُ مِنها الجُنُونُ ثلثة

التَّغَوُّطُ بَینَ القُبُورِ وَالمَشیُ فی خُفٍّ واحِدٍ

غایط کردن میان قبرها وراه رفتن در یک موزه وَالرَّجُلُ یَنامُ وَحدَهُ وَهٰذِهِ

الاَشیاءُ اِنَّما اُکرِهَت لِهٰذِهِ العِلَّةِ وَلَیسَت هِیَ واینکه مرد بخوابد تنها واین

چیزها مکروه شده اند مگر برای همین سبب ونیستند بِحَرامٍ ودر وصیت نبی

صلی الله علیه وآله بامیر المومنین علیه السلام مذکور است که آنحضرت فرمود

که کَرِهَ اللهُ اَن یَنامَ الرَّجُلُ فی بَیتٍ وَحدَهُ وایضا منها یا علیُّ ثَلٰثٌ

مکروه داشته خدا که بخوابد مرد در خانه تنها ونیز از آنها ...

یُتَخَوَّفُ مِنهُنَّ الجُنُونُ التَّغَوُّطُ بَینَ القَبرَینِ وَالمَشیُ عَلیٰ خُفٍّ واحِدٍ

... غایط کردن میان دو قبر ورفتن بر یک موزه

وَالرَّجُلُ یَنامُ وَحدَهُ وتواند بود که چون در تنهایی قوة واهمه غالب میشود

وخوابیدن مرد تنها

وعنان

الادعیة التی تقرأ عند النوم

رایحه ثانیه

ارادهٔ

وعنان اقتدار از کف قوة عاقله میگیرد در تنهایی خفتن حالتی رو نماید
که در آن بیم هلاکت باشد چنانچه کم باشد که این معنی محسوس کسی نشده باشد
والله اعلم رایحه ثانیه معطر مشام جان ببیان آیات وسور وادعیه
واذکاری که از اهل بیت عصمة وطهارت مروی وماثور است که در حال
نوم واضطجاع وتوسد باید خواند محفل ضمیر ارم نظیر انجمن آرایان ساحت
الطاعت وبندگی از بخور انبغانی که در مجمرهٔ معطرهٔ صفحات این رساله
شریفه بشعله فروزی کلک شعله زبان بلند گشته معطر باد که چون
بمضمون صدق مقرون الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان
انه لکم عدو مبین کینه ابلیس پر تلبیس وجنود مردود او با معشر بشر
موروثی وقدیمی است همیشه افراد انسانی را در دفع غوائل افساد واغوای
شیطان که در رؤس اشهاد بدست بی حفاظی پرده حیا از رخ برداشته گفته
که وبعزتک لاغوینهم اجمعین باید کوشید ودرع استعاذه بکرایم الطاف
الهی جهة تیرباران مکاید او باید پوشید خصوصا در حالاتی از اوقات عمر که
بیشتر سلب اختیار قوی وجوارح از اعمال وافعال شود واز آن حالات یکی
نوم است که اکثر آلات واعضا از کار باز مانده بسته بند غفلت وبیهوشی
میشوند لهذا رسول راه نما وائمة هدی که اطباء نفوس بشریه وحامی حوزهٔ
حیات انسانیه اند زبان مبارک بتعلیم ادعیه وعوذات واحرازی که در هر
حالتی سپر تیرباران وساوس شیطانی تواند شد گشاده اند وامت را بآنچه
تدارک ضرر شیاطین نماید انتباه داده واز آنجمله جمله قراءت سور وآیات

قرآنی و ادعیهٔ ماثوره است در وقت خواب که دافع بلیات و رادع
مواد نوائب و ملالت و یکی از سور قل هو الله احدست در وقت نوم
صد بار چنانچه رئیس المحدثین در کتاب دعاء کافی از یحیی حلبی از ابی اسامه
روایت کرده که گفت سَمِعتُ اَبا عَبدِ اللهِ عَلَیهِ السَّلامُ یَقولُ مَن
قَرَءَ قُل هُوَ اللهُ اَحَدٌ مائة [red: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که میگفت هر که]
[red: بخواند سوره قل هو الله احد صد بار] مَرَّةٍ حینَ یَأخُذُ مَضجَعَهُ غُفِرَ لَهُ ما قَبلَ
ذٰلِکَ خَمسینَ عاماً وَقالَ [red: در وقتی که میگیرد خوابگاه خود را آمرزیده شود برای او گناه پیش]
[red: از این را به پنجاه سال و گفت] یَحیی فَسَأَلتُ سَماعَةَ عَن ذٰلِکَ فَقالَ
[red: یحیی پس پرسیدم از سماعه از این پس گفت] حَدَّثَنی اَبو بَصیرٍ قالَ
[red: حدیث کرد مرا ابو بصیر که گفت] سَمِعتُ اَبا عَبدِ اللهِ عَلَیهِ السَّلامُ یَقولُ
ذٰلِکَ لَهُ یا اَبا مُحَمَّدٍ [red: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که میگفت]
[red: این را گفت ای ابا محمد] اَما اِنَّکَ اِن جَرَّبتَهُ وَجَدتَهُ سَدیداً
و از رسول صلی الله علیه [red: آگاه باش بدرستی که تو اگر تجربه کنی او را دریابی او را درست]
و آله مرویست که فرمود مَن قَرَأَ قُل هُوَ اللهُ اَحَدٌ حینَ یَأخُذُ مَضجَعَهُ
غَفَرَ اللهُ ذُنوبَهُ خَمسینَ [red: هر که بخواند سوره قل هو الله احد در وقتی که بگیرد خوابگاه خود را]
[red: بیامرزد خدا گناهان او را پنجاه] سَنَةً و در مکارم الاخلاق از ابی عبدالله
علیه السلام مرویست که فرمود مَن اَوی اِلی فِراشِهِ فَقَرَأَ قُل هُوَ اللهُ
اَحَدٌ اِحدی عَشَرَةَ مَرَّةً حُفِظَ فی دارِهِ
و دویرات حوالیه و شیخ الطائفه

در

در کتاب مصباح المتهجد ذکر کرده که در حالة توتد سه بار قل هو الله
احد و معوذتین و آیه سخره و شهد الله و انا انزلناه فی لیلة القدر یازده
بار بخوانند و در کتاب فقیه و تهذیب از صادق سلام الله علیه منقولست
که فرمود اقرأ قُل هُوَ اللهُ اَحَدٌ وَقُل یا اَیُّها الکافِرونَ عِندَ مَنامِکَ
فَاِنَّها بَراءَةٌ [red: بخوان قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون را نزد خوابیدنت]
مِنَ الشِّرکِ و قل هو الله احد نسبة الرب و سورة الهیکم
التکاثر نیز مستحبست در وقت خواب خواندن چنانچه در کافی
و در مصباح المتهجد از صادق علیه السلام مرویست که گفت رسول صلی الله علیه
و آله مَن قَرَأَ اَلهیٰکُمُ التَّکاثُرُ عِندَ مَنامِهِ وُقِیَ فِتنَةَ القَبرِ وَالفَزَعِ
و در [red: هر که بخواند سوره الهیکم التکاثر را نزد خوابیدن نگاه داشته شود از فتنه قبر و از فزع]
کتاب جنة الواقیه از رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود
مَن قَرَأَ سورَةَ التَّوحیدِ وَالمُعَوِّذَتَینِ عِندَ نَومِهِ ثَلٰثاً کانَ کَمَن قَرَأَ القُرآنَ
کُلَّهُ وَلَهُ بِکُلِّ آیَةٍ مِنَ القُرآنِ ثَوابُ نَبِیٍّ
مِنَ الاَنبِیاءِ وَخَرَجَ مِن ذُنوبِهِ
کَیَومٍ وَلَدَتهُ اُمُّهُ وَاِن ماتَ فی یَومِهِ
ماتَ شَهیداً و سورة انا انزلناه
فی لیلة القدر نیز مستحبست در حالت [red: مرده باشد شهید] نوم خواندن چنانچه
در جنة الواقیه از باقر علوم الاولین والآخرین مرویست که من قرأها
احد عشر مرة حین ینام خلق الله له نوراً سعته سعة الهواء عرضا

وطولا امتدادا من قرار الهوى الى حجب النور فوقا العرش كل درجة
و دراز کشیده شده از مکان هوا تا پردهای نور که در بالای عرش‌اند در هر مرتبه
منه الف ملك لكل ملك الف لسان لكل لسان الف
از او هزار فرشته باشد و هر فرشته را هزار زبان باشد و هر زبانی را هزار
لغة يستغفرون لقارئها الى زوال الليل ثم يضع الله ذلك
روش ... که طلب آمرزش کنند از جهت خواننده این سوره تا زوال شب پس میگذارد خدا آنرا
في جسد قارئها الى يوم القيمة وهم دران كتابست از باقر عليه السلام
در تن خواننده این سوره تا روز قیامت انه من قرأها حين يأوي الى فراشه
احد عشر مرة خلق الله منها در مرتبه که هر که بخواند سوره را هنگامی که آرام گیرد در خوابگاه
یازده بار بیافریند خدا از این سوره ملكا راحته اكبر من سبع سموات
وسبع ارضين في كل موضع فرشته را که کف دستش بزرگتر باشد از هفت آسمان
و هفت زمین او در هر جای ذرة بجسده شعرة بقوة الثقلين ينطق كل شعرة / گویا باشد هر موی
يستغفرون لقارئها الى يوم القيمة ذره که در بدن او موئی باشد بقوه جن و انس
باستغفار و طلب آمرزش جهت خواننده این تا روز قیامت وازايات بتيات اية الكرسى است
كه در حالت نوم مستحبست خواندن وآيه سخره وغيرها چنانچه در كتاب قرائة آية الكرسي عند النوم
كافي بسند حسن بن مروان مرويست كه گفت ابو عبد الله عليه السلم فرمود آيا
خبر كنم شما را بان چيزى كه رسول صلى الله عليه وآله بود كه ميگفت هرگاه آرام
ميگرفت در فراش مبارك گفتم بلى فرمود كه آنحضرت ميخواند آية الكرسي
وميگفت بسم الله آمنت بالله وكفرت بالطاغوت اللهم احفظني في
طلب میکنم بنام خدا ایمان آوردم بخدا و کافر شدم به بتها بار خدایا نگاه دار مرا در

منامي
خواب من

وفي يقظتي واز امير المؤمنين عليه السلام مرويست كه فرموده
و در بیداری من سمعت نبيكم على اعواد المنبر وهو يقول من
شنیدم از پیغمبر شما در حالتی که بر چوبهای منبر بود که میفرمود هر که
قرأ آية الكرسي في دبر كل صلوة مكتوبة لم يمنعه من دخول
بخواند آیة الکرسی را در پس هر نماز واجب باز نمیدارد او را از دخول
الجنة الا الموت ولا يواظب عليها الا صديق او عابد ومن قرأها
بهشت مگر مرگ و مداومت نمیکند بر خواندن این آیه مگر صدیقی یا عبادت کننده و هر که بخواند این را
اذا اخذ مضجعه امنه الله على نفسه وجاره وجار جاره والابيات حوله / دور او
وقتی که بگیرد خوابگاه خود را ایمن گرداند او را خدا بر جان خودش و همسایه‌اش و همسایه همسایه‌اش و بر خانه‌های
ودر كتاب دعاء كافي از ابي عبد الله عليه السلام مرويست كه گفت
من قرأ عند منامه آية الكرسي ثلث مرات والاية التي في آل
هر که بخواند نزد خوابیدنش آیة الکرسی را سه بار و آیه را که در سوره آل
عمران شهد الله انه لا اله الا هو والملئكة الاية واية
عمران است گواهی میدهد خدا باینکه نیست سزاوار پرستش مگر او و فرشتگان تا آخر آیه و آیه
السخرة واية آخر السجدة وكل به شيطانان يحفظانه من مردة
سخره و آیه آخر سوره سجده را گماشته شود با او دو شیطان که نگاه دارند او را از سرکشان
الشياطين شاءوا او ابوا ومعهما من الله ثلثون ملكا يحمدون
شیطانها خواسته باشند یا نخواسته باشند و بوده باشد با آن دو شیطان از جانب خدا سی فرشته که سپاس گویند
الله عزوجل ويسبحونه ويهللونه ويكبرونه ويستغفرون له
خدا را عزوجل و به پاکی یاد کنند او را و تهلیل کنند او را و تکبیر کنند او را و طلب آمرزش کنند

الى ان ينتبه ذلك العبد من نومه وثواب ذلك له و در كتاب
تا وقتى كه بيدار شود ان بنده از خوابش و ثواب انچه مذكور شد از براى اوست
مكارم الاخلاق در صفة سيرت رسول الله صلى الله عليه واله مرويست كه
انحضرت در وقت منام قراءة اية الكرسى ميكرد وميفرمود كه اتانى
جبرئيل عليه السلام فقال يا محمد ان عفريتا من الجن يكيدك فى
جبرئيل عليه السلام پس گفت اى محمد بدرستى كه عفريتى از جن كه كيد ميكند ترا در
منامك فعليك باية الكرسى و در جنة الواقيه از على عليه السلام
خوابگاه تو پس برتست خواندن اية الكرسى مرويست كه من قرا السخرة عند
نومه حرسته الملئكة من الشياطين هركه بخواند ايه سخره نزد
خوابش نگاه دارند اورا فرشتگان از شياطين وتبا عدت واية سخره اينست
ان ربكم الله الذى خلق السموات والارض فى ستة
بدرستى كه پروردگار شما خداست كه افريد اسمان و زمين را در شش
ايام ثم
روز پس
استوى على العرش يغشى الليل النهار يطلبه حثيثا والشمس
مستولى شد بر عرش مى پوشاند به پرده شب روز را طلب ميكند شب روز را از روى شتاب و آفتاب را
والقمر والنجوم مسخرات بامره الا له الخلق والامر تبارك
و ماه را و ستارگان را مجبوران در كار خود بفرمان او اگاه باشيد مر اوراست خلق و امر منزه است
الله رب العالمين ادعوا ربكم تضرعا وخفية انه لا يحب
خدا كه پروردگار عالميانست بخوانيد پروردگار خود را از روى زارى و نهانى بدرستى كه او دوست نميدارد
المعتدين ولا تفسدوا فى الارض بعد اصلاحها وادعوه خوفا
تجاوز كنندگان را و فساد مكنيد در زمين پس از اصلاح آن و بخوانيد اورا از روى ترس

وطمعا

آية الشهادة مع

وطمعا ان رحمت الله قريب من المحسنين وشيخ طبرسى رحمه الله در
و از روى اميد بدرستى كه رحمت خدا نزديكست بنيكوكاران مجمع ذكر كرده كه من قرا عند
منامه خلق الله له منها سبعين الف ملك يستغفرون كه هركه بخواند نزد
خوابيدنش بيافريند خدا از براى او از آن هفتاد هزار فرشته كه طلب امرزش كنند
له الى يوم القيمة واية شهادة اينست شهد الله انه لا اله الا هو
از براى او تا روز قيامت گواهى ميدهد خدا بدرستى كه نيست سزاى پرستش مگر او
والملئكة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم
و فرشتگان و صاحبان دانش نگاه دارنده و رعايت كننده نيست سزاى پرستش [illegible] كه غالبست و دانا [illegible]
واز ايات اخر سوره كهف است كه در وقت خواب مستحبست
خواندن چنانچه در كافى و فقيه از نبى صلى الله عليه واله مرويست كه هر كه
من قرا هذه الاية قل انما انا بشر مثلكم الى اخر السوره سطع له نور الى
هركه بخواند اين آيه را بگو بدرستى كه منم بشرى مثل شما تا آخر سوره مى درخشد از براى او نورى تا
المسجد الحرام حشو ذلك النور ملئكة يستغفرون له حتى يصبح
مسجد الحرام حال آنكه در ميان آن نور فرشتگانند كه امرزش ميطلبند از براى او تا صبح كند
واز ادعيه كه از ائمه اطهار عليهم السلام مرويست كه در وقت خواب
مستحبست خواندن يكى اينست كه در فقيه وتهذيب از محمد بن مسلم
مرويست كه ابو جعفر عليه السلام گفت اذا توسد الرجل يمينه فليقل
بسم الله اللهم انى اسلمت نفسى هرگاه بر وساده نهد مرد پهلوى راستش پس بايد بگويد
بنام خدا بار خدايا بدرستى كه من تسليم كردم خود را اليك ووجهت وجهى بسوى تو و متوجه كردم روى خود را

الَيكَ وفوّضتُ أمري اِلَيكَ وَاَلجَاتُ ظَهري اِلَيكَ وَتَوكّلتُ

بسوی تو ورواکردم امر خودرا بسوی تو وتکیه دادم پشت خودرا بسوی تو اعتماد کردم

عَلَيكَ رَهبَةً مِنكَ وَرَغبَةً اِلَيكَ لامَلجَأ وَلامَنجا مِنكَ اِلّا

بر تو ارزوی خوف از تو وارزوی خواهش بسوی تو نیست پناهی ونه محل نجاتی از تو مگر

اِلَيكَ امَنتُ بِكِتابِكَ الّذي اَنزَلتَ وَبِرَسُولِكَ الّذي اَرسَلتَ

بسوی تو ایمان دارم بکتاب تو که فرو فرستاده وبرسول تو که فرستاده او را

تسبیح الزهرا او در باب استحباب گفتن تسبیح زهرا علیها السلم

تسبیح فاطمه زهرا

در وقت خواب دیگر روایات از اهل بیت عصمة سلام الله علیهم

وارد است از انجمله بجمله است انچه در کتاب دعاء کافی از هشام بن سالم

از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که فرمود تسبیح فاطمه زهرا علیها

السلام بکن هر گاه بخوابگاه بیاسایی پس تکبیر کن سی وچهار بار وتحمید

الهی کن سی وسه بار وتسبیح کن سی وسه بار وبخواند ایة الکرسی ومعوذتین

وده ایة از اول والصافات وده ایه از اخر ان سوره ودر جوامع شیخ

طوسی رحمه الله از صادق علیه السلام مرویست که من بات بتسبیح فاطمة

الزّهراء علیها السّلام کان مِنَ الذّاکرینَ الله. هر که تسبیح کند بتسبیح فاطمه

زهرا برو باد سلام هست انکس از مردمان یاد کننده والذّاکراتِ ودر فقیه وتهذیب

وازرنان یاد کننده

از محمد بن مسلم از محمد بن علی یا جعفر بن محمد علیهما السّلام

مرویست که فرمود لا یدع الرّجل أن یقول عند منامه اُعیذُ نفسی وذرّیّتی

وَاَهلَ بَيتي وَمالي باید که فرو نگذارد مرد که بگوید نزد خوابیدنش پناه میدهم نفس خود وفرزندان خود

واهل خانه خود ومال خود را

بِكَلِماتِ اللهِ التّامّاتِ عَن كُلِّ شَيطانٍ وَهامّةٍ وَعَينٍ لامّةٍ فذلك

بکلمهایی خدا که تامند از هر شیطان وهر جنبنده وچشمی که به بدی رسد پس انست

من كل

الّذي عَوَّذَ بِهِ جَبرَئيلُ عَلَيهِ السّلامُ الحَسَنَ وَالحُسَينَ عَلَيهِما

که تعویذ کرد بان جبرئیل علیه السلم امام حسن وامام حسین را علیهما السلم

السّلامُ ودر عدة الدّاعی از امیر المومنین علیه السّلام روایة کرده که

فرمود اذا اراد احدکم النّوم فلا یضعنّ جنبه حتّی یقول اُعیذُ

نفسی هر گاه اراده نماید یکی از شما خواب را پس نگذارد پهلوی خود در بستر تا بگوید پناه میدهم

نفس خود را وَديني وَاَهلي وَوَلَدي وَخَواتيمَ عَمَلي وَما رَزَقَني رَبّي بِعِزّةِ اللهِ

وَعَظَمَةِ ودین خود واهل خود وفرزندان خود وخاتمهای کار خود وانچه روزی کرد مرا پروردگار من بعزت خدا

وبزرگی خدا اللهِ وَجَبَرُوتِ اللهِ وَسُلطانِ اللهِ وَرَحمَةِ اللهِ وَرَأفَةِ اللهِ

وَغُفرانِ ... وکبر خدا وپادشاهی خدا ورحمت خدا ومهربانی خدا

وامرزش اللهِ وَقُوّةِ اللهِ وَقُدرَةِ اللهِ وَجَلالِ اللهِ وَبِصُنعِ اللهِ وَ

اَركانِ اللهِ خدا وقوت خدا وتوانایی خدا وعظمت خدا وبکارهای خدا

وجانبهای قوی خدا وبِجَمعِ اللهِ وَبِرَسُولِ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَقُدرَةِ

اللهِ عَلى ما وبجمع کردن خدا وبرسول خدا که رحمت خدای برو باد وبر آل او وبتوانایی

خدا بر هر چه يَشاءُ مِن شَرِّ السّامّةِ وَالهامّةِ وَمِن شَرِّ الجِنِّ وَالاِنسِ

وَمِن شَرِّ كُلِّ خواهد از شر هر صاحب زهری وهر جنبنده وازبدی جن وادمی

وازبدی مادبّ عَلَى الاَرضِ وَما يَخرُجُ مِنها وَمِن شَرِّ ما يَنزِلُ

مِنَ السّماءِ هر چه می رود بر زمین وانچه بیرون می اید از زمین واز بدی انچه فرود اید

از اسمان

وما يعرج فيها ومن شر كل دابة ربي آخذ بناصيتها ان ربي
و آنچه بالا میرود در آن و از بدی هر جنبنده که پروردگار من گیرنده موی پیشانی آنست بدرستی که پروردگار من
على صراط مستقيم وهو على كل شيء قدير ولا حول ولا قوة الا
بر راه راست است و او بر هر چیزی بسیار تواناست و حولی نیست و توانائی مگر
بالله العلي العظيم فان رسول الله صلى الله عليه وآله كان يعوذ
بخدای بلند بزرگ پس بدرستی که رسول الله رحمت خدای بر او باد و آل او بود که پناه میداد
الحسن والحسين عليهما السلام بذلك وبذلك امر رسول الله صلى
امام حسن و امام حسین را علیهما السلام باین دعا و باین امر فرمود رسول خدا که رحمت
الله عليه وآله ودر كتاب كافى مرويست از ابن ابى عمير از بعض اصحابش
خدای بر او و آل او باد مرفوعا كه تقول اذا اردت النوم اللهم ان امسكت
بنفسي فارحمها که گفت بگوید هرگاه اراده خواب کنی ای خدایا اگر نگاه میداری
نفس مرا پس رحم کن او را وان ارسلتها فاحفظها ودر كتاب مكارم
الاخلاق از ابى عبد و اگر باز خواهی فرستاد پس حفظ کن او را الله عليه السلام از رسول
صلى الله عليه وآله مرويست كه فرمود اذا اوى احدكم الى فراشه
فليمسحه نضفا ازاره انه لايدرى هرگاه خواهد آرام گیرد یکی از شما در خوابگاه خود
پس باید که بمالد فرش خود را نصف ازار خود بدرستی که او نمیداند ماحدث عليه ثم ليقل
اللهم ان امسكت نفسي في چه چیز حادث شده بر فرشش بعد از آن بگوید
بار خدایا اگر نگاه میداری نفس مرا در منامي فاغفرها وان ارسلتها
فاحفظها بما تحفظ به عبادك خواب من پس بیامرز او را و اگر باز خواهی فرستاد او را
پس حفظ کن او را بآنچه که حفظ میکنی بآن بندگان خود را

الصالحين

الصالحين ودر كتاب دعاء كافى وكتاب فقيه وكتاب تهذيب
صالح خود را از ابى عبد الله عليه السلام مرويست كه گفت من قال
حين ياخذ مضجعه ثلث مرات الحمد لله الذي علا هر که گوید
وقتی که میخوابد سه نوبت سپاس مر خدای را که بلند بود فقهر
والحمد لله الذي بطن فخبر والحمد لله الذي يحيي پس غالب شد — والحمد لله الذي ملك (و سپاس مر خدای را که مالک بود)
و سپاس مر خدای را که دانا بود باطن هر چیز را پنهان آگاه بود و سپاس مر خدای را که زنده میکند الموتى ويميت — فقدر (پس توانا شد)
الاحياء وهو على كل شيء قدير خرج من ذنوبه مردگان را و میمیراند
زندگان را و او بر هر چیزی بسیار تواناست بیرون رود از گناهان خود كهيئة يوم
ولدته امه وايضا در كتاب دعاء كافى از ابى عبد الله همچو هیئت روزی
که زاد او را مادر او عليه السلام مرويست كه فرمود اذا اوى احدكم الى
فراشه فليقل اللهم اني احتبست هرگاه آرام گیرد یکی از شما — احتبست (و حبس میکنم)
در خوابگاه خود پس باید که بگوید بار خدایا بدرستی که من نگاه میدارم و سپردم نفسي عندك فاحتبسها — فاحبسها
في محل رضوانك ومغفرتك وان رددتها نفس خود را نزد تو پس نگهدار او را
در جای رضای خود و آمرزش خود و اگر برگردانی او را فارددها مؤمنة
عارفة بحق اوليائك حتى تتوفيها على ذلك پس برگردان او را گرونده
شناسا بحق دوستان تو تا بمیرانی او را برین حالت ودر همان كتاب از
مفضل بن عمر روايت كرده كه گفت فرمود ابو عبد الله عليه السلام
ان استطعت ان لا تبيت ليلة حتى تعوذ باحد عشر حرفا قلت
اگر توانی که نخوابی در شبی تا پناه گیری بیازده حرف بگو گفتم

اخبرني بها قال قل اعوذ بعزة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ
جزده مرا بان گفت بگو پناه میگیرم بغلبهٔ خدا وپناه میگیرم بتوانایی خدا وپناه میگیرم
بجلال الله واعوذ بسلطان الله واعوذ بجمال الله واعوذ بدفع
ببزرگی خدا وپناه میگیرم بغلبه وتسلط خدا وپناه میگیرم بنیکویی خدا وپناه میگیرم بدفع کردن
الله واعوذ بمنع الله واعوذ بجمع الله واعوذ بملك الله واعوذ
خدا وپناه میگیرم ببازداشتن خدا وپناه میگیرم بجمع کردن خدا وپناه میگیرم بپادشاهی خدا وپناه میگیرم
بوجه الله واعوذ برسول الله صلى الله عليه واله من شر ما خلق
بذات خدا وپناه میگیرم برسول خدا که رحمت خدای بر وباد وبر آل او از بدی هرچه آفریده
وبرأ وذرأ وتعوذ به كلما شئت ودر مصباح المتهجد بعين
وبوجود آورده وتعوذ کن این هروقت که خواهی عوذهٔ مذکور است باندك تغییر
وبزیادتی ومن شر العامة والسامة ومن شر فسقة الجن والانس
واز بدی هرکس هرجا واز صاحب زهری واز بدی فاسقان جن وآدمی
ومن شر العرب والعجم ومن شر كل دابة في الليل والنهار انت — فسقة ۲
واز بدی عرب وعجم واز بدی هر جنبنده در شب وروز که تو
اخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم وايضا در كتاب
گیرنده موی پیشانی اوئی بدرستی که پروردگار من بر راه راست دعاء کافی بسند
صحیح از معویة بن وهب از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که گفت انه
اتاه ابن له ليلة فقال يا ابه اريد ان انام فقال يا بني قل اشهد
آمد نزد او پسری از آنحضرت شبی پس گفت ای پدر میخواهم بخوابم پس گفت ای پسرکم بگو گواهی میدهم

ان لا اله الا الله وان محمدا صلى الله عليه واله عبده ورسوله
اینکه نیست معبودی بحق مگر خدا از برای پرستش واینکه محمد رحمت کناد خدا براو وبر آل او بندهٔ او وفرستادهٔ اوست
اعوذ بعظمة الله واعوذ بعزة الله واعوذ بقدرة الله واعوذ
پناه میگیرم بعظمت وبزرگی خدا وپناه میگیرم بعزت وغلبه خدا وپناه میگیرم بتوانایی خدا وپناه میگیرم
بجلال الله واعوذ بسلطان الله على كل شيء قدير واعوذ — ان الله ۲ بدرستی که خدا
ببزرگی خدا وپناه میگیرم بتسلط وپادشاهی خدا بر هر چیز بسیار توانا وپناه میگیرم
بعفو الله واعوذ بغفران الله واعوذ برحمة الله من شر
بدرگذرانیدن خدا وپناه میگیرم بآمرزش خدا وپناه میگیرم برحمت خدا از بدی
السامة والهامة وشر كل دابة صغيرة او كبيرة بليل او نهار
هر صاحب زهری وهریك از حشرات موذیه واز شر هر جنبنده کوچك یا بزرگ در شبی یا روزی
ومن شر فسقة الجن والانس ومن شر فسقة العرب والعجم
واز شر فاسقان جن وانس واز شر فاسقان عرب وعجم
ومن شر الصواعق والبرد اللهم صل على محمد عبدك ورسولك
واز شر صاعقهای آسمانی وتگرگ بار خدایا رحمت کن بر محمد که بندهٔ تست وفرستادهٔ توست
قال معوية فيقول الصبي الطيب عند ذكر النبي المبارك — والطيب
گفت معویه پس گفت آن کودک وطیب پاک نزد یاد کردن نام مبارک
قال نعم يا بني الطيب المبارك ودر كتاب مكارم الاخلاق
گفت آری ای پسرک من خوش طینت پاك وبابرکت مسطور است در سیر النبی صلی
الله عليه واله كه آنحضرت را در وقتی که اراده خواب میکرد اصناف

اقاویل بود از انجهة اینکه میکفت اَللّٰهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِكَ مِنْكَ اَللّٰهُمَّ
اِنّی لا اَسْتَطیعُ اَنْ اَبْلُغَ فی الثَّناءِ بارخدایا بدرستی پناه میکیرم بتو از تو بارخدایا
بدرستی نمیتوانم که برسم بحمد و ثنا کفتن عَلَیْكَ وَلَوْ حَرَصْتُ اَنْتَ كَما اَثْنَیْتَ
عَلی نَفْسِكَ ایضا میفرمود اَمُوتُ بر تو واکرچه و لیکن حرص نمایم تو چنانی که ثنا کرده
بر خود وَاَحْیا وَاِلَی اللهِ میمیرم اَلْمَصیرُ اَللّٰهُمَّ آمِنْ رَوْعَتی وَاسْتُرْ
وَاَدِّ عَنّی اَمانَتی ودر کتاب دعاء کافی بازکشت بارخدایا ایمن کن خوف و ترس
وادا کن از قبل من امانت مرا ازخالد بن نجیح از ابی عبدالله علیه السلام مرویست
که کفت اِذا اَوَیْتَ اِلی فِراشِكَ فَقُلْ بِسْمِ اللهِ وَضَعْتُ جَنْبِیَ الْاَیْمَنَ
عَلی مِلَّةِ هرکاه ارام کیری بسوی بستر خود پس بکو بنام خدا میکذارم پهلوی راست خود را
برطریقه دین اِبْرٰهیمَ حَنیفًا وَما اَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ وایضا دران کتاب
ازابی عبدالله ابراهیم میل کننده بسوی حق و نیستم از شرک اورندکان علیه السلام مرویست
که کفت کانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اِذا اَوی اِلی فِراشِهِ
قالَ بود پیغمبر خدا که رحمت کند خدا براو و برال او هرکاه ارام میکرفت بسوی بستر خود
میفرمود اَللّٰهُمَّ بِاسْمِكَ اَحْیی وَبِاسْمِكَ اَمُوتُ فَاِذا قامَ مِنْ
نَوْمِهِ بارخدایا بنام تو می زییم و بنام تو میمیرم پس کاه برخواستی از
خواب خود قالَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی اَحْیانی بَعْدَ ما اَماتَنی وَاِلَیْهِ النُّشُورُ
ودر مصباح میکفت سپاس مر خدایرا که زنده کردانید مرا پس از انکه میرانیده بود مرا و بسوی او است برانکیختن
الطایفه طاب ثراه مذکور است که در حالت نوم بکویند
لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیی وَیُمیتُ
نیست سزای پرستش مکر خدا تنها نیست شریکی مراورا از برای اوست ملک و از برای اوست سپاس زنده میکند و میمیراند

وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلی كُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ وبکویند
واوست زنده که نمی میرد بدست اوست هر خوبی واو بر همه چیز تواناست اَعُوذُ
بِاللهِ الَّذی یُمْسِكُ السَّماءَ اَنْ تَقَعَ عَلَی الْاَرْضِ اِلّا بِاِذْنِهِ مِنْ
بخدایی که نکاه میدارد اسمان را از انکه بیفتد بر زمین مکر باذن و رخصت او از
شَرِّ ما خَلَقَ وَذَرَاَ وَبَرَاَ وَاَنْشَاَ وَصَوَّرَ وَمِنْ شَرِّ الشَّیْطانِ
بدی انچه افریده است و بوجود اورده و احداث کرده و صورت داده و از بدی شیطان
وَشَرَکِهِ وَمِنْ شَرِّ شَیاطینِ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ اَعُوذُ بِکَلِماتِ اللهِ
و دام او و از شر شیاطین انس و جن پناه میکیرم بکلمهای خدا
التّامَّةِ مِنْ شَرِّ السّامَّةِ وَالْهامَّةِ وَاللّامَّةِ وَالْخاصَّةِ
که تمامند از بدی هر صاحب زهری و هر جنبنده و هر چشم بد و خویشان
وَالْعامَّةِ وَمِنْ شَرِّ ما یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَما یَعْرُجُ فیها وَمِنْ شَرِّ
و بیکانکان و از بدی هرچه فرود اید از اسمان و انچه بالا میرود در اسمان و از بدی
طَوارِقِ اللَّیْلِ وَالنَّهارِ اِلّا طارِقًا یَطْرُقُ بِخَیْرٍ بِاللهِ وَبِالرَّحْمنِ
حادثهای شب و روز مکر حادثه که پیدا شود بخوبی بخدا و به بخشنده
اِسْتَعَنْتُ وَعَلَی اللهِ تَوَکَّلْتُ وَهُوَ حَسْبی وَنِعْمَ الْوَکیلُ
طلب یاری میکنم و بر خدا توکل میکنم و او بسست مرا و خوب کارکذارست
و از جمله اذکار مستحبه در وقت خواب استغفارات واستغفار
شیوه ابرار و شیمه اخیار و بهین داب ارباب فکر و اعتبار و ستوده
ترکردار ترسناکان از سطوات غضب فریدکار است جناب کبریایی

وعزم برنکردن فعل

نیست بلکه باقول اصرار بر ترك ذنوب وندامت از کذشته وغیرها
لازم است چنانچه از امیر المؤمنین علیه السلام در مکارم الاخلاق وغیرها
مرویست که شخصی که در حضرت آنجناب تلفظ بلفظ استغفر الله کرد
فرمود بکرید بر تو مادر تو آیا میدانی چه چیز است استغفار بدرستی که
استغفار درجه علیین است وآن اسمی است واقع بر شش معنی اول
آنمعانی پشیمانیست بر کذشته ودویم آن عزم است بر ترك عود ورجوع
بان ذنب همیشه وسیم آنست که مؤدی سازی بمخلوقین حقهای ایشانرا
تا اینکه چون بشرف لقاء رحمة الهی سرافراز کردی نباشد بر تو حقی از ایشان
چهارم آنکه هر فریضه از فرایض که از تو فوت شده باشد وضایع کرده باشی
آنرا ادا کنی حق آنرا پنجم اینکه کوشتی که بر بدن تو از حرام رسته باشد بکدازی آنرا
بحزن والم تا اینکه پوست بدنت بر استخوان بچسبد ومیانه پوست واستخوان
کوشت تازه رویده کردد ششم آنکه بچشانی جسم خود را الم طاعت وعبادت
چنانچه چشانیدهٔ شیرینی معصیت پس در ینحالت میکو استغفر الله وبدون

همکی

مراعات شروط مذکوره یا اکثری از آن استغفار کردن واصرار بر معصیت
داشتن از قبیل استهزا خواهد بود العیاذ بالله منه چنانچه در کتاب دعاء
کافی از رضا علیه السلام مرویست که کفت مثل الاستغفار مثل ورق
علی شجرة تحرك فیتناثر والمستغفر من ذنب ویفعله کالمستهزئ
بربه کلفشان بزم قلوب باوراد ادعیه واذکاری که بجهة

غفار در قران مجید که دستور العمل ناهجان مناهج کمالست چندین
جا عباد را حص وحث بر استغفار نموده حیث قال جل وعز
فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبك
وکما قال عز من قائل
فسبح بحمد ربك واستغفره انه كان توابا
وچنانچه فرموده تعالی شانه
استغفروا ربكم انه كان غفارا يرسل السماء عليكم
مدرارا وآز رسول صلی الله علیه واله مرویست چنانچه رئیس المحدثین
در کتاب دعاء کافی از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده
که قال صلی الله علیه واله خیر الدعاء الاستغفار وهم از عبید بن
زراره از ابی عبد الله روایة نموده که فرموده اذا اکثر العبد من الاستغفار
رفعت صحیفته وهی تتلألأ ودر مکارم الاخلاق
از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده
که فرمود من استغفر الله مائة
مرة حین ینام نام وقد تحاتت الذنوب
عنه کلها کما تتحات الورق
من الشجر ولیس علیه ذنب اما
استغفار را شرایطاست و همین قوله

در دفع العقارب و الهوام

دفع ضرر لصوص وهوام واحناش و رفع احتلام وسوء احلام و بجهة
تنبه در هر وقتی که خواهند از ارباب عصمة وطهارت سلام الله علیهم
مرویست که در وقت خواب بخوانند اما جهت دفع ضرر عقارب وسایر احناش
درکتاب کافی وفقیه وتهذیب از ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود
مَنْ قَالَ هٰذِهِ الْكَلِمَاتِ اَنَا ضَامِنٌ اَنْ لَا يُصِيبَهُ عَقْرَبٌ وَلَا هَامَّةٌ
هر که بگوید این کلمات را من ضامنم که نرسد اورا عقرب ونه جانوری که زهر داشته باشد
حَتّٰى يُصْبِحَ اَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا
تا صبح کند پناه میگیرم بکلمهای تمام خداوند آن کلمهایی که از آنها در نمی گذرد نیکوکار ونه
فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا ذَرَءَ وَمِنْ شَرِّ مَا بَرَءَ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ هُوَ اٰخِذٌ
فجور کننده از شر آنچیزی که خلق کرده است از شر آنچیزی که پدید آورده از شر هر جنبنده که خدا گیرنده
بِنَاصِيَتِهَا اِنَّ رَبِّي عَلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ودر مکارم الاخلاق از ابی
موی پیشانی او است بدرستی که پروردگار من بر راه راست است الحسن علی بن موسی الرضا
سلام الله علیه مرویست که فرمود اِذَا نَظَرْتَ اِلٰى هٰذَا الْكَوْكَبِ الَّذِي
يُقَالُ لَهُ السُّهَا فِي بَنَاتِ نَعْشٍ قَالَ هر که بنگرستی این ستاره که میگویند
که میگویند او را سها در بنات نعش گفتی اَللّٰهُمَّ رَبَّ هودن سبه
اٰمِنِّي مِنْ شَرِّ كُلِّ عَقْرَبٍ وَحَيَّةٍ بار خدایا ای پروردگار
ایمن گردان از شر هر گزدم ومار قَالَ كَانَ يَقُولُ مَنْ تَعَوَّذَ بِهَا
ثَلٰثَ مَرَّاتٍ حِينَ يَنْظُرُ اِلَيْهَا اللَّيْلَ گفت بود میگفت هر که پناه گیرد باین دعا
سه بار وقتی که بنگرد بسوی او در شب لَمْ تُصِبْهُ عَقْرَبٌ ودر کافی
نرسد اورا گزدم

از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که اسحق بن عمار بانحضرت گفت من
از عقارب میترسم فَقَالَ لَهُ اُنْظُرْ اِلٰى بَنَاتِ نَعْشٍ الثَّلٰثَةِ الْاَوْسَطِ الكواكب
مِنْهَا بِجَنْبِهِ كَوْكَبٌ پس گفت او را بنگر بکوکب وسط از سه کوکب بنات نعش
در پهلوی او کوکبیست صَغِيرٌ قَرِيبٌ مِنْهُ تُسَمِّيهِ الْعَرَبُ السُّهَا
وَنُسَمِّيهِ نَحْنُ اَسْلَمَ کوچک نزدیک باو میخوانند او را عرب سها
ومیخوانیم اورا ما اسلم اَحِدَّ النَّظَرَ اِلَيْهِ كُلَّ لَيْلَةٍ وَقُلْ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ
اَللّٰهُمَّ رَبَّ اَسْلَمَ تند کن نگاه را بسوی او هر شب وبگو سه بار
بار خدایا ای پروردگار اسلم صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ
وَسَلِّمْنَا قَالَ اِسْحٰقُ رحمت کن بر محمد وآل محمد وتعجیل کن فرج ایشان را
وسلامت دار ما را گفت اسحق فَمَا تَرَكْتُهُ دَهْرِيَ الْاٰمَرَّةً وَاحِدَةً فَضَرَبَنِي عَقْرَبٌ
پس ترک نکردم آنرا در ایام عمر خود مگر یکبار پس زد مرا گزدم وهم درکتاب مذکور
از ابن المنذر مرویست که گفت ذَكَرْتُ عِنْدَ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ
السَّلَامُ الْوَحْشَةَ فَقَالَ اَلَا مذکور ساختم نزد جعفر صادق علیه
السلم تنهایی را پس گفت آیا اُخْبِرُكُمْ بِشَيْءٍ اِذَا قُلْتُمُوهُ لَمْ تَسْتَوْ ولا
حِشُوا بِلَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ بِسْمِ اللّٰهِ خبر کنم شما را بچیزی هرگاه گویید او را تنها نباشید
ونرسد بشب یا روز پناه میگیرم بنام خدا وَبِاللّٰهِ وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ
اِنَّهُ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ وبخدا وتکیه میکنم بر خدا
بدرستی که هر که تکیه کند و پناه برد بخدا پس او حَسْبُهُ اِنَّ اللّٰهَ بَالِغُ اَمْرِهِ قَدْ
جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا بس است او را بدرستی که خدا رساننده است امر خود را بتحقیق
گردانیده است از برای هر چیز اندازه

للامان من سقوط البيت وهدمه

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي فِي كَنَفِكَ وَفِي جِوَارِكَ وَاجْعَلْنِي فِي اَمَانِكَ
بارخدایا بگردان مرا در پناه خود و در همسایگی خود و بگردان مرا در امان خود
وَفِي مَنْعِكَ فَقَالَ بَلَغَنَا اِنَّ رَجُلاً قَالَهَا ثَلٰثِينَ سَنَةً وَتَرَكَهَا
و در بازداشتن خود پس گفت رسید ما را اینکه مردی گفت این را سی سال و ترک کرد او را
لَيْلَةً فَلَسَعَتْهُ عَقْرَبٌ درکتاب کافی وفقیه وتهذیب از ابی الحسن الرضا
شبی پس گزید او را عقرب علیه السلام درباب امان از هدم وسقوط بیت
مرویست که گفت لَمْ يَقُلْ اَحَدٌ قَطُّ اِذَا اَرَادَ اَنْ يَنَامَ اِنَّ اللّٰهَ يُمْسِكُ
نگفت کسی هرگز هرگاه خواست که بخوابد بدرستی که خدا نگاه میدارد
السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ اَنْ تَزُوْلَا وَلَئِنْ زَالَتَا اِنْ اَمْسَكَهُمَا مِنْ اَحَدٍ
آسمانها و زمین را
مِنْ بَعْدِهٖ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ
اینکه زایل شوند و اگر البته زایل شوند اگر نگاه دارد ایشان را کسی
بعد از او بدرستی که خدا بوده است حَلِيْمًا غَفُوْرًا فَسَقَطَ الْبَيْتُ عَلَيْهِ
وشیخ جلیل محمد المکی طاب
حکیم و غفور پس ساقط شد خانه براو
مرقده در نفلیه همین معنی را مذکور ساخته بزیادتی این دعا بعد از قراءة آیه
اِنَّهُ
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَمْسِكْ عَنِّي السُّوْءَ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ
عنا
رحمت کن بر محمد و آل محمد و نگاه دار از من بدی را بدرستی که تو بر هر چیزی توانائی
بجهت ترسیدن در خواب در مکارم الاخلاق از رسول خدا صلی الله علیه
لدفع الفزع في النوم
واله روایة کرده که فرمود اِنْ فَزِعْتَ فِي اللَّيْلِ فَقُلْ عَشْرَ مَرَّاتٍ اَعُوْذُ
بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ مِنْ غَضَبِهٖ اگر بترسی در شب پس بگو ده بار پناه می برم
بکلمهای خدا از خشم خدا وَمِنْ عِقَابِهٖ وَمِنْ شَرِّ عِبَادِهٖ وَمِنْ هَمَزَاتِ
و از عذاب او و از بدی بندگان او و از وسوسها

الشَّيَاطِيْنِ وَاَنْ يَحْضُرُوْنِ فَاِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ كَانَ يَاْمُرُ بِهٖ
شیطانها و از اینکه حاضر شوند مرا پس بدرستی که پیغمبر رحمت کناد خدا بر او و آل او امر کرد باین
ودرفقیه وتهذیب ومصباح المتهجد مرویست از ابی جعفر علیه
السلام که مَنْ اَصَابَهُ فَزَعٌ عِنْدَ مَنَامِهٖ فَلْيَقْرَاْ اِذَا اَوٰى اِلٰى فِرَاشِهٖ
الْمُعَوِّذَتَيْنِ هرکه برسد او را ترسی نزد خوابیدنش پس باید که بخواند هرگاه آرام گیرد بر بستر خود معوذتین را
وَاٰيَةَ الْكُرْسِيِّ ودرکافی از داود بن فرقد از برادرش مرویست که شهاب
و آیة الکرسی
بن عبد ربه از ما درخواست که از ابی عبد الله علیه السلام بپرسیم و بگوییم
که زنی مرا میترساند او را در خواب فقال علیه السلام قُلْ لَهُ اجْعَلْ مِسْبَاحًا
وَكَبِّرِ اللّٰهَ اَرْبَعًا وَثَلٰثِيْنَ تَكْبِيْرَةً پس گفت علیه السلام که بگو او را بگو که بگردان تسبیح
و الله اکبر بگو سی و چهار بار تکبیر گفتنی وَسَبِّحِ اللّٰهَ ثَلٰثًا وَثَلٰثِيْنَ تَسْبِيْحَةً
وَاحْمَدِ اللّٰهَ ثَلٰثًا وَثَلٰثِيْنَ تَحْمِيْدَةً و سبحان الله بگو سی و سه بار و تسبیح گفتنی
و الحمد لله بگو سی و سه بار تحمید گفتنی وَقُلْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ
لَهٗ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِيْ وَ و بگو نیست خدائی مگر خدا تنها نیست انباز
يُمِيْتُ وَيُمِيْتُ وَيُحْيِيْ بِيَدِهِ الْخَيْرُ
مر او را از برای اوست ملک و پادشاهی و از برای اوست ستایش زنده میکند
وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ و می میراند و می میراند و زنده میکند بدست قدرت اوست خوبی
وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ
و از برای اوست آمد شد شب و روز
عَشْرَ مَرَّاتٍ درکتاب دعاء کافی
و او بر هر چیز تواناست
ده بار از رسول صلی الله علیه واله مرویست که کَانَ فِي بَعْضِ
لدفع البراغيث
مَغَازِيْهِ اِذْ اَشْكَوْا اِلَيْهِ الْبَرَاغِيْثَ اَنَّهَا تُؤْذِيْهِمْ بود در بعضی
غزوات و جنگهاش چون شکایت کردند بآنحضرت از کیک از اینکه آزار ایشان می نمود

فقال اذا اخذ احدكم مضجعه فليقل ايها الاسود الوثاب
الذي لا يبالي غلقا ولا بابا عزمت عليك بام الكتاب الا تؤذيني
واصحابي الى ان يذهب الليل ويجي الصبح بما جاء والذي نعرفه
الى ان يؤوب الصبح بما آب ودر عدة الداعي از ابي الحسن عليه متى ما
السلام من قرا آية الكرسي عند منامه
لم يخف الفالج ومن قراها دبر كل
صلوة لم يضره ذو حمة
در مكارم الاخلاق وعدة الداعي از امير
المؤمنين عليه السلام مرويست كه فرمود اذا اراد احدكم النوم فليضع
يده اليمنى تحت خده الايمن وليقل
بسم الله وضعت جنبي لله
على ملة ابرهيم ودين محمد صلى الله
عليه وآله وولاية من
افترض الله طاعته ما شاء الله
كان وما لم يشا لم يكن اشهد
ان الله على كل شيء قدير فان من قال

ذلك عند منامه حفظ من اللص والهدم وتستغفر له الملائكة
ومن قرا قل هو الله احد عند مضجعه وكّل الله خمسين ملكا
يحرسونه ليلة ودر كتاب مصباح كبير شيخ الطايفه طاب مرقده مذكور
ودر كتاب مكارم الاخلاق مرويست كه كسي كه شب از دزدان
ترسد پس بخواند در وقت خوابيدن اين آيه را قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن
اياما تدعوا فله الاسماء الحسنى ولا تجهر بصلاتك ولا تخافت بها
وابتغ بين ذلك سبيلا وقل الحمد لله الذي
لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك
في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره
تكبيرا ودر كتاب
دعاء كافي بسند صحيح از معوية بن عمار از امير
المؤمنين ودر كتاب فقيه از ابي عبد الله عليهما السلم ودر مصباح شيخ
الطايفه مرويست كه كسي كه از جنابت ترسد بگويد در فراش خود اللهم
اني اعوذ بك من الاحتلام ومن ان يتلاعب بي الشيطان في
اليقظة
والمنام الدعا الدعا الا در كتاب مصباح المتهجد شيخ الطايفه طاب

لدفع اللصوص

بسند صحيح از معوية بن عمار

ومن شر الاحلام

ثراه مذکور و در کتاب مکارم الاخلاق مسطور است که هرکس از ارق یعنی
بیخوابی ترسد بگوید سُبحانَ اللهِ ذی الشّانِ دائِمِ الاِحسانِ عَظیمِ
البُرهانِ کُلَّ
پاک است خدای که صاحب شان است همیشه نیکی کننده است بزرگ
حجت است هر
یَومٍ هُوَ فی شانٍ پس بگوید یا مُشبِعَ البُطونِ
الجائِعَةِ وَیا کاسِیَ
روز او در امری و کاری است ای سیر کننده شکمهای
گرسنه و ای پوشاننده
الجُیُوبِ العارِیَةِ وَیا مُسَکِّنَ العُرُوقِ الضّارِبَةِ
وَیا مُنَوِّمَ العُیُونِ
پهلوهای برهنه و ای آرام دهنده رگهای زننده مضطرب
و ای بخواب کننده چشمهای
السّاهِرَةِ سَکِّن عُرُوقِیَ الضّارِبَةَ وَأذَن
لِعَینی نَوماً عاجِلاً
بیدار آرام ده رگهای زننده مضطرب مرا و رخصت ده
برای چشم من خواب را زود
وایضا در کتاب مکارم الاخلاق مسطور است
که کسی که از بیخوابی ترسد بخواند آیة الکرسی و این آیه را اِذ یُغَشّیکُمُ النُّعاسَ
اَمَنَةً مِنهُ وَجَعَلنا نَومَکُم سُباتاً در کتاب
هنگامی که پوشانید شما را پس خواب
کردانیم و امانیت از جانب او و کردانیدیم خواب شما را آسایشی
فقیه از ابی حمزهٔ ثمالی از ابی جعفر
علیه السلام مرویست که فرمود ما نَوی عَبدٌ اَن یَقُومَ ایَّةَ ساعَةٍ نَوی
فَعَلِمَ اللهُ تَبارَکَ وَتَعالی
نیت نکند بنده اینکه بیدار شود در هر ساعتی که نیت کرده است
پس دانسته است خدای پاک و بلند است
ذلِکَ مِنهُ اِلّا وَکَّلَ بِهِ مَلَکَینِ
یُحَرِّکانِهِ تِلکَ السّاعَةَ
آن را از او مگر اینکه موکل سازد باو دو فرشته
که حرکت میدهند او را در آن ساعت
و در کتاب دعاء کافی و کتاب فقیه
از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که فرمود ما مِن اَحَدٍ یَقرَأُ اخِرَ

سُبحانَ اللهِ ذی السُّلطانِ
پاک است خدای صاحب سلطنت

الکَهفِ عِندَ النَّومِ اِلّا تَیَقَّظَ مِنَ السّاعَةِ الَّتی یُرِیدُ وَالایَةُ
سوره کهف را در وقت خواب مگر اینکه بیدار شود از خواب در ساعتی که خواسته است و آیه این است
قُل اِنَّما اَنا بَشَرٌ مِثلُکُم یُوحی اِلَیَّ اَنَّما اِلهُکُم اِلهٌ واحِدٌ
بگو بدرستی که من آدمیم مانند شما وحی فرستاده میشود بسوی من که بدرستی که خدای شما خدایست یگانه
فَمَن کانَ یَرجُو لِقاءَ رَبِّهِ فَلیَعمَل عَمَلاً صالِحاً وَلا یُشرِک بِعِبادَةِ
پس هرکه امیدوار رسیدن رحمت پروردگار خود را پس باید که بکند کار شایسته نیکو و شریک نکند به بندگی
رَبِّهِ اَحَداً و در روایت دیگر که در غیر کتاب کافی از رسول صلی الله
پروردگار خود کسی را
علیه و آله کرده اند تصریح نموده اند و هم در کتاب دعاء کافی از
ابی عبد الله علیه السلام مرویست که فرمود گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله کسی که
اراده کند چیزی از قیام لیل و در خوابگاه خود بخوابد پس بگوید اَللّهُمَّ
لا تُؤمِنّی مَکرَکَ وَلا تُنسِنی ذِکرَکَ وَلا تَجعَلنی مِنَ الغافِلینَ
بارخدایا
ایمن مگردان مرا از مکر خود و فراموش مکن مرا از ذکر خود و مگردان مرا از بیخبران
اَقُومُ
ساعَةَ کَذا وَکَذا مگر آنکه موکل سازد خدای عز و جل فرشته
برخیزم
در ساعت چنین و چنین
که بیدار کند او را در آن ساعت و در کتاب مصباح
المتهجد شیخ الطایفه مذکور است که کسی که اراده نماید که در ساعت
معین از شب از خواب برخیزد آیه آخر سوره کهف را که مذکور شد بخواند
در وقت خواب و بعد از آن بگوید اَللّهُمَّ لا تُنسِنی ذِکرَکَ وَلا تُؤمِنّی
مَکرَکَ وَلا تَجعَلنی مِنَ الغافِلینَ
خداوندا فراموش مگردان مرا از یاد تو و ایمن مگردان مرا
از مکر تو و مگردان مرا از بیخبران
وَاَنبِهنی لِاَحَبِّ السّاعاتِ
و بیدار ساز مرا در دوستترین ساعتها

اليك أدعوك فيها فتستجيب لي وأسألك فتعطيني وأستغفرك
بسوی تو بخوانم ترا دران پس اجابت کنی مرا و درخواهم از تو پس دربخشی مرا و امرزش خواهم از تو
فتغفر لي انه لا يغفر الذنوب الا انت يا ارحم الراحمين وبروايت
پس بیامرزی مرا بدرستی که نمی امرزد گناهان را مگر تو ای مهربانترین مهربانان دیگر از
ابي الحسن الرضا عليه السلام اين دعا مرويست اللهم لا تؤمني مكرك
ولا تنسني ذكرك ولا تول عني وجهك بارخدایا ایمن مکن مرا از مکر تو
و فراموشی مده مرا از یاد تو و مگردان از من روی خود را ولا تهتك عني سترك
ولا تأخذني على تمردي ولا تجعلني و پاره مکن از روی من پرده خود را
و مگیر مرا بر سرکشی من و مگردان مرا من الغافلين وايقظني
من رقدتي وسهل لي القيام في هذه از بیخبران و بیدار کن مرا
از خواب من و آسان کن از برای من ایستادن در این الليلة في احب الاوقات
اليك وارزقني فيها الصلوة والشكر شب را در دوسترین وقتها
بسوی تو و روزی کن مرا در این شب نماز و شکر والدعاء حتى اسئلك
فتعطيني وادعوك فتستجيب لي و و دعا تا درخواهم از تو
پس بخشی مرا و بخوانم ترا پس اجابت کنی مرا و استغفرك فتغفر لي انك
انت الغفور الرحيم قبل از نوم سوره امرزش خواهم از تو پس بیامرزی مرا بدرستیکه تو
تو بسیار بسیار امرزنده مهربانی اذا وقعت بخواند چنانچه در کتاب جنة الواقيه
مذكور است من رائى رؤيا مكروهة واگر كسی در شب خوابی بیند مکروه در کتاب
روضه کافی از ابی عبدالله عليه السلام بسند حسن مرويست كه فرمود

موسی بن جعفر

ودر کتاب مصباح المتهجد مذکور است

الرؤيا المكروهة

فليتحول عن شقه الذي كان عليه نائما فليقل انما النجوى
پس باید بگردد از طرف پهلوی که بود خوابیده بر ان طرف و باید که بگوید جز این نیست که راز
من الشيطان ليحزن الذين امنوا وليس بضارهم شيئا الا باذن الله
از وسوسه شیطان است تا اندوهناک گرداند مومنان را و نیست شیطان ضرر رساننده بایشان چیزی مگر بفرمان خدا
ثم ليقل عذت بما عاذت به ملائكة الله المقربون وانبياؤه
بعد از ان باید که بگوید پناه گرفتم بانچیزی که پناه گرفته اند بان فرشتگان خدا که نزدیکانند و پیغمبران او
المرسلون وعباده الصالحون من شر ما رأيت ومن شر الشيطان
که فرو فرستاده شده اند و بندگان او که شایسته اند از بدی هرچه دیده ام و از بدی شیطان
الرجيم ودر کتاب عدة الداعی مذکور است که بعد از تحویل از شقی که بران
خوابیده بود و قراءة آیه مذکوره اعوذ بالله بما عاذت به ملائكته المقربون
وانبياؤه المرسلون والائمة پناه میگیرم بخدا بانچه پناه گرفته اند بان فرشتگان که نزدیکند
و پیغمبران او که فرستاده شده اند و امامان الراشدون المهديون وعباده
الصالحون من شر ما رأيت که راه یافتگانند و راه یافتگانند و بندگان او
ومن شر رؤياي ان تضرني في که شایسته اند از بدی هرانچه دیدم
ديني او دنياي ومن الشيطان و از بدی خوابی که دیده ام از اینکه ضرر رساند مرا در
الرجيم ودر کتاب روضه کافی از ابی دین من یا دنیای من و از شیطان
جعفر عليه السلام مرويست كه دور رانده شده فرمود قال رسول الله صلى
الله عليه واله لفاطمة عليها السلام گفت رسول خدا رحمت خدای
في الرؤيا التي رأتها بر او و بر آل او از برای فاطمه بر او باد سلامتی
در خوابی که دیده بود فاطمه آنرا

والائمة الراشدون المهديون ... ومن شر رؤياي ان تضرني في ديني او دنياي بگوید
و امامان که راه یافتگانند ... و از بدی خوابی که دیده ام از اینکه ضرر رساند مرا در دین من یا دنیای من

قولی اعوذ بما عاذت ملائکة الله المقربون وانبیاؤه المرسلون
بگو پناه میگیرم بانچه پناه گرفته اند فرشتگان نزدیک خدا و پیغمبران او که فرستاده شده اند
وعباده الصالحون من شر ما رایت فی لیلتی هذه ان یصیبنی
و بندگان شایسته او از بدی انچه دیدم در شب من این شب از انکه رسد مرا
منه سوء او شیء اکرهه ثم اتفل عن یسارک ثلث مرات
از او بدی یا چیزی که خوش نداشته باشم او را پس اب دهن بینداز از جانب چپ خود سه بار
ودر کتاب عدة الداعی مذکور است که چون کسی خواب مکروهی بیند
وبیدار شود بلا فاصله سجده نماید و زبان بثناء واهب منان کشاید و
بقدر انچه تواند ثنا بجا آرد و صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و علیهم
فرستد و از درگاه دافع البلیات کفایت آن مکروه و سلامت از آن را
درخواست کند بتوفیق الله تعالی از شر آن خواب چیزی باو نرسد و در آن
کتاب و کتاب جنة الواقیة از رسول آخر الزمان صلی الله علیه و آله مرویست
که فرموده اند الرؤیا الصالحة من الله فاذا رای احدکم ما یحب
فلا یحدث خوابهای خوب و شایسته از جانب خداست پس هر گاه ببیند یکی از شما انچه را دوست میدارد
به الا من یحب واذا رای رؤیا مکروهة فلیتفل پس خبر ندهد
عن یساره بان مگر کسی که دوست دارد و هر گاه ببیند خوابهای ناخوش پس باید اب دهن بیندازد
ثلثا ولیتعوذ من الشیطان وشرها ولا یحدث از جانب چپ
بها احدا سه بار و باید که پناه برد از شیطان و بدی او و خبر ندهد
فانها لا تضره در کتاب مکارم الاخلاق مذکور است بان خواب کسی را

پس بدرستی که ضرر نمی رساند او را

که کسی که او را مهمی و بلیه پیش آید و خواهد که حیله و وجه نجات از آن
وانجاح آن را بداند باید که در وقتی که در بستر خواب آرام گیرد هفت نوبت
سوره والشمس وضحیها و هفت بار سوره واللیل اذا یغشی را بخواند که در
خواب کسی را خواهد دید که برو ظاهر شود وجه نجات و حیله خلاص
از آن بلیه وانجاح آن مهم را باو گوید مراد از رؤیا میت فی منامه ودر کتاب
مصباح المتهجدین مذکور است که کسی که اراده نماید که در خواب یکی از
گذشتگان دار دنیا و مسافران سفر عقبی را که ایام عمر ایشان بسر آمده و از سر
دامگاه حیات دنیوی برخاسته اند و منزل سکون در دار آخرت برآراسته
بیند باید که در وقتی که اراده خواب نماید بگوید اللهم انت الحی الذی
لا یوصف والایمان یعرف منه بار خدایا تویی زنده که
بوصف در نمی آید و ایمان و اعتقاد ما بوجه شناخته میشود از جانب او منک بدأت الاشیاء و
الیک تعود فما اقبل منها کنت ملجأه از تو پیدا شد چیزها و
بسوی تو باز گشت میکند پس هر چه رو کند از این چیزها بسوی تو هستی تو پناه او ومنجاه وما ادبر منها
لم یکن له ملجأ ولا منجی منک الا الیک و محل رستگاری او و انچه پشت نماید از این چیزها از تو
فاسئلک بلا اله الا نمی باشد مر او را پناهی و نه رستگاری از تو مگر بسوی تو
انت واسئلک ببسم الله الرحمن الرحیم پس در میخواهم از تو بحق لا اله الا
وبحق حبیبک محمد انت و میخواهم از تو بحرمت این کلمات
صلی الله علیه وآله سید النبیین و بحق دوست تو محمد
وبحق علی خیر الوصیین رحمت کناد خدای براو و آل او که بزرگ پیغمبرانست

و بحق علی که بهترین جانشینان است

وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ
و بحق فاطمه که بزرگ و پیشوای زنان جهانیانست و بحق حسن و حسین
اللَّذَیْنِ جَعَلْتَهُمَا سَیِّدَیْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ
که گردانیده ایشان را بزرگان و پیشوایان جوانان اهل بهشت بر ایشان باد همه
السَّلَامُ اَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَرْحَمَنِی فِی الْحَالِ
سلامتی که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بنمای در وقت حالی
الَّتِی هُوَ فِیهَا **لطلب الرزق** در کتاب مصباح المتهجدین شیخ
که او در حال است الطایفه طاب ثراه ذکر کرده که بجهت طلب رزق
در حالت نوم بخوانند اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْاَوَّلُ فَلَا شَیْءَ قَبْلَکَ وَاَنْتَ
الْاٰخِرُ فَلَا شَیْءَ بَعْدَکَ بار خدایا توی اول پس نیست چیزی پیش از تو و توی
آخر پس نیست چیزی بعد از تو وَاَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَا شَیْءَ فَوْقَکَ وَاَنْتَ الْبَاطِنُ
فَلَا شَیْءَ دُونَکَ اَللّٰهُمَّ و توی پیدا و بلند پس نیست چیزی بالای تو و توی پنهان
پس نیست چیزی جز تو بار خدایا رَبَّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْاَرَضِینَ
السَّبْعِ وَرَبَّ التَّوْرٰیةِ ای پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای
هفتگانه و رب توریة وَالْاِنْجِیلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرْاٰنِ الْعَظِیمِ
اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ کُلِّ دَابَّةٍ و انجیل و زبور و قرآن بزرگ
پناه میگیرم بتو از شر هر جنبنده اَنْتَ اٰخِذٌ بِنَاصِیَتِهَا اِنَّکَ عَلٰی صِرَاطٍ
مُسْتَقِیمٍ و در کتاب مکارم که تو گیرنده موی پیشانی اوئی بدرستیکه تو بر راه
راستی الاخلاق از ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما

والدیه

طلب الرزق

السلام مرویست که فرمود مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْمُزَّمِّلِ فِی الْعِشَاءِ الْاٰخِرَةِ
اَوْ اٰخِرِ اللَّیْلِ کَانَ لَهُ اللَّیْلُ کسی که خواند سوره یا ایها المزمل را در نماز خفتن
یا آخر شب باشد مر او را شب وَالنَّهَارُ شَاهِدَیْنِ مَعَ السُّورَةِ
وَاَحْیَاهُ حَیٰوةً طَیِّبَةً وَاَمَاتَهُ و روز دو گواه با آن سوره
و زنده گرداند او را زندگی خوش و میراند میتَةً طَیِّبَةً **شمیمهٔ ثانیه** از شمیم عنبر
مردنی خوش اذکار و ادابی که بعد از
شمیم ریاض المتهجدین عنبر بار ادعیه و اوراد و
دیده از خواب کشودن تا شروع بنماز شب نمودن و شرایط آن بجا آوردن
باعث رفع درجات دماغ افروز طالبان بنکهت **نکهت اول**
جیب جان بعطر فضیلت کمخوابی و بیداری ار ابر قع از رخ شواهد
بعضی از احادیث که در این باب وارد شده کشا از رایحهٔ عنبر فایحه
که نخستین بار از شمیمهٔ اولی بمشام دلها رسید عطر این معنی خلوت
امید را معطر ساخت که خواب از ضروریات حیوة جسمانیست و لابدیات
زندگانی فانی لیکن کثرت خواب باعث غفلت و غرور و بسیاری نوم
منتج شور است عمری که هر نفسی از آن متاعیست بیبها و هر دمی جامی
جهان معنی ناسزاوار نباشد در خواب گذرانیدن و بیدردی بیهوشی و کلاه
غفلت بر کردن **شعر** مخواب در دل شبها که فیض قافله ایست که از
کمینکه شبهای تار میگذرد در کتاب کریم آسمانی و تنزیل بلیغ یزدانی
آنانرا که در شبهای تار کم دیده را گرانبار خواب کرده اند ستوده حیث
قَالَ عَزَّ وَعَلَا کَانُوا قَلِیلًا مِنَ اللَّیْلِ مَا یَهْجَعُونَ و زبان معجز بیان
آنکه عزیز و عالیقدر بودند که کمی از شبها میخوابیدند

شمیمهٔ ثانیه

نکهت اول

اصحاب عصمت وطهارت آنکسانی را اگر گرفتار خواب گران بوده اند نکوهش
وسرزنش نموده چنانچه در کتاب کافی از ابی عبدالله علیه السلام روایت نموده
که فرمود كَثْرَةُ النَّوْمِ مُذْهِبَةٌ لِلدِّينِ وَالدُّنْيا از خواب گران گشتن
بسیاری خواب برطرف کننده و برنده دین ودنیاست
عمل سبک بودن ودین را از
دست دادن ظهور تمام دارد چه باعث فوت بسی از فرایض ونوافل است
وموجب کسالت تن در ادای طاعات وقساوة دل میشود اما اذهاب
دنیا نیز هویداست بدانجهة که هرچه از ایام واوقات زندگی در خواب
گذرد فایت بود ونابود وانچه صرف بیهوشی وبیخبری نوم شود از حیات
واو نه عمر حساب نتوان نمود مصرع روز فراق اگر نهد در شمار عمر
هم در کتاب کافی از ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام مرویست که فرمود
إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبْغِضُ الْعَبْدَ النَّوّامَ الْفارِغَ در اخبار ابرار وارد است
بدرستی که خدا غضب دارد دشمن میدارد بنده بسیار خواب کننده فارغ از کار را
ومذکور وبر صحائف آثار اخیار مسطور که چون جناب خلیل الرحمن ابرهیم علی نبینا وعلیه
السلام در خواب از جانب رب جلیل مامور بذبح ثمرة الفواد خویش
اسمعیل علیه السلام شد وبعد از تکرر رؤیا قصه خواب وامر رب
الارباب تقدست اسمائه وتواترت نعمائه را بفرزند ارجمند بیان کرد آن
کوکب عالم افروز برج نبوت در جواب پدر والا گهر لب بادای يا أَبَتِ
افْعَلْ ما تُؤْمَرُ گشاده چون از فرط شفقت ابوت دل جناب ای پدر من
بکن آنچه را بآن امر کرده شده رسالت پناهی را آشفته واز غایت سعی در انقیاد

اوامر حضرت ربوبیت آن سرور را فرمان پذیرفته دید گفت يا أَبَتِ ما
لَكَ وَالْمَنامَ هٰذا جَزاءُ مَنْ يَنامُ شعر عَجَباً لِلْمُحِبِّ كَيْفَ يَنامُ
ترا با خواب چه کار است ای پدر این جزای کسیست که بخوابد عجب دارم از محب چگونه میخوابد
كُلُّ نَوْمٍ عَلَى الْمُحِبِّ حَرامٌ ترا با همه بیداردلی با خواب چه کار تا بقتل
هر نوع از خواب حرامست بر محب
نور دیده مامور گردی وتو که مستغرق نعمت
وصال محبوب حقیقی وشب زنده دار شبستان لطف معشوق تحقیقی
کجا ودیده بیدار بخواب آلودن تا چنین نقشی دلگزای بر لوحه خیالات
مرتسم گردد کجا رئیس المحدثین محمد بن یعقوب کلینی زید اکرامه در کتاب
کافی از ابی عبدالله علیه السلام روایة کرده که فرمود إِنَّ اللهَ تَعالىٰ يُبْغِضُ
النَّوْمَ وَكَثْرَةَ الْفَراغِ ودر کتاب عدة الداعی مسطور است بدرستی که خدا تعالی دشمن میدارد
خواب بسیار وفراغ وبیکاری را واز صادق علیه السلام از آباء بزرگوارش منقول که
فرمود كانَ فِيما أَوْحَى إِلىٰ مُوسَى بْنِ عِمْرانَ عَلَيْهِ السَّلامُ كَذَبَ
بود در آنچه وحی فرستاد خدا بموسی بن عمران علیه السلام اینکه دروغ میگوید
مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي فَإِذا جَنَّهُ اللَّيْلُ نامَ عَنِّي يا ابْنَ عِمْرانَ لَوْ رَأَيْتَ الَّذِينَ
کسی که گمان دارد که او دوست میدارد مرا پس هرگاه که شب در آید بخوابد غافل از یاد من ای پسر عمران اگر ببینی آنانی را
يُصَلُّونَ لِي فِي الدُّجا وَقَدْ مَثَّلْتُ نَفْسِي بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ يُخاطِبُونِي وَقَدْ
که نماز میکنند از برای من در تاریکی وبتحقیق که در داشته ام خود را در برابر دیدهای ایشان خطاب میکنند بمن وحال آنکه
جَلَيْتُ عَنِ الْمُشاهَدَةِ وَتُكَلِّمُونِي وَقَدْ عَزَزْتُ عَنِ الْحُضُورِ يا ابْنَ عِمْرانَ
بلند وبرترم از دیده شدن وتکلم میکنند با من وحال آنکه عزیزم من بالاترم از حضور ای پسر عمران

هَبْ لِي مِنْ عَيْنِكَ الدُّمُوعَ وَمِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ وَمِنْ بَدَنِكَ
ببخش برای من از دیده خود اشکها و از دل خود ترسناکی و از بدن خود
الْخُضُوعَ ثُمَّ ادْعُنِي فِي ظُلَمِ اللَّيَالِي تَجِدْنِي قَرِيبًا مُجِيبًا واین
خواری و زاری پس دعا کن مرا در تاریکیهای شبها تا یابی مرا نزدیک اجابت کننده دعا معنی
غایة ظهور دارد که آدمی را که غایت ایجاد و نقاوه دودمان رشاد
و صفاوه راح خلق و تکوین و سرجوش باده خمخانه افلاک و ارضین است
نه بجهة خواب و بیکاری آفریده اند و چنین گران بها گوهری که زینت بخش
دیهیم وجود است نه بواسطه غفلت و بیکاری و پندار در صدف
شرف پرورید **شعر** نخستین فطرت پسین شمار تویی خویشتن را بخواری مدار
آنچه ارباب زمانه از اوقات عمر صرف شکر خواب غفلت زیاده از
قدر ضرورت مینمایند نقدیست که در بند زندگانی هر دانگی از آن متاع
رضوان جناب جلال یزدانی را تواند خرید و آنچه خاکی بیکران قدسی آشیانه
از ساعات حیات افزون از مقدار کفاف بنوم ذهول میگذرانند گرانمایه
گوهری که در بازار عمر بیهای آن سرمایه سفر عقبی را حاصل توانند کرد آنند
خاصه هنگامی که شب شباب بسحر کهولت انجامد و چون صبح دوم موی
سفید بر رخساره مویدا آید که در آنوقت گرانخوابی بس مذموم است
و سر از بستر بر نداشتن بسیار مشوم **بیت** چون سیاهی شد ز مو هشیار غفلت
میباید شدن صبح چون طالع شود بیدار میباید شدن لیکن ابواب
این سعادت بر رخ بسی از ابناء دنیا مسدود و اطنبه سراپرده غفلت

باوتاد غرور در ساحت حال اکثری از گرفتاران دام روزگار مشدود است
خوشا آن بیدار دل آگاه که بدرقه توفیق سبحانی راهبری او نماید و بجهة
وصول بمرحله رضای مولی در شبهای تار بنده‌ای **بیت** دلا هنوز که پای
سپهر در قیراست بناله زن سر پایی که وقت شبگیر است عزم شبگیر
نماید و حبذا آن باده نوش مصطبه عبادت که برای ترطیب دماغ جان
و تنشیط طبع دل سحر دیده از خواب غفلت کشاید و صهبای راحت افزای
طاعت معبود حقیقی را در جام معنبر سحرگاه بر تن مخمور و جسم رنجور بیمار
و اگر از ترک شکر خواب بیخبانی کام لذتش تلخ شود از شربت استراحت دار
بقا مذاق امیدش شیرین گردد و اگر لمحه درین خانه دود و در رباط کذ سپراز
بالش تن آسانی برداشته از هم آغوشی شاهد هوش ربای غفلت افزای
مرجایی خواب دوری گزیند در روضات جنات نعیم بر روی فرش مرفوعه
و سرر موضوعه و نمارق مصفوفه و زرابی مبثوثه تکیه زده با حور عین
كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ اللَّاتِي لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ قرین
و هم آغوش و هم نشین شود چشمی که بجهة دیدن صور و نقوش صنایع
صانع منان و خواندن آیات بینات قرآن و رقوم عبادت خالق دیان
در شبهای تار سرمه سحر در دیده کشیده چه روشنی و ضیا که از دیدار عرایس
نفایس روح و رحمت و رضا در حجال جنت المأوی خواهد یافت و دیده
که از خوف و خشیت آفریدگار و جهة مشاهده صور بی اعتباری دنیای غدار
و این خرابه ناپایدار در لیالی ظلما چون در دولت بر رخ سعادت مندان

باز وخونابه فشان اشک نیاز وگریه وسوز وگداز باشد از مشاهده طلعت
حور وولدان ومطالعه صفحه جمال رحمات تامه جناب کبریای یزدان
چه مایه نور سرور خواهد پذیرفت در کتاب دعای کافی از ابی عبد الله
علیه السلام مرویست که فرمود کُلُّ عَیْنٍ بَاکِیَةٌ یَوْمَ الْقِیَامَةِ
اِلَّا ثَلٰثَةَ اَعْیُنٍ عَیْنٌ غُضَّتْ هر چشمی گریه کننده است در روز قیامت
مگر سه چشم چشمی که پوشیده باشد عَنْ مَحَارِمِ اللّٰهِ وَعَیْنٌ سَهِرَتْ فِی طَاعَةِ
اللّٰهِ وَعَیْنٌ بَکَتْ فِی جَوْفِ از محرمهای خدا و چشمی که بیدار باشد در طاعت
خدا و چشمی که گریه کرده باشد در میان اللَّیْلِ مِنْ خَشْیَةِ اللّٰهِ کسالت و ثقل
خواب شَرَکُ شیطان رجیم ودام شب از ترس خدا وساوس
دام شیطان رجیم ابلیس لعین است چون شیطان انسان از اسر کرم
خواب کران بیند سهام مکیدت را بیشتر در قوس اغوا اغراق نماید و بدست
کسالت بند غفلت بر پای دل تر گذارد در کتاب من لا یحضره الفقیه
از علا از محمد بن مسلم از یکی از آن دو بزرگوار عالی مقدار یعنی محمد بن علی
الباقر وجعفر بن محمد الصادق علیهما السلام مرویست که فرمود
لَیْسَ مِنْ عَبْدٍ اِلَّا وَهُوَ یُوقَظُ فِی لَیْلَتِهِ مَرَّةً اَوْ مَرَّتَیْنِ فَاِنْ قَامَ کَانَ
نیست هیچ بنده مگر که او بیدار کرده شود در شب یک بار یا دو بار پس اگر برخاست
ذٰلِکَ وَاِلَّا جَاءَ الشَّیْطَانُ فَبَالَ فِی اُذُنِهِ اَفَلَا یَرٰی اَحَدُکُمْ
برخواست والا بیاید شیطان پس بول کند در گوش او آیا نمی بیند یکی از شما
اَنَّهُ اِذَا قَامَ وَلَمْ یَکُنْ ذٰلِکَ مِنْهُ قَامَ وَهُوَ مُتَحَیِّرٌ ثَقِیلٌ کَسْلَانٌ متحیر ثقیل
این را که او هر گاه برخیزد و برخواسته باشد در شب بر می خیزد و او متحیر و گران و کاهلست

وکر انخوابی ثمره درختی بسیار خواری

وشرهات در اکل طعام که چون جوف تن را دواب اسا در شب از انواع
اطعمه مختلفه لبریز نمودند بخار بیدار از معده وجکر که مطبخ بدن وشرطله
تن است بسراچه دماغ که آشیانه طایر خرد بلند پرواز گاه مرغ شبخیز خوابست
تصاعد یافته تند وهوش را قفس آهنین وطاوس رنگین بال عقل را
دام پرچین شود ومانع بال و پر افشانی در فضای عبادت وبندگی گردد
وحاجز پرواز در گلزار طاعت و فرخندگی باشد واکر اغاله خویش را
بطاعت باز دارند وبتکلف بی نشاط طبع وذوق دل وشوق خاطر همت
بر تقدیم مراسم بندگی کمارند با همه گرانی در میزان قبول آن عمل را وزنی نبود
بس سبک آید وقسطاس موازین جزا هیچ چیز در دار الضرب یوم الحساب
قبول ننماید در کتاب فقیه از عیص بن قاسم از ابی عبد الله علیه السلام
روایت نموده که فرمود اِذَا غَلَبَ الرَّجُلَ النَّوْمُ وَهُوَ فِی الصَّلٰوةِ فَلْیَضَعْ
رَاْسَهُ فَلْیَنَمْ فَاِنِّی هر گاه غالب شود مرد را خواب و او در نماز باشد پس باید که گذارد
سرش را پس بخوابد به درستی اَتَخَوَّفُ عَلَیْهِ اِنْ اَرَادَ اَنْ یَقُولَ اللّٰهُمَّ
اَدْخِلْنِی الْجَنَّةَ اَنْ یَقُولَ که می ترسم بر او اگر خواهد که گوید بار خدایا
داخل کن مرا در بهشت گوید اللّٰهُمَّ اَدْخِلْنِی النَّارَ ودر همان کتاب از زکریا
نقاض از ابی عبد الله علیه بار خدایا داخل کن مرا در آتش دوزخ السلام روایت کرده
در قول الله تعالی که وَلَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْتُمْ سُکَارٰی حَتّٰی
تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ نزدیک مشوید نماز را در حالتی که شما مستان باشید تا آنکه
بدانید که چه میگوئید قَالَ مِنْهُ سُکْرُ النَّوْمِ واز اینجاست که از ارباب
گفت کلام که از آنست مستی خواب

عصمت وطهارت وارداست که بی نشاط طبع وهمت خاطر وذوق
متوجه ادای نوافل ومستحبات عبادات نباید شد وروح عبادت
نشاط وذوق عبداست چنانچه درکتاب کافی از یکی از آن دو بزرگوار علیهما السلام
روایت کرده که فرموده قال النبی صلی الله علیه واله ان
للقلوب اقبالاً گفت پیغمبر رحمت کند خدا براو وبر آل او که مر دلها را اقبالیست
وادباراً فاذا اقبلت فتنفلوا واذا ادبرت فعلیکم
بالفریضة وادباری پس هرگاه دلها اقبال کنند نوافل را بجا آرید وهرگاه ادبار نمایند لازم است بر شما بجا آوردن فریضه

نکهت ثانی

عبیرپاش گریبان جان بمسک سحیق وعنبر فتیق دعوات واذکاری
که بعد از تیقظ از خواب مستحبست خواندن چون بنده مومن بیدار دل بجز بلند
توفیق جناب وهاب منان در بستر خواب انتباه یافته متحرک
شود بگوید انچه شیخ الطایفه محمد بن الحسن الطوسی نور الله مضجعه
درکتاب مصباح المتهجد ذکر کرده ودر مکارم الاخلاق از ابی عبدالله
علیه السلام وانحضرت از امیرالمومنین علی علیه السلام روایت کرده
وهو هذا لا اله الا الله الحی القیوم وهو علی کل شیء قدیر
واو اینست نیست خدایی مگر خدای زنده قایم بذات خود واو بر هر چیز بسیار تواناست
سبحان الله رب النبیین واله المرسلین وسبحان الله رب
پاک ومنزه است خدای که پروردگار پیغمبرانست وخدای فرستاده شدگانست وپاک ومنزه است خدایی که پروردگار
السموات السبع والارضین وما فیهن ورب العرش العظیم
آسمانهای هفت گانه وزمینهاست وانچه در انهاست وپروردگار عرش بزرگست

وما فیهن

وسلام

وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین وچون بنشیند
وسلامتی از خدا باد بر فرستاده شدگان وسپاس مر خدا را که پروردگار جهانیانست پیش از انکه از
بستر خواب برخیزد بگوید انچه درکتاب مکارم الاخلاق از انحضرت
مرویست حسبی الرب من العباد حسبی الذی هو حسبی منذ قط
روایت شده بس است مرا پروردگار از بندگان بس است مرا آنکه او بس بوده مرا از وقتی که بوده ام
حسبی الله ونعم الوکیل پس سجده نماید ودر حالت سجود ووقت سر
بس است مرا خدا ونیک وکیلی کارسازیست برداشتن از سجود بگوید الحمد لله الذی احیانی
بعد ما اماتنی والیه النشور الحمد لله سپاس مر خدا را که زنده گردانید مرا
پس از میرانیدن من وبسوی اوست زنده شدن سپاس مر خدا را الذی رد علی روحی
لاحمده واعبده چنانچه درکتاب مفتاح الفلاح که برگردانید بر من جان مرا
تا سپاس گویم او را وپرستش کنم تصنیف شیخ اعظم خاتم المجتهدین بهاء الدین
محمد العاملی نور مرقده از پیغمبر صلی الله علیه واله مرویست که بعد از
انتباه از نوم اول کاری که سزاوار است سجود است وخواندن دعای
مذکور در حالة سجده ورفع راس ودر کتاب مکارم الاخلاق از ابی
عبدالله علیه السلام مرویست که فرمود ما استیقظ رسول الله
صلی الله علیه واله الا خر لله ساجداً ودر بیدار نمی شد رسول خدا
رحمت کناد خدا براو وبر آل او مگر آنکه بر رو می افتاد از برای خدا سجده کننده کتاب کافی از زرارة بن اعین
از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود اذا قمت باللیل من
منامک فقل الحمد لله الذی رد علی هرگاه برخیزی در شب از
خواب خود پس بگو سپاس مر خدا را که او برگردانید بر من

لاَحْمَدَهُ وَاَعْبُدَهُ ودرمن لا یحضره الفقیه وکافی از رسول خدا صلی الله
تا سپاس کنم او را و بندگی کنم او را علیه وآله روایة کرده که چون بر فراش مبارک
ارمیدی کفتی اَللّٰهُمَّ بِاسْمِكَ اَحْیٰی وَبِاسْمِكَ اَمُوتُ وهرکاه
ازخواب بیدار بار خدایا بنام تو میزیم و بنام تو میمیرم شدی
فرمودی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَحْیَانِی بَعْدَ مَا اَمَاتَنِی وَاِلَیْهِ النُّشُوْرُ
ودر آن کتاب و سپاس مر خدایرا که زنده کرد مرا پس از آنکه میرانیده بود مرا و بسوی او است زنده شدن و بازگشت
کتاب مستطاب از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که فرمود
چون یکی از شما در شب از خواب بیدار شود بکوید سُبْحَانَ اللّٰهِ
رَبِّ النَّبِیِّینَ وَاِلٰهِ الْمُرْسَلِینَ وَرَبِّ الْمُسْتَضْعَفِینَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
که پروردکار پیغمبرانست و خدای فرستادکانست و پروردکار ضعیفان و بیچارکانست و سپاس مر خدایرا
الَّذِی یُحْیِی الْمَوْتٰی وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ چه بدرستی که هرکاه
که زنده میکرد مردکانرا و او بر همه چیز بسیار توانا است کویداین را پروردکار
عالمیان تبارک اسمه میفرماید که راست کفت بنده من و پرستش
من نمود و ستایش مرا بجا آورد و در کتاب مکارم الاخلاق از
متمم مکارم اخلاق صلی الله علیه وآله مرویست که هرکاه ازخواب
بیدار میشدی میکفتی سُبْحَانَ الَّذِی یُحْیِی الْمَوْتٰی وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ
وهم دران کتاب منقولست که پاکی و منزهی کسی که زنده میکرداند مردکانرا و او بر همه چیز بسیار تواناست
اِذَا قَامَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ لِلصَّلٰوةِ قَالَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
هرکاه برمیخواست رسول خدا رحمت کناد خدا براو و آل او از جهت نماز میکفت سپاس مر خدایرا

نُوْرِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ قَیُّوْمِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ
که نور و روشنی آسمانها و زمینهاست و سپاس مر خدایرا که نکاهدارنده آسمانها و زمین است
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَمَا فِیهِنَّ اَنْتَ الْحَقُّ وَقَوْلُكَ
و سپاس مر خدایرا که پروردکار آسمانها و زمینست و آنچه در ایشانست تویی حق و کفتن تست
الْحَقُّ وَلِقَاؤُكَ الْحَقُّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ
حق و رسیدن تو حقست و بهشت حقست و آتش حقست و روز قیامت حقست
اَللّٰهُمَّ اِلَیْكَ اَسْلَمْتُ وَبِكَ اٰمَنْتُ وَعَلَیْكَ تَوَکَّلْتُ
بار خدایا بسوی تو واکذاشتم خودرا و بتو کرویدم و اعتقاد کردم و بر تو تکیه و اعتماد کردم
وَاِلَیْكَ اَنَبْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ وَاِلَیْكَ حَاکَمْتُ فَاغْفِرْ لِی
و بسوی تو بازکشت میکنم و بمدد تو دشمنی میکنم با خصم و بسوی تو محاکمه میکنیم آورده ام پس بیامرز برای من
مَا قَدَّمْتُ وَمَا اَخَّرْتُ وَمَا اَسْرَرْتُ وَمَا اَعْلَنْتُ وَاَنْتَ لَا اِلٰهَ
آنچه را پیش کرده ام و آنچه را واپس کرده و آن کناه که پوشیده کرده ام و آن کناه که آشکارا کرده ام و تویی که نیست خدایی
اِلَّا اَنْتَ ثُمَّ یَسْتَاكُ قَبْلَ الْوُضُوْءِ وهم دران کتاب از امیرالمؤمنین
مکر تو پس مسواک میکرد پیش از وضو علیه السلام مرویست که کفت
کَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ یَقُوْلُ حِیْنَ اسْتَیْقَظَ مِنْ مَنَامِهِ
بود پیغمبر خدا رحمت کناد خدا براو و بر آل او که میکفت هنکامی که بیدار میشد از خوابش
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی بَعَثَنِی عَنْ مَرْقَدِی هٰذَا وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ اِلٰی یَوْمِ
سپاس مر خدایرا که برانکیخت مرا از خواب من از خوابکاه من و اکر میخواست همیشه میکردانید آنرا تا روز
الْقِیٰمَةِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً
قیامت سپاس مر خدایرا که کردانید شب را و روز را که از پس هم آیند

لِمَنْ اَرَادَ اَنْ يَذَّكَّرَ اَوْ اَرَادَ شُكُورًا اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ

از برای کسی که خواهد که یاد خدا آرد یا خواهد که شکرگذاری کند سپاس مر خدا را که گردانید

اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا لَا اِلٰهَ اِلَّا

شب را لباسی و خواب را آسایشی و گردانید روز را نشوری نیست خدائی بجز

اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّی كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَا يَخْتَنُ

تو پاکا بدرستی که من هستم از ستمکاران سپاس مر خدا را که باز نیارد

مِنْهُ الْبُحُورُ وَلَا تَكُنُّ مِنْهُ السُّتُورُ وَلَا يَخْفٰى عَلَيْهِ مَا فِی الصُّدُورِ

از او دریاها و نمی پوشانند از او پردها و پوشیده نیست بر او انچه در سینهاست

وهم دران کتاب در ذیل ذکر سیرت نبی مستطاب صلی الله علیه واله

ذکر کرده که کَانَ يَقُولُ اِذَا اسْتَيْقَظَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَحْيَانِی بَعْدَ

ذکر کرده بود که میگفت هرگاه بیدار میشد سپاس مر خدا را که زنده کرد مرا پس

مَا اَمَاتَنِی اِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ شَكُورٌ وَكَانَ يَقُولُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

از انکه میرانیده بود بدرستی که پروردگار من آمرزنده و بخشنده ثواب است و بود که میگفت رحمت کناد خدا براو

وَاٰلِهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ خَيْرَ هٰذَا الْيَوْمِ وَنُورَهُ وَهُدَاهُ

و آل او بار خدایا بدرستی که سوال میکنم ترا خوبی این روز را و روشنی او را و هدایت او را

وَبَرَكَتَهُ وَطَهُورَهُ وَمُعَافَاتَهُ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ خَيْرَهُ

و برکت او را و پاکی او را و عافیت و صحت او را بار خدایا بدرستی که من سوال میکنم ترا خوبی او را

وَخَيْرَ مَا فِيهِ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهُ ودر کتاب

و خوبی انچه در اوست و پناه میگیرم بتو از بدی او و بدی انچه پس از او آید فقیه

از ابی عبیده حذا روایت کرده که گفت گفتم بابی جعفر علیه السلام

فدای تو گردم در آخر شب که من برمیخیزم چه چیز بگویم فرمود بگو

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَاِلٰهِ الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی يُحْيِی

سپاس مر خدا را که پروردگار جهانیان و خدای فرستادگان است و سپاس مر خدا را که زنده میگرداند

الْمَوْتٰى وَيَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ پس بدرستی که چون گفتی این بری میشوی

مردگان را و بر می انگیزاند کسانی را که در قبرهااند از تو رجز و وسواس شیطان ودر

کافی از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که چون رسول صلی الله علیه

واله بجهة نماز برخواستی در هر بار مسواک میکرد و میخواند آیات آخر سوره

آل عمران از اِنَّ فِی خَلْقِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ تا اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ

ودر کتاب فقیه از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که چون بنده مومن

آخر شب از خواب برخیزد باواز بلند که اهل خانه اش شنوند بگوید

اَللّٰهُمَّ اَعِنِّی عَلٰى هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَوَسِّعْ عَلَیَّ الْمَضْجَعَ وَارْزُقْنِی خَيْرَ

بار خدایا یاری ده مرا بر فزع و خوف مطلع و فراخ کردان بر من خوابگاه را و روزی من کن بهترین

مَا قَبْلَ الْمَوْتِ وَارْزُقْنِی خَيْرَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ نکهت سیم

انچه پیش از مرگست و روزی من کن بهترین انچه پس از مرگست شمامه دیر خلوت

حال بعطر انچه در حالت او از خروس و نظر بر سپهر مقرر شد ابو سراز ادعیه

و آیات باید در کتاب من لا یحضره الفقیه از ابی جعفر علیه السلم روایت کرده

که فرمود اِنَّ لِلّٰهِ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى مَلَكًا عَلٰى صُورَةِ دِيكٍ اَبْيَضَ رَاْسُهُ

بزرگی که خدا را پاک و بلندست فرشته ایست بر صورت خروس سفید سرش

ضيق

نکهت ثالث

تحت العرش ورجلاه في تخوم الأرض السابعة له جناح في
زیر عرش و پایهایش در منتهای زمین هفتم است او خروس را بال در
المشرق وجناح في المغرب لا تصيح الديوك حتى يصيح فاذا
آفتاب برآمد و بالی در آفتاب فرو رفتن بانگ نمیکنند خروسها تا بانگ کند پس هرگاه
صاح خفق بجناحيه ثم قال سبحان الله سبحان الله سبحان الله
بانگ کرد میزند بالهایش را پس میگوید تنزیه میکنم خدا را تنزیه میکنم خدا را تنزیه میکنم خدای
العظيم ليس كمثله شئ قال فيجيبه الله تبارك وتعالى
بزرگ را ... گفت جواب او ... خدای پاک و بلند است
ويقول لا يحلف بي كاذبا من يعرف ما يقول وروي انه فيه
و میگوید سوگند یاد نمیکند بمن ... دروغ کسی که ... میگوید و روایت شده درشی که در باب این ملک
نزلت والطير صافات كل قد علم صلوته وتسبيحه وروي
نازل شده این آیه ... و مرغان ... بالهای ... هر یکی ... دانسته ... و تسبیح خود را و روایت شده
ان حملة العرش اليوم اربعة واحد منهم على صورة الديك
که بردارندهای عرش درین وقت چهارند یکی از ایشان بر صورة خروس
يسترزق الله عز وجل للطير وواحد على صورة الأسد
طلب روزی میکند از خدا عز و جل از برای مرغان و یکی بر صورت شیر است
يسترزق الله تعالى للسباع وواحد على صورة الثور يسترزق الله
طلب روزی میکند از خدا تعالی از برای درندگان و یکی بر صورت گاو است طلب روزی
تعالى للبهائم وواحد منهم على صورة بني آدم يسترزق الله
از برای چارپایان و یکی از ایشان بر صورت آدمیست و طلب روزی از خدا

تعالى لولد آدم فاذا كان يوم القيمة صاروا ثمانية قال الله
تعالی از برای فرزندان آدم پس هرگاه شود روز رستخیز میشوند هشت گفت خدا
عز وجل ويحمل عرش ربك فوقهم يومئذ ثمانية ودر مكارم الاخلاق
عز و جل و بر میدارند عرش پروردگار ترا بالای سر خود در روز قیامت هشت از رضا
عليه السلام ودر كافى از ابى جعفر عليه السلام ودر فقيه مرسلا از صادق
عليه السلام مرويست كه فرمود تعلموا من الديك خمسة خصال
محافظته على اوقات الصلوات یاد گیرید از خروس پنج خصلت
یکی یاد داشت او بر وقتهای نمازها والغيرة والسخاء والشجاعة
وكثرة الطروقة وذكر اين احاديث دویم غیرت و بخشش و بسیاری
و بسیاری جفت شدن درانيمقام هرچند چندان دخلى بمقصد ندارد
بدانجهة است كه از شميم گلزار اين اقوال شريفه بمشام جان ميرسد
اينمعنى كه حث ارباب عصمت سلام الله عليهم بردعا در حالت استماع
اصوات ديوك جهة تسبيح ان ملك بزرگوار است كه در نظر انور بينايان
رموز غيب بمناسبات وروابطى كه دست ادراك ما از دامن تحقيق ان كوتاهست
بصورت خروس متمثل مينمايد واين طير مبارك فال رنگين بال را نيز بحكم
وان من شئ الا يسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبيحهم بزبان حال
نیست چیزی مگر آنکه تسبیح میکند بستایش خدا و لیکن نمیفهمید شما تسبیح ایشان را در اداى ثناى
داور ذو الجلال نغمه ونواهاست وبخصال خير اتصاف دارد والله اعلم
باسرار كلام اوليائه وسنت است در حالة استماع صوت خروس در شب

القول عند سماع صوت الديك

این کلمات را زیور زبان ساختن چنانچه در کتاب دعاء کافی از زراره از
ابی جعفر علیه السلم و در تهذیب بهمان سند و در فقیه مرسلا از صادق صلوات الله و سلامه
علیه مرویست که اذا سمعت صوت الدیوك فقل سبّوح قدّوس
ربّ الملائکة هر گاه شنیدی صدای خروسها را پس بگو پاک و منزه است پروردگار فرشتگان
والرّوح سبقت رحمتك غضبك لا اله ای پروردگار فرشتگان
الّا انت روح پیشی گرفته است رحمت تو بر غضب تو نیست خدایی
وحدك لا شریك لك عملت سوء وظلمت بجز تو
نفسی فاغفر لی به تنهایی نیست شریکی و همتایی ترا کرده‌ام من بدی و ستم نموده‌ام
وارحمنی انّه لا یغفر الذّنوب الّا انت و در نسخهٔ بر خود پس بیامرز مرا
فقیه با کافی و و رحم کن بر من بدرستی که نمی‌آمرزد گناهان را مگر تو تهذیب اندك
اختلافی هست چه در فقیه بعد از لا اله الّا انت چنین است که سبحانك
وبحمدك عملت سوء وظلمت نفسی فاغفر لی انّه لا یغفر الذنب الّا انت پاک میدانم ترا
مشغول ستایش تو کرده‌ام بدی و ستم کرده‌ام بر خود پس بیامرز مرا بدرستی که نمی‌آمرزد گناه را مگر تو
و در کتاب مصباح المتهجد شیخ الطایفه طاب ثراه مذکور است که چون
شب او از خروس شنود بگوید سبّوح قدّوس الی آخر ما ذکر انما
یا کریم فتب علیّ انّك انت التوّاب الرّحیم الحمد لله الذی
ای بسیار کریم بخشنده پس توبه من قبول کن بدرستی که تویی توبه پذیرنده و بسیار مهربان سپاس مر آن خدایی را
اباتنی فی عروق ساکنة وردّ الیّ مولای نفسی بعد موتها
خوابانید مرا و شکر او در رگهای آرمیده و برگردانید بسوی من مولای من نفس مرا بعد از مردنش
ولم یمتها فی منامها الحمد لله الذی یمسك السماء ان تقع
و نمیرانید نفس مرا در هنگام خواب سپاس مر خدایی را که نگاه میدارد آسمانها را از اینکه بیفتد

سبحانك وبحمدك
پاک میدانم ترا مشغول ستایش تو

علی الارض الّا باذنه ولئن زالتا ان امسکهما من احد من
بر زمین مگر باذن و فرمان او و اگر آسمان و زمین زایل شوند نگاه نمیدارد آنها را هیچ کسی ایشان را
بعده انّه کان حلیما غفورا الحمد لله الذی لم یرنی فی منامی
بعد از او بدرستی که خدا هست بردبار آمرزنده سپاس مر آن خدایی که ننمود بمن در خواب من
وقیامی سوء الحمد لله الذی یمیت الاحیاء ویحیی الموتی وهو
و برخاستن من بدی را سپاس مر خدایی را که میمیراند زندگان را و زنده میسازد مردگان را و او
علی کلّ شیء قدیر الحمد لله الذی یتوفّی الانفس حین موتها
بر هر چیزی بسیار تواناست سپاس مر آن خدایی را که قبض میکند روحها را در هنگام مردن ایشان
والّتی لم تمت فی منامها فیمسك الّتی قضی علیها الموت ویرسل
و قبض میکند آن روحها را که نمرده در وقت خواب ایشان پس نگاه میدارد آن روحی که حکم کرده بر او مردن و میفرستد
الاخری الی اجل مسمّی انّ فی ذلك لآیات لقوم یتفکّرون
آن دیگر را تا اجل و مدت معین بودن بدرستی که در این آیتی چند است از برای گروهی که فکر میکنند
الحمد لله الذی اباتنی فی عافیة واصبحنی علیها ساکنة عروقی
سپاس مر آن خدایی که داخل شب کرد مرا در عافیت و داخل صبح کرد مرا بر عافیت آرمیده رگهای من
هادیا قلبی سالما بدنی سویّا خلقی حسنة صورتی لم تصبنی
راه رونده دل من بحق سالم بدن من مستوی خلقت و اندام من در نیکو صورتهای من نرسید بمن
قارعة ولم تنزل بی بلیة ولم یهتك لی سترا ولم یقطع عنّی
سختی و فرو نیامد بمن بلایی و پاره نکرد برای من پرده و نبرید از من
رزقا ولم یسلّط علیّ عدوّا وقد احسن لی ودفع عنّی انواع
روزی و مسلط و غلبه نداد بر من دشمنی را و بتحقیق که نیکی کرد بمن و دفع کرد از من نوعهای

واحسن الیّ م
و نیکی فرمود بسوی من

الْبَلَاۤءِ كُلِّهَا وَعَافَانِي مِنْ جُمَلِهَا لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَهُوَ

بلاها همه وعافیت داد او از همه بلاها نیست سزاوار پرستش مگر خدای زنده و دارنده چیزها و او

عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَسُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ النَّبِيِّينَ وَاٰلِهِ الْمُرْسَلِينَ

بر هر چیز بسیار تواناست و پاک و منزه است خدا که پروردگار پیغمبران و معبود فرستادگان است

وَسُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَرَبِّ الْاَرَضِينَ

و پاکست خدایی که پروردگار آسمانها هفت گونه است و آنچه در ایشانست و پروردگار زمینها

السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

هفت گانه است و آنچه در ایشانست و پروردگار عرش بزرگست و سپاس خدای را که پروردگار جهانیانست

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الطَّاهِرِينَ چون نظر بر آسمان

و رحمت کناد خدای بر محمد و آل او که پاکانند کشاید

بگویید آنچه در کتاب من لا یحضره الفقیه و کتاب دعای کافی از ابی جعفر

علیه السلام مرویست که فرمود اِذَا قُمْتَ بِاللَّيْلِ فَانْظُرْ اِلٰى اٰفَاقِ

السَّمَاۤءِ وَقُلِ اللّٰهُمَّ لَا هرگاه برخاستی بشب پس نظر کن بسوی اطراف

يُوَارِي مِنْكَ لَيْلٌ دَاجٍ وَلَا سَمَاۤءٌ آسمان و بگو بار خدایا نمیکند

ذَاتُ اَبْرَاجٍ وَلَا اَرْضٌ پوشیده و پنهان از تو شب تیره و نه آسمان

ذَاتُ مِهَادٍ وَلَا ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا که صاحب برجهاست و نه زمین

فَوْقَ بَعْضٍ وَلَا بَحْرٌ لُجِّيٌّ صاحب هموارست و نه تاریکیها که بعضی از آن

تُدْلِجُ بَيْنَ يَدَيِ الْمُدْلِجِ مِنْ خَلْقِكَ بر بالای بعضی است و نه دریای ژرف عمیق

تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْاَعْيُنِ میاید توفیق تو برای کسی که توبه کند بسوی تو

میدانی خیانت چشمها را

وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ غَارَتِ النُّجُومُ وَنَامَتِ الْعُيُونُ وَاَنْتَ

و آنچه را پوشیده میدارد سینها شروع بغایب شدن کرده اند ستارها و خوابیده اند چشمها و تویی

الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَاْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

زنده و همیشه قائم بتدبیر خلق نمیگیرد ترا سستی و نه خواب پاک و منزه است خدایی که پروردگار جهانیانست

وَاِلٰهِ الْمُرْسَلِينَ وَخَالِقِ النَّبِيِّينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

و خدای فرستادگان و آفریننده پیغمبران و سپاس مر خدای را که پروردگار جهانیانست

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

بار خدایا بیامرز مرا و رحم کن مرا و توفیق توبه ده مرا بدرستی که تویی توبه پذیرنده و مهربان

وبعد از ان پنج آیه از آخر سوره آل عمران اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ

وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بدرستی که در آفریدن آسمانها

لَاٰيَاتٍ لِاُولِي الْاَلْبَابِ و زمین و آمد شد شب و روز

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّٰهَ قِيَامًا دلالات و علامتهاست از برای صاحبان

وَقُعُودًا وَعَلٰى جُنُوبِهِمْ عقلها که یاد میکنند خدا را ایستاده

وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمٰوَاتِ و نشسته و به پهلو خوابیده

وَالْاَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ و اندیشه میکنند در آفریدن آسمانها

هٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ و زمین در حالتی که میگویند ای پروردگار ما نیافریدی

النَّارِ رَبَّنَا اِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ این را باطل و عبث پاک و منزهی پس نگاهدار ما را از عذاب

النَّارَ فَقَدْ اَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ آتش ای پروردگار ما بدرستی که تو هرکرا درون

مِنْ اَنْصَارٍ رَبَّنَا اِنَّنَا سَمِعْنَا آتش بکنی پس بتحقیق که خوار کرده او را و نیست از برای ستمکاران

یاری کننده ای پروردگار ما بدرستی که ما شنیدیم

ربنا
ای پروردگار

مُنادِیاً یُنادی لِلاِیمانِ اَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنّا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا
ندا کننده که ندا میکرد برای ایمان و گفت بایمان آرید بپروردگار خود پس ایمان آوردیم پس بیامرز برای ما گناهان ما را
وَکَفِّرْ عَنّا سَیِّئاتِنا وَتَوَفَّنا مَعَ الاَبْرارِ رَبَّنا وَآتِنا
و در پوش از ما بدیهای ما را و قبض کن روح ما با نیکان ای پروردگار ما و بده ما را
ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ وَلا تُخْزِنا یَوْمَ الْقِیمَةِ اِنَّکَ لا تُخْلِفُ
آنچه وعده فرمودی بر فرستادگان خود و خوار مکن ما را در روز قیامت بدرستی که تو خلف نمیکنی
الْمِیعادَ ودر کتاب مصباح المتهجد شیخ الطایفه وکتاب مکارم
وعده را
الاخلاق مذکوراست که مستحب است که درحالت نظر بر آسمان کردن بگویند
یا نُورَ النُّورِ یا مُدَبِّرَ الاُمُورِ یا مَنْ یَلِی التَّدْبِیرَ وَیُمْضِی الْمَقادِیرَ اِمْضِ
ای نور روشنی نور ای تدبیر کننده امرها ای آنکسی که خود متولی تدبیر است و امضا کننده تقدیرها روان کن
مَقادِیرَ یَوْمِی هذا اِلَی السَّلامَةِ وَالْعافِیَةِ وهم دران کتاب
مقدرهای روز مرا این روز بسوی سلامتی و عافیت
یعنی مصباح
که گفتن این دعا
درحالت نظر بر آسمان مستحب است یا مَنْ بَنَی السَّماءَ بِاَیْدٍ وَجَعَلَها
سَقْفاً مَرْفُوعاً یا واسِعَ الْمَغْفِرَةِ ای کسی که بنا کرد آسمان را بقوة خود و گردانید او را
سقفی بلند ای فراخ آمرزش یا باسِطَ الْیَدَیْنِ بِالرَّحْمَةِ یا مَنْ
فَرَشَ الاَرْضَ وَجَعَلَها مِهاداً ای پهن کننده هر دو دست برحمت ای کسی
که گسترانید زمین را و گردانید آن را فرش و آرامگاه یا مَنْ خَلَقَ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ
وَالاُنْثی اِجْعَلْنِی مِنَ الذّاکِرِینَ ای کسی که آفرید جفت نر و ماده را بگردان مرا از
و ماده را بگردان مرا از کسانی که یاد کنند لَکَ وَالْخائِفِینَ مِنْکَ اللّهُمَّ
مرا از کسانی که ترس دارند از تو بار خدایا

ابواب ۳

اَنْزِلْ عَلَیَّ مِنْ بَرَکاتِ السَّماءِ وَافْتَحْ لِی اَبْوابَ رَحْمَتِکَ
فرود آر بر من از برکتهای آسمان و باز کن از برای من درهای رحمت خود را
وَاَغْلِقْ عَنِّی نِقْمَتَکَ وَعافِنِی مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ سُکّانِ الْهَوا
و در بند و باز دار از من درهای غضب و عذاب خود را و عافیت ده و دور کن از بدی فاسقان آرمیدگان هوا
وَسُکّانِ الاَرْضِ اِنَّکَ کَرِیمٌ وَهّابٌ سُبْحانَکَ ما اَعْظَمَ
و آرمیدگان زمین بدرستی که تو نوازش کننده بخشاینده پاکا چه بزرگست
مُلْکَکَ وَاَقْهَرَ سُلْطانَکَ وَاَغْلَبَ جُنْدَکَ وَسُبْحانَکَ
ملکت و پادشاهی تو و چه شکننده و قوی است پادشاهی و حجت تو و چه غالبست لشکر تو و پاک میدارم ترا
وَبِحَمْدِکَ ما اَغَرَّ خَلْقَکَ وَما اَغْفَلَهُمْ عَنْ عَظِیمِ آیاتِکَ
در حالتی که مشغولم بستایش تو چه فریفته اند خلق تو و چه چیز غافل ساخت ایشان را از علامات و نشانهای بزرگ تو
وَکَثِیرِ خَزائِنِکَ وَسُبْحانَکَ وَبِحَمْدِکَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِی لَکَ
و از خزانهای بسیار تو و پاک میدارم ترا در حالتی که مشغولم بستایش تو رحمت فرست بر محمد و آل او و گردان مرا
مِنَ الذّاکِرِینَ وَلا تَجْعَلْنِی مِنَ الْغافِلِینَ **شمیمهٔ ثالثه** گلاب
برای خود از یاد کنندگان و گردان مرا از بیخبران
افشان جیب جان بذکر
فضائل نماز شب به فایحه مطیّب **فایحهٔ اولی** مغز افروز دماغ دلبیان
بعضی از آیات بیّنات قرآنی که دلالت دارد بر حقیقت اینمعنی حریم قلوب
شب زنده داران زنده دل بشمیم این معنی معطّر و پر است و خلوت ضمایر
طاعت گزاران اخلاص منزل بجور مجمرهٔ معطّرهٔ این گفتگو عطر پرور
که هر یک از افراد نوع انسان خاصه آنانکه لوامع شموس توفیق از مشارق

شمیمهٔ ثالثه

فایحهٔ اولی

الطاف یزدانی برروازن صدور شان تافته ومحافل دل وجان ومجامع
اذعان وایقانشان بانوار نیر ایمان روشنی یافته بعد از معرفت وشناخت
جناب جلال الخالق علی الاطلاق تقدس وتعالی وصفات کمال انجناب
والاو تنزیه ساحت کبریاء او تعالی شانه از نقایص وناشایستگیها
وتصدیق نبوت خاتم النبیین وولایت وامامت ائمه هداة طیبین
وطاهرین هیچ مرقاتی که از صعود بر مراتب ان بذروه روضه رضوان
توانند رسید ومعراجی که از ترقی بر مدارج ان باعلی غرف رحمة وغفران
واصل توانند گردید چون نماز که حقیقة بیان راز واظهار سوز وگداز
وعرض نیاز بدرگاه کریم کارساز بی انباز ورحیم بنده نواز ست نیست
زهی مایه شرف که ادمی خاکی سرشت خاکسار بی واسطه وترجمان وبی
منع حاجب ودربان وبدون میانجی انصار واعوان باپروردگار عالمیان
که ملک املاک وجبار جبابره وسلطان سلاطین ومنزه از مکان وزمان
ومبرا از احیاز واحیان ومقدس از هر بلند وپست ودست قدرتش بالای
هر دستست درد دل وحکایت حال وشکوه حزن وملال وطلب جاه ومال
وسؤال ازادی از عذاب ونکال تواند کرد از اینجاست که صاحب شریعة علیه
وعلی اله اطیب الصلوات انرا اشرف عبادات واطیب طاعات شمرده واز ذکر
فضائل وارتفاع درجات ان مسامع اصحاب مقرط ومشنف کرده وجناب
کتب احادیث رسول مختار وائمه اطهار از ان زلال عذوبت مال ملامال
وسرشار است واین بی بها گوهر صدف شرف وکمال وپر قیمت جوهر

درج افضال عموما یا واجبات بربندگان حق شناس طاعت گزار نقد
اوقات را صرف بهایش ساختن یا مستحب باقدام سعی وجهد واخلاص لواء
تقدیم مراسم ان برافراختن واجزا از مطلق عبادات بحسب حکم بالغه حکیم دانا
عموما وصلوات مبارکات بر وفق مصالح قادر توانا خصوصا بر عباد فرض
وحتم است اداء ان فی الحقیقه امر یست لابدی وحکمی ضروری که تجاوز از ان
موجب سقوط بدرکات جحیم بل افتادن از نظر عنایت رب رحیم است
لیکن توقع افاضه رشحات رحمات تامه وترصد اشاعه لمعات اشفاق
کامله در ادای مستحبات وقیام بوظایف مسنونات محتاجان فیض نوال
قادر ذی الجلال ومفتاق ان رشح افضال داور بیهمال را بیشتر است ودرمراتب
جنات نعیم ومدارج مغفرت وعطای رب کریم مقر ومأوای ایشان
بیشتر از ین رو سید رسل وهادی کل را صلی الله علیه واله مالک الملک
بی نیاز تقدست اسمائه بمضمون وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ
يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا مامور باداء نافله شب باشد ولواء اعزاز ان
صاحب لواء حمد را باین شرف در مقام محمود برافراشته شیخ عالی قدر ابن بابویه
قمی در کتاب من لا یحضره الفقیه ذکر کرده که بموجب این ایه کریمه نماز شب
بر سید عجم وعرب فرض وبر غیر ان حضرت مستحب بود واین از خصایص ان
رفیع جناب است وتهجد در لغة بمعنی نوم در شب وبمعنی صلوة در شب نیز
امده واز لغات اضداد است ودرین ایه بمعنی ثانی امین الاسلام شیخ ابو
علی طبرسی در مجمع البیان در تفسیر این ایه ذکر کرده که تهجد می باشد

مگر بعد از نوم و از بعضی مفسرین روایت کرده که تهجد هر چیزیست که بان تنفل
نمایند در هر شب و مقام محمود باتفاق اکثر مفسران مقام شفاعتست که آن سرور
در روز محشر شفاعت ذنوب مردمان از غافر الخطیئات مینماید و آن مقام
که لواء حمد بآنحضرت عطا شده علمدار آن جناب علی مرتضی صلوات الله علیه
خواهد بود و بحکم آدم و من دونه تحت لوائی جمله انبیاء عظام و ملائکه
کرام و سایر انام استظلال بظلال آن لوا خواهند نمود و ازین کریمه شریفه
فضل نماز شب که سید انبیا بمواظبت آن مامور گشته و دست قدرت بقلم
رحمت وصول بمقام محمود را مقارن آن بر صفحه اخبار نوشته بحیز
ظهور می آید و جانهای پاکان و دلهای دردناکان ازین مژده دلنواز گشاید می افزاید می گشاید
ابرار لواء شفاعت در عرصه قیامت و آیه کریمه ان ناشئة اللیل هی اشد
وطأ و اقوم قیلا نیز گلدسته ایست برشته قدرت صانع دانا بسته که بوی
عطر فضیلة نماز شب را بمشام جان مقیمان محراب عبادت میرساند در
و فقیه از هشام بن سالم از ابی عبدالله علیه السلام روایت در قول الله تعالی
ان ناشئة اللیل الآیه قال قیام الرجل عن فراشه یرید به وجه الله لا یرید
به غیره و اکثر مفسران عامه و خاصه ذکر کرده اند که مراد از ناشئة اللیل
ساعات تهجد و قیام است بعد از نوم و ناشئه را بساعات تفسیر کرده اند
لانها ینشأ ساعة بعد ساعة و تقدیر آن چنانست که ان جماعة ساعات اللیل
الناشئة کذا و از ابن عباس در مجمع البیان روایت کرده که کل ساعات
لیلست و از مجاهد روایت نموده که ساعات تهجد از لیل است و سعید بن

جبیر گفته که قیام بعد از نوم است و ابو جعفر و ابو عبدالله علیهما
السلام فرموده اند که مراد از ناشئة لیل قیام در آخر شبست بنماز و هی اشد
وطأ یعنی اشد ثقلا بمعنی گرانتر و پرمشقت تر که تعب و رنج در آن بیشتر است
چه شب وقت خواب و راحتست و عبادت در آن مقرون برنج و سختی
و بعضی از قرا اشد وطاء خوانده اند یعنی مواطئة بمعنی موافقت یعنی در قیام
شب بنماز موافقت میان دل و چشم و زبان مصلی بیشتر حاصل است
بجهة عدم اشتغال قلب و سایر جوارح باکثر شواغل بدنی و مشاغل
حتی و مبالاة بامور دنیاوی و قلة استماع سخنان غیر نافعه بدین
و اقوم قیلا ای اصوب للقراءة و اثبت للقول چه بواسطه فراغ بال
و انقطاع حال از آنچه دل را مشغول دارد قراءت و قول مصلی بصواب
و راستی اقربست و بعد ازین آیه کریمه جناب وهاب منان پیغمبر آخر
الزمان را صلی الله علیه و آله بخطاب و ان لک فی النهار سبحا طویلا می نوازد
یعنی ای محمد ترا در روز مشاغل بسیار است از تبلیغ رسالت و قیام
بقضای حوایج امت و تعلیم آداب و سنن و شرایع و اصلاح معیشت
نفس نفیس خود و عیال و در شب از اکثر اینها دلت را فراغ حاصل است
پس در ساعات شب مشغول عبادت پروردگار میباش تا بهره ور از
حظوظ دنیوی و اخروی و کامیاب از سعادات صوری و معنوی باشی
و شیخ بزرگوار ابو علی طبرسی در کتاب مجمع البیان در تفسیر این آیه گفته
که درین آیه دلالتست که کسی را بجهة تعلیم و تعلم عذری در باب نماز

شب باقی نمیماند چه جناب نبوی صلی الله علیه واله بتعلیم امت احوج بود
از همه کس وایه شریفه انا سنلقی علیك قولا ثقیلا را که مقدم برین
دو ایه است نیز بنماز شب تفسیر کرده اند چنانچه در همان کتاب ذکر کرده
که ای سنوحی الیك قولا یثقل علیك و علی امتك اما ثقله علیه
یعنی زود بیاید که وحی فرستیم بسوی تو سخنی را که سنگین است بر تو و بر امت تو اما سنگینی ان بر انحضرت
فلما فیه من تبلیغ الرسالة وما یلحقه من الاذی ویلزمه من
پس از برای انچه که در اوست از رسانیدن پیغمبری و هر انچه آسیب او را از اذیت و لازم میشود او را از
قیام اللیل ومجاهدة النفس وترك الراحة والدعة واما ثقله
ایستادن شب و جهاد نفس و واگذاشتن اسایش و راحت و اما سنگینی ان بر
علی امته فلما فیه من الامر والنهی والحدود وقیل کما هو ثقیل
امت او بجهة انچه که در اوست از امر و نهی و حدها که میزنند و بعضی گفته اند که همچنانکه سنگین است
فی الدنیا ثقیل فی الاخرة فی موازین الاعمال ومعین است که بمضمون
او در دنیا سنگین است در آخرت در ترازوهای اعمال افضل الاعمال احمزها هر عملی که
کمشقت تراست جزا و پاداش ان بهتر پس درین ایه نیز فضلیت نماز شب
بحیز اظهار رسید و کریمه سیماهم فی وجوههم من اثر السجود نیز شامله است
نشان ایشان در رو های ایشانست از اثر سجود
عنبرین از عمان قدرت داور متعال بر ساحل ظهور و نزول امنا که
رایحه فضیلت صلوة لیل با بدماغ امید میرساند چنانچه در کتاب فقیه
بسند صحیح از عبد الله بن سنان از صادق سلام الله علیه روایت کرده که
مراد سهر است در صلوة لیل وایه شریفه ورهبانیة ابتدعوها ما کتبناها
عادة تارکه

علیهم الا ابتغاء رضوان الله که در کتاب کافی و فقیه و تهذیب از ابی
الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام مرویست
که مراد صلوة لیل است و از گلزار کثیر الانوار من ایات نماز شب گلدسته ایست
عنبرین بو و کلام کریم ان الحسنات یذهبن السیئات که در کافی و من لا یحضره
الفقیه روایت درستی که نیکیها می برند بدیها را نموده که صلوة مومن
در شب که انچه از سیئات اعمال در روز اجتراح کرده باشد محو مینماید
و در کافی و تهذیب این معنی را از ابی عبد الله علیه السلام روایه نموده که
فرموده اند از خلوات فضایل صلوة لیل غالیه مویست خورشید رو
و در فقیه صدوق زید اکرامه گفته که جناب جلال الهی امیر المومنین علیه
السلام را مدح کرده در کتاب کریم بجهة قیام انحضرت بنماز شب و فرموده
امن هو قانت اناء اللیل ساجدا وقائما یحذر الاخرة ویرجو رحمة ربه
آیا کسی که او ایستاده است بنماز در ساعتهای شب سجود کننده و ایستاده حذر کننده از عذاب آخرت و امیدوار رحمت پروردگار خود
وگفته اناء لیل ساعات لیلست و در تفسیر عطیر مجمع البیان نیز شیخ
عالی قدر طبرسی از ابی جعفر علیه السلام در تفسیر امن هو قانت روایت
کرده که مراد صلوة لیل است یعنی امن هو قائم بصلاة اللیل و در کافی
بسند حسن از زراره روایت کرده که گفت قلت لابی جعفر علیه السلم
اناء اللیل ساجدا وقائما یحذر الاخرة ویرجو رحمة ربه قال یعنی صلوة
در حالت سجود و قیام و ترسناک از عذاب آخرة و امیدوار رحمت پروردگار
اللیل قال قلت له واطراف النهار لعلك ترضی قال گفت یعنی نماز
شب گفت زراره که گفتم انحضرت که فرمود در طرفهای روز شاید که خشنود شوی گفت امام یعنی التطوع
که مقصود این تطوع

بالنهار قال قلت له وادبار النجوم قال رکعتان قبل الفجر

در روایت راوی گفت گفتم امام را که ادبار نجوم کدامست گفت امام که دو رکعت پیش از صبح

قال قلت وادبار السجود قال رکعتان بعد المغرب ودر تفسیر

راوی گفت گفتم وادبار سجود کدامست فرمود دو رکعت بعد از نماز شام

مجمع البیان

در تفسیر ساجدا وقائما یرجو رحمة ربه گفته که یسجد تارة فی الصلوة

ویقوم اخری یحذر عذاب الآخرة ویرجو رحمة ربه یعنی بین

الخوف والرجاء ومتمم وادبار النجوم در سوره مبارکه طور است حیث

قال عز وعلا وسبح بحمد ربک حین تقوم ومن اللیل فسبحه

وادبار النجوم ودر تفسیر این آیه در مجمع البیان ایراد کرده که یعنی صلوة

و در اخرهای فرو رفتن ستارها

اللیل وروی زرارة وحمران ومحمد بن مسلم عن

ابی جعفر وابی

وروایت کرده است زراره وحمران ومحمد بن مسلم از

ابی جعفر وابی

عبد الله علیهما السلام فی هذه الآیة قال ان

رسول الله صلی

عبد الله درود بر ایشان باد سلام در این آیه گفت بدرستی

که رسول خدا رحمت فرستد

الله علیه وآله کان یقوم من اللیل ثلث مرات

فنظر فی آفاق

خدای بر او وبر آل او وبود که برمیخاست از شب سه بار

پس مینگریست در اطراف

السماء ویقرأ الخمس من آل عمران التی آخرها

انک لا تخلف

آسمان ومیخواند پنج آیه از سوره آل عمران که آخر او

انک لا تخلف

المیعاد ثم یفتتح صلوة اللیل الخبر بتمامه وقال

المیعاد پس از آن شروع میکرد نماز شب گفت خبر را تمام وگفت

فی ادبار النجوم ای الرکعتین من قبل صلوة الفجر وذلک حین تدبر

و در معنی ادبار نجوم هنگام غایب شدن ستارگان که مراد دو رکعتیست که پیش از نماز فجرست و آن هنگامیست که ادبار کرده

النجوم ای تغیب بضوء الصبح وکریمه کانوا من اللیل ما یهجعون

ستارها یعنی غایب شده باشند بسبب روشنی صبح بودند که در اندکی از شب بود خوابیدن ایشان

وبالاسحار هم یستغفرون لنسیم فضیلت صلوة لیل از گلبن اعجاز

و در سحرها ایشان آمرزش می‌طلبند

نشان الفاظ شریفه بدینگونه بدماغ ادراک

طالبان میرساند که جناب واهب بی‌نیاز در سوره الذاریات از حال متقین

وپرهیزکاران در دار بقا اخبار میفرماید وآنچه بلطف عمیم جهة ایشان

درجات نعیم آماده اظهار مینماید که ان المتقین فی جنات

بدرستی که پرهیزکاران در بهشتها خوشند

وعیون آخذین ما آتاهم ربهم یعنی گیرندگانند آنچیز را که عطا

و چشمه‌ها گیرندگانند آنچه بخشیده ایشانرا پروردگار ایشان

فرموده پروردگار ایشان از خیر وکرامت وبعد از آن میفرماید که انهم

بدرستی که ایشان

کانوا قبل ذلک محسنین بدرستی که ایشان بودند پیش از این یعنی در دار

بودند پیش از این نیکوکاران

تکلیف نیکوکاران از اقدام بر طاعات واحسان بغیر وبعد از آن بیان

نیکوکاری ایشانرا در اعمال خودشان میفرماید که قلیلا من اللیل ما

یهجعون یعنی بودند پیش از این یعنی در دار تکلیف چنان که میخوابیدند

در شب کم واندک واکثر شب را بنماز وعرض نیاز بپایان میرسانیدند

وهجوع خواب شب است خاصه وخواب روز را هجوع نمیگویند وامین

الاسلام شیخ طبرسی از ابی عبد الله علیه السلام وبعضی از مفسران عامه

نقل کرده که یعنی کم شبی بر ایشان میگذشت مگر اینکه نماز میکردند

دران حاصل معنی را باین تفسیر چنین ادا کرده که بودند کسانی که میخوابیدند
دران بمکی اندک و در تفسیر وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ از بعضی
مفسرین روایت کرده که میکشایند نماز را تا سحرگاهها پس دران
اوقات باستغفار قیام مینمودند و از حضرت ابی عبدالله علیه السلم
روایة کرده که یعنی در نماز وتر هفتاد بار استغفار میکردند و آنچه
عماد الاسلام ابن بابویه رحمه الله در فقیه ذکر کرده چنانچه در فایده ثانیه
بیان خواهد شد تایید این روایت می نماید اگرچه بظاهر اندک اختلافی
بینهما هست و از بعضی دیگر از مفسران روایت کرده که معنی اینست که ایشان
در سحرگاهها نماز میکنند و نماز ایشان در سحر طلب مغفرتست و کریمه
الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ
صبر کنندگان و راستگویان و قنوت کنندگان و نفقه دهندگان و طلب آمرزش کنندگان در سحر
روضه ایست شکفته و ریّان ریاحین یاد اثر اعمال شب‌خیزان و سالکان
لیالی از واهب منان در قطعات کلماتش آشکار و عیان
در آیه مقدم بران در سوره مبارکه آل عمران خطاب بسرور پیغمبران علیه
وعلیهم وعلی آله السلام کرده میفرماید که قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ
یعنی بکو بامت که آیا اخبار نمایم شمارا بانفع از آنچه در آیه متقدمه
ذکر فرموده از شهوات دنیا و لذات و زهرات و زخارف آن لِلَّذِينَ
اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ مر آنکسانی را که پرهیز کرده اند از آنچه خدا تعالی شانه
برایشان حرام کرده نزد پروردگارشان جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

الْأَنْهَارُ الآية الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا الآية الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ
وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ آن متقیان که متصف باین صفاتند
که صبر کنندگانند بر فعل آنچه بفعل آن مامورند و ترک آنچه از آن نهی
کرده اند ایشانرا یا صابرین بر فعل طاعت و ترک معصیت و راستگویانند
و راستان در ایمان و اقوال خود و مطیعین یا مداومت کنندگان بر
طاعت یا عمل کنندگان بواجبات و انفاق کنندگان اموال خود در وجوه
البر و طلب مغفرت کنندگان در سحرها و امین الاسلام مستغفرین را
درینمقام بروایت بعضی نماز کنندگان در وقت سحر تفسیر کرده و از رضا
صلوات الله علیه روایت کرده از آب فرخنده نسبش از ابی عبدالله علیه
السلام که طلب مغفرت کنندگان در وقت سحرند و از بعضی مفسرین
عامه نقل کرده که آن کروهند که نماز شان تا سحر امتداد می یابد پس در آنوقت
استغفار مینمایند و از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که مَنِ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ
سَبْعِينَ مَرَّةً فِي وَقْتِ السَّحَرِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ و کریمه وَمِنَ اللَّيْلِ
فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا بحریست که بجور معانیش خلوات قلوبرا
بعطر این معنی معطر میسازد که ای برگزیده لطف من بعضی از شب
سجود کن او را و این خطاب بجناب سید رسل است از رب الارباب و آن
حضرت بقیام تمام لیل مامور نبود چنانچه از آیه کریمه يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ
اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ از این معنی
مفصح است وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا یعنی تسبیح آفریدگار کن در شب دراز در

در مجمع البیان از رضا علیه السلام روایت کرده که احمد بن محمد از آنحضرت
پرسید از معنی این آیه و گفت این چه تسبیح است فرمود مراد صلوة لیل است
و دیگر آیات بینات زاهرات باهرات که در تنزیل کریم آسمانی و کلام
لازم التعظیم ربانی مذکور است و ایراد آنچه مسطور گشت در این مقام
طالبان را کفایتست در ادخار سرور و حبور والله سبحانه و تعالی
هو المستعان فی کل الامور **فایدهٔ ثانیه** بحور رموز مجمع قلوب افاضل
بعود ذکر احادیث و اخبار وارده از ائمه اطهار صلوات الله علیهم در باب فضیلة
نماز شب بر ضمیر فیض پذیر صبح نفسان روشن رای ظاهر و هویدا
خواهد بود که از رسول مختار و اهل بیت اطهار سلام الله و صلوته
علیه و علیهم من الملک الجبار روایات و آثار مستفیض و متظافر اند
بر فضل نماز شب و حسن جزاء جمعی که بیدرقه توفیق ازلی در دل لیالی
از بستر راحت برخیزند و اشک ندامت از دیده ریزند و بدست استغفار
در دامن انابت و اعتذار اعتصام نمایند و زبان ابتهال و تضرع
بعرض نیاز و سوز و گداز گشایند در کتاب فقیه روایت کرده مرسلا
که نَزَلَ جَبْرَئِیلُ عَلَیْهِ السَّلَامُ عَلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ
نازل شد جبرئیل بر او باد سلام بر پیغمبر رحمت کند خدا بر او و آل او
فَقَالَ لَهُ یَا جَبْرَئِیلُ عِظْنِی قَالَ فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّکَ
پس گفت مر او را که ای جبرئیل پند ده مرا پس گفت ای محمد زندگی کن هر چه قدر خواهی پس بدرستی که تو
مَیِّتٌ وَأَحْبِبْ مَا شِئْتَ فَإِنَّکَ مُفَارِقُهُ وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ
مرده خواهی بود و دوست دار هر چه را خواهی پس بدرستی که تو جدا خواهی شد از او و بکن هر چه خواهی

فایدهٔ ثانیه

عِشْ

مَنْ لَهُ

فانک

فَإِنَّکَ مُلَاقِیهِ شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَوتُهُ بِاللَّیْلِ وَعِزُّهُ کَفُّ الْأَذَی
پس بدرستی که تو خواهی دید آنرا شرافت و بلندی مومن نماز اوست در شب و عزت او نگاه داشتن آزار است
عَنِ النَّاسِ و رئیس المحدثین در کافی بسندی صحیح روایت کرده از
از مردمان صادق علیه السلام که شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِیَامُهُ بِاللَّیْلِ وَعِزُّهُ
اِسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ و هم در آن کتاب شرف مومن برخاستن اوست در شب و عزت او
بی نیازی اوست از مردمان و کتاب تهذیب از صادق علیه السلام مرویست که فرمود
شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَوتُهُ بِاللَّیْلِ وَعِزُّ الْمُؤْمِنِ کَفُّهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ
شرف مومن نماز اوست در شب و عزت مومن باز داشتن اوست از اعراض مردمان
و هم در من لا یحضره الفقیه بسندی صحیح از عمر بن کثیر سقا روایت
کرده که او از ابی عبد الله علیه السلم روایت نموده که فرمود إِنَّ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ
ثَلٰثَةً التَّهَجُّدُ بِاللَّیْلِ وَإِفْطَارُ الصَّائِمِ وَلِقَاءُ الْإِخْوَانِ بدرستی که از خیرهای رحمت خدا
سه چیز است نماز گذاردن شب و روزه گشادن روزه دار و دیدن و زیارت کردن برادران و هم در آن کتاب
و کتاب تهذیب از صادق علیه السلام مرویست که فرمود عَلَیْکُمْ
بِصَلٰوةِ اللَّیْلِ فَإِنَّهَا سُنَّةُ نَبِیِّکُمْ وَدَأْبُ الصَّالِحِینَ قَبْلَکُمْ بر شما باد
نماز شب پس بدرستی که آن سنت پیغمبر شماست و روش بندگان شایسته است که پیش از شما بوده
وَمَطْرَدَةٌ لِلدَّاءِ عَنْ أَجْسَادِکُمْ و در تهذیب مرفوعا از ابی عبد الله
و دفع کننده دردهاست از بدنهای شما علیه السلام روایت کرده که فرمود
صَلٰوةُ اللَّیْلِ تُطَیِّبُ الرِّیحَ وَصَلٰوةُ اللَّیْلِ تَجْلِبُ الرِّزْقَ و هم
نماز شب خوش میگرداند بوی را و نماز شب میکشاند روزی را در

صلوة اللیل

تُبَیِّضُ الْوَجْهَ وَصَلٰوةُ اللَّیْلِ

انجا از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که فرمود انّ کان الله
عزّ وجلّ قال المال والبنون زینة الحیوة الدنیا انّ
خدای عز و جل که فرمود مال و فرزندان آرایش زندگی دنیاست الثمانی رکعات
یصلیها العبد اخر اللیل زینة الاخرة ودر فقیه هشت رکعت نماز شب
که میگزارد آن را بنده در آخر شب آرایش آخرت است از فضیل بن یسار از صادق
علیه السلام روایت کرده که فرمود انّ البیوت التی تصلّی فیها باللیل
بتلاوة القران تضیء لاهل بدرستی که خانه‌هایی که نماز کرده میشود در آنها در شب
بخواندن قرآن روشنی میدهند برای اهل السماء کما تضیء نجوم السماء لاهل
الارض وهم در کتاب فقیه آسمان چنانچه روشنی میدهند ستارگان آسمان برای اهل
زمین از رسول صلی الله علیه واله مرویست که فرمود من کثر صلوته
باللیل حسن وجهه بالنهار ودر تهذیب مرفوعا هر که بسیار باشد نماز
شب نیکوست روی او در روز از رسول صلی الله علیه واله روایت کرده که
فرمود من صلّی باللیل حسن وجهه بالنهار ودر فقیه از امیر المؤمنین
هر که نماز گزارد در شب نیکو میشود روی او در روز علیه السلام روایت کرده
فرمود انّ الله تبارک وتعالی اذا اراد ان یصیب اهل الارض
بدرستی که خدای منزه و بلند است هرگاه خواهد که برساند اهل زمین را
بعذاب قال لولا الذین یتحابّون بجلالی ویعمرون مساجدی
بعذابی میگوید اگر نمی‌بودند آنان که دوستی میکنند برای من و آباد میکنند مسجدهای مرا
ویستغفرون بالاسحار لولاهم لانزلت عذابی ودر کتاب
و آمرزش میجویند در سحرها اگر نه ایشان می‌بودند هر آینه فرو دمی‌آمد عذاب مرا

عدة الداعی منقولست که سئل الصادق علیه السلام ما
بال المتهجدین انهم من پرسیده شد حضرت صادق را علیه السلام که چیست
حال نماز شب کنندگان که بدرستی که ایشان از احسن الناس وجها قال لانهم خلوا
بالله سبحانه فکساهم نیکوترین مردمانند گفت از برای آنکه ایشان خلوت کردند
با خدای که پاک و بزرگ است پس پوشانید ایشان را من نوره ودر تفسیر مجمع البیان در تفسیر
کریمه والمستغفرین بالاسحار از انس بن مالک از از نور خود
رسول صلی الله علیه واله روایت کرده که فرمود انّ الله عزّ وجلّ یقول انّی
لاهمّ باهل الارض عذابا فاذا نظرت
الی عمّار بیوتی والی المتحابّین
فیّ والی المستغفرین بالاسحار صرفت عنهم
ودر فقیه از ابی جعفر علیه
السلام روایت کرده که فرمود انّ الله تبارک وتعالی یحبّ المداعب
فی الجماع بلا رفث المتوحّد بدرستی که خدا پاک است و بلند است دوست میدارد
بالفکر المتخلّی بالعبر الساهر
بالصلوة ودر کافی از حسن بن
علی بن النعمان از پدرش از بعضی رجالش مرویست ودر
تهذیب هست که مردی بخدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمده گفت
یا امیر المؤمنین انّی قد حرمت الصلوة باللیل فقال امیر المؤمنین
علیه السلام بدرستی که من محروم و بازمانده‌ام از نماز شب پس گفت امیر المؤمنین

اَنتَ رَجُلٌ قَد قَيَّدَتكَ الذُّنُوبُ و در من لا يحضره الفقيه و تهذيب روايت
كه رسول صلى الله عليه و آله در وقتى
كه متوجه رياض عقبى بود در حديث طويلى با بى ذر غفارى فرمود كه
يا اَبا ذَرٍّ اِحفَظ وَصِيَّةَ نَبِيِّكَ تَنفَعكَ مَن خُتِمَ لَهُ بِقِيامِ اللَّيلِ
ثُمَّ ماتَ فَلَهُ الجَنَّةُ وايضا دران دو كتاب روايت شده كه
جاءَ رَجُلٌ اِلى اَبي عَبدِ اللهِ عَلَيهِ السَّلامُ
فَشَكا اَلحاجَةَ وَاَفرَطَ
فِي الشِّكايَةِ حَتّى كادَ اَن يَشكُوَ الجُوعَ
قالَ فَقالَ لَهُ اَبُو عَبدِ اللهِ
عَلَيهِ السَّلامُ يا هذا اَتُصَلّي بِاللَّيلِ
قالَ فَقالَ الرَّجُلُ نَعَم فَالتَفَتَ
اَبُو عَبدِ اللهِ عَلَيهِ السَّلامُ اِلى اَصحابِه
فَقالَ كَذِبَ مَن زَعَمَ
اَنَّهُ يُصَلّي بِاللَّيلِ وَيَجُوعُ بِالنَّهارِ
اِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالى ضَمِنَ
بِصَلوةِ اللَّيلِ قُوتَ النَّهارِ و در تهذيب
از ابى بصير از ابى عبد الله عليه السلام
روايت كرده كه فرمود حَدَّثَني اَبي عَن جَدّي عَن آبائِهِ عَن عَلِيِّ بنِ اَبي

خبر داد مرا پدرم از جدم از پدرانش از علی بن ابی طالب

ذنوبك — گناهان تو

الليل

عن ابى عبد الله عليه السلام انه جاءه رجل فشكا اليه

قال

الله — خدا

طالِبٍ عَلَيهِمُ السَّلامُ قالَ قِيامُ اللَّيلِ مَصَحَّةُ البَدَنِ وَرِضا
الرَّبِّ وَتَمَسُّكٌ بِاَخلاقِ النَّبِيّينَ وَتَعَرُّضٌ لِرَحمَتِهِ و دران كتاب
از معويه
بن عمار ذهبى از ابى عبد الله عليه السلام مرويست كه فرمود صَلوةُ اللَّيلِ
تُحَسِّنُ الوَجهَ وَتَذهَبُ بِالهَمِّ وَتَجلُو البَصَرَ و در
مكارم الاخلاق در
وصيت پيغمبر صلى الله عليه و آله فرموده كه يا عَلِيُّ صَلِّ مِنَ اللَّيلِ
وَلَو قَدرَ حَلبِ شاةٍ وَالاَسحارَ فَادعُوا لا
تُرَدُّ لَكَ دَعوَةٌ فَاِنَّ اللهَ
تَبارَكَ وَتَعالى يَقُولُ وَالمُستَغفِرينَ
بِالاَسحارِ وايضا در كتاب
و در كتاب خصال ابن بابويه القمى در وصيت نبى صلى الله
عليه و آله بامير المومنين عليه السلام هست كه يا عَلِيُّ ثَلثُ دَرَجاتٍ
وَثَلثُ كَفّاراتٍ وَثَلاثُ مُهلِكاتٍ
وَثَلثُ مُنجِياتٍ فَاَمّا
الدَّرَجاتُ فَاِسباغُ الوُضُوءِ فِي الشَّتَواتِ
وَانتِظارُ الصَّلوةِ بَعدَ
الصَّلوةِ وَالمَشيُ بِاللَّيلِ وَالنَّهارِ اِلى

ودر اخر كتاب فقيه

في السبرات — در هواى سرد

الجماعات وأما الكفارات فإفشاء السلام وإطعام الطعام
والتهجد بالليل والناس نيام وأما المهلكات فشح مطاع
وهوى متبع وإعجاب المرء بنفسه وأما المنجيات فخوف الله في
السر والعلانية والقصد في الغنا والفقر وكلمة العدل
في الرضا والسخط وهم دران كتابست كه رسول خدا فرموده در حديث
طويلي كه ما زال يوصيني جبرئيل بقيام الليل
حتى ظننت أن خيار أمتي
لم يناموا ودر فقيه از صادق عليه
السلام مرويست كه فرمود يقوم الناس من فرشهم
على ثلثة أصناف صنف له ولا
عليه ولا له وصنف لا له
ولا عليه فأما الصنف الذي له
ولا عليه فيقوم من منامه
فيتوضأ ويصلي ويذكر الله
عز وجل فذلك الذي له ولا

وصنف عليه

عل

عليه وأما الصنف الثاني فلم يزل في معصية الله عز وجل
فذلك الذي عليه ولا له وأما الصنف الثالث فلم يزل نائماً
حتى يصبح فذلك الذي لا عليه ولا له ودر كتاب مزبور از جابر بن
اسمعيل از جعفر بن محمد
الصادق از والد ماجد فرخنده اخترش سلام الله عليهما روايت كرده
كه مردي پرسيد از امير المؤمنين علي بن ابي طالب صلوة الله عليه از قيام شب
بقران يعني شب برخاستن وقران خواندن امير المؤمنين صلوات الله
عليه كه مبشر بشارات غيبي ومفسر رموز لاريبي بود فرمود أبشر
من صلى من الليل عشر ليلة لله مخلصاً ابتغاء ثواب الله قال الله
تبارك وتعالى لملائكته اكتبوا لعبدي هذا من الحسنات
عدد ما أنبت في الليل من حبة وورقة وشجرة وعدد كل
قصبة وخوص ومرعى ومن صلى تسع ليلة أعطاه عشر
دعوات مستجابات وأعطاه كتابه بيمينه ومن صلى ثمن

الله

لَيلةٍ أعطاه الله أجرَ شهيدٍ صادقِ النيةِ وشُفِّعَ في
شب را داده شد اجر شهیدی راست نیت و قبول کرده شود شفاعت او در باره
أهلِ بيتِه ومن صلّى سُبعَ ليلةٍ خرج من قبرِه يومَ يُبعثُ
اهل بیت او و کسی که نماز کند هفت یک شب را بیرون آید از قبر خود روزی که برانگیخته شود
ووجهُه كالقمرِ ليلةَ البدرِ حتى يمرَّ على الصراطِ مع الآمنين
و حال آنکه روی او چون ماه شب چهارده باشد تا بگذرد بر پل صراط با ایمنان از ترس
ومن صلّى سُدسَ ليلةٍ كُتبَ في الأوّابين وغُفِرَ له ما
و کسی که نماز کند شش یک شب را نوشته میشود در میان بازگشت کنندگان و آمرزیده میشود برای او آنچه
تقدّمَ من ذنبِه ومن صلّى خُمسَ ليلةٍ زاحمَ إبراهيمَ خليلَ الرحمنِ في
گذشته از گناه او و کسی که نماز کند پنج یک شب را مزاحم و همنشین ابراهیم خلیل خدا باشد در
قُبّتِه ومن صلّى رُبعَ ليلةٍ كان في أوّلِ الفائزين حتى يمرَّ على
قبه ابراهیم و کسی که نماز کند چهار یک شب را باشد در اول رستگاران تا بگذرد بر
الصراطِ كالريحِ العاصفِ ويدخلُ الجنّةَ بغيرِ حسابٍ ومن
پل صراط مثل باد تند و داخل بهشت میشود بی حساب و کسی
صلّى ثلثَ ليلةٍ لم يبقَ ملكٌ إلّا غبطه بمنزلتِه من اللهِ عزّ وجلّ
که نماز کند سه یک شب را باقی نماند فرشته مگر اینکه آرزوی منزلت او کند از خدای عز و جل
وقيل له ادخلْ من أيِّ أبوابِ الجنّةِ الثمانيةِ شئتَ ومن
و باو گویند داخل شو از هر یک از درهای هشتگانه بهشت که خواهی و کسی
صلّى نصفَ ليلةٍ فلو أُعطيَ ملءَ الأرضِ ذهباً سبعين
نماز گزارد نصف شب را پس اگر داده شود بقدر پری زمین از سرخ هفتاد

الف

ألفَ مرّةٍ لم يعدلْ جزاءَه وكان له بذلك عندَ اللهِ عزّ وجلّ أفضلُ
هزار بار برابری نمیکند با جزای او و هست مر او را این نماز نزد خدای عز و جل بهتر
من سبعين رقبةً يُعتقُها من ولدِ إسمعيل ومن صلّى ثلثي
از هفتاد بنده که آزاد کند از اولاد اسمعیل و کسی که نماز کند دو ثلث
ليلةٍ كان له من الحسناتِ قدرَ رملِ عالجٍ أدناها حسنةٌ
شب را باشد مر او را از حسنات بقدر ریگ عالج که کمتر آنها حسنه باشد
أثقلُ من جبلِ أُحُدٍ عشرَ مرّاتٍ ومن صلّى ليلةً تامّةً تالياً
سنگین تر از کوه احد ده بار و کسی که نماز کند یک شب را تمام خواننده
لكتابِ اللهِ عزّ وجلّ راكعاً وساجداً وذاكراً أُعطيَ من
کتاب خدای عز و جل رکوع کننده و سجود کننده و ذکر کننده داده میشود از
الثوابِ ما أدناه يخرجُ من الذنوبِ كما ولدتْه أمُّه ويُكتبُ له
ثواب آنچه کمترین آنست بیرون می رود از گناهان همچنانکه زائیده مادر او و می نویسند برای او
عددَ ما خلقَ اللهُ عزّ وجلّ من الحسناتِ ومثلَها من درجاتٍ
بعدد آنچه آفریده خدا از حسنات و برابر آن از درجات
ويُثبَّتُ النورُ في قبرِه ويُنزعُ الإثمُ والحسدُ من قلبِه ويُجارُ من عذابِ
و ثابت داشته میشود نور در قبر او و کشیده میشود گناه و حسد از دل او و پناه داده میشود از عذاب
القبرِ ويُعطى براءةً من النارِ ويُبعثُ من الآمنين ويقولُ
قبر و داده میشود او را برات از آتش و برانگیخته میشود از ایمنان و میگوید
الربُّ وتعالى للملائكةِ يا ملائكتي انظروا إلى عبدي
پروردگار که بلند است برای فرشتگان ای فرشتگان من نگرید بسوی بنده من

تبارك م
بکت

احیا لیلة ابتغاء مرضاتی اسکنوه الفردوس وله فیها مائة الف
مدینة فی کل مدینة جمیع ما تشتهی الانفس وتلذ الاعین
ولم یخطر علی بال سوی ما اعددت له من الکرامة والمزید والقربة
ودر کتاب عدة الداعی از رسول صلی الله علیه واله روایت کرده که
ربنا عز وجل لیصلوة لیله باهی الله به ملئکته فقال اما ترون
عبدی هذا قام من لذیذ مضجعه الی صلوة لم افرضها علیه
اشهدوا انی قد غفرت له واز فرط تاکید واهتمام اهل عصمت
بصلوة لیل وکثرت حسنات وخیرات
لازمه در قیام لیل در بعضی روایات قید وجوب شده چنانچه در
تهذیب از داود الصرمی روایت کرده که گفت سالته عن صلوة اللیل
والوتر قال هی واجبة وبر بیداران لیالی اقدام
برخیرات مخفی نیست که باندک بیخوابی وسهر
که جهة نماز شب بر نفس خویش روا دارند بی راحت واسایش که در دار الاخرة
وجنات عدن نمایند چنانچه در تهذیب از علی بن محمد نوفلی مرویست که

گفت سمعته یعنی ابا عبد الله علیه السلام یقول ان العبد یقوم
فی اللیل فیمیل به النعاس یمینا وشمالا
وقد وقع ذقنه علی
صدره فیامر الله تعالی ابواب السماء
فتفتح ثم یقول للملئکة
انظروا الی عبدی ما یصیبه فی
التقرب الی بما لم افرض
علیه راجیا منی لثلث خصال
ذنبا اغفر له او توبة اجددها
له او رزقا ازیده فیه اشهدوا ملائکتی
انی قد جمعتهن له ودر حقیقة
مغبون ومحرومست کسی که بجهة کاهلی وتن پروری
خود را ازین سعادت باز دارد چنانچه در تهذیب از محمد بن سلیمان
دیلمی روایت کرده از ابی عبد الله علیه السلام که فرمود یا سلیمان لا تدع
قیام اللیل فان المغبون من حرم قیام اللیل
فایدهٔ ثالثه عبیر بیز جامهٔ امید بذکر
فضیلت شب ووقت سحرگاه وبیان بعضی از عبارات وافیه واشارات
کافیه منسوب بروشن دلان آگاه شب زنده داران لیالی عبادت
وبندگی وشب نشینان جمع طاعت وفرخندگی انوار نیر این معنی

فایدهٔ ثالثه

چراغ افروز لیالی حال و قندیل محراب بال خواهد بود که یکی از حکم
بالغهٔ شب و روز آفرین عرصهٔ روزکار و زلف و رخ آرای شاهد
خورشید عارض غالیه موی لیل و نهار آفرینش صبح و شام و ایجاد لیالی
و ایام است تا بمنطوق وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا
مرحله نوردان شاهراه حیات را مجمع معاش و مدار و شبستان
آسایش و قرار باشد در روز جهة ضروریات خانه حیات کمر سعی
بسته هر یک بکاری و صنعتی که درخور ربهم و موافق قسم آن مشغولند
پردازند و در شب در کوشهٔ آسایش و سکون براحت و عبادت بعقد
رسانی رشتهٔ توفیق و تهیهٔ اشغال روز دیکر خویش را مشغول سازند
پس در حقیقت شب خلوة آرام انام است و کلزار قرار ارباب ایام و شبستان
طاعت عبادات و کلستان راحت و آسایش عباد جلوه کاه شاهد
فراغ بال است و از آنجای اصحاب حال لفظیست کاتب قدرت بقلم صنعت
بمداد ظلام بر صفحهٔ ادوار و ازمان نوشته بر چندین معانی حقایق و معارف
مشحون و عبارتیست خامه قدرت راقم دیوان حکمت بر لوحه روزکار
محرر ساخته دقایق معنی عوارف مضمون تند سوادان کتاب شهود و غیب
از آن لفظ دلکش معانی معرفت و شناخت ادراک نموده اند و نکته دانان
خطاب الجدیبا زان پسندیده عبارت راه بحقایق خداشناسی برده عاشقان
باسوز و کداز را پرده کش چهره راز است و بیدلان نغمهٔ درد طراز را پرده
ساز عجز و نیاز مرقاة ملاقات ارباب عبادت با مقدسان جوامع
ومعراج

ومعراج مناجات اصحاب سعادت با مستجاب محافل قدس محراب نماز طاعت
کزاران صومعه بندکیست معبد نیاز سیقراران زاویه سرافکندکی پرده پوش
عیوب انام است بدست ظلام و پرده کشای غیوب ... ایام است بسر انکشت
اندیشهٔ تمام عبیر راحت پاش جیوب قلوب خواص و عوام است بمعطره
عنبر فام مخلخل آسایش سای جنوب و صدور محفل آرایان بزم مرام است
بمعطره شام ابواب فاضر رحمت بی منتهای الهی بر رخ سائلان در شب
کشاده است و اسباب اشاعهٔ نعمت بیکران پادشاهی جهة طالبان در شب
آماده بیت هرجا که دری بود شب در بندند الا در دوست را که شب باز کنند
رخسار آفتاب انوار شاهد الطاف ایزدی از شکن طرهٔ مشکبار شب دیده
فروز صاحب نظران آکاهست و آب حیات الطاف سرمدی از سر چشمه
لیل رشحه فشان کامرجان ارباب انتباه جیب امید مستنشقان نکهت
شفقت صمدی از عنبر افشانی کلاله مسلسل شب غالیه ریز است و خلوت
آرزوی محفل آرایان عبادت و بندکی از دود عود مجمر مشبک لیل
عبیر آمیز تباشیر صباح حصول مرادات از مشرق شب بر رخ بیدار دلان
کوی شوق خدمت در دمیدن است وجوی شیر وصول بسعادات از
مصنع لیل بقصر شیرین قلوب فرهاد سعیان بیستون ذوق عبادت
در رسیدن بیت شب آمد باز دار عشقبازان شب آمد چاره ساز
عشقبازان سیما آنوقت از شب عنبرین نقاب که آفتاب نور پاش از نصف
النهار بتحت الارض کذشته روی بافق مشرق کذارد و خورشید جمشید وش

بعزم نزول تختگاه شرق از نهانخانه وسط الارض بکران نور و ضیا راند
کرم عنان ساز دسرانگشت حنائی سحر بجهة پرداختن شکن طرهٔ ظلام
از رخسار انور صبح از جیب افق نمایان گشته و پنجهٔ بلورین فجر اول برای
روشن ساختن شمع صباح از مشعل خورشید از آستین شب عیان
شده که درانوقت درهای اشفاق سبحانی بدست عنایتی که شامل همه
ذرات کاینات بر وجنات بندگان باز و منادی انعام عام جناب جلال
یزدانی بنوای روح افزای هل من سائل از ابینهٔ دلهای پریشان زنگ
پرداز است چنانچه در کتاب عدة الداعی از رسول صلی الله علیه وآله روایت کرده
که فرمود اذا کان آخر اللیل یقول الله سبحانه هل من داع فاجیبه
هرگاه بشود آخر شب میگوید خدای پاک از ماتحت آیا هیچ دعا کننده هست پس اجابت کنیم او را
هل من سائل فاعطیه سؤله هل من مستغفر فاغفر له هل
آیا هیچ سوال کننده هست پس بدهیم او را انچه خواسته آیا هیچ آمرزش خواهنده هست پس بیامرزم او را آیا
من تائب فاتوب علیه و در کتاب امالی صدوق و در کتاب توحید
هیچ بازگشت کننده هست پس توبه قبول کنم بازگشت او را
ابن بابویه و از ابرهیم بن محمود روایت کرده که گفت
گفتم برضا علیه السلام چه میفرمایی در حدیثی که مردمان روایت
مینمایند از رسول صلی الله علیه وآله که آنحضرت گفته که حق تعالی هر شب
باسمان دنیا نزول میکند حضرت فرمود لعن الله المحرفین الکلم
عن مواضعه والله ما قال رسول الله دور دارد خدا تحریف کنندگان سخنها را
صلی الله علیه وآله کذلک از جایگاه آنها بخدا که نگفت رسول خدا
رحمت کناد خدا بر او و آل او اینچنین

انما قال علیه السلام انه تبارک وتعالی ینزل ملکا الی السماء
بجز گفت آنحضرت که خدای تبارک و تعالی فرو میفرستد فرشته را باسمان
الدنیا کل لیلة فی الثلث الاخیر ولیلة الجمعة فی اول اللیل
دنیا هر شب در ثلث آخر و در شب آدینه در اول شب
فیأمره فینادی هل من سائل فاعطیه هل من تائب فاتوب
پس امر میکند آن فرشته را پس منادی میکند او که آیا خواهنده هست که بدهیم باو آیا بازگشت کننده هست پس قبول کنم
علیه هل من مستغفر فاغفر له یا طالب الخیر اقبل و یا طالب
بازگشت او را آیا آمرزش جوینده هست پس بیامرزم او را ای جوینده خوبی رو کن وای جوینده
الشر اقصر فلا یزال ینادی حتی طلع الفجر فاذا طلع الفجر محله — عاد الی — بر میگردد
بدی کوتاهی کن پس همیشه آواز میدهد تا طلوع کند صبح پس هرگاه طلوع کرد صبح بجای خود
من ملکوت السماء حدثنی بذلک ابی عن جدی عن آبائه
از ملک آسمان حدیث فرمود مرا باین پدرم از جدم از پدرانش
عن رسول الله صلی الله علیه وآله و در کتاب مستطاب کافی
از رسول خدا رحمت کناد خدا بر او و آل او
که جبههٔ استبصار طالبان و تهذیب
اخلاق راغبان مطالعهٔ مرقومات کافی و بیماردلان کشور جهل را در
بعضی از معانیش شافیست رئیس المحدثین محمد بن یعقوب الکلینی عطر
الله ضریحه بسند حسن از ابن اذینه از عمر بن یزید روایت کرده که گفت از ابی
عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام شنیدم که فرمود ان
فی اللیل لساعة ما یوافقها عبد مسلم یصلی و یدعو الله — ثم
در شب ساعتی است که در نمی یابد او را بندهٔ مسلمانی که نماز گزارد و بخواند خدا را

عزّ وجلّ فيها الّا استجيب له في كلّ ليلةٍ راوی گوید گفتم
اصلحك الله فايّة
ساعةٍ هي من الليل قال اذا مضى نصف
الليل في السدس
الاوّل من النصف الباقي ودر تهذيب بسند
صحيح از عمر بن يزيد از ابی عبد الله عليه
السلام روايت كرده همين مضمون را اما تفاوت اينست كه چون
راوی پرسيد كه چه ساعت است آن فرمود اذا مضى نصف الليل الى
الثلث الباقي ودر همان كتاب از عبيد نيشابوری روايت كرده كه
گفت قلت لابی عبد الله عليه السلام جعلت فداك انّ
الناس يروون عن النبی صلى الله عليه وآله انّ في الليل لساعة
لا يدعو فيها عبد مؤمن بدعوة الّا استجيب له قال نعم قلت متى
هي ما بين نصف الليل الى الثلث الباقي قلت ليلة من الليالي
او كلّ ليلةٍ فقال كلّ ليلةٍ ودر كتاب كافی از ابی عبد الله
عليه السلام منقول است كه فرمود

استجاب الله

قال ع

قال رسول الله صلى الله عليه وآله خير وقت دعوتم الله
عزّ وجلّ فيه الاسحار وتلا هذه الآية في قول يعقوب عليه
السلام سوف استغفر لكم ربّي قال اخّرهم الى السحر و ايضا
در كتاب
دعاء كافی رئيس المحدّثين از ابی عبد الله عليه السلام روايت كرده كه فرمود
انّ لله ثلث ساعات في النهار يحمد فيهنّ نفسه فاوّل ساعات
النهار حين تكون الشمس هذا الجانب يعني من المشرق مقدارها
من العصر يعني من المغرب الى الصلوة الاولى واوّل ساعات
الليل في الثلث الباقي من الليل الى ان ينفجر الصبح يقول
انّي انا الله ربّ العالمين انّي انا الله العليّ العظيم انّي
انا الله العزيز الحكيم انّي انا الله الغفور الرحيم انّي انا الله الرحمن

عزّ وجلّ

في الليل وثلاث ساعات

الرَّحِيمُ اِنِّي اَنَا اللّٰهُ مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ اِنِّي اَنَا اللّٰهُ لَمْ اَزَلْ وَلَا اَزَالُ

اِنِّي اَنَا اللّٰهُ خَالِقُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ اِنِّي اَنَا اللّٰهُ خَالِقُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ اِنِّي اَنَا اللّٰهُ

بَدِيُ كُلِّ شَيْءٍ وَاِلَيَّ يَعُودُ اِنِّي اَنَا اللّٰهُ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

اِنِّي اَنَا اللّٰهُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ

الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ اِنِّي اَنَا اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لِيَ الْاَسْمَاءُ

الْحُسْنٰى اِنِّي اَنَا اللّٰهُ الْكَبِيرُ قَالَ الرَّاوِي ثُمَّ قَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ

السَّلَامُ مِنْ عِنْدِهِ الْكِبْرِيَاءُ فَمَنْ نَازَعَهُ شَيْئًا مِنْ ذٰلِكَ

اَكَبَّهُ اللّٰهُ فِي النَّارِ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يَدْعُوهُنَّ

مُقْبِلًا قَلْبُهُ اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ اِلَّا وَقَضٰى حَاجَتَهُ وَلَوْ كَانَ

شَقِيًّا رَجَوْتُ اَنْ يُحَوَّلَ سَعِيدًا وبايدكه چون اين دعا را بخوانند

بدبخت امید دارم که بگردد نیکبخت

اِنِّي اَنَا اللّٰهُ الْاَحَدُ الصَّمَدُ

ردآوه‌ام

رداواوست

بجای انی انا الله انك انت الله و بجای لی الاسماء لك الاسماء

بخوانند و هم شیخ عالی قدر مشار الیه در کتاب دعاء کافی از ابی جعفر

علیه السلام روایت کرده که فرمود اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ

الْمُؤْمِنِينَ كُلَّ دُعَاءٍ فَعَلَيْكُمْ

بِالدُّعَاءِ فِي السَّحَرِ اِلٰى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَاِنَّهَا

سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا اَبْوَابُ السَّمَاءِ

وَتُقَسَّمُ فِيهَا الْاَرْزَاقُ وَتُقْضٰى فِيهَا

الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ و در کتاب

عدة الداعی از باقر علوم الاولین والآخرین صلوات الله

علیه مرویست که فرمود اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰى يُنَادِي كُلَّ لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ

مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ مِنْ

اَوَّلِ اللَّيْلِ اِلٰى آخِرِهِ اَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَدْعُونِي

لِدِينِهِ وَدُنْيَاهُ قَبْلَ

طُلُوعِ الْفَجْرِ فَاُجِيبَهُ اَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَتُوبُ

اِلَيَّ مِنْ ذُنُوبِهِ قَبْلَ

طُلُوعِ الْفَجْرِ فَاَتُوبَ عَلَيْهِ اَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ

قَدْ قُتِّرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ

قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَاَزِيدَهُ وَاُوَسِّعَ عَلَيْهِ

اَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ

آیا هست بنده مومن

فيسألني الزيادة في رزقه

پس بخواهد من زیادة در روزی

سَقِیمٌ یَسْأَلُنِی اَنْ اَشْفِیَهُ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَاُعَافِیَهُ اَلاَ عَبْدٌ

بیمار که بخواهد از من که شفا دهم اورا پیش از طلوع صبح پس عافیت دهم اورا ایا نیست بنده

مُؤْمِنٌ مَحْبُوسٌ مَغْمُومٌ یَسْأَلُنِی اَنْ اُطْلِقَهُ مِنْ سِجْنِهِ وَاُفَرِّجَ عَنْهُ

مومن محبوس اندوه گرفته که بخواهد از من که رها کنم اورا از زندان و فرج دهم اورا از آن

قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَاُطْلِقَهُ مِنْ سِجْنِهِ وَاُخَلِّیَ سِرْبَهُ اَلاَ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ

پیش از بر آمدن صبح تا رها کنم اورا از زندان و واگذارم راه اورا ایا نیست بنده مومن

مَظْلُومٌ یَسْأَلُنِی اَنْ آخُذَ لَهُ بِظُلاَمَتِهِ قَالَ عَلَیْهِ السَّلاَمُ فَلاَ

ستم رسیده که درخواهد از من اینکه بگیرم از برای او داد اورا از ظالم گفت امام برو باد درود که

یَزَالُ یُنَادِی بِهٰذَا حَتّٰی یَطْلُعَ الْفَجْرُ وچون نفس انسانی باغوای

همیشه ندا میفرماید بدین ندا تا بر آمدن صبح قوای جسمانی خصوصا قوتین

سبعی وشهوانی که یکی گرگیست مردم خوار ودیگر بهیمه خوردن

وخفتنش کار بدون اینکه به نیروی قوة ملکی وسعی نفس مطمئنه

مرتدع ومنزجر گردد بزخارف مایل است وبمموهات شهوات حسی

وارتکاب لذات حیوانی از خوردن وخوابیدن وقهر وغلبه بر ابنای

نوع وانتخار حطام بی ثبات دنیوی ومعاشرت ومعانقت نساکه

حبائل شیطان وشرک شرک وطغیانند رغبت تمام دارد واگر خلیع

العذار وگسسته مهار باشد قدمی جز در راه لهو ولعب وعیش وطرب

نمیگذارد خصوصا وقتی که صور مستلذات فانیه بنظر خواهشش

درآید وگوش نصیحت نانیوشش استماع حرف وصوت هوا وهوس

قبل طلوع الفجر فانتصر له واخذ له بظلامته

جسمانی نماید وگرفتار صحبت وعشرت جمعی باشد از ارباب فسق وفجور

وهمنشین وهمدم قومی از اصحاب غفلت وغرور وپای بند هنگامه

اختلاط فرقه از ابنای دهور که مایل وراغب باشند بشر وروایی

امور را اسباب در روز بیشتر آماده وابواب موجبات معاصی ودواعی

خواهش طبع درحالت ظهور نور خورشید افزون بر رخ تن پرستان

گشاده است اما در شب از ظلمت هوا غطائی بر روی اکثر این اشیا کشیده

وبیشتر هنگامه آرایان مجامع ملاهی ومناهی در زوایای غفلت آرمیده اند

بدین اسباب میل دل بلذات فانیه اندکی روی بنقصان گذاشته وخواهش

طبع قدم فتنه انگیزی فی الجمله از میان برداشته جان از برخی شواغل فراغ

بالی حاصل ودل باندک تنبیهی بسوی مقصد اصلی مایل میباشد ونتیجه

تفرق حواس وتوزع خاطر وتشتت رای وتنوع فکر کمتر از روز چهره

حضور قلب بناخن بی آرامی مجروح میسازد پس هرگاه بنده مومن در آن وقت

دیده از خواب راحت گشاید وقدم طلب در راه طاعت ونیاز فرساید

چون در عرض حاجات مانع ومزاحمش کمتر است ودر رفع مهمات بقدری

باحضور دل وسکون طبع واطمینان ضمیر یار وهمدم آینه جانرا از

زنگ غرور وپندار زودتر تواند زدود ومرات طبع را بجهة قلت طبع

شواغل حتی بیشتر فیض پذیر نقوش وصور رحمت الهی تواند نمود و

چون برین حال مواظبت ومداومت نماید وچندی بدست اهتمام پرده

غفلت از رخ شاهد بصیرت گشاید رفته رفته آن حالش حالی شود ومخزن

ضمیرش از ریا و سمعه خالی و پایهٔ قدرش در درگاه قرب عالی گردد رنج بند
قدم بمقام اخلاص گذارد و آهسته آهسته محرم حرم اختصاص شود و
طبعش از تحصیل زخارف فانی ملول و جانش از اقتراف سیئات نفور
گردد تا آخر کارش بمدد جذبهٔ توفیق بجایی رسد که لذت و سرور را در قیام
شب و اقدام بر وظایف بندگی مقصور بیند و بهجت و حبور را بر طاعت
و عبادت مخصوص شناسد خاک نیاز را رخساره آتشناک مه رخان
ملاحت پرور تصور کرده غایت کامش همین باشد که جبههٔ شوق بران
ساید و بلب نیازش بوسه نماید و اشک ندامت و سرشک حسرت را درر
شب افروز و یاقوت احمر دانسته نهایت مرامش همینکه از دیده خونبار فشاند
و جیب و دامن را بآن سرشار و لبالب گرداند چون طالب نشوهٔ صهبای
جانفزا باشد از مینای دل خونابه چکان شراب ارغوانی خوناب و اشک غم بر سا
زجاجی چشم گریان ریزد و بسر پنجهٔ مژگان گرفته دماغ امید را عطرآمیز نشوهٔ
سعادات جاوید کند و چون هوس تناول کباب شور از لخت جگر داغدارم نماید
چندی بر آتش شوق افکنده بریان ساخته بدندان مصابرت زده کام امید را
سازد ساز عشرتش ناله زار باشد در پردهٔ ناشکیبایی و سرود صحبتش سیر من
آه آتشبار با آهنگ تنهایی **بیت** به نیم شب که همه مست خواب خوش باشند
من و خیال تو و نالهای درد آمیز **حکایت** بر صحایف اخبار اخیار مسطور است
که سهیل یمن یمن و برکت و در عدن قرب و میمنت محرم حریم اخلاص
ذوالمنن اویس قرن که شمیمهٔ ملکوتیهٔ انی لاجد ریح الرحمن من قبل الیمن

عطر افشان محفل محامد اطوار اوست شبهای دراز بپای بندگی در
محراب طاعت ایستادی و تمام لیالی سر اطاعت در مقام اخلاص بر خاک
مذلت نهادی مجمر دل را بآتش شوق افروختی و عود وجود را بران سوختی
و درر اشک حسرت از درج دیده افشاندی و صفحهٔ رخسار طلایی را
از یاقوت لخت دل مرصع گردانیدی شبی از آن وقت که لوای ظلام بدست شب
مشکفام بر ساحت افق قایم گشتی تا آنگاه که علم جیش حبش از ظهور رایت
خورشید درخشان نگون میشد بپای نیاز در محراب طاعت ایستاده گفتی
هذه لیلة القیام و شبی از آن دم که پیر شب زنده دار فلک در مجمع روزگار
پشت برکوع خم بسبحه هزار دانه ثوابت ذکر آلاء بی منتهای یزدانی کردی
تا آنوقت که منبر مهر بر سجادهٔ افق نمایان میگشت فلک کردار برکوع خضوع
قامت خم ساخته فرمودی هذه لیلة الرکوع و شبی از آن حین که زاهد گوشه
نشین آسمان پیشانی خورشید بر سجده گاه غروب سودی تا آنزمان که آفتاب
انور قندیل آسا از محراب صبحگاه نمایان شدی جبهه نیاز بر زمین مسکنت
می سود و میگفت هذه لیلة السجود با او گفتند چرا اینهمه تعب بر خود
روا میداری و چندین الم بجسم خویش میرسانی گفت ای کاش از ازل تا ابد
ومرا مهلت یکشب میبود تا تمام آنرا بقیام در مقام بندگی واهب منعام بسر آرم یا
بر خاک پرستش معبود سر نیاز بسجود گذارم یا پشت طاقت در زاویه
عبادت برکوع خم نمایم و جسم غم سرشت را بآتش شوق گدازم و دل
آتشین را عود مجمر توق سازم ای خوشا کام جانی که از شربت عبادت

شمیمهٔ رابعه
نفحهٔ اولی

شیرین شود تا داند که همه شهد و شکر لذات فانیه در حقیقة بمذاق اهل حال تلخ است و ای خوشا دیده که غطای غرور از پیش آن برخواسته بیند که غرهٔ آرزوهای جسمانیه در شهر حیات دنیوی سلخ بصرنا الله سبحانه بنور توفیقه حقایق الحق و الیقین فی الدنیا و الدین بحرمة خیرته من خلقه محمد و عترته الطیبین المعصومین شمیمهٔ رابعه غالیه سای محراب طاعت به بیان وقت نماز شب و انتصاف لیل نفحهٔ اولی بخور سوز مجمع ادراک طالبان به بیان وقت نماز شب و نافلهٔ فجر بر خاطر وقت شناسان لیالی طاعات محجوب نماند که اول وقت و ارجح نماز نافلهٔ شب بعد از انتصاف لیل است و آن حقیقة اول وقتی است که آفتاب در تحت الارض از دایرهٔ نصف النهار گذشته در ربع ما بین نصف النهار و افق مشرق روی بطلوع گذارد و شیخنا خاتم المجتهدین بهاء الدین محمد العاملی اعلی الله مقامه در کتاب حبل المتین حکم کرده بعدم خلاف در اینمعنی میانه علماء ما رضوان الله علیهم و گفته که ذکر کرده اند که هر چند بفجر نزدیکتر میشود فضیلتش بیشتر است و آخر وقت صلوه لیل آن طلوع فجر است چنانچه از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود وقت صلوة اللیل ما بین نصف اللیل الی آخره و هم در از کتاب

منکام نماز شب میانهٔ نیمهٔ شب است تا آخر شب

از عبد الله بن زراره از ابی عبد الله علیه السلام و در تهذیب از محمد بن مسلم از حضرت مرویست که فرمود کان رسول الله صلی الله علیه و اله اذا صلی العشاء

بود رسول خدا رحمت کند خدا بر او و آل او که هرگاه میگذارد نماز خفتن را

الآخرة

در فقیه

الآخرة اوی الی فراشه فلم یصل شیئا حتی ینتصف اللیل و هم در تهذیب بسند صحیح از فضیل از احدهما یعنی از ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام روایت کرده که ان رسول الله صلی الله علیه و اله کان یصلی بعد ما ینتصف اللیل ثلث عشر رکعة و از ارباب عصمة تعبیر از نصف شب بزوال الشمس شده چنانچه رئیس المحدثین ابن بابویه قمی در فقیه روایت کرده از عمر بن حنظله که پرسید از حضرت صادق علیه السلام که زوال الشمس نعرفه بالنهار فکیف لنا باللیل فقال علیه السلام للیل زوال کزوال الشمس قال فبای شیء نعرفه قال بالنجوم اذا انحدرت و شیخ اعلم بهاء الملة و الدین قدس نفسه الشریفه در کتاب مفتاح الفلاح افاده فرموده که ظاهر اینست که امام علیه السلام از نجوم که انحدار شان علامت زوال لیلست نجومی اراده کرده باشند که طلوعشان مقارن غروب شمس باشد چنانچه شیخ شهید علیه الرحمه بیان کرده اند و مراد از انحدار آنها شروع کردن آن ستارگان باشد بانخفاض و بتوفیق الله تعالی در نفحهٔ ثانیه درین مطلب مناسب این مقام خوض خواهد شد و ابتدای وقت

فلا یصلی الا بعد انتصاف اللیل لا فی شهر رمضان و لا فی غیره

نماز وتر بعد از ادای نماز شب است یعنی رکعات ثمانیه وافضل ساعات
که وتر را دران بجا ارند بعد از طلوع فجر اولست چنانچه در کافی بسند
صحیح از معوية بن وهب مرویست که کفت سألت ابا عبد الله عليه
السّلام عن افضل ساعات الوتر فقال
پرسیدم از امام جعفر صادق بهترین
الفجر الاول وشیخ الطايفه
از بهترین هنگامهای نماز وتر پس کفت
در تهذيب بسند صحیح از اسمعیل بن سعد الاشعری روایت
که صبح اولست
کرده که کفت سألت ابا الحسن الرضا عليه السّلام عن ساعات الوتر فقال
احبّها الی الفجر الاول
حضرت امام رضا را ... از ساعتهای نماز وتر پس کفت
دوسترین ساعتها بمن صبح اولست
واز امیر المؤمنین علیه السّلم روایت کرده اند که مردی در
باب نماز وتر از انحضرت پرسید در اول شب که چه وقت باید کرد حضرت
امیر المؤمنین جواب او نکفت چون وقت میان هردو صبح در امد حضرت
امیر المؤمنین بمسجد امده ندا کرد که کجاست ان شخصی که از وقت نماز وتر می پرسید
سه نوبت وفرمود چه خوب ساعتیست وتر را این ساعة وبرخاست وتر را
بجا اورد وبعضی از علما جایز داشته اند تقدیم صلوة لیل را بر نصف شب
انکسانی را که عذری داشته باشند وترسند که بعد از نصف شب مقدور
نشود نماز کردن ان ازا چنانچه شیخ الطايفه بسند صحیح در تهذیب وعماد
الاسلام در فقیه از لیث مرادی روایة کرده که کفت سألت ابا عبد الله
عليه السّلام عن الصلوة في الصيف في الليالي
پرسیدم حضرت امام جعفر
علیه السلم از نماز در تابستان در شبهای
القصار صلوة
کوتاه از نماز

اللّيل في اوّل اللّيل فقال نعم نعم ما رأيت ونعم ما صنعت
شب کردن در اول شب پس فرمود اری خوبست انچه دیده ای وخوبست انچه میکنی
قال وسألته عن الرّجل يخاف الجنابة في السّفر او في البرد
راوی کوید پرسیدم ... از مردی که میترسد از جنابت ... در سفر یا در سرما
فيعجّل صلوة اللّيل والوتر في اوّل اللّيل قال نعم واز اخبار ائمه
پس پیش میدارد نماز شب را ... نماز وتر در اول شب ... فرمود اری
اطهار بحیز ظهور میرسد که نماز شب را قضا کردن با اعذار افضلست از انکه قبل از نصف شب
بجا ارند چنانچه در کافی ودر فقیه بسند صحیح از معوية بن وهب روایة کرده از ابی
عبد الله عليه السّلم که قلت له انّ رجلا من مواليك من صلحائهم
شكى الىّ ما يلقى
کفتم برای انحضرت که مردی از دوستان تو از نیکان ایشان
من النّوم فقال انّى اريد القيام لصلوة اللّيل
شکوه اورد پیش من از انچه میرسد ... از خواب پس کفت ... میخواهم که برخیزم برای نماز شب
باللّيل فيغلبنى
پس غلبه میکند مرا
النّوم حتّى اصبح فربّما قضيت صلوتى الشّهر
خواب تا صبح میکنم پس بسیار باشد که قضا میکنم نماز یکماه
المتتابع والشهرين
... دو ماه
اصبر على ثقله فقال قرّة عين له والله ولم
در حالتی که شکیبایی میکنم بر سنگینی ودشواری ... پس انحضرت کفت که این نور دیده است
يرخّص له في الصّلوة
... اسوکند ...
في اوّل اللّيل وقال القضاء بالنّهار افضل
در اول شب وکفت قضا کردن در روز بهتر است
قال قلت فانّ من
نساءنا ابكارا الجارية تحبّ الخير واهله
راوی کوید کفتم پس ... از زنان ما دختری هست که دوست میدارد خوبی را واهل ان را

وَتحرِصُ علی الصَّلوةِ فیغلبها النّومُ حتّی ربّما قضَتْ وربّما
ضعفت من قضائه وہی تقوی علیه اوّل اللّیل فرخّص لهنّ الصّلوة
فی اوّل اللّیل اذا ضعفن وضیّعن القضاء ودر
[illegible] بسند صحیح از محمد
بن مسلم از احدہما روایة کرده که گفتم الرّجل من امره القیام باللّیل
تمضی علیه اللّیلة واللّیلتان
والثّلث لا یقوم فیقضی احبّ
الیک ام یعجّل الوتر اوّل اللّیل
فقال لا بل یقضی وان کان
ثلثین لیلة وہم در تهذیب از
محمد بن مسلم مرویست که گفت سألته عن الرّجل
لا یستیقظ من آخر اللّیل حتّی یمضی لذلک
العشر والخمس عشر
فیصلّی اوّل اللّیل احبّ الیک ام یقضی
قال لا بل یقضی احبّ
الیّ انّی اکره ان یتّخذ ذلک خلقا وہم دران
کتابست که کان زراره یقول

القیام

کیف تقضی صلوة لم یدخل وقتها انّما وقتها بعد نصف اللّیل
ودر فقیه از عمر بن حنظله مرویست که گفت قلت لابی عبد الله
علیه السّلام انّی مکثت ثمانیة عشر
لیلة انوی القیام
فلا اقوم افا صلّی اوّل اللّیل قال لا
اقض بالنّهار وانّی
اکره ان تتّخذ ذلک خلقا واگر چهار رکعة
نماز شب را پیش از طلوع صبح گزارده
باشد که صبح ثانی طالع شود چهار دیگر را مخففة بنیّت ادا بجا آورند
وتخفیف آنست که در قراءت بحمد تنها اکتفا نمایند چنانچه در من لا
یحضره الفقیه مذکور است که اذا صلّیت من صلوة اللّیل اربع رکعات
من قبل طلوع الفجر فاتمّ
الصّلوة طلع او لم یطلع ودر تهذیب
از ابی جعفر
محمد بن نعمن الاحول روایة کرده که گفت قال ابو عبد الله علیه السّلم اذا
کنت صلّیت اربع رکعات من
صلوة اللّیل قبل طلوع الفجر
فاتمّ الصّلوة طلع ام لم یطلع

ودر حالت ضیق وقت اگر ظنش راجح باشد که مخففه رکعات احدی
عشر صلوة لیل و وتر را تمام بجا تواند آورد بهمین را مخففه بجا آرد و اگر
ترسد که چون مشغول هشت رکعت شود در اثنا صبح طالع گردد اولی
آنست که رکعات ثلثه وتر را بجا آورده رکعات ثمانیه را قضا نماید
چنانچه در فقیه مرویست که وَاِنْ قُمْتَ وَلَمْ یَکُنْ عَلَیْکَ مِنَ الْوَقْتِ بِقَدْرِ
مَا تُصَلِّی فِیهِ صَلوٰةَ اللَّیْلِ
عَلٰی مَا تُرِیدُ فَصَلِّهَا وَاَدْرِجْهَا وَاِلَّا اِذًا
اَنْ تَقْرَأَ فِی کُلِّ رَکْعَةٍ
اَلْحَمْدُ وَحْدَهُ فَاِنْ خَشِیتَ طُلُوعَ الْفَجْرِ
فَصَلِّ رَکْعَتَیْنِ وَاَوْتِرْ بِالثَّالِثَةِ
وَاِنْ طَلَعَ الْفَجْرُ فَصَلِّ رَکْعَتَیِ الْفَجْرِ وَقَدْ
مَضَی الْوَقْتُ بِمَا فِیهِ
ودر کافی از اسمعیل بن جابر یا عبد الله بن
سنان و در تهذیب از عبد الله بن سنان مرویست که قال قُلْتُ لِاَبِی
عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلٰمُ اِنِّی اَقُومُ آخِرَ اللَّیْلِ وَاَخَافُ
اَلْحَمْدَ وَاَعْجَلُ
اَعْجَلُ و شیخ الطایفه این خبر را محمول بر حالتی داشته
که ظن مصلی راجح باشد که قبل از طلوع صبح نماز را بجا میتوانند
آورد والا اولی تقدیم وتر دانسته و در همان کتاب و کتاب کافی از محمد بن

مسلم از ابی جعفر علیه السلم مرویست که گفت سَاَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ
یَقُومُ مِنْ آخِرِ اللَّیْلِ وَهُوَ یَخْشٰی اَنْ یَفْجَاَهُ
الصُّبْحُ اَیَبْتَدِئُ یُصَلِّی
الصَّلوٰةَ عَلٰی وَجْهِهَا حَتّٰی یَکُونَ الْوِتْرُ
آخِرَ ذٰلِکَ قَالَ بَلْ یَبْدَءُ
بِالْوِتْرِ وَقَالَ اَنَا کُنْتُ فَاعِلًا ذٰلِکَ وعماد
الاسلام ابن بابویه در فقیه ذکر کرده
قَدْ رُوِیَتْ رُخْصَةٌ فِی اَنْ یُصَلِّیَ الرَّجُلُ صَلوٰةَ اللَّیْلِ بَعْدَ طُلُوعِ
الْفَجْرِ الْمَرَّةَ بَعْدَ الْمَرَّةِ وَلَا یَتَّخِذُ ذٰلِکَ عَادَةً و موید این معنی در تهذیب
بسند صحیح از عمر بن یزید
روایة کرده از ابی عبد الله علیه السلم قَالَ سَاَلْتُهُ عَنْ صَلوٰةِ اللَّیْلِ
وَالْوِتْرِ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَقَالَ صَلِّهَا
بَعْدَ الْفَجْرِ حَتّٰی تَکُونَ فِی وَقْتٍ
تُصَلِّی الْغَدَاةَ فِی آخِرِ وَقْتِهَا
وَلَا تَعَمَّدْ ذٰلِکَ فِی کُلِّ لَیْلَةٍ
وَقَالَ اَوْتِرْ اَیْضًا بَعْدَ فَرَاغِکَ
مِنْهَا و از اسمعیل بن سعد الاشعری
بسند صحیح روایة کرده که گفت سَاَلْتُ اَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَیْهِ السَّلَامُ

پرسیدم از حضرت امام رضا ...

عن الوتر بعد فجر الصبح قال نعم قد كان ابي ربما اوتر بعد ما انفجر
الصبح وایضا بسند صحیح از سلیمان بن خالد روایت کرده که گفت
قال لي ابو عبد الله عليه السلام ربما قمت وقد طلع الفجر
فاصلي
صلوة الليل والوتر والركعتين الفجر قلت افعل انا ذا
قال نعم
ولا يكون منك عادة واکثر علماء ما رضوان الله علیهم
تصریح کرده اند که مراد از فجر در قول امام که ان
ابي ربما اوتر بعد ما انفجر الصبح و ربما قمت وقد طلع الفجر فجر ثانیست
و محمول دانسته اند بحالتی که عذری بوده باشد که مانع باشد از گزاردن
قبل از صبح و این حدیث را که اسمعیل بن جابر بسند صحیح روایت کرده
که قلت لابي عبد الله عليه السلام اوتر بعد ما يطلع الفجر قال لا
بعضی از علماء ما رضوان الله علیهم محمول داشته اند بر اینکه نهی از آن فرموده
که عادت نماید که وتر را بعد از فجر بجا آرند و مراد از فجر درین حدیث
فجر ثانی دانسته اند و از بعضی اخبار ظاهر میشود که رسول صلی الله علیه
واله نماز شب را توزیع میفرموده اند چنانچه در تهذیب بسند صحیح از معویة
بن وهب مرویست که گفت سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول

وذكر صلوة النبي صلى الله عليه واله قال كان يؤتى بطهور
فيخمر راسه ويوضع سواكه تحت فراشه ثم ينام ما شاء الله
فاذا استيقظ جلس ثم قلب بصره في السماء ثم تلا الايات
من ال عمران ان في خلق السموات والارض ثم يستن ويتطهر
ثم يقوم الى المسجد فيركع اربع ركعات على قدر قراءته ركوعه
وسجوده على قدر ركوعه يركع حتى يقال متى يرفع راسه ويسجد حتى
يقال متى يرفع راسه ثم يعود الى فراشه فينام ما شاء الله ثم
يستيقظ فيجلس فيتلو الايات من ال عمران ويقلب بصره في
السماء ثم يستن ويتطهر ويقوم الى المسجد فيصلي اربع ركعات
كما ركع قبل ذلك ثم يعود الى فراشه فينام ما شاء الله ثم

يستيقظ فيجلس فيتلو الآيات من آل عمران ويقلب بصره في

بيدار ميشد پس مى نشست پس ميخواند آن آيه‌ها را از سوره آل عمران و ميگردانيد چشم خود را در

السماء ثم يستن ويتطهر ويقوم الى المسجد فيوتر ويصلى الركعتين

آسمان پس مسواك ميكرد و وضو ميساخت و ميرفت بسوى مسجد پس نماز وتر ميكرد و ميگزارد دو ركعت

ثم يخرج الى الصلوة وتوزيع نماز شب كه از اين حديث مستفاد ميشود

پس بيرون ميرفت بسوى نماز فرض كه حضرت ميفرموده ابن جنيد مستحب دانسته وخاتم

المجتهدين بهاء الدين محمد العاملى در حبل المتين ايراد كرده اند كه لاباس به

وكفته اند كه اين حديث ايضا دلالت دارد بر استحباب فعل نماز در مسجد وبخاطر

ناقص ميرسد كه تواند بود كه لفظ مسجد درين حديث كه در سه موضع تكرار

يافته كه ثم يقوم الى المسجد مراد از مسجد محل نماز آنحضرت باشد در بيت از بيوت

مسجد مبارك كه با اصحاب نماز ميكزارده ومؤيد اينست كه در هر سه جا بلفظ

يقوم ادا فرموده اند وبعد از آن در آخر حديث كفته اند كه ثم يخرج الى الصلوة

وازين ظاهر ميشود كه در آن سه نوبت بيرون نميرفته در همان خانه نماز ميكرده اند

وبجهة صلوة غداة بيرون رفته ودر مسجد كرده اند والعلم عند الله تعالى

ودر كافى بسندى حسن از حلبى مرويست كه ابو عبد الله عليه السلم كفت كه

ان رسول الله صلى الله عليه وآله كان اذا صلى العشاء الآخرة

بدرستى كه رسول خدا رحمت كند خدا بر او و آل او بود كه هر گاه ميگذارد نماز خفتن را

امر بوضوئه وسواكه فوضع عند راسه مخمرا فيرقد ما شاء الله

امر ميكرد كه آب وضوء او و مسواك او را بيارند پس ميگذاشتند آن آب پيش سر او سر پوشيده پس ميخوابيد آنقدر كه خواهد خدا

ثم يقوم فيستاك ويتوضأ ويصلى اربع ركعات ثم يرقد ما

پس برميخواست و مسواك ميكرد و وضو ميساخت و ميگزارد چهار ركعت پس ميخوابيد آنقدر

شاء الله ثم يقوم ويستاك ويتوضأ ويصلى اربع ركعات

كه خواستى خدا پس برميخاست و مسواك ميكرد و وضو ميساخت و نماز ميكرد چهار ركعت

ثم يرقد حتى اذا كان فى وجه الصبح قام فاوتر ثم صلى الركعتين

پس ميخوابيد تا وقتى كه نزديك طلوع صبح ميشد برميخواست پس نماز وتر ميگزارد پس ميگزارد دو ركعت نافله صبح

ثم قال لقد كان لكم فى رسول الله اسوة حسنة قلت

پس گفت صادق تحقيق مر شما راست در طريق رسول خدا پيروى كردنى نيكو گفتم

متى كان يقوم قال بعد ثلث الليل وفى الكافى وفى الحديث آخر

كه كى برميخاست گفت بعد از يك سيم شب […] در كافى […] درين عبارت است

بعد نصف الليل وشيخ اعلم بهاء الدين محمد العاملى نور الله

بعد از نصف شب غرته در كتاب حبل المتين افاده فرموده اند

كه مراد از وجه صبح يا قرب طلوع انست پس درين صورت مراد صبح ثانى

باشد يا ابتداء ظهور آن پس مراد صبح اول باشد وفاعل در قال لقد كان لكم

فى رسول الله اسوة حسنة امام است عليه السلم نه رسول صلى الله عليه وآله

ودر همان كتاب بيان كرده اند كه از اين دو حديث استفاده مينمايند

استحباب جميع افعال مذكوره را از توزيع صلوة واستياك وتلاوت

آيات آل عمران وتطويل در ركوع وسجود وغيرهما مراتب را دو رنت

وقول امام عليه السلام كه فرمود لقد كان لكم فى رسول الله اسوة حسنة

في وقت نافلة الفجر

بعد از بیان این افعال مؤید این معنی است اَمّا وقت نافلهٔ فجر ابتداء وقت
آن ابتداء طلوع فجر اولست باتفاق علماء ما رضوان الله علیهم و مضمون
احادیث وارده از اهل بیت عصمة سلام الله علیهم و انتهاء وقت آن
ابتداء طلوع حمره است بعد از طلوع بیاض فجر ثانی که عنقریب بتوفیق الله
تعالی حقیقت آن مذکور خواهد شد و این موافق قول علماء ماست رضی الله
عنهم در کافی و تهذیب بسند حسن از زراره روایت کرده اند که گفت
قلت لابی عبد الله عليه السلام الرَّكعتان اللّتان قَبلَ الغَداة أَين مَوضِعُهما

لابی جعفر علیه السلم

فقال قَبلَ طُلُوعِ الفَجرِ فاِذا طَلَعَ الفَجرُ فَقَد دَخلَ وقتُ الغَداة
و در تهذیب بسند صحیح ایضا از زراره از ابی جعفر علیه السّلم روایت نموده که گفت
سَالتُهُ عَن رَكعَتَیِ الفَجرِ قَبلَ الفَجرِ او بَعدَ الفَجرِ فقال قَبلَ الفَجرِ اِنّهما مِن
صَلوةِ اللَّيلِ ثَلثَ عَشَرَةَ رَكعَةً صَلوةُ اللَّيلِ اَتُرِيدُ اَن تُقايِسَ
لَو كانَ عَلَيكَ مِن شَهرِ رَمَضانَ اَكُنتَ تَتَطَوَّعُ اِذا دَخَلَ عَلَيكَ
وَقتُ الفَرِيضَةِ فَابدَء بِالفَرِيضَةِ و شیخ اعلم بهاء الدین محمد العاملی
در تفسیر این حدیث در کتاب

حبل المتین ذکر کرده اند که لفظ تقایس را مبنی بر مفعول میتوان خواند
یعنی آیا میخواهی که استدلال کرده شود از برای تو بقیاس و مبنی بر فاعل نیز
میتوان خواند باین معنی که آیا میخواهی که استدلال کنی تو بقیاس و افاده کرده اند
که مراد امام علیه السلام درینمقام قیاس مصطلح نیست بلکه تمثیل مسئله است
که سایل عارف بآن نیست بمسئله که معرفت بآن دارد و در تهذیب از
سالم البزاز روایه کرده که گفت قال ابو عبد الله عليه السلم صَلِّهِما قَبلَ
الفَجرِ وَاقرَءْ فِيهِما فِي الاُولى قُل يا اَيُّها الكافِرُونَ وَفِي الثّانِيَةِ
قُل هُوَ اللهُ اَحَدٌ و روایات از اهل بیت عصمة وارد است که رکعتان مذکورتان
از صلوة لیلند چنانچه در کافی و تهذیب از علی بن مهزیار مرویست
که گفت قَرَأتُ فِي كِتابِ رَجُلٍ اِلى اَبِي جَعفَرٍ عَلَيهِ السَّلامُ الرَّكعَتَينِ
اللَّتَينِ قَبلَ صَلوةِ الفَجرِ مِن صَلوةِ اللَّيلِ هِيَ اَم مِن صَلوةِ
النَّهارِ وَفِي اَيِّ وَقتٍ اُصَلِّيهِما فَكَتَبَ بِخَطِّهِ اُحشُهُما فِي صَلوةِ
اللَّيلِ حَشواً و در تهذیب بسند صحیح از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده
که گفت سَالتُ الرِّضا عَلَيهِ السَّلمُ عَن رَكعَتَیِ الفَجرِ قالَ اَحشُوا بِهِما فِي صَلوةِ

الرکعتان اللتان

احشوهما
داخل میکن

فى وقت نافلة الفجر

الليل حشوا وازابى بصير ازابى عبدالله عليه السلم روايت كرده كه گفت
قلت ركعتا الفجر من صلوة الليل هى قال نعم ودر تهذيب
ازمحمد بن مسلم روايت كرده
كه گفت سألت ابا جعفر عليه السلام عن اول وقت ركعتى الفجر فقال
سدس
الليل الباقى وهم دران كتاب از احمد بن محمد بن ابى نصر روايت كرده
كه گفت قلت لابى الحسن عليه السلام ركعتى الفجر
أصليهما قبل الفجر وبعد
الفجر فقال قال ابو جعفر عليه السلام احش
بهما صلوة الليل
وصلهما قبل الفجر وازابى بكر حضرمى روايت
كرده كه گفت سألت ابا عبدالله عليه السلم متى اصلى
ركعتى الفجر قال حين يعترض الفجر
وهو الذى تسميه العرب الصديع اما
روايات كه از ائمه اطهار سلام الله
عليهم وارد شده كه فرموده اند كه ركعتين نافله فجر را قبل الفجر ومع الفجر
وبعد الفجر بجا آورند چنانچه در تهذيب بسند صحيح از محمد بن مسلم روايت
كرده كه گفت سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول صل ركعتى الفجر
قبل وبعد وعنده

الفجر

وهم دران كتاب بسند صحيح از ابن ابى يعفور روايت كرده كه گفت سألت
ابا عبدالله عليه السلام عن ركعتى الفجر متى اصليهما فقال قبل
الفجر
ومعه وبعده وايضا از محمد بن مسلم از ابى جعفر عليه السلم روايت كرده
كه قال قال صلهما مع الفجر وقبله وبعده وايضا
محمد بن مسلم از ابى عبدالله عليه
السلام روايت كرده كه قال سألته عن ركعتى الفجر قال صلهما قبل
الفجر ومع الفجر وبعد الفجر
وايضا از عبدالرحمن بن حجاج روايت نموده كه قال
قال ابو عبدالله عليه السلام صلهما بعد ما يطلع الفجر ظاهر اينست كه
مراد از فجر در اين احاديث
فجر اولست وقول امام عليه السلم كه احشوا بهما صلوة الليل مؤيد اين معنى است
و از كلام شيخ الطايفه در تهذيب ظاهر ميگردد كه احتمال حمل اين احاديث
بر تقيه نيز هست چه مخالفين اين دو ركعت را نميگذارند مگر بعد از طلوع
فجر ثانى وانچه شيخ عالى قدر مشار اليه در همان كتاب فرموده اند كه اين احاديث
منافاتى ندارد با احاديثى كه وارد شده كه وقت آن قبل از فجر است وقبل از فجر
بجا آرند تخيير وامر بصلوة بعد از فجر ومع الفجر در اين اخبار متوجه كسى است
كه ادراك نافله فجر در وقتى نتواند كرد كه در طى صلوة ليل آنرا درج كند
مع هذا در هيچ يك ذكر نشده كه قبل از فجر نميتوان كرد مشعر بر اين معنى است

ابا عبدالله عليه السلام

که شیخ الطایفه مراد از فجر درین احادیث فجر ثانی را دانسته باشد که هرگاه
ثابت باشد که مراد فجر اولست این حرف در کار نیست و بطریق احتمال بیان
کرده اند که شاید از مع الفجر و بعد الفجر فجر اول مراد باشد و گفتهاند ان وقتی است
که طالع میشود صعید نه اینکه مراد فجر ثانی باشد که منتشر میشود در افاق
و انچه در تهذیب بسند صحیح از حماد بن عثمان روایة کرده که گفت قال ابو عبد الله
علیه السلم فی رکعتی الفجر ربما صلیتهما و علی لیل فان قمت و لم یطلع الفجر
اعدتهما
و انچه درهمان کتاب از زراره روایت کرده که گفت سمعت ابا جعفر علیه
السلم یقول انی لاصلی صلوة اللیل فافرغ من
صلوتی و اصلی الرکعتین
فانام ما شاء الله قبل ان یطلع الفجر فان
استیقظت عند
الفجر اعدتهما درین دو حدیث مراد از فجر فجر اولست
و شیخ الطایفه این دو خبر را درباب کسی جاری دانسته که نماز
نافله فجر را بکذارد و از شب قدری باقی باشد پیش از طلوع فجر اول درین حالت
سزاوار انست که اعاده ان دو رکعت نماید و شیخ الطایفه در کتاب مصباح
المتهجد ذکر کرده که وقت نافله فجر ثانی است بعد از فراغ از نماز شب یعنی یازده
رکعت هرگاه فجر اول طالع شده باشد پس اگر فجر ثانی نیز طالع شده باشد و این
دو رکعت را بجا نیاورده باشد تا وقتی که افق مشرق سرخ نشده میتوان

فجر قبل الفجر م

کذارد

کزارد و چون حمره مشرقی ظاهر شود و نافله مذکور را نکرده باشند
تاخیر ان باید کرد و بعد از فریضه صبح و افضل اوقات این دو رکعه
بین الصبحین است و الی الله المعاد و هو ولی الفضل و السداد نفحه
ثانیه عطر اندوز خلوت دلهای پاک عابدان علامات داله بر
انتصاف لیل در هر وقت بر خاطر عطیر ارباب ذکا پوشیده نماند که چون
اول وقت نماز شب منتصف لیل است و تا انوقت لیل است و تا انوقت
نشود نماز شب را بجا نتوان اورد و معرفت نصف شب در هر وقتی از
اوقات سال کسی را که اطلاع بر اسطرلاب و الات قیاس نداشته باشد
یا عالم بوده چیزی از الات نزد او نباشد بدون اینکه بعلامات دیگر که
مفید ظن غالب باشد استنباط نماید علم بانوقت بهم نمیرسد و علامتی
که اعتماد بران توان کرد و خاطر جمع توان نمود بان کواکب ثابته است که در هر
فصلی و وقتی از طلوع و غروب و وصول انها بنصف النهار استنباط
این مطلب میتوان کرد و چون کسی را معرفت چند کوکب از کواکب
مشهوره ثابته که موضعشان من حیث المجموع در کل دور فلک باشد
حاصل شود و علم بضابطه که در چه وقت از اوقات سال شمسی کدام
یک از انها در نصف شب بنصف النهار میرسد حاصل نماید در اکثر
لیالی مگر لیالی که ابر و غیم مانع رؤیة کواکب باشد بمقصود فایز شود
بنا برین درین رساله اولا بتعریف چند کوکب از کواکب ثابته بر وجهی
واضح میپردازد و بعد از ان وقت رسیدن هر کوکب را بنصف النهار

نفحهٔ ثانیه
بطلوع و بیان صح

در ایام سال مذکور میسازد و پیش از شروع در بیان مطلب جهة توضیح
بعضی امور بر لوحه تحریر مرتسم که بعقیدهٔ ارباب نظر عالم جسمانی یعنی
افلاک وما فیها بشکل کره است و مرکز ان مرکز کره زمین که ان نیز کروی
حقیقی دارد هر چند تضاریس ووهاد وانجاد وسهول وجبال ان از کرویت
حقیقی بیرون برده و دلائل ایشان در کرویت ارض وعناصر و افلاک
دو قسم است بعضی در علم طبیعی مبین وان خالی از سقم تمام نیست
وقسمی در علم هیأت مذکور وان دلائل اگرچه یکان یکان مفید علم نیست
اما از مجموع من حیث المجموع شاید که جمعی را علم نزدیک بیقین حاصل شود
وکرویت افلاک وارض خلاف شریعة مطهره نیست ودر قران مجید چیزی
که دلالت بر عدم کرویت ارض وسما داشته باشد وارد نیست وایاتی که در
باب فراش بودن ارض وگسترانیدن وامثال ان ورود یافته لزوم ندارد
که سطح ارض مستوی باشد چه بجهت عظم کره هر قطعه از ان سطحی باشد
بحسب حس مستوی چنانچه جمعی از محققان مفسرین وفرقه از مجتهدین
ما رضوان الله علیهم بیان کرده اند وانچه مراد اثبات این مدعاست
وچون افلاک وارض کروی ومرکز ارض مرکز عالم باشد باستقامت
قامت هر شخصی که بر سطح ارض قایم باشد هرگاه خطی اخراج شود بحسب وهم
از جهة فوق وتحت منتهی شود بسطح فلک اعلی یعنی فلک الافلاک که
محیط بهمه است ونقطهٔ تقاطع ان خط با سطح اعلی فلک از فوق ان شخص
سمت الراس بود واز تحت سمت قدم وهر سطح مستوی که قاطع کرهٔ عالم

جسمانی

جسمانی وما زبر مرکز ان یعنی مرکز ارض فرض نمایند بر سطح فلک اعلی دایره
رسم نماید وانرا عظیمه گویند پس اگر عظیمه که در وقت حرکت فلک که
جمیع نقطهای مفروضه بر سطح ان متحرکست سوی دو نقطه متقابل در وسط
ما بین ان دو نقطه بنوعی باشد که جمیع خطوط موهومه خارجه از ان دو نقطه
بمحیط عظیمه مساوی باشد انرا منطقه گویند وان دو نقطه را دو قطب ان خوانند
ودو قطب حرکت ودوایر عظیمه که مصطلح ارباب هیأت است همه بر سطح فلک
اعلی مرسوم است وهر دو عظیمه که بر کره باشد یا باهم منطبق است یا بر دو
نقطه متقابل متقاطع باهم ودایره افق عظیمه ایست که یک قطب ان سمت
الراس باشد ویکی سمت قدم وسطح ان بنوعی که ذکر شد بر مرکز ارض گذشته وان
دایره ایست که هر کوکبی که بحرکت شبانروزی فلک الافلاک بمحیط ان رسد وبفوق
ارض اید طلوع کند وچون بهمین دایره رسیده بتحت الارض شود غروب نماید
واز نظر پنهان شود پس فاصل ما یری وما لا یری از افلاک این دایره باشد و
سطح مستوی دیگر مفروض موازی سطح افق حقیقی ومماس سطح ظاهر کرهٔ
ارض که قطع عالم جسمانی نماید افق حسی بود وچون فلک الافلاک متحرک بحرکتی
که در قرب شبانروزی یکدوره طی مینماید جمیع اجزاء ان متحرک باشد الا
دو قطب ان چنانچه مذکور شد وانرا منطقه باشد وانرا معدل النهار گویند
وفلک هشتم که کواکب ثابته همه در ان مرکوز است وحرکت بطیئه دارد که
در قرب سی وشش هزار سال یا کمتر باختلاف اقوال دوره طی مینماید نیز
دو قطب ومنطقهٔ دارد وانرا منطقه البروج گویند وارباب صناعه هیأت

میکند

چنان باشد

محیط هر دایره را بسیصد و شصت جزو قسمت نمایند و هر یک را جزو
کویند و منطقه معدل بروج باهم بدو نقطه متقاطعند که انها را نقطتین
اعتدال میکویند ان یک که چون کوکب بحرکت غربی از ان که بکذرد بسمت شمال
معدل رود نقطه اعتدال ربیعی و دیکری را نقطه اعتدال خریفی و غایت
میل میان این دو منطقه ازیم و غایت میل قطبین ایشان نیز ازیم بیست و سه
جزو و کسری است از اجزاء سیصد و شصت کانه و منطقه بروج را بدوازده
بخش راست کرده اند بتوهم شش عظیمه که باهم بر دو قطب بروج تقاطع
نموده اند و یکی از انها بنقطتین اعتدال کذشته و یکی بجایی که غایت میل
این دو منطقه است ازیم و این دایره با منطقه بروج بدو نقطه تقاطع کرده
که انها را نقطتین انقلاب شتوی و صیفی خوانند و چهار دیکر میان این
نقاط چهارکانه پس حصه هر برجی بحسب طول سی جزو باشد و بحسب عرض
صد و هشتاد درجه که از یک قطب به قطب دیکر و سطح ظاهر هر برجی
باشد بر شکل تنینی محیط بان نصف دو دایره عظیمه و چون ثوابت جمله
بر فلک بروج مرکوزند در وقت قسمت فلک بروج کواکبی که در نفس منطقه
بروج و حوالی ان بوده اند در هر حصه از حصص دوازده کانه از ان کواکب
تخیل صورت چیزی کرده اند از حیوانات و غیرها باین قسم که بخطوط موهومه
میان ان کواکب وصل نموده اند و از ان خطوط شکل انچیز بنظر امده ان
برج را بنام انچیز خوانده چنانچه در حصه اول که مبدا ش نقطه اعتدال ربیعی است
تا حصه دویم که سی درجه است کواکبی که درین حصه بر نفس منطقه و حوالی ان

بوده اند از وصل خطوط موهومه میان انها تخیل صورت بره کرده اند
ان برج را حمل نام نهاده اند و ازین قرار سایر بروج و کواکبی که از دو طرف منطقه
از منطقه دورتر بودند از انها نیز تخیل صور اشیا نموده اند چنانکه از کواکب
طرف شمال منطقه تخیل بیست و یک صورت کرده اند و از کواکب طرف جنوب
منطقه تخیل پانزده صورت که مجموع صور با صور دوازده کانه بروج
چهل و هشت باشد و چون بعد از وصل خطوط موهومه میانه کواکب
بعضی کواکب از ان خطوط بیرون بوده و بعضی در درون خطوط کواکب
خارجه را نیز بصورتی که انکواکب باو اقربند نسبت داده و داخل را داخل
صورت و خوارج را خارج صورت کویند و فایده این تخیل و رسم صور انست
که کواکب را بهم توانند شناسانید پس در حالت تعریف کویند که فلان کوکب که
بر سر فلان صورتست یا بر دست ان اکر داخل صورت باشد و الا کویند
که فلان کوکب که بقرب راس فلان صورتست یا بقرب رجل یا ید ان اکر کوکب
خارج صورت باشد و ارباب رصد هزار و بیست و پنج ستاره را رصد
کرده مشخص ساخته اند که هر یک را عرض از منطقه بروج چند جزو است
درچه طرف از شمال یا جنوب باین قسم که دایره عظیمه توهم کرده اند که بمرکز
ان کوکب و قطبین منطقة البروج کذشته لامحاله قوسی ازین دایره میانه
مرکز ان کوکب و منطقه بروج خواهد بود از جانب اقرب و چون هر
دایره بسیصد و شصت جزو منقسم است حصه ان قوس را از اجزاء سیصد
و شصت کانه مشخص کرده اند و همچنین طول ان کوکب را مشخص نموده اند

یعنی دوری اورا از نقطهٔ اول حمل که نقطه اعتدال ربیعی است بترتیب
وتوالی شهور بروج باینقسم که اگر کوکب بر نفس منطقه بوده رصد کرده اند
که قوسی که از منطقه بروج محصور است میانه مرکز کوکب واول حمل
چند جزو است واگر کوکب ذی عرض بوده بریکی از دو طرف منطقه
خواه شمال وخواه جنوب دیده اند که قوسی از دایره بروج که محصور است
میانه نقطه اول حمل ونقطه تقاطع آن دایره که بجهة تشخیص عرض بحب
وهم بمرکز کوکب وقطبین بروج گذشته با دایره بروج چنانچه بیان شد
چند جزو است آن طول کوکب است که تقویم کوکب نیز گویند وطول کواکب
ثوابت بجهة حرکت بطیئه فلک البروج بمرور دهور تغییر می یابد چه
بقول اصح ثوابت جزوی از اجزاء سیصد وشصت گانه را در هفتاد
سال شمسی طی میکند پس چون تاریخ تعیین طول کوکب ظاهر باشد مابین
آن تاریخ وتاریخ مطلوب را بهر هفتاد سال جزوی گرفته بر آن طولی که
راصد سابق تعیین نموده افزایند تا طول واقعی در وقت مطلوب ظاهر
شود وهمچنین قدر کواکب را نیز مشخص کرده اند وحقیقت قدر آنست که
چون دیده اند که کواکب مرصوده بحسب عظم وصغر جرم در رای
العین مختلفند شش مرتبه بجهت مقادیر تعیین نموده اند بحسب اقطار
اجرام یا اجرام علی اختلاف القولین باینقسم که بعضی از کواکب که از
دیگران بزرگتر وباهم در عظم نزدیک بوده اند آنرا از یک قدر شمرده
قدر اول نام کرده اند وکواکبی که بحسب قطر یا جرم نصف آنکواکب بوده اند

قدر

قدر ثانی برایشان اطلاق کرده اند وآنچه ثلث کواکب قدر اول بوده قدر
ثالث وازینقرار تا کواکبی که سدس کواکب قدر اول بوده اند در قدر ششم
نام برده پس اقدار کواکب شش باشد وچون کواکب هر قدر نیز در بزرگی و
کوچکی تفاوت دارند در هر قدری سه مرتبه تعیین کرده اند اعظم واوسط
واصغر وازینقرار مجموع مراتب اقدار هجده باشد وآنچه را از اقدار خارج
یافته اند که مثل پارچه ابری بنظر می آید آنرا سحابی نام نهاده واقرب کواکب بقطب
شمالی عالم که در معظم معموره چون در طرف شمال است نمایان است کوکب
جدی است وچون سطح دایره معدل النهار در معظم معموره بر سطح دایرهٔ
افق قایم نیست بلکه از آن مایل است لامحاله یک قطب از افق بلند است
وظاهر ویکی پنهان ومنخفض وچنین آفاق را آفاق مایله گویند بجهة
میلان سطح معدل النهار از سطح افق ودر هر افقی از آفاق دایره عظیمه
وهم بر دو قطب افق یعنی سمت الراس وسمت قدم ودو قطب معدل النهار
گذشته آنرا دایره نصف النهار گویند بجهة آنکه وصول آفتاب بحرکت یومی
در فوق الارض بآن نصف روز است ودو قطب این دایره دو نقطه تقاطع
دایره معدل النهار با دایره افق است یکی را که اکثر کواکب بحرکت یومی از آن طرف
طلوع مینمایند نقطه مشرق ومشرق اعتدال گویند ودیگری را نقطه
مغرب ومغرب اعتدال ودو نقطه تقاطع دایره نصف النهار با افق
نقطه شمال وجنوب است آنکه چون رو بمشرق باشند در طرف راست
افتد جنوب ودیگری شمال ومحیط افق باین چهار نقطه بچهار بخش

مساوی شود و دایره ارتفاع عظیمه ایست که بمرکز کوکبی و بسمت الراس
وسمت قدم کذرد و قوسی ازین عظیمه که میان مرکز کوکب و افق باشد
از طرف اقرب اکر فوق ارض بود ارتفاع ان کوکب و اکر تحت ارض باشد
انحطاط ان بود و قوسی از نصف النهار که میانه قطب ظاهر و معدل و محیط
دایره افق یا میان محیط معدل و قطب ظاهر افق باشد انرا عرض ان افق و ان
بلد کویند و در افاق مایله از ثوابت بعضی طلوع و غروب دارند و بعضی
ابدی الظهور اند و بعضی ابدی الخفا و همه بر مدارات موازیه معدل
النهار بحرکت فلک الافلاک در یکدوره او یکدوره طی و مدارات رسم می نمایند
اما انهایی که طلوع و غروب دارند کلیة از چند قسم بیرون نیستند قسم
اول انکه بر نفس معدل النهار باشند و چنین کواکب از نقطه مشرق
طلوع نمایند و از نقطه مغرب غروب و مدار ایشان بر معدل منطبق
باشد وانچه از مدار ایشان فوق الارض است مساوی باشد با انچه تحت
الارض است و اما اکر از معدل دور باشند پس اکر بر شمال معدل باشند
طلوع ایشان از ربعی بود از افق که میانه نقطه شمال و نقطه مشرق است
و غروبشان در ربعی که میانه نقطه شمال و نقطه مغربست و هرچند
بعدشان از معدل بیشتر باشد طلوع و غروبشان از نقطه نزدیکتر بنقطه
شمال واقع شود تا بجدی که چون بعدشان از معدل بقدر تمام عرض
بلد باشد یعنی بقدر دوری سمت الراس از قطب ظاهر معدل در ان صورت
مطلقا غروب ننمایند و در نقطه شمال مماس افق شوند و رفته رفته

ارتفاع

ارتفاع یابند و اکر بر جنوب معدل باشند طلوعشان از افق در ربعی باشد
که میانه نقطه مشرق و نقطه جنوبست و غروبشان در ربعی که میان نقطه
مغرب و نقطه جنوبست و هرچند بعدشان در طرف جنوب از معدل
بیشتر باشد نزدیکتر بنقطه جنوب طلوع و غروب نمایند تا بجدی که
بعدشان از معدل بقدر تمام عرض بلد شود چنانکه بیان شد در ان صورت
مطلقا طلوع ننمایند و در دوره یکبار در نقطه جنوب مماس افق شوند
و رفته رفته انحطاط یابند و درین دو صورت انچه از مدار کوکب فوق
افق باشد مساوی نیست با انچه تحت افق است بلکه نصف مدار کوکب شمالی
که فوق الارض است بزرکتر از نصف تحت الارض است و مدار کوکب جنوبی
بعکس و درین سه قسم هر کوکبی در هر دوره یکبار بنصف النهار فوق الارض
رسد پس اکر چنان باشد که طلوع کوکب مقارن افتد با غروب افتاب وقتی که
کوکب بنصف النهار فوق الارض رسد نصف شب خواهد بود و ازین بیان
ظاهر شد که هر کوکبی که شمالی معدل است و دوریش از معدل زیاده از تمام عرض
بلد است ابدی الظهور است در ان بلد و هرچه جنوبی معدل و بعدش از و زیاده
از تمام عرض بلد است ابدی الخفاست در ان بلد و کواکبی که طلوع و غروب دارند
غایة ارتفاع ایشان وقتی باشد که بدایره نصف النهار رسند و انچه ابدی
الطلوعست در دوره دو ارتفاع دارد یکی اعلی و ان وقتی بود که بدایره نصف
النهار رسد بر اعلاء مدار و دیکری اسفل و ان نیز وقتی بود که بنصف النهار
رسد بر اسفل مدارش و ازین قرار کوکب ابدی الخفا را دو انحطاطست و هفت

کوکب مشهور را ستاره کویند جهة سرعت سیر ایشان که مذکور شد
نسبت بثوابت وثوابت را بجهة ثبات اوضاع نسبت بهم وثبات عروض
ثوابت کویند اما صور کواکب بنوعی که مذکور شد چهل وهشت است
وبقول ابن صوفی که در زمان عضد الدوله تعیین اقدار کرده وحرف او در
باب کمیت قالت حذام است مجموع کواکب این صور ۱۰۲۵ داخله ۹۱۷ عدد الکواکب المرصودة وعدد کل من الاقدار
خارجه ۱۰۸ از قدر اول ۱۵ از قدر ثانی ۴۳ از قدر ثالث ۲۰۶
از قدر رابع ۴۳۰ از قدر خامس ۲۵۵ از قدر سادس ۸۱ سحابی ۴
وبیست ویک از انجمله بر شمال معدل ا دب الاصغر که انرا بنات نعش
صغری کویند ب دب الاکبر که هفت کوکب انرا که شبیه بدب الاصغر است الصور الشمالیه
بنات نعش کبری خوانند ج تنین د قیقاوس که انرا ملتهب کویند
ه عوا که انرا نقار وصناج وحارس الشمال کویند و برساوش که انرا
حامل راس الغول نیز کویند ز ممسک العنان که انرا ذو العنان نیز خوانند
ح جاثی علی رکبتیه ط حوا ی حیة الحوا یا ذات الکرسی یب دجاجه یج
شلیاق که انرا الوزا وسلحفاة ومغرفه نیز کویند ید فکه که انرا اکلیل شمالی
کویند یه عقاب یو دلفین یز قطعة الفرس یح فرس الاعظم که ذو الجناحین
کویند یط سهم کا مثلث ومجموع کواکب این صور مرءه المسلسله است
از اول ۳ از ثانی ۱۷ از ثالث ۸۱ از رابع ۱۵۱ از خامس ۸۰ از
سادس ۲۷ سحابی ۱ داخل صورت ۳۳۱ خارج صورت ۲۹ اما صور البروج
صور منطقه مشهور دوازده است ا حمل ب ثور ج توامین که جوزا

کوند

کویند د سرطان ه اسد و عذرا که انرا سنبله کویند ز میزان
ح عقرب ط رامی که انرا قوس کویند ی جدی یا ساکب الماء که انرا دالی
ودلو کویند یب سمکتین که انرا حوت کویند مجموع کواکب این صور ۳۴۹
است از اول ۵ از ثانی ۵ از ثالث ۶۴ از رابع ۱۳۶ از خامس ۱۰۲
از سادس ۳۷ سحابی ۲ داخل صورت ۲۸۹ خارج صورت ۶۰
صور الجنوبیه اما صور جنوبیه پانزده است ا قیطس ب جبار که انرا جوزا میکویند
ج ارنب د نهر ه کلب الاکبر و کلب الاصغر ز شجاع ح باطیه ط غراب
ی سفینه یا مجمره یب اکلیل جنوبی یج قنطورس ید سبع یه
حوت جنوبی مجموع کواکب این صور ۳۱۶ از اول ۷ از ثانی ۱۲ از ثالث
۴۳ از رابع ۱۴۳ از خامس ۷۳ از سادس ۱۷ سحابی ۱ داخل
صورت ۲۹۷ خارج صورت ۱۹ وچون اعراب که سکنه بوادی وقفار
وقطان مهامه وصحاری اند از علوم وکتب اکاهی نداشته اند وسنین
وشهور ایشان قمری ومبنی بر دورات واوضاع قمر بوده ومیخواسته اند
که ضابطه دران باب ودر باب سنین شمسی نیز داشته باشند بجهة معرفت
اوقات تجارات ومعاملات وغیرها ودیده اند که ماه از وقتی که در غدوات
در زیر شعاع شمس پنهان میشود تا وقتی که در عشیات در مغرب بنظر می‌آید
قریب به بیست وهشت شبانروز است ودر هر شبی از لیالی بیست وهشت
کانه در قرب موضعی از فلک وستاره چند مخصوص از ثابتات در حوالی
منطقه بروج بیست وهشت موضع را ابتدا از اول حمل هر موضعی معلم

وغیرها

اسامی المنازل

بعلامتی از کواکب ثابته تعیین کرده هر یک را منزلی خوانده اند و باین اسما تسمیه کرده
ا شَرَطَیْن ب بُطَین ج ثُرَیّا د دَبَران ه هَقعه و هَنعه ز
ذَراع ح نَثرَه ط طَرف ی جبهه یا زُبره یب صَرفه یج عَوّا
ید سِماک یه غَفر یو زُبانا یز اِکلیل یح قلب یط شوله ک نعایم کا
بلده کب سعد ذابح کج سعد بلع کد سعد السعود که سعد اخبیه کو
فرغ الدلو المقدم کز فرغ الدلو المؤخر کح رشا و چون آفتاب بحرکت خاصه
خود از هر منزلی که در کذرد و بصوب مشرق دود و آن منزل از زیر شعاع
شعاع شمس بیرون آید در سحرکاه طلوع نماید و منزل مقابل آن غروب کند
و منزل مقابل را رقیب آن کویند و غروبش را سقوط و طلوع و سقوط هر منزلی را
دلیل چیزی و نشان وقتی از اوقات فصول دانند و بعد از بیان این منظر
بر لوحه ظهور مرتسم میکردد که از کواکب ثابته مشهورترین ثریاست
که از اعوام پروین خوانند و آن شش کوکبست از کواکب خفیه چهار مرصود
و دو غیر مرصود بر هیأت خوشه انکوری یا مروحه و آن از صورت ثوراست
که ثانی بروج است و ثور بر صورت کاویست که از اکفل و دو پاینست
سر بر پهلو نهاده شاخهایش بر طرف مشرق و مؤخرش بمغرب و کواکب
نفس آن صورت ۲۳ است و ثریا بر موضع کوهان اوست و منزل
سیم است از منازل ماه و در اواسط پاییز اول شب از مشرق ظاهر شود
و در حین طلوع ثریا بر سمت شمال و بقدر دو نیزه مسافت در رای العین
کوکبی بزرک رخشان بالا و طلوع نماید و آنرا عَیُّوق و رقیب الثریا کویند از قدر

الثریا



العیوق



اول و از کواکب صورت ممسک العنان و او از صور شمالیست
و بر صورت مرد ایستاده سر سوی شمال و پایها بر طرف صورت
ثور یک دست تازیانه و یک دست عنانی کرفته و کواکب نفس صورت
مذکوره ۱۴ است ه و چون ثریا یک نیزه بلند شود بر اثر آن کوکبی
سرخ رنک بزرک از قدر اول برآید که با چهار کوکب دیکر از آن اخفی
بر صورت مفت هندسی باشد قاعده این شکل بر طرف شمال و زاویه اش
بسمت جنوب و آن یک کوکب بر یک طرف قاعده مشرقی آن شکل
باشد و آن کوکب را دَبَران و عَین الثور خوانند چه بمنزله چشم جنوبی ثور است
و منزل چهارم است از منازل ماه ه و بر شمال دبران کوکبی دیکر باشد
از قدر ثانی یا اعظم قدر ثالث بمنزله قرن شمالی ثور که با دبران و عیوق
بر مثلث منفرج الزاویه است و این کوکب بر زاویه منفرجه است وحده
زاویه بر سمت مشرق و تقعیرش بر سمت مغربست و این کوکب از کواکب
صورت ممسک العنانست و آنرا قرن الثور و کعب ذی العنان کویند و مشترکست
میان این دو صورت و پوشیده نماند که هر دو درجه و ثلثی از درجات
فلکی که میانه دو کوکب مسافت باشد در رای العین بقدر یک ذراع
نماید یعنی ذراع شرعی و هر نیزه بقدر شش ذراع است که حصه هر
نیزه را از درجات فلکی هشت درجه باشد ه و چون دبران برآید
مایل بجنوب او از مشرق کواکب جوزا که عوام آنرا تراز و کویند طلوع
کند و آن از صور جنوبیه است بر هیأت مردی با کمر و شمشیر بر پا ایستاده

الدبران





ولبند شوده

الاثقعه وراس الجبار

وبدست راست عصایی بالای سر کرفته ودست چپ دنباستین کشید
واستین انداخته سرش بطرف مشرق وشمال وپایش بمغرب وجنوب واورا
منتجان جبار نیز کویند کواکب او ٣٨ است از جمله کواکب او سه کوکب اند
خفی بهم نزدیکست بشکل نقاط ثاکه ارباب ارصاد از کوکب سحابی شمرده اند وعربان
هقعه ومنتجان راس الجبار کویند وان منزل پنجم است از منازل ماه ودیکری ازین
کواکب او بر شمال راس تحت هقعه است بغایت سرخ وبزرك از قدر اول بشبیه
بدبران نزا ید الجوزا الیمنی ومنکب الجوزا کویند ودیکری مقابل او بر طرف جنوب که
با کوکب راس بر هیات مثلثی است از ید الیمنی کوچکتر وتاریکتر از قدر دویم
انرا ید الجوزا الیسری کویند ودو کوکب دیکر ازین بدین در تحت مایل بجنوب
که باید ان بهیات ذوار بعه اضلاعی طولانیست جنوبی اکبر از قدر اول وشمالی
اصغر از قدر ثانی اکبر را رجل الجوزا الیسری کویند واین هردو بمنزله دو پای
اوست ودر وسط این چهار کوکب سه کوکب مصطف بود بعد هر یك
از دیکری نیم ذراع همه از قدر ثانی وبر کمر صورت واقعند وان سه کوکب را
منطقة الجوزا کویند وسه کوکب دیکر برهمین منطقه از ومنحدر بزیر خط
موترب بهم نزدیك از کواکب منطقه بهم اقرب واخفی یکی از قدر رابع ودو از قدر
ثالث انهارا سیف الجبار کویند وچون کواکب جوزا بر اید بر پشت جوزا بر شمال
او بقدر یك نیزه فاصله از راس الجبار پنج کوکب بود بر صورت لام
معکوس نوشته یا صورت چوکان وازین پنج دو کوکب پای توامین اند
وسه غیران وازپای راست توام تالی تا یك کوکب انها از مغرب بجنوب دو

یدالجوزا الیمنی

یدالجوزا الیسری



سیف الجبار

ذرع ونیم است ودیکر ازان سه که در وسط است نیز از کوکب پای راست
توام تالی یك ذرع ونیم دور ودیکری که جنوبیست از کوکب وسط ازان سه
بقدر دو ذراع بسمت جنوب ومغرب دور است واین سه با دو کوکب
پایهای توامین خطی اند مقوس چنانچه ذکر شد وازین پنج کوکب وکوکب را
که بر وسط تقویس است هنعه خوانند وان منزل ششم است از منازل ماه وچون
جوزا بلند شود بر عقب او دو ستاره بزرك بر طرفین مجره که انرا کهکشان
کویند بر اید میانه انها بقدر دو نیزه یکی مایل بجنوب ودیکری بشمال جنوبی
اکبر وانور بود واز اعظم قدر اول بلکه اعظم ثوابتست وانرا شعری یمانی
وشعری عبور کویند واز کواکب صورت کلب الاکبر است که از صور جنوبیاست
ور هیات سکیست دو نده رو بمغرب بر عقب جبار وشعری بر دهن او
وکواکب نقش صورت مذکور ١٨ است وبمیانیش ازان کویند که مغیب
او در یمنست وکوکب شمالی را شعری شامی وغمیصا خوانند چه مغیب او در
شام است واز اصغر قدر اولست وشامی از صورت کلب الاصغر است
واو نیز از صور جنوبیاست وبنزدیکی هر یك ازین دو ستاره کوکبی بود
بر شرق ایشان از انها اصغر هر یك را مرزم یکی از انها کویند انکه در قرب
یمانیست مرزم الیمانی خوانند واز قدر ثالث است وبعد میان او ویمانی
سه ذراع ونیمست وانکه در قرب شامیست مرزم الشامی کویند از قدر رابع است
وبعد بینهما دو ذرع است واین کواکب مذکور شده همه در اخر تابستان
اخر شب ودر زمستان اول شب در مشرق ظاهر شوند وبرابر شعری

الهنعه

شعری الیمانی

شعری الشامی

مرزم الیمانی

مرزم الشامی

شامی از جانب شمال او دو کوکب براید هر دو از اوسط قدر ثانی و در رو شنی
بهم نزدیك بینهما بقدر دو ذراع وانرا ذراع مبسوطه اسد و ذراع مطلق
کویند و منجمان راس التومین خوانند و ذراع منزل هفتم است از منازل
ماه انکه اول براید راس التوم المقدم و مقدم الذراعین کویند و دیکری راس التوم
المؤخر و مؤخر الذراعین و بعد میانه هنعه و ذراع بقدر بعد بین هنعه
و هقعه است و هنعه و هقعه و ذراع بر استقامت هم واقعند هقعه
بر جنوب و هنعه وسط و ذراع بر شمال و ذراع و شعری شامی و مرزم شعری
و شعری یمانی و مرزمش این هر سه بر خطی واقعند ممتد از جنوب مایل
بمشرق بشمال مایل بمغرب که در وسط آن خط تعویجی هست و شامی
بران تعویج است و ذراع بر شمال الخط و یمانی و مرزمش بر جنوب آن و میانه
هر یك از این سه یك نیزه و نیم یا دو نیزه تخمینا و میانه یمانی و رجل الجوزی
الیسری یك نیزه تقریبا بود و این چند کوکب بر این هیأت واقعند که رسم
شده و ذراع از کواکب صورت توامین است که



رأس التوم المقدم
رأس التوم المؤخر

برج سیم است از بروج اثنی عشر وان بر هیأت دو آدمی است بهم را بغل
کرفته و پاهای ایشان بر نفس مجره و پشت صورت جبار راست و بیشتر کواکب
این صورت در شمال مجره است و کواکب نفس صورت ١٨ و چون راس
التومین بقدر یك نیزه بلند شود صورت سرطان که برج چهارم است
از بروج اثنی عشر براید و کواکب صورت سرطان نه است وان بصورت
خرچنکیست مقدمش بمشرق و مؤخرش بمغرب و جنوب بر اثر توامین
و از کواکب این صورت لطخه سحابیست که محیط است بان چهار کوکب
خفی و میانه انها یعنی هر ضلع ذوار بعة اضلاع محیط یك ذراع بود و عرب
دو کوکب از ان چهار کوکب و بعضی از ایشان دو کوکب از انرا با لطخه مذکور
و اکثر لطخه را وحدها نثره خوانند و منجمان لطخه را معلف کویند و نثره
منزل هشتم است از منازل قمر و چون نثره نزدیك بدو نیزه براید چهار
کوکب بر خطی معوج براید دو شمالی مایل بمشرق و دو جنوبی مایل بمغرب
وان کواکب بر کردن و صورت اسد اند که خامس بروج است وان بصورت
شیر است تمام اعضا سر او بمغرب و پشت بجانب شمال و دمش بجانب
مشرق و دستها و پاها بر جنوب و چهار کوکب بر سر صورت اند بر هیأت
ذوار بعة اضلاع است که میانه دو کوکب ان که یکی بر طرف منخر است از
قدر رابع و یکی بر پشت انست بر رو وان نیز از قدر رابع است یك ذرع
و نیم و میانه دو کوکب دیکر از ان چهار که بر سر است یکی از اصغر قدر
ثالث و یکی از اکبر ان قدر بقدر یك ذراعست و این دو کوکب اخرین را

وشماله



راس الاسد کویند شمالی را راس الاسد الشمالی وجنوبی را راس الاسد الجنوبی وکواکب
صورت اسد ۲۷ است وان چهار که برخط معوج وبرسینه وکردنند
انهارا جبهه خوانند وجبهه منزل دهم است از منازل ماه یکی ازینها
که برجنوب وبرموضع دلست از همه بزرکتر واز قدر اولست انرا قلب
الاسد خوانند ویکی که برپهلوی قلبست وانکه برطرف شمال این خط است
هردو از قدر ثالث اند ودیکری از قدر ثانی است میانه این کوکب وانکه
شمالیست یك ذراع ونصف است ومیانه قلب وانکه بی واسطه
برشمال اوست دو ذراع بیشتر است ومیانه این دو که در وسط خط اند دو
ذراع است وبرعقب قلب الاسد یعنی بمشرق او دوستاره برمیاید دوش
یکی از قدر ثانی وانرا ظهر الاسد کویند ودیکری برجنوبی او ومایل بمشرق
ازان تاریکتر از قدر ثالث واین هردورا زبره کویند وزبره کاهل اسد است
یعنی بین الکتفین وزبره منزل یازدهم است از منازل ماه وبین زبره وجبهه
بقدر یك نیزه باشد وچون زبره بقدر یك نیزه براید کوکبی روشن تر از
طلوع نماید از اوسط قدر اول هم از صورت اسد که بمنزله ذنب اسد است
وانرا صرفه کویند وصرفه منزل دوازدهم بود از منازل ماه ومنجمان صرفه را
ذنب الاسد کویند وبرجنوب قلب الاسد کوکبی نیر سرخ رنك بود از قدر ثانی
واز قلب کوچکتر است که درحوالی ان کوکبی چون او نباشد وانرا فرد عنق
الشجاع کویند واین کوکب از کواکب صورت شجاع است که از
صور جنوبیه است وبرکردن صورت نزد منشا ظهر واقعست وشجاع



صورت



بصورت ماری بود بزرك وسر او ما بین شعری شامی وقلب الاسد است
بروسط ازیشان مایل بجنوب ونهایت ذنب او در جنوب سماك اعزل است
که ذکر خواهد شد وبرسر صورت شجاع چهار کوکبست برهیات ذو اربعه
اضلاعی بعد بین هر دو بیش از ذراعی برینصورت  وچون
صرفه بلند شود برشمال ومغرب او کواکب بنات نعش کبری نمایند
جدی ومشرق ارتفاع یابد وان بر صورت خرسی است تمام اعضا



سر پیش افکنده دم برداشته وکواکب نفس این صورت ۲۷ است وهفت
کوکب از کواکب اینصورت را که چهار از ان بهیات مربع مستطیلست وسه
متصل بان بنات نعش کبری کویند چهار بر هیات مستطیل را نعش وسه
متصل بان را بنات وکواکب بنات هر سه از قدر ثانیست ویك کوکب از

ظهر دب الاکبر
القاید
العناق
الجون

جمله چهار کوکب نعش از سه دیگر روشنتر که بمنزله ظهر دب است از
قدر ثانی و سه باقی از قدر ثالث است وانرا که از قدر ثانیست ظهر دب الاکبر
کویند و از بنات انچه را بر سر دم است قاید وانکه متصل باوست عناق
وان سیم که متصل بکواکب نعش است جون کویند و متصل بعناق کوکب
بسیار خفی است که بصر انرا بصعوبت در می یابد انرا سها کویند و از کواکب
دب الاکبر که بمنزله سر قوایم اوست شش کوکبست همه از قدر ثالث هر دو
باهم بقدر نصف ذراع نزدیك و هر دو از ان شش بقدر یك نیزه از هم
دور ند ان دو که بر میان واقعست بر شمال چهار کوکب راس الاسد است وان
دو که بر مشرق این دو است که نزدیکتر است بکواکب ذنب بر شمال صرفه است
این شش کوکب را عرب قفزات کویند هر دو را یك قفزه تشبیه بوضع
سم اهو کرده اند و میانه صرفه و قفزه اخرین چند کوکب مجتمعه صغیره خفیه
متکاثفه هست شبیه بثریا لیکن از شکل ثریا بزرکتر و از صرفه متاخر است
در طلوع و میانه صرفه وان بقدر یك نیزه فاصله و بطلمیوس کوکب
از انجمله را که بر هیات مثلث شبیه بقایم الزاویه است از جمله مظلمه
خارج از اقدار و ابن صوفی همه را از قدر خامس دانسته و عرب انها را هلبه
کویند و منجمان ضفیره کویند وان از کواکب خارج صورت اسد است و بعد
بین قفزه اولی و هلبه بقدر بعد بین القفزتین است و عوام هلبه را
سنبله کویند و کمان بعضی انست که از کواکب برج ششم است و باین جهة
برج ششم را سنبله خوانند و بر عقب صرفه کواکب برج سنبله که منجمان

قفزات

ضفیره

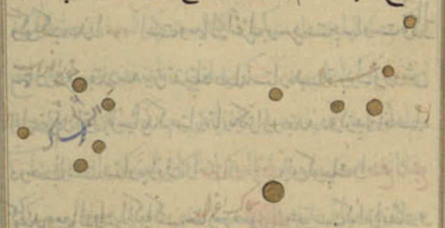
عوا

سماك الاعزل

سماك رامح

انرا عذرا کویند بر می اید و از جمله کواکب عذرا پنج کوکب است که همه از قدر ثالث
و بر هیات حرف لام مکتوب بر دنیا راست بر اصطفاف هم با تعریج بر
جنوب صرفه عوا کویند وان منزل سیزدهم است از منازل ماه و بر عقب
صرفه بقدر یك نیزه و نیم از کواکب عذرا ستاره بزرك روشن بر اید از صرفه مایل
بجنوب انرا سماك اعزل کویند و چون ماه باول طریقه محترقه رسد در اکثر شهور
در محاذات ان باشد و سماك اعزل منزل چهاردهم است از منازل قمر و عذرا
برج ششم است از بروج اثنی عشر وان بهیات دختریست جامه فروهشته
و دست چپ او بخته و دست راست را بر افراشته و بدست راست خوشه کرفته
و کواکب عذرا ۲۶ است و سماك اعزل بر سر دست چپ اوست و در شمال
سماك اعزل بقدر سه نیزه تقریبا فاصله ستاره بسیار بزرك و روشن
از اعظم قدر اول بر می اید که ستاره تاریکتر از و بقدر دو کز بینهما فاصله
در جنب انست ستاره بزرك را سماك رامح وان کوچك را رمح رامح
کویند و سماك رامح از کواکب خارج صورت عواست که انرا نقار و
صیاح کویند و از صور شمالیست بر هیات مردی که بدست راست او
عصائیست میانه کواکب فکه و بنات نعش کبری و سه کوکب که بر دست
چپ اوست بر بالای کوکب قاید است که اولین بنات است و دست راست را
او بخته از پس کواکب فکه و کواکب نقش صورت عوا ۲۲ است و سماك
رامح در اخر بهار اول شب در ین اقالیم بر وسط السما باشد و بر جنوب
سماك اعزل از و متاخر در طلوع دو کوکب طالع شود از کواکب میزان که بر ج

هفتم است از بروج اثنی عشر و بمنزله دو کفه میزانند بینهما قدر رمحی
و میان یکی از آن که شمالیست و سماک اعزل بقدر دو رمح و آنرا زبانا گویند
زبانا
و زبانا منزل شانزدهم بود از منازل قمر و میزان چون ترازو بیشت که تهایش
بر طرف مغرب و عمودش بر صوب مشرق و کواکب نفس این صورت ۸ است
و بر جنوب و مغرب سماک اعزل چهار کوکب روشن است از قدر ثالث بر هیأت
منحرف الاضلاعی که ضلع شمالی آن که منحرف است اقصر است اینها از صورت غراب اند
که از صور جنوبیست و کواکب او ۷ است و یکی از آنها که بر جناح است
بر ضلع منحرف مقدم بر دیگری از اجناح الغراب و عرب هر چهار را عرش السماک
جناح الغراب



الاعزل خوانند و در شمال و مشرق سماک رامح بقدر دو نیزه تخمینا چند
کوکب باشد بشکل دایره ناتمام که عوام از کاسه شکسته درویشان و منجمان
اکلیل شمالی و فکه خوانند و یکی از آنها که انور است و از قدر ثانی آنرا نیر
الفکه و منیر الفکه گویند و بر جنوب فکه وقتی که فکه بوسط السما رسد
نیر الفکه

ستارهای عقرب که برج هشتم است در جنوب بنصف النهار رسند
و کواکب عقرب ۱۷ است و از کواکب آن سه کوکب است بشکل مثلثی
بر طرف مغرب که بمنزله سر اوست و در قرب این سه سه کوکبست یکی از
کواکب عقرب و دو غیر آن که شبیه است در نظم به کوکب راس عقرب موافق
تصحیح ابن صوفی اکلیل که منزل هفدهم است آنست و جمعی سه کوکب راس اکلیل
اکلیل
دانند و دیگری از کواکب عقرب نیریست سرخ روشن از قدر ثانی که بر دو طرف
آن دو ستاره روشن است از آن اخفی آن نیر سرخ را قلب العقرب و آن دو را
قلب العقرب
نیاط گویند تشبیها بنیاط القلب و آن رگیست که دل بآن آویخته است و قلب العقرب
منزل هجدهم بود و بر سر نیش عقرب دو ستاره بود متقارب هر دو از قدر
ثالث و بینهما قدر شبری است و آن بمنزله نیش عقربست و آنرا شوله گویند
شوله
و شوله منزل نوزدهم بود و بر مشرق و جنوب صورت فکه بقدر کوکبی است
از قدر ثالث از کواکب صورة جاثی علی رکبتیه که از صور شمالیست و بمنزله
سر آن صورتست و آنرا راس الجاثی گویند از راس الحوا که بعد ازین مذکور خواهد
راس الجاثی
شد دو ذرع و نیم بر سمت مغربست و این دو کوکب باهم شبیه اند بشعری
شامی و مرزم او و کواکب صورت جاثی ۲۸ است و آن بصورت مردیست
بر زانو در آمده و دستها کشیده دست راستش بر طرف کواکب مجتمعه بر جنوب
فکه و چپش نزدیک بکوکب نسر واقع و در اکثر بلاد چون قلب العقرب از طرف
جنوب مشرق طلوع نماید از شمال المشرق کوکب نسر واقع طلوع کند لهذا
نسر واقع
عرب هر دو را هراءین گویند تشبیه بدو سگ که برابر هم فریاد نمایند و نسر

نسر طایر

واقع از کواکب صورت شلیاق است که انرا لورا و سلحفاة و مغرفه صنج
رومی کویند و نسر واقع از قدر اول است و با دو کوکب دیکر متقارب بر هیات
مثلثی شبیه بمتساوی الاضلاع بود که عوام ان سه را دیك پایه کویند
واین از صور شمالیه و کواکبش ١٠ است و نسر واقع در اخر تابستان اول شب در
وسط السما باشد و در مقابل نسر واقع در جنوب و مشرق او نزدیك بکنار
مجره ستاره بود روشن از اعظم قدر ثانی در میان دو ستاره دیکر آن واخر
هر سه بر هیات خط مستقیم عوام انها را شاهین ترازو و منجمان نسر
طایر کویند وان از صورت عقابست که از صور شمالیه است بر هیات
کرکسی بال کشاده و کواکب این صورت ٩ است نیز مذکور بر بین المنکبین
صورتست و در جانب جنوب نسر طایر بقدر شش نیزه تخمینا کوکبی است
بزرك روشن که در حوالی او به بزرکی و روشنی او کوکبی نیست و با نسر بر خط
مقوس شبیه بمستقیم باشند نسر طایر بر وسط در موضع تقویس و
واقع بر شمال واین کوکب بر جنوب خط انرا فم الحوت کویند وان کوکب است
میانه کوکب حوت جنوبی و کواکب صورت ساکب الماکه برج یازدهم است
وانرا دالی و دلو کویند و کواکب ان ٤٢ است واو بر صورت مردیست
ایستاده سرش بشمال و پاهایش بجنوب متوجه مشرق دستها کشیده و بیك دست
کوزه یا دلوی دارد سر نکونسار کرده اب از ان میرود در زیر پاهایش تا
فم الحوت الجنوبی انجاکه کوکب نیز مذکور در قبل است و از دنبال فم الحوت کوکبی
سرخ رنك روشن برایدا از اعظم قدر ثالث بر بعد دو نیزه از وو انرا ذنب

فم الحوت

قیطس جنوبی کویند ودر مثال آن
بر بعد یك نیزه ودیکر کوکبی است
از قدر [illegible] الاصغر
ان از ذنبهم

ذنب القیطس الجنوبی

قطب

ذنب القیطس الشمالی



قطب شمالی کویند و قیطس از صور جنوبیه و بر هیات دابة ایست بحریه
با دو پا و دم و کواکب ان ٢٢ است و سر ان در پشت کواکب حمل نزد یك
چهار کوکب خفی است از صورت ثور بر جنوب ثریا و دبران که بر موضع
قطع از شکل ثور واقع است برین صورت و بر سر قیطس شش کوکب
روشن است بر هیات ذو خمسة اضلاعی ● ● ● ● و بعضی از اضلاع
این شکل در رای العین دو ذرع و بعضی اندك بیشتر و برخی اندك کمتر است
واز جنوبی ان چهار کوکب خفی که بر موضع قطعست تا یکی از کواکب راس که
بمنزله منخر صورتست اندکی از دو ذرع بیشتر است و از کواکب راس انکه
مشرقی و جنوبیست فم القیطس کویند و کردن اینصورت از نزد کواکب
راس میل بطرف مشرق و جنوب کرده بتحت رفته تا چهار کوکب که بشکل
ذوار بعة اضلاعی است که میان ان و کوکب فم القیطس بقدر شش ذرع باشد
و اضلاع این ذوار بعة اضلاع بقدر یك ذرع و اندك بیشتر است در
رای العین و بر بدنش سه کوکب است رخشان بر هیات خطی معوج
که حدبه اش بطرف مغربست از شمال بجنوب کشیده و دو کوکب ذنب
او که مذکور شد بر مغرب کواکب بدنست و دم او دو شعبه است چون
دم بعضی مرغان هر یکی از کوکبین ذنب بر یکی از ان دو شعبه واقع است
و عرب کواکب راس را ید الجذما الثریا کویند بجهه قصر ان نسبت بید الیمنی
که مذکور خواهد شد و بر جنوب ذنب قیطس جنوبی بر بعد سه نیزه
تقریبا قریب بافق کوکبی است بزرك از قدر اول وان کوکب را اخر النهر کویند

فم القیطس

آخر النهر

و اخرین کواکب نهر است که از صور جنوبیه است و کواکب نهر ۳۴ است
و در حوالی ان از ستارهای مرصوده چیزی نیست و ابتدایش از تحت
رجل الجوزا الیسری و انتهایش این کوکبست و در عقب نسر طایر بر بعد دو
نیزه چهار کوکب برمیاید بر شکل معین بر ین صورت 
که عوام انرا صلیب و بعضی ناکو و منجمان دلفین کویند و در پیش صلیب
کوکبی برمیاید از اصغر قدر ثالث یا اعظم قدر رابع انرا عمود الصلیب و ذنب
الدلفین کویند و این پنج کوکب از کواکب صورة دلفین است از صور شمالیه
بر هیات دابه بحریه شبیه بخیك پر باد و کواکب او زنفس صورة ده است
و بر مغرب نسرین نزدیك بفکه بر جنوب او کوکبی بود از اعظم قدر ثالث
که با نسرین بر هیات مثلثی باشد شبیه بمتساوی الاضلاع که این کوکب بر دایر
و نسرین بر قاعده است انرا راس الحوا کویند و ان از صورت حوا است از صور
شمالیه بر هیات مردی ایستاده پایهایش بر شمال برج عقرب و هر دو دست
ماری را کرفته سر و دم مار از دو طرف او بر امده سر مار بر جنوب کواکب
فکه است مایل بمغرب و بر جنوب فکه است از کواکب صورت حیه مذکوره
کوکبی است از اصغر قدر ثالث که بر کردن حیه

واقع است و با نیر فکه و سماك رامح بر مثلث منفرج الزاویه ایست که نیر
فکه بر زاویه عظمی است انرا عنق الحیه کویند و کواکب حوا ۲۴ و کواکب حیه ۱۸ است
و در عقب نسر واقع بر عرض مجره کواکب صورت طایر که انرا دجاجه کویند
واقعست و ان بر هیات مرغابی است بال کشاده رو بمغرب و جنوب
در پرواز و بیشتر کواکب او در مجره است و از جمله کواکب او کوکبی است
از قدر ثانی با نسرین بر هیات مثلث مختلف الاضلاع و انرا ردف و ذنب
الدجاجه کویند و بر سر کوکب نیر لیست از اصغر قدر ثالث بر جنوب نسر واقع
بعد بینهما یك نیزه تقریبا انرا منقار الدجاجه کویند و کوکب منقار الدجاجه
و ردف و نسر واقع بر هیات مثلثی بود متساوی الاضلاع و میان منقار

ذنب الدلفین
راس الحوا
عنق الحیة
ردف
منقار الدجاجه

و ردف بر ردف اقرب چهار کوکب مصطفت از قدر ثالث شبیه بخطی
مستقیم قاطع عرض مجره یکی بر بال راست و یکی جنوبی آن بر سینه بینهما
بقدر پنج ذرع و یکی بر جناح ایسر است آن نیز از کوکب صدر بقدر پنج
ذرع در طرف جنوب دور و یکی بر سر بال چپ آن نیز ازین کوکب بقدر
پنج ذرع دور است بطرف جنوب عرب این چهار کوکب را فوارس گویند و ردف فوارس
و نسرین برهیات مثلثی است شبیه بقایم الزاویه که نسر واقع بر زاویه قایمه
واقع است و ضلعی که میان نسر طایر و ردفست اقصر است از ضلعی که میانه
واقع و ردفست و بر محاذات نسر طایر در طرف جنوب کواکب صورت
جدی است که برج دهم است از بروج اثنی عشر و کواکب او ٢٨ است و بر حوالی
این صورت از مرصوده چیزی نیست و آن بر صورت دابه ایست از سر تا نصف
شبیه ببزغاله و نصف اسفلش چون ماهی دستهایش بطرف مغرب
و پشتش بشمال و دمش بمشرق و از کواکب او دو کوکب است بقدر ذرعی بینهما
فاصله یکی شمالی که کوکب بسیار خفی متصل بان است و دیگری جنوبی هر دو از قدر
ثالث بمنزله دو شاخ جدی که عرب آنرا سعد ذابح گویند و آن منزل بیست
و دویم است از منازل قمر و بر مشرق این دو کوکب بقدر یک نیزه فاصله
دو کوکب دیگر هست ایضا از قدر ثالث بینهما ذراعی مشرقی ازین دو را ذنب
الجدی و عربان سعد ناشره گویند سعد ذابح در طرف مغرب از سعد ناشره
تخمینا بقدر دو راست که سعد ناشره از فم الحوت و فم الحوت شرقی
و جنوبی سعد ناشره و سعد ذابح مغربی انست و این هر سه برهیات

فوارس

سعد ذابح

ذنب الجدی

مثلثی اند منفرج الزاویه که ناشره بر زاویه منفرجه است و بعد از کواکب طایر
یعنی دجاجه چند کوکب بود بر نفس مجره همه روشن و از قدر ثالث بیکدیگر
نزدیک و آنها از کواکب ذات الکرسی است که از صور شمالیه است و برهیات
زنیست بر کرسی قایمه دار چون قایمه منبر نشسته و پای او بخته بر پشت صورت
قیقاوس بر شمال کواکب راس الغول وقتی که در وسط سما باشد و کواکب آن
١٣ است و بر وسط مسند کوکبی است از اصغر قدر ثالث که آنرا کف
الخضیب و سنام الناقه گویند اما کف الخضیب بدانجهت که بر شمال ثریا سطریست
کواکب متصل بثریا هست مایل بمغرب شبیه بخطی مقوس که باین کوکب
اتصال می یابد و عرب آنرا ید ممدوده ثریا گویند بنا بر امتداد آن نسبت
بید جز ما که در صورت قیطس مذکور شد و این کوکب بمنزله سر انگشت
خضاب کرده آن دستست و سطر مذکور مولف است از اکثر کواکب
برساوش کوکب مذکور که از ذات کرسی است بمنزله سر انگشت مخصوب
آن ید است و سحابی که بر دست برساوش است تحت کف الخضیب بمنزله
معصم و دو کوکب که بر مرفق ایمن و منکب ایمن برساوش است بمنزله ساعد
و آنکه بر جنب ایمن برساوش است مرفق و آنچه بر ساق یسری اوست بمنزله
منکب است و اما سنام الناقه بدانجهة که متاخرین از بعضی کواکب ذات الکرسی
و بعضی کواکب مراة المسلسله و بعضی از کواکب برساوش تخییل صورت
ناقه لاغر کرده اند که کف الخضیب بمنزله کوهان انست و آن از صورت
چهل و هشتگانه نیست بلکه چهار کوکب نیز که از صورت ذات الکرسی

کف الخضیب

برخطی شبیه بمستقیم قاطع مجره عرضا بدن شترند و از جانب جنوبی
این خط سطری مقوس از کواکب خفیه بیرون میاید متصل بچهار کوکب
متقارب که بمنزله سر شتر بود و ان سطر مقوس بمنزله گردن و در تحت این
کواکب در جنوب مجره دو کوکب متقاربند از قدر رابع بمنزله دست شتر
و کوکب سحابی که بر نفس مجره است بر ران شتر است و روی این شتر بمغرب
بجنوب و پشت بشمال است در وقتی که ارتفاع ان نزدیک بوسط السما
رسد اما کواکب برساوش که ان را حامل راس الغول گویند بر صورت مرد
ایستاده بر پای چپ میان ثریا و کف الخضیب و پای راست را بر اورده
راست را که کوکب سحابی است بر سر نهاده و بدست چپ سر بریده
مشوه پای او بطرف مشرق بصوب ثریا و سرش بمغرب و شمال است و رو
بجنوب و از جمله کواکب او از چهار کوکب که سر بریده از ان مولف است
کوکبی است سرخ نیر از اصغر قدر ثانی ان را بتنهایی نیر راس الغول گو
و کوکبی دیگر است بر جنب ایمن او در سطر مقوس مذکور که بمنزله مرفق
ثریا است ان را مرفق الثریا و جنب برساوش گویند و از قدر ثانیست و نیر راس مرفق الثریا
الغول در جنوب جنب برساوش است و راس الغول و کف الخضیب
المسلسله که مذکور خواهد شد بر هیات مثلثی اند شبیه بمتساوی الاضلاع
و سحابی که بر دست برساوش است و میان کف الخضیب و جنب برساوش
ان را معصم الثریا گویند و بر جنوب کف الخضیب و مغرب برساوش کواکب مراة معصم الثریا
المسلسله است که از صور شمالیست و کواکب ان بغیر از کوکب راس که

مشترکست میان ان و فرس اعظم ۲۳ است بر صورت زنی ایستاده
دستها کشیده در هر دو دست یا هر دو پای او زنجیریست یک دست
او کشیده است بصوب شمال تا نزدیک کوکب سر ناقه و دست دیگر بجانب جنوب بر
صورت سمکتین و پای او بر فوق

راس المسلسله

صورت برسا وش راست یك کوکب از کواکب و بر راس صورتست و بر سره
صورت فرس اعظم نیز هست از اصغر قدر ثانی از راس المسلسله و سره الفرس
کویند و دیکری بقدر هفت ذرع تخمینا مایل بشمال در مشرق کوکب مذکور
از قدر ثانی یا ثالث باختلاف قولین بر جنب صورت مذکور که از منجمان

جنب المسلسله

است
جنب المسلسله کویند و عربان بطن الحوت و رشا خوانند و ان منزل ۲۸
از منازل ماه و این کوکب با چند کوکب دیکر از کواکب این صورت و کواکب
صورت سمکتین بر دو سطر مقوس واقعند و بر شکل اهلیلجی اشبیه است
بهیات ماهی که این کوکب در وسط سطر مشرقی است و عربان از احوت
کویند بنا برین این کوکب را بطن الحوت کویند و براستقامت راس و جنب

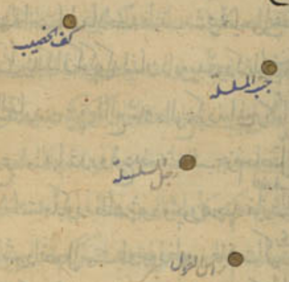
رجل المسلسله

مسلسله کوکبی است مشرقی و شمالی ان دو که با ان دو بر خط مستقیم است
بر پای صورت از قدر ثالث از ارجل المسلسله کویند و بر جنوب جنب المسلسله
کوکبی است از قدر ثانی از اصغران که با جنب المسلسله و رجل المسلسله
بر هیات مثلث متساوی الساقین بود که این کوکب راس مثلث و کوکب
رجل و جنب بر قاعده مثلثند از ناطح کویند و ناطح از کواکب خارج صورت
حمل است و کواکب صورت حمل ۱۳ است از نقش صورت بر هیات
کبشی با دو شاخ مقدمش در جهت مغرب و مؤخرش بمشرق و بطنش
بجنوب و پایهایش بر فوق سر صورت قیطس و ظهرش بشمال ملتفت است
بمؤخر خود و رو بر پشت خود کذاشته که کوئی پشت را بدهن میخارد
و بر جنوب ناطح مقدم بر وی بعد دو کز دو کوکبست از قدر ثالث قریب بهم
جنوبی از اصغر قدر ثالث و شمالی از اوسط ان قدر بینهما بقدر دو ثلث
ذراع از اشرطین کویند و ان منزل اولست از منازل ماه و این دو کوکب
بر دو قرن حمل واقع است و مقدم بر شرطین در طلوع بر مغرب او چهار
کوکبست با راس المسلسله که هر چهار بر هیات مربع واسعی است

قدر هر ضلعی تخمینا رمحی یا بیشتر هر چهار از قدر ثانی و ضلع شمالی آن
اقصر است از جنوبی هر چهار از صورت فرس الاعظم است که از صور شمالیه
و کواکب آن ۲۰ است بر هیئات اسبی با سر و دو دست و بدن تا آخر
پشت و کفل و پایها ندارد یکی از آن همان کوکبی است که بر راس مسلسله
واقع است و بر موضع ناف فرس و مشترکست با کواکب مسلسله
چنانچه مذکور شد و از اصغر قدر ثانیست و آنرا سرة الفرس گویند و سرة
الفرس بر زاویه شرقی شمالی آن مربعست و دیگری بر موضع متن آخر
از فرس و بر زاویه شرقی جنوبیست ایضا از اصغر ثانی آنرا جناح الفرس
گویند و دیگری بر زاویه غربی شمالی از مربع و بر منشا دست از صورت
آنرا منکب الفرس خوانند و چهارم بر زاویه غربی جنوبی بر منشا عنق از
صورت آنرا متن الفرس خوانند و عربان این چهار کوکب را دلو گویند و صورة
ساکب الماء را که برج یازدهم است بجهة آنکه قریب باین کواکب است دلو گویند
و ازین چهار کوکب دو غربی را یعنی منکب الفرس و متن الفرس را فرغ
الدلو المقدم خوانند و آن منزل ۲۶ است از منازل و دو کوکب شرقی را
یعنی سرة الفرس و جناح الفرس فرغ الدلو المؤخر خوانند و آن ۲۷ است
از منازل ماه و بقدر یک نیزه بر مشرق شرطین میان آن و ثریا مایل بشمال
سه کوکب خفیه متقاربه بود بهیئات مثلث متساوی الاضلاع که
بر وسط مابین ثریا و شرطین است آنرا بطین گویند مصغرا و آن منزل دویم
از منازل ماه و بر الیه صورت حمل واقع است این بود اکثر کواکب مشهوره که بحجم

این مطلب معرفت آن کافیست و پوشیده نماند که ثریا یک نیزه بالای دبران
یعنی مغربی اوست و شرطین دو نیزه بر مغرب و بالای ثریا و عنق دو نیزه
بر جیب دبران و ناطح و رجل المسلسله و جنب المسلسله بر صورت مثلثی است
متساوی الساقین حاد الزاویه که قاعده جنب و رجل و راس ناطح است و کف
الخضیب نیز با رجل و جنب مسلسله بر مثلثی است در رای العین بقدر همان
مثلث و قاعده این دو مثلث یکیست و راسان متقابل و راس الغول نیز با
ناطح و رجل المسلسله بهیئات مثلثی است بهمان قدر و وضع برینصورت

وعیوق





و چون بنظر غور و امعان درین کواکب دیده بشناسند و عارف گردند چون
در شب بارقه توفیق خالق لیل و نهار در لمعان آمده بیدار شوند بر خط
نصف النهار یعنی رو بقطب شمالی که جدی علامت آنست و پشت بر نقطه
جنوب یا بر عکس بایستند اگر کوکبی که بر شمال سمت الراس گذرد خواهند که

به بینید از نصف النهار گذشته یو بجدی باید ایستاد و اگر کوکبی که بر جنوب
سمت الراس گذرد خواهند که در نظر آرند و بنقطه جنوب باید ایستاد
و چون قبله اصفهان از نقطه جنوب بقدر انحراف دارد بسمت مغرب
پس درین عرض نقطه جنوب بر یسار قبله باشد باندک انحرافی و در
هر یکی ازین حالات مشاهده نمایند که آن کوکبی که نشان داده خواهد شد
که در کدام شب از لیالی سنه شمسی که سیر آفتاب و بودن او در درجات
بروج شرط است از نصف النهار منحدر بجانب مغرب شده یا نه اگر
منحدر شده باشد بجهة احتیاط ملاحظه طرف مشرق یا حوالی نقطه
شمال و نقطه جنوب نمایند که آن کوکبی که نشان داده میشود که تا رسیدن
آن کوکب اول بنصف النهار در مشرق طالع شده طلوع کرده یا نه هر گاه آن
هر دو علامت وقوع داشته باشد بر وقوع نصف شب جزم حاصل نماید
والا توقف نماید تا علامات مذکوره ظاهر شود و چون هر چند نماز شب از نصف
شب گذشته گزارده شود افضل است با وجود ظهور علامت اگر بقدری
صالح نیز توقف نماید که مبادا اشتباهی در ملاحظه علامت کرده باشد
اولی است و منه المبدا و الیه الرجعی پس چون آفتاب در اول حمل باشد
و چند روز قبل از آن و چند روز بعد از آن در نصف اللیل کوکب صغیره
که کواکب خفیه نزدیک بصرفه است در وسط السما بنصف النهار رسد و کوکب
صرفه از نصف النهار بجانب مغرب منحدر شده باشد و ظهر دب اکبر
نیر از شمال سمت الراس از نصف النهار بمغرب مایل شده باشد و از طرف

مشرق

مشرق مایل بشمال ردف که ذنب الدجاجه گویند و منقار الدجاجه را طلوع
بسیار نزدیک باشد و بقدر نیم ساعت از آن وقت گذشته هر دو از طرف
مشرق و شمال بر آیند و پوشیده نماند که در این علامت و هر علامتی از علامات
که ذکر میشود که در شب مخصوص مشاهده باید کرد چند شب پیش و چند شب
پس نیز چندان تفاوت بین نمی نماید و بحدس و تخمین حکم بر وقوع نصف
از مشاهده همان علامت میتوان کرد باینقسم که از کواکبی که طلوعشان را
علامت وقوع نصف شب نوشته چون استنباط نمایند در لیالی بعد از آن
شب در نظر داشته باشند که هر شب بعد ارتفاع آن کوکبی که مبدا طلوع را
علامت شب خاص نوشته بیشتر بوده باشد از آن شب و در لیالی قبل بر
عکس این و از نیقرار انحدار آن کوکبی که رسیدنش بنصف النهار علامت
وقوع نصف شب داشته بمغرب در شب بعد بیشتر باید از آن شب مخصوص
و این حکم در کل علامات و همه لیالی جاریست و چون آفتاب در درجه
حمل ۱۴ چهاردهم و پانزدهم حمل باشد عناق کوکبیست نیر از بنات نعش کبری در نصف
النهار باشد بر شمال سمت الراس و درین حالت مبدء طلوع کف الخضیب باشد
از حوالی نقطه شمال مایل بمشرق و چون آفتاب در درجه بیست و یکم
حمل ۲۱ و بیست و دوم حمل باشد سماک اعزل از طرف جنوب سمت الراس در نیم
شب بنصف النهار رسد و قاید که کوکب اول است از بنات نعش کبری
هنوز بنصف النهار نرسیده باشد و باندک وقتی از آن گذشته در شمال
سمت الراس بنصف النهار رسد و اندک زمانی از آن گذشته نسر طایر

ما بین مشرق و شمال طلوع کند و ارتفاع ردف و منقار الدجاجه در نیم
الشب به ده درجه رسیده باشد و چون آفتاب در درجه ۲۴ و ۲۵ حمل ۲۴
بود در نصف شب قاید از شمال سمت الراس بنصف النهار رسد و نسر طایر
طرف مشرق سه چهار درجه طلوع کرده باشد و مبدء طلوع کف الخضیب
باشد از مشرق بقرب نقطه شمال و مبدء طلوع ذنب الدلفین در مشرق
و چون آفتاب در درجه چهارم و پنجم ثور باشد در نصف شب سماک ثور ۴
رامح از طرف جنوب سمت الراس بسیار نزدیک بوسط سما بنصف النهار
رسد و در آنوقت قاید از شمال سمت الراس بجانب مغرب منحدر شده و نسر
طایر ده دوازده درجه از مشرق و کف الخضیب دو سه درجه در قرب نقطه
شمال از افق برآمده باشد ، و چون نیر جهانتاب اعظم در سیزدهم و چهاردهم ۱۴
ثور باشد کوکب جنوبی از دو کوکب کفتین میزان در نیم شب از سمت جنوب
سمت الراس بر نصف النهار باشد و سماک رامح بقدری صالح از نصف النهار
بجانب مغرب انحدار یافته و کف الخضیب پنج شش درجه از طرف شمال برآمده
و چون نسر و سیارکان در ۲۳ و ۲۴ درجه ثور باشد نیر العکه در نصف شب
در وسط السما بنصف النهار رسیده و عنق الحیه از سمت جنوب آن قریب بنصف النهار
شش و نیم ساعت تخمینا از آن گذشته منکب الفرس طلوع نماید از نقطه
قرب مشرق   و چون آفتاب انور در درجه ۴ و ۵ جوزا باشد قلب جوزا ۴
العقرب در نصف شب نزدیک بافق طرف جنوب بنصف النهار رسد
و مبدء طلوع متن الفرس باشد و منکب الفرس پنج شش درجه برآمده باشد

و معظم الثریا نزدیک بنقطه شمال از مشرق برآید و عنق الحیه بقدری
۱۶ صالح از نصف النهار بطرف مغرب منحدر شده باشد ، و چون مهر
فروزان در درجه ۱۶ و ۱۷ جوزا باشد در نیم شب راس الجاثی در شمال
سمت الراس نزدیک بوسط السما بنصف النهار رسد و سره الفرس یعنی
راس المسلسله بقدر چهار پنج درجه بقدر هفت هشت درجه و منکب
الفرس بقدر ده دوازده درجه از مشرق برآمده باشند و چون خورشید
۲۴ گیتی آرا به ۲۳ و ۲۴ جوزا رسد رکبة الجاثی در سمت شمال نزدیک
بوسط السما بنصف النهار رسیده و راس الحوا در جنوب آن ایضا بنصف
النهار واصل گردیده و در آنحالت جناح الفرس از طرف نقطه مشرق
مایل اندکی بشمال مبدء طلوع باشد و هر چهار کوکب دلو یعنی مقدم
و موخر از منازل در مشرق ظاهر باشند و از طرف جنوب شوله که نیز
سرطان ۲ عقرب بر نصف النهار باشد و چون شمسه ایوان فلک در ۶ و ۷
سرطان باشد نسر واقع از شمال سمت الراس قریب بآن بنصف النهار
رسیده و رجل المسلسله در نقطه مشرق اندک مایل بجنوب شش هفت درجه
۱۹ برآمده باشد و چون سلطان انجم در درجه ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ سرطان باشد
در نصف شب منقار الدجاجه در وسط السما بنصف النهار رسد و راس
الغول از نقطه مشرق اندک مایل بشمال بقدر پنج شش درجه مرتفع شده
نسر واقع بقدری صالح از نصف النهار بمغرب منحدر شده باشد و ذنب
جنوبی قیطس از نقطه مشرق بقدری صالح مایل بجنوب برآمده باشد

وچون شمع محراب فلک در درجه ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ سرطان باشد النسر الطایر سرطان ۲۴
در جنوب سمت الراس در نیم شب بنصف النهار رسیده باشد وبقدر نیم
ساعت یا بیشتر از ان گذشته عیوق در مشرق بقرب نقطه شمال بر اید وچون
بیضاء کثیر الضیاء در ۹ و ۱۰ درجه اسد باشد ردف در نیم شب از شمال سمت اسد ۹
الراس بنصف النهار رسیده وعیوق در قرب نقطه شمال بسه چهار درجه
وفم القیطس از نقطه مشرق طالع شده باشد وچون شاه ستارگان در درجه
۲۳ و ۲۴ اسد باشد در نیم شب ذنب الجدی در طرف جنوب سمت الراس ۲۴
بنصف النهار رسد وعین الثور در شمال مشرق طلوع کند وچون
سردار اختران در درجه ۱۰ و ۱۱ سنبله باشد فرغ المقدم یعنی منکب سنبله ۱۰
الفرس ومتن الفرس از جنوب سمت الراس نزدیک بوسط السما بنصف النهار
رسند ودبران ده دوازده درجه از مشرق بر امده باشد وچون شاه انجم
زرین بال فلک در درجه ۱۶ و ۱۷ سنبله باشد راس الجبار یعنی مقعد ۱۶
مشرق اندکی بجنوب مایل بر اید وفرغ المقدم قدری قلیل بصوب مغرب
از نصف النهار منحدر شده باشد وچون طاوس مرصع جناح شمس در
آخر سنبله واول میزان باشد فرغ المؤخر یعنی سرة الفرس وجناح الفرس آخر میزان
از جنوب سمت الراس بسیار نزدیک بوسط السما در نیم شب بنصف النهار
رسیده باشد وکف الخضیب بر شمال سمت الراس نیز بنصف النهار
رسیده ومبدء طلوع هنعه از جنوب نقطه مشرق ویدالجوزا الیمنی ورجل
الجوزا الیسری بقدر هفت هشت درجه یا بیشتر طالع شده باشند

میزان ۷ وچون شاه انجم سپاه در درجه ۷ و ۸ میزان باشد ذنب القیطس الجنوبی
در قرب افق در سمت جنوب بنصف النهار رسیده وجنب المسلسله
در وسط السما بسیار نزدیک بنصف النهار شده وظهر دب الاکبر از
۱۴ قرب نقطه شمال سر زده وچون شمع انجمن نجوم در درجه ۱۴ و ۱۵ و ۱۶
میزان باشد در نصف شب جنب المسلسله یعنی رشا بنصف النهار
رسد در وسط السما ورجل المسلسله نزدیک بان باشد وشعری شامی را
۲۷ مبدء طلوع باشد وچون خورشید جهانتاب بدرجه ۲۷ و ۲۸ میزان
باشد در نیم شب شرطین ورجل المسلسله وناطح در وسط السما بنصف النهار
رسد وشعری شامی از قرب نقطه مشرق ویمانی در جنوب ان هشت نه
عقرب ۲ درجه بلند شده باشند وچون افتاب بدرجه ۲ و ۳ عقرب باشد معصم
الثریا در نصف شب در شمال سمت الراس بنصف النهار رسد ودب
قرب نقطه شمال عناق که وسط بنات است سر زند وچون سلطان
۱۰ کشور سپهر در درجه ۱۰ و ۱۱ عقرب باشد در نیم شب فم القیطس در جنوب
سمت الراس بنصف النهار رسد وراس الاسد الشمالی در شمال نقطه مشرق
۱۴ سر زده باشد وچون شهسوار میدان فلک در درجه ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ عقرب
باشد در نصف شب راس الغول بنصف النهار رسیده باشد وکف جزما
ثریا نیز بنصف النهار رسیده باشد ودر نجاله نسر واقع ومنقار الدجاجه غروب
نموده باشند در مغرب شمال وبقدر نیم ساعت از ان گذشته قلب الاسد
۲۴ از شمال مشرق سر زند وچون انجمن افروز نیم سما در درجه ۲۳ و ۲۴

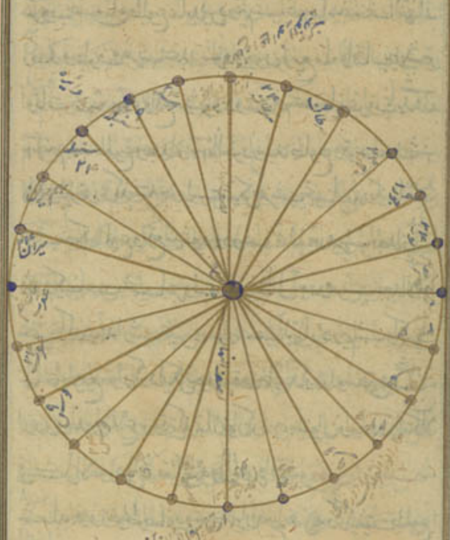
عقرب باشد در نصف شب قریب بوسط السما اندک مایل بجنوب ثریا بنصف النهار
رسد و مبدء طلوع قلب الاسد باشد و راس الغول اندکی از نصف النهار بمغرب
انحدار یافته باشد وچون گل آتشین گلشن فلک در درجهٔ ۵ و ۶ و ۷ قوس قوس ۵
شکفد در نصف شب قریب بوسط السما دبران در نصف النهار باشد
و عیوق از طرف مشرق بنصف النهار مایل بشمال نزدیک شود و قلب الاسد
دران حالت ده دوازده درجه از مشرق طلوع کرده بلند شده باشد و از قرب نقطه
شمال مبدء طلوع عناق باشد وچون آفتاب انور در درجهٔ ۱۴ و ۱۵ قوس ۱۵
باشد عیوق از شمال سمت الراس بنصف النهار رسد و رجل الجوزا الیسری در
طرف جنوب بسیار بنصف النهار نزدیک شده و صرفه بطرف شمال نقطه
مشرق سر زده و فکه در قرب شمال اندک برآمده باشد وچون شعلهٔ مهر در درجهٔ
۲۰ و ۲۱ قوس تابنده باشد در نیم شب راس الجبار در جنوب سمت الراس بنصف ۲۰
النهار رسیده و منطقة الجوزا نیز در قرب آن بنصف النهار رسیده و صرفه
از مشرق پنج شش درجه بلند شده باشد وچون شمس گیتی آرا در درجهٔ ۲۴
و ۲۵ قوس باشد از نیم شب ید الجوزا الیمنی در جنوب بنصف النهار رسیده ۲۴
و راس الجبار قدری از آن بسمت مغرب منحدر شده باشد وچون سلطان
کشور سپهر در درجهٔ ۷ و ۸ جدی باشد در جنوب سمت الراس شعری جدی ۷
یمانی بنصف النهار رسد و در شمال شعری هنعه هم بنصف النهار
رسد و عوا که از منازلست در مشرق طالع شده باشد وچون سپهدار
خیل نجوم در درجهٔ ۱۸ و ۱۹ جدی باشد در نصف شب در جنوب سمت ۱۸

الراس

الراس شعری شامی بنصف النهار رسد و درین وقت سماک رامح از مشرق
مایل بشمال سر زند و اغر نیر باندکی بعد از و طالع شود در جنوب او
وچون چهره پرداز نگارخانه جهان در درجهٔ اول و دویم دلو باشد دلو ۱
در نیم شب نثره در نصف شب قریب بوسط السما بنصف النهار رسد
و فکه از مشرق طالع شود و ارتفاع رامح و اعزل ده دوازده درجه شده
باشد وچون طراح ریاض زمین بدرجهٔ ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ دلو آید در نیم شب ۱۴
در جنوب فرد که عنق الشجاع نیز گویندش بنصف النهار رسد و عنق الحیه
از مشرق سر زند و نیر الفکه بقدری ارتفاع یافته باشد وچون روشنی
بخش عرصهٔ زمانه بدرجهٔ ۲۱ و ۲۲ دلو رسد راس الاسد الثانی در وسط السما ۲۱
در نیم شب بسمت الراس رسد و عنق الحیه سه چهار درجه بلند شده
باشد وچون ضیا فزای ساحت جهان بدرجهٔ ۲۴ و ۲۵ دلو رسد قلب ۲۴
الاسد در جنوب سمت الراس بنصف النهار رسد و رکبة الجاثی در زمین
شمال سر زند وچون شمع فانوس فلک در درجهٔ ۱۳ و ۱۴ حوت باشد حوت ۱۴
ظهر الاسد که انور از دو کوکب زبره است در نیم شب در وسط السما بنصف
النهار رسد و نسر واقع از شمال مشرق سر زند و مبدء طلوع راس الحوا
باشد از شمال المشرق در جنوب نسر واقع و ظهر دب الاکبر نیز در شمال سمت الراس
بنصف النهار رسیده باشد وچون پرورندهٔ مرکبات در درجهٔ ۲۱ و ۲۲ ۲۱
حوت باشد در نیم شب صرفه در جنوب نزدیک بوسط السما بنصف
النهار رسد و راس الحوا بقدری قلیل از مشرق بلند شده باشد وچون بنوعی

کە ذکر شد وقت فضیلت نماز شب ثلث اخیر است و در تحریر علامات
مذکوره تقریب و تخمین قلیل را در بعضی جا راه داده و همینکه ستارهای
مذکوره را شناسند و در یك شب خاص یك علامت معرفه بهم رسانند
در اکثر لیالی بتخمین و قیاس وقتی را که نماز در ان توان کذارد معلوم توانند
کرد علامة اخری و دیکری از علاماتی که مفید ظن است در وقوع نیم شب
معرفت کواکب فرقدین است چنانچه مذکور شد اقرب کواکب بقطب شمالی
عالم جدیست که اول کواکب بنات است از بنات نعش صغری که منجمان
انرا دب الاصغر خوانند و ان هفت ستاره است بر این صورت
دو کوکب ازین هفت که در اخر نعش است انرا فرقدین خوانند یکی روشنتر
از قدر ثانی و یکی تاریکتر از قدر ثالث و موضع انور الفرقدین درین اوقات
نهم درجه اسد است و عرض ان عب هفتاد و دو درجه و پنجاه دقیقه
از منطقه بروج بطرف شمال و در هر دوره از فلك انور الفرقدین مداری
کرد جدی رسم نماید و چون درین بلاد ابدی الظهور است دو ارتفاع
دارد در هر دوره یکی اعلا بر فوق جدی بر سمت سمت الراس و دیکری اسفل
بر تحت جدی در سمت افق شمال و هرکاه افتاب در دلو در حوالی نقطه مقابل
او باشد در نیم شب در نصف النهار تحت الارض انور الفرقدین در فوق
الارض در ارتفاع اسفل باشد و چون افتاب در حوالی درجه نهم در نیم شب
تحت الارض باشد او در فوق الارض در ارتفاع اعلا بود و چون افتاب در نهم
عقرب و نزدیك بان باشد در نیم شب فرقدین در وسط ارتفاعین در

طرف مغرب باشد و چون افتاب در نهم ثور و نزدیك بان باشد
در نیم شب او در وسط ارتفاعین و در طرف مشرق بود و باقی اوقات



در میان این چهار نقطه بود باین شکل که وضع شده و معین است بر
معرفت وقت مذکور که در هر شب که افتاب در درجه مخصوص برجی
باشد که در محیط دایره در تحت علامت نوشته شده انور الفرقدین در
انموضع باشد که نام ان درجه نوشته شده در نیم شب و از اوضاع قمر و طلوع
و غروب او نیز استنباط وقوع نصف شب در بعضی لیالی توان کرد چه

دوره قمر بحرکه خاصه او بیست وهفت شبانروز وکسری است واکثر
اوقات چنانست که در شب ۱۴ که حالت مقابله قمر وآفتابست در حین
غروب شمس ماه طلوع نماید پس در نیم شب ۱۴ ماه بنصف النهار
رسد وبطرف مغرب منحدر شود وچون تربیع ماه وآفتاب نیز بیشتر
اوقات در ۷ و ۲۲ واقع میشود در شب ۷ نیم شب ماه غروب نماید ودر شب
۲۲ نیم شب طلوع وبعد از ۲۲ تا آخر دور مبدء طلوع ووقوع نصف شب
وازان نیز قدری گذشته جزم است لیکن هر شب تخمینا بقدر یکساعت بعد
از شب دیگر طلوع واقع میشود ودر شب ۸ الی ۱۳ هر شب بعد از شب پیش
بقدر یکساعت تخمینا غروب ودر شب ۲۳ الی آخر در هر شب بعد از یکساعت
تخمینا گذشته از شب پیش وصول بنصف النهار در نیم شب واگر چه ماه
تنها خاطرجمع نتوان کرد لیکن چون وقت نماز مذکور را وسعتی هست تخمین
از روی حدس اطلاع بر وقتی که نماز توان کرد بهم میتوان رسانید والتکلان
فی کل الامور علی الله تعالی انه ولی الخیر والتوفیق نفحهٔ ثالثه نفحهٔ ثالثه
شعله افروز خواطر صافی روشن ضمیران صبح نفس به ذکر کیفیت طلوع
صبح اول وثانی وحقیقت آن موافق اقوال راصدان مراصد نکته دانی بر طبایع
معنی سنج صافی دلان که در آفاق قلوب ایشان کواکب ثواقب صواب افکار
متلالیست مخفی نماند که بنوعی که از نفحه ثانیه بمشام اهل هوش رسانیدات افلاک
وعناصر کروی اند وکره ارض در وسط کل ومرکز آن مرکز عالم جسمانی است
واجرام آفتاب وسایر کواکب نیز کروی ومدار مرکز آفتاب با منطقه

ودم

بروج منطبق است ودر کره عالم جسمانی بغیر از جرم ماه وجرم ارض
جرمی غیر شفاف تیره محسوس نیست وباقی اجرام از فلکی وعنصری همه
شفافند در رای العین وحایل ماورای نه وجرم ماه سیاه وصیقل است چون آینه
وقبول ضوء از آفتاب مینماید ونور آفتاب در و نفوذ نمیکند بلکه چون نور
آفتاب بر و تابد از و منعکس شود واز غایت صقالت از و نیز پرتو بعالم افتد
وهمیشه یک نیمهٔ ماه از شعاع آفتاب مستضیء ومنور است ونیمی مظلم
وبر حالت اصلی باقی وچون جرم شمس بمراتب شتی از جرم قمر اعظم است چنانچه
محققین متاخرین در مباحث ابعاد واجرام بیان کرده اند که جرم شمس ۲۲۶
برابر جرم زمین است وجرم زمین ۴۲ برابر جرم ماه پس جرم مهر ۹۱۴۹۲
برابر جرم ماه باشد پس بنوعی که در محل خود مبین است ظل جرم ارض وجرم
ماه هر دو بر هیأت مخروطی باشد مستدیر قایم ومخروط ظل ارض را مخروط
ظل خوانند وراس این مخروط در افلاک زهره منتهی شده وبنا بر آنکه جرم
شمس وجرم ارض متقاطرند در هر افقی وقتی که مرکز جرم آفتاب بر دایره
افق شرق باشد راس مخروط ظل بر افق غرب بود واز آن وقت هر چند رفته رفته آفتاب ۲
بفوق الارض آید وارتفاع بهم رساند قدر راس مخروط ظل در تحت الارض انحطاط بهمان ۴
یابد تا وقتی که مرکز جرم آفتاب بدایرهٔ نصف النهار فوق افق رسد راس مخروط
ظل نیز بدایرهٔ نصف النهار تحت الارض رسد وآن اول زوال ونیم روز باشد
وچون مرکز جرم شمس از دایرهٔ نصف النهار فرا ایلت کرده روی بافق مغرب مغرب ۳
گذارد راس مخروط ظل نیز از نصف النهار تحت الارض فرا ثلث نموده روی

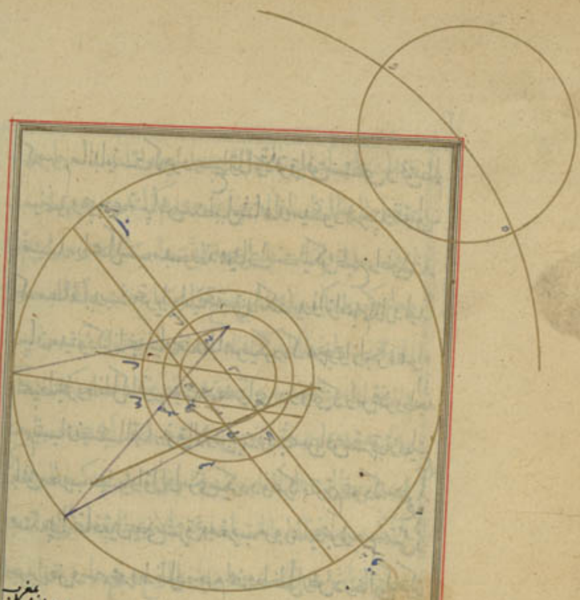
بافق مشرق رسد وچون راس مخروط ظل بافق مشرق رسد مرکز جرم شمس نیز
بافق مغرب رسد واین مدت یعنی از وقت وصول مرکز جرم آفتاب بافق
مشرق وطی فوق الارض تا رسیدن بافق مغرب روز بود وچون مرکز جرم
از افق مغرب میل بانحطاط نماید راس مخروط ظل از افق مشرق میل بارتفاع
کند تا چون آن در تحت الارض بنصف النهار رسد این در فوق الارض بنصف
النهار رسد واینوقت نصف شب باشد وباز که راس مخروط از نصف النهار
فوق الارض بزایلت ومیل بمغرب نماید مرکز جرم شمس نیز از نصف النهار تحت
الارض بزایلت ومیل بمشرق کند وچون بافق مشرق رسد راس مخروط بافق
مغرب رسد واین مدت که مرکز جرم از افق مغرب طی نیم تحت الارض کرده بافق
مشرق رسد شب باشد وپوشیده نماند که هوا چند طبقه است باختلاف
اقوال وباتفاق طبقه که مجاور ارض وماء است قابل نور وظلمت است
وبس وآن از کره بخار وعالم نسیم وکره لیل ونهار گویند که ابخره مرتفعه منبعثه
از ارض بآن رسد وبدانجهة شعاع شمس وکواکب که بر زمین که جسم کثیف است
رسیده ازان منعکس گردد واشعه منعکسه ازان بهیئت در نگذرد وباشعه
آفتاب وکواکب نورانی باشد وسایر طبقات هوا وکره نار وکرات افلاک
بجهة لطافت وصفا قابل نور وظلمت نیست پس نسبت بکره بخار تیره نماید
ووجه زرقه هوا که عوام از لون فلک پندارند ازان است که هوایی که نسبت
بکره بخار تیره است از ورای آن که مستضی است باشعه شمس در روز بغایت
استضاآند وباشعه کواکب دیگر در شب بقدری لاجوردی نماید واین نیز از

عنایات

عنایات شامله الهی است که لون هوا چنین رنگیست که معین است
بر قوه ابصار حیوانات پس از مخروط ظل آنچه در تحت کره بخار باشد که موافق
تحقیق بعضی از متاخرین پنجاه ویک میل است در نهایت ظلمة بود وآنچه
از کره بخار بشعاع مستضی است محیط است برین مخروط از جمیع جوانب
وهرچند از جرم مخروط میان بصر رائی وهوای محیط بران که مستضی است بیشتر
باشد تاریکتر نماید بجهة ضعف ضوء هوا که مستعار است از شعاع
شمس وبعد مسافت بینهما وآن وقتی است که راس مخروط بر نصف النهار
فوق الارض باشد که نصف شب است وچون راس مخروط بجهة حرکة شمس
از نصف النهار تحت الارض بسوی مشرق بزایلت نماید از نصف النهار
فوق الارض ورفته رفته میل بمغرب کند بجهة انتقاص مسافت بین الهواء
المستضی والرائی ظلمة نیز روی بانتقاص گذارد لیکن چون هنوز بحدی
نرسیده باشد که بصر ادراک ضوء هوا تواند کرد ضوء محسوس نباشد
تا بعد بحدی رسد که بصر ضوء را ادراک تواند کرد وآنوقت هواء مستضی را
مشاهده کند چه در علم مناظر مبین است که هر مبصری را غایتی است از بعد
که چون ازان درگذرد دیده نمیشود واولین ضوئی که بعد از نیم شب در حوالی
افق مبصر شود بر هیئت خطی است مستقیم فوق افق که بافق اتصال نیافته
ومیانه افق وآن ضوء مظلمست آنست صبح اول که آنرا صبح کاذب نیز
گویند وذنب السرحان وصبح مستطیل اما کاذب بجهة ظهور کذب شود
در دعوی ضیا وصبح بودن که اگر صادق بودی بایستی که اول افق روشن

نزدیک بطرف آفتاب نه انچه از دور راست واما ذنب السرحان جهة
ضوء اعالی وظلمة اسافل آن چنانچه موی دم کرك برسر دم بیشتر است
از قرب بدن واما مستطیل بجهة دقت واستطالة ضوء مرئی وتجربه
معلوم کرده اند که در مبدء طلوع صبح اول ارتفاع نظیر درجه آفتاب در طرف
افق مغرب وانحطاط مرکز آفتاب در تحت افق مشرق ۱۸ درجه است
وازینقدار است انتهاء غروب شفق وبعضی نوزده درجه گفته اند واز ابی
ریحان هفده درجه نقل نموده اند ومشهور ومعمول به هجده درجه است
وبعد ازین حالت چون آفتاب نزدیک بافق شرقی رسد که حد آن آنست که
پانزده ۱۵ درجه انحطاط داشته باشد تحت الافق چنانچه بعضی گفته اند مبدء
صبح ثانی باشد وحق آنست در ابتداء طلوع صبح صادق بتحقیق معلوم
نمیشود که ارتفاع آفتاب بچند درجه باشد یعنی قاعده وقدری معلوم
ندارد ودر آنوقت نور وضیا منبسط کردد وافق عرضا نورانی شود
ولحظة فلحظة نور زیاده شود وضیاء مستطیل اول در جنب آن
محو ومتلاشی کردد چنانچه ضوء چراغ ضعیف نزد لمعان مشاعل
عظیمه ونور کواکب نزد شروق اشعه شمس از نظر محجوب میشوند
انکه ضوء اول برطرف ومنعدم شود حقیقة چنانچه بعضی کمان برده اند
وانرا صبح صادق کویند چه صادق است در ضیا ومستطیر جهة
انبساط وپهن شدنش در عرض افق وصبح ثانی نسبت بآن که اول بود
پس اول صبح بیاض مستطیل است پس بیاض مستطیر پس حمره ودرینمقام چیزی

که مبهم مانده اینست که چرا در صبح اول اولا فوق افق مستضی وافق مظلم
مینماید وبچه جهة بیاض مستطیل مشاهده میشود هرچند تحقیق این
مسئله را محل کتب مبسوطه هیئات است لیکن طبع راضی نشد
که مطلقا بدست تحریر ابواب تحقیق را نکشاید وانرا مبهم کذارد لهذا
بیان میشود که از انچه بیان شد ظاهر میکردد که هر جزو از اجزاء هواء
محیط بمخروط ظل که اقرب باشد ببصر رائی در وقتی که راس مخروط بعد از
نیم شب از نصف النهار فوق الارض بجهة قرب شمس بافق مشرق نزدیک
بافق مغرب میشود اول آن مرئی میکردد وهرگاه توهم شود که سطحی مستوی
ممتد بین الخافقین یعنی مشرق ومغرب مرور نماید بمرکز جرم شمس ومرکز
جرم ارض وسهم مخروط ظل در جرم مخروط ظل ارض در حالتی که مرکز
جرم شمس بر نصف النهار تحت الارض باشد مثلثی حادث شود متساوی
الساقین حاد الزوایا که قاعده آن برافق باشد وساقین آن بر دو طرف
مخروط وراس آن که بار اس مخروط متحد است بر نصف النهار فوق الارض
یك ضلع آن شرقی ویکی غربی است ومذکور شد که هر جزوی که اقرب بود
از اجزاء مستضیه ببصر اول بنظر آن اید وازین ضلع اقرب ببصر موقع عمود است
که از بصر رائی خارج وبر ضلع شرقی واقع شود وموقع عمود افق وتحت
افق نتواند بود بلکه فوق افق است چنانچه مثلا دایره حمط کره ارض است
بر مرکز ز وسطح کره بخار و ه ترو جرم شمس وح ط ا مخروط ظل
ومثلث مذکور وقسم ح سطح افق حسی و درا اول فرض



زاویه آ د ب ا ب د آ د هر سه حاده اند و چون مخروط ظل مایل بمغرب
شود زاویه م س د احد شود از زاویه ب د آ و زاویه ب روی باز دیاد کند
و م موضع ناظر است و م د عمود خارج بر ضلع شرقی پس زاویه م د ح
قایمه باشد و زاویه م س د حاده و از ان اصغر پس ضلع م د اقصر
شد از ضلع م س د و اقرب ببصر و بجهة قرب اولی مرئی شود که موقع
عمود است نه س که موضع تقاطع ان ضلع است با افق حتی و قطعه
س ح کاز کره بخار تمام مستضی است بنور شمس پس از ح ص س از مثلث
مذکور یعنی ضلع شرقی انچه در ثخن کره بخار است در جایی که کره بخار
کثیف و غلیظ است بنور شمس مستنیر است هانا انچه بموضع ناظر

اقرب است اصدق رویة است و ان موضع عمود است و حوالی از ان
فوق و تحت و چون موضع عمود بنا بر قرب بنظر اید فوق و تحت ان بر سمت استقامت
ضلع مثلث نیز بنظر اید و از دو طرف موقع هر چند دورتر باشد از ان بنسبت
بان اظلم نماید تا بحدی رسد که روشنی بجهة بعد از بصر مرئی نشود بجهة
بر هیئات خطی مستقیم نماید فوق افق بر استقامت ان ضلع و ان خط
هر چند بافق نزدیکتر شود مظلم تر نماید بجهة تجاوز از ان حد که امکان رویة
دارد و عرض ان خط نیز قدری صالح بنظر اید چه خطوط خارجه از بصر که بر یمین
و یسار ان خط واقع شود هر کدام در طول نزدیکتر باشد بخط عمود موقع ان
بنظر اید و انچه تفاوت طولی بقدری باشد که متجاوز از حد رویه بنظر نیاید
اگر چه مستنیر باشد در واقع بجهه بعد مسافت و ضعف ضوء این بود سبب
استضاءة فوق افق و استطاله صبح اول و بنوعی که بیان شد ساعات
ما بین طلوع صبح و طلوع افتاب و ساعات ما بین غروب شمس و غروب
شفق در هر روزی و شبی متساویست ولیکن ساعات صبح هر جزوی
از منطقه که افتاب دران باشد در غیر خط استوا مساوی هم نمیباشد
بلکه در افاق مایله ساعات صبح و شفق اجزائی که میل ایشان در جهة عرض
بلد بیشتر بود زیاده از ساعات نظایر انهاست مثلا طول ساعات
صبح و شفق در بلاد شمالی ساعات روزی است که افتاب در اول سرطان
باشد و ساعات صبح و شفق اول جدی با این موافق نیست و از ین قرار
بودن افتاب در سایر اجزاء منطقه اختلاف می نماید بحسب ساعات مذکوره

وبرهان این مطلب را نه انجاجاست وچون هرگاه کسی بعد از نصف شب
بیدار شود وندانذکه صبح نزدیک است یادور در ادای نماز شب وتقدیم
ان بروجه اتم یا از روی استعجال یا اختصار بر وتر متردد میباشد بخاطر
رسید که وضع علامتی چند شود از کواکب ثوابت که چون در هر شب هر یک
طلوع کرده بقدری برامده باشند دانند که تا صبح چه قدر وقت مانده که
از ملاحظه طلوع ان از روی جمعیت خاطر بنماز بر دازند یا دانند که وقت
ادای همهٔ نماز شب نمانده بادای وتر تنها قیام نمایند والتوفیق من الله الوهاب

انه مفتح الابواب

الحمل				
الثور				
الجوزا				
السرطان				

الاسد				
السنبلة				
الميزان				
العقرب				
القوس				
الجدى				
الدلو				
الحوت				

چون بمدد توفیق ایزدی از انچه تقدیم ان از ضروریست میدانست درین رساله
شریفه باز پرداخت عنان خامه بلاغت رقم را بطراحی قطعات ریاض
مطالب این نسخه شریفه منعطف ساخت و از زلال عذب حقایق این مقصد
شریف که زیاده از ظرف طاقت و افزون از کنجایی حوصله مستفیضان
مناهل کتب و مصانع رسائل را در یا دلان ساحت دانش و کمال بان
سرشار و ملاان ساخته اند بقدر ظرف طاقت خویش رشحی استفاضه
کرده بر ساحت این ریاض نهال معنی پرور جریان داد و ابواب از ابر و جناب
کلدسته بندان بهارستان افضال کشاد و اهب غفار کفنار بهار اقرین کردار
وانچه زبان باسانی نکته سنج و سخن طراز انست حالی و قلبی کند دور از ریا
و عجب و غرور و محض اخلاص و حضور دل و جو رانه ولی الامور

روضه اولی از کتاب ریاض المتهجدین که میاه صافیه اداب وضو و ادعیه
و اذکار و شرایط و مستحبات ان که شوینده کرد غفلت و غرور است از
چهره حال بر صفحات قطعاتش روان و کلزار عبادت و طاعت را استفاضه
روایح امتثال ان تازه و ریانست و این زلال عذوبت مال در سر نهر
بر ساحت این روضه جاری کشته و بر شحات تحقیق ادناس او زار را
از جامه تن و غبار پندار را از رخسار جان شسته نهر اول طراوت
افزای نهال مال به بیان فضیلت سواک و حث بران و بیان فواید و منافع
ان سواک بکسر سین مهمله و مسواک بکسر میم بیک معنی است و جمع
سواک سوک و جمع مسواک مساویک چون مصباح و مصابیح و کتاب و

٩٦

کتب و حجاب و حجب عرب کوید سوک فاه تسویکا و درین صورت
ذکر فم باید اما اکر تسوک یا استاک کوید ذکر فم نمیکنند و در مصباح
المنیر مذکور است که سواک ماخوذ است از تساوکت الابل اذا اضطربت
اعناقها من الهزال یعنی کاه کردن شتر از لاغری لرزد عرب کوید تساوکت
الابل و ابن درید کفته که سواک ماخوذ است از معنی دلکست عرب کوید
سکت الشیء اسوکه سوکا از باب قال یعنی دلکت پس سواک الت مالیدن باشد
و در مصباح المنیر ذکر شده که سواک شاخ درخت اراکست بفتح همزه
و ان از حمض است و عرب نباتات شور طعم را از اشجار و اعشاب حمض کوید
و انچه شیرینست خله کویند و عرب کوید خله نان شتر و حمض فاکهه
اوست و درخت اراک شبیه بدرخت نار است و توسعا هر چوبی که
بان سواک نمایند سواک کویند و انکشت بدندان مالیدن را نیز سواک
کویند چنانچه در احادیث وارد است و بر طبع باطن طینتان خلوت عبادت
مخفی نماند که چون عنایت بیغایت واجب تعالی تقدست اسمائه و تواترت
نعمائه بنظام احوال نوع انسان و سلوک ایشان در مسالک زندکانی
با حسن طرایق و اوفق اساس متعلق است بجز از فیوض کامله و نعمای
شامله که بی شعور و اطلاع شامل حال انکروه جلیلة القدر فرموده مانند
حیات و حسن منظر و لطف پیکر و استوا جوارح و اعضا و استکمال الات
و قوی و تهیه ما یحتاج و ما لابد خانه زندکی دنیا و اختصاص بخشیدن
انسان بعقل و ادراک کلیات و فطنت و ذکا و اقتدار بر اقتراح صنایع

روضه اولی

نهر اول

دقیقه واختراع امور کثیره المنافع انیقه وغیرها از اشیائی که صاحب
فطنتان ثاقب فکر در مدت عمر راه بجزئیات آن بخدا فیرها نبرده ماند هرچ
وسیله ارتفاع پایه قدر وارتقاء مرتبه شرف ونظافت هیکل جسمانی
ونقاء ساحت زندکانی واستکمال ملکات فاضله نفس واستبقای
ثواب واجر واستیفای لذت غیر ضاره واستقصای خیرات جاریه
باشد نیز بوساطه قدسی طینتی قدوسی منقبت هم از نوع ایشان که بجهه
تقدس ذات وتجرد نفس وتنزه ساحت حال وتوسع بال پذیرای حج
وفیض الهی تواند بود وبر ابنای نوع بسبب مناسبت بشریه وموافقت انسانیه
افاضه وایثار تواند نمود بایشان فرموده وبارتکاب آن واجتناب از آن
آن فرقه جلیله را ترهیب وترغیب نموده خواه آنچه سر انکشت عقول
وافهام ایشان پرده کشای حسن وجمال آن شواهد جمال غیب تواند کردید
یا طایر ادراکات فرقه بشر ببال وپر فکر ونظر بذروه حقایق آن نتواند رسید
لیکن مجملا بدلایل لایحه وبراهین واضحه بین وظاهر است که چون آمر حکیم
علی الاطلاق وغنی بالذات بی نیاز من حیث الوجوه غیر مفتقر بجهه جهات
دانای جزئیات وکلیات امور در سراسر ازمنه ودهور است که با کمال
قدرت وحکمت وغنی وعدم افتقار توجه تمام واشفاق مالا کلام بانتظام
احوال انام دارد در واقع متضمن محاسن بدیعه وفضایل منیعه وحضات
کریمه وفواضل جلیله است ومنافع وفواید آنها بجهه راجع بمخلوقات
وغنی مطلق تعالی شانه از عواید ومنافع آن مستغنی الذات است وتکالیف
واحکام

واحکام شرعیه عبارت از آن امور اختیاریه است که ببعضی امر واز
برخی نهی فرموده اما چون منافع ومضار مامورات ومنهیات متفاوت
ومختلف است اینجا از آنجمله نسبت با انسان ضروری وبجهه دفع ذر حاجات
ووصول بمقام رحمات بجز اقدام بران نتوانند رسید ودر ترک آن عاقبت
وخیم وخسران عظیم وخیبت فراوان وشقاوت وحرمان یا ارتکاب آن
نتوانند رسید ودر ترک آن متضمن سوء خاتمه وتعجیل مفسدت ووقوع
فتن وسنوح محن بوده فعل وترک آن از فرض ولازم وواجب ومتحتم
شمرده بمواعید جانفزا وتهدیدات دلگزا وثواب عظیم وعقاب الیم وامید
وبیم موکد کردانیده فرض ومحظور عبارت از آنست وهرچه دون این مراتب
بوده بلکه موجب انتخار اجر جمیل وثواب نبیل در آجل وفواید بیکران و
منافع بی پایان در عاجل میدانسته اما در ارتکاب واجتناب از بعد
از رحمت ودوری از حریم شفقت جناب الهی حاصل نمیشده باشد بلکه فعل
وترکش زینت افزای مجلس جان وزیب بخش محفل جنان وکرد کلفت زدای
آیینه روح ولخلخه سای بزم فتوح است ارتکاب واجتناب از آن باعث
زیادتی مثوبت وحط سیئت ذکر کرده در ادای مامور وعدم ثواب تمام
ورحمت عام داده ودر اشتغال بمنهی قید وعید عذاب بر پای دل ننهاده
مستحب ومکروه اشارتست بدان ودیگر امور که طرفین ترک وفعل نسبت
با انسان مساوی بوده امور مباح است که فاعل وتارک را اجری وعقابی
دران نیست واز آن تکالیف نافعه مستحبه که بجا آوردنش روشنی قرای

سراج ابتهاج است در دنیا و اخری تنظیف و تطهیر بدن و تنقیه
و تصفیه ساحت تن است از ادناس و اوساخ که لازمه جسمانیت و نمو
و تغذی است و در حقیقة بدن مسکن نفس ناطقه و الابنارستاز راه تحیز
بلکه از طریق تصرف و اقتدار است و معشش روح قدسی مکان نه بطریق
تمکن بل بر سبیل نفاذ امر و فرمان در ان است صدخانه تفکر و تعرف کواکب
صنایع الهی و خمخانه باده معرفت و شناخت حقایق اشیا کماهی است الات
و جوارح و اعضا اسباب و اقرار عبادت خالق توانا است خصوصا
دهان که صاغر صهبای روح فزای ذکر جناب جلال داور منان و زبان
که گلدسته مسجد تن و قرارگاه خطیب ناطقه در انشاد خطب تحمیدات
صانع دیانت و بنا بر انکه این پیکر غرایب نگار و هیکل بدایع اثار از عناصر
مختلفه و اخلاط متضاده تم ترتیب و ترکیب یافته و محتاج است بغذا و بدل
انچه انا فانا از اجزای ان در تحلیل است بکم وقتی متدنس بادناس و متدرن بدرن
و اوساخ گردد خاصه کام و زبان و دندان که از یکطرف مصعد ابخره
متراکمه از معده و امعا و ازین جهة مطحن حبوب اغذیه وارده با عضات
و ازین راه مهبط رطوبات نازله از دماغ و سر و مورد چندین گونه
گفتارهای مختلفه از صدق و کذب و صواب و هدر است و چون
نوای فرح افزای ذکر و ثنای قادر لم یزل و لایزال از انجا بمسامع میرسد
و خطبه تقدیس و تنزیه ساحت کبریای خالق ذو الجلال را خطیب
نطق در انجا سامعه افروز جانها مینماید بدین سبب و دیگر اسبابی که

خرد خام طمع را در حریم تحقیق ان بار و مبدع فهم و ادراک را بقدم
تفکر بمراحل ان گذار نیست در شریعت مطهره که دستور کلی و قانون اصلی
علاج مرضی کشور حیات و بیماردلان ساحت پر افات کاینات است
حکم بتنظیف و تطهیر عموما و سواک و مضمضه و استنشاق خصوصا
فرموده اند و از کثرت اخبار ائمه اطهار صلوات الله علیهم این امر استحبابی
بمشام جان بتاکید تمام میرسد که چون بنده مومن دیده از خواب کشاید
و بعضی از دعوات و اذکاری که ذکر شد قراءت نماید شایسته انست
که اولا بانچه همه کس را احتیاج بان هست با دابی که در نهر سیم ازین روضه
مذکور خواهد شد بعون الله تعالی بپردازد پس عزم وضو نماید و سواک را
تقدیم بر اعمال وضو دهد چنانچه در کتاب مستطاب کافی از ابی عبد الله
علیه السلام مرویست که فرمود اِذَا قُمْتَ بِاللَّيْلِ فَاسْتَكْ فَاِنَّ الْمَلَكَ
يَاْتِيكَ فَيَضَعُ فَاهُ عَلَى فِيكَ هرگاه برخاستی از شب پس مسواک کن بدرستی که فرشته
نزد تو می آید و میگذارد دهانش را بر دهان تو وَلَيْسَ مِنْ حَرْفٍ تَتْلُوهُ وَتَنْطِقُ بِهِ
اِلَّا صَعَدَ بِهِ اِلَى السَّمَاءِ و نیست هیچ حرفی که بخوانی تو انرا و بگویی انرا
مگر ان فرشته میبرد ان حرف را بسوی اسمان فَلْيَكُنْ فُوكَ طَيِّبَ الرِّيحِ و کذا در
کافی بسند صحیح از محمد بن مسلم پس باید که بوده باشد دهان تو خوشبو از ابی
جعفر علیه السلام و در فقیه مرسلا از رسول صلی الله علیه و اله روایت کرده
که فرمود پیغمبر صلی الله علیه و اله مَا زَالَ جَبْرَئِيلُ يُوصِينِي بِالسِّوَاكِ حَتَّى
خَشِيتُ اَنْ اُحْفِيَ اَوْ اُدْرِدَ همیشه جبرئیل علیه السلم وصیت میکرد مرا بمسواک کردن تا انکه
بیم کردم از اینکه مبالغه بسیار کنم در مسواک تا بی دندان شوم

ودر کافی از ابی عبدالله ودر فقیه از ابی جعفر وابی عبدالله علیهما السلام
روایت کرده که فرمود رکعتان بالسواک افضل من سبعین رکعة
دو رکعت نماز که پیش از آن مسواک کرده باشند زیاده از هفتاد رکعت که
بغیر سواک وقال رسول الله صلی الله علیه واله
مسواک نکرده باشند وامام گفت پس گفت رسول خدا رحمت خدا براو وال او
لولا ان اشق علی امتی لامرتهم بالسواک
اگر نه این بودی که دشواری بودی بر امت من هر آینه امر میکردم ایشان را بمسواک کردن
مع کل صلوة
ودر همان کتاب از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که فرمود
با هر نمازی
من سنن المرسلین السواک ودر همان کتاب از ابی عبدالله علیه السلام مرویست
از سنتهای پیغمبران مرسل مسواک کردنست
که گفت قال رسول الله صلی الله علیه واله اوصانی
رسول خدا رحمت فرستد خدا براو وبر آل او گفت وصیت کرد مرا
جبرئیل علیه السلام بالسواک
حتی خفت علی اسنانی ومکارم الاخلاق
جبرئیل علیه السلم بمسواک کردن
در وصیت رسول صلی الله علیه واله بامیر المؤمنین
آنقدر که ترسیدم بر دندانهای خود که بریزد
علیه السلام مذکور است که یا علی علیک بالسواک عند کل وضوء
ودر فقیه ومکارم الاخلاق
ای علی بر تو باد بمسواک کردن نزد هر وضو ساختنی
مرویست از رسول صلی الله علیه واله که هر چیز را طهوریست یعنی پاک
کننده وپاک کننده دهان مسواک کردنست یا همان اصل سواک مطهر
فمست ودر ان کتاب یعنی مکارم الاخلاق وفقیه هست که السواک
شطر الوضوء ودر کتاب تجمل کافی از ابی عبدالله علیه السلم
مسواک کردن جزویست از گرفتن
مرویست که فرمود من اخلاق الانبیاء السواک
از سیرتهای پیغمبران مسواک کردنست
وهم در مکارم از امیر المؤمنین علیه

السلام

السلام مرویست که فرمود السواک مطهرة للفم مرضاة للرب
ودر کتاب فقیه وکتاب
مسواک پاک کننده دهنست وسبب خشنودی پروردگارست
مذکور از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که فرمود فی السواک
در مسواک کردن
اثنتی عشر خصلة هو من السنة ومطهرة للفم ومجلاة
دوازده خصلتست اول آنکه او از سنت است وپاک کننده دهن وجلا دهنده
للبصر ویرضی الرب ویذهب بالبلغم ویزید فی الحفظ
چشم وخشنود میکند پروردگار را وبلغم را دفع میکند ودر حافظه ویاد داشت می افزاید
ویبیض الاسنان ویضاعف الحسنات ویذهب بالحفر
وسفید میکند دندانها را ودو چندان میکند نیکوئیها را ومیبرد فساد بن دندانها را
ویشد اللثة ویشهی الطعام وتفرح به الملئکة
وسخت میکند گوشت بن دندانها را واشتهای طعام می بخشد وخوشحال میشوند بآن فرشتگان
واز جمله وصایای پیغمبر صلی الله علیه واله بامیر المومنین علیه السلام
مثل این منقولست وایضا در وصیت مذکور هست که یا علی علیک
بالسواک وان استطعت ان لاتقل منه فافعل
ای علی بر تو باد مسواک کردن واگر توانی که آب دهن نیندازی از مسواک پس بکن آنرا
فان کل
صلوة تصلیها بالسواک تفضل علی الذی تصلیها
چه بدرستی که هر نمازی که تو بجا آوری با مسواک کردن فضل دارد بر نمازی که بگذاری تو آنرا
بغیر سواک
اربعین یوما ودر کتاب کافی از ابی جعفر علیه السلام
چهل روز ... قبل از مسواک کنی
ودر فقیه مرسلا مرویست که فرمود اوصی النبی صلی الله
وصیت کرد پیغمبر رحمت فرستد خدا

عليه و آله لامير المؤمنين بالسواك لكل صلوة و در كافی و فقيه
برو و آل او مر امير المؤمنين علی را بمسواک کردن از برای هر نمازی
از ابی جعفر عليه السلام
مرويست كه فرمود در باب سواك لا تدعه فی كل ثلث و لو
ان تمره مرة و در فقيه از صادق
وا مگذار مسواک را در هر سه روز اگر چه یکبار بمالی
سلام الله عليه مرويست كه گفت اربع من سنن
المرسلين التعطر و السواك و النساء
چهار چیز است از سنتهای پیغمبران مرسل خوشبوی بکار بردن و مسواک کردن و معاشرت زنان
و الحناء و در همان
كتاب از امير المؤمنين عليه السلام روايت كرده كه فرمود
و بکار خضاب نمودن
ان افواهكم
طرق القرآن فطهروها بالسواك و در كتاب مكارم الاخلاق
بدرستی که دهنهای شما راههای قرآنست پس پاکیزه سازید آنها را بمسواک کردن
از ابی عبد الله عليه السلام از پدران بلند
اخترش از آباء عظامش مرويست كه فرمود قال رسول الله صلی الله
عليه و آله نظفوا طريق القرآن قال
گفت پیغمبر خدا رحمت فرستد خدا بر و و آل او که پاکیزه کنید راه قرآن را راوی گفت که
يا رسول الله و ما طريق
القرآن قال افواهكم بما ذا قال بالسواك قالوا
ای رسول خدا کدامست راه قرآن رسول فرمود دهنهای شما گفتند بچه چیز فرمود که بمسواک
و قال صلی الله عليه
و آله طهروا افواهكم فانها مسالك
و گفت پیغمبر رحمت کند خدا بر و و آل او پاک کنید دهنهای خود را پس بدرستی که دهنهای شما راههای
التسبيح و در همان كتاب
از امير المؤمنين عليه السلام منقولست كه فرمود السواك
تسبیح است
مرضاة لله عز و جل و سنة للنبی صلی الله عليه و آله
مسواک کردن [illegible]

و مطيبة للفم و در فقيه از صادق عليه السلام مرويست از رسول صلی الله
و خوشبو کننده دهانست
عليه و آله كه لما دخل الناس فی الدين افواجا
اتيهم الازد ارقها قلوبا
چون داخل شدند مردمان در دین اسلام گروه گروه [illegible]
و اعذبها افواها قيل يا رسول الله
هذا ارقها قلوبا عرفناه
و شیرین تر از مردم دهنهای ایشان کسی گفت یا رسول خدا اینکه ازد نازک دلتر از مردمان میباشند
فلم صارت اعذبها افواها
فقال انها تستاك فی الجاهلية
پس بچه جهت شده اند شیرین دهن تر از مردمان پس گفت رسول خدا که بدرستی که مسواک میکردند در زمان جاهلیت
و در فقيه از ابی جعفر عليه السلام منقولست كه
ان رسول الله صلی الله عليه و آله كان يكثر السواك و ليس بواجب
بدرستی که فرستاده خدا رحمت کند خدا بر او و آل او بود که بسیار مسواک میکرد و واجب نیست مسواک کردن
فلا يضرك تركه فی فرط الايام و السواك من الحنيفية التی قال
پس ضرر بتو نمیکند ترک آن در بعضی از ایام که مسواک از دین حنیفه است آنچنان دینی که گفت
الله تعالی و اتبع ملة ابرهيم حنيفا و در مكارم الاخلاق
خدا متابعت کن ملت ابرهیم را در حالتی که میل کننده بدین حق
در سيرت پيغمبر صلی الله
عليه و آله مسطور است كه كان رسول الله صلی الله عليه و آله
يستاك اذا اراد ان
بود پیغمبر خدا رحمت کند خدا بر و و بر آل او که مسواک میکرد هر گاه میخواست
ينام و يأخذ عند مضجعه و ربما كان
انه صلی الله عليه و آله
بخوابد و میگرفت مسواک نزد خوابگاه خود
لا ينام
الا و السواك عند راسه
بدرستی که پیغمبر رحمت کند خدا بر و و آل او نمیخوابید مگر اینکه مسواک نزد سرش بود

فَاِذَا نَهَضَ بَدَءَ بِالسِّوَاكِ وَتَمَالَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ اُمِرْتُ بِالسِّوَاكِ
پس هرگاه برخاستی نخستین مسواک کردی و گفت پیغمبر خدا رحمت کناد خدا برو و آل او مامور شدم بمسواک کردن

حَتّٰى خَشِيْتُ اَنْ يُكْتَبَ عَلَيَّ وبم در انجاست که کَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ
تا ترسیدم که واجب شود بر من بود فرستاده خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ
رحمت کند خدا برو و آل او

يَسْتَاكُ كُلَّ لَيْلَةٍ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ مَرَّةً قَبْلَ نَوْمِهٖ
که مسواک میکرد هر شب سه بار یکبار پیش از خوابیدنش

وَمَرَّةً اِذَا قَامَ
دیگربار هرگاه برخاستی

مِنْ نَوْمِهٖ اِلٰى وِرْدِهٖ وَمَرَّةً قَبْلَ خُرُوْجِهٖ اِلٰى
از خواب خود بسوی ورد خود و یکبار پیش از بیرون رفتن از منزل مبارک

صَلٰوةِ الصُّبْحِ
بنماز صبح

وَكَانَ يَسْتَاكُ بِالْاَرَاكِ اَمَرَهٗ بِذٰلِكَ جَبْرَئِيْلُ
و بود که مسواک میکرد آنحضرت بچوب اراک امر کرده بود او را باین کار جبرئیل

عَلَيْهِ السَّلَامُ
درود بر و باد

از این حدیث و دیگر احادیث ظاهر میشود و در
مکارم الاخلاق از صادق سلام الله علیه از نبی صلی الله علیه و آله روایت شده ومستحب است که مسواک بچوب اراک کنند چنانچه ٣

که فرمود نِعْمَ السِّوَاكُ الزَّيْتُوْنُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ يَذْهَبُ بِالْحَفَرِ
خوب مسواکیست چوب زیتون که از شجره مبارکست میبرد زردی و بن کوشتی دندانها

وَهُوَ سِوَاكِيْ وَسِوَاكُ الْاَنْبِيَاۤءِ قَبْلِيْ و ادنی چیزی که از سواک بحصول میرسد
و زیتون مسواک منست و مسواک پیغمبرانست که پیش از من بودند

بانکشتاست چنانچه در کافی
از ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود اَدْنَى السِّوَاكِ اَنْ تَدْلُكَ
بِاِصْبَعِكَ وشیخ الطایفه طاب ثراه در
کمترین مسواک کردن آنست که بمالی دندانها را بانکشت خود

تهذیب از صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود

اِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ قَالَ السِّوَاكُ بِالْاِبْهَامِ وَالْمُسَبِّحَةِ
بدرستی که پیغمبر خدا رحمت کناد خدا برو و آل او گفت که مسواک کردن بانکشت بزرگ و انکشت پهلوی اوست

عِنْدَ الْوُضُوْءِ سِوَاكٌ ودر فقیه مرویست که علی بن جعفر از برادر بزرگوارش موسی بن
مسواکست

جعفر پرسید از مرد که یکبار بدست مسواک کند هرگاه برخیزد
بنماز شب و او میتواند که بسواک مسواک نماید حضرت امام فرمود هرگاه
ترسد که صبح طالع شود باکی نیست و وقت استیاک قبل از وضوست
چنانچه در کافی از معلی بن خنیس روایت کرده که کفت سَاَلْتُ اَبَا
عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ السِّوَاكِ بَعْدَ الْوُضُوْءِ
پرسیدم از حضرت صادق درود بر و باد از مسواک کردن بعد از وضو

فَقَالَ الْاِسْتِيَاكُ
قَبْلَ اَنْ يَتَوَضَّاَ قُلْتُ اَرَاَيْتَ اِنْ نَسِيَ حَتّٰى تَوَضَّاَ
پس گفت که مسواک کردن پیش از وضو ساختنست گفتم خبر ده مرا اگر فراموش کرد تا وضو ساخت

قَالَ يَسْتَاكُ ثُمَّ يَتَمَضْمَضُ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ وبم در انجاست که رُوِيَ
گفت مسواک کند بعد از آن مضمضه کند سه بار روایت شده است

اِنَّ السُّنَّةَ فِي السِّوَاكِ
بدرستی که طریقه و سنت در مسواک کردن

فِي وَقْتِ السَّحَرِ ومسواک را باید بعرض
در وقت سحر است

دندان مالید چنانچه در فقیه از رسول صلی الله علیه و آله
و سلام مرویست که فرمود اِكْتَحِلُوْا وِتْرًا وَاسْتَاكُوْا عَرْضًا وسواک
در حمام و خلا مکروه است ومسواک را در عرض دندان باید مالید و در حدیث
وارد شده که سواک در خلا مورث بخراست یعنی کند دهان و سواک
در حمام مورث وباء اسنان است نهر ثانی در کیفیت

یتوضأ ٣

نهر ثانی

وضوء کامل و ذکر ادعیه و اذکار آن اول نموده میاید وضو سلاح مومنان
و چهره افروز طلعت ایشان است و مستحب است که همه وقت بنده
مومن با وضو باشد و در اخبار ائمه اطهار هست که اِنَّ الوُضُوءَ عَلَی
الوُضُوءِ نُورٌ عَلی نُورٍ و در کتاب کافی و فقیه از ابی
بدرستی که وضو بر وضو نور بر بالای نور است
الحسن علیه السلم مرویست که فرمود اِنَّ مَنْ
تَوَضَّأَ لِلْمَغْرِبِ کَانَ وُضُوءُهُ کَفَّارَةً لِمَا مَضَی مِنْ ذُنُوبِهِ فِی یَوْمِهِ
بدرستی که کسی که وضو سازد از برای نماز شام هست وضوء او کفاره آنچه گذشته از گناهان او
اِلَّا الکَبَائِرَ وَ مَنْ تَوَضَّأَ لِلصُّبْحِ کَانَ وُضُوءُهُ کَفَّارَةً لِمَا مَضَی
در آن روز او مگر کبایر و کسی که وضو سازد از برای نماز صبح باشد وضوی او کفاره
مِنْ ذُنُوبِهِ فِی لَیْلَتِهِ اِلَّا الکَبَائِرَ و هم در آن کتاب شریف
آنچه گذشته از گناهان او در شب او مگر کبیره ها
از ابی عبد الله علیه السلم مرویست که فرمود
الطُّهْرُ عَلَی الطُّهْرِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ و وضو ماخوذ است از وضاءت
طهارت بر بالای طهارت ده نیکی است
بمعنی خوبی و پاکیزگی و نظافت
و وضو بفتح واو آبیست که بآن وضو سازند و مصدر است از توضأت
للصلوة و بعضی گفته اند که بضم واو مصدر است و از اخفش نحوی نقل
کرده اند که وضو بفتح واو فعل و گفته که برغم بعضی وَضوء و وُضوء هر دو
دو لغت است بمعنی واحد و جایز است که هر یک از آب و فعل را بهر دو لغت
گویند اما آداب وضو در وضو استقبال قبله پسندیده است چنانچه
بعضی از علماء ما رضوان الله علیهم مستند بخبر مروی از ائمه طاهرین

ذلك

ابیت و بضم واو

فی اداب الوضوء

که خیر المجالس ما استقبل به القبلة شده اند و بعضی تصریح کرده اند که چون
سنت است که انائی که از آن وضو سازند در یمین متوضی باشد در بغا التاکر
با استقبال قبله جمع نشود استقبال قبله ترجیح دارد بر آن و قبل از
بیان کیفیت وضو بتفصیل ذکر حدیثی که از امیر المومنین علی علیه
السلام در باب وضو بانی وارد است کرده میشود رئیس المحدثین
محمد بن یعقوب الکلینی در کافی و عماد الاسلام محمد بن بابویه القمی در فقیه
و شیخ الطایفه محمد بن الحسن الطوسی در تهذیب از عبد الرحمن بن کثیر الهاشمی
از ابی عبد الله علیه السلم روایة کرده اند طیب الله مرقدهم که فرمود بَیْنَا امیر
المومنین علیه السلم ذَاتَ یَوْمٍ جَالِسٌ مَعَ مُحَمَّدِ بْنِ الحَنَفِیَّةِ رَضِیَ
پیشوای مومنان علی بن ابی طالب روزی نشسته بود با محمد حنفیه ولد خود راضی باد
اللهُ عَنْهُ اِذْ قَالَ یَا مُحَمَّدُ اِئْتِنِی بِاِنَاءٍ مِنْ مَاءٍ اَتَوَضَّأُ لِلصَّلوةِ فَاَتَاهُ
خدا از و چون گفت امیر المومنین ای محمد بیار برای من ظرفی از آب که وضو سازم از برای نماز پس آورد او را
مُحَمَّدٌ فَاَکْفَاهُ بِیَدِهِ الیُمْنَی عَلَی یَدِهِ الیُسْرَی ثُمَّ قَالَ بِسْمِ اللهِ وَ
محمد آنگاه امیر المومنین ریخت آب را بدست راست بر دست چپ خود بعد از آن گفت بنام خدا و
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی جَعَلَ المَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ یَجْعَلْهُ نَجِسًا ثُمَّ اسْتَنْجَی
و سپاس مر خدایرا که گردانیده آب را پاک کننده و نگردانیده است آب را نجس بعد از آن استنجا
فَقَالَ اللّٰهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِی وَ اَعِفَّهُ وَ اسْتُرْ عَوْرَتِی وَ حَرِّمْنِی
پس گفت بار خدایا نگاه دار فرج مرا و باز دار آنرا از حرام و بپوشان عورت مرا و حرام گردان مرا
عَلَی النَّارِ ثُمَّ تَمَضْمَضَ فَقَالَ اللّٰهُمَّ لَقِّنِّی حُجَّتِی یَوْمَ القَاکَ
بر آتش او رح راوی گفت بعد از آن مضمضه نموده پس گفت بار خدایا تلقین کن بمن حجت مرا روزی که ملاقات کنم

ثلاث

بالماء و نقیه

وَاَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ ثُمَّ اسْتَنْشَقَ فَقَالَ اللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمْ
و بند کردان زبان مرا بذکر خود   بعد از آن استنشاق کرده پس گفت بارخدایا حرام مکردان
عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا وَطِيبَهَا قَالَ ثُمَّ غَسَلَ
بر من بوی بهشت را   و بکردان مرا از ان کسانی که می بویند بوی بهشت را و خوشبوی انرا ... بعد از ان شست
وَجْهَهُ فَقَالَ اللّٰهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا
روی خود را پس گفت بارخدایا سفید کردان روی مرا روزی که سیاه میشود در ان روز روهای
تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى فَقَالَ
سیاه مکن روی مرا روزی که سفید میشود در ان روز روهای ... بعد از ان شست دست راست خود را پس گفت
اللّٰهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجِنَانِ بِيَسَارِي وَ
بارخدایا بده و عطا کن نامه عمل مرا بدست راست من و نامه جاوید بودن در بهشت‌ها بدست چپ من و
حَاسِبْنِي حِسَابًا يَسِيرًا ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُسْرَى فَقَالَ اللّٰهُمَّ
محاسبه کن مرا حسابی آسان   بعد از ان شست دست چپ خود را پس گفت بارخدایا
لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَأَعُوذُ
مده کتاب مرا   بدست چپ من و مکردان دست مرا بسته   بکردن من   و پناه میکیرم
بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النِّيرَانِ ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ فَقَالَ اللّٰهُمَّ غَشِّنِي
بتو   از جامه‌های دوخته آتشین   بعد از ان مسح کرد سر خود را پس گفت بارخدایا بپوشان مرا
بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ ثُمَّ مَسَحَ رِجْلَيْهِ فَقَالَ اللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِي
برحمت خود   و برکتهای خود   بعد از ان مسح کرد پاهای خود را پس گفت بارخدایا ثابت و برجا دار
عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ
بر صراط   روزی که میلغزد در ان قدمها و بکردان کوشش مرا در انچیزی که راضی میسازد

عَنِّي ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَنَظَرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ تَوَضَّأَ مِثْلَ
از من بعد از ان برداشت سر خود را پس نگاه کرد بسوی محمد حنفیه و گفت ای محمد کسی که وضو سازد مانند
وُضُوئِي وَقَالَ مِثْلَ قَوْلِي خَلَقَ اللّٰهُ تَعَالَى مِنْ كُلِّ قَطْرَةٍ مَلَكًا
وضوی من و گوید مانند گفتار من می آفریند خدای تعالی از هر قطره آبی فرشته
يُقَدِّسُهُ وَيُسَبِّحُهُ وَيُكَبِّرُهُ فَيَكْتُبُ لَهُ ثَوَابَ ذٰلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ
که تقدیس میکند خدا را و تسبیح او میکند و تکبیر او میکند پس می نویسد خدا از برای او ثواب آنرا تا روز قیامت
انچه از ادعیه مذکور شد موافق نسخه تهذیب است و در کافی در دعاء
مضمضه اینست اللّٰهُمَّ أَنْطِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ تَرْضَى عَنْكَ
و دعاء استنشاق اینکه اللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ
رِيحَهَا وَطِيبَهَا وَرَيْحَانَهَا و دعاء دست راست این أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي
وَالْخُلْدَ بِيَسَارِي و دعای مسح سر اللّٰهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ
وَعَفْوِكَ و در نسخه فقیه نیز در دعاء دست راست بدل بیساری بشمالی
و در دست چپ نیز لَا تُعْطِنِي بِيَسَارِي است و در مسح سر لفظ عفوک
هست و در کتاب فقیه هست که كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا تَوَضَّأَ
قَالَ بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ   بود امیر المؤمنین ع که هر گاه وضو ساختی
لِلّٰهِ وَأَكْبَرُ الْأَسْمَاءِ لِلّٰهِ قَاهِرٌ لِمَنْ   گفتی ابتدا میکنم بنام خدا و مدد میجویم از خدا و بهترین نامها
فِي السَّمَاءِ وَقَاهِرٌ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ   از برای خداست و بزرگترین نامها از برای خداست غالبست بر کسی را
در آسمانست و غالبست بر کسی که او در زمین است   الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ مِنَ الْمَاءِ
كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ وَأَحْيَى قَلْبِي بِالْإِيمَانِ   سپاس مر خدای را که گردانید از آب
هر چیزی را زنده است و زنده گردانید دل مرا بایمان

اَللّٰهُمَّ تُبْ عَلَيَّ وَطَهِّرْنِي كُلَّ الَّذِي أُحِبُّ وَافْتَحْ لِي بَابَ الْخَيْرِ
بارخدایا قبول کن توبه مرا و پاک کن مرا هرچه را دوست میدارم و کشاده کن از برای من در خیرها
مِنْ عِنْدِكَ يَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ وچون بیان واجبات ومستحبات
از نزد خود ای شنونده دعا وضوو تدقیقات واحکام سهو واختلافات
درهر باب درکتب فقهیه مفصلا مثبت است ولیغا منظور نه تحقیق آن
امور است کیفیت اعمال وضوء کامل را مذکور میسازد وچون درنیت وضو
قصد اینکه این فرد از افراد وضو که مشتمل است برفرایض وسنن بجای آرم
عدم وجوب بعضی افعال واقوال مستحبه نقصی به نیت وضوء ولجبه اند ارد
بنوعی که ذکر شد وبقبله درمکانی که غصبی نباشد نشسته آب پاک
غیر مغصوب مطلق درظرف طاهر کرده اگر آب در اناءیی باشد سر کشاده کرد
بدرون آن باید کرد بردست راست کذارد واگر نهری یا حوضی باشد بهیائتی
نشیند که دردست راست او باشد واگر ابریق وآفتابه بود برطرف چپ باید
کذاشت وچون نظر برآب افکند بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا
وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجِسًا پس اگر ظرف وضو کاسه وطاس وامثال آنست هرگاه
وضو از حدث بول ونوم باشد یکبار واگر از حدث غایط بود دو بار
دست را قبل ازینکه دست داخل آنا نماید تا بند دست بشوید اما اگر ظرف
آب ابریق یا نهری یا حوضی بقدر کر یا زیاده باشد اکثر برآنند که غسل دست
درکار نیست وبعضی دراینصورت نیز دست شستن را سزاوار دانسته اند
ونقصی ندارد این عقیده پس دست درآب کذارد یا بدست ریخته بگوید لیخه

واقْضِ لِيَ الْحُسْنَى وَأَرِنِي
وبرآر از برای من حاجتم را بنیکوی ونمای مرا

درکافی رئیس المحدثین بسند حسن ودر تهذیب بسند صحیح از زراره
از ابی جعفر علیه السلام که فرمود اِذَا وَضَعْتَ يَدَكَ فِي الْمَاءِ فَقُلْ
بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ هرگاه که بکذاشتی دست خود را در آب پس بگو
ابتدا میکنم بنام خدا وبه مدد خدا بار خدایا اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ
الْمُتَطَهِّرِينَ فَإِذَا فَرَغْتَ بکردان مرا از بازکشت کنندگان وبکردان مرا
از پاکان وپاکی جویندگان پس هرگاه فارغ شدی فَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ پس به
نوبت بکف آب بر بار کفی پس بگو سپاس مر خدایرا که پروردگار عالمیانست
مضمضه نماید ومضمضه بهرد وضاد معجمه تحریک آبست در دهن ومضمضه
بدو صاد مهمله نیز بهمین معنی است اما بمعجمه بکل دهن است وبمهمله با اطراف
دهن ودر عقب آن دعایی که درصفة وضوء بانی امیر المؤمنین علیه
السلام مذکور شد بخواند پس سه کف آب سه نوبت استنشاق نماید ودر
عقب آن دعای مذکور سابق را بخواند واستنشاق ادخال آبست در بینی
پس کفی آب بردارد ونیت وضو نماید بقصد قربة وبعضی جایز داشته اند
که درحالت شستن دست تا شروع بشستن رو نیت وضو نماید
ومقارن نیت آب بر رستنگاه موی سر اعلی وجه بریزد وبر نیت
مستدیم باشد تا آخر افعال وضو وچون آب بر رو ریزد بگوید بسم الله
چنانچه درکافی ودر فقیه نیز مرسلا از آنجناب درصفت وضوء ثانی
رسول صلی الله علیه وآله روایت کرده که چون آب بر رو ریخت گفت بسم الله
وشیخ اعلم بهاء الدین محمد العاملی طاب ثراه افاده فرموده که ظاهر اینست

بسند حسن از باقر علیها السلام
مرویست ع

چه آن در حالت شروع بمستحب بود از افعال وضو و این جهة شروع
در واجب است از افعال وضو و چون آب بر رو ریزد امرار نماید بر روی
چنانچه در کافی و فقیه در صفة وضوء رسول الله صلی الله علیه و آله
که از ابوجعفر علیه السلام روایت که در حالت ریختن آب بر رو امرار دست بر رو
و ظاهر جبین کرد و در شستن رو شستن آنچه ابهام و وسطی بگردد بر دو
رو طولاً و عرضاً لازم است و حد وجه همان است چنانچه در صحیح زراره از
باقر علیه السلام روایت نموده و موی لحیه و غیره که تحت آن از بشره بنظر آید
واجب است تخلیل آن کردن و دست مالیدن که آب بجلد برسد و مو متکاثف — و آنچه ۳
بوده جلد و بشره بنظر نیاید غسل آنچه پیدا است از مو واجب است و سنت است
که در حالت آب بر رو ریختن چشم بگشاید چنانچه عماد الاسلام در فقیه از نبی
صلی الله علیه و آله روایة کرده که فرمود افتحوا عیونکم عند الوضوء لعلها
لا ترى نار جهنم و چون از غسل باز کنید چشمهای خود را در وضو ساختن شاید که — الجحیم ۳
نه بیند آتش جحیم را رو فارغ شود بی فاصله کف آب بدست چپ برداشته
بر مرفق راست بریزد و دست بکشد بر آن تا سر انگشتان جاری شود و دست
بر آن بمالد و مرد را اولی آنست که آب را بر ظهر ذراع ریزد و زن بر بطن ذراع
و در شستن دستها واجبست تخلیل آنچه مانع از رسیدن آب باشد بجلد
خواه نمایان و خواه مخفی پس بدست راست کف دیگر برداشته بهمان قسم دست
چپ را بشوید و شستن رو و دستها را یکبار یکبار اولی دانسته اند اکثری از محققین — سزاوار و ۳
متقدمین و بعضی از متاخرین چنانچه مستفاد از بعضی احادیث صحیحه مرویه

از ائمه

از ائمه اطهار وحده غسلاتست و از متاخرین مجتهدین سلسلهٔ — امامیه ۳
علیه کثرهم الله بین البریه جمعی موافق ظاهر بعضی احادیث ائمه اطهار که دلالت
دارد بر فضیلت و استحباب تثنیه در غسلات حکم باستحباب دو نوبت شستن
رو و دستها کرده اند و بعد از غسل یدین ببلل و تری بقیه آب وضو بدون
اینکه آب تازه بدست رساند مقدم سر را تا رستنگاه مو بعرض سه انگشت
بر پهلوی هم گذاشته و ظهر قدمین را از برآمدگی پشت نزدیک بمفصل ساق — سر ناخنان تام
و قدم تا سر ناخنان مسح کند پشت پای راست را بدست راست و پشت پای
چپ را بدست چپ و مسح سر و پاها بباطن کف دست میباید نه بظاهر آن
مگر در حالت ضرورت و در حالة مسح دست بمالد و بمحض گذاشتن دست
اکتفا نکند بدون امرار و در مسح قدمین کل کف را بر پشت پا گذاشته
بکشد کف را تا سر ناخنان چنانچه شیخ الطایفه در تهذیب بسند صحیح از
احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی روایت کرده که گفت سَأَلْتُ اَبَا الْحَسَنِ
الرِّضَا عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْقَدَمَيْنِ كَيْفَ هُوَ پرسیدم امام رضا را
از مسح کردن بر روی سر قدمها را چگونه است او فَوَضَعَ كَفَّهُ
عَلَى الْاَصَابِعِ ثُمَّ مَسَحَهَا اِلَى الْكَعْبَيْنِ فَقُلْتُ پس نهاد آنحضرت کف دست خود را
بر انگشتان پا پس مالید کف خود را تا کعبین پس گفتم جُعِلْتُ فِدَاكَ لَوْ اَنَّ
رَجُلًا قَالَ بِاِصْبَعَيْنِ مِنْ اَصَابِعِهِ هٰكَذَا فدای تو شوم اگر
مردی مسح کند گفت بدو انگشت از انگشتان خود همچنین اِلَى الْكَعْبَيْنِ قَالَ لَا
اِلَّا بِكَفِّهِ كُلِّهَا و بهمین ترتیب وضو را تا سر دو کعب چه لست فرمود که نه

مگر بکف تمه

بی تراخی بتوالی بتقدیم رساند و بعد از هر فعل از غسل وجه و یدین و
لیری و مسح سر و مسح پاها دعائی که در صفت وضو بیانی امیر المؤمنین
علیه السلام مذکور شد بخواند و بعد از اتمام بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
چنانچه در تهذیب بسند صحیح از باقر علوم الاولین و الآخرین علیه السلام
روایت شده که گفت فَاِذَا فَرَغْتَ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
پس بگوید اَللّٰهُمَّ — پس هرگاه فارغ شدی بگو سپاس خدایرا که پروردگار عالمیانست
اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَمِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ — بارخدایا
اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ — بگردان مرا از بسیار توبه کنندگان و از طهارت گیرندگان
تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ الصَّلٰوةِ وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ — بارخدایا بدرستی که سوال میکنم از تو
وَالْجَنَّةَ و غیره — تمام بودن وضو و تمام بودن نماز و تمامی رضای تو
از صادق علیه السلام مرویست که فرمود زَكٰوةُ الْوُضُوءِ اَنْ — و بهشت را
يَقُولَ الْمُتَوَضِّئُ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ — زکوة وضو آنست که
وَتَمَامَ الصَّلٰوةِ — بگوید وضو سازنده بارخدایا بدرستی که من میخواهم از تو تمام بودن وضو
وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ وَالْجَنَّةِ هٰذَا زَكٰوةُ الْوُضُوءِ — و تمام بودن نماز
و در کافی از الخضر ببت — و تمامی رضای تو و بهشت را پس اینست زکوة وضو
مرویست که فرمود اِذَا تَوَضَّأْتَ فَقُلْ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي — پس هرگاه وضو ساختی بگو گواهی میدهم که نیست خدائی بجز خدای یکتا
مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ — بارخدایا بگردان مرا
رَبِّ الْعَالَمِينَ — از بسیار بازگشت کنندگان و بگردان مرا از طهارت گیرندگان سپاس خدایرا
که پروردگار جهانیانست

ودرکتاب

ودرکتاب مصباح المتهجد شیخ الطایفه نور الله مرقده مذکور است که
بعد از وضو بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي
مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ پس بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي — ابتدا میکنم بنام خدا و بیاری خدا بارخدایا رحمت بفرست بر محمد
مِمَّنْ يُحِبُّ الْخَيْرَاتِ وَيَعْمَلُ بِهَا وَيُعِينُ — و آل او بارخدایا بگردان مرا
عَلَيْهَا وَيُسَارِعُ اِلَى — از آنکسانی که دوست میدارند نیکوئیها و عمل میکنند بآن و یاری میکنند
الْخَيْرِ وَيَعْمَلُ بِهِ وَيُعِينُ عَلَيْهِ وَاَعِنِّي عَلٰى — بر آن و شتاب میکنند بسوی
طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ — خوبی و کار میکنند بآن و اعانت میکنند بر آن و یاری ده مرا بر
رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاَعُوذُ — فرمان برداری خود و فرمانبری
بِكَ مِنَ الشَّرِّ وَعَمَلِهِ — رسول خود که رحمت تو بر او و آل او و پناه میگیرم
وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ سَخَطِكَ وَالنَّارِ — بتو از بدی و کردن بدی
وعدم تمندل در وضو مستحب است — و پناه میگیرم بتو از ناخشنودی تو و از آتش دوزخ
چنانچه در فقیه از صادق علیه السلام روایت شده که فرمود مَنْ تَوَضَّأَ
وَتَمَنْدَلَ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ حَسَنَةً وَمَنْ تَوَضَّأَ وَلَمْ — کسی که وضو سازد
يَتَمَنْدَلْ حَتّٰى — و بدستمال روی را خشک کند مر او راست یک حسنه — و کسی که وضو سازد و خالی
يَجِفَّ وُضُوءُهُ كُتِبَ لَهُ ثَلٰثُونَ حَسَنَةً — دستمال تا
خشک شود محل وضوی او نوشته میشود از برای او سی حسنه از حسنات نهر ثالث بر واشح عیون
خامه بلاغت هنگامه فضیلة تطییب بطیب منضر حدایق ضمایر
واقفان حقایق کردانیده خلوت ضمایر لخلی نشایان بزم عبادت از نکهت

مَنْ عَمِلَ بِهِ

كَانَتْ لَهُ

كَانَتْ

نهر ثالث

بجز این گفتگو معطر باد که از رشحات نهر بخت ریاحین قلوب باغ بیرایان
کشور معارف نضارت و صفا یافت که انسان عظیم الشأن که بر داشته دست
قدرت واهب منّان است از ارکان مختلفة الطبایع هیکل محسوسش مولف
و مرکب گشته بجلائل حکم بالغه و جزائل مصالح کامله از جهت احتیاج بغذا
و خواب و حرکات و سکنات اگر در هر چندی بتطهیر تن و تنظیف بدن
نکوشد از اوساخ و ادناس متولده در اعضا و جوارحش اندک وقتی بجدی
انجامد که طبع هر کس از خویش نفور و دل او از مشاهده حال خود بجور گردد
تا بدیگری چه رسد پس از آنجا است که اقتضای عنایت بیغایت واهب مواهب بی توانگر
ساحت حال این فرقه فخیمه است حکمت کامله اقتضا کرده که بلند مقداری که هم از
نوع او هادی راه و دلیل سبیل عمرش در گاه و بیگاه بوده استفاضه فیوضات
الهیه از مبدء فیاض و افاضه رشحات اشفاق سرمدیه بر حیاض قلوب این گروه
و الا شکوه مینموده باشد یعنی رسول امین و خلفاء راشدین او صلوات الله
علیهم بغایتی انتظام امور معاش و معاد او را مطمح نظر اصابت اثر داشته
باشند که جزئیات آنچه در ایام مقام درین سراچه فانی او را ضروری بوده باشد
بلکه هر چه باعث شرف و امتیاز و افتخار او بوده بل هر چیزی که در بزم زندگی
روشنی بخش حریم فرخندگی و زینت انجمن پایندگی باشد نیز با و تلقین و تفهیم
فرمایند تا این شاهد حجله عز و شرف بهمه جهات و از هر طرف آراسته
بانواع محاسن و مناقب و مزین باصناف فضایل و مواهب در نظر طرازان
ملک اتجعل فیها من یفسد فیها جلوه سرافرازی نماید و بر مثال عرایس هفت

کرده

کرده آراسته بهر زینتی بزم قبول خاطب رحمت تامه سبحانیه درآید از
اینجاست که آرایندگان چهره نفوس بحلی شرایع و احکام یعنی رسول
انام و ائمه کرام لازم الاعظام علیه و علیهم شرایف الصلوة و السلام طوایف
امم خاصه ارباب ایمان را باصناف تنظیفات و تزیینات که از آنجمله است
تطیب و تعطر مامور ساخته اند و آنچه درین ابواب و ارشادیه است تعلیم
عاطفت بر الواح مسامع رواة ثقات پرداخته و اگرچه تا زمان نحن فیها است
لیکن جوش طبع و غلیان ضمیر این گفتگو را از بحر اندیشه بساحل بیان
می اندازد که فرقه هالکه موسومه بسنه و جماعت از کمال الحسد و بغضا و شدت
بغض و شحنا و فرط غباوت و عمی ادعا مینمایند که خالق رحیم و واهب کریم
و رسول صاحب خلق عظیم که از کثرت شفقت نسبت بحال انام این قسم
جزئیات را که موجب تجمل و زینت است و ضروری و لابدی امور معاش
و معاد ایشان نیست بجهة ایشان تعیین فرموده اند و طریق تزیین و تطیب
و امثالهما را بر انگشت عاطفت بهر یک نموده جهت محافظت حوزه
ملت و سیاست مدینه شریعت و حراست بیضه دولت و انتظام دادن
امور امت و افاضه فیوض واهبی منّت و اشاعه احکام صانع کامل
حکمت بعد از رجوع سیمرغ قاف تقدس و خلاصه عوالم آفاق و انفس
رسول ثقلین صلی الله علیه و آله بحظایر قدس و محافل انس خلیفه و جانشین
معین نگردانیده ابن الخطاب که ابو الخطا است حقیقة باد و سر دیگر از مجاهیل
برای علیل و فکر سخیف خویش امام و پیشوا و فرمانفرما جهة کافه برایا تعیین

نموده اند وآیات واحادیث واضحه دالّه بر امامت وخلافت ولی الله
المتعال امیر المؤمنین علیه السلام بمه ملول ما غیر صحیح است اعاذنا الله من
الحمیة والعصبیة الجاهلیة والغرور فی هذه الامور انه ولی الطول
وجلی المزید از مرامور الجمهور سبحان الله سیاح قلم چه بر بدیع است
تیز گام که سبک دم از اقاصی مشارق حقایق بنهایات مغارب دقایق قدم
میزند در احادیث عترت طاهره وذریّه بررهٔ خیر المرسلین صلوات الله علیهم
اجمعین حث بر تطیب بطیب خاص نزد قیام بوظایف صلوات بسیار
وارد شده چنانچه در کتاب تجمل کافی ودر امالی شیخ الطایفه از صادق سلام
الله علیه مرویست که انّ الله تعالی جمیل یحب الجمال والتجمل ویکره
البؤس والتباؤس بدرستی که خدای تعالی نیکوست ودوست میدارد نیکویی وزینت را
وانّ الله تعالی اذا انعم علی عبد بنعمة بدحالی را وبدحالی بر خود بستن را
احبّ ان یری علیه وبدرستی که خدای تعالی هرگاه ... بر بنده ... نعمتی را
اثرها قیل وکیف ذلك قال ینظّف دوست میدارد که ببیند بر آن بنده
ثوبه ویطیّب ریحه اثر آن نعمت را کسی گفت چگونه میشود آن گفت پاک دارد
ویجصّص داره ویکنس افنیته حتی جامه اش را وخوش دارد بویش را
انّ السراج قبل وگچ کاری کند خانه اش را وجاروب کند ...
مغیب الشمس ینفی الفقر ویزید فی الرزق بدرستی که روشن کردن چراغ پیش از
ودر فقیه از رضا سلام الله فرو رفتن آفتاب برطرف میکند احتیاج را وبیفزاید روزی
علیه منقولست که فرمود چهار چیز از اخلاق انبیاء است علیهم السلم

التطیّب یعنی خوشبویی بکار بردن والتنظّف بالموسی پاکیزگی باستره
تراشیدن سر وانچه ضرور است وحلق الجسد بالنوره وستردن موی از تن
بنوره وکثرة الطروقة وبسیاری جماع ودر مکارم الاخلاق از حضرت
صادق چنین روایت کرده که ثلثة من النبوة طمّ الشعر وطیب الریح
وکثرة الطروقة ودر مکارم الاخلاق از ابی عبد الله علیه السلم مرویست
که چهار چیز از سنتها وطریقهای پیغمبرانست التسوّك والحنا والطیب
والنسا چنانچه مذکور شد انفا ودر مکارم الاخلاق از صادق سلام الله
علیه مرویست که فرمود ینبغی للرجل ان لا یدع ان یمسّ شیئا من
طیب فی کل یوم فان لم سزاوار است از برای مرد که نگذارد اینکه ...
یقدر فیوم ویوم فان لم یقدر ففی کل واز بوی خوش را در هر روز پس اگر
جمعة لا یدع ذلك نتواند پس روزی نه روزی پس اگر نتواند پس در هر
وتطیب در مطلق صلوات مستحب است وا[ز] آدینه وانگذارد آنرا
بنماز شب ندارد در کافی از موسی بن جعفر علیه السلم
روایت شده که فرمود سمعت ابی صلوة المتطیّب افضل من سبعین
صلوة بغیر طیب شنیدم از پدر خود که نماز خوشبویی بکار برده فاضلتر است از هفتاد نماز بغیر خوشبویی
وچون تطیب را در نظر ارباب فطنت وذکا فضایل
ومزایا بنا شد وحال انکه در طریق مخالف وموالف وارد است که پیغمبر
راهنما دوست میداشته طیب را در کتاب خصال شیخ صدوق رحمه الله
باسناد از انس بن مالك روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه واله گفت

لام

حُبّبَ اِلَیّ مِنَ الدُّنیا ثلثٌ النّسآءُ وَالطّیبُ وجُعِلَ قُرّةُ عَینی فِی الصّلوة
دوست کردانیده شد بسوی من از دنیا سه چیز زنان و بوی خوش و کردانیده شد نور دیده من در نماز
وشیخ عالی قدر درانجا افاده فرموده اند که بعضی از ملاحده خذلهم الله
میکویند که پیغمبر کفته که دوست کردانیده خدا مرا به سه چیز نسا و طیب
وخواست که سیمین را بکوید پشیمان شد و کفت کردانیده روشنی چشم مرا
در نماز و حال غرض حضرت از سیمین نماز است و اولین را نیز جهة آنکه
نماز دوست میداشته چنانچه وارد است که دو رکعت نمازی که متزوج
کند بهتر است از هفتاد رکعت که غیر متزوج نماید نزد خدا و همچنین وارد است
که دو رکعت نمازی که متعطر کند باید نزد خدا افضلست از هفتاد رکعت که غیر
متعطر کند و حق تعالی نسا و طیب را از برای نماز محبوب انجناب ساخته باین جهة
فرمود که جعل قرة عینی فی الصلوة که هرگاه متزوج متعطر نماز نکند
در تزویج و تطییب او فضلی و ثوابی نخواهد بود و در مکارم الاخلاق
نیز از ان متمم مکارم اخلاق مرویست که فرموده مٰا نِلْتُ مِنْ دُنیاکُم ومکارم
هٰذِهِ اِلّا النّسآءَ وَالطّیبَ قال مٰا اَنفَقْتَ فی رسیدم از دنیای شما
این مکر زنان و بوی خوش کفت هر قدر که صرف نمائی در الطّیبِ فَلَیسَ بِسَرَفٍ
بوی خوش اسراف نیست ودر کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام از صولی
روایة کرده از جدهٔ او که از و میپرسیدند از امر رضا علیه السلام بسیار
ومیکفت مٰا اَذکُرُ مِنهُ شَیئاً اِلّا اِنّی کُنتُ اَرٰاهُ یَتَبَخّرُ بِالعُودِ الهِندی
وَیَستَعمِلُ بَعدَهُ یاد ندارم از انحضرت چیزی مکر آنکه میدیدم اورا که بخور میکرد بعود هندی

مٰاءَ وَرْدٍ وَمِسْکاً و در همان کتاب از صادق علیه السلام مرویست که کفت
و بکار میبرد کلاب و مشک کٰانَ رَسُولُ اللهِ صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَالِهِ یُنفِقُ فِی
الطّیبِ اَکثَرَ مِمّا بود که رسول خدا رحمت کند خدا بر او و آل او که صرف مینمود در
خوشبوئی بیشتر از آنچه یُنفِقُ فِی الطّعٰامِ و در کتاب کافی و کتاب تجمل کافی
از حسن بن علی صرف میکرد در خوردنی الوشاء مرویست که از ابی الحسن علیه
السلام روایة نموده که کٰانَ یُعرَفُ مَوضِعُ سُجُودِ اَبی عَبدِ اللهِ عَلَیهِ
السّلامُ بِطیبِ ریحِهِ بود که شناخته میشد جای سجده کردن امام جعفر بوده با
درود بیوی خوش انجا وچون فضیلت تطییب ومداومت رسول و ائمه
اطهار سلام الله علیهم بطیب ظاهر شد سزاوار انست که بنده مومن در شب
که بدل بیدار از خواب برخیزد و وضو با دابی که ذکر شد نماید تعطر بعطری
وتطییب بطیبی که مقدور باشد کند تا چنانچه نفس قدسی نژادش از
نافهٔ مشک اذفر شبخیزی وعنبر استغفار در سحر وعبیر ندامت و پشیمانی
اوقات بعطلت کذرانیده کریبان انس وجیب دل ودامان روح را
معطر ساخته وکلاب رفع شک وارتیاب بر رخسار هوش وشعور
زده باجسم خاکی همادش الفت بیشتر داشته متفق ومتحد در مقام
بندکی رفع حوایج بقاضی حاجات نماید وخلوت سعادت را بتحلی
اخلاق فاضله واعمال صالحه ارایند تذنیب در اداب خلا هر چند
بحسب ترتیب ذکر ان بر بیان کیفیت وضو تقدم دارد لیکن نخواست
که فصلی را خاص برای این مطلب که با انکه ضروری ترین کارهای خانه

ودر کتاب مکارم الاخلاق در سیرة النبی صلی الله
علیه واله مرویست که کٰانَ یُعرَفُ فی
اللّیلَةِ المُظلِمَةِ قَبلَ اَن یُریٰ
بِالطّیبِ فَیُقٰالُ هٰذَا النّبیُّ صَلّی
اللهُ عَلَیهِ وَالِهِ ع

تذنیب

حیوة جسمانیست بپردازد بلکه شایسته چنان شناخت که انرا
در ذیل یکی از مقاصد مذکور سازد بر طبع عارفان حقایق غرایب
صنع یزدانی در بناء خانه تن انسانی عرضه میدارد که چون بحکمت
بالغه کاربرداز عوالم امر و خلق انسان که تازه تر گل گلبن امکان و
خوشبوتر گلاب میناهای سبعه اسمان است از دو جوهر لطیف
و کثیف مجرد و مادی روحانی و جسمانی مخلوق شده با آن جوهر تجرد
همادم پرواز اولی اجنحه طایران فضای تقدس است و با این تن خاکی
خاک نژاد گرفتار هم جنسی حیوانات و آلوده بهزار تدنس و بدن انسان
که آلت نفس ناطقه عالیشان و مشکوة آن مصباح نورفشان است چون
از اخلاط متباینه و اضداد متخالفه و ارکان متضاده و اجزاء متباغضه
ترکیب و امتزاج یافته مخلوق شده پیوسته در تحلیل و تنقیص و هر روز
محتاج بغذاییست که بدل ما یتحلل منها و ینقص عنها شود و آن غذا چون
باسرها صرف بدل ما یتحلل نمیتواند شد بلکه صفاوه و نقاوه آن بفضل
ایزدی صرف تنمیه و بدل آنچه تحلیل یافته میشود و ثفل کثیف آن باحسان
بی پایان سرمدی از مجاری مقرره باسافل بدن نقل شده از انجا دفع میشود
و آنچه باعضا و جوارح طرایان و در عروق و اورده و شرائین جریان یافته
از مصارف نمو و سمن و غیر ذلک فاضل آید آن نیز بطریق عرق و فضولات
دماغ و دهن و چشم و چرک و دیگر اقسام مدفوع میگردد پس چنانچه
تغذی بماکل و مشارب از ضروریات بدن است تخلی نیز از لابدیات است

بلکه گاه باشد که کسی چند روز بر فقدان غذا اصطبار تواند نمود لیکن
دمی از دفع آنچه دفع آن ضرور است نتواند اسود و بود که کار شخص بجایی
رسد که سرمایه متاع دنیا را از دست دهد که لخته از آن حالت برهد
و جناب صانع خلاق را درین باب بسی حکمتهای نهان و آشکار است
که سرانگشت اندیشه اکثری از برقع کشایان رخسار حقایق کشف
القناع از چهره شواهد حقایق آن نکرده و آنچه کمال ظهور دارد اینکه
انسان نظر اعتبار بر حال خویش اندازد و بچشم انتباه احتیاج و افتقار
خود را خاصه درین امر خسیس منظور نظر تنبه سازد و داند که چه
که هر روز چند بار بجایی سر و کار باشد که طبع از گذشتن حوالی آن نفور است
و کاری باید کرد که دل از دیدن آن رنجور دیگر دعوی افتخار و مباهات
نرسد و داعیه تکبر و خیال ترنید عجب و نخوت از چنین کسی عجب و استبعاد
و غرور بی سبب بود ببیند بچشم اندیشه که در مبدء خلقت چه بوده
بوده مائی دافق و از کجا آمده من بین الصلب و الترائب و در امتداد ایام
حیات هر روزه چه بایدش دید و کرد و بعد از انصرام رشته زندگی
حال وی بکجامی آورد چون نیم غایب را مطمح نظر اندیشه سازد
بازه غرور و پندار در میدان هوس و هوا نتازد در کتاب فقه از امیر المؤمنین
علی علیه السلم مرویست که فرمود ما من عبد الا و به ملک موکل
یلوی عنقه حتی ینظر الی حدثه نیست بنده مگر اینکه باو فرشته موکل است
ثم یقول الملک یا ابن ادم هذا که کج میکند گردن او را تا بنگرد بحدث در از خود
بعد از آن میگوید آن فرشته ای پسر آدم این

باید

رزقك فانظر من أين أخذته وإلى ما صار فعند ذلك ينبغي

روزی تست پس بنگر که از کجا گرفته بدست آورده و چه چیز شده است پس نزد این حال شایسته است

أن يقول اللهم ارزقني الحلال وجنّبني الحرام وازنجاست که

که بگوید بار خدایا روزی من کن حلال و دور کن از من حرام را جناب مرتضوی

صلوات الله عليه فرموده ما بال ابن آدم والفخر وأوله نطفة وآخره

جيفة چه کار است پسر آدم را با کبر و بزرگی و حال آنکه اولش نطفه است و آخرش

نطفه افتاده بخاک مردار

بصّرنا عيون قلوبنا صور غرور دار الشرور وجعلنا منصرين بعيوب أنفسنا

لكي نجهد في كشف غطاء الغرور ونجدّ في التخلّص عن هذه المدّة

الشوها والوصول إلى عالم النور والتلذّذ بمرافقة الحور في القصور خليا

عن القصور أمّا آداب خلا چند چیز است اول طریق به بیت خلا رفتن

ونشستن از افعال واقوال ائمه اطهار صلوات الله عليهم که از فرط شفقت

متوجه ذکر ما یحتاج آداب وطریقه معیشة گشته اند ظاهر میشود

که مستحب است در حالت داخل شدن موضع اگر خانه باشد در وقت داخل

شدن واگر صحرا باشد در حالت استقرار ونشستن پای چپ را مقدم دارند

تا فرق باشد میان دخول بیت خلا ومسجد ودر وقت بیرون آمدن

یا از آنجا حرکت کردن پای راست را مقدم دارند چه مسجد بنا بر آنکه از امکنه

شریفه است مستحب است که اول عضو شریفتر را داخل آن نمایند وظاهر است

در آداب الخلاء

کرمای

که پای راست اشرف از پای چپست وچون خلا از مواضع خبیثه است

سزاوار آنکه ضد وعکس آن بفعل آرند ودیگر از افعال مستحبه سر پوشیدن است

اگر مکشوف باشد عماد الاسلام در فقیه در وجه سر پوشیدن گفته که اقرارست

باینکه نفس او از عیوب مبرا نیست وشیخ الاعظم محمد بن نعمان المفيد

احلّه الله دار الكرامة فرموده که ليأمن بذلك عن عبث الشيطان

ومن وصول الرائحة المنتنة تا که ایمن شود بسبب پوشیدن از بازی کردن شیطان

الخبيثة إلى دماغه وهو سنّة واز رسیدن بوی گنده

من سنن النبي صلى الله عليه بغوشش در دماغش واو سنتیست

وآله وفيه إظهار الحياء من الله از سنتهای پیغمبر رحمت کناد خدا برو

تعالى لكثرة نعمه على العبد وآل او واز سر پوشیدن وانمودن آزرم است از خدای

وقلّة الشكر منه ودر تهذيب تعالی از بسیاری نعمتهای خدا بر بنده

از ابی عبد الله روایت کرده که وکمی شکر از بنده چون بکنیف

داخل میشد سر مبارک را می پوشانید وباید که در حالت نشستن

سنگینی تن را بر پای چپ اندازد ودیگری از آداب آنست که محل مذکور

از نظر مردمان مستور باشد وبپرهیزد از شطوط وجوانب انهار و

وجادهای طرق نافذه وافنیه دور وتحت اشجار مثمره ومواضع

نزول مسافران وآستانه خانها وفضاهای بیوت وابهای ایستاده

چنانچه در فقیه وتهذیب از عاصم بن حمید بسند صحیح از ابی عبد الله

علیه السلام واو از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام که قال رجل لعلي

گفت مردی با امام زین العابدین

مرویست ۲

نهار

بن الحسين عليهما السلام اين نتوضا الغربا فقال تتقي شطوط الانهار

گفت پرهیز کن از کنارهای نهرها ... کجا بنشینند بجهة بول و غایط غریبان

والطرق النافذة وتحت الاشجار المثمرة ومواضع اللعن

وراههای غیر مسدوده و زیر درختان میوه‌دار و جایهای لعن

قيل له واين مواضع اللعن قال ابواب الدور وايضا در تفسير

گفته شد آنحضرت را که کجاست جایهای لعن گفت درهای خانه‌ها و سراها

از باقر عليه السلام روايت كرده كه فرمود ان لله تعالى ملئكة وكلهم

بنبات الارض من الشجر

بدرستی که مر خدای تعالی را فرشته چند است که موکل کرده ایشان را

والنخل فليس من شجرة ولا نخلة

برویدهای زمین از درخت و درخت خرما پس نیست هیچ درختی و نه درخت خرمائی

الا ومعها من الله عز وجل

مگر آنکه با آنها از جانب خدای تعالی

ملك يحفظها وما كان منها

فرشته ایست که نگاه میدارد آنرا و آنچه از آنهاست

ولولا ان معها من يمنعها

و اگر نه با آنها کسی باشد که باز دارد از آنها

لاكلتها السباع وهوام

هر آینه میخوردند شان درندها و جنبندهای

الارض اذا كان فيها ثمرتها

زمین هرگاه بود در آنها میوه‌شان

وهم دران كتاب است كه انما

نهى النبي صلى الله عليه واله ان يضرب احد من المسلمين

جز این نیست که نهی کرد پیغمبر رحمت کند خدا بر او و آل او از اینکه قرار دهد یکی از مسلمانان

خلاه تحت شجرة او نخلة قد اثمرت لمكان الملئكة

خلاء خود را در زیر درختی یا درخت خرمائی در حالتی که میوه داده باشد از برای منزلت و حرمت فرشتهائی

حباء ر

الموكلين

١١٢

يكون

الموكلين بها قال ولذلك الشجر والنخل انسا اذا كان فيه

که موکلند بآن درختان و از برای آنست که می‌شود درخت و درخت خرما انس‌گیر هرگاه بوده باشد در آن

حمله لان الملئكة تحضره ودر تهذيب وديگر كتب مسطور است كه

بارش و میوه‌اش از برای اینکه فرشتگان حاضر میشوند اورا

خرج ابو حنيفة من عند ابي عبد الله عليه

السلام وابو الحسن موسى

بیرون آمد ابو حنیفه از نزد امام جعفر صادق و موسی

الكاظم عليه السلام قائم

وهو غلام فقال له ابو

کاظم ایستاده بود و او پسر بود پس گفت مر او را

حنيفة يا غلام اين يضع الغريب

ابو حنیفه که ای پسر کجا بنشیند غریب

ببلدكم فقال اجتنب

در شهر شما حضرت امام موسی گفت اجتناب کن

افنية المساجد وشطوط الانهار

از آستانهای مسجدها و کنارهای نهرها

ومساقط الثمار ومنازل

و محل افتادن میوه‌ها و جاهای

النزال ولا تستقبل القبلة بغائط

اَوْ بَول — یا بول کردن

فرود آمدن منزل کنندگان و رو بقبله مکن در غایط کردن

ثم ارفع ثوبك وضع

پس بردار جامه خود و بنشین

حيث شئت وبول در ماء جاري نكردن

هر مکان که خواهی تو

اولى است چنانچه در تهذيب

از ابي عبد الله عليه السلام مرويست كه قال قال امير المؤمنين عليه

السلام انه نهى ان يبول الرجل في الماء الجاري الا من ضرورة

بدرستی که پیغمبر نهی کرد از اینکه بول کند مرد در آب روان مگر از روی ضرورت

وقال ان للماء اهلا وديگري از آداب آنست كه در اخلا رو و پشت

و گفت آنحضرت که بدرستی که مر آب راست اهلی

بقبله نباشد واستدبار واستقبال قرص شمس وقمر ننماید واستقبا
واستدبار باد ننماید ودر تهذیب از علی بن ابی طالب علیه السّلم باسناد
مرویست که فرمود قال رسول الله صلی الله علیه وآله اذا دخلت
الْمَخْرَجَ فَلَا تَسْتَقْبِلِ
گفت رسول خدا رحمت کند خدا براو وآل او که هرگاه داخل شوی
الْقِبْلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرْهَا وَلٰكِنْ شَرِّقُوا
بجیت الخلا پس رو
اَوْ غَرِّبُوا وهم دران کتاب
بقبله مکن وپشت بقبله مکن ولیکن رو بمشرق کنید
کنید ورو بمغرب
وکتاب فقیه مرسلاً از انحضرت از حسن بن علی علیهما
السّلم مرویست که سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا حَدُّ الْغَائِطِ فَقَالَ
لَا تَسْتَقْبِلِ
پرسیده شد از انحضرت که چیست اندازه آداب غایط پس گفت
الْقِبْلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرْهَا وَلَا تَسْتَقْبِلِ الرِّيحَ
اینکه رو بقبله مکن
وَلَا تَسْتَدْبِرْهَا
بقبله مکن وپشت بقبله مکن ورو بباد مکن
وپشت بباد مکن
چه در استقبال ریح دغدغه هست که باد بول را
برگرداینده بر جامه وبدن ریزد ودر فقیه هست که فی خبر آخر لا تستقبل
الهلال ولا تستدبره ودر فقیه مرویست ودر تهذیب بسند
صحیح از محمد بن اسمعیل بن بزیع از ابی الحسن رضا علیه السّلم روایت شده
که کسی که در حالت بول وغایط استقبال واستدبار قبله نموده باشد
وبخاطرش آید وانحراف نماید از سمت قبله بجهة اجلال واعظام
قبله ازجای خود برنمیخیزد تا آنکه بیامرزد اورا خدا جل شانه ودر تهذیب
مرویست از ابی جعفر از آباء بزرگوارش که فرمود نهی رسول الله صلی الله
نهی کرد رسول خدا رحمت کناد خدا

عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا يَبُولَنَّ اَحَدُكُمْ وَفَرْجُهُ بَادٍ لِلْقَمَرِ يَسْتَقْبِلُ بِهِ
براو وآل او البته بول نکند یکی از شما در حالتی که فرج او ظاهر باشد مر ماه را رو کرده باو
ودیگر از آداب آنست که بر ارض صلبه وجایی که بول بپاشد وترشح
کند وبرگردد بول نکند چنانچه در فقیه وتهذیب بسند حسن از عبد
الله بن مسکان مرویست از صادق علیه السّلم که فرمود كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ اَشَدَّ النَّاسِ تَوَقِّيًا عَنِ الْبَوْلِ اِنَّهُ حَتّٰى
بود پیغمبر رحمت کند خدا براو وآل او سخت‌ترین مردمان بپرهیزکردن از بول تا درستی که او
كَانَ اِذَا اَرَادَ الْبَوْلَ
عَمَدَ اِلٰى مَكَانٍ مُرْتَفِعٍ مِنَ الْاَرْضِ اَوْ مَكَانٍ
بود که هرگاه میخواست بول کند
قصد مکانی میکرد بلند از زمین یا مکانی
يَكُوْنُ فِيْهِ التُّرَابُ
الْكَثِيْرُ كَرَاهِيَةَ اَنْ يَنْضَحَ عَلَيْهِ الْبَوْلُ
که دران مکان خاک
بسیار بود بجهت مکروه داشتن اینکه بپاشد بر او بول
ودیگر از آداب
تخلی آنست که چون اراده دخول خلا نماید اگر در نقش خاتم یا با او اسم
محترمی از اسماء الله واسامی رسول وائمه علیهم السّلم باشد یا مصحف
یا در اسمی که در صره بناشد با خود بخلا نبرد چنانچه در فقیه هست که
وَلَا يَجُوْزُ لِلرَّجُلِ اَنْ يَدْخُلَ الْخَلَاءَ وَمَعَهُ خَاتَمٌ عَلَيْهِ اِسْمُ اللهِ وَمُصْحَفٌ
جایز نیست مرد را که داخل بیت خلا شود در حالتی که با او باشد خاتمی که بران نام خدا باشد یا مصحفی
فِيْهِ الْقُرْاٰنُ فَاِنْ دَخَلَ وَعَلَيْهِ خَاتَمٌ عَلَيْهِ اِسْمُ اللهِ فَلْيُحَوِّلْهُ عَنْ
باشد که دران قرآن نوشته باشد پس اگر داخل بیت الخلا شود ودر دست او انگشتری باشد که بران نام خدا باشد پس باید که بگرداند آنرا از
يَدِهِ الْيُسْرٰى اِذَا اَرَادَ الْاِسْتِنْجَاءَ وباید که در وقت نشستن اعتماد
دست چپ خود هرگاه خواهد استنجا نماید

رسول الله صلی الله علیه وآله
کما بان از ابی عبدالله که قال قال
القمر بفرجه وهو یبول و در فقیه
ان یستقبل الرجل الشمس و

بر پای چپ بیشتر نماید و باید که بسیار در خلا ننشیند چنانچه در فقیه
مرویست که قال ابو جعفر علیه السلام طول الجلوس علی الخلا
یورث الباسور که حضرت باقر علیه السلام ... بسیار نشستن در بیت الخلا
می آورد باسور دیگر از اداب آنست که در حالت خلا و حالت مخصوص
حرف نزند مگر اینکه ضروری داعی حرف زدن باشد یا آنکه ذکر خدا
بشنود زبان بحمد الهی کشاید یا ذکر رسول الله صلی الله علیه و آله استماع نماید
بر آنحضرت و اهل بیت او صلوات الله علیهم صلوات فرستد چنانچه
در تهذیب مرویست از ابی الحسن الرضا که فرمود نهی رسول الله علیه السلام
نهی کرد رسول خدا
صلی الله علیه و آله ان یجیب الرجل آخر وهو علی الغائط او یکلمه
رحمت کناد خدا بر او و آل او از اینکه جواب دهد مردی دیگری را در حالتی که او بر غایط باشد یا اگر حرف زند با او
حتی یفرغ و در فقیه است که لا یجوز الکلام علی الخلا لنهی رسول
تا فارغ شود که جایز نیست سخن گفتن بر خلا برای نهی کردن رسول
الله صلی الله علیه و آله عن ذلک و روی ان من تکلم فی الخلا
خدا رحمت فرستد خدا بر او و آل او از این و مرویست که بدرستی که هر که سخن گوید در خلا
لم تقض حاجته و در فقیه مرویست که سأل عمر بن یزید ابا عبد الله م
بر آورده نمیشود حاجت او پرسید عمر بن یزید از امام جعفر صادق علیه السلام
عن التسبیح فی المخرج وقراءة القرآن
از تسبیح کردن در بیت الخلا و خواندن قرآن
فقال لم یرخص
فی الکنیف اکثر من آیة الکرسی و یحمد الله
پس گفت رخصت نیست
در بیت الخلا خواندن بیشتر از آیه الکرسی و حمد خدا بجا آورد

او

او آیة الحمد لله رب العالمین ومن سمع الاذان فلیقل کما
یا آیه الحمد لله رب العالمین و کسی که در خلاست و شنید اذان را پس باید که بگوید چنانکه
یقول المؤذن ولا یمتنع من الدعاء والتمجید من اجل انه علی
میگوید موذن و باز نه ایستد از دعا و تمجید خدا از جهت آنکه او در
الخلا فان ذکره حسن علی کل حال ولنعم ما قیل
بیت الخلاست چه بدرستی که ذکر خدا نیکوست بر هر حالی و چه نیکو گفته است
نام تو بهر زبان که گویند خوش است ❊ وصل تو بهر سبب که جویند خوش است
روی تو بهر چشم که بینند نکوست ❊ راه تو بهر قدم که پویند خوش است
و در کتاب دعاء کافی از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که فرمود لا
بأس بذکر الله وانت تبول فان ذکر الله عز وجل حسن علی کل حال
باکی نیست ذکر خدا در وقتی که تو بول میکرده باشی بدرستی که ذکر خدا ... بر همه حالی
فلا تسأم من ذکر الله و ایضا در ان کتاب از ابی جعفر علیه
پس ملول مشو از ذکر خدا السلام مرویست که فرمود مکتوب
فی التوریة التی لم تغیر ان موسی سأل ربه فقال الهی انه نوشته است
در آن توراتی که تغییر نیافته بدرستی که موسی پیغمبر پرسید پروردگار خود را و گفت ای معبود من بدرستی تاتی مجالس
علی م اعزک و اجلک ان اذکرک فیها فقال یا موسی ان ذکری که می آید بر من مجلسها
که عزیز میدانم ترا و بالاتر میدانم ترا که نام تو ببرم در آنجاها پس گفت موسی بدرستی که ذکر من حسن
علی کل حال و در تهذیب و فقیه نیز همین حدیث باندک نیکوست
بر هر حالی که باشد تغیری در عبارت مرویست و دیگر از اداب آنست

که بول بهوا نکند چنانچه در فقیه مرویست که نهی رسول الله صلی الله
علیه وآله ان یطمح الرجل ببوله فی الهواء نهی کرد رسول خدا رحمت فرستد خدا
من سطح او من الشیء بر او و آل او اینکه بطرف بالا کند مرد بول خود را در هوا
المرتفع وباید که ایستاده بول ننمایند چنانچه از بامی یا از چیزی
در فقیه مرسلا و در کافی باسناد از صادق علیه السلم بلند
مرویست که فرمود البول قائما من غیر علة من الجفاء و دیگر از
آداب خلا خواندن بول کردن ایستاده بی سببی از جفاست ادعیه است
در فقیه مرویست که کان امیر المؤمنین اذا اراد الحاجة وقف
علی باب المذهب بود امیر المؤمنین هرگاه اراده حاجت کردی ایستادی
ثم التفت عن یمینه وعن یساره الی ملکیه بر در بیت الخلا
ویقول امیطا عنی پس التفات کردی بطرف راست خود و بطرف چپ خود بسوی دو فرشته [illegible]
فلکما الله علی ان لا احدث بلسانی و میگفتی دور شوید از من
شیئا حتی اخرج پس از برای شما بر خدا [illegible] اینکه حرف نکنم بزبان خود
الیکما وچون داخل می شد میگفت الحمد لله چیزی تا بیرون آیم
الحافظ المؤدی بسوی شما وچون بیرون میآمد شکم سپاس خدای
مبارک را مسح کرده میگفت الحمد لله الذی اخرج نگاه دارنده رساننده را
عنی اذاه وابقی فی قوته فیا لها من نعمة لا سپاس مر خدا را که بیرون کرد
یقدر القادرون از من چیزی آزار [illegible] قوتش را پس ای عجب نعمت که
قدرها وباید که چون داخل خلا شوند از شیطا [illegible]
بزرگی او را

رجیم

رجیم پناه بخدا بگیرند چه شیطان در حالتی که آدمی تنها باشد بیشتر در صدد
آزار و اضرار او میباشد رئیس المحدثین در کافی و شیخ الطایفه
در تهذیب بسند صحیح از معویة بن عمار از ابی عبد الله علیه السلم روایت کرده اند
که فرمود اذا دخلت المخرج فقل بسم الله وبالله اللهم انی اعوذ
هرگاه در آیی در محل بیرون آمدن پس بگو بنام خدا [illegible] بار خدایا بدرستی که پناه میگیرم
بک من الخبیث المخبث الرجس النجس الشیطان الرجیم فاذا خرجت
بتو از [illegible] ناپاک که آن شیطان دور از رحمت است پس هرگاه بیرون آیی
فقل بسم الله الحمد لله الذی عافانی من الخبیث المخبث واماط
پس بگو بنام خدا بیرون آمدم سپاس مر خدا را که عافیت داد مرا از [illegible] ناپاک و دور کرد
عنی الاذی ودر فقیه مرویست که کان رسول الله صلی الله علیه
وآله اذا اراد دخول از من آزار را بود پیغمبر خدا رحمت کناد خدا بر او
المتوضی قال و آل او هرگاه خواستی در آمدن اللهم انی اعوذ بک من
در محل طهارت میگفتی الرجس النجس الخبیث بار خدایا بدرستی که پناه میگیرم بتو از
المخبث الشیطان از [illegible] ناپاک الرجیم اللهم امط عنی
الاذی واعذنی من بار خدایا دور کن از من
الشیطان آزار را و پناه ده مرا از الرجیم فاذا استوی جالسا للوضوء
از برای وضو ساختن
شیطان دور رانده شده پس هرگاه آرام میگرفت و درست می نشست قال اللهم اذهب
عنی القذی میگفت بار خدایا ببر والاذی واجعلنی من
المتطهرین واذا تزحر از من چرک را و آزار را و بگردان مرا از
پاکان و پاکیزگان و هرگاه زور کشیدی

قال اللهم كما أطعمتنيه طيباً في عافية فأخرجه مني خبيثاً
گفتی بار خدایا همچنانکه خورانیدی مرا طعام خوش پاک در عافیت پس بیرون آور او را از من ناپاک
في عافية ودر کافی از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که شخصی از
در عافیت
آنحضرت پرسید که ما السنة في دخول الخلاء قال
جهت آداب در داخل شدن بیت الخلا گفت
تذكر الله وتتعوذ بالله من الشيطان
اینکه یاد کنی خدا را و پناه بری بخدا از شیطان
الرجيم فإذا فرغت قلت
رانده شده پس گاه فارغ شوی میگویی
الحمد لله على ما أخرج مني من الأذى
سپاس مر خدا را بر بیرون کردن او از من آزار را
في يسر وعافية والحديث
در حالت آسانی و عافیت و این حدیث
طويل أخذنا موضع الحاجة ودر
دراز است فرا گرفتیم جای حاجت را
تهذیب از ابی عبد الله علیه السلام
مرویست که چون از خلا برآید بگوید بسم الله والحمد لله الذي عافاني
من الخبيث المخبث وأماط عني الأذى
بنام خدا و سپاس مر خدا را که عافیت داد مرا از ناپاک بد ناپاکی آموزنده و دور کرد از من آزار را
ودر فقیه مرویست که کان
الصادق عليه السلام إذا دخل الخلاء يقنع رأسه و
صادق بر او باد درود که هرگاه داخل بیت الخلا شدی می پوشید سر خود را و
يقول في نفسه بسم الله وبالله لا إله إلا الله اللهم أخرج
میگفت در دل خود بنام خدا و بخدا نیست خدائی بجز خدا بار خدایا بیرون کن
عني الأذى سريعاً بغير حساب واجعلني لك من الشاكرين
از من آزار را بزودی بی حساب و بگردان مرا از شکر گزارندگان

سرحاً

فيما تصرفه عني من الأذى والغم الذي لو حبسته عني هلكت
در آنچیزی که برگردانیدی از من از پلیدی و غم که اگر حبس میکردی آنرا از من هلاک میشدم
لك الحمد اعصمني من شر ما في هذه البقعة وأخرجني منها
مر ترا سپاس نگاه دار مرا از بدی آنچه در این بقعه است و بیرون آر مرا از و
سالماً وحل بيني وبين طاعة الشيطان الرجيم وایضا در فقیه
بسلامت و حایل شو میان من و میان پیروی کردن شیطان رانده شده
از ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود إذا انكشف أحدكم لبول أو غير ذلك
هرگاه رخت بالا برد یکی از شما جهت بول کردن یا غیر آن
فليقل بسم الله فإن
پس باید که بگوید بنام خدا پس بدرستی
الشيطان يغض بصره عنه حتى يفرغ
که شیطان می پوشد دیده خود را از آنکس تا فارغ شود
ودر تهذیب بسند صحیح از عبد الله
بن میمون القداح از ابی عبد الله علیه السلام از آبا عظامش مرویست
که امیر المؤمنین علی علیه السلام چون از خلا برمی آمد میگفت الحمد لله
الذي رزقني لذته وأبقى قوته في جسدي وأخرج عني
سپاس مر خدای را که روزی من کرد لذت آنرا و باقی گذاشت قوت آنرا در جسد من و بیرون کرد از من
أذاه يا لها
نعمة ثلاثاً وپوشیده نماند که شیخ اعلم بهاء الدین محمد العاملی
قدس الله سره در کتاب حبل المتین ایراد کرده که تقدیم
بسمله در احادیث مذکوره بر استعاذه با آنکه حال در قراءت قرآن
بعکس است بود که بدین جهة باشد که در قرائت قرآن استعاذه بجهة
شروع در خواندن قرآنست چنانچه آیه واذا قرأت القرآن فاستعذ

نوع از اداب الاستنجاء

بالله من الشیطان الرجیم دلالة دارد و بسمله از قرآنست پس استعاذه
قبل از بسمله باید و در این مقام چون امریست مقصود و داخل است در
اموری که حدیث کل امر ذی بال لم یبدء فیه ببسم الله فهو ابتر پس بسم الله را تقدیم
باید کرد و بان ابتدا نمود و دیگر از اداب استنجاست و استنجا ماخوذ از
انجوست و ان چیزیست که از شکم بیرون اید و استنجا بدست چپ باید
کرد و بدست راست مکروه هست چنانچه رئیس المحدثین در کافی و شیخ
الطایفه در تهذیب روایة کرده اند باسناد از ابی عبد الله علیه السلام که فرمود
نهی رسول الله صلی الله علیه و اله ان یستنجی الرجل بیمینه و در کافی
نهی فرمود پیغمبر خدا رحمت کناد خدا بر او و آل او اینکه استنجا کند مرد بدست راست خود
از ازو منقولست که فرمود الاستنجاء بالیمین من الجفاء و در استنجا اول
استنجاء مقعد شستن محل غایط بدست راست از بد کردنست پس احلیل چنانچه
در کافی از ابی عبد الله علیه السلام روایة کرده که قال سألته عن الرجل
اذا اراد ان یستنجی بالماء یبدأ بالمقعد پرسیدم از امام جعفر از مردی او بالاحلیل فقال
هرگاه خواهد استنجا آب کند ابتدا کند مقعد خود
بالمقعد ثم بالاحلیل و علامه طاب ثراه یا با حلیل پس او گفت
ابتدا شستن مقعد کند بعد از ان احلیل این حکم را معلل ساخته باینکه چون د
استبرا از بول احتیاج است باینکه دست از مقعد کشیده شود تا
تحت انثیین تا دست نجس نشود تقدیم در استنجا ان باید کرد و در حالت
استنجا اگر انگشتری در دست داشته باشد که فص ان از حجاره زمزم

باشد

و در فقیه م

بالماء

باشد بیرون باید کرد از دست چپ چنانچه در کافی از علی بن الحسین
بن عبد ربه روایة نموده که قلت له ما تقول فی الفص یتخذ
من حجارة زمزم قال لا باس به گفتم از برای انگشتری ...
از سنگ زمزم گفت باکی نیست در بر ... ولکن اذا اراد الاستنجاء ینزعه
و در فقیه نیز هست که اگر خاتمی که و لیکن هرگاه خواهد استنجا کند بکند اورا
فص ان از حجاره زمزم باشد در دست
باشد در حالة استنجا بیرون آرد و همچنین اگر خاتمی در دست داشته باشد
که اسم سامی جناب الهی در ان نقش باشد یا اسامی مقدسه رسول
و ائمه صلوات الله علیه و علیهم در تهذیب از عمار ساباطی روایة کرده
از ابی عبد الله علیه السلام که انه قال لا یمس الجنب درهما و لا دینارا علیه اسم الله
و لا یستنجی و علیه درستی که گفت دست نمالد جنب درهمی را و نه دیناری را که بر و نام خدا باشد
و نشوید موضع غایط و بر دست او خاتم فیه اسم الله و لا یجامع و علیه و لا یدخل المخرج
و هو علیه و در حالة انگشتری که در و نام خدا باشد و مجامعت نکند بر ان و در رون بیت الخلا نرود
استنجا بگوید اللهم حصن فرجی و اعفه و استر
عورتی و حرمنی علی النار بار خدایا نگاهدار عورت مرا و بگردان او را عفیف و بپوشان
عورت مرا و حرام گردان مرا بر آتش چنانچه در فایده سابقه در صفة وضو
بانی امیر المومنین علیه السلام مذکور شد و اگر ظرف استنجا
مثل کاسه و طاس و امثال ان باشد بدست راست اب از ان برداشته
بر انگشت ریزد و بدست چپ استنجا نماید و استنجاء بول با اب باید و بدون

وهو

ان روایتست چنانچه بسند صحیح از زراره از ابی جعفر علیه السلم
مرویست که فرمود لاصلوة الا بطهور و یجزیك من الاستنجا
ثلثة احجار بذلك جرت نیست نماز مگر با طهارت و مجزیست ترا از استنجا
السنة عن رسول الله صلی الله علیه و اله سه سنگ باین جاری
و اما البول فلا شده است سنت از رسول خدا رحمت کند خدا بر او و ال او
بد من غسله و اقل ان از آب بقدر ضعف و اما بول پس چاره
بولیست که بر سر حشفه از شستن او باشد اما در غایط با وجود عدم
تعدی باطراف موضع استنجا به سنگ پاك و امثال آن جایز است
و با آب افضل است و با آب بعد از حجر افضل از آن و استنجا غایط را واز دو بار باید بخت
با انگشت بنصر دست چپ باید کرد و باعتماد مالید و انگشت را بموضع
تا صیر از آن مسموع گردد و در بول استبرا باید کرد باین قسم که انگشت
میانین دست چپ را بر پیش مقعده باید گذاشت و از انجا تا اصل قضیب
باید مالید باعتماد تمام پس آن انگشت را در زیر قضیب و ابهام همان
دست را بر فوق آن باید گذاشت و باعتماد تمام باید کشید تا راس حشفه
سه نوبت تا اگر چیزی از بقایای بول در مجری مانده باشد بیرون آید و
حشفه را سه بار باید افشرد و در حالت استبرا تنحنح باید کرد در تهذیب
بسند صحیح از حفص بن البختری از ابی عبدالله علیه السلم مرویست
که فرمود فی الرجل یبول قال ینتره ثلثا ثم ان سال حتی یبلغ الساق
فلا یبالی در مردی که بول کند گفت بکشد ذکر خود را سه بار بعد از آن اگر بیرون آید چیزی تا برسد بساق
پس باك ندارد

ودر همانجا و در کافی بسند صحیح از جمیل بن دراج مرویست که از ابی
عبدالله علیه السلام روایت کرده که فرمود اذا انقطعت درة البول
فصب علیه الماء و چون استنجا بآب کند هرگاه انقطاع یافت ادرار بول پس بریز بر
او آب بگوید الحمد لله الذی جعل الماء
طهورا و لم یجعله نجسا سپاس خدایرا که گردانید آب را
پاك و پاك کننده و نگردانید آنرا ناپاك و پلید و چون از استنجا فارغ شود برخیزد
و دست بر شکم بمالد و بگوید آنچه در تهذیب از ابی عبدالله از امیر المؤمنین
علیه السلم نقل شد سابقا و در فقیه هست که و اذا فرغ الرجل
من حاجته فلیقل الحمد لله الذی اماط عنی هرگاه فارغ شد مرد
الاذی و هنانی از حاجت خود پس باید بگوید سپاس مر خدایرا که دور کرد از من
طعامی و شرابی و عافانی من البلوی پلیدی را و گوارا کرد بمن
طعام مرا و شراب مرا و عافیت داد مرا از بلا و سختی و در حالت خلا سواك
نهی است کما فی التهذیب السواك فی الخلا یورث البخر و در باب سواك
ذکر شد و بهمچنین است اکل و شرب سواك کردن در خلا میراث دهد گنده دهانی روضة ثانیة محتوی بر اوراد مسکنه
الفتوحات کیفیت صلواتی که از ائمه اطهار منقولست که در شب
بجهة قضاء حوایج و غیرها بجا باید آورد و بیان مجملی از آداب و طریقه
رکعات ثمانیه صلوة لیل و ثلثه وتر و اینکه در هریك از هر سور قرانی
چه سوره تلاوة نماید و آنچه از ادعیه قبل از صلوة لیل و در قنوت
رکعات ثمانیه و میان هر دو رکعت آن باید خواند بو سه کلبن نضیر

روضه ثانیه

شجرهٔ اولی

شکفته وارشادات کلهای ثمر باغ ضمیر گلچینان ساحت معرفت صفا
پذیرفته شجرهٔ اولی بار ور ثمر کیفیت صلواتی که در شب جهة قضاء
حاجات و رفع درجات بجا آرند و بپایمردی آن آن مسالک بندگی
و عبودیت را بسپارند و ادعیه و اذکاران چون بنده مومن حق شناس
در دل شب ظلمت اساس برخاسته باداب گذشته وضو سازد اگر
توفیق یابد که در مسجد بشرف عبادت و نیازمندی درگاه پادشاه بی نیاز
مشرف شود و اراده دخول مسجد کند این دعا را که شیخ الطایفه طاب ثراه در مصباح
المتهجد ذکر کرده بخواند بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَاِلَى اللهِ وَمَا
شَاءَ اللهُ وَخَيْرُ
الْاَسْمَاءِ لِلّٰهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ لَاحَوْلَ وَلَاقُوَّةَ
اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ
الْعَظِيمِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ عُمَّارِ مَسَاجِدِكَ
وَعُمَّارِ بُيُوتِكَ
اَللّٰهُمَّ اِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ ابْنُ اَمَتِكَ
اِفْتَقَرْتُ اِلَى
رَحْمَتِكَ وَاَنْتَ غَنِيٌّ عَنِّي وَعَنْ عَذَابِي تَجِدُ
مِنْ خَلْقِكَ
مَنْ تُعَذِّبُهُ غَيْرِي وَلَا اَجِدُ مَنْ يَغْفِرُ لِي غَيْرُكَ
ظَلَمْتُ نَفْسِي

وَعَمِلْتُ سُوءًا فَاغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ
الرَّحِيمُ اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِي اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاَغْلِقْ عَنِّي اَبْوَابَ
مَعْصِيَتِكَ اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِي فِي مَقَامِي هٰذَا جَمِيعَ مَا اَعْطَيْتَ
اَوْلِيَاءَكَ وَاَهْلَ طَاعَتِكَ وَاصْرِفْ عَنِّي جَمِيعَ مَا صَرَفْتَ
عَنْهُمْ مِنْ شَرٍّ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَسِينَا اَوْ اَخْطَاْنَا رَبَّنَا وَلَا
تَحْمِلْ عَلَيْنَا اِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا
تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا
اَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ اَللّٰهُمَّ افْتَحْ مَسَامِعَ
قَلْبِي لِذِكْرِكَ وَثَبِّتْنِي عَلَى دِينِكَ وَارْزُقْنِي نَصْرَ آلِ مُحَمَّدٍ وَثَبِّتْنِي
عَلَى اَمْرِهِمْ وَاَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِهِمْ وَاحْفَظْهُمْ مِنْ بَيْنِ اَيْدِيهِمْ

ومن خلفهم وعن ايمانهم وعن شمائلهم وامنعهم ان

واز پس ایشان واز پهلوی راست ایشان واز پهلوی چپ ایشان وبنده و دور دار ایشان را از اینکه

يوصل اليهم بسوء واياى اللهم عبدك وزائرك وفي بيتك

برسد بسوی ایشان بدی و مرا بارخدایا منم بنده تو و زیارت کننده تو و در خانه تو

وعلى كل ماتي اكرام زائره فيا خير من طلب منه الحاجات

ولازمست بر هر گرامی داشتن زیارت کننده خود پس ای بهترین کسی که حاجت میشود ازو حاجتها

ورغب اليه اسئلك يا الله يا رحمن يا رحيم برحمتك التى

وقصد کرده میشود بسوی او از روی خواهش میخواهم از تو ای خدا ای بسیار بخشاینده ای مهربان سوگند برحمت خودت که

وسعت كل شيء وبحق الولاية ان تصلى على محمد وال محمد وان

شامل شده هر چیز را و بحق دوستی اینکه رحمت بفرستی بر محمد وال محمد واینکه

تعطينى فكاك رقبتى من النار اللهم انى اتوجه اليك بمحمد

بدهی مرا آزادی گردن مرا از آتش بارخدایا بدرستی که من رو میکنم بسوی تو بسبب محمد

وال محمد واقدمهم بين يدى حوائجى فاجعلنى عندك اللهم

وآل محمد و پیش میدارم ذکر ایشان را نزد حاجتهای خود پس بگردان مرا نزد خودت بارخدایا

وجيها فى الدنيا والاخرة ومن المقربين اللهم اجعل

صاحب رو و منزلت در دنیا و آخرت و از نزدیکان بارخدایا بگردان

صلوتى بهم مقبولة ودعائى بهم مستجابا وذنبى بهم مبسوطا

نماز مرا بسبب ایشان مقبول و دعای مرا بسبب ایشان مستجاب و گناه مرا بسبب ایشان فراخ

بهم مغفورا ورزقى

بسبب ایشان آمرزیده و روزی مرا

وحوائجى بهم مقضية فانظر الى بوجهك الكريم نظرة رحيمة

وحاجتهای مرا بسبب ایشان روا شده پس نگر بسوی من بروی صاحب کرم خود نگرستنی از روی رحم

استوجب

١٢٠

استوجب بها الكرامة عندك ثم لا تصرفه عنى ابدا برحمتك

که سزاوار شوم بسبب آن نگرستن کرامت را نزد تو پس بر مگردان آن را از من هرگز برحمت خود

يا مقلب القلوب والابصار ثبت قلبى على دينك ودين

ای برگرداننده دلها و دیدها ثابت بدار دل مرا بر دین خود و دین

نبيك ولا تزغ قلبى بعد اذ هديتنى وهب لى من لدنك رحمة

پیغمبر خود و میل مده ... رحمتی

ودين ملائكتك

ودین فرشتگان خود

انك انت الوهاب اللهم اليك توجهت ومرضاتك

بدرستی که توئی تو بسیار بخشاینده بارخدایا بسوی تو رو کرده ام و خشنودی ترا

طلبت وثوابك ابتغيت وبك امنت وعليك توكلت

میجویم و جزای طاعت ترا میطلبم و بتو ایمان آورده ام و بر تو تکیه و اعتماد دارم

اللهم فاقبل الى بوجهك واقبل بوجهى اليك اللهم

بارخدایا پس رو کن بسوی من و بگردان روی مرا بسوی خود بارخدایا

افتح مسامع قلبى لذكرك واتمم على نعمتك وفضلك فانك

باز کن گوشهای دل مرا از برای یاد تو و تمام کن بر من نعمت خود را و فضل خود را پس بدرستی که تو

احق المنعمين ان تتم نعمتك وفضلك على لا اله الا انت

سزاوارترین نعمت دهندگانی باینکه تمام کنی نعمت خود را و فضل خود را بر من نیست سزای پرستش مگر تو

وحدك لا شريك لك وبعد ازين دعا آية الكرسى ومعوذتين

تنها نیست انبازی مر ترا

وهفت بار سبحان الله وهفت بار لا اله الا الله بگويد وبعد از ان اين دعا را بخواند اللهم لك الحمد

والحمد لله هفت بار
والله اكبر هفت بار

بارخدایا مر تراست سپاس

عَلٰی مٰا هَدَیْتَنِی وَلَکَ الْحَمْدُ عَلٰی مٰا فَضَّلْتَنِی وَلَکَ الْحَمْدُ عَلٰی مٰا

بر راه نمودن تو مرا و مر تراست سپاس بر بهتر گردانیدن تو مرا و مر تراست سپاس بر

شَرَّفْتَنِی وَلَکَ الْحَمْدُ عَلٰی کُلِّ بَلٰاءٍ حَسَنٍ اَبْلَیْتَنِی اَللّٰهُمَّ تَقَبَّلْ

بلند گردانیدن تو مرا و تراست سپاس بر هر آزمایش و نعمت نیکو که آزمودی مرا بار خدایا بپذیر

صَلٰوتِی وَدُعٰائِی وَطَهِّرْ قَلْبِی وَاشْرَحْ صَدْرِی وَتُبْ عَلَیَّ اِنَّکَ

نماز مرا و دعا مرا و پاک ساز دل مرا و بشکاف سینه مرا

اَنْتَ التَّوّٰابُ الرَّحِیمُ و پوشیده نماند که در فضل و شرف مسجد و ثواب

تو توبه پذیر بازگشت و بخشنده مهربانی

بر رفتن و نمازها در آنجا گزاردن احادیث کثیره

از اهل بیت عصمة و طهارت سلام الله علیهم مرویست از انجمله

رئیس المحدثین در فقیه از صادق سلام الله علیه روایت نموده که فرمود

مَنْ مَشٰی اِلَی الْمَسْجِدِ لَمْ یَضَعْ رِجْلَیْهِ عَلٰی رَطْبٍ وَلٰا یٰابِسٍ اِلّٰا سَبَّحَتْ

هر که برود بسوی مسجد نمی نهد پاهای خود را بر تری و نه خشکی مگر اینکه تسبیح میکند

لَهُ الْاَرْضُ اِلَی الْاَرْضِ السّٰابِعَةِ و مستحب است که چون کسی از خانه

از برای آن شخص تا زمین هفتمین

خود بعزم مسجد بیرون آید بگوید آنچه

جمال السالکین ابن فهد الحلی در عدة الداعی ذکر کرده است بِسْمِ اللّٰهِ

اَلَّذِی خَلَقَنِی فَهُوَ یَهْدِینِ وَالَّذِی هُوَ یُطْعِمُنِی وَیَسْقِینِ وَاِذٰا مَرِضْتُ

به نام خدای که آفرید مرا پس راه نمون شود و آنکسی که او میخوراند مرا و می آشاماند مرا و هرگاه

فَهُوَ یَشْفِینِ وَالَّذِی یُمِیتُنِی ثُمَّ یُحْیِینِ وَالَّذِی اَطْمَعُ اَنْ یَغْفِرَ لِی خَطِیئَتِی

بیمار شوم پس او شفا میدهد مرا و آنکسی که میمیراند مرا بعد از آن زنده میکند مرا و آنکسی که چشم دارم

که بیامرزد برای من خطای مرا

ابتلیتنی

یسبح له الارض الی ... رجلیه

پاهای خود را

یَوْمَ الدِّینِ رَبِّ هَبْ لِی حُکْمًا وَاَلْحِقْنِی بِالصّٰالِحِینَ وَاجْعَلْ لِی

در روز جزا ای پروردگار ببخش مرا علم و لاحق ساز مرا به بندگان شایسته و بگردان از برای من

لِسٰانَ صِدْقٍ فِی الْاٰخِرِینَ وَاجْعَلْنِی مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِیمِ

زبان راست گو در میان جماعتی که آخر خواهند بود و بگردان مرا از وارثان بهشت با نعمت

وَاغْفِرْ لِاَبِی و چون خواهند که داخل مسجد شوند اول پای راست را

و بیامرز پدر مرا

پیش گذارند و بگویند بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَمِنَ اللّٰهِ وَاِلَی اللّٰهِ

بنام خدا و به خدا و از خدا و بسوی خداست

وَخَیْرُ الْاَسْمٰاءِ کُلُّهٰا لِلّٰهِ وَتَوَکَّلْتُ

و بهترین نامها همه از برای خداست و اعتماد کردم

عَلَی اللّٰهِ وَلٰا حَوْلَ وَلٰا قُوَّةَ اِلّٰا بِاللّٰهِ

بر خدا

الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی

بلند بزرگ بار خدایا رحمت کن بر

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لِی اَبْوٰابَ

محمد و آل محمد و باز کن از برای من درهای

رَحْمَتِکَ وَتَوْبَتِکَ وَاَغْلِقْ

رحمت خود را و بازگشت بسوی تو و ببند

عَنِّی اَبْوٰابَ مَعْصِیَتِکَ وَ

بر روی من درهای نافرمانی خود را و

اجْعَلْنِی مِنْ زُوّٰارِکَ وَعُمّٰارِ

بگردان مرا از زیارت کنندگان

مَسٰاجِدِکَ وَمِمَّنْ یُنٰاجِیکَ

مسجدهای خود و از آنکسانی که راز میگویند با تو

بِاللَّیْلِ وَالنَّهٰارِ مِنَ الَّذِینَ هُمْ

در شب و روز از آنکسانی که ایشان

فِی صَلٰوتِهِمْ خٰاشِعُونَ وَادْحَرْ عَنِّی

در نمازشان فروتنی می نمایند و بیند از از سر من

الشَّیْطٰانَ الرَّجِیمَ وَجُنُودَ

شیطان رانده شده و لشکرهای

اِبْلِیسَ اَجْمَعِینَ و سنت است که

ابلیس را همه

اول کفش پای چپ را بیرون آورند و بعد از آن

وادحر نکارم

مسجد یا اگر سعادت دخول مسجد میسر نباشد در منزل خود بعد از وضو
و تطیب بطیب رو بقبله در مصلی خویش نشسته این دعا را که حضرت
سید العابدین در جوف لیل میخواند بخشوع تمام بخواند و هو هذا

اِلٰهی غارَتْ نُجُومُ سَمائِكَ وَ نامَتْ عُیُونُ اَنامِكَ وَ هَدَئَتْ
بارخدایا فرو رفتند ستارهای آسمان تو و خوابیدند چشمهای آفریدهای تو و آرمیدند
اَصْواتُ عِبادِكَ وَ اَنْعامِكَ وَ غَلَّقَتِ الْمُلُوكُ عَلَیْها اَبْوابَها
آوازهای بندگان تو و چرا کنندگان تو و بستند پادشاهان بر خود درهای خانهای خود
وَ طافَ عَلَیْها حُرّاسُها وَ احْتَجَبُوا عَمَّنْ یَسْأَلُهُمْ حاجَةً اَوْ یَنْتَجِعُ
و میگردند بر دور ایشان پاسبانان ایشان و پنهان شده اند از کسی که خواهد از ایشان حاجتی یا طلب کند
مِنْهُمْ فائِدَةً وَ اَنْتَ اِلٰهی حَیٌّ قَیُّومٌ لا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ
از ایشان فایده و تو خدایا زنده پاینده نمیگیرد ترا پینکی و نه خواب
وَ لا یَشْغَلُكَ اَبْوابُ سَمائِكَ لِمَنْ دَعاكَ مُفَتَّحاتٌ وَ خَزائِنُكَ
و باز میدارد ترا درهای آسمان تو از برای کسی که بخواند باز شده و خزانهای تو
غَیْرُ مُغَلَّقاتٍ وَ اَبْوابُ رَحْمَتِكَ غَیْرُ مَحْجُوباتٍ وَ فَوائِدُكَ
نابسته اند و درهای رحمت تو پوشیده نیست و بخششهای تو
غَیْرُ مَحْظُوراتٍ بَلْ هِیَ مَبْذُولاتٌ اِلٰهی وَ اَنْتَ الْکَرِیمُ
از برای کسی که خواهد حرام نیست بلکه ریخته و افتاده اند و بخشیده شده اند بارخدایا و توئی کرامت کننده
اَلَّذی لا تَرُدُّ سائِلاً مِنَ الْمُؤْمِنینَ سَأَلَكَ وَ لا تَحْتَجِبُ عَنْ
که بر نمیگردانی سوال کننده را از ایمان آورندگان که از تو درخواهند و پنهان نمیشوی از

ملوک بنی امیة

وانت

اَحَدٍ مِنْهُمْ اَرادَكَ لا وَ عِزَّتِكَ وَ جَلالِكَ وَ لا تُخْتَزَلُ حَوائِجُهُمْ
یکی از مومنان که ترا خواهد نه بعزت تو و بزرگی تو و بریده نمیشود حاجتهای ایشان
دُونَكَ وَ لا یَقْضِیها اَحَدٌ غَیْرُكَ اِلٰهی وَ قَدْ تَرانی وَ وُقُوفی
نزد تو و بر نمی آورد آنها را کسی غیر تو بارخدایا می بینی مرا و ایستادن مرا
وَ ذُلَّ مَقامی بَیْنَ یَدَیْكَ وَ تَعْلَمُ سِرّی وَ تَطَّلِعُ عَلی ما فی قَلْبی
و خواری جای ایستادن مرا پیش خود و میدانی پنهان مرا و مطلعی بر آنچه در دل منست
وَ ما یَصْلُحُ بِهِ اَمْرُ آخِرَتی وَ دُنْیایَ اِلٰهی اِنَّ ذِکْرَ الْمَوْتِ وَ
و آنچه را که بسبب آن شایسته میشود امر آخرت من و دنیای من بارخدایا بدرستی که یاد مرگ و
اَهْوالَ الْمُطَّلَعِ وَ الْوُقُوفَ بَیْنَ یَدَیْكَ نَغَّصَنی مَطْعَمی وَ
و ایستادن نزد تو بر تو ناگوارا کرده خوردنی مرا و
مَشْرَبی وَ اَغَصَّنی بِریقی وَ اَقْلَقَنی عَنْ وِسادی وَ مَنَعَنی رُقادی
و آشامیدنی مرا و بی آرام کرد از بستر من و باز داشته است مرا از خواب
کَیْفَ یَنامُ مَنْ یَخافُ مَلَكَ الْمَوْتِ فی طَوارِقِ اللَّیْلِ وَ طَوارِقِ
چگونه میخوابد کسی که میترسد فرشته مرگ را در میان حادثهای شب و واقعهای
النَّهارِ بَلْ کَیْفَ یَنامُ الْعاقِلُ وَ مَلَكُ الْمَوْتِ لا یَنامُ لا بِاللَّیْلِ
روز بلکه چگونه میخوابد صاحب عقل و حال آنکه فرشته مرگ نمیخوابد نه بشب
وَ لا بِالنَّهارِ وَ یَطْلُبُ رُوحَهُ بِالْبَیاتِ اَوْ فی آناءِ السّاعاتِ
و نه بروز و میجوید جان او را در شب یا در طرفهای ساعتها
وحضرت سید العابدین بعد از خواندن این دعا سجده کرده کونه افنا

اللهم

اللهم

بیات
شبخون

لقا را بر خاک گذاشته در سجده میکفت أَسْئَلُكَ الرَّوْحَ وَالرَّاحَةَ
عِنْدَ الْمَوْتِ وَالْعَفْوَ حِينَ الْقَاكَ
میخواهم از تو بخشش و راحت را نزد مردن و در گذشتن هنگامی که ترا ملاقات کنم
وبعد از ان دو رکعت نماز میکزارد در رکعت اول بعد از حمد قل هو الله احد و در ثانیه قل یا ایها الکافرون و بعد از سلام دست برداشته دعا میکرد و اکر بنده نمو بعد ازین دو رکعت این دعا را که در امالی الصدوق از ابی بردا مروی که کفته که در دل شب از حضرت امیر المومنین شنیدم که میخواند بخواند
اِلٰهِي كَمْ مِنْ مُوبِقَةٍ حَلُمْتَ عَنْ مُقَابَلَتِهَا بِنَقِمَتِكَ وَكَمْ
بار خدایا چه بسیار از گناه هلاک کننده که حلم کردی از برابری کردن آن بعذاب و چه بسیار
مِنْ جَرِيرَةٍ تَكَرَّمْتَ عَنْ كَشْفِهَا بِكَرَمِكَ اِلٰهِي اِنْ طَالَ فِي عِصْيَانِكَ
از گناهی که کرامت کردی [illegible] بار خدایا بتحقیق اگر دراز کشد در نافرمانی تو
عُمْرِي وَعَظُمَ فِي الصُّحُفِ ذَنْبِي فَمَا اَنَا مُؤَمِّلٌ غَيْرَ غُفْرَانِكَ
زندگی من و بزرگ گردید در نامهها گناه من پس نیستم امیدوارنده غیر از آمرزش ترا
وَلَا اَنَا بِرَاجٍ غَيْرَ رِضْوَانِكَ اِلٰهِي اُفَكِّرُ فِي عَفْوِكَ فَتَهُونُ
و نیستم امیدوارنده غیر از خشنودی تو خدایا اندیشه میکنم در در گذشتن تو پس آسان و خوار میشود
عَلَيَّ خَطِيئَتِي ثُمَّ اَذْكُرُ الْعَظِيمَ مِنْ اَخْذِكَ فَتَعْظُمُ
بر من گناه من بعد از ان یاد می آرم بزرگ از گرفتن ترا پس بزرگ میشود
بَلِيَّتِي آهِ اِنْ اَنَا قَرَأْتُ فِي الصُّحُفِ سَيِّئَةً وَاَنَا نَاسِيهَا وَاَنْتَ
بلیه من آه اگر من بخوانم در نامهها گناهی را و حال آنکه فراموش کننده او باشم و تو

محصها

مُحْصِيهَا فَتَقُولُ خُذُوهُ فَيَا لَهَا مِنْ مَاخُوذٍ لَا تُنْجِيهِ عَشِيرَتُهُ
شمارنده او پس بفرمایی بگیرید ش پس ای بیچاره گرفته شده که نمی رهانند او را خویشان و یاران او
وَلَا تَنْفَعُهُ قَبِيلَتُهُ آهِ مِنْ نَارٍ تُنْضِجُ الْاَكْبَادَ وَالْكُلَى آهِ
و نفع نمیدهند او را قوم و قبیله او آه از آتشی که کباب میکند و می پزد جگرها را و گردهها را آه
مِنْ نَارٍ نَزَّاعَةٍ لِلشَّوٰى آهِ مِنْ غَمْرَةٍ مِنْ لَهَبَاتِ لَظٰى
از آتشی که میکند پوستهای سرها را آه از فرو گیرنده از زبانههای لظی که جهنم است
و باید که اگر بعد ازین دعا نماز خواهد نماز دیگر کند والا مشغول صلوة لیل شود و در مصباح المتهجد مذکور است که سید العابدین و زین المتهجدین علی بن الحسین علیهما السلام درین نماز دست مبارک بتکبیر برداشته میکفت
اَللّٰهُمَّ
اَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ ذُو الْعِزِّ الشَّامِخِ وَالسُّلْطَانِ الْبَاذِخِ
توئی پادشاه حق ظاهر کننده صاحب عزت بلند و تسلط و غلبه بلند
وَالْمَجْدِ الْفَاضِلِ اَنْتَ الْمَلِكُ الْقَاهِرُ الْكَبِيرُ الْقَادِرُ الْغَنِيُّ
و بزرگواری غالب افزون توئی پادشاه غالب بزرگ توانای بی نیاز
الْفَاخِرُ يَنَامُ الْعِبَادُ وَلَا تَنَامُ وَلَا تَغْفُلُ وَلَا تَسْاَمُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
بزرگوار میخوابند بندگان و نمیخوابی و غافل نمیشوی و ملول نمیشوی سپاس خدای
الْمُحْسِنِ الْمُجْمِلِ الْمُنْعِمِ الْمُفْضِلِ ذِي الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ
نیکوکار خوبی کننده نعمت دهنده احسان کننده که صاحب بزرگی و گرامی داشتن است
ذِي الْفَوَاضِلِ الْعِظَامِ وَالنِّعَمِ الْجِسَامِ صَاحِبِ كُلِّ حَسَنَةٍ
صاحب نیکیهای بزرگ و نعمتهای بزرگ است صاحب هر نیکی

وولي كل نعمة لم تخذل عند كل شدة ولم تفضح بسريرة ولم
وولی هر نعمت است واکذاشت یاری کردن ما نزد هر سختی و رسوا نساخت کسی را بکناهی که پنهان کرده باشد
يسلم بجريرة ولم تخز في موطن ومن هو لنا أهل البيت عدة
واکذاشت کسی را بکناهی [illegible] خوار نکرد در جایکاهی وآنکس که او از برای ما که اهل بیتیم ذخیره وآماده است
وردء عند كل عسير ويسير حسن البلاء كريم
ویار مهربان است نزد هر دشواری و فراخی واسانی نیکو نعمت کرامی
الثناء عظيم العفو عنا أمسينا لا يغنينا أحد إن
ستایش او است بزرکست در کذشتن او از ما شام کردیم درحالتی که بی نیاز نتواند کرد ما را کسی اکر
حرمتنا ولا يمنعنا منك أحد إن أردتنا فلا تحرمنا
بی بهره کنی ما را و باز نمیدارد ما را از تو کسی اکر خواسته باشی ما را پس بی بهره مکن ما را
فضلك لقلة شكرنا ولا تعذبنا لكثرة ذنوبنا وما
از نیکی خود برای کمی شکر ما و عذاب مکن ما را برای بسیاری کناهان ما و آنچه
قدمت أيدينا سبحان ذي الملك والملكوت سبحان
پیش کرده است دستهای ما پاک از نقص صاحب پادشاهی و مملکت پاک و منزه
ذي العز والجبروت سبحان الحي الذي لا يموت وبعد از ان
صاحب عزت و بزرکی پاک زنده که نمیرد و قراءت
ركوع ميكرد وبركعت ثانيه بر ميخاست وچون از قراءت فاتحه
وسوره فارغ ميشد دست برداشته ميگفت اللهم إليك
رفعت أيدي السائلين ومدت أعناق بارخدایا بسوی تو
برداشته شده دستهای خواهندکان و کشیده و میشود کردنهای .

المجتهدين

المجتهدين ونقلت أقدام الخائفين وشخصت أبصار العابدين
جهد کنندکان ونقل میشود قدمهای ترسندکان و باز میشود چشمهای عبادت کنندکان
وأفضت قلوب المتقين وطلبت الحوائج يا مجيب المضطرين
ومیکشد دلهای پرهیزکاران و خواسته میشود حاجتها ای دریابنده بیچارکان
ومعين المغلوبين ومنفس كربات المكروبين وإله
ویاری دهنده مغلوب شدکان وزداینده (؟) هموم اندوهناکان وخدای
المرسلين ورب النبيين والملائكة المقربين ومفزعهم
فرستادکان و پروردکار پیغمبران و فرشتکان مقرب و کریزکاه همه ایشان
عند الأهوال والشدائد العظام أسألك اللهم بما
نزد هولها و سختیهای بزرک سوال میکنم ترا بارخدایا بچیزی
استعملت به من قام بأمرك وعاند عدوك واعتصم
که بکار داشته با آنچیز کسی را که ایستاده بفرمان تو و دشمنی کرده است دشمن ترا و چنک در زده است
بحبلك وصبر على الأخذ بكتابك محبا لأهل طاعتك
بریسمان تو و شکیبایی کرده بر کرفتن کتاب تو درحالتی که دوست دارنده بود اهل فرمان برداری ترا
مبغضا لأهل معصيتك مجاهدا فيك حق جهادك
دشمنی کننده مر اهل نافرمانی ترا جهاد کننده بود در راه تو انچه سزای جهاد کردن است
لم تأخذه فيك لومة لائم ثم تثبته بما مننت به عليه
نکرفت اورا درباره تو سرزنش سرزنش کننده پس ثابت میداشتی اورا بانچیزی که انعام کرده بانچیز برو
فإنما الخير بيدك وأنت تجزي به من رضيت عنه وفسحت
پس بدرستیکه چیز نیکو بدست تو و تو پاداش میدهی بان کسی که خشنودی از او و فراخ کنی

تثبته
ثابت میداری اورا

له في قبره ثم تبعثنه مبيضا وجهه قد امنته من الفزع الاكبر

از برای او در گور او پس برمی انگیزانی اورا حالتی که سفید باشد روی او و حالتی که ایمن کرده باشی اورا از ترس بزرگ

وهول يوم القيمة وبعد از ان ركوع كرده نماز را تمام مى فرمودند

و بیم روز قیامت

وچون سلام ميداد سه نوبت الله اكبر ميكفت واين دعا

ميخواند اللهم اهدني فيمن هديت وعافني فيمن عافيت و

بارخدایا راه نما مرا در میان آنکسانی که راه نمودی ایشانرا و عافیت ده مرا در میان کسانی که عافیت داده

تولني فيمن توليت وبارك لي فيما اعطيت وقني شر ما قضيت

و متولی امور من شو در میان کسانی که متولی شده و برکت ده برای من در آنچه داده و نگهدار مرا از بدی آنچه حکم کرده

انك تقضي ولا يقضى عليك انه لا يذل من واليت ولا يعز

بدرستی که تو حکم میکنی و حکم کرده نمیشود بر تو بدرستی که خوار نمیشود کسی که دوست داری اورا و عزیز نمیشود

من عاديت تباركت وتعاليت سبحانك يا رب البيت الحرام

کسی که دشمن داری اورا بلند و منزه و بلند بوده پاکی تو ای پروردگار خانه با حرمت

اللهم انك ترى ولا ترى وانت بالمنظر الاعلى وان بيدك

بارخدایا بدرستی که تو می بینی و دیده نمیشوی و توی در محل برترینی و بدرستی که بدست تو است

الممات والمحيا وان اليك المنتهى والرجعى وانا نعوذ بك

مردن و زیستن و بدرستی که بسوی تست بازرسیدن و بازگشتن و بدرستی که ما پناه میبریم بتو

ان نذل ونخزى الحمد لله ذي الملك والملكوت الحمد لله ذي

از آنکه خوار شویم سپاس مر خدای را که صاحب پادشاهی و مملکت سپاس مر خدای را که صاحب

العز والجبروت الحمد لله الحي الذي لا يموت الحمد لله العزيز

غلبه و بزرگیست سپاس مر خدای را که زنده است که نمی میرد سپاس مر خدای را که غالب

الجبا

الجبار الحليم الغفار الواحد القهار الكبير المتعال

جبر کننده است بردبار است آمرزنده است یگانه است قهر کننده است بزرگست بلند مرتبه است

سبحان الله العظيم سبحان الله الذي لم يتخذ صاحبة ولا ولدا

پاکست و منزه است خداوندی که بزرگست پاکست خداوندی که نگرفت یاری و نه فرزندی

ولم يكن له شريك في الملك ولا مثل ولا شبه ولا عدل

و نیست مر اورا انبازی در پادشاهی نه مثل و نه مانند و نه برابری

يا الله يا رحمن ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطانا ربنا ولا

ای خدا ای بخشاینده پروردگار ما مگیر مارا اگر فراموش کنیم یا خطا کنیم پروردگار ما و

تحمل علينا اصرا كما حملته على الذين من قبلنا ربنا ولا تحملنا

بار مکن بر ما بار گران چنانچه بار کردی آنرا بر آنکسانی که پیش از ما بودند پروردگار ما و بار مکن بر ما

ما لا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت مولينا

آنچه تاب نیست مارا بآن و درگذر از ما و بیامرز مارا و رحم کن مارا توئی خداوند ما

فانصرنا على القوم الكافرين ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ

پس یاری ده ما را بر گروه کافران ای پروردگار ما میل مده دلهای ما را از حق پس از آنکه

هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب

راه نموده باشی ما را و ببخش ما را از نزد خود رحمتی بدرستی که توئی تو نیک بخشاینده

ربنا اصرف عنا عذاب جهنم ان عذابها كان غراما

ای پروردگار ما بگردان از ما عذاب دوزخ را بدرستی عذاب دوزخ هست دایم و لازم

انها ساءت مستقرا ومقاما ربنا هب لنا من ازواجنا

بدرستی که دوزخ بد است از روی آرامگاه و جای ایستادن است پروردگار ما ببخش ما را از زنان ما

ولم يكن له ولي من الذل

و نبود مر اورا دوستی از جهت خواری

وكبره تكبيرا

و تکبیر کن اورا تکبیر کردنی

وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ اَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ اِمَامًا اَللّٰهُمَّ صَلِّ
وفرزندان ما کسی که روشنی چشمها و بگردان ما را از برای پرهیزکاران پیشوا بارخدایا درود و رحمت
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلٰى مَلٰائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَاَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ
بر محمد و آل محمد و رحمت فرست بر فرشتگان مقرب خود و پیغمبران مرسل خود
وَالصِّدِّيقِينَ وَاُولِي الْعَزْمِ مِنَ الْمُرْسَلِينَ الَّذِينَ اُوذُوا فِي جَنْبِكَ
که همیشه تصدیق کنندگانند و صاحبان اراده جزم از فرستادگان تو که آزار کشیدند درباره تو
وَجَاهَدُوا فِيكَ حَقَّ جِهَادِكَ وَقَامُوا بِاَمْرِكَ وَوَحَّدُوكَ
وجهاد کرده‌اند در راه تو چنانچه سزاوار بود جهاد کردن در راه تو و ایستادند بفرمان تو و اعتقاد کردند بیکی بودن تو
وَعَبَدُوكَ حَتّٰى اَتَاهُمُ الْيَقِينُ اَللّٰهُمَّ عَذِّبِ الْكَفَرَةَ الَّذِينَ
و بندگی کردند ترا تا آمد ایشانرا مرگ بارخدایا عذاب کن کافران و بی‌دینانی را که
يَصُدُّونَ عَنْ كِتَابِكَ وَيُكَذِّبُونَ رُسُلَكَ وَاجْعَلْ عَلَيْهِمْ
برگشتند از کتاب تو و دروغ گو میگفتند فرستادگان ترا و بگردان نازل بر ایشان
رِجْزَكَ وَعَذَابَكَ وَاغْفِرْ لَنَا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَ
عقوبت و عذاب خودرا و بیامرز ما را و مردان مومن را و زنان مومنه را و
اَوْزِعْهُمْ اَنْ يَشْكُرُوا نِعْمَتَكَ الَّتِي اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ اِلٰهَ الْحَقِّ
و در دل ایشان انداز که شکر کنند نعمت ترا که انعام کرده بر ایشان ای خدای بحق
اٰمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ
اجابت کن ای پروردگار جهانیان و سپاس مر خدای راست و نیست معبودی بحق مگر خدا و خدا بزرگتر است از آنچه تصور توان کرد
ده نوبة میگفت وسجده میکرد صلوة اخرى از رسول ثقلین

وَآلِهِ

اَللّٰهُمَّ ارْحَمْ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ مِنْ اَهْلِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرَضِينَ

سُبْحَانَ اللّٰهِ
پاکیست مر خدا را پاکی او

صلوة اخرى

صلى الله عليه وآله مرویست که در شب برخیزند ودو رکعة نماز گزارند
ودر سجده بعد از نماز مذکور جهة چهل کس از مومنین دعا نمایند
باینقسم که اللهم اغفر فلان بن فلان وفلان بن فلان هر مطلبی که از درگاه
معطی مسئلات رو امیشود انشاء الله تعالى صلوة اخرى منقول
از کتاب مصباح المتهجد در جوف لیل چندین ظلمانی دلی مقرون برضا
وجانی لبریز حیا بعد از اسباغ وضو موافق آداب مقرره مستحبه دلرا
از وساوس شیطانی خالی وجانرا از خواطر جسمانی بری وطبع را از هوای
نفسانی عری ساخته در خانه که در ان بعبادت میپردازد قرار نموده پرده
وحدت بران پوشیده در درگاه کریمی که در درگاهش حاجب ودربان نیست
وبر روی همه کس باز است بپای بندگی ونیاز ایستاده دو رکعت نماز باداب
تمام بجا آرد در قراءت مراعات ترتیل ودر رکوع وسجود تانی وطمانینه
تمام نماید ودر رکعة اول بعد از فاتحة الکتاب توحید ودر ثانی قل یا
ایها الکافرون بخواند وسعی نماید که سهوی وخطایی وشکی در جزوی
از اجزای نماز نکند وبعد از تسلیم سی وسه بار سبحان الله وسی وسه بار
الحمد لله وسی وچهار بار الله اکبر بگوید واین دعا را بحضور دل وغور
تمام وخضوع فراوان بخواند يَا مَنْ نَوَاصِي الْعِبَادِ بِيَدِهِ وَقُلُوبُ
الْجَبَابِرَةِ فِي قَبْضَتِهِ وَكُلُّ
ای آنکسی که موی پیشانی بندگان بدست او و دلهای بزرگان ستمکاران در مشت اوست و همگی
الْاُمُورِ الَّتِي لَا تَمْتَنِعُ مِنَ الْكَوْنِ
تَحْتَ اِرَادَتِهِ يُدَبِّرُهَا بِتَكْوِينِهِ
امرها که سر نمی پیچند از بودن در وجود آمدن
در زیر اراده او ... تدبیر میکند در هستی آوردن آن امرها را

اِذا شاءَ كَيْفَ شاءَ ما شاءَ اللهُ كانَ اَنْتَ اللهُ ما شِئْتَ مِنْ اَمْرٍ

هر گاه خواهد چگونه که خواهد هر چه خواست ومیخواهد شد ومیشود تویی خدایی که هر چه خواستی از هر امری

يَكُنْ لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ اِلّا بِاللهِ رَبِّ قَدْ دَهَمَنى ما عَلِمْتَ وَغَشِيَنى

میشود نیست بازدارنده از معصیت و نه قوتی بر طاعت مگر بیاری خدا ای پروردگار من بتحقیق که فرو گرفت مرا آنچه میدانی و فرا گرفت

ما لَمْ يَغِبْ عَنْكَ فَاِنْ اَسْلَمْتَنى هَلَكْتُ وَاِنْ اَعْزَزْتَنى سَلِمْتُ

آنچه غایب نیست از تو پس اگر واگذاری مرا هلاک میشوم واگر قوت دهی مرا بسلامت میمانم

اَللّهُمَّ اِنّى اَسْطُوا بِالّلواذِ بِكَ عَلى كُلِّ كَبيرٍ وَاَنْجُو مِنْ مَهاوِي

بارخدایا بدرستی که من قهر وغلبه میکنم بپناه گرفتن بتو بر هر بزرگی و نجات مییابم از افتادنگاههای

الدُّنْيا وَالْاخِرَةِ بِذِكْري لَكَ فى آناءِ اللَّيْلِ وَاَطْرافِ

دنیا وآخرت بسبب یاد کردن من مر ترا در ساعتهای شب و کنارهای

النَّهارِ اَللّهُمَّ بِكَ اَتَعَزَّزُ عَلى كُلِّ عَزيزٍ وَبِكَ اَصُولُ عَلى كُلِّ

روز بارخدایا بتو غالب میشوم بر هر قوی عزیزی و بیاری تو یافتم ظفر بر هر

جَبّارٍ عَنيدٍ وَاَشْهَدُ اَنَّكَ اِلهى وَاِلهُ آبائى وَاِلهُ الْعالَمينَ

جبار ستیزه کاری و گواهی میدهم بدرستی که تو خدای منی و خدای پدران من وخدای جهانیان

سَيِّدى اَنْتَ ابْتَدَأْتَ بِالْمِنَحِ قَبْلَ اسْتِحْقاقِها فَاخْصُصْنى

آقای من نخستین دادی بخششها پیش از مستحق شدن آنها پس مخصوص ساز مرا

بِتَوْفيرِها وَاِجْزالِها بِكَ اعْتَصَمْتُ وَعَلَيْكَ عَوَّلْتُ وَبِكَ

بزیاد کردن و بسیار دادن آن نعمتها بتو چنگ در زده ام و بر تو اعتماد کرده ام و بتو

وَثِقْتُ وَاِلَيْكَ لَجَأْتُ اَللهُ اَللهُ اَللهُ رَبّى لا اُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً

اعتماد دارم وبسوی تو پناه میبرم خدا خدا خدا پروردگار منست انباز نمیدانم باو چیزی را و ترا امین میدانم

وعممني

ولا

[illegible]

وَلا اَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيّاً قالَ اَوَلَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلى وَلكِنْ

و نمیگیرم غیر او ولی و دوستی گفت آیا ایمان نیاورده گفت بلی ولیکن

لِيَطْمَئِنَّ قَلْبى قالَ فَخُذْ اَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ اِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ

از برای آرمیدن دل من گفت بگیر پس چهار تا از مرغان پس متوجه کن ایشان را بسوی خود پس بگذار

عَلى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتينَكَ سَعْياً وَاعْلَمْ

بر سر هر کوهی از آن مرغان پاره پس آواز ده ایشان را بیایند بتو از روی شتاب و بدان

اَنَّ اللهَ عَزيزٌ حَكيمٌ پس بگويد اَللّهُمَّ اِلَيْكَ يَؤُمُّ ذَوُو الْآمالِ

بدرستی که خدا غالب است محکم کار بارخدایا بسوی تو قصد میکنند صاحبان آرزوها

وَاِلَيْكَ يَلْجَأُ الْمُسْتَضامُ وَاَنْتَ اللهُ مالِكُ الْمُلُوكِ وَرَبُّ

وبسوی تو پناه میبرد ستم رسیده و تویی خدای مالک صاحب پادشاهان و پروردگار

كُلِّ الْخَلائِقِ اَمْرُكَ نافِذٌ بِغَيْرِ عائِقٍ لِاَنَّكَ اللهُ ذُو السُّلْطانِ

همگی آفریدگان فرمان تو گذرنده است بی مانعی از برای آنکه تو خدای صاحب استیلا و غلبه

وَخالِقُ الْاِنْسِ وَالْجانِّ اَسْاَلُكَ اَسْاَلُكَ بگويد تا قطع نفس شود

و آفریننده آدمی و جن و پریان را میخواهم از تو میخواهم از تو بعد از آن بگويد ما اَنْتَ

اَعْلَمُ بعد از آن بگويد اَنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ پس بگويد اَللّهُمَّ يَسِّرْ لى

و آنچه تو داناتری بآن بدرستی که تو بر هر چیز توانایی بارخدایا فراخ و آسان گردان

مِنْ اَمْرى ما تَعَسَّرَ وَاَرْشِدْنى اِلَى الْمِنْهاجِ الْمُسْتَقيمِ وَاَنْتَ اللهُ

از امر من آنچه را دشوار شده و بنما بمن راه روشن راست را و تویی خدای

السَّميعُ الْعَليمُ فَسَهِّلْ لى كُلَّ شَديدٍ وَوَفِّقْنى لِلْاَمْرِ الرَّشيدِ

شنونده دانا پس آسان کن از برای من هر سختی را و توفیق ده مرا بامر بطور راه رسنده

صلوة اخری

پس حاجت خواهد که روا میشود انشاء الله صلوة اخری در کتاب مصباح المتهجدین از صادق علیه السلم مرویست که چون کسی را در درگاه الهی حاجتی باشد در جوف لیل برخاسته غسل کند و پاکیزه ترین جامهای خود را بپوشد و سبوی نو پر آب پاك کند و بران ده نوبت انا انزلناه بخواند و بر دور موضع نماز و موضع سجود بپاشد و دو رکعة نماز گزارد و در هر رکعة فاتحة الکتاب و انا انزلناه بخواند و حاجت بخواهد که باجابت میرسد انشاء الله

صلوة اخری

صلوة اخری در مکارم الاخلاق مذکور است جهة قضاء حوایج که در دل شب تار بعد از انتصاف برخاسته غسل کند و دو رکعة نماز گزارد در اولی فاتحه یکبار و پانصد بار قل هو الله احد و در ثانیه نیز ازینقرار و چون از قراءت رکعة ثانیه فارغ شود آیات آخر سوره حشر لَوْ اَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْاٰنَ عَلٰی جَبَلٍ تا آخر سوره و شش آیه اول سوره حدید را تا علیم بذات الصدور بخواند و بعد از ان هزار بار ایاك نعبد و ایاك نستعین بگوید در حالتی که ایستاده باشد پس رکوع و سجود و تشهد و تسلیم را بجا آورد و بثنای جناب الهی جل جلاله پردازد و آنچه دران باب تواند مذکور زبان نیاز سازد که حاجت او روا می شود ان شاء الله و اگر در اول حاجت روا نشود در ثانیه و الا در ثالثه بتوفیق الهی روا میشود

صلوة اخری

صلوة اخری در کتاب مذکور مسطور است که در وقت خواب آب پاك در ظرف طاهر نزد خود گذارد و سر ظرف را بپوشد بچیزی پاك و چون آخر شب از خواب برخیزد سه جرعه از آن آب نوشیده ببقیه آن وضو

سازد

سازد و توجه بقبله کرده اذان و اقامت بگوید و دو رکعة نماز گزارده و از قرآن آنچه میسر باشد دران بخواند چون برکوع رود بیست و پنج بار یا غیاث المستغیثین و بعد از سر برداشتن بهمان عدد همان را بگوید و در سجدهٔ اول و سر از سجده برداشتن نیز در هر بار بیست و پنج نوبت همان را بگوید و در رکعة ثانیه نیز ازینقرار عمل نماید و تسلیم نموده سی بار بگوید در حالتی که سر بسوی آسمان کند مِنَ الْعَبْدِ الذَّلِیلِ اِلَی الْمَوْلَی الْجَلِیلِ و ذکر حاجت خود نماید که باجابت رسد

صلوة اخری

صلوة اخری در همان کتاب مرویست که ابی عبد الله علیه السلم فرمود که چون ثلث شب بگذرد برخیز و دو رکعة نماز کن و سوره ملك و تنزیل السجده دران بخوان پس دعا کن و بگو یا رب قَدْ نَامَتِ الْعُیُونُ وَغَارَتِ النُّجُومُ وَاَنْتَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ لَا تَاْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَنْ یُوَارِیَ عَنْكَ لَیْلٌ دَاجٍ وَلَا سَمَاءٌ ذَاتُ اَبْرَاجٍ وَلَا اَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ وَلَا بَحْرٌ لُجِّیٌّ وَلَا ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ یَا صَرِیخَ الْاَبْرَارِ وَغِیَاثَ الْمُسْتَغِیثِینَ بِرَحْمَتِكَ اَسْتَغِیثُ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاقْضِ لِی حَاجَةَ كَذَا كَذَا

پروردگار اتحقیق که خوابیده چشمها و شروع کرده ستارها و تویی زنده که هر چیز تو قایم است نمیگیرد ترا پنکی و نه خواب تحقیق که نمی پوشاند از تو شب تاریك و نه آسمان صاحب برجها و نه زمین صاحب بچهن و گهواره و نه بحر عمیق بی پایان و نه تاریکیها که پاره از آنها در بالای پاره دیگر ای فریادرس نیکوکاران و فریادرس فریاد جویان بیاری رحمت تو فریادرس میجویم پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بر آور از برای من حاجت چنین و چنین

وَلاتَرُدَّنی خائِبًا وَلامَحْرُومًا یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ فَاِنَّها فی قَضاءِ الْحاجات

و بر مگردان مرا مطلب نرسیده و نه بی بهره ای رحم کننده ترین رحم کنندگان بدرستی که این عمل در برآوردن حاجتها

کَالْاَخْذِ بِالْیَدِ صلوة اخری در من لایحضره الفقیه مرویست که حضرت

سید العابدین چون از سنوح امری محزون و اندوهگین بجو گرفتن دست

میشد دو جامه از اغلظ و اخشن ثیاب میپوشید و در آخر شب دو رکعة

نماز گزارده در سجود آخر از سجود آن نماز صد نوبت سبحان الله و صد بار

الحمد لله و صد کرة لا اله الا الله و صد بار الله اکبر میگفت و بعد از آن اقرار

و اعتراف بذنوبی که میدانست مفصلا و آنچه بخاطر نداشت مجملا می نمود

پس دعا میکرد و زانوها بزمین میمالید صلوة اخری ایضا در من لایحضره الفقیه از

عبد الصالح موسی بن جعفر علیهما السلم مرویست که فرمود هرگاه

امری عظیم بر تو گران شود در روز شصت مسکین را هر یک را نصف

صاع بصاع رسول صلی الله علیه و آله از خرما یا گندم یا جو تصدق کن و چون شب

در رسد در ثلث اخیر از جامهای خود آدنی را بپوش و باید که ازار داشته

باشی و دو رکعة نماز بگزار بحمد و توحید و حمد و چون در رکعة اخیر بسجود

اولی گذاری تهلیل و تقدیس و تعظیم و تمجید جناب الهی بجای آر و گناهان

خود را آنچه بتفصیل دانی ذکر و بآن اعتراف کن و آنچه مفصلا ندانی از روی

اجمال اقرار نمای و سر بردار و چون در سجود ثانی جبین بر زمین نهی صد بار

بگو اَللّهُمَّ اِنّی اَسْتَخیرُكَ بِعِلْمِكَ پس خدا را تعالی شانه بآنچه خواهی از

اسماء حسنی بخوان و بگو یا کائِنًا بار خدایا بدرستی که من طلب خیر میکنم از تو بعلم تو

ای آنکه بوده

صلوة اخری

صلوة اخری

قَبْلَ كُلِّ شَیْءٍ وَیا كائِنًا بَعْدَ كُلِّ شَیْءٍ اِفْعَلْ بی كَذا وَكَذا و هر بار که سجده کنی

پیش از هر چیز و ای آنکه هستی بعد از هر چیز بکن بمن چنین و چنین ازار را از زانو

دور کن تا زانو بیت برهنه بر زمین ساید و ازار را در پشت خود میانه هر دو

نشستگاه و باطن هر دو ساق بگذار و حضرت پیغمبر باید که امید دارم

که خدا تبارك و تعالی حاجت تو را بر آرد و ابتدا بصلوة بر نبی و اهل بیت

طیبین او صلوات الله علیه و علیهم کن صلوة اخری در مکارم الاخلاق

از ابی عبد الله علیه السلم مرویست که فرمود که کسی را که بخدای تعالی شانه حاجتی

باشد شب جمعه بعد از نصف شب غسل کند و بمصلای خود آید و دو رکعت

نماز گزارد و در رکعت اولی قرآءت فاتحة الکتاب نماید و چون بلفظ ایاك

نعبد و ایاك نستعین رسد صد بار تکرار نماید و در مرتبه صدم سوره حمد را

تمام کند و بعد از آن یکبار سوره توحید بخواند و رکوع و سجود بجا آرد و دو در هر یك

هفت بار هفت بار ذکر کند و رکعت ثانیه را نیز بهمین هیئات بجا آرد و بعد از

تسلیم این دعا بخواند که هر حاجت که داشته باشد روا میشود ان شاء الله

مگر آنچه در قطیعه رحم دعا کند و دعا اینست اَللّهُمَّ اِنْ اَطَعْتُكَ

فَالْمَحْمَدَةُ لَكَ وَاِنْ عَصَیْتُكَ فَالْحُجَّةُ بار خدایا اگر فرمان برم ترا

لَكَ مِنْكَ الرَّوْحُ پس سپاس و ستایش مر تراست و اگر نافرمانی تو کنم پس حجت

وَمِنْكَ الْفَرَجُ سُبْحانَ مَنْ اَنْعَمَ وَشَكَرَ مر تراست از تست آسایش

سُبْحانَ مَنْ قَدَرَ وَ و از تست گشایش پاك میدانم از نقص کسی را که نعمت داد و ثنا گفت

غَفَرَ اِلهی اِنْ كُنْتُ قَدْ عَصَیْتُكَ پاك کسی که توانست و

امرزید ای خدای من اگر بوده ام که فرمان نبردم ترا

صلوة اخری

وَیا مُكَوِّنَ كُلِّ شَیْءٍ

و ای ایجاد کننده هر چیز

فانی قد اطعتك فی احب الاشیاء الیك وهو الایمان
بدرستی که فرمان برده‌ام ترا در دوست‌ترین چیزها بسوی تو و آن تصدیق کردنست
بك لم اتخذ لك ولدا ولم ادع لك شریكا منا منك به
بتو که قرار نداده‌ام برای تو فرزندی و نخوانده‌ام با تو انبازی
علی لا منا منی به علیك وقد عصیتك یا الهی علی غیر وجه
بر من نه اینکه منتی باشد از من بر تو و بتحقیق که نافرمانی تو کرده‌ام ای خدای من نه از روی
المكابرة ولا الخروج عن عبودیتك ولا الجحود لربوبیتك
مکابره و برابری و نه از روی بیرون رفتن از بندگی تو و نه از روی انکار کردن پروردگاری
ولكن اطعت هوای وازلنی الشیطان فلك الحجة علی والبیان
و لیکن پیروی کردم خواهش نفس خود را و لغزانید مرا شیطان پس مر تراست برهان قاطع
فان تعذبنی فبذنوبی غیر ظالم وان تغفر لی وترحمنی فانك
پس اگر عذاب کنی مرا پس بگناهان ستم کننده نیستی و اگر بیامرزی مرا و رحم کنی مرا پس بدرستی که تو
جواد یا کریم یا کریم گوید تا نفسش منقطع شود پس بگوید یا امنا
بخشاینده ای کریم ای بخشنده
من كل شیء وكل شیء منك خائف
حذر اسئلك از هر چیز و هر چیز از تو ترسانست
بامنك من كل شیء وخوف كل شیء منك میخواهم از تو
ان تصلی علی محمد بحق ایمنی تو از هر چیز و ترس هر چیز از تو
وآل محمد وان تعطینی امانا لنفسی واهلی اینکه رحمت فرستی بر محمد
وولدی وسائر و آل محمد و اینکه بدهی مرا ایمنی از برای خود و اهل
و فرزند خود و دیگر

ما انعمت

ما انعمت به علی حتی لا اخاف احدا ولا احذر من شیء ابدا
نعمتها که انعام کرده بسبب آن بر من تا نترسم از کسی و بیم نداشته باشم از چیزی هرگز
انك علی كل شیء قدیر وحسبنا الله ونعم الوكیل یا كافی
بدرستی که تو بر هر چیز توانایی و بس است ما را خدا و نیکو وکیل ای کفایت کننده
ابرهیم نمرود ویا كافی موسی فرعون اسئلك ان تصلی علی
ابراهیم بدی نمرود را و ای کفایت کننده موسی شر و بدی فرعون را میخواهم از تو اینکه درود فرستی بر
محمد وآل محمد وان تكفینی شر فلان بن فلان وتستكفی شر
محمد و آل محمد و اینکه کفایت کنی از من شر و بدی فلان پسر فلان را و طلب بکنی کفایت کردن
من تخاف شره که باذن الله تعالی کفایة شر آن شخص از تو شود پس
آنکسی را که میترسی از بدی او سر بسجده گذاشته حاجت خود بخواهد و تضرع
بدرگاه الهی نماید چه مرویست که نیست مومن و مومنه که این دعا
کند و این نماز را بگزارد خالصا لله مگر آنکه گشاده شود درهای آسمان
از برای اجابت او در آنوقت یا در آن شب هرچه باشد و ذلك من
فضل الله علینا و علی الناس صلوة اخری در من لا یحضره الفقیه
از یونس بن عمار روایت کرده که گفت بابی عبد الله علیه السلم شکوه کردم
از مردی که مرا آزار میداد فرمود که دعا کن بر او گفتم دعا کردم بر او گفت
چنین نیست لکن قلع اصول گناهان خود از حدیقه دل و از ذنوب
گسسته شو و روزه بگیر و نماز کن و تصدق نمای چون آخر شب شود
وضوء کامل بساز و دو رکعت نماز کن پس بسجده رفته بگو اللهم

صلوة اخری

بکن

اِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ قَدْ اٰذٰانِی اَللّٰهُمَّ اَسْقِمْ بَدَنَهُ وَاَقْطَعْ اَثَرَهُ وَانْقِصْ
اَجَلَهُ وَعَجِّلْ لَهُ ذٰلِكَ فِی عٰامِهِ هٰذٰا راوی کوید چنان کردم اندکی
برنیامد که آن ظالم هلاک شد
در مصباح المتهجد از صادق علیه السلام روایة کرده که کسی که از نماز
شب غافل شود ده رکعت نماز کزارد و در هر رکعة بعد از حمد سوره که مذکور شود
بخواند ۱ اولی الم تنزیل ۲ ثانیه یس ۳ ثالثه دخان ۴ رابعه اقتربت الساعة
۵ خامسه واقعه ۶ سادسه ملك ۷ سابعه والمرسلات
۸ ثامنه عم یتساءلون ۹ تاسعه اذا الشمس کورت ۱۰ عاشره والفجر
و فرمود که کسی که این نماز را بجا آرد از نماز شب غافل نشود و پوشیده
نیست بر اذهان ارباب عبادت که جهة قضاء حاجات و رفع درجات
و دفع ملمات و انجاح طلبات و هلاک ارباب ظلامات و غیرها
صلوات بسیار از ائمه اطهار بعضی موقت و برخی غیر موقت مرویست
و در اینمقام ذکر آنچه مذکور شد کافیست والله الکافی و هو الهادی
الی سواء السبیل شجره ثانیه میوه حلاوت سرشت کیفیت
صلوة لیل را بر وجه اجمال ببار آورده و کام جانها را از آن شیرین کرده
راقیان مراقی عبادات را در صدد اظهار و بیان و مشتاقان وصال
عرایس نفایس طاعات را مژده وصل رسان است باین سخن که صلوة
نافله لیل که در طرق مستقیم ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم و ما ثور است

صلوة اخری

شجرة ثانیه

وسلامه

واز

واز رسول خدا که طبیب جانهای فکار و دلهای بیمار است صلوات الله
وسلامه علیه و آله جهة شفای قلوب مرضی به تر ذنوب بر لسان رواة
حماة وقادهٔ هُدٰاة مذکور و باهتمام رواة ثقات بر صفحات کتب احادیث
مسطور و از سنن سنیه و مستحبات مؤکده و تطوعات موقتات است
مجموع یازده رکعت است و چون بر سبیل اطلاق نماز شب مذکور شود
مراد رکعات احدی عشر است و از انجمله هشت رکعت را که بحسب وقت
تقدیم دارد بتنهایی نیز صلوة لیل خوانند چنانچه در حدیث سلیمان بن خالد
که در تهذیب مذکور است که او از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که آن
حضرت تعداد نوافل یومیه می فرمودند ذکر شد که و ثمان رکعات من
آخر اللیل ثم الوتر الحدیث و سه رکعت را که بعد از آن بجای آرند شفع
و وتر بود که آن یازده رکعة و دو رکعت نافله صبح را مجموعا صلوة لیل
کویند چنانچه از صلوة لیلی که در وصیة رسول صلی الله علیه و آله بامیر
المؤمنین علیه السلام واقع است اکثر علما بسیزده رکعة نماز شب
و نافله فجر تفسیر کرده اند و کلام درر نظام آنحضرت چنانچه در کتب
احادیث و غیره مسطور است چنین است که یا علی اُوصیك فی
نفسك بخصال فاحفظها پس فرموده که اللّهم اعنه و ذکر جمله از خصال
فرموده تا بخر باینجا رسیده که وَعَلَیْكَ بِصَلوٰةِ اللَّیْلِ وَعَلَیْكَ بِصَلوٰةِ
اللَّیْلِ وَعَلَیْكَ بِصَلوٰةِ اللَّیْلِ وَعَلَیْكَ بِصَلوٰةِ الزَّوٰالِ وَعَلَیْكَ
بِصَلوٰةِ الزَّوٰالِ وَعَلَیْكَ بِصَلوٰةِ الزَّوٰالِ و چنانچه در آخر حدیث بر

حارث بن مغیره النصری که از ابی عبدالله علیه السلم روایت کرده که بعدد
صلوات یومیه میفرمود مذکور است که کان یصلی رسول الله صلی الله علیه
وآله ثلث عشر رکعة من اللیل ومیانه متاخرین علماء ما رضوان الله
علیهم دو رکعت از جمله نوافل لیلیه که بعد از هشت رکعة بجا آورده
میشود بشفع تعبیر میشود ورکعة بعد از ان به تنهایی وتر کویند ونزد
متاخرین اطلاق وتر بر هر سه رکعت شایع نیست وانچه در احادیث
اهلبیت عصمت صلوات الله علیهم شایع است اینست که هر سه
رکعت را وتر میکفته اند چنانچه در تهذیب بسند صحیح از صادق سلام الله
علیه مرویست که فرمود ان الباقر علیه السلام یقرء فی الوتر قل هو الله احد فی
ثلاثهن وهم دران کتاب بسند قوی از عمر بن حریث از ابی عبدالله علیه السلم
مرویست که کفت کفتم بانحضرت اخبرنی جعلت فداك عن صلوة
رسول الله صلی الله علیه وآله
فقال کان النبی صلی الله علیه
وآله یصلی ثمان رکعات الزوال
واربعا الاولی وثمانی بعدها
واربعا العصر وثلاثا المغرب
واربعا بعد المغرب والعشاء
الآخرة اربعا وثمانی صلوة اللیل
وثلاثا الوتر الی اخر الحدیث وچنانچه

در

بیان کیفیت صلوة اللیل بطریق اجمال

آداب

درهمان کتاب از ابی بصیر مرویست که پرسیدم از ابی عبدالله علیه
السلام از تطوع در شب وروز فقال ان الذی یستحب ان لا یقصر عنه
ثمان رکعات عند زوال الشمس وبعد الظهر رکعتان وقبل العصر
رکعتان وبعد المغرب رکعتان وقبل العتمة رکعتان ومن السحر ثمان
رکعات ثم یوتر والوتر ثلث رکعات مفصولة الحدیث ودیکر احادیث
که درین باب وارد است بسیار است ودر احادیث شریفه اطلاق وتر
برکعه واحده بسیار کم است وقدماء علما ما رضوان الله علیهم ازین رکعت
بمفرده وتر تعبیر مینمایند اما مجمل صلوة لیل انست که چون بعد از نصف شب
بنده مومن از خواب برخاسته انچه از آداب مذکوره سابقا از قراءت ادعیه
واذکار وسواك ووضوء کامل فارغ شود در مسجد یا منزل خود بدلی
فارغ از ما سوی متوجه نماز شود وسعی نماید که در هر نماز خواه فریضه
وخواه سنت بحضور قلب واقبال تمام وتوجه بلیغ وبهمکی حواس قوی
وجوارح واعضا مشغول نماز کردد واهتمام تمام کند که بتوفیق یزدانی
ومدد فیض اسمانی وساوس شیطانی وهواجس نفسانی ومحادثه نفس
اماره ومخادعه قوة شهوانیه وغضبیه را از دل دور سازد وبخشوع
مسکنت وعجز ونیاز بسیار در مصلی استقبال قبله کرده بکوید
اللهم انی اتوجه الیك بنبیك نبی الرحمة واله واقدمهم
بین یدی حوائجی فاجعلنی بهم وجیها فی الدنیا والاخرة

وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ اَللّٰهُمَّ ارْحَمْنِي بِهِمْ وَلَا تُعَذِّبْنِي بِهِمْ وَاهْدِنِي بِهِمْ
وَلَا تُضِلَّنِي بِهِمْ وَارْزُقْنِي بِهِمْ وَلَا تَحْرِمْنِي بِهِمْ وَاقْضِ لِي بِهِمْ حَوَائِجَ
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
ودر کافی و تهذیب از زراره از ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود
فَاِذَا قُمْتَ اِلٰى صَلٰوتِكَ فَقُلْ بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَاِلَى اللهِ وَمِنَ اللهِ
وَمَا شَاءَ اللهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ
زُوَّارِكَ وَعُمَّارِ مَسَاجِدِكَ وَافْتَحْ لِي بَابَ تَوْبَتِكَ وَاَغْلِقْ عَنِّي
بَابَ مَعْصِيَتِكَ وَكُلِّ مَعْصِيَةٍ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَنِي
مِمَّنْ يُنَاجِيهِ اَللّٰهُمَّ اَقْبِلْ عَلَيَّ بِوَجْهِكَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ پس
افتتاح کند بتکبیر ودر فقیه مذکوراست کَاِذَا اَرَدْتَ اَنْ تُصَلِّيَ
صَلٰوةَ اللَّيْلِ عَزَّ وَجَلَّ مُكَبِّرُ اللهِ سَبْعًا

حوائج الدنیا

وَاحْمَدْهُ سَبْعًا ثُمَّ تَوَجَّهْ ثُمَّ صَلِّ وبعد از آن خواندن هر یک از این
دعوات که خواند شروع بگفتن
تکبیرات سبع نماید ونیت نماز را مقارن یکی از انها دارد ودر مقارن
اخرین داشتن اولی است وبعد از سه تکبیر بخواند اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَلِكُ
الْحَقُّ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي
وَعَمِلْتُ سُوءًا
فَاغْفِرْ لِي ذَنْبِي اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ
بعد از آن بی فاصله
دو تکبیر گفته بخواند لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ
لَيْسَ اِلَيْكَ
وَالْمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ لَا مَلْجَاَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ اِلَّا
اِلَيْكَ سُبْحَانَكَ
وَحَنَانَيْكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ
رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ
ودو تکبیر دیگر گفته بخواند وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي
فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ عَالِمِ الْغَيْبِ
وَالشَّهَادَةِ ودر بعضی روایات
بجای عالم الغیب والشهادة عَلٰى مِلَّةِ اِبْرٰهِيمَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ
وَمِنْهَاجِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَنِيفًا

مُسْلِمًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اِنَّ صَلٰوتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي

مسلمانم ونیستم من از شرک آورندگان مرستی که نماز من وعبادت من وزندگانی من ومردن من

لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ

برای خداست که پروردگار جهانیان است انبازی نیست اورا وباین مامور شده ام ومن از مسلمانانم

پس استعاذه بخدا از شیطان رجیم نماید باینقسم که اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ

الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ یا اَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ پناه میگیرم بخدا از

پناه میگیرم بخدای شنونده دانا

مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ودر هر رکعت از رکعات

از دیو رانده شده — از شیطان دور رانده شده

ثمانیه فاتحة الکتاب یکبار ویک سوره دیگر از سور قرانی بتفصیلی

که ذکر خواهد شد بخواند وجهر نماید بقراءت چنانچه در کل نوافل لیلیه

مستحبست وبعد از قراءت رکعة اولی رکوع کند ودر رکوع سبحان

ربی العظیم وبحمده یکبار بگوید واگر سه بار گوید بهتر وپنج بار افضل وهفت

پروردگار بزرگ خود را در حالتی که میکنم سپاس او

بار افضل از آنست وسنتست در رکوع این دعا خواندن چنانچه

در کافی بسند صحیح از زراره از ابی جعفر علیه السلام منقولست رَبِّ

ای پروردگار

لَكَ رَكَعْتُ وَلَكَ اَسْلَمْتُ وَبِكَ اٰمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ

مر ترا رکوع کردم وبرای تو گردن نهادم وبتو گرویدم وبر تو توکل نمودم

وَاَنْتَ رَبِّي خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي وَلَحْمِي

وتویی پروردگار من خشوع کند مر ترا گوش من وچشم من وموی من وظاهر پوست من وگوشت من

وَدَمِي وَمُخِّي وَعَصَبِي وَمَا اَقَلَّتِ الْاَرْضُ مِنِّي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وخون من ومغز من وپی من وآنچه برداشته زمین از من از برای خدای پروردگار جهانیان

وَعِظَامِي وَمَا اَقَلَّتْهُ
واستخوانهای من وآنچه برداشته
قدمای ۴
قدمهایم

غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ وَلَا مُسْتَحْسِرٍ بعد از ان ذکر مقرر را

بی آنکه ننگ داشته باشم وبی آنکه گردن کشی نمایم وبی آنکه وامانده باشم بنوعی که بیان شد

بگوید وچون سر بردارد راست بایستد وبگوید سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ

شنود خدا دعای کسی که حمد کند اورا

وبعد از ان بگوید وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

اَهْلِ الْجَبَرُوتِ سپاس خدایی که پروردگار جهانیان است وَالْكِبْرِيَاءُ وَالْعَظَمَةُ

سزاوار بزرگی وبزرگواری است لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ پس وبزرگواری وبزرگی

دست برداشته ومر خدایراست که پروردگار عالمیانست تکبیر بگوید وسجده کند

ودر هر سجود سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلٰى وَبِحَمْدِهِ یکبار یا سه بار یا پنج بار یا هفت بار

منزه وپاک میدارم پروردگار خود را که بلند وپاک خود مشغولم بسپاس او

بگوید وسنت است که در هر یک از دو سجده بگوید

آنچه در کافی بسند حسن از حلبی از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که گفت

اِذَا سَجَدْتَ فَكَبِّرْ وَقُلِ اللّٰهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ اٰمَنْتُ

هرگاه سجده کردی پس تکبیر گو وبگو بارخدایا مر ترا سجده میکنم وبتو ایمان آوردم

وَلَكَ اَسْلَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَاَنْتَ رَبِّي سَجَدَ وَجْهِي

وبرای تو گردن نهادم وبر تو توکل کردم وتویی پروردگار من سجده میکند روی من

لِلَّذِي خَلَقَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

مر آنکسی را که آفریده اورا وشکافته گوش اورا وچشم اورا وتمام سپاس مر خدا را که پروردگار جهانیان است

وَصَوَّرَهُ ۴
وصورت داد اورا

تَبَارَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ودر فقیه هست که بعد از علیک

پاک وبلند است خدا که نیکوترین آفریننده گانست اندازه کنندگان

توکلت بگوید سَجَدَ لَكَ وَجْهِي

وَسَمْعِي وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي وَمُخِّي

خشوع وشکستگی میکند مر ترا روی من
وگوش من ودیده من وموی من وظاهر پوست من ومغز من

وَعَصَبِی وَعِظَامِی سَجَدَ وَجْهِیَ لِلَّذِی اِلی اخر ما ذکر نا بعد از ان ذکر
مقرر را بر وجه مسطور کرده سر برداشته
دو تکبیر کوید یکی بعد از سجود اول و یکی قبل از سجود ثانی و بین التکبیرین
سنتست که بکوید انچه در کافی بسند حسن از حلبی از ابی عبد الله علیه السلم
مرویست که فرمود چون سر از سجده اول بردارد بکوید اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی
وَارْحَمْنِی وَاجْبُرْنِی وَادْفَعْ عَنِّی لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَیَّ
مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ
تَبَارَکَ اللهُ اَحْسَنُ الْخَالِقِینَ و در مصباح
المتهجد چنین است که اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی
وَارْحَمْنِی وَاجْبُرْنِی وَاهْدِنِی اِنِّی لِمَا اَنْزَلْتَ اِلَیَّ مِنْ
خَیْرٍ فَقِیرٌ
و در فقیه چنین است که اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی وَارْحَمْنِی وَاجْبُرْنِی
وَاهْدِنِی وَعَافِنِی وَاعْفُ عَنِّی و بعد ازین دعا به ریک ازین طرق ثلثه
که خواند تکبیر کفته بسجده ثانیه رفته بهمان قرار عمل نماید و بعد از برداشتن
سر و کفتن تکبیر برخاسته بکوید بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ اَقُومُ وَاَقْعُدُ
وَاَرْکَعُ وَاَسْجُدُ و در حالت برخاستن اعتماد بر کفهای دست نماید
و در رکعت ثانیه بهمان قسم قراءت سوره فاتحه و غیره که ذکر شد خواهد
نموده بعد از قراءت و قبل از رکوع هر دو دست برداشته کف هر دو
دست را در حالتی که دستها هم با انکشتان منضم باشد بجانب آسمان

کند و دستها را محاذی رو دارد و قنوت بخواند بیکی از ادعیه که در محل
خود مذکور خواهد و حاجات مشروعه دنیوی و اخروی بلفظ عربی
بلیغ از خدا بخواهد و ادعیه ماثوره افضل است و بعد از ان رکوع و سجود را
بجا ارد بعد از سجده ثانیه نشسته تشهد بخواند باین قسم که بِسْمِ اللهِ وَ
بِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی کُلُّهَا لِلّٰهِ اَشْهَدُ
اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا
اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
اَرْسَلَهُ
بِالْحَقِّ بَشِیرًا وَنَذِیرًا بَیْنَ یَدَیِ السَّاعَةِ وَاَشْهَدُ
اَنَّ رَبِّی
نِعْمَ الرَّبُّ وَاَنَّ مُحَمَّدًا نِعْمَ الرَّسُولُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلٰی مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِی اُمَّتِهِ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
رَبِّ الْعَالَمِینَ اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ
وَرَحْمَةُ اللهِ
وَبَرَکَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِینَ
اَلسَّلَامُ
عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ و اکر اختصار نمائید بهمین

خود را

ولفظ السّلام عليكم ورحمة الله وبركاته نمايد نيز جايز است وبوشيده
نماند كه در اداب قيام وقعود وركوع وسجود نماز از اهل بيت اخبار
احاديث وارد است ودرين كتاب بذكر يك حديث مي پردازد وبعد از
اداب را موافق انچه مستنبط از ان حديث وساير احاديث وموافق فتواي
مجتهدين ماست مذكور مي سازد در كتاب كافي بسند صحيح از زراره از
ابي جعفر عليه السّلام روايت كرده كه قَالَ إِذَا قُمْتَ فِي الصَّلوٰةِ فَلَا تُلْصِق
قَدَمَكَ بِالأُخْرىٰ دَعْ بَيْنَهُمَا گفت هرگاه برخيزي بنماز پس مچسبان
فَصْلًا إِصْبَعًا أَقَلُّ ذٰلِكَ إِلَى قدمهاي خودرا بهم بگذار ميان ايشان
شِبْرٍ أَكْثَرُهُ وَاسْدِلْ مَنْكِبَيْكَ فاصله يك انگشت كم آن تا
وَأَرْسِلْ يَدَيْكَ وَلَا تُشَبِّكْ أَصَابِعَكَ يك وجب كه اكثر انست وبياويز شانهاي خودرا
وَلْتَكُونَا عَلَى فَخِذَيْكَ قِبَالَةَ وبياويز دستهاي خودرا ودرميان هم مكن انگشتان خودرا
رُكْبَتَيْكَ وَلْيَكُنْ نَظَرُكَ إِلَى مَوْضِعِ وبايد كه بوده باشند دستهاي تو برابر
سُجُودِكَ وَإِذَا رَكَعْتَ فَصُفَّ زانوهات وبايد كه نظر تو بسوي — فاذا ‌نل
فِي رُكُوعِكَ بَيْنَ قَدَمَيْكَ تَجْعَلُ سجدگاه تو باشد وهرگاه ركوع كني پس برابر كن
بَيْنَهُمَا قَدْرَ شِبْرٍ وَتُمَكِّنُ رَاحَتَيْكَ در ركوع خود هردو قدم خودرا وخالي گرداني
مِنْ رُكْبَتَيْكَ وَتَضَعُ يَدَكَ ميان ايشان فاصله بقدر يك وجب وجاي دهي هردو كف دست خودرا
الْيُمْنىٰ عَلَى رُكْبَتِكَ الْيُمْنىٰ قَبْلَ زانوهاي خودرا وبگذاري دست — ركبتيك ‌نل
الْيُسْرىٰ وَبَلِّغْ أَطْرَافَ أَصَابِعِكَ راست خودرا بر زانوي راست پيش از
عَيْنَ الرُّكْبَةِ وَفَرِّجْ أَصَابِعَكَ دست چپ وفرو بر سرهاي انگشتان
هردو زانوها وازهم بگشا انگشتان خودرا

إِذَا وَضَعْتَهَا عَلَى رُكْبَتَيْكَ فَإِنْ وَصَلَتْ أَطْرَافُ أَصَابِعِكَ فِي
هرگاه بنهي آنهارا بر زانوهاي خود پس اگر برساني كنارهاي انگشتان خودرا در
رُكُوعِكَ إِلَى رُكْبَتَيْكَ أَجْزَأَكَ ذٰلِكَ وَأَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ تُمَكِّنَ كَفَّيْكَ
در ركوعت بسوي زانوهاي خود بسنده است ترا آن ودوست ترست نزد من آنكه جاي دهي كفهاي خودرا
مِنْ رُكْبَتَيْكَ فَتَجْعَلَ أَصَابِعَكَ فِي عَيْنِ الرُّكْبَةِ وَتُفَرِّجَ بَيْنَهُمَا
از زانوهاي خود پس بگرداني انگشتان خودرا در كاسه زانو وگشاده كني ميان دو زانو
وَأَقِمْ صُلْبَكَ وَمُدَّ عُنُقَكَ وَلْيَكُنْ نَظَرُكَ إِلَى مَا بَيْنَ قَدَمَيْكَ
وراست كن پشت خودرا وبكش گردن خودرا وبايد كه بوده باشد نظر تو ميان هردو قدمهاي تو
فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَسْجُدَ فَارْفَعْ يَدَيْكَ بِالتَّكْبِيرِ وَخِرَّ سَاجِدًا وَابْدَأْ
پس هرگاه خواهي سجود كني پس بردار دستهاي خودرا با تكبير گفتن وبرو در افت سجود كننده وابتدا كن
بِيَدَيْكَ فَضَعْهُمَا عَلَى الْأَرْضِ قَبْلَ رُكْبَتَيْكَ تَضَعُهُمَا
بدستهاي خود پس بگذار آنهارا بر زمين پيش از زانوهات در حالتي كه بگذاري هردو دست را
مَعًا وَلَا تَفْتَرِشْ ذِرَاعَيْكَ افْتِرَاشَ السَّبُعِ ذِرَاعَيْهِ وَلَا تَضَعَنَّ
باهم وپهن مكن ذراعين خودرا مانند پهن كردن جانور درنده ذراعهاي خودرا والبته منه
ذِرَاعَيْكَ عَلَى رُكْبَتَيْكَ وَفَخِذَيْكَ وَلٰكِنْ تُجَنِّحُ بِمِرْفَقَيْكَ وَلَا
ذراعهاي خودرا بر زانوهاي خود ورانهاي خود وليكن دور دار هردو مرفق خودرا و
تُلْصِقْ كَفَّيْكَ بِرُكْبَتَيْكَ وَلَا تُدْنِهِمَا مِنْ وَجْهِكَ بَيْنَ ذٰلِكَ
مچسبان كفهاي خودرا بزانوهاي خود ونزديك مدار ايشانرا بروي خود بلكه بگذار كفهارا ميان اين دو
حِيَالَ مَنْكِبَيْكَ وَلَا تَجْعَلْهُمَا بَيْنَ يَدَيْ رُكْبَتَيْكَ وَلٰكِنْ
برابر بازار هردو شانهاي خود ومگردان ومنه هردو كف را پيش زانوهاي خود وليكن

تخرّفهما شيئاً وابسطهما على الارض بسطاً واقبضهما اليك قبضاً
برگردان ایشانرا اندکی و پهن کن ایشانرا بر زمین نوع پهن کردنی و درکش ایشانرا بجانب خود درکشیدنی
وان كان تحتهما ثوب فلا يضرك وان افضيت بهما الى الارض فهو
و اگر باشد در زیر ایشان جامه پس ضرر نمیکند ترا و اگر برسانی ایشانرا بر زمین پس این
افضل ولا تفرجنّ بين اصابعك في سجودك ولكن ضمّهن جميعاً
بهتر است و گشاده مکن انگشتان خود در حالت سجود و لیکن بچسبان همه را باهم
قال اذا قعدت في تشهدك فالصق ركبتيك بالارض وفرّج بينهما
گفت امام هرگاه نشینی در تشهد خود پس بچسبان زانوهای خود را بزمین و بگشا میان ایشان
شيئاً وليكن ظاهر قدمك اليسرى على الارض وظاهر قدمك اليمنى
اندکی و باید که بوده باشد پشت قدم چپ تو بر زمین و پشت قدم راست تو
على باطن قدمك اليسرى واليتاك على الارض وطرف ابهامك
بر شکم قدم چپ تو و هر دو نشستن گاه تو بر زمین و سر انگشت بزرگ راست تو
اليمنى واياك والقعود على قدميك فتتأذى بذلك ولا تكن
و حذر کن از نشستن بر هر دو قدم خود که آزار میکشی باین سبب و باید که نباشی
قاعداً على الارض فيكون انما قعد بعضك على بعض فلا تصبر للتشهد
نشسته بر زمین تا باشی بحیثیتی که نشسته باشد بعض اعضای تو بر بالای بعضی پس صبر نتوانی کرد برای تشهد
والدعاء و ازین حدیث و دیگر احادیث و اقوال علماء امامیه رحمهم الله
ظاهر میشود که در حالت قیام باید که پاها بهم چسپیده نباشد
و فاصله بقدر یک وجب یا کمتر باشد و هر دو انگشت ابهام محاذی

عن ذلك م
از پیش زانوها اندکی

على الارض م
بر زمین

موضع

موضع سجود باشد و در حالت گفتن تکبیرات سبعه افتتاحیه و هر
تکبیر که قبل و بعد از رکوع و سجود گوید در ابتداء تلفظ بلفظ الله اکبر
هر دو دست را که انگشتان بهم منضم باشد بجز ابهام برآورد رو بقبله
تا محاذی نرمه گوش بحیثیتی که سر انگشت وسطی هر دو دست برابر گوش
او باشد و چون دست بمحاذات گوش رسد تکبیر را تمام نماید و بعد از آن
بتانی فرود آورده بر روی ران گذارد چنانچه در کافی بسند حسن از زراره
از ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود اذا قمت في الصلوة فكبّرت
فارفع يديك ولا تجاوز بكفّيك اذنيك هرگاه برخواستی بنماز و الله اکبر گفتی
پس بردار دستهای خود را و مگذران کفهای خود را از گوشها اى حيال وجهك
و در حالت قراءت و قیام نظرش بر موضع تا برابر روی خود
سجودش باشد و در رکوع باید که اول دست راست را بر ران راست
و بعد از آن دست چپ را بر ران چپ بر روی زانو گذارد و کاسه هر دو
زانو را بهر دو دست که انگشتانش از هم باز باشد بگیرد و خم شود انقدر
که پشتش راست و موازی زمین باشد و گردن را بکشد و سر و گردن و پشتش
راست هم باشد بنوعی که اگر آبی بر پشتش ریزند بطرفی میل نکند و هر دو
مرفق را از طرف راست و طرف چپ بیرون کند چنان که بال را نماید
و در کافی از محمد بن اسمعیل بن بزیع مرویست که گفت رأیت ابا
الحسن عليه السلام يركع ركوعاً اخفض من كل ركوع كل من رأيته دیدم حضرت
ابا الحسن که رکوع میکرد رکوعی پست تر از رکوع هر کسی که دیده بودم يركع وكان
که رکوع میکرد و بود امام

حذاء خدّيك
گونهای روی تو

عليه السلام م

اذا رکع حتّی یبدیه وبعد از ذکر سر بر آورده راست ایستد چنانچه در
کافی از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که گفت اذا رفعت راسک
مِنَ الرکوع فَاَقِم صُلبَکَ فَاِنّهُ لا صلوةَ لِمَن لا یُقیمُ صُلبَهُ
وبعد از ذکر
و تکبیر که بسجود افتد اول هر دو دست را بر زمین گذارد پس زانوها
و در سجود پیشانی و هر دو کف دست و هر دو سر زانو و هر دو انگشت
پا بر زمین گذارد و اگر استخوان بینی نیز بزمین رسد افضل است
و چنان نماید که بجز ازین هشت موضع جای دیگر از اعضای او بزمین
نرسد و سنگینی را بر همه اعضای سبعه برابر اندازد و کف دستها
که بر زمین گذارد انگشتان بهم منضم باشد بجز از ابهام و سر انگشت
وسطی بحذاء قبله باشد و دستهایش محاذی گوشش باشد و در حالت
تشهد و بین السجدتین تورّک نماید و تورّک آنست که کف پای راست
بر پشت پای چپ و زانوها و الیتان و سر انگشت ابهام پای راست
بر زمین باشد و در وقت برخاستن اول سر زانوها را از زمین بردارد
پس دستها را و در حالت رکوع نظرش بمیان هر دو قدم و در حالت سجود
نظرش بطرف بینی و در حالت تشهد و بین السجدتین نظرش بر دامنش
باشد و قراءت را بترتیل تمام نماید حروف را از مخارج مقرره ادا
نماید و حرکات و جزمات و تشدیدات و مدّات و ادغامات را
موافق قوانین بجا آرد و وقوف لازمه و غیرها را مراعات کند و بقدر

که هرگاه رکوع کنی ... دستهای خود را

هرگاه بر داری سر خود را از رکوع پس راست کن پشت خود را پس بدرستی که نیست نماز از برای کسی که راست نگاه ندارد پشت خود را

مقدور

مقدور معانی ظاهره را بخاطر آورده تدبر نماید و بعد از فراغ از
گزاردن دو رکعت اول دعواتی که در محل خود مشروح بیان خواهد
شد بخواند و تسبیح زهرا سلام الله علیها کرده مطالب مشروعه
دنیوی و اخروی خود را از خدا تعالی شانه بخواهد و سجده شکر
نموده در سجده نیز دعوات مقرره را که ذکر خواهد شد بخواند و بهمین
قرار شش رکعت دیگر را دو رکعت دو رکعت بجا آرد و بعد از رکعت
هشتم نیز ادعیه و اذکاری که ذکر میشود بعد ازین بخواند و چون
ازین هشت رکعت فارغ شود اگر خواهد بشغلی از اشغال مباحه
پردازد یا خواب کند و بعد از آن رکعات ثلثه وتر را بگزارد یا بی
فاصله شروع در وتر نماید باینقسم که ایستاده نیت کرده دو رکعت
اول را که باصطلاح متاخرین شفع گویند بجا آرد از قراءت حمد
و سوره که بعد ازین ذکر خواهد شد و رکوع و سجود و تشهد و سلام
و درین دو رکعت قنوت نیست و بعد از سلام دعایی که مخصوص
آنوقت است و ذکر خواهد شد بخواند و حاجات خود را از خدا بخواهد
و اولی آنست که بی فاصله و اشتغال بشغلی دیگر از اشغال دنیوی بمفرده
وتر را شروع نماید و اگر خواهد که بعد از گزاردن شفع بکاری و حاجتی
از اکل و شرب و مشی و تجدید وضو و غیرها پرداخته بعد از آن
شروع در وتر کند چنانچه در کافی بسند صحیح و در فقیه ایضاً بسند
صحیح از حفص بن سالم حناط مرویست که گفت سَمِعتُ اَبا عَبدِ الله

شنیدم از حضرت صادق

عَلَیْهِ السَّلام یقُولُ لاَ بَأسَ اَنْ یُصَلِّیَ الرَّجُلُ رَکعَتَیْنِ مِنَ الْوِتْرِ ثُمَّ

برو باد سلام میگفت باکی نیست که نماز گذارد مردی دو رکعت از نماز وتر بعد از آن

یَنْصَرِفَ فَیَقْضِیَ حَاجَتَهُ ثُمَّ یَرْجِعُ فَیُصَلِّی رَکعَةً وَلاَ بَأسَ اَنْ

منصرف شود پس برآورد حاجت خود را بعد از آن برگردد پس بگذارد آن یک رکعت را و باکی نیست که

یُصَلِّیَ الرَّجُلُ رَکعَتَیْنِ مِنَ الْوِتْرِ ثُمَّ یَشْرَبُ الْمَاءَ وَیَتَکَلَّمُ وَیَنْکِحُ

بگذارد مرد دو رکعت از نماز وتر را بعد از آن آب بیاشامد و حرف زند و جماع کند

وَیَقْضِی مَا یَشَاءُ مِنْ حَاجَةٍ وَیُحْدِثُ وُضُوءً ثُمَّ یُصَلِّی الرَّکعَةَ

و برآورد که آنچه را خواهد از حاجت خود و وضو سازد بعد از آن بگذارد آن رکعت دیگر

قَبْلَ اَنْ یُصَلِّیَ الْغَدَاةَ وچنانچه در تهذیب از عمر بن یزید از ابی

پیش از آنکه بگذارد نماز صبح را عبدالله علیه السلام مرویست که گفت

سَأَلْتُ فِیمَنِ انْصَرَفَ فِی الرَّکعَةِ الثَّانِیَةِ مِنَ الْوِتْرِ هَلْ یَجُوزُ اَنْ

ما پرسیدیم در باب کسی که منصرف شود در رکعت دوم از نماز وتر آیا جایز است که

یَتَکَلَّمَ اَوْ یَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ ثُمَّ یَعُودُ فَیُوتِرُ قَالَ نَعَمْ تَصْنَعُ مَا تَشَاءُ

سخن گوید یا بیرون رود از مسجد بعد از آن برگردد پس تمام کند گفت آری میکنی هرچه خواهی

وَتَتَکَلَّمُ وَتُحْدِثُ وُضُوءً ثُمَّ تُتِمُّهَا قَبْلَ اَنْ تُصَلِّیَ الْغَدَاةَ

و سخن میگویی و وضو میسازی بعد از آن تمام میکنی نماز را پیش از آنکه بگذاری نماز صبح را

وهم در ان کتاب از ابی بصیر از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که فرمود

اَلْوِتْرُ ثَلٰثُ رَکعَاتٍ ثِنْتَیْنِ مَفْصُولَةً وَوَاحِدَةً وبعد از ان

نماز وتر سه رکعت دو تا جداست و یکی دیگر کما دای دو رکعت

سعع

شفع نماید شروع در مفرده وتر نماید وابتدا کند بتکبیرات

افتتاحیه بهمان قسم که ذکر شد وادعیه ثلثه را بخواند وبعد از نیت

وقراءت حمد وسوره که مذکور شد خواهد شد قنوت نماید ودر قنوت از ادعیه

که ذکر ان در محل خود میشود چه قدر که خواهد بخواند وجهة خود

ووالدین واخوان مومنین طلب مغفرت وامرزش از غفار الذنوب

نماید وسنت است که طلب مغفرت جهة چهل نفر وزیاده از مومنان

باسماء ایشان نماید باینقسم که اللهم اغفر لفلان بن فلان وفلان

بن فلان پس استغفار نماید که در قنوت وتر استغفار سنت

بار خدایا بیامرز فلان فرزند فلان

ازابی عبدالله ع موکد است در کافی از عبدالرحمن بن ابی عبدالله علیه السلام روایت

نموده که فرمود اَلْقُنُوتُ فِی الْفَرِیضَةِ الدُّعَاءُ وَفِی الْوِتْرِ الْاِسْتِغْفَارُ

قنوت در فریضه دعاست ودر وتر استغفار

وطریقه انست که سبحه بدست راست بگیرد ودست چپ را برافراشته

هفتاد بار بگوید اَسْتَغْفِرُ اللهَ وَاَتُوبُ اِلَیْهِ واگر صد بار بگوید

افضل است طلب امرزش میخواهم از خدا و بازگشت میکنم بسوی او پس هفت بار بگوید

اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِی لاَ اِلٰهَ اِلاَّ هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ لِجَمِیعِ ظُلْمِی وَجُرْمِی

طلب امرزش میکنم خدایی که نیست سزای پرستیدن بجز او زنده است هرچیز قایم است اند برای همگی ستم من وگناه من

وَاِسْرَافِی عَلٰی نَفْسِی وَاَتُوبُ اِلَیْهِ وبعد از ان بگوید رَبِّ اَسَأْتُ

و ضرر رسانیدن بنفس خود و بازگشت میکنم بسوی او وَظَلَمْتُ نَفْسِی ای پروردگار من بد کردم

یارب ع وَبِئْسَ مَا صَنَعْتُ وَهٰذِهِ وستم کرده ام بر خود یَدَایَ جَزَاءً

و بد کارها کرده ام و اینست بِمَا کسَبَتْ وَهٰذِهِ دستهای من از برای جزای آنچه

صنعتا د

کرده اند و اینست

لکم

رقبتی خاضعة لما اتت فخذ لنفسک من نفسی الرضا حتی ترضی
گردن من ذلیل و شکسته است بسبب آنچه آورده است پس بگیر از برای خود از نفس من خشنودی تا خشنود شوی
لک العتبی لا اعود لا اعود در کافی و فقیه از ابی حمزه ثمالی مرویست
برای تست خشنودی بر نمیگردم بگناه بر نمیگردم
که علی بن الحسین علیه السلام در اخر
وتر در حالتی که ایستاده بود میگفت این کلمات را و وقتی که میگفت
وهذه یدای جزاء بما کسبت هر دو دست را در پیش رو بسط میکرد
وچون میگفت وهذه رقبتی خاضعة بما اتت سر مبارک پیش افکنده
کردن را کج می نمود بخضوع و لفظ لا اعود را سه بار میگفت راوی
گوید کان والله اذا قال لا اعود لم یعد و بعد از ین بگوید سیصد بار
العفو العفو چنانچه در فقیه مرسلا مرویست که علی بن الحسین علیه
السلام میگفت العفو العفو سیصد بار در وتر در سحر پس بگوید
رب اغفر لی وارحمنی وتب علی انک انت التواب الرحیم وجهد نماید
ای پروردگار من بیامرز مرا و رحم کن مرا و توبه بپذیر از من بدرستی که تویی توبه پذیر مهربان
که در حالت قنوت و استغفار از خوف و خشیت الهی و شوق و رضای
جناب جلال پادشاهی نه جهة امور دنیویه و مصایب جهان گریان
گریه نماید که گریه در نماز از موکدات است لیکن بجهة امور فانیه دنیه
دنیویه ممنوع است و اگر بسببی از اسباب قفل گریه از مخزن دیده
باز نشود و قطرات عبرات در حجب استار عین پنهان مانده بمنظر
اجفان جلوه نکند خویش را بگریه دارد و مسلک تباکی را باقدام خضوع

مغفرت ۲

سپارد

سپارد پس از فراغ از دعوات و اذکار مذکوره رکوع نماید و چون
سر از رکوع بردارد این دعا را بزبان استکانت و خضوع بخواند
هذا مقام من حسناته نعمة منک و سیئاته بعمله و ذنبه عظیم
این جای ایستادن کسی است که حسنات او نعمتیست از تو و گناهان او بعمل اوست و گناهش بزرگ است
وشکره قلیل الهی طموح الامال قد خابت الا لدیک و معاکف
و سپاسش اندک ای خدای من آرزوهای بزرگ و بلند بتحقیق که بی بهره شدند مگر نزد تو و جای اعتکاف
الهمم قد تقطعت الا علیک و مذاهب العقول قد سمت
قصدها بتحقیق گسسته شده مگر بر تو و اندیشهای عقلها بتحقیق که بلند میروند
الا الیک فالیک الرجاء و الیک الملتجا یا اکرم مقصود و یا
مگر بسوی تو پس بسوی تست امید و بسوی تست پناه ای کریم ترین قصد کرده شده و ای
اجود مسئول هربت الیک بنفسی یا ملجا الهاربین باثقال
بخشنده ترین سوال کرده شده گریختم بسوی تو بخودی خود ای پناه گریزندگان با سنگینیهای
الذنوب احملها علی ظهری و لا اجد الیک شافعا سوی معرفتی
گناهان که بار کرده ام آنها را بر پشت خود و نمی یابم بسوی تو شفاعت کننده بغیر از شناختن من
بانک اقرب من رجاه الطالبون و لجا الیه المضطرون و امل
باینکه تو نزدیک ترینی کسی که امیدوارند او را طلب کنندگان و پناه میبرند بسوی او درماندگان و امید داشته اند
ما لدیه الراغبون یا من فتق العقول بمعرفته و اطلق الالسن
آنچه را نزد اوست رغبت کنندگان ای کسی که شکافت عقلها را بشناختن خود و روان کرد زبانها را
بحمده و جعل ما امتن به علی عباده کفاء لتادیة حقه
بستایشش و گردانید آنچه را که انعام کرده است باو بر بندگان خود شکری و مکافاتی از برای ادا کردن

ولیس لذلک الا دفعک و رحمتک
و نیست برای این گناهان ...

تعطلت

فانت

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَجْعَلِ الْهُمُومَ عَلٰى عَقْلِي سَبِيلًا وَلَا لِلْبَاطِلِ
رحمت بفرست بر محمد و آل او و مکردان از برای اندوهها بر عقل من راهی و نه از برای باطل
عَلٰى عَمَلِي دَلِيلًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ واین دعا را نیز که در مصباح
بر کردار من رهنمایی بسبب رحمت تو ای مهربان ترین مهربانان کبیر مرویست ضمیمه آن
سازد اللّٰهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ عَلٰى نَبِيِّكَ
بار خدایا بدرستی که تو گفته در محکم کتاب خود که فرو فرستاده بر پیغمبر خود
الْمُرْسَلِ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ
فرستاده خود که هستند که در اندکی از شب است خواب کردن ایشان و در سحرها ایشان
يَسْتَغْفِرُونَ طَالَ هُجُوعِي وَقَلَّ قِيَامِي وَهٰذَا السَّحَرُ وَأَنَا
طلب آمرزش میکنند دراز کشید خوابیدن من و کمست ایستادن من و این وقت سحرست و من
أَسْتَغْفِرُكَ اسْتِغْفَارَ مَنْ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا
طلب آمرزش میکنم از تو طلب آمرزش کردن کسی که مالک نیست از برای خود نفعی را و نه ضرری را و نه
مَوْتًا وَلَا حَيٰوةً وَلَا نُشُورًا ودر کافی از ابی الحسن الاول یعنی
مردن را و نه زیستن را و نه زنده شدن بعد از مردن را موسی بن جعفر علیه السلام مرویست
که چون سر از رکوع آخر وتر برمیداشت میگفت هٰذَا مَقَامُ
مَنْ حَسَنَاتُهُ نِعْمَةٌ مِنْكَ وَشُكْرُهُ ضَعِيفٌ وَذَنْبُهُ این جای ایستادن
کسی است که نیکیهای او نعمتیست از تو و سپاس او ضعیف و کمست و گناه او عَظِيمٌ وَلَيْسَ
لَهُ إِلَّا رِفْقُكَ وَرَحْمَتُكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ فِي مُحْكَمِ بزرگست و نیست
او را مگر مدارا و رحمت تو پس بدرستی که تو گفته در محکم کتاب خود كِتَابِكَ

والِ محمّدٍ

علیه السلام

لِذُنُوبِهِ

لِذٰلِكَ

إِلٰى آخر القول المذكور وبعد ازین دعا سجدتین را بجا آرد وتشهد
وتسلیم را وتسبیح زهرا سلام الله علیها گفته دعوات مخصوصه را
که بعد ازین بیان خواهد شد بخواند بقدر گنجایش وقت وخواهش
طبع وحاجات را از قاضی حاجات بخواهد وعمده آنست که
در حالت گزاردن نماز بر زمین خشوع ومسکنت ثبات قدم
نموده در حالت قیام راسخ الاقدام باشد واقبال تمام بنماز نماید
والتفات بچیزی دیگر نکند در کتاب کافی از ابی عبد الله علیه السلام
مرویست که كَانَ أَبِي علیه السلام يَقُولُ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ بود پدرم که میگفت که بود امام زین العابدین
بر وی باد درود إِذَا قَامَ فِي الصَّلٰوةِ كَأَنَّهُ سَاقُ شَجَرَةٍ لَا يَتَحَرَّكُ مِنْهُ
شَيْءٌ إِلَّا مَا هرگاه برخاستی در نماز گوئی که باشد ساق درختی است که حرکت نمیکند از او
چیزی مگر آنچه حَرَّكَتِ الرِّيحُ مِنْهُ وباید که بتمام وجود متوجه معبود
عرش شانه بوده حرکت دهد باد از او ملتفت بماسوی نشود وبعضوی
از اعضا وجزوی از اثواب خود بازی نکند حاصل هر چه خلاف
آداب بندگی باشد ورسم غلامان ذلیلست در برابر سید جلیل مرتکب
نشود در کافی از زراره منقولست که گفت قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ
السَّلَامُ إِذَا قُمْتَ فِي الصَّلٰوةِ فَعَلَيْكَ گفت امام محمد باقر بر وی باد
درود که هرگاه برخاستی بنماز پس بر تو باد بِالْإِقْبَالِ عَلٰى صَلٰوتِكَ
فَإِنَّمَا يُحْسَبُ لَكَ مِنْهَا مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ باینکه روی دل خود را بنماز خود کنی
پس بدرستی که آنچه حساب میشود از برای تو از نماز آنچیزی است که اقبال کرده برو

بِالْإِكْبَابِ

ولا تعبث فيها بيدك ولا برأسك ولا بلحيتك ولا تحدث نفسك
و بازی مکن در نماز بدست خود و نه بسر خود و نه بریش خود و حدیث مکن نفس خود را
ولا تتثاب ولا تتمط ولا تكفر فانما يفعل ذلك المجوس
و خمیازه مکش و دست و پا دراز مکن و تکفیر مکن یعنی دستها را بر روی سینه خود بر بالای هم مگذار پس بدرستی که میکنند این کار را جماعت مجوسان
ولا تلثم ولا تحتفن ولا تفرج كما يتفرج البعير ولا تقع على
[illegible]
قدميك ولا تفترش ذراعيك ولا تفرقع اصابعك فان ذلك
بر دو قدم خود و پهن مکن ساعدهای خود را و انگشتان خود را یکدیگر مشکن که صدا کند پس بدرستی که این
كله نقصان من الصلوة ولا تقم متكاسلا ولا متناعسا الى الصلوة
همه نقصان نماز است و بر مخیز بنماز در حالتی که کسالت داشته باشی و نه در حالتی که چرت داشته باشی
ولا متثاقلا فانها من خلال النفاق فان الله سبحانه وتعالى
و نه در حالتی که گران باشی پس بدرستی که اینها از خصلتهای نفاق است و بدرستی که خدای تعالی
نهى المؤمنين ان يقوموا الى الصلوة وهم سكارى يعني سكر النوم
نهی کرده مومنان را از اینکه برخیزند بنماز و ایشان مستان باشند یعنی مستی خواب
وقال للمنافقين واذا قاموا الى الصلوة قاموا كسالى يراؤن
و خدا گفته مر منافقان را که هرگاه برخیزند بنماز برمیخیزند در حالتی که کسالت دارند در حالتی که مینمایند
الناس ولا يذكرون الله الا قليلا و در فقيه مرويست
مردمان نماز خود را و یاد خدا نمیکنند مگر اندکی
كه اذا قمت الى الصلوة
هرگاه برخیزی بنماز
فلا تأتها شبعا ولا متكاسلا ولا متناعسا شبعا بل
پس میا بنماز در حالت سیری و نه در حالت کسالت و نه در حالت چرتکی

ولا

ولا مستعجلا ولكن على سكون ووقار فاذا دخلت في صلوتك
و نه در حالت شتاب و لیکن بر حالت آرام دل و آرام تن پس هرگاه داخل نماز شوی
فعليك بالتخشع والاقبال على صلوتك فان الله عز وجل
پس بر تو باد فروتنی و شکستگی و رو آوردن بدل بر نماز خود پس بدرستی که خدای عز و جل
يقول والذين هم في صلوتهم خاشعون ويقول وانها لكبيرة
میگوید و آنکسانی که در نماز خود فروتنی و شکستگی مینمایند و میگوید و بدرستی که نماز امر بسیار بزرگ است
الا على الخاشعين واشغل قلبك بصلوتك فانه لا يقبل
مگر بر فروتنی کنندگان و مشغول ساز دل خود را بنماز خود پس بدرستی که پذیرفته نمیشود
من صلوتك الا ما اقبلت عليه منها بقلبك و در كافى
از نماز تو مگر آنچه را که اقبال کرده باشی بر او از نماز بدل خود
بسند حسن
از حلبی از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که فرمود اذا دخلت
في صلوتك فعليك بالتخشع الى قوله في صلوتهم خاشعون
هرگاه داخل شوی در نماز خود پس بر تو باد بفروتنی
اما قراءت سور قرآنی در نماز شب اقل آنچه در هر رکعت از رکعات
یازده گانه خوانده شود سوره فاتحة الکتابست خصوصا هرگاه وقت
مضیق باشد وافضل اینکه در رکعت اول وثانی هر یک بعد از حمد
سی بار قل هو الله احد بخوانند چنانچه در کافی وفقیه وتهذیب مرویست
که من قرأ في الركعتين الاولتين من صلوة الليل الحمد مرة وقل في كل ركعة منها
کسی که خواند در دو رکعت اول از نماز شب سوره الحمد یکبار و سوره قل
هو الله احد ثلثين مرة انفتل وليس بينه وبين الله عز وجل
هو الله احد سی مرتبه منصرف گردد از نماز در حالتی که نباشد میان او و میان خدا

ذنبا الا غفر له وبهمین مضمون در کتاب امالی الصدوق رحمه الله

گناهی مگر اینکه آمرزیده میشود برای او

باسناد مرویست یا آنکه در رکعت اولی بعد از حمد سی بار

قل هو الله احد و در رکعت ثانی بعد از حمد یکبار قل یا ایها الکافرون

بخواند چنانچه شیخ اعلم بهاء الدین محمد العاملی طاب ثراه در کتاب

مفتاح الفلاح افاده کرده و در رکعات شش گانه باقیه از هشت

رکعت نماز شب سور طوال چون انعام و کهف و انبیا و آل یس

و الحمیم و امثال اینها در طول و جایز است در کل نوافل قراءت از

روی مصحف هرچه را از سور بحفظ نداشته باشد و شیخ الطایفه

اسکنه الله الجنه در مصباح المتهجد قراءت سور قرآنی را در رکعات

سته باین ترتیب بیان نموده که افضل آنست که بعد از حمد در رکعت

سیم قراءت یا ایها المزمل و در رکعت چهارم عم یتساءلون

نماید و در خامسه و سادسه از یس و دخان و واقعه و یا ایها المدثر

و امثال اینها در طول و در سابعه تبارک الذی بیده الملک و در ثامنه

هل اتی علی الانسان حین من الدهر قراءت نمایند و اگر وقت را

وسعت نباشد در رکعت اول بعد از حمد قل هو الله احد و در ثانیه

الحمد و قل یا ایها الکافرون و در سنت بواقی هرچه تواند و در تهذیب

از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که فرمود ان رسول الله صلی الله

بدرستیکه رسول خدا رحمت کند خدا

علیه و آله یقرء فی آخر صلوة اللیل هل اتی علی الانسان اما در

بر او و آل او میخواند در آخر نماز شب سوره هل اتی علی الانسان را

رکعت

وتر در رکعت اولی مستحب است خواندن قل اعوذ برب الفلق

بعد از حمد و در ثانیه قل اعوذ برب الناس و در ثالثه یعنی مفرده وتر

بعد از فاتحة الکتاب سه بار قل هو الله احد و یک بار معوذتین و در تهذیب

از حارث مرویست که گفت از ابی عبد الله علیه السلام شنیدم که فرمود

ان قل هو الله احد ثلث القرآن و قل یا ایها الکافرون تعدل

بدرستیکه سوره قل هو الله احد سه یک قرآنست و قل یا ایها الکافرون برابر

ربعه و کان رسول الله صلی الله علیه و آله یجمع قل هو الله

چهار یک آنست و بود رسول خدا رحمت فرستد خدا بر او و آل او جمع میکرد سوره قل هو الله

احد فی الوتر لکی یجمع القرآن کله و در مصباح المتهجد شیخ

احد را در نماز وتر تا آنکه جمع کرده باشد همه قرآن را

الطایفه مذکور است که پیغمبر

صلی الله علیه و آله در رکعات ثلثه وتر نه سوره از سور قرآنی تلاوت

میفرمود در اولی بعد از حمد سوره الهیکم التکاثر و انا انزلناه فی لیلة

القدر و اذا زلزلت الارض و در رکعت ثانیه بعد از حمد و العصر

و اذا جاء نصر الله و انا اعطیناک و در رکعت ثالثه یعنی مفرده وتر

بعد از فاتحة الکتاب قل یا ایها الکافرون و تبت یدا ابی لهب و قل

هو الله احد و در فقیه مسطور است که در دو رکعت اول وتر بعد از

الحمد قل هو الله احد بخوانند و در همان کتاب مرسلا مرویست که

روی ان من قرء فی الوتر بالمعوذتین و قل هو الله احد قیل له ابشر

روایت شده است که بدرستیکه هر که بخواند در نماز وتر معوذتین و سوره قل هو الله احد را گفته میشود از برای او بشارت باد

يا عبدالله فقد قبل الله وترك ودر کافي از ابن سنان از ابي عبدالله
اى بنده خدا بتحقيق که در پذيرفت خدا نماز وترترا
عليه السلام مرويست که قال سألته
عليه السلام عن الوتر ما يقرأ فيهن جميعا
گفت پرسيدم
قال بقل هو الله
از آنحضرت بر وباد درود از نماز وتر چه سوره خوانده ميشود در ايشان همه
احد قلت في ثلثهن قال نعم ودر تهذيب از عبد الرحمن
گفت قل هو
بن حجاج عليه السلام پرسيدم از وتر
احد گفتم در هر سه رکعت نماز وتر گفت آری
در وتر فرمود که کان بيني وبين ابي باب فکان اذا صلى يقرء
في الوتر في
بود ميان من و ميان پدر من دری پس بود که هرگاه نماز ميکرد ميخواند
ثلاثتهن قل هو الله احد فاذا فرغ منها
در نماز وتر در
قال کذلك
هر سه رکعت ايشان سوره قل هو الله احد را پس هرگاه فارغ ميشد از خواندن بوده
الله او کذالك الله ربي ودر همان کتاب از حارث
ميگفت چنين است
بن مغيره از ابي عبدالله عليه السلام روايت کرده که
خدا يا چنين است خدای پروردگار
فرمود کان ابي عليه السلام يقول قل هو الله احد تعدل ثلث
بود پدرم عليه السلام که ميگفت سوره قل هو الله احد برابر است يک
القرآن وکان يحب ان يجمعها في الوتر ليکون القرآن کله
ثلث قرآنست و بود که دوست ميداشت جمع کردن اين سوره را در نماز وتر تا همه قرآن شود
وازيعقوب بن يعقوب روايت کرده که گفت سألت العبد
الصالح عليه السلام عن القراءة في الوتر وقلت
پرسيدم بنده
ان بعضا
صالح را يعني امام موسی عليه السلام از خواندن قرآن در نماز وتر

في الثالثة
قل هو الله احد في الثالثة وبعضا يروي المعوذتين

يروي المعوذتين في الثالثة وقل هو الله احد فقال اعمل على
روايت ميکنند معوذتين را در رکعت سيم با سوره قل هو الله احد پس گفت بشتاب بر
المعوذتين وقل هو الله احد ودر کافي بسند حسن از معاذ بن
معوذتين و قل هو الله احد
مسلم از ابي عبدالله عليه السلام ودر
فقيه مرويست که لا تدع ان تقرأ قل هو الله احد وقل يا ايها
الکافرون في
وامگذار خواندن قل هو الله احد و قل يا
سبع مواطن في الرکعتين قبل الفجر ورکعتي
ايها الکافرون را در
الزوال ورکعتين
هفت جا در دو رکعت پيش از صبح و دو رکعت
بعد المغرب ورکعتين من اول صلوة الليل
زوال و دو رکعت
ورکعتي الاحرام
بعد از شام و دو رکعت که در اول نماز شب است
والفجر اذا اصبحت بها ورکعتي الطواف
و دو رکعت احرام
ودر کافي بروايه
و دو رکعت صبح هرگاه کنی او را در صبح روشن و دو رکعت طواف
ديگر مرويست که ابتدئ في هذا کله بقل هو الله احد وفي الرکعة
الثانية بقل
در همه اينها ابتدا ميکند مصلی بقل هو الله احد و در رکعت
يا ايها الکافرون الا في الرکعتين قبل
دويم بقل
الفجر فابتدئ
يا ايها الکافرون مگر در دو رکعت پيش
بقل يا ايها الکافرون ثم يقرء في الرکعة الثانية
صبح پس ابتدا ميکند
بقل هو الله احد
بقل يا ايها الکافرون پس از آن ميخواند در رکعت دوم
وبايد که قراءت قرآن باداب نمايد وحروف را
قل هو الله احد

از مخارج مقرره ادا کند ومراعات تشدید وحرکات وجزمات
نماید واگر اقتدار داشته باشد تدبر معانی ظاهره آیات بینات
چنانچه از مفسران ثقات از ائمه هداة مرویست کرده در وقت
خواندن متذکر معانی آن باشد وچون بآیه رسد که ذکر نعم الهی ولذات
جنات عدن وروضات جنان وثواب وجزاء مؤمنان در دار
عقبی مذکور باشد از وهاب علی الاطلاق خواهش فوز بآثمرات علیه
نماید واستدعاء توفیق عملی که منتج بوصول آن باشد وطلب تفضل
الهی در اعطای آن سعادات کند وچون بآیتی رسد که ذکر شدت
حر نیران ومهالک ومهاوی ودواهی دار عقبی ومصاعب طامة
الکبری وگرفتاری ظلمه وکفره وارباب نفاق در عقبات عقاب
وسجون عذاب ودرکات محنت وشدت وجزاء اعمال ناشایسته
ایشان در روز جزا شده از خدا که غفور رحیم وعفو کریم است
ورحمت بیکرانش سابق است بر غضب استدعاء خلاصی از آن
شداید نموده بلطف ورحمت بی منتهای یزدانی پناه جوید چنانچه
در کافی بسند قوی از سماعه از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که فرمود
یَنْبَغِی لِمَنْ یَقْرَأُ الْقُرْآنَ إِذَا مَرَّ بِآیَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ فِیهَا مَسْأَلَةٌ أَوْ تَخْوِیفٌ
سزاوارست مر آن کسی که میخواند که هرگاه که گذرد بآیه از قرآن که در آن آیه از خواستن چیزی باشد یا ترسانیدن
أَنْ یَسْأَلَ اللهَ عِنْدَ ذَلِکَ خَیْرَ مَا یَرْجُو وَیَسْأَلَهُ الْعَافِیَةَ
اینکه سوال کند از خدا تعالی نزد این خواندن بهترین آنچه امید میدارد وبخواهد عافیت را

مِنَ النَّارِ وَمِنَ الْعَذَابِ ودر تهذیب از ابی عبدالله علیه السلام
از آتش دوزخ واز عذاب
مرویست که فرمود یَنْبَغِی لِلْعَبْدِ إِذَا
صَلَّى أَنْ یُرَتِّلَ قِرَاءَتَهُ فَإِذَا مَرَّ بِآیَةٍ فِیهَا ذِکْرُ سزاوار می باشد مر بنده هر گاه
نماز گذارد اینکه ترتیل کند قرائت خود را پس هرگاه که گذرد بآیه که در آن آیه ذکر
الْجَنَّةِ وَذِکْرُ
النَّارِ سَأَلَ اللهَ الْجَنَّةَ وَتَعَوَّذَ بِاللهِ مِنَ بهشت وذکر
دوزخ شده بطلبد از خدا بهشت وپناه جوید بخدا از
النَّارِ فَإِذَا مَرَّ بِیَا
أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا یَقُولُ لَبَّیْکَ رَبَّنَا آتش دوزخ پس گاه که گذرد
بیا ایها الذین آمنوا میگفته باشد لبیک ربنا ایستاده بفرمان تو پروردگارا
ومستحب است که
در صلوة لیل در قراءت واذکار جهر صوت چنانچه در تهذیب
از یعقوب بن سالم مرویست که انه سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه السلام
عَنِ الرَّجُلِ یَقُومُ مِنْ آخِرِ اللَّیْلِ در کسی که پرسید از امام جعفر صادق برو باد درود
از مردی که برمیخیزد از آخر شب
فَیَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالْقُرْآنِ قَالَ
یَنْبَغِی لِلرَّجُلِ إِذَا صَلَّى فِی اللَّیْلِ پس بلند میکند آواز خود را بقرآن امام گفت
سزاوارست برای مرد هرگاه نماز گذارد در شب
أَنْ یُسْمِعَ أَهْلَهُ لِکَیْ یَقُومَ
الْقَائِمُ وَیَتَحَرَّکَ الْمُتَحَرِّکُ
اینکه بشنواند اهل خود را تا برخیزد
برخیزنده وبجنبش آید جنبنده شجره ثالثه شکوفه ادعیه قنوتات رکعات
ثمانیه را بتحریک نسیم عنبر شمیم خامه بر ساحت بیان فشانیدیم
وحریم قلوب را از عطر ونکهت آن عنبر باد ودر رشاد گردانیده بر خاطر
فیض مآثر قانتین محراب نیاز ومذکرین محافل راز محجوب ومستور نماند

شجره ثالثه

که قنوت مصدر است از باب قعود چنانچه گویند قَنَتَ قُنُوتًا
و بمعنی دعاست و بر قیام در نماز نیز اطلاق مینمایند در کتاب
مصباح المنیر فی غریب الحدیث ذکر شده که ماخوذ است از ینمعنی
قول نبی صلی الله علیه و آله که طول القنوت و دعاء القنوت یعنی دعا
قیام و سکون در نماز را نیز قنوت گویند و کریمهٔ وَقُومُوا لِلّٰهِ قَانِتِینَ را
باینمعنی تفسیر کرده و ابن فارس لغوی نحوی نقل کرده که یُسَمَّی السُّکُوتُ
فِی الصَّلٰوةِ قُنُوتًا و دُعَاءُ الْقُنُوتِ دُعَاءُ الْاِنْتِصَابِ فِی الصَّلٰوةِ و در
صحاح مذکور است که اَلْقُنُوتُ الطَّاعَةُ وَهٰذَا هُوَ الْاَصْلُ وَمِنْهُ
قوله تعالی وَالْقَانِتِینَ وَالْقَانِتَاتِ ثُمَّ یُسَمَّی الْقِیَامُ فِی الصَّلٰوةِ قُنُوتًا و فی
الحدیث اَفْضَلُ الصَّلٰوةِ طُولُ الْقُنُوتِ وَمِنْهُ قُنُوتُ الْوِتْرِ یعنی
قنوت بمعنی طاعت است و اینمعنی درین لفظ اصل است و از اینمعنی
ماخوذ است قول خدا تعالی شانه که والقانتین والقانتات بعد از آن
قیام در نماز را قنوت نام کرده اند و در حدیث پیغمبر صلی الله علیه
و آله وارد است که بهترین نماز طول قنوت است و از اینمعنی ماخوذ است
قنوت وتر و از این کلام و قول بعضی اعلام ظاهر میشود که قنوت را
در لغت بر پنج چیز اطلاق مینمایند ۱ دعا ۲ و طاعة ۳ و سکون ۴
و قیام در نماز ۵ و امساک از کلام و در شرع شریف عبارتست
از دعا در نماز در محل معین خواه با آن دست بردارند یا نه بدینجهت است
که رفع یدین را از مستحبات قنوت شمرده اند و بود که بر دعا با رفع

یدین و بر رفع یدین حالت دعا کردن نیز اطلاق نمایند و باتفاق علما
ما رضوان الله علیهم در هر نماز فریضه و نافله قنوت مستحب است چنانچه
در کافی بسند صحیح از عبد الرحمن بن الحجاج از ابی عبد الله علیه السلام
مرویست که قال سَاَلْتُهُ عَنِ الْقُنُوتِ فَقَالَ فِی کُلِّ صَلٰوةٍ فَرِیضَةٍ
اَوْ نَافِلَةٍ گفت پرسیدم آنحضرت را از قنوت پس گفت در هر نماز قنوت هست خواه فرض
و خواه سنت و در همان کتاب بسند حسن از زراره از ابی جعفر
علیه السلام روایة کرده که فرمود اَلْقُنُوتُ فِی کُلِّ صَلٰوةٍ فِی الرَّکْعَةِ
الثَّانِیَةِ قَبْلَ الرُّکُوعِ و در فقیه قنوت مستحب است در هر نمازی در رکعت
دوم پیش از رکوع هست که اَلْقُنُوتُ فِی کُلِّ رَکْعَتَیْنِ فِی الثَّانِیَةِ
قَبْلَ الرُّکُوعِ وَبَعْدَ الْقِرَاءَةِ و قنوت مستحب است در هر دو رکعتی در رکعت دویم
پس از رکوع و بعد از قراءة الْقِرَاءَةُ بِهَا جِهَارًا و سنت است
بلند خواندن قنوت و اگرچه و حال آنکه قرائت آن نماز بلند نباشد در نوافل یومیه باشد
چنانچه از حدیث مذکور و صحیح زراره که در کتاب مرویست
که قال قال ابو جعفر علیه السلام القنوت کله جهار ظاهر میشود و در
قنوت همه جهری است
قنوت هر دعایی که خواهند از ادعیه مشروعه میتوان خواند اما
آنچه از اهل بیت عصمة و طهارت سلام الله علیهم مرویست افضل است
چنانچه در کتاب کافی بسند صحیح از اسمعیل بن الفضل روایت کرده
که گفت سَاَلْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَنِ الْقُنُوتِ وَمَا یُقَالُ فِیهِ فَقَالَ
مَا قَضَی اللّٰهُ پرسیدم از حضرت صادق از قنوت در نماز و آنچه گفته میشود در وی پس گفت
آنچه جاری گرداند خدا

علی لسانك ولا اعلم فیه شیئا موقتا وموقت را بعضی از علما
بر زبان تو و نمیدانم در او چیزی معین وقتی
ما بموظف منقول از نبی
صلی الله علیه وآله تفسیر کرده اند ودر فقیه بسند صحیح از حلبی مرویست
که گفت سألت اباعبد الله عن القنوت فیه قول معلوم فقال
اثن علی
پرسیدم از حضرت صادق از قنوت که در او گفتن معلومیست پس گفت
ثنا و ستایش کن
ربك وصل علی نبیك واستغفر لذنبك وایضا در
فقیه
پروردگار خود و صلوات بفرست بر پیغمبرت و طلب آمرزش از برای گناه خود بکن
از محمد بن
مسلم از ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود القنوت فی کل
رکعتین فی التطوع والفریضة وچنانچه
قنوت در هر
دو رکعت مستحب است در نماز سنتی و واجبی
در کافی از حلبی بسندی حسن مرویست
که گفت سألت عن ابی عبد الله علیه السلام عن القنوت
فی الوتر
پرسیدم از حضرت صادق ... بود باو درود از قنوت
در نماز وتر
هل شیء موقت یتبع ویقال قال لا اثن علی الله عز فیه ٣ دراو
وجل
که آیا چیز معینیست که پیروی باید کرد و باید گفت گفت ستایش کن خدای عز
و جل را
وصل علی النبی صلی الله علیه وآله واستغفر لذنبك
العظیم
درود بفرست بر پیغمبر رحمت کند خدا بر او و آل او و طلب آمرزش کن برای گناه
بزرگ خود
ثم قال کل ذنب عظیم وهم در ان کتاب بسند
حسن از
پس از آن گفت هر گناهی بزرگست
سعد بن ابی خلف از ابی
عبد الله علیه السلام روایت کرده که فرمود یجزیك فی القنوت
مجزیست ترا در قنوت

اللهم

اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا
بار خدایا بیامرز ما را و رحم کن ما را و عافیت ده ما را و در گذر از گناهان ما در دنیا
والآخرة انك علی کل شیء قدیر وتطویل در قنوت سنت است
و آخرت بدرستی که تو بر هر چیز بسیار توانایی
با وسعت وقت خاصه
در نماز شب که وقت را وسعت وجای رغبتست که در خلوت
لیال با رب الارباب زبان نیاز براز وعرض سوز وگداز بگشاید
ومناجات نماید وطلب حاجات کند در فقیه از رسول صلی الله علیه وآله
روایت کرده که فرمود اطولکم قنوتا فی دار الدنیا اطولکم راحة
فی یوم القیمة
دراز ترین شما از جهت قنوت در دار دنیا دراز ترین شما اند از جهت آسایش
در روز قیامت
فی الموقف ومخفی نخواهد بود که از ائمه ابرار واهل
بیت اطهار که خزان
در محل ایستادن
کنوز رحمات نامتناهیه اند
صلوات الله علیهم اجمعین لآلی متلالی ادعیه کثیره در مخازن کتب
بسعی رواة ثقات مودع است که در قنوت نمازها توان خواند
خصوصا نماز شب وسید طاهر ذی المناقب والمفاخر علی بن
طاوس الحسنی بجمع قنوتات طویله منقوله از ائمه هداة پرداخته
ودر اینمقام بعضی از ادعیه که در قنوت نماز شب خوانند ذکر میشود
وقنوترا از روی کتاب در نوافل میتوان خواند چنانچه علما ما
بیان کرده اند واز جمله قنوتات قصیره که مناسب باشد در صلوة
نافله وفریضه خواندن این دعاست که خاتم المجتهدین شیخ بهاء الدین

العاملي در كتاب مفتاح الفلاح ايراد كرده اللهم اليك شخصت
الابصار ونقلت الاقدام ورفعت الايدي بار خدايا بسوى تو باز شده است
ديدها و نقل كرده شده قدمها و برداشته شده دستها ومدت الاعناق
وانت دعيت بالالسن واليك سرهم و كشيده شده گردنها
و تو خوانده شده بزبانها و بسوى تست پنهان ايشان ونجويهم في الاعمال
ربنا افتح بيننا وبين قومنا بالحق وانت و راز ايشان در كارها
اى پروردگار ما حكم كن ميان ما و ميان قوم ما بحق و راستى و تو خير الفاتحين اللهم
انا نشكوا اليك غيبة امامنا بهترين حكم كنندگانى بار خدايا
ما بدرستى كه شكوه ميكنيم بتو غيبت امام و پيشواى خود را وقلة عددنا وكثرة عدونا
وتظاهر الاعداء علينا ووقوع و كمى عدد خود را و بسيارى دشمن خود
و غلبه كردن دشمنان را بر ما و واقع شدن الفتن بنا ففرج ذلك
اللهم بعدل تظهره وامام حق نعرفه فتنها با ما پس بگشا اين شكيبها را
بار خدايا بعدل و داد كه ظاهر كنى آن را و امام حق كه بشناسيم او را اله الحق امين رب العالمين
وايضا در همان كتاب الهي كيف اى خداى بحق مستجاب كن اى پروردگار عالميان
ادعوك وقد عصيتك اى معبود من چگونه وكيف لا ادعوك
دعا كنم ترا و حال آنكه بتحقيق نافرمانى كرده‌ام ترا و چگونه دعا نكنم ترا وقد عرفت
حبك في قلبي وان و حال آنكه شناخته‌ام كنت عاصيا مددت
دوستى ترا در دل خود و اگر چه هستم نافرمان بر [illegible] دراز كرده‌ام اليك يدا
بالذنوب مملوة وعينا بسوى تو دستى بالرجاء ممدودة مولاى
بگناهان پر [illegible] و چشمى بسبب اميدوارى كشيده و دراز شده اى آقاى من

اغفر لنا وارحمنا
نبينا
وشدة الزمان علينا

انت

انت عظيم العظماء وانا اسير الاسراء انا الاسير بذنبي المرتهن
تو بزرگ بزرگانى و منم اسير اسيران و منم اسير و گرفتار بگناه خود محبوس و در گرو
بجرمي الهي لئن طالبتني بذنبي لاطالبنك بكرمك ولئن
بگناه خود اى معبود من بتحقيق كه اگر مطالبه كنى مرا بگناه من هر آينه مطالبه خواهم كرد ترا بكرم تو و اگر
طالبتني بجريرتي لاطالبنك بعفوك ولئن امرت بي الى
مطالبه كنى مرا بجنايت من هر آينه مطالبه ميكنم ترا بدر گذشتن تو و اگر بفرمائى مرا و كه ببرند بسوى
النار لاخبرن اهلها انى كنت اقول لا اله الا الله
آتش هر آينه خبر خواهم كرد اهل آتش را كه من بودم كه ميگفتم كه نيست معبودى بحق مگر خدا
محمد رسول الله اللهم ان الطاعة تسرك والمعصية لا
محمد رسول خدا است بار خدايا بدرستى كه فرمان بردارى شاد ميكند ترا و نافرمانى
تضرك فهب لي ما يسرك واغفر ما لا يضرك يا ارحم
ضرر نميكند ترا پس ببخش مرا آنچه شاد ميكند ترا و بيامرز آنچه ضرر نميكند ترا اى مهربان ترين
الراحمين ايضا منه اللهم ان كثرة الذنوب تكف
مهربانان بار خدايا بدرستى كه بسيارى گناهان باز ميدارد
ايدينا عن انبساطها عن للسؤال والمداومة على المعاصي
دستهاى ما را از پهن شدن براى سوال كردن و هميشه بودن بر نافرمانى
تمنعنا عن التضرع والابتهال والرجاء يحثنا على سؤالك
باز ميدارد ما را از شكستگى كردن و زارى كردن و اميد بكرم تو ترغيب ميكند ما را بسوال كردن از تو
يا ذا الجلال وان لم يعطف السيد فمن ينبغى النوال
اى صاحب بزرگى و اگر مهربانى نكند آقا پس از كه طلب كند بنده بخشش

فلا ترد أكفنا المتضرعة إليك إلا ببلوغ الآمال وصل على

پس برمگردان کفهای ما که بشکستگی و خضوع میآیند بسوی تو مگر برسیدن آرزوها و رحمت فرست بر

أشرف الأنبياء والمرسلين محمد وآله الطاهرين وازدعوات

مرتبه بلندترین پیغمبران و فرستادگان گرامی محمد و بر آل او که پاک اند

متوسطات

که از ائمه هداة مرویست یکی این دعاست که از ادعیه وسائل

الی المسائل است مروی از رضا علیه السلام که سید طاهر ابن طاوس

الحسنی در مهج الدعوات ذکر کرده اینست اللهم إن الرجاء لسعة

بفراخی

رحمتك أنطقني باستقالتك والأمل

بار خدایا بدرستی که امیدواری

لأناتك ورفقك

رحمت تو گویا کرده مرا بطلب عفو تو و امید

شجعني لطلب أمانك وعفوك ولي يا رب

بحلم تو و مدارا کردن

ذنوب قد

دلیر کرده مرا از برای طلب امان تو و در گذشتن تو و مراست ای پروردگار من

واجهتها أوجه الانتقام وخطايا قد لاحظتها

گناهانی چند که بتحقیق

أعين الاصطلام

گرویده است آنها را اقسام عذاب و بازهاست و خطایی چند که بتحقیق نظر میکرده سوی او

واستوجبت بها على عدلك أليم العذاب

چشمهای بیخ برکنی

واستحققت

و سزاوارم بسبب این گناهان بمقتضای داوری تو دردناک از عذاب را

باجتراحها مبير العقاب وخفت تعويقها

و مستحقم

لإجابتي وردها

بسبب کسب کردن آنها هلاک کننده از عقاب را و میترسم از تاخیر کردن آنها

إياي قضاء حاجتي من أجل ما أنقض ظهري

اجابت دعای مرا و برگردانیدن

من ثقلها

مرا از برای برآوردن حاجت من از جهت سنگینی پشت من

در سنگینی آنها

عن

دهط

ويبهظني الاستقلال بحملها ثم تراجعت إلى حلمك عن المذنبين

و عاجز شدن من از استقلال برداشتن آنها پس بر گشتم بسوی بردباری تو از گناه کاران

وعفوك عن الخاطئين ورحمتك للعاصين فأقبلت بثقتي

و درگذشتن تو از خطاکاران و بسوی رحمت تو از برای نافرمانان پس رو کردم باعتماد خود

متوكلا عليك طارحا نفسي بين يديك شاكيا بثي إليك

اعتماد کننده بر تو اندازنده خود را نزد تو شکایت کننده اندوه و حال خود بسوی تو

سائلا ما لا أستوجبه من تفريج الغم ولا أستحقه من تنفيس

سوال کننده چیزی را که مستوجب نیستم آنرا از برداشتن غم و آنچیزی را که مستحق نیستم از بیرون کردن

الهم مستقبلا إياك واثقا مولاي بك اللهم فامنن علي

اندوه رو کننده بسوی تو اعتماد کننده ای آقای من بتو بار خدایا پس منت نه بر من

بالفرج وتفضل علي بسهولة المخرج وخلصني من سجن الكرب

بگشادی و تفضل کن بر من بآسانی بیرون شدن از بدیها و برهان مرا از زندان بلا و تنگی

بإقالتك وأطلق أسري برحمتك وطل علي برضوانك

بعفو خود و سر ده ریسمانی را که باو در بندم برحمت خود و تفضل کن بر من بخشنودی خود

وجد علي بإحسانك وأقلني عثرتي وفرج كربتي وارحم

و بخشش کن بر من بسبب نیکی کردن خود و در گذر از لغزشهای من و بردار غم و اندوه مرا و رحم کن

عبرتي ولا تحجب دعوتي واشدد بالإقالة أزري وقو بها

آب چشم مرا و باز مدار دعای مرا و سخت کن بآمرزیدن گناهان من پشت مرا و قوت ده بسبب او

ظهري وأصلح بها أمري وأطل بها عمري وارحمني

پشت مرا و شایسته گردان بسبب او امر مرا و دراز کن بسبب او عمر مرا و رحم کن مرا

يَوْمَ حَشْرِي وَوَقْتَ نَشْرِي إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ رَؤُفٌ رَحِيمٌ وَآلِهِ

در روز حشر من و در وقت زنده کردن من هر آینه تو صاحب کرمی بسیار مهربانی رحم کننده بعد از مرگ

الجمله

دعا که از ادعیه صحیفه کامله است وسید العابدین علیه السلم

در رهبت میخواند اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنِي سَوِيًّا وَرَبَّيْتَنِي صَغِيرًا

وَرَزَقْتَنِي مُكْفِيًا

بار خدایا هر آینه تو آفریدی مرا درست اندام و پروردی مرا در کوچکی

اَللّٰهُمَّ إِنِّي وَجَدْتُ فِيمَا أَنْزَلْتَ مِنْ كِتَابِكَ

و روزی دادی مرا کفایت کرده شده

وَبَشَّرْتَ بِهِ عِبَادَكَ

خداوندا هر آینه من یافته ام در آنچه فرو فرستاده از کتاب خود

أَنْ قُلْتَ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ

و مژده داده بآن بندگان خود را

لَا تَقْنَطُوا مِنْ

اینکه گفته ای بندگان من آنچنان بندگانی که اسراف و تقصیر کردند بر نفسهای خود

رَحْمَةِ اللهِ إِنَّ اللهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا

نومید مشوید از

وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنِّي

رحمت خدا هر آینه خدا می آمرزد گناهان را همه

مَا قَدْ عَلِمْتَ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي

آنچه که تحقیق دانسته از او آنچه تو داناتری بآن از من

فَيَا سَوْأَتَاهُ مِمَّا أُحْصِيهِ عَلَيَّ كِتَابُكَ فَلَوْلَا

و تحقیق که پیش رفته است از من

الْمَوَاقِفُ الَّتِي أُؤَمِّلُ

پس ای رسوائی و بدی من از آنچه شمرده و ضبط کرده آنها بر من کتاب تو پس اگر نبودی

مِنْ عَفْوِكَ الَّذِي شَمِلَ كُلَّ شَيْءٍ لَأَ

موقفهائی که امید دارم

لْقَيْتُ بِيَدِي وَلَوْ

از عفو تو که فرا گرفته است هر چیز را هر آینه

أَنَّ أَحَدًا اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ رَبِّهِ

می انداختم خود را به نفس خود و اگر

لَكُنْتُ أَنَا أَحَقَّ

اینکه کسی می توانست گریختن از پروردگار خود

بِالْهَرَبِ مِنْكَ وَأَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ

هر آینه می بودم من سزاوارتر

خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ

بگریختن از تو و تو آنی که پنهان نیست بر تو پنهانی در زمین

وَلَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا أَتَيْتَ بِهَا وَكَفَى بِكَ جَازِيًا وَكَفَى بِكَ حَسِيبًا

و نه در آسمان مگر که آورده ای آن را و بس است تو جزا دهنده و بس است تو حساب کننده

اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ طَالِبِي إِنْ أَنَا هَرَبْتُ وَمُدْرِكِي إِنْ أَنَا فَرَرْتُ فَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ

طلب کننده مرا اگر

بار خدایا هر آینه تو ای بگریزم و یابنده من اگر من فرار نمایم پس اینست که من در پیش تو ام

خَاضِعٌ ذَلِيلٌ رَاغِمٌ إِنْ تُعَذِّبْنِي فَإِنِّي لِذَلِكَ أَهْلٌ وَهُوَ يَا رَبِّ

شکسته خوار بینی بر خاک مالیده اگر عذاب کنی مرا پس هر آینه من از برای آن سزاوارم و آن ای پروردگار من

مِنْكَ عَدْلٌ وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فَقَدِيمًا شَمِلَنِي عَفْوُكَ وَأَلْبَسْتَنِي

از تو عین عدل و داد است و اگر در گذری از من پس از قدیم فرو گرفته است مرا عفو تو و پوشانیده مرا

عَافِيَتَكَ فَأَسْأَلُكَ اللّٰهُمَّ بِالْمَخْزُونِ مِنْ أَسْمَائِكَ وَبِمَا وَارَتْهُ

عافیت خود پس سوال میکنم خداوندا بحق آنچه پنهان است از مردمان از نامهای تو و آنچه پوشیده است از آن

الْحُجُبُ مِنْ بَهَائِكَ إِلَّا رَحِمْتَ هَذِهِ النَّفْسَ الْجَزُوعَةَ وَهَذِهِ

پرده ها از جمال تو اینکه رحم کنی این نفس جزع کننده و این

الرِّمَّةَ الْهَلُوعَةَ الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ حَرَّ شَمْسِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ

استخوان پوسیده ناشکیبا آنچنانی که طاقت ندارد گرمی آفتاب ترا پس چگونه تاب دارد

حَرَّ نَارِكَ وَالَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ صَوْتَ رَعْدِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ

گرمی آتش ترا و آن نفسی که طاقت ندارد آواز رعد ترا پس چگونه تاب آرد

صَوْتَ غَضَبِكَ فَارْحَمْنِي اللّٰهُمَّ فَإِنِّي امْرُؤٌ حَقِيرٌ وَخَطَرِي

آواز غضب و خشم ترا پس رحم کن مرا بار خدایا بدرستی که من مرد حقیرم و قدر من

يَسِيرٌ وَلَيْسَ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَلَوْ أَنَّ

اندک است و نیست عذاب من از آنچه زیاده کند در پادشاهی تو هم سنگ ذره و اگر اینکه

عذابي مما يزيد في ملكك لسئلتك الصبر عليه واحببت
عذاب من از آنچه می افزاید در پادشاهی تو هر آینه درخواستم از تو شکیبایی بر آن را و دوست میداشتم
ان يكون ذلك لك ولكن سلطانك اللهم اعظم وملكك
اینکه بوده باشد آن برای تو ولیکن پادشاهی تو بار خدایا بزرگتر است و سلطنت تو
ادوم من ان تزيد فيه طاعة المطيعين او تنقص منه معصية
جاویدتر از اینکه زیاد کند در او فرمان برداری فرمان برداران یا کم کند از او نافرمانی
المذنبين فارحمني يا ارحم الراحمين وتجاوز عني يا ذا الجلال والاكرام
گناه کاران پس رحم کن مرا ای رحیم ترین رحم کنندگان و درگذر از من ای خداوند بزرگی و گرامی کردن
وتب علي انك انت التواب الرحيم وايضا از ادعيه صحيفه سجاديه
و بپذیر توبه مرا بدرستی که تویی تو توبه پذیرنده مهربان این دعا که در تذلل از آنحضرت
مرویست که میخوانده اند مناسب است که در قنوت نماز شب بخوانند
و از او وسیله مغفرت الهی دانند و هو هذا رب افحمتني ذنوبي
وانقطعت مقالتي فلا حجة لي
ای پروردگار من خاموش کرده است مرا گناهان من و بریده است گفتگوی مرا پس نیست حجتی مرا
فانا الاسير ببليتي المرتهن
بعملي المتردد في خطيئتي المتحير
پس منم گرفتار بلیه خود در گرو گناه خود آمده شده و گردیده در میان خطاها گناهان خود سرگردان
عن قصدي المنقطع بي
قد اوقفت نفسي موقف الاذلاء
از مقصد خود در راه مانده تحقیق که وا داشته ام نفس خود را در ایستادن گاه خواران
المذنبين موقف الاشقياء
المتجرين عليك المستخفين
گناه کاران در ایستادن گاه بدبختان دلیری کنندگان بر تو سبکی کنندگان

بوعدك سبحانك اي جرأة اجترأت عليك واي تغرير
بوعده تو و پاکی تو بکدام جسارت دلیری کرده ام بر تو و بکدام فریب دادن
غررت بنفسي مولاي ارحم كبوتي لحر وجهي وزلة قدمي
فریب دادم و در مهلکه انداختم نفس خود را ای خداوندم رحم کن افتادن مرا بمیان روی خود و لغزش قدم مرا
وعد بحلمك على جهلي وباحسانك على اسائتي فانا المقر
و مهربانی کن به بردباری خود بر نادانی من و به نیکوکاری خود بر بدکاری من پس منم اقرار کننده
بذنبي المعترف بخطيئتي وهذه يدي وناصيتي استكين
بگناه خود و اعتراف کننده بخطای خود و اینست دستهای من و پیش سر من زاری میکنم
بالقود من نفسي ارحم شيبتي ونفاد ايامي واقتراب اجلي و
بقصاص کردن از نفس من رحم کن پیری مرا و بآخر رسیدن روزهای مرا و نزدیک شدن اجل مرا
ضعفي ومسكنتي وقلة حيلتي مولاي وارحمني اذا انقطع
و سستی مرا و درویشی مرا و کمی چاره مرا ای خداوند من و رحم کن مرا هرگاه بریده شود
من الدنيا اثري وامحى من المخلوقين ذكري وكنت في المنسيين
از دنیا نشان من و نیست شود در میان آفریدگان یاد من و بوده باشم در میان فراموش شدگان
كمن قد نسي مولاي وارحمني عند تغير صورتي وحالي اذا
مانند کسی که فراموش شده است ای صاحب من و رحم کن مرا نزد متغیر شدن صورت من و حال من هرگاه
بلي جسمي وتفرقت اعضائي وتقطعت اوصالي
کهنه شود تن من و پاشیده شود عضوهای من و بریده شود پیوندهای من
يا غفلتي عما يراد بي مولاي وارحمني في حشري ونشري

روضهٔ ثالثه

وَاجْعَلْ فِي ذٰلِكَ الْيَوْمِ مَعَ أَوْلِيَائِكَ مَوْقِفِي وَفِي أَحِبَّائِكَ
و بگردان در آن روز با دوستان خود ایستادن مرا و در میان دوستان خود
مَصْدَرِي وَفِي جِوَارِكَ مَسْكَنِي يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ روضهٔ ثالثه
جای برگشتن و در همسایگی و پناه خود آرامگاه مرا ای پروردگار عالمیان در خیابان
سطورش از رشحات سرچشمهٔ فیض ریاحین عنبرین و سنابل مشکین
و ازاهیر عطر این ادعیه و اذکاری که بعد از هر دو رکعت از صلوة
لیل قراءت نمودن آن سرسبزی بخش نهال امید و منظر حدائق
عیش جاوید است و ادعیه که خواندن آن در سجدات وسیله انجاح مهمات
و دفع ملمات است و ذکر بندی از فضیلت بکاء خوفا من الله و غیرها در چند
قطعه طراوت گرفته و از مشک افشانی شمیمش دماغ جانها چون جیبها
گریبان و جیب و دامان حوران جنان عنبر بوش شد قطعه اولی

قطعهٔ اولی

نرگس سیراب ادعیهٔ مستحبه بین الرکعات الثمانیه دیده معنی بر رخ
ایستادگان محراب طاعت کشوده و بکوشهٔ چشم اثر راه خیر مستقر
سالکان مراحل عبادت نموده چون بندهٔ مؤمن اخلاص شعار
از ادای دو رکعهٔ اول از رکعات ثمانیه بپردازد لایق سزاوار است که این
دعا را که شیخ الطائفه در مصباح المتهجد ذکر فرموده مذکور زبان
تضرع و ابتهال سازد اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَلَمْ يُسْأَلْ مِثْلُكَ
بارخدایا بدرستی که من سوال میکنم ترا و سوال کرده نشود کسی مانند تو
وَأَنْتَ مَوْضِعُ
و توئی جای
مَسْأَلَةِ السَّائِلِينَ وَمُنْتَهَىٰ رَغْبَةِ الرَّاغِبِينَ
سوال کردن سوال کنندگان و نهایت رغبت رغبت کنندگان

ادعا

أَدْعُوكَ وَلَمْ يُدْعَ مِثْلُكَ وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ وَلَمْ يُرْغَبْ إِلَىٰ مِثْلِكَ
میخوانم ترا و خوانده نشده است کسی مانند تو و خواهش دارم بسوی تو و خواهش نموده است بسوی کسی مانند تو
وَأَنْتَ مُجِيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَأَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ بِأَفْضَلِ
و توئی اجابت کننده دعای بیچارگان و مهربان ترین مهربانان سوال میکنم ترا بحرمت بهترین
الْمَسَائِلِ وَأَنْجَحِهَا وَأَعْظَمِهَا يَا اَللهُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيمُ وَبِأَسْمَائِكَ
سوالها و فیروزی یابنده ترین باجابت و بزرگترین آنها ای خدا ای بخشاینده ای مهربان و بحرمت نامهای
الْحُسْنَىٰ وَأَمْثَالِكَ الْعُلْيَا وَنِعَمِكَ الَّتِي لَا تُحْصَىٰ وَبِأَكْرَمِ أَسْمَائِكَ
نیکوت و صفتهای بلندت و نعمتهایت که بشمار در نمی آید و بحرمت گرامی ترین نامهایت
عَلَيْكَ وَأَحَبِّهَا إِلَيْكَ وَأَقْرَبِهَا مِنْكَ وَسِيلَةً وَأَشْرَفِهَا
بر تو و دوسترین آنها بسوی تو و نزدیکترین آنها بتو از جهت وسیله بودن و بلندترین آنها
عِنْدَكَ وَأَجْزَلِهَا لَدَيْكَ ثَوَابًا وَأَسْرَعِهَا فِي الْأُمُورِ إِجَابَةً
نزد تو و بزرگترین آنها نزد تو از جهت ثواب و زودترین آنها در امرها از جهت اجابت
وَبِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْأَكْبَرِ الْأَعَزِّ الْأَجَلِّ الْأَعْظَمِ الْأَكْرَمِ الَّذِي
و بنام تو که پوشیده است بزرگتر است از هر چه تصور کنی ... گرامی ...
تُحِبُّهُ وَتَهْوَاهُ وَتَرْضَىٰ عَمَّنْ دَعَاكَ بِهِ وَبِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ فِي
که دوست میداری اورا و میخواهی اورا و خشنود میشوی از کسی که بخواند ترا بآن نام و بحرمت هر نامی که او خاص از برای تست در
التَّوْرٰيةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ الْعَظِيمِ وَبِكُلِّ اسْمٍ
توریة و انجیل و زبور و قرآن بزرگ و بحرمت هر نامی
دَعَاكَ بِهِ حَمَلَةُ عَرْشِكَ وَمَلَائِكَتُكَ وَأَنْبِيَاؤُكَ وَرُسُلُكَ
که خوانده اند ترا بآن نام برداندگان عرش تو و فرشتگان تو و پیغمبران تو و رسولان تو

مَنْزِلَةً
از حیثیت منزلت و قدر

فَاسْتَجَبْتَ لَهُ دُعَاءَهُ وَحَقٌّ
پس مستجاب شد مطلب بر او دعای او و لازم است
عَلَيْكَ أَنْ لَا تَحْرِمَ سَائِلَكَ
بر تو اینکه محروم نسازی سوال کننده خود را
وَلَا تَرُدَّهُ نسخه مصباح
و رد نکنی اورا

وَاَهلِ طاعَتِكَ مِن خَلقِكَ اَن تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَن تُعَجِّلَ
واهل فرمان برداری تو از خلق تو اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه زود فرستی

فَرَجَ وَلِيِّكَ وَابنِ وَلِيِّكَ وَتُعَجِّلَ خِزيَ اَعدائِكَ و هر حاجتی که
گشایش دوست خودرا و فرزند دوست خودرا و اینکه زود فرستی خواب دشمنان خودرا داشته باشد

از درگاه قاضی حاجات و منجح طلبات بخواهد و بعد از این دعا
که ایضا در مصباح شیخ الطایفه مذکور است بخواند لا اِلٰهَ اِلّا اللّٰهُ
وَحدَهُ لا شَريكَ لَهُ لَهُ المُلكُ وَلَهُ الحَمدُ يُحيي وَ يُميتُ وَيُميتُ
نیست خدای مگر خدا تنها نیست انبازی مراورا از برای اوست پادشاهی و از برای اوست سپاس زنده میکند

وَيُحيي وَهُوَ حَيٌّ لا يَموتُ بِيَدِهِ الخَيرُ وَهُوَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ
و میمیراند و میمیراند و زنده میکند و او زنده که نمیمیرد بدست اوست خیر و خوبی و او بر هر چیز

اَللّٰهُمَّ اَنتَ اللّٰهُ نورُ السَّماواتِ وَالاَرضِ فَلَكَ الحَمدُ وَاَنتَ
خداوندا توئی خدای که نور آسمانها و زمین است پس مر تراست سپاس تواناست

قَيّامُ السَّماواتِ وَالاَرضِ فَلَكَ الحَمدُ وَاَنتَ رَبُّ السَّماواتِ
و توئی نگاه دارنده آسمانها و زمین پس مر تراست سپاس و توئی پروردگار

وَالاَرضِ فَلَكَ الحَمدُ اَللّٰهُمَّ اَنتَ الحَقُّ وَوَعدُكَ الحَقُّ
آسمانها و زمین پس مر تراست سپاس بارخدایا توئی حق و وعده تست

وَالجَنَّةُ حَقٌّ وَالنّارُ حَقٌّ وَالسّاعَةُ آتِيَةٌ لا رَيبَ فيها
راست و بهشت حقست و آتش حقست و روز قیامت آینده است نیست شکی

وَاَنَّكَ باعِثُ مَن فِي القُبورِ اَللّٰهُمَّ لَكَ اَسلَمتُ
در و و بدرستی که تو برانگیزاننده کسانی که در گورها اند بارخدایا از برای تو گردن نهاده ام

اعدائه نسخه

وما فيهن وما تحتهن وما بينهن ۳
و آنچه در آنهاست و آنچه زیر آنهاست و آنچه میان آنهاست

دیل

وَبِكَ آمَنتُ وَعَلَيكَ تَوَكَّلتُ وَبِكَ خاصَمتُ وَاِلَيكَ
و بتو گرویده ام و بر تو اعتماد کرده ام و با عانت تو ستیزه میکنم و بسوی تو

حاكَمتُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الاَئِمَّةِ المَرضِيّينَ
داوری برده ام بارخدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد که پیشوایان پسندیده اند

وَابدَأ بِهِم في كُلِّ خَيرٍ وَاختِم بِهِم كُلَّ الخَيرِ وَاَهلِك عَدُوَّهُم
و ابتدا باینان کن در هر خوبی و تمام کن باینان هر خوبی را و هلاک ساز دشمن ایشانرا

مِنَ الجِنِّ وَالاِنسِ مِنَ الاَوَّلينَ وَالآخِرينَ وَاغفِر لَنا ما قَدَّمنا
از جن و آدمی از پیشینیان و بازماندگان و بیامرز از برای ما آنچه پیش کرده ام

وَما اَخَّرنا وَما اَسرَرنا وَما اَعلَنّا وَاقضِ كُلَّ حاجَةٍ هِيَ لَنا
و آنچه در آخر خواهیم کرد و آنچه را پنهان کرده ایم و آنچه را آشکار کرده ایم و برآور هر حاجتی را که اوست از برای ما

بِاَيسَرِ التَّيسيرِ وَاَسهَلِ التَّسهيلِ في يُسرٍ مِنكَ وَعافِيَةٍ
باسانترین آسان کردنی و سهل ترین سهل گردانیدنی در آسانی از جانب تو و عافیتی

اِنَّكَ اَنتَ اللّٰهُ رَبُّنا لا اِلٰهَ اِلّا اَنتَ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
بدرستی که توئی تو خداوندی که پروردگار مائی نیست خدائی سزای پرستش مگر تو رحمت فرست بر محمد و آل محمد

وَعَلى اِخوَتِهِ مِن جَميعِ النَّبِيّينَ وَالمُرسَلينَ وَصَلِّ عَلى
و بر برادران او از همگی پیغمبران و رسولان و رحمت فرست بر

مَلائِكَتِكَ المُقَرَّبينَ وَاخصُص مُحَمَّدًا وَاَهلَ بَيتِهِ بِاَفضَلِ
فرشتگان نزدیک خود و مخصوص ساز محمد را و اهل بیت او را بافزون ترین و بهترین

الصَّلاةِ وَالتَّحِيَّةِ وَالتَّسليمِ وَاجعَل لي مِن اَمري فَرَجًا وَمَخرَجًا
رحمت و درود و سلام و ... دیگر و ... از برای من از امر من گشایشی و ...

بیته محمد

رزقاً روزیرا

وَارْزُقْنِي حَلَالًا طَيِّبًا وَاسِعًا مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ
و روزی کن مرا حلال پاکیزه خوش فراخ از جایی که گمان دارم و از جایی

گاشئت چنانچه خواهی

لَا أَحْتَسِبُ مِمَّا شِئْتَ وَكَيْفَ شِئْتَ فَإِنَّهُ يَكُونُ مَا شِئْتَ
که گمان ندارم از آنچه خواسته و چگونه که خواسته پس بدرستی که میشود آنچه خواسته

وبعد از خواندن این دو دعا تسبیح زهرا سلام الله علیها بجا آرد
و دعایی که خواهد کرده بسجده شکر پردازد و در سجده آنچه بعد از این
مذکور خواهد شد بخواند و بعد از رکعت چهارم که از تسلیم فارغ
شود این دو دعا را که ذکر شد بخواند و بعد از رکعت ششم و هشتم نیز همین
دو دعا را بخواند و اگر وقت باشد و خواهد این دعا را نیز که در مصباح
المتهجد ذکر شده که مخصوص است به بعد از رکعت رابعه بخواند و دعا
اینست إِلٰهِي أَنَا مَنْ قَدْ عَرَفْتَ شَرُّ عَبْدٍ أَنَا وَخَيْرُ مَوْلًى أَنْتَ يَا
خدایا منم آنکه بتحقیق شناخته و دانسته بدترین بنده ام من و خوب ترین خداوندی هستی تو ای

مَخْشِيَّ الْاِنْتِقَامِ يَا مَخُوفَ الْأَخْذِ يَا مَرْهُوبَ الْبَطْشِ يَا وَلِيَّ
آنکه ترسیده باز خواست ای آنکسی که بیمناکست گرفتن او ای آنکه ترسیده شده از سخت گرفتن او ای صاحب

الصِّدْقِ يَا مَعْرُوفًا بِالْخَيْرِ يَا قَائِلًا بِالصَّوَابِ أَنَا عَبْدُكَ الْمُسْتَوْجِبُ
صدق و راستی ای مشهور بخوبی ای گوینده صواب منم بنده تو که سزاوارم

جَمِيعَ عُقُوبَتِكَ بِذُنُوبِي وَقَدْ عَفَوْتَ عَنْهَا وَأَخَّرْتَنِي بِهَا
همگی عقوبت تورا بسبب گناهانم و بتحقیق که درگذشتی از آنها و تاخیر کردی و نگاه داشتی مرا

إِلَى الْيَوْمِ فَلَيْتَ شِعْرِي أَلِلْعَذَابِ النَّارِ أُمَّتُّ ثُمَّ نِعْمَتُكَ عَلَيَّ أَمَّا
تا امروز پس کاش میدانستم که آیا برای عذاب آتش تاخیر کردم و نعمت تو بود بر من یا

رَجَائِي فَتَمَامُ عَفْوِكَ وَأَمَّا بِعَمَلِي فَدُخُولُ النَّارِ إِلٰهِي إِنِّي خَشِيتُ
امید من است پس تمامی بزرگی در گذشتن تست و اما نظر بکردار خود پس در رفتن آتش ای خدای من میترسیم

أَنْ تَكُونَ عَلَيَّ سَاخِطًا فَالْوَيْلُ لِي مِنْ صَنِيعِي بِنَفْسِي مَعَ نِعَمِكَ
که باشی بر من غضبناک پس وای از بد کردن من بنفس خود با نیکی تو

وآله

بِي لَا عُذْرَ لِي إِلٰهِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَمِّمْ صَنِيعَكَ
بمن نیست عذری از برای من ای خدای من پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و تمام کن نیکی خود را

وَنِعْمَتَكَ عَلَيَّ وَعَافِيَتَكَ لِي وَعَفْوَكَ عَنِّي وَنَجِّنِي مِنَ النَّارِ
و نعمت خود را بر من و عافیت خود را برای من و در گذشتن خود را از من و برهان مرا از آتش

يَا سَيِّدِي صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُشَوِّهْ خَلْقِي فِي النَّارِ يَا سَيِّدِي
ای خداوند من رحمت فرست بر محمد و آل محمد و زشت مکن صورت و هیأت مرا در آتش ای سید من

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْصَالِي
رحمت فرست بر محمد و آل محمد و جدایی میفکن میان من و میان پیوندهای من

فِي النَّارِ يَا سَيِّدِي صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تُصْلِ جَسَدِي
در آتش ای آقای من رحمت فرست بر محمد و آل محمد و مسوزان بدن مرا

فِي النَّارِ يَا سَيِّدِي صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُبَدِّلْنِي جِلْدًا غَيْرَ
در آتش ای آقای من رحمت فرست بر محمد و آل او و بدل مکن پوست مرا بغیر

جِلْدِي فِي النَّارِ يَا سَيِّدِي صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُعَذِّبْنِي بِالنَّارِ
پوست من در آتش ای آقای من رحمت فرست بر محمد و آل او و عذاب مکن مرا در آتش

يَا سَيِّدِي صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْ بَدَنِيَ الضَّعِيفَ وَعَظْمِي
ای آقای من رحمت فرست بر محمد و آل او و رحم کن بدن ضعیف مرا و استخوان

الدقيق وجلدي الرقيق وأركاني التي لا قوة لها على حر النار
باریک مرا و پوست نازک مرا و جسد ای ارکان که نیست توانایی مرآنرا بر گرمی آتش دوزخ
يا محيطا بملكوت السموات والارض صل على محمد وآله واصلحني
ای احاطه کننده بملکوت آسمانها و زمین رحمت فرست بر محمد و آل او و خوب و شایسته گردان مرا
لنفسي واصلحني لأهلي واصلحني لإخواني واصلح لي ما خولتني
از برای خودم و نیک و شایسته کن مرا از برای اهل من و شایسته کن مرا از برای برادران من
واغفر لي خطاياي يا حنان يا منان صل على محمد وآل محمد
و بیامرز از برای من گناهان مرا ای رحمت کننده ای نعمت بخشنده رحمت فرست بر محمد و آل محمد
وتحنن علي برحمتك وامنن علي بإجابتك وافعل بي كذا وكذا
و رحمت کن بر من برحمت خود و انعام کن بر من باجابت کردن خود و بکن بمن چنین و چنین

و هر مطلبی که داشته باشد بخواهد و از جمله دعواتی که مخصوص است
باینکه بعد از رکعت رابعه خوانند اینست که شیخ الطایفه در مصباح
ذکر کرده و هو هذا اللهم املأ قلبي حبا لك وخشية منك

الدعاء بعد الركعة الرابعة

بار خدایا پر کن دل مرا از دوستی که مر تراست و از ترسناکی از تو
وتصديقا وايمانا بك وفرقا منك وشوقا اليك يا ذا
و از تصدیق و ایمان بتو و یگانگی تو و از بیم داشتن از تو و از شوق بسوی تو ای صاحب
الجلال والاكرام اللهم حبب إلي لقاءك واحبب
جلال و بزرگی و گرامی داشتن بار خدایا دوست گردان بسوی من لقای خود را و دوست دار
لقائي واجعل لي في لقائك خير الرحمة والبركة والحقني
ملاقات مرا و بگردان از برای من در وقت رسیدن بتو بهترین رحمت و برکت و لاحق ساز مرا

بالصالحين ولا تخزني مع الأشرار وألحقني بصالح من
به بندگان صالح و خوار مکن مرا با بدان و لاحق ساز مرا به شایستگان کسانی که
مضى واجعلني من صالح من بقي واختم لي عملي بأحسنه
در گذشته اند و بگردان مرا از جمله شایستگان از کسانی که باز مانده اند و تمام کن برای من کردار مرا به نیکوترین آن
وخذ بي سبيل الصالحين وأعني على نفسي بما تعين به
و رونده کن مرا در راه شایستگان و یاری ده مرا بر نفس خود با آنچه یاری میکنی بآن
الصالحين على أنفسهم ولا تردني في شر استنقذتني منه
شایستگان را بر نفسهاشان و برمگردان مرا در بدی که خلاص داده مرا از آن
يا رب العالمين أسألك إيمانا لا أجل له دون لقائك
ای پروردگار جهانیان میخواهم از تو ایمانی که نباشد آخری مر او را بجز رسیدن بتو
تحييني عليه وتوفني عليه إذا توفيتني وتبعثني عليه
زنده داری مرا بآن ایمان زنده داری و بمیرانی مرا بآن هرگاه بمیرانی مرا و انگیزانی مرا بر آن
إذا بعثتني وابرئ قلبي من الرياء والسمعة والشك في دينك
هرگاه برانگیزانی مرا و بری ساز دل مرا از ریا و آوازه و از شک آوردن در دین تو
اللهم أعطني نصرا في دينك وقوة على عبادتك وفهما
بار خدایا بده مرا یاری در دین تو و قوتی بر عبادت تو و فهمی
في حكمك وكفلين من رحمتك وبيض وجهي بنورك
در حکم تو و دو بخش از رحمت تو و سفید گردان روی مرا بنور خود
واجعل في نفسي واجعل رغبتي فيما عندك وتوفني
و بگردان در نفس من و بگردان خواهش مرا در آنچه که نزد تست و بمیران مرا

في سبيلك على ملتك وملة رسولك واله صلى الله عليه

در راه خود بر دین خود و دین رسول خود و آل او رحمت کناد خدا برو

واله اللهم اني اعوذ بك من الكسل والجبن والبخل والغفلة

و آل او بارخدایا بدرستی که من پناه میبرم بتو از سستی و ترس و بخل و غافلی

والذلة والقسوة والعيلة والمسكنة واعوذ بك من نفس لا

و خواری و دل سختی و بی چیزی و درویشی و پناه میبرم بتو از نفسی که

تشبع وقلب لا يخشع ودعاء لا يسمع وصلوة لا ترفع وعمل

سیر نشود و دلی که شکستگی و زاری نکند و دعایی که شنیده نشود و نمازی که بالا نرود و از کرداری که

لا ينفع واعيذ بك نفسي واهلي وديني وذريتي من الشيطان

نفع ندهد و پناه میدهم بتو نفس خود را و اهل خود را و دین خود را و ذریت خود را از شیطان

الرجيم اللهم انه لن يجيرني منك احد ولن اجد من دونك

رانده شده بارخدایا بدرستی که پناه نمیدهد مرا از تو کسی و نمی یابم بغیر از تو

ملتحدا فلا تجعل اجلي في شيء من عذابك ولا تردني بهلكة

پناهی پس مگردان آخر عمر مرا در چیزی از عذاب خود و قصد مکن مرا به تیر هلاک شدن

ولا تؤذني بعذاب اسألك الثبات على دينك والتصديق

و آزار مکن مرا بعذابی میخواهم از تو ثابت بودن بر دین تو و تصدیق و اعتقاد

بكتابك واتباع سنة نبيك صلواتك عليه واله اللهم

بکتاب تو و پیروی کردن طریقه پیغمبر تو رحمت تو براو و آل او بارخدایا

تقبل مني واسألك ان تذكرني برحمتك ولا تذكرني

در پذیر از من و میخواهم از تو اینکه یاد کنی مرا برحمت خود و یاد مکنی مرا

صلواتك عليه وآله

من

ولا تردني بهلكة
و میند از مرا بهلکه

ولا تردني
بهلاکت

بخطيئتي وتقبل مني وزدني من فضلك اني اليك راغب

بگناه من و در پذیر از من و زیاده کن مرا از فضل و کرم خود بدرستی که من بسوی تو خواهانم

اللهم اجعل جميع ثواب منطقي وثواب مجلسي رضاك

بارخدایا بگردان همگی ثواب گفتن مرا و ثواب نشستن مرا خوشنودی خود

واجعل عملي وصلوتي خالصا لك واجعل ثوابي الجنة

و بگردان کردار مرا و نماز مرا خالص از برای خود و بگردان ثواب و پاداش مرا بهشت

برحمتك واجمع لي جميع ما سألتك وزدني من فضلك

برحمت خود و جمع کن از برای من همگی آنچه خواستم از تو و بیفزا از برای من از فضل و کرم خود

اني اليك راغب اللهم غارت النجوم ونامت العيون

بدرستی که من بسوی تو خواهش دارم بارخدایا شروع کردند که فرو روند ستارگان و خوابیدند چشمها

وانت الحي القيوم لا يواري منك ليل داج ولا سماء ذات

و تویی زنده که همه چیز بتو قایمست نمی پوشاند از تو شب تاریک و نه آسمان صاحب

ابراج ولا ارض ذات مهاد ولا بحر لجي ولا ظلمات بعضها

ستارها و نه زمین صاحب مکانهای پهن و نه دریای عمیق و نه تاریکیها که پاره از آنها

فوق بعض تعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور اشهد

در بالای پاره ایست میدانی خیانت چشمها را و آنچه را می پوشند سینها گواهی میدهم

بما شهدت به على نفسك وملئكتك واولوا العلم انه لا

بآنچه گواهی داده بآن بر خود و فرشتگان تو و صاحبان علم و دانش و آن اینست که

اله الا انت العزيز الحكيم ان الدين عند الله الاسلام فمن

سزای پرستش نیست مگر خدا که غالب است و استوار کننده ... بدرستی که دین نزد خدا مسلمانیست پس هر که

ما سألتك
آنچه که از تو خواستم

ساج

شهدت به
گواهی میدهند بآن

قائما لا اله الا انت
قیام ...

لم تشهد بما شهدت به على نفسك وشهدت به ملائكتك
گواهی نداد بانچه گواهی داده بان بر نفس خود و گواهی داده اند بان فرشتگان تو
واولوا العلم فاكتب شهادتي مكان شهادتهم اللهم انت
وصاحبان دانش پس بنویس گواهی مرا بجای گواهی ایشان خداوندا تویی
السلام ومنك السلام اسألك يا ذا الجلال والاكرام
سالم از هر نقص و از تست ایمنی و سلامتی میخواهم از تو ای صاحب جلال و بزرگی و نوازش کردن
ان تصلي على محمد وال محمد وان تعتق رقبتي من النار وبعد از ان
اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه آزاد کنی گردن مرا از آتش
سجده
کرده بعد از رکعت سادسه تسبیح فاطمهٔ زهرا صلی الله علیها
و دو دعایی که اولا مذکور شد بخواند و این دعا را که شیخ الطایفه در مصباح
ذکر کرده که مخصوص بعد از رکعت سادسه است بخواند از روی عجز و نیاز
اللهم اني اسئلك يا قدوس يا قدوس يا قدوس يا كهيعص يا اول
بارخدایا بدرستی که من میخواهم از تو ای پاکیزه از هر نقص ای دور از هر عیب ای کهیعص ای اول
الاولين يا اخر الاخرين يا الله يا رحمن يا رحيم يا رحمن يا رحيم
همه اولها و ای آخر همه آخرها ای خدا ای بخشاینده ای مهربان ای بسیار بخشاینده ای مهربان
يا الله يا الله يا الله صل على محمد وال محمد واغفر لي الذنوب
ای خدا ای خدا ای خدا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بیامرز از برای من گناهانی
التي تغير النعم واغفر لي الذنوب التي تورث الندم واغفر لي
را که تغییر میدهند نعمتها را و بیامرز از برای من گناهانی را که پشیمانی بار می آرند و بیامرز از برای

(margin: شهادتهم)
(margin: يا الله يا رحمن يا رحيم — ای خدا ای بخشاینده ای مهربان)

الذنوب

الذنوب التي تنزل النقم واغفر لي الذنوب التي تحبس القسم
گناهانی را که فرود می آرند عذابها را و بیامرز از برای من گناهانی که حبس میکنند روزیهای مقسوم
واغفر لي الذنوب التي تهتك العصم واغفر لي الذنوب التي
و بیامرز از برای من گناهانی را که پاره میکنند پردههای عصمت را و بیامرز از برای من گناهانی
تعجل الفناء واغفر لي الذنوب التي تنزل البلاء واغفر لي
که زود می آرند نیستی و فنا را و بیامرز از برای گناهانی که فرود می آورند بلا را و بیامرز از برای
الذنوب التي تديل الاعداء واغفر لي الذنوب التي تحبس غيث
گناهانی را که فیروزی میدهند دشمنان و بیامرز از برای من گناهانی را که حبس میکنند باران
السماء واغفر لي الذنوب التي تكشف الغطاء واغفر لي
آسمان را و بیامرز از برای من گناهانی که بر میدارند پردهها را و بیامرز از برای
الذنوب التي تظلم الهواء واغفر لي الذنوب التي تحبط
گناهانی که تاریک میکنند هوا را و بیامرز از برای من گناهانی را که بر طرف میکنند
العمل واغفر لي الذنوب التي لا يعلمها مني غيرك اللهم
کردار نیک را و بیامرز از برای من گناهانی را که نمیداند آنها را از من غیر تو بارخدایا
لا اله الا انت اللهم لا اله الا انت العلي العظيم اللهم
نیست سزاوار پرستیدنی بجز تو خداوندا نیست معبودی بجز تو بلندی بزرگی بارخدایا
ولا اله الا انت الحليم الكريم ادعوك دعاء مسكين
و نیست سزاوار پرستیدنی بجز تو بردباری صاحب کرم و بخشش میخوانم ترا خواندن محتاجی
ضعيف دعاء من اشتدت فاقته وكثرت ذنوبه
ناتوانی خواندن کسی که سخت شده است فقر و حاجت او و بسیار گردیده است گناهان او

(margin: انت الله — تویی خدا)

وَعَظُمَ جُرْمُهُ وَضَعُفَتْ قُوَّتُهُ دُعَاءَ مَنْ لَا يَجِدُ لِفَاقَتِهِ

و بزرگ گناه او و ضعیف شده است قوت او خواندن کسی که نمی یابد از برای حاجت خود

سَادًّا وَلَا لِضَعْفِهِ مُقَوِّيًا وَلَا لِذَنْبِهِ غَافِرًا وَلَا لِعَثْرَتِهِ مُقِيلًا

بند کننده و نه از برای ضعفش قوت دهنده و نه از برای گناهش آمرزنده و نه از برای لغزشش عفو کننده

غَيْرَكَ أَدْعُوكَ مُتَعَبِّدًا لَكَ خَاضِعًا ذَلِيلًا غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ

غیر از تو میخوانم ترا بندگی کننده فروتنی کننده و خوار و ذلیل نه ننگ دارنده

وَلَا مُسْتَكْبِرٍ بَلْ بَائِسٌ فَقِيرٌ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَرُدَّنِي

و نه بزرگی کننده بلکه بد حالی محتاج پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بر مگردان مرا

خَائِبًا وَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْقَانِطِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ الْعَفْوَ

محروم و مگردان مرا از نومید شدگان بارخدایا میخواهم از تو در گذشتن از گناه

وَالْعَافِيَةَ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و عافیت در دین من و دنیای من و آخرت من بارخدایا رحمت فرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلِ الْعَافِيَةَ شِعَارِي وَدِثَارِي وَأَمَانًا لِي مِنْ

و آل محمد و بگردان عافیت را پیراهن تن من و پیراهن بالای من و زینهاری برای من از

كُلِّ سُوءٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْظُرْ إِلَى فَقْرِي

هر بدی بارخدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بنگر بسوی احتیاج من

وَأَجِبْ مَسْئَلَتِي وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ وَلَا تُبَاعِدْنِي مِنْكَ وَالْطُفْ — زلفی

و اجابت کن سوال من و نزدیک گردان مرا بسوی خود و دور مکن مرا از خود و لطف فرما

بِي وَلَا تَجْفُ بِي وَأَكْرِمْنِي وَلَا تُهِنِّي أَنْتَ رَبِّي وَثِقَتِي وَرَجَائِي — ولا تجفني

و امید من

نسبت بمن و جفا مکن بمن و گرامی دار مرا ... تو پروردگار منی و اعتماد من

دعص

وَعِصْمَتِي لَيْسَ لِي مُعْتَصَمٌ إِلَّا بِكَ وَلَيْسَ لِي رَبٌّ إِلَّا أَنْتَ وَلَا

نگاه دارنده من نیست مرا چیزی مگر باعانت تو و نیست مرا ... پروردگاری بجز تو و نیست

مَفَرَّ لِي مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاكْفِنِي

گریزگاهی مرا از عذاب تو مگر بسوی رحمت تو بارخدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و کفایت کن مرا

شَرَّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَاقْضِ لِي كُلَّ حَاجَةٍ وَأَجِبْ لِي كُلَّ دَعْوَةٍ

شر هر صاحب شری را و بر آور از برای من هر حاجتی را و اجابت کن از برای من هر دعایی را

وَنَفِّسْ عَنِّي كُلَّ كُرْبَةٍ وَهَمٍّ وَفَرِّجْ عَنِّي كُلَّ غَمٍّ وَابْدَءْ بِوَالِدَيَّ

و بر دار از من هر سختی و تنگی و اندوه را و بگشا از من هر غمی را و ابتدا کن بپدر و مادر من

وَإِخْوَانِي وَأَخَوَاتِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَثَنِّ بِي بِرَحْمَتِكَ

و برادران من و خواهران من از مردان گرونده و زنان گرونده و دوم ثانی الحال کن برحمت خود

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ومخفی نماند بر طبایع سلیمه معنی سنجان حقیقت

ای مهربان ترین مهربانان

شناس که درین دعا طلب مغفرت از ذنوب

مخصوصه مغیره نعم و جالبه نقم و حابسه غیث و معجله فنا و غیرها

شده و تفسیر این قسم ذنوب برای خود و بدون اعلام ائمه اعلام علیهم

السلام نتوان کرد لهذا مناسب نمود درین مقام ذکر حدیثی که

مشتمل است بر تفسیر اکثر این الفاظ جمال السالکین ابن فهد الحلی

زید اکرامه در کتاب عدة الداعی از سید العابدین علی بن الحسین

صلوات الله علیهما تفسیر این ذنوب را باینقسم روایت کرده که آنجناب

فرموده الا ان الذنوب التی تغیر النعم البغی علی الناس والزوال عن

و شیخ الاعظم ثقة الاسلام محمد بن بابویه القمی در کتاب معانی الاخبار از ابو خالد الکابلی هم

بد بختی از کنایه ... که تغییر میدهند نعمتها را جور بر مردمان و بدر رفتن از

الْعَادَةِ فِي الْخَيْرِ وَاصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ وَكُفْرَانُ النِّعَمِ وَتَرْكُ

عادت ورنیکی و ... احسان کردن و انکار کردن و پوشانیدن نعمتها و ترک

الشُّكْرِ قَالَ اللهُ تَعَالَى إِنَّ اللهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ

شکر و ستایش چنانکه فرموده است خدای تعالی هر آینه که خدا تغییر نمیدهد نعمتی را که بسیده باشد بگروهی تا تغییر دهند خصلتهای ...

وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُورِثُ النَّدَمَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ تَعَالَى

وگناهانی که بار می آرد پشیمانی کشتن نفس است که حرام کرده است خدای تعالی

فِي قِصَّةِ قَابِيلَ حِينَ قَتَلَ أَخَاهُ هَابِيلَ فَعَجَزَ عَنْ دَفْنِهِ فَأَصْبَحَ

در قصه قابیل هنگامی که کشت برادر خود هابیل را پس عاجز شد از دفن او پس گردید

مِنَ النَّادِمِينَ وَتَرْكُ صِلَةِ الرَّحِمِ حِينَ يَقْدِرُ وَتَرْكُ الصَّلٰوةِ

از پشیمانان و ترک پیوند کردن رحم وقتی که تواند و ترک نماز

حِينَ يَخْرُجُ وَقْتُهَا وَتَرْكُ الْوَصِيَّةِ وَرَدُّ الْمَظَالِمِ وَمَنْعُ الزَّكٰوةِ

هنگامی که بیرون رود وقت او و ترک وصیت و ترک رد مظلمها و باز داشتن زکوة

حَتَّى يَحْضُرَ الْمَوْتُ وَيَنْغَلِقَ اللِّسَانُ وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُزِيلُ النِّعَمَ

تا حاضر شود مرگ و بسته شود زبان و گناهانی که ... نعمتها

عِصْيَانُ الْعَارِفِ وَالتَّطَاوُلُ عَلَى النَّاسِ وَالْإِسْتِهْزَاءُ بِهِمْ

نافرمانی کردن شناسای حق است و تکبر و درازی کردن بر مردمان و سخریه کردن با ایشان

وَالسُّخْرِيَّةُ مِنْهُمْ وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَدْفَعُ الْقِسَمَ إِظْهَارُ الْإِفْتِقَارِ

و استهزا کردن با ایشان وگناهانی که دفع میکنند بخشها روزی را اظهار احتیاج است

وَالنَّوْمُ عَنْ صَلٰوةِ الْعَتَمَةِ وَعَنْ صَلٰوةِ الْغَدَاةِ وَاسْتِحْقَارُ

و خوابیدن غافل از نماز خفتن و از نماز صبح و حقیر شمردن

حتی

النِّعَمِ وَشَكْوَى الْمَعْبُودِ عَزَّ وَجَلَّ وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَهْتِكُ

نعمتها و شکوه کردن از معبود حق که عزیز و بزرگست وگناهانی که پاره میکنند

الْعِصَمَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَلَعِبُ الْقِمَارِ وَتَعَاطِي مَا يُضْحِكُ النَّاسَ

پردهای عصمت را آشامیدن شراب است و قمار بازی و مرتکب امری شدن که بخنداند مردم را

وَاللَّغْوُ وَالْمِزَاحُ وَذِكْرُ عُيُوبِ النَّاسِ وَمُجَالَسَةُ أَهْلِ الرَّيْبِ

و بیهوده و مزاح و نام بردن عیبهای مردمان و همنشینی اهل شک

وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ تَرْكُ إِغَاثَةِ الْمَلْهُوفِ وَتَرْكُ

وگناهانی که نازل میسازند بلا را ترک فریاد رسی کردن بیچاره درمانده و ترک

مُعَاوَنَةِ الْمَظْلُومِ وَتَضْيِيعُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ

یاری ستم رسیده و ضایع ساختن امر به نیکی و باز داشتن از بدی است

وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُدِيلُ الْأَعْدَاءَ الْمُجَاهَرَةُ بِالظُّلْمِ وَإِعْلَانُ الْفُجُورِ

وگناهانی که ظفر میدهند دشمنان را آشکارا ستم کردن و هویدا کارهای بد کردن

وَإِبَاحَةُ الْمَحْظُورِ وَعِصْيَانُ الْأَخْيَارِ وَالْإِنْقِيَادُ إِلَى الْأَشْرَارِ

و مباح داشتن حرام و نافرمانی کردن نیکان و پیروی کردن بدان

وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ وَالْيَمِينُ الْفَاجِرَةُ

وگناهانی که زود میرسانند نیستی را بریدن رحم و خویش و سوگند دروغ

وَالْأَقْوَالُ الْكَاذِبَةُ وَالزِّنَا وَسَدُّ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ وَادِّعَاءُ الْإِمَامَةِ

و سخنان دروغ و زنا و بستن راه مسلمانان و دعوای امامت

بِغَيْرِ حَقٍّ وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاءَ الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللهِ

بناحق کردن وگناهانی که میبرند امید را نومیدی از رحمت خداست

والقنوط من رحمته والثقة بغير الله والتكذيب بوعد الله

[illegible] و اعتماد نمودن بغير خدا و دروغ شمردن وعدهٔ خدا

عز وجل والذنوب التى تظلم الهواء السحر والكهانة والايمان

عز و جل و گناهانى که تاريک ميکند هوا را سحرات و از غيب گفتن و اعتقاد

بالنجوم والتكذيب بالقدر وعقوق الوالدين والذنوب التى

نجوم و دروغ داشتن قضا و قدر و آزار کردن مادر و پدر و گناهانى که

تكشف الغطاء الاستدانة بغير نية الاداء والاسراف فى النفقة

برميدارند پرده را قرض نمودن بى نيت ادا کردن و از اندازه بيرون خرج کردن

والبخل عن الاهل والاولاد وذوى الارحام وسوء الخلق وقلة

على الباطل

بر باطل

و بخل کردن از اهل و فرزندان و خويشان و بد خلقى و کم

الصبر واستعمال الضجر والكسل والاستهانة باهل الدين

صبرى و بكار بردن دلتنگى و كسالت و خوار داشتن اهل دين

والذنوب التى ترد الدعاء سوء النية وخبث السريرة والنفاق

و گناهانى که بر ميگردانند دعا را بدى نيت و ناپاکى باطن و منافقى کردن

مع الاخوان وترك التصديق بالاجابة وتاخير الصلوة المفروضة

با برادران و تصديق نکردن باجابت دعا و تاخير نماز فرض

حتى تذهب اوقاتها والذنوب التى تحبس غيث السماء جور

تا اينکه برود وقتهاى او و گناهانى که حبس ميکنند باران آسمان را ستم کردن

الحكام فى القضاء وشهادة الزور وكتمان الشهادة ومنع

حاکمان است در حکم و گواهى دروغ و پنهان داشتن گواهى و باز داشتن

الزكوة

الزكوة والقرض والماعون وقساوة القلب على اهل الفقر

زکوة و قرض [illegible] و سختى دل بر مردم اهل درويشى

والحاجة وظلم اليتيم والارملة وانتهار السائل ورده بالليل

و حاجت و ستم کردن بر يتيم و زن بيوه و زجر کردن سوال کننده و بر گردانيدن او در شب

ونعوذ بالله من ذلك كلها بلطفه وكرمه وچون از ركعت

و پناه ميبريم بخدا از اينها همه بلطف او و بخشش او

هشتم فارغ گردد

تسبيح سيدة النسا سلام الله عليها نموده دو دعايى كه اولا

مذكور شد بخواند واين دعا را بخواند كه مخصوص عقب ركعت

ثامنه است وشيخ الطايفه طاب ثراه در كتاب مصباح كبير ايراد كرده

از روى سوز وگداز وعجز ونياز قراءت نمايد يا عزيز صل على محمد

وآله وارحم ذلى يا غنى صل على محمد وآله

اى عزيز صاحب غلبه رحمت بر محمد

و آل او و رحم کن خوارى مرا اى بى نياز رحمت فرست بر محمد و آل او

وارحم فقرى

بمن يستغيث العبد الا بمولاه والى من

و رحم کن درويشى مرا

يطلب العبد

بکه استغاثه کند بنده مگر با آقاى خود و بسوى که

الا الى مولاه ومن يدعو العبد غير

يرجوه

اميد وار باشد

رغبت کند بنده

سيده الى من

مگر بسوى آقاى خود و که را بخواند بنده بغير از

يتضرع العبد الا الى خالقه وبمن يلوذ

آقاى خود و بسوى که

العبد الا بربه و

فروتنى کند بنده مگر بسوى آفريدگار خود و بکه پناه برد

الى من يشكو العبد الا الى رازقه

بنده مگر به پروردگار خود

بسوى که شکوه کند بنده مگر بسوى روزى دهنده خود

اللهم ما عملت من خير فهو منك لا حمد لي عليه وما عملت من
خداوندا آنچه کرده‌ام از خوبی پس آن از تست نیست ستایشی مرا به آن کردار و آنچه کرده‌ام از
شر فقد حذرتنيه ولا عذر لي فيه أسألك سؤال الخاضع
بدی پس تحقیق [illegible] سؤال میکنم ترا مانند سؤال فروتنی کننده
الذليل وأسألك سؤال العائذ المستقيل وأسألك
خوار [illegible] و سؤال میکنم ترا سؤال پناه گیرنده طلب عفو کننده و سؤال میکنم ترا
سؤال من يقر بذنبه ويعترف بخطيئته وأسألك سؤال
سؤال کسی که اقرار میکند بگناه خود و اعتراف دارد بخطای خود و سؤال میکنم ترا سؤال
من لا يجد لعثرته مقيلا ولا لضره كاشفا ولا لكربه
کسی که [illegible]
مفرجا ولا لغمه مروحا ولا لفاقته سادا ولا لضعفه مقويا
گشایش دهنده و نه از برای غم او آسایش بخشی و نه برای رخنه حاجت او بسته کننده و نه از برای ناتوانی او قوت بخشنده
غيرك يا أرحم الراحمين اللهم صل على محمد وآل محمد واجعلني
بغیر از تو ای مهربان ترین مهربانان بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بگردان مرا
ممن رضيت عمله واجعلني ممن قصرت امله واعطيته — واطلت اجله
و دراز کرده عمر و مدت او را
از آنکسانی که خشنودی از کردار ایشان و بگردان مرا از آنکسانی که کوتاه کرده آرزوی ایشان را و داده ایشان را
الكثير من فضلك الواسع واطلت عمره واحييته بعد
بسیاری از فضل و کرم فراخ خود و دراز کرده عمر ایشان را و زنده کرده ایشان را بعد
الموت حيوة طيبة ورزقته من الطيبات وأسألك — الممات
از مرگ زندگانی خوش و روزی کرده ایشان را از روزیهای خوش و میخواهم از تو

سيدي نعيما لا ينفد وفرحة لا تبيد ومرافقة نبيك
ای آقای من نعیمی را که آخر نشود و خوشحالی که بر طرف نشود و رفاقت پیغمبر تو
محمد وآل محمد صلى الله عليه وآله وابراهيم وآل ابراهيم عليهم
محمد و آل محمد را رحمت کناد خدا بر او و آل او و ابراهیم و آل ابراهیم بر ایشان باد
السلام في أعلى عليين في جنة الخلد اللهم صل على
سلام در بالاترین علیین در بهشت جاوید بار خدایا رحمت فرست بر
محمد وآل محمد وارزقني اشفاقا من عذابك يتجلى له قلبي
محمد و آل محمد و روزی کن مرا ترسیدن از عذاب تو که روشن شود بسبب آن دل من
وتدمع له عيني ويقشعر له جلدي ويتجافا له جنبي واجد
و اشک ریزد بسبب آن چشم من و برخیزد بسبب آن پوست من و یکسو شود بسبب آن پهلوی من و یابم
نفعه في قلبي اللهم صل على محمد وآل محمد وطهر قلبي
نفع آنرا در دل خود بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و پاک کن دل مرا
من النفاق وصدري من الغش واعمالي كلها من الرياء
از نفاق و سینه مرا از دغلی و کردارهای مرا همه از ریا
وعيني من الخيانة ولساني من الكذب وطهر سمعي
و چشم مرا از خیانت و زبان مرا از دروغ و پاک ساز گوش مرا
وبصري وتب علي انك انت التواب الرحيم اللهم اني
و چشم مرا و در پذیر توبه مرا بدرستی که توئی تو توبه پذیرنده مهربان بار خدایا بدرستی که من
اعوذ وجهك الكريم الذي اشرقت له الظلمات وأصلحت — بنور
پناه میبرم بذات بزرگوار تو که روشن است بسبب او تاریکیها و صلاح آورده

أموره

عليه أمر الأولين والآخرين من أن تحل علي غضبك أو

بر او امر پیشینیان و پسینیان کار اوست از اینکه فرود آری بر من غضب خود را یا اینکه

ينزل علي سخطك أو أتبع هواي بغير هدى منك أو أوالي

فرود آری بر من ناخشنودی خود را یا اینکه پیروی کنم خواهش خود را بغیر راهنمودنی از جانب تو یا اینکه دوست دارم

لك عدوا أو أعادي لك وليا أو أحب لك مبغضا

دشمن ترا یا اینکه دشمن دارم دوست ترا و اینکه دوست دارم کسی که مر ترا کینه دارد

أو أبغض لك محبا أو أقول لحق هذا باطل أو أقول لباطل

یا اینکه کینه ورزم اینکه را با تو دوست یا اینکه بگویم مر حقی را که این باطلست و بگویم از برای باطل

هذا حق أو أقول للذين كفروا هؤلاء أهدى من

که این حقست و بگویم در باره نا گرویدگان بحق که اینجماعت راه بحق برده‌اند از

الذين آمنوا سبيلا اللهم صل على محمد وآل محمد وكن

از گرویدگان بحق خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و باش

بي رؤوفا وكن بي رحيما وكن بي حفيا واجعل لي ودا

بمن بسیار مهربان و باش بمن بسیار کرامت کننده و باش بمن مهربان و بگردان از برای من دوستی

اللهم اغفر لي يا غفار وتب علي يا تواب وارحمني

خداوندا بیامرز مرا ای بسیار آمرزنده و در پذیر توبه مرا ای توبه پذیرنده و مهربان باش بمن

يا رحمن واعف عني يا عفو وعافني يا كريم اللهم صل

ای بسیار بخشاینده مهربان و درگذر از گناهان من ای درگذرنده و عافیت بخش مرا ای کننده بخشش بزرگوار خداوندا رحمت فرست

على محمد وآل محمد وارزقني في الدنيا زهادة واجتهادا

بر محمد و آل محمد و روزی کن مرا در دنیا در باره دنیا و بی رغبتی و کوشش تمام

في

في العبادة ولقني إياك على شهادة منقادة تسبق بشراها

در باره بندگی کردن و برسان مرا بخود بر گواهی دادن فرمان برداری که پیشی گرفته باشد مژده او

وجعها وفرحها ترحها وصبرها جزعها أي رب لقني

درد او را و شادی او اندوه او را و شکیبایی او ناشکیبایی او را ای پروردگار من برسان

عند الموت بهجة ونضرة وقرة عين وراحة في الموت

نزد مردن نیکویی و شگفتگی و شادی و نور دیده و آسایش در وقت مردن

أي رب لقني في القبر ثبات المنطق وسعة في المنزل

ای پروردگار من [illegible] در قبر برقرار بودن زبان و گشادگی در منزل

قرة لقني

وقفني يوم القيمة موقفا تبيض به وجهي وتثبت به مقامي

و وا دار مرا در روز قیامت در جایی که سفید کنی بسبب آن روی مرا و ثابت و برقرار داری

وتبلغني به شرف كرامتك في الدنيا والآخرة وانظر

و برسانی مرا بآن بلندی نوازش خود را در دنیا و آخرت و بنگر

إلي نظرة رحيمة أستكمل بها الكرامة عندك في الرفيع

بسوی من نگریستنی از روی مهربانی که طلب کنم بآن کمال نوازش را که نزد تست در آن مکان با رفعت

الأعلى في أعلى عليين فإن بنعمتك تتم الصالحات اللهم

که بلند ترا است در بلند ترین علیین پس بدرستی که بنعمت تو تمام میشود عملهای صالح نیک بار خدایا

إني ضعيف فصل على محمد وآل محمد وقو في رضاك ضعفي

بدرستی که من ناتوانم پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و قوت بخش در تحصیل خشنودی خود ناتوانی مرا

وخذ إلى الخير بناصيتي واجعل الإيمان منتهى رضاي

و بگیر کشاننده بسوی خوبی موی پیشانی مرا و بگردان ایمان را منتهای خشنودی من

اللهم انى ضعيف ومن ضعف خلقت والى ضعف
بار خدایا بدرستی که من ناتوانم و از چیز ضعیفی آفریده شده ام و بسوی چیز ضعیفی
اصير فما شئت لا ما شئت فصل على محمد وآل محمد
باز خواهم گشت پس هرچه تو خواهی بکنی نه آنچه من خواهم پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد
ووفقني يا رب ان استقيم اللهم رب جبرئيل وميكائيل
و توفیق ده مرا ای پروردگار من آنکه راست روم در دین ای خداوند پروردگار جبرئیل و میکائیل
واسرافيل صل على محمد وآل محمد وامنن على بالجنة ونجنى
و اسرافیل رحمت فرست بر محمد و آل محمد و انعام کن و منت نه بر من به بهشت و رستگار کن مرا
من النار وزوجنى من الحور العين واوسع على من فضلك
از آتش و جفت من کن از زنان آهو چشم فراخ چشم و فراخ گردان بر من از فضل
الواسع اللهم صل على محمد وآل محمد ولا تجعل الدنيا اكبر
بسیار خود بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و مگردان دنیا را بزرگترین
همى ولا تجعل مصيبتى فى دينى ومن ارادنى بسوء فاصرفه
قصد من و مگردان مصیبت مرا در دین من و هرکه قصد کند مرا به بدی پس برگردان او را
عنى والحق به مكره واردد كيده فى نحره وحل بينى وبينه
از من و لاحق ساز باو مکرش را و برگردان کیدش را در گردن خودش و حایل شو میان من و میان او
واكفنيه بحولك وقوتك ومن ارادنى بخير فيسر ذلك
و کفایت کن از من شر او را بقدرت و قوت خود و هرکه قصد کند مرا به نیکی پس آسان کن آن را
له واجزه عنى خيرا واتمم على نعمتك واقض لى حوائجى فى جميع
از برای او و جزا ده او را از من خیر و خوبی و تمام کن بر من نعمت خود را و بر آور از برای من حاجتهای مرا

ما

ما سألتك واسألك لنفسى واهلى واخوانى من المؤمنين
آنچه خواسته ام از تو و سوال میکنم ترا از برای خودم و اهلم و برادرانم از مومنین
والمؤمنات واشركهم فى صالح دعائى واشركنى فى صالح دعائهم وابدا بهم فى كل
و مومنات و شریک ساز ایشان را در دعای نیک ایشان و ابتدا کن با ایشان در هر
خير وتب على يا كريم ومستحب است اين دعا را خواندن نيز
خیر و توبه من قبول کن ای کریم
كه مرويست از على بن موسى الرضا عليه السلم
اللهم انى اسألك بحرمة من عاذ بك ولجا الى عزك و
بار خدایا بدرستی که من سوال میکنم ترا بحرمت کسی که پناه گرفته است بتو و پناه گرفته است بسوی عزت تو
استظل بفيئك واعتصم بحبلك ولم يثق الا بك يا جزيل
و پناه گرفته است بسایه فضل تو و چنگ درزده است برشته تو و اعتماد نکرده است مگر بتو ای بزرگ
العطايا يا مطلق الاسارى يا من سمى نفسه من جوده وهابا
بخششها ای رها کننده بندیان ای آنکه نامیده است خود را از بخشش خود بسیار بخشاینده
ادعوك رغبا ورهبا وخوفا وطمعا والحاحا والحافا
میخوانم ترا از روی خواهان و ترسان و از روی بیم و طمع و امید و از روی الحاح و کوشش و مبالغه تمام
وتضرعا وتملقا وقائما وقاعدا وراكعا وساجدا وراكبا
و از روی زاری و افتادگی و ایستاده و نشسته و رکوع کننده و سجود کننده و سواره و
وماشيا وذاهبا وجائيا وفى كل حالاتى اسألك
و پیاده و رونده و آینده و در همه حالتهای خود سوال میکنم ترا
ان تصلى على محمد وآل محمد وان تفعل بى كذا وكذا وشيخ
اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بکنی بمن چنین و چنین

في صالح دعائي واشركني
در دعای نیک و شریک کن مرا

اعلم بهاء الدین محمد العاملی در مفتاح الفلاح ذکر کرده که بعد از
اتمام رکعت هشتم بگویند یا الله ده نوبت و بخوانند اللهم صل علی
محمد وآل محمد وثبت قلبی علی دینک ودین نبیک ولا تزغ قلبی
بارخدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و ثابت دار دل مرا بر دین خود و دین پیغمبر خود
بعد اذ هدیتنی وهب لی من لدنک رحمة انک انت الوهاب
ومیل مده بباطل دل مرا بعد از آنکه راه حق نمودی مرا و ببخش برای من از نزد خود رحمتی بدرستی که توئی بسیار بخشاینده
پس از آن بگویند اللهم انت الحی القیوم المحیی الممیت الخالق الرازق البدیع
بارخدایا توئی زنده پاینده قائم بتدبیر امور خلق زنده کننده میراننده آفریننده روزی دهنده
البدیئ لک الکرم ولک الجود ولک المن ولک الامر وحدک لا شریک لک
آفریننده بی نمونه نخستین بوجود آورنده مرتراست بزرگواری و مرتراست بخشش و مرتراست نعمت و منت و مرتراست فرمان تنها نیست شریکی مرترا
یا خالق یا رازق یا محیی یا ممیت یا بدیع
ای آفریننده ای روزی دهنده ای زنده کننده ای میراننده ای آفریننده بی نمونه
یا رفیع اسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان ترحم ذلی
ای بلند سوال میکنم ترا اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه رحم نمائی خواری مرا
بین یدیک وتضرعی الیک ووحشتی من الناس وانسی بک
پیش تو و فروتنی مرا بسوی تو و دوری مرا از مردم و آرام شدن مرا بتو
وبعد از آن دعائی که از رضا علیه السلم ذکر شد بخوانند
ومطالب مشروعه دنیوی و دینی خود را از منبع طلبات
طلب نماید قطعهٔ ثانیه سنبل مشکین ادعیه واذکاری که

قطعهٔ ثانیه

در سجدات رکعات ثمانیه و سجدات شکر مستحب است خواندن
سر رشتهٔ توفیق در کردن جانها افکنده بجرعهٔ نعیم ابدی کشاننده ضمیر
فیض پذیر چهرهٔ مسکنت بر خاک نیاز گذارندگان درگاه کریم بی
انباز پوشیده نیست که در حقیقت سجود بغیر از جناب مسجود علی
الاطلاق که پادشاه پادشاهان و ملک الاملاک واله الآلهة
وجبار الجبابره وسلطان السلاطین وخلاق الخلائق است
دیگری روا نیست و اگر نسبت بدیگری واقع شده باشد مگر بفرمان
الهی جهة تعظیم و سایر مصالح که جناب معبود حقیقی بآن داناست
بود و رخ بر خاک بندگی ساییدن بلند تر مرتبه ایستادگان
مقام عبادت او پیشانی نیاز بر زمین عبودیت گذاشتن رفیع تر
پایهٔ شب زنده داران محراب طاعت را از ینست که جناب معبود بحق
در تنزیل آسمانی و کتاب ربانی چندین جا سجده را در تلاوت آیات
بینات معینهٔ قرآنی بر بندگان فرض و مستحب ساخته و پایهٔ قدر عباد
بخطاب مستطاب اسجدوا در چندین مقام بالفاظ و انحاء مختلفه
برافراخته در هر رکعتی از نماز ماموریم که ناصیه بر خاک بندگی
ساییم و آنرا وسیلهٔ ترقی بر مدارج قرب نماییم این ناصیه بر زمین
عبودیت سائی است که جبهه را آیینهٔ چهره نمای مرادات میسازد
و این سر بر خاک بندگی گذاشتن است که پایهٔ قدر خاکسار از ابر می افرازد
و چون پیوسته سحب عنایات ازلی در هر حال و هر وقت برساحة

روزکار مخلوقین خاصه نوع انسان متقاطر است وهمیشه رواتب
سعادات لم یزلی در همه زمان در بزم حیات ایشان متواتر خاصه
بعضی نعم جسام که واهب منعام نصیب این فرقه رفیع مقام نموده و
الطاف فخام که معطی الاکرام ابواب آن بر رخ این طایفه لازم الاعظام
کشوده واجل آن مواهب سنیه نیر ایمانست که از مطالع شفقت
یزدانی بر آفاق قلوب ایشان تافته وافضل لوازم آن صلوتست وبدرکاه
الهی عرض حاجات که مراتب ودرجات ایشان بآن رفعت وبلندی یافته
پس بر ذمه همه ارباب ایمان لازم است که چون بمدد توفیق صمدی باحراز
این سعادت سربلندی وارجمندی یابند بشکر این عطیه عظمی
سر بسجود عبودیت گذاشته باین سبب فیض سعادت مندی
پذیرند از اینجاست که سجده شکر نعمت وموهبت وهاب منان
از سنن سنیه رسول آخر الزمان است وآنجناب مقدس وائمه اطهار
واهل بیت اخیار در هنگام وقوع مواهب الهیه بسجده شکر می پرداخته اند
چنانچه در اخبار سید ابرار صلی الله علیه وآله وارد است که آنحضرت صلی الله
علیه وآله کان اذا جاءه شیء یسره خر ساجدا بدرستی که آنحضرت صلی الله علیه
و آل او بود که هرگاه آمدی او را چیزی که خوشحال میکرد او را افتادی بسجده ودر کتاب
مرویست که امیر المؤمنین علیه السلام سجد یوم النهروان شکرا
لما وجدوا ذا الثدیة قتیلا سجده کرد روز جنگ نهروان بجهت شکرگزاری
چون یافتند ذا الثدیه را که رئیس خوارج بود کشته سجده شکر در حالت تجدد نعم مستحب است

در حالت تذکر نعم نیز استحباب دارد هرچند متجدد نباشد چنانچه در کتاب
از اسحق بن عمار از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که فرمود
اذا ذکرت نعمة الله علیک وکنت فی موضع لا یراک احد فالصق
هرگاه یاد کنی نعمت نیکی خدا را برخود و باشی در جایی که نبیند کسی ترا است پس بچسبان
خدک بالارض واذا کنت فی ملاء من الناس فضع یدک
رخ خود را بزمین وهرگاه باشی در میان جماعتی از مردمان پس بنه دست خود را
علی اسفل بطنک واحن ظهرک ولیکن تواضعا لله فان ذلک
بر زیر شکم خود وکج کن پشت خود را وباید که بوده باشد این از جهت فروتنی از برای خدا پس بدرستی که این
احب ویری ان ذلک غما وجده فی اسفل بطنک وور
دوست تر است دیده شود که این از الم درد یافته او را در پایین شکم فضیلت
سجده شکر در فقیه وتهذیب بسند صحیح از مرازم از ابی عبدالله
علیه السلام روایت کرده که فرمود سجدة الشکر واجبة علی کل
مسلم تتم بها صلوتک وترضی دو سجده شکر واجبست یعنی سنت مؤکده است بر هر
مسلمانی تمام میکنی بآن نماز خود را و راضی میکنی
بها ربک وتعجب الملئکة
بآن پروردگار خود را وتعجب می آیند فرشتگان از تو
منک وان العبد اذا صلی
از تو وبدرستی که بنده هرگاه نماز گزارد
ثم سجد سجدة الشکر
وبعد از آن دو سجده شکر را بجا آورد
فتح الرب تعالی الحجاب بین
باز میکند پروردگار حجاب را از میانه
العبد وبین الملائکة
بنده و میانه فرشتگان
فیقول یا ملائکتی انظروا
ومیگوید پروردگار که ای فرشتگان من بنگرید

سجدة الشکر

سجدتی الشکر سجدة الشکر

الی عبدی ادّی فرضی واتمّ عهدی ثمّ سجد لی شکراً علی ما انعمتُ

بسوی بنده من که ادا کرد فرض مرا و تمام نمود عهد مرا پس سجده کرد برای من سجده شکر برای آنچه که انعام کردم

به علیه ملٰئکتی ماذا له فتقول الملائکة یا ربّنا جنّتک

با بخیر ای فرشتگان من چه چیزاست مر او را پس میگویند فرشتگان که ای پروردگار ما بهشت تو

فیقول الربّ تعالی ثمّ ماذا فتقول الملٰئکة کفایة مهمّه

پس میگوید پروردگار بعد از آن چه چیز برای او پس میگویند کفایت کردن مهمی که دارد

فیقول الربّ ثمّ ماذا فلا یبقی شیء من الخیر الّا قالته الملائکة

پس میگوید پروردگار که بعد از آن چه چیز پس نماند چیزی از نیکویی و خوبی مگر اینکه بگویند او را فرشتگان

فیقول الله تعالی یا ملائکتی ثمّ ماذا فتقول الملائکة

پس بگوید خدا ای فرشتگان من دیگر چه چیز پس میگویند ملائکه

ربّنا لا علم لنا فیقول الله تعالی لاشکرنّه کما شکرنی واقبل

که ای پروردگار ما نیست از برای ما آگاهی میگوید خدا که ثواب دادم او را چنانچه او شکر مرا بجا آورده

الیه بفضلی واریه رحمتی و در کتاب فقیه بسند صحیح از عبد

بسوی او نمایم بفضل خود و بنمایم باو رحمت خود را

الرحمن بن الحجّاج از ابی عبد الله

علیه السلام مرویست که فرمود من سجد سجدتی الشکر

وهو متوضّئ کتب الله له عشر

هر که سجده کند دو سجده شکر را

و وضو داشته باشد بنویسد خدا از برای او ده

صلوات ومحی عنه عشر

نماز و محو کند از نامه او ده

خطایا عظام واما دعواتی که از

گناه بزرگ

ائمّه اطهار مرویست که در سجدتین شکر میخوانده اند

بجا

عبدی قال فیقول الملائکة یا ربّنا جنّته فیقول الربّ تبارک وتعالی ثمّ ماذا

ثمّ ماذا

الله تبارک وتعالی یا ملائکتی

اشکر له کما شکرنی

وجهی

چنانچه از احادیث شریفه ظاهر میشود یکی اینست که بسند حسن

در کتاب فقیه از عبد الله بن جندب مرویست که گفت سألت ابا

الحسن الماضی عمّا اقول فی سجدة الشکر فقد اختلف اصحابنا

فیه فقال قل وانت ساجد اللّهمّ انّی اشهدک واشهد ملائکتک

بگو در حالتی که تو باشی در سجده بار خدایا بدرستی که من گواه میگیرم ترا و گواه میگیرم فرشتگان ترا

وانبیاءک ورسلک وجمیع خلقک انّک انت الله ربّی والاسلام

و پیغمبران ترا و فرستادگان ترا و همه آفریدهای ترا بدرستی که خدا پروردگار منست و اسلام

دینی ومحمّد نبیّی وعلیّ وفلان وفلان الی آخرهم ائمّتی

دین منست و محمد پیغمبر منست و علی و حسن و حسین تا آخر ایشان یعنی دوازده امام پیشوایان

بهم اتولّی ومن اعدائهم اتبرّء اللّهمّ انّی انشدک دم المظلوم

با ایشان دوستی مینمایم و از دشمنان ایشان بیزاری میکنم بار خدایا بدرستی که من میطلبم از تو بحق خون مظلوم

ثلثا اللّهمّ انّی انشدک بایوائک علی نفسک لاولیائک

سه بار بگو بار خدایا بدرستی که من میطلبم از تو بحق عهد کردن و قرار دادن تو بر خود برای دوستان خود

لتظفرنّهم بعدوّک وعدوّهم ان تصلّی علی محمّد وآل محمّد

که البته فیروزی دهی ایشان را بر دشمن خود و دشمن ایشان اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد

وعلی المستحفظین من آل محمّد اللّهمّ انّی اسألک الیسر

و بر نگاه دارندگان امامت و دین علی از آل محمد بار خدایا بدرستی که من میخواهم از تو آسانی

بعد العسر ثلثا ثمّ ضع خدّک الایمن بالارض وقل یا کهفی

بعد از دشواری سه بار بگو پس بگذار جانب راست رو را بر زمین و بگو ای پناه من

وایضا بسند حسن در کافی

انت

لاعدائک لتهلکهم بایدینا وایدی المؤمنین اللّهمّ انّی انشدک بایوائک علی نفسک

ثلثا وتقول

علی

وتضيق على الارض بما رحبت ثلثا

حين تعيينى المذاهب ويا بارئ خلقى رحمة بى وكنت عن

در هنگامی که عاجز کنند مرا ... ای آفریننده تن و روح من از برای رحمت کردن بمن و بودی تو از

خلقى غنيا صل على محمد وعلى المستحفظين من آل محمد ثم ضع

آفریدن من بی نیاز رحمت فرست بر محمد و بر نگاه دارندگان علم و دین و امانت از آل محمد پس بنه

خدك الايسر وتقول يا مذل كل جبار ويا معز كل ذليل

رخ چپ خود را و میگویی ای خوار کننده هر بزرگی کننده و ای ارجمند کننده هر خوار

قد وعزتك بلغ مجهودى ثلثا ثم تقول يا حنان يا منان يا كاشف

بعزت سوگند که بتحقیق که بنهایت رسیده طاقت من سه بار بعد از ان میگویی ای رحمت کننده و ای نعمت دهنده ای بردارنده

الكرب العظام ثلثا ثم تعود للسجود فتقول مائة مرة شكرا

اندوههای بزرگ سه بار بعد از ان بر میگردی از برای سجود پس میگویی صد بار شکرا

شكرا ثم تسأل الله حاجتك ان شاء الله ودر كتاب فقيه

شکرا بعد از ان میخواهی از خدا حاجت خود را اگر خواهد خدا

بطريق صحيح از سليمان

بن حفص المروزى مرويست كه گفت نوشتم بابى الحسن الرضا عليه السلام

در باب اينكه در سجده شكر چه بايد خواند بجواب سرافراز فرموده نوشت

كه صد بار شكرا شكرا واگر خواهى عفوا عفوا ودر كتاب كافى از محمد بن

سليمان از پدرش مرويست كه گفت در خدمت ابى الحسن موسى

عليه السلام ببعضى اموال آنحضرت رفتم نماز ظهر گزارد وچون فارغ

شد بسجده افتاده شنيدم كه بصوت حزين ميگفت واشك از ديده

مباركش ميريخت وگريه در گلويش گره بود رب عصيتك بلسانى

پروردگارا نافرمانی کردم ترا بزبان خود

ولو شئت وعزتك لاخرستنى وعصيتك ببصرى ولو

و اگر میخواستی سوگند بعزت که البته گنگ میکردی مرا و نافرمانی کردم ترا بدیده خود و اگر

شئت وعزتك لاكمهتنى وعصيتك بسمعى ولو شئت

میخواستی سوگند بعزت که البته کور میکردی مرا و نافرمانی کردم ترا بگوش خود و اگر میخواستی

وعزتك لاصممتنى وعصيتك بيدى ولو شئت وعزتك

سوگند بعزت البته کر میکردی مرا و نافرمانی کردم ترا بدست خود و اگر میخواستی سوگند بعزت

لكنعتنى وعصيتك برجلى ولو شئت وعزتك لجذمتنى

البته شل میکردی مرا و نافرمانی کردم ترا بپای خود و اگر میخواستی بعزت سوگند البته بریده میکردی پای مرا

وعصيتك بفرجى ولو شئت وعزتك لعقمتنى وعصيتك

و نافرمانی کردم ترا بعورت خود و اگر میخواستی سوگند بعزت بی فرزند میکردی مرا و نافرمانی کردم ترا

بجميع جوارحى التى انعمت بها على وليس هذا جزاءك

بهمه عضوهای خود که انعام کرده بآنها بر من و نیست اینکه کردم پاداش احسان تو

منى راوى گويد بعد از ان شمردم هزار مرتبه گفت العفو العفو

وگفت كه بعد از ان گونه راست بر زمين گذاشته شنيدم كه ميگفت

بصوت حزين بؤت اليك بذنبى عملت سوء وظلمت نفسى

فاغفر لى ذنبى انه لا يغفر الذنوب غيرك يا مولاى سه بار

برگشتم بسوی تو اعتراف کننده بگناه خود کرده ام بدی و ستم کرده ام بر نفس خود پس بیامرز از برای من گناه مرا بدرستی که نمی آمرزد گناهان را غیر از تو ای آقای من

پس گونه چپ

بر زمين گذاشته شنيدم كه سه بار ميگفت ارحم من اساء واقترف

رحم کن کسی را که بد کرده است و کسب کرده

فائده

واستکان واعترف پس سر برداشت وایضا مرویست
وزاری میکند واعتراف بگناه خود میکند که چون سر بسجده اول بر زمین گذارند
بگویند اللهم انت انت انقطع الرجاء الا منک لا
بار خدایا تو ستا تو (بریده شده) بریده شده امید مگر از تو مگر
منک الا منک یا احد من لا احد له یا احد من لا احد له
از تو مگر از تو ای آنکسی که نیست کسی از برای او ای آنکسی که نیست کسی مر او را
یا احد من لا احد له غیرک یا من لا یزیده کثرة العطاء
ای آنکسی که نیست کسی مر او را غیر از تو ای آنکسی که زیاد نمیکند او را بسیاری بخشش
الا کرما وجودا ثلث مرات صل علی محمد واهل
مگر کرم وجود این را سه مرتبه بگوید رحمت فرست بر محمد واهل
بیته ثلث مرات افعل بی کذا وکذا وحاجت خود بخواهد
بیت او سه بار بکن بمن چنین وچنین
پس خدا یمن بر زمین گذاشته بهمین قوار که گذشت
بگوید پس خد چپ گذاشته همان قول را اعاده نماید پس مرتبه
ثانی پیشانی بر زمین نهاده همان گوید وسر بردارد ودر کتاب
جنة الواقیه وارد است که در سجده شکر باید خواند یا خیر
من رفعت الیه ایدی السائلین ویا اکرم من مدت
ای بهتر کسیکه بلند میشود بسوی او دستهای سوال کنندگان ای بزرگترین کسی که کشیده میشود
الیه اعناق الراغبین ویا اکرم الاکرمین ویا ارحم
بسوی او گردنهای رغبت کنندگان وای گرامی‌ترین گرامیگان ای مهربان‌ترین

مصباح المتهجد

الراحمین

۱۶۸

الراحمین صل علی محمد واله الطیبین الطاهرین والطف
مهربانان رحمت فرست بر محمد وآل او که نیکانند وپاکانند ولطف کن
بی بلطفک الخفی فی شانی کله وهم دران کتاب غیبة
بمن بلطف پنهانی خود در امر وکار من همه
از صاحب الامر صلوات
الله علیه روایت نموده که آنحضرت فرمود که امیر المؤمنین
صلوات الله وسلام الله علیه در سجده شکر میگفت یا من
لا یزیده الحاح الملحین الا کرما وجودا یا من له خزائن السموات
ای آنکه زیاد نمیکند او را الحاح الحاح کنندگان مگر بزرگواری وبخشش ای آنکه برای اوست خزانهای آسمانها
والارض یا من له خزائن ما دق وجل ولا یمنعک اساءتی
وزمین ای آنکسی که مر او راست خزانهای آنچه خورد وریزه است وآنچه بزرگ است وباز نمیدارد ترا بدکاری من
من احسانک اسالک ان تفعل بی ما انت اهله فانت اهل
از نیکویی کردنت سوال میکنم ترا اینکه بکنی بمن آنچه تو اهل آنی پس تویی اهل
الجود والکرم والعفو یا رب وانت قادر علی العقوبة
بخشش وکرم ودرگذشتن ای پروردگار من وتو توانایی بر عقوبت کردن
وقد استحققتها لا حجة لی ولا عذر لی عندک الیک الجات
وبتحقیق که مستحق عقوبتم نیست حجتی مرا ونیست عذری مرا نزد تو بسوی تو واگذاشتم
اموری کلها اعترف بها کی تعفو عنی وانت اعلم بها
امرهای خود را همه اعتراف میکنم باین گناهان تا درگذری از من وتو داناتری بآنها
منی اتوب الیک لکل ذنب اذنبته ولکل خطیئة
از من بازگشت میکنم بسوی تو از برای هر گناهی که کرده‌ام آنرا واز هر ناصوابی

کتاب

اخطائها ولكل سيئة عملها فاغفر وارحم وتجاوز عما

که کرده ام او را و از برای هر بدی که کرده ام پس بیامرز و رحم کن و درگذر از آنچه

تعلم انك انت الاعز الاكرم وقبلت من عملي اليسير

میدانی درستی که توئی تو غالب‌تر بخشاینده‌تر و قبول کن از کردار اندک مرا

یکی کفت رابعه اسئلك بحق حبيبك محمد لما ادخلتني

الجنة وجعلتني میخواهم از تو بحق دوست تو محمد اینکه داخل کنی مرا

من سكانها ولما نجيتني من سفعات بهشت و گردانی مرا

النار برحمتك از ساکنان او و اینکه خلاص کنی مرا از سوزاننده‌های

وصلى الله على محمد واله اما دعواتي كه در آتش برحمت خود

مطلق سجود از ائمه و رحمت کناد خدا بر محمد و آل او اطهار مرویست

از انجمله است آنچه در كتاب كافي از ابي عبد الله عليه السلام مرویست

که در سجود میفرمود سجد وجهي البالي لوجهك الباقي

الدائم العظيم سجد [illegible]

وجهي الذليل لوجهك العزيز سجد

وجهي الفقير لوجهه

ربي الغني الكريم العلي العظيم

رب استغفرك

مما كان واستغفرك مما يكون

رب لا تجهد بلائي

ای پروردگار من بجهد مرسان بلای مرا

رب لا تشمت بي اعدائي رب لا تسئ قضائي رب

ای پروردگار من خوشحال مکن بمن دشمنان مرا ای پروردگار من بد مکن قضای مرا ای پروردگار من

انه لا دافع ولا مانع الا انت صل على محمد وال محمد

درستی که دفع‌کننده و منع‌کننده مگر تو رحمت فرست بر محمد و آل محمد

بافضل بركاتك اللهم اني اعوذ بك من سطواتك و

بهترین و زیاده‌ترین برکتهای تو […] قهرهای تو و

اعوذ بك من جميع غضبك وسخطك سبحانك

و پناه میگیرم بتو از همگی غضب تو و ناخشنودی تو پاکا

لا اله الا انت رب العالمين وهم در كتاب كافي مرويست

نیست سزاوار پرستش مگر تو ای پروردگار عالمیان كه امير المؤمنين عليه السلام

در سجده ميكفت ارحم ذلي بين يديك وتضرعي اليك

ووحشتي من رحم کن خواری مرا نزد تو و زاری مرا بسوی تو

الناس وانسني بك يا كريم وهم در ان كتاب و دوری مرا از

كه انحضرت در مردم […] ای بخشاینده بزرگوار سجود ميكفت

وعظتني فلم اتعظ وزجرتني عن محارمك فلم انزجر

پند دادی مرا پس پند پذیر نشدم و راندی مرا از حرامهای خود پس رانده نشدم

وغمرتني فما شكرت عفوك عفوك يا كريم اسالك

الراحة عند الموت واسالك العفو عند الحساب

بافضل صلواتك وبارك على محمد وآل محمد

شكرت

وهم در ان کتابست که ابو جعفر علیه السلام در حالتی که در سجود بود میگفت

لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ حَقّاً حَقّاً سَجَدْتُ لَكَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَرِقّاً

یا عَظیمُ اِنَّ عَمَلی ضَعیفٌ فَضاعِفْهُ لی یا كَریمُ یا جَبّارُ اِغْفِرْ لی

ذُنُوبی وَجُرْمی وَتَقَبَّلْ عَمَلی یا كَریمُ یا حَنّانُ یا مَنّانُ

اَعُوذُ بِكَ مِنْ اَنْ اَخیبَ اَوْ اَحْمِلَ ظُلْماً اَللّٰهُمَّ مِنْكَ

النِّعْمَةُ وَاَنْتَ تَرْزُقُ شُكْرَها وَعَلَیْكَ یَكُونُ ثَوابُ ما

تَفَضَّلْتَ بِهِ مِنْ ثَوابِها بِفَضْلِ طَوْلِكَ وَبِكَرَمِ عائِدَتِكَ

ودر همان کتابست مروی از زیاد بن مروان که ابو الحسن علیه

السلام در سجود میگفت اَعُوذُ بِكَ مِنْ نارٍ حَرُّها لا یُطْفیٰ

وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ نارٍ جَدیدُها لا یَبْلیٰ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ نارٍ عَطْشانُها

لا یُرْویٰ وَاَعُوذُ بِكَ

مِنْ نارٍ مَسْلُوبُها لا یُكْسیٰ اَمّا

حَنّانُ — اَحْمِلَ ظُلْماً — لا یَبْلیٰ

ادعیه

ادعیه که در سجدات نماز شب خوانند بعضی بجهة انجاح مطالب ومدعیاتست از انجمله اگر کسی را دشمنی قوی بازو باشد که بناخن ظلم وعدوان چهره حال او را خراشد باید که در یکی از دو رکعة اول نماز شب در سجدهٔ ثانیه این دعا را که شیخ الطایفه در مصباح المتهجد ذکر کرده بخواند اَللّٰهُمَّ اِنَّ فُلانَ بْنَ فُلانٍ قَدْ شَهَرَنی

وَنَوَّهَ بی وَعَرَّضَنی

لِلْمَكارِهِ اَللّٰهُمَّ فَاصْرِفْهُ عَنّی بِسُقْمٍ

عاجِلٍ یَشْغَلُهُ

عَنّی اَللّٰهُمَّ وَقَرِّبْ اَجَلَهُ وَاقْطَعْ

اَثَرَهُ وَعَجِّلْ ذٰلِكَ

یا رَبِّ السّاعَةَ السّاعَةَ وهم در کتاب

دعاء کافی بیونس بسند صحیح

از یونس بن عمار مرویست که گفت قُلْتُ لِاَبی عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ

السَّلامُ اِنَّ لی جاراً مِنْ قُرَیْشٍ

مِنْ آلِ مُحْرِزٍ قَدْ نَوَّهَ بِاسْمی وَشَهَرَنی

كُلَّما مَرَرْتُ بِهِ قالَ هٰذَا الرّافِضِیُّ

یَحْمِلُ الْاَمْوالَ اِلیٰ جَعْفَرِ بْنِ

مُحَمَّدٍ قالَ فَقالَ لی اُدْعُ اللّٰهَ عَلَیْهِ

اِذا كُنْتَ فی صَلوٰةِ اللَّیْلِ

وَاَنْتَ ساجِدٌ فِی السَّجدةِ الأخیرَةِ مِنَ الرَّکعَتَیْنِ الاُولَیَیْنِ
و در سجود باشی در سجده آخرین از دو رکعت اول نماز شب
فَاحْمَدِ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَمَجِّدْهُ وَقُلِ اللّٰهُمَّ اِنَّ فُلانَ بْنَ
سپاس و ستایش خدا بکن و به بزرگی یاد کن خدا را و بگو بار خدایا بدرستی که فلان فرزند
فُلانٍ قَدْ شَهَرَنی وَنَوَّهَ بی وَغاظَنی وَعَرَّضَنی لِلْمَکارِهِ
فلان بتحقیق که شهرت داده مرا و بلند کرده نام را ... و در معرض ناخوشیها
اللّٰهُمَّ اَضْرِبْهُ بِسَهْمٍ عاجِلٍ تَشْغَلُهُ عَنّی اَللّٰهُمَّ وَقَرِّبْ
خداوندا بزن او را به تیری زود که باز دارد او را از من بار خدایا نزدیک کردان
اَجَلَهُ وَاقْطَعْ اَثَرَهُ وَعَجِّلْ ذٰلِکَ السّاعَةَ السّاعَةَ قالَ
اجل او را و ببر اثر او را و بشتاب فرما این را در این ساعت در این ساعت گفت
فَلَمّا قَدِمْنا لَیْلاً فَسَاَلْتُ اَهْلَنا عَنْهُ قُلْتُ وَما فَعَلَ
پس چون در آمدیم در شب پس پرسیدم اهل خود را از آن همسایه و از آنکه چه میکند
فُلانٌ فَقالُوا هُوَ مَریضٌ فَمَا انْقَضَى آخِرُ کَلامی حَتّٰی
پس گفتند که او بیمار است پس با خر نرسید سخن من تا
سَمِعْتُ الصِّیاحَ مِنْ مَنْزِلِهِ وَقالُوا قَدْ ماتَ و بجهة طلب عافیة
شنیدم فریاد و فغان از خانه او و گفتند تحقیق که مرد
از مرض در میان سجده یعنی سجده اخیر از سجدتین یکی از دو
رکعت اول نماز شب این دعا را که شیخ الکل در مصباح کبیر
ایراد کرده بخواند یا عَلِیُّ یا عَظیمُ یا رَحْمٰنُ یا رَحیمُ یا سَمیعَ الدَّعَواتِ

ای بلند ای بزرگ ای بسیار بخشاینده ای بسیار مهربان ای شنونده دعاها

یا رب — ای پروردگار

قدمنا الکوفة — بکوفه در آمدیم

یا مُعْطِیَ الْخَیْراتِ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَعْطِنی مِنْ خَیْرِ
ای دهنده خیرها رحمت فرست بر محمد و آل محمد و ببخش مرا از خیر
الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ ما اَنْتَ اَهْلُهُ وَاصْرِفْ عَنّی مِنْ شَرِّ الدُّنْیا
دنیا و آخرت آنچیزی که تو اهل آنی و دفع کن از من از بدی دنیا
وَالْآخِرَةِ ما اَنْتَ اَهْلُهُ وَاَذْهِبْ عَنّی هٰذَا الْوَجَعَ وَانْ کُوییدنا بگوید
و آخرت آنچیزی که تو اهل آنی و ببر از من این درد را
ویگوید فَاِنَّهُ قَدْ غاظَنی وَاَحْزَنَنی وباید که در دعا الحاح کند
کخدا پس بدرستی که بخشم آورده مرا و اندوهگین کرده مرا بزودی عافیه باو میدهد
و در کتاب کافی از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که فرمود
در باب کسی که علتی و مرضی داشته باشد چون ثلث آخر شب در
رسد در اول آن ثلث برخیزد و وضو سازد و برخیزد نماز خود
که میگزاری پس چون باشی در سجده اخیره از دو رکعت اول بگوید
حالتی که تو در سجود باشی یا عَلِیُّ یا عَظیمُ تا آخر دعا و الحاح
کن در دعا راوی گوید که مرض شدید داشتم نرسیدم بگوفته تا اینکه
حق تعالی ببرد از من آن مرض را بتمامه و در کتاب دعاء کافی از ابی
بصیر روایت نموده که شکوه کردم بابی عبدالله از حاجت معلوم
و استدعا کردم که بیاد دهد مرا دعایی در باب رزق پس بیاد
داد مرا دعایی که محتاج نشدم از آنوقت که بآن دعا کردم فرمود که
بگو در نماز شب وقتی که تو در سجود باشی یا خَیْرَ مَدْعُوٍّ وَیا

ای بهتر کسی که خوانده میشود و ای

غاظنی — خشم آورد مرا

خیر مسئول ویا اوسع من اعطی ویا خیر مرتجی ارزقنی
بهتر کسی که سوال کرده میشود وای فراخ‌ترکسی که عطیه ده وای بهتر امیدگاهی روزی کن مرا
واوسع علی من رزقك وسبب لی رزقا من قبلك انك
و فراخ کن بر من از روزی خود و برسان از برای من روزیی از جانب خود بدرستی که تو
علی کل شیء قدیر اما دعواتی که در سجدات شکر بعد از
بر همه چیزی توانایی ركعات صلوة لیل ثمانیه خوانند از
انجمله است این دعای منسوب بسید العابدین علیه السلام که
شیخ اعلم خاتم المجتهدین الشیخ بهاء الدین محمد العاملی زید اکرامه
در کتاب مفتاح الفلاح ایراد کرده که بعد از فراغ از دو رکعت
از نماز مذکور که سجده شکر کند پسندیده آنست که در یکی از آن دو
سجده بگوید الهی وعزتك وجلالك وعظمتك لو انی
منذ بدعت خداوندا بعزت تو و ببزرگواری تو و ببزرگی تو سوگند که اگر
از ابتدای آفریدن تو فطرتنی من اول الدهر عبدتك دوام خلود
ربوبیتك مرا که از اول روزگار پرستش میکردم ترا بدوام جاویدی
پروردگاری تو بکل شعرة فی کل طرفة عین سرمد الابد
بحمد الخلائق بهمه موی در هر چشم زدنی همیشه ابد
سپاس کردن آفریدگان وشکرهم اجمعین لکنت مقصرا فی بلوغ
اداء شکر و شکر ایشان همه هر آینه تقصیر کرده خواهم بود در رسیدن
بگذاردن شکر خفی نعمة من نعمك علی ولو انی کربت معادن
معدنهای
پنهان نعمتی از نعمتهای تو بر من و اگر من بر کنم

حدید معادن

حدید الدنیا بانیابی وحرثت ارضها باشفار عینی وبکیت
آهن دنیا به دندانهای خود و شخم کنم زمین دنیا را بمژگانهای چشم خود و گریم
من خشیتك مثل بحور السموات والارض دما وصدیدا
از ترس تو مانند دریاهای آسمانها و زمین خون و خونابه
لکان ذلك قلیلا فی کثیر ما یجب من حقك علی ولو
هر آینه آن اندک خواهد بود در پهلوی چیزهای بسیاری که واجب از حق تو بر من و اگر
انك یا الهی عذبتنی بعد ذلك بعذاب الخلائق اجمعین
تو خدایا عذاب کنی مرا بعد از اینها که مذکور شد بعذاب آفریدگان همه
وعظمت للنار خلقی وجسمی وملأت جهنم و
و بزرگ گردانی از برای آتش اندام مرا و تن مرا و پر کنی جهنم را
اطباقها منی حتی لا یکون فی النار معذب غیری
و طبقهای او را از من تا اینکه نباشد در آتش عذاب کشیده جز من
ولا یکون لجهنم حطب سوای لکان ذلك بعدلك
و نباشد از برای جهنم هیزمی غیر از من هر آینه خواهد بود آن بدادگری تو
قلیلا فی کثیر ما استوجبه من عقوبتك وشیخ
اندکی در جنب بسیاری از آنچه سزاوارم او را از عقوبت تو الطایفه
طاب ثراه در مصباح المتهجد ذکر کرده که بعد از فراغ از
دو رکعة از رکعات ثمانیه وخواندن ادعیه معینه و تسبیح
زهرا علیها السلام سجده شکر کرده در سجده بگوید اللهم انت
بار خدایا توئی

الحی القیوم العلی العظیم الخالق الرازق المحیی الممیت الی آخر
الدعا که در ادعیه بعد از نماز شب مذکور شد پس ده بار بکوید یا الله
وبکوید صل علی محمد وال محمد واغفر لی وارحمنی وثبتنی علی
رحمت فرست بر محمد وآل محمد و بیامرز مرا و رحم کن مرا و برقرار دار مرا بر
دینك ودین نبیك ولا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی وهب
دین خود و دین پیغمبر خود و میل مده دل مرا از حق پس از آنکه راه حق بمن نموده و ببخش
لی من لدنك رحمة انك انت الوهاب وبعد از ان هرچه
مرا از نزد خود رحمتی بدرستی که تویی تو بخشاینده
خواهد از خدا بخواهد
ودر سجدهٔ شکری که بعد از رکعت چهارم کند صد مرتبه بکوید
ما شاء الله وبعد از ان بکوید یا رب انت الله ما شئت من
امر یکون فصل علی محمد
ای پروردگار تویی خدا هرچه را خواهی از امری میشود پس رحمت فرست بر محمد
وال محمد واجعل لی فیما
تشاء ان تعجل فرج آل محمد
و آل محمد و بگردان برای من در آنچه میخواهی اینکه زود فرستی گشایش حضرت آل محمد
صلی الله علیه وعلیهم
وتجعل فرجی وفرج اخوانی
رحمت فرستد خدا بر او و بر ایشان و بگردانی گشایش مرا و گشایش برادران مرا
مقرونا بفرجهم وتفعل
نزدیک بگشایش ایشان و بکنی
بی کذا وکذا وهرچه
بمن چنین و چنین
خواهد از درگاه واهب العطایا طلب نماید
ودر سجدهٔ شکر بعد از رکعت سادسه دوازده نوبت بکوید

الحمد

الحمد شکرا بعد از ان بکوید اللهم صل علی محمد وال محمد
وصل علی علی وفاطمة والحسن والحسین وعلی ومحمد وجعفر
وموسی وعلی ومحمد وعلی والحسن والحجة علیهم السلام
اللهم لك الحمد علی ما مننت به علی من معرفتهم وعرفتنی
بار خدایا تراست سپاس بر آنچه انعام کرده بآن بر من از شناختن ایشان
من حقهم واقض بهم حوائجی وذکر حاجات خود نماید
از حق ایشان و برآور بسبب ایشان حاجتهای مرا
وهفت نوبت دیکر بکوید
الحمد لله شکرا وبعد از رکعت هشتم که سجدهٔ شکر نماید در ان
سجده بکوید یا عماد من لا عماد له یا ذخر من لا ذخر له ویا
سند من لا سند له ویا ملاذ من لا ملاذ له ویا کهف
من لا کهف له ویا غیاث من لا غیاث له یا جار
من لا جار له یا حرز من لا حرز له یا حرز الضعفاء
یا کنز الفقراء یا عون اهل البلاء یا اکرم من عفا
یا منقذ الغرقی یا منجی الهلکی یا کاشف البلوی

يا محسن يا مجمل يا منعم يا مفضل انت الذى سجد لك
ای نیکوکننده ای خوبی نماینده ای نعمت دهنده ای افضال کننده توئی آنکسی که سجده میکند مر ترا
سواد الليل ونور النهار وضوء القمر وشعاع
سیاهی شب و روشنی روز و پرتو ماه و شعاع
الشمس ودوى الماء وحفيف الشجر يا الله يا الله يا الله
آفتاب و صدای رفتار آب و آواز جنبش درخت ای خدا ای خدا ای خدا
لا شريك لك ولا وزير ولا عضد لك ولا نصير اسالك
نیست انبازی مر ترا و نه وزیری و نه یاوری و نه نصرت دهنده میخواهم از تو
ان تصلى على محمد وال محمد وان تعطينى من كل خير
اینکه رحمت کنی بر محمد و آل محمد و اینکه بدهی مرا از هر خیر و نیکی
سالك منه سائل وان تجيرنى من كل سوء
که خواسته از تو از آن چیز خواهنده و اینکه در پناه خود داری مرا از هر بدی
استجار بك منه مستجير انك على كل شيء قدير
که زنهار خواسته بما تو از آن بدی زنهار خواهی بدرستی که تو بر هر چیز توانایی
وذلك عليك سهل يسير ودر كافى از ابى جعفر عليه
و این دو چیز بر تو سهل و آسان و اندکست
السلام مرويست كه رسول
صلى الله عليه واله در سجود نافله شب ميخواند سجد لك سواد
سیاهی من
وخيالى وامن بك فؤادى ابوء
خیال من و گرویده است بتو دل من برگشتم
اليك بالنعم
بسوی تو اقرار کننده بنعمتها

واعترف لك بالذنب العظيم عملت سوءا وظلمت
و اقرار دارم برای تو بگناه بزرگ کرده ام بدی و ستم کرده ام
نفسى فاغفر لى انه لا يغفر الذنب العظيم الا انت اعوذ
بر نفس خود پس بیامرز مرا بدرستی که نمی آمرزد گناه بزرگ را جز تو پناه میبرم
بعفوك من عقوبتك واعوذ برضاك من سخطك
بدر گذشتن تو از عقوبت تو و پناه میبرم بخشنودی تو از ناخشنودی تو
واعوذ بك برحمتك من نقمتك واعوذ بك منك
و پناه میبرم بتو برحمت تو از عقاب تو و پناه میبرم بتو از عذاب تو
لا ابلغ مدحتك والثناء عليك انت كما اثنيت على
نمیرسم بمدح تو و بستایش بر تو تو چنانی که ستایش کرده بر
نفسك استغفرك واتوب اليك ودر كتاب كافى مرويست
نفس خود طلب آمرزش میکنم از تو و بازگشت میکنم بسوی تو
كه زياد القندى روايت
كرده كه نوشتم بابى الحسن الاول يعنى موسى الكاظم عليه السلام كه مرا
تعليم دعائى كن كه مبتلا شده ام بچيزى واو در انوقت در بغداد
محبوس بود بتهمت اموال ايشان انجناب باو نوشت كه چون
نماز كنى سجود را دراز كن وبگو يا احد من لا احد له انقدر
كه نفس قطع شود پس بگو يا من لا تزيده كثرة الدعاء الا جودا
وكرما تا نفس منقطع گردد پس بگويد يا رب الارباب انت
انت الذى انقطع الرجاء الا منك يا على يا عظيم راوى گويد دعا
که بریده میشود امید از هر چیز مگر از تو ای بلند ای بزرگ

مدحك

قطعهٔ ثالثه

کردم بانچه فرموده بود حق تعالی فرج داد وازان قید خلاص
شدم وایضا در کافی مرویست که چون اندوهکین سازد ترا کاری
بکو در سجود خود یا جبرئیل یا محمد یا جبرئیل یا محمد ومکرر کن این
قول را وبعد ازان بکو اکفیانی ما انا فیه فانکما کافیان واحفظانی
باذن الله فانکما حافظان
ودر سجدهٔ شکر باید که هر دو ذراع وسینه
وشکم بزمین ملصق باشد قطعهٔ ثالثه که لالهٔ پر داغ بیان
فضیلت بکا وتضرع وخشوع وتبتل وابتهال را بخون جکر و
اشک دیده پرورش دو نسیم آه سحر بر ساحت آن شکفتکی وپرورش
داده واز رنکینی آن لاله صفت داغ حسرت بر دل غافلان
وسپید دان نهاده کلک سخن سنج بر شحات بیان سرسبزی ده
ریاحین این کلمات میکردد که خوف وخشیت از جناب الهی
مرتبهٔ قدسیان فرشته خصال وپایهٔ مقدسان ستوده خلال است
هر انکس را که اطلاع بر کمال عظمت وجلال ونهایه کبریا وکمال داور
متعال بیشتر بهم رسد دل او از زخم خوف وخشیت بیشتر
شکافته شود واز ترس وبیم سیلاب سرشک افزونتر بر چهرهٔ
تضرع دود از بجاست که داور زمین وزمان در کلام کریم فرموده
که انما یخشی الله من عباده العلماء وخائفین از سطوات جلال
خویش را بهشت جاوید وعده فرموده حیث قال عز من قائل

وَاَمّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَنَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَأْوی
خشوع وخضوع مؤمنان را در درکاه بی نیازی خود وسیله فوز بدرجات
بلند رضوان فرموده کما ورد فی الکتاب الالهی قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ هُمْ
فِی صَلوتِهِمْ خاشِعُونَ وتضرع وابتهال بنده را برقع کشای صورت
شاهد دوستی خود نموده چنانچه میفرماید اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً
وَخُفْیَةً اِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ بعنایت شامله حکم لازم ازلی نفاذ
یافته که محفل افروزان بزم عمر وزندکی در مجمع حیات اکر برق کردار
اندکی لب بخندهٔ سرور کشایند چون ابر بهاری بسیاری از دیدهٔ بینایی
اشکباری نمایند فَلْیَضْحَکُوا قَلِیلاً وَلْیَبْکُوا کَثِیراً وبحکمت کامله فرمان
نافذ لم یزلی جاری کشته که اکر بعضی از اوقات انجمن آرایان کشور بندکی
آسایش پیشه کیرند باقی اوقات ناصیه تخشع وتبتل بر خاک اخلاص
سایند فَاذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ وَتَبَتَّلْ اِلَیْهِ تَبْتِیلاً در واقع آتش عذاب
الهی را اعاذنا الله منها آن دوزخی که نار شرر در التهاب بشرر کالقصر
قصور اجساد را خراب میسازد بآب کدام دریا انطفا توان داد مکر
برشحه فشانی بر دیدهٔ ندامت وپشیمانی در ساحت توبه واستغفار
واز هیب لهیب عذاب پادشاهی خلصنا الله عنها آن ناری که شرار شرر
کانها جمالات صفر بهر تاختن جانها را در شبکهٔ اضطراب می اندازد
بپایمردی کدامین مرکب بادپا خلاصی توان یافت الا بقطرهٔ ناقهٔ
سرشک برق رفتار در دل شبهای تار اکر نه قرص دل را در بوتهٔ ندامت

باتش خوف گداخته در خلاص اخلاص خالص نمایند و از ثبات
ملامت بر نور سرپنجه انابت کوفته و در سکه خانه چشم بسکه روان نثر
آرایند متاع نقد سرمایه رحمت را در روز بازار قیامت بجز نقد توان خرید
واگر نه از مدد سیل گریه دمادم خشیة من الله تعالی راه دور و دراز
عقبی را دریا سازند با زورق دل که پر از متاع امید است چگونه بنده
رستکاری توان رسید در کتاب دعاء کافی از محمد بن مروان از ابی
عبد الله علیه السلم مرویست که گفت مَا مِنْ شَیْءٍ اِلَّا وَلَهُ کَیْلٌ وَوَزْنٌ
اِلَّا الدُّمُوعُ فَاِنَّ الْقَطْرَةَ تُطْفِی بِحَارًا نیست چیزی مگر اینکه آنچیز راست کیلی و وزنی
مِنْ نَارٍ فَاِذَا اغْرَوْرَقَتْ مگر اشکهای چشم هر آینه که قطره از آن فرو می‌نشاند دریاها
الْعَیْنُ بِمَائِهَا لَمْ تَرْهَقْ وَجْهًا از آتش پس هرگاه پر شود
قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ فَاِذَا اَفَاضَتْ چشم با اشک نزدیک نمیشود آنرا رویی که چشم را
حَرَّمَهَا اللهُ عَلَی النَّارِ وَلَوْ اَنَّ بَاکِیًا
تَبْکِی فِی اُمَّةٍ لَرُحِمُوا حرام میکند این چشم را بر آتش دوزخ و اگر گریه کننده
گریان زلال فیض بحتر است که بیشتر
از ینابیع قلوب طاهره و عیون اعین مبصره انبیاء عظام و اصفیاء
کرام و ائمه لازم الاعظام انفجار یافته و ریاض احوال عباد بر سحائب
عبرات ایشان نضارت و سرسبزی گرفته این در مثلالی اکثر در اصداف
قلوب دریادلان عرصه قرب و منزلت پرورده و این لالی غوالی
همیشه درعمان دل بحار شامان ساحت عزت ابدار گردیده از

سیل اشک چشم خلیفه نخست که مسجود ملائکه کرام بود هنوز
در کوه سراندیب نشانها ست و از طوفان گریه آدم ثانی نوح که بدعا
دست غضب نقش وجود عالمی را از لوحه هستی زدود تا اکنون
در هر مجمعی داستانها ست نوای های های گریه یعقوب با سندم نیز
در خم طاق گردون پیچیده و از شور سرشک یوسف صدیق نیل
حسرت بر چهره مصر کشیده شبهای تار امروز نیز از آتش آه کلیم در
کوه طور زبانها پیداست و از اثر اضطراب وزاری یحیی الحال برای
انتباه دل مردگان نشانها هویدا در کتاب خصال تالیف ثقة الاسلام
ابن بابویه القمی اعلی الله شانه مذکور و مرویست باسناد از ابی عبد الله
علیه السلم که بکاؤن زمانه و گریه کنندگان بیش از همه کس درین ابتلاخانه
پنج تن بوده اند که شش جهت هفت اقلیم از آثار مناقب و محامد ایشان
چون هشت بهشت رنگین و در زیر این نه رواق زبرجدی بیگانگی
و تفرد زینت موالید ثلثه بوده و ارکان چهار ارکانه از اخبار مفاخر
ایشان عنبر آگین است ۱ ابو البشر آدم صفی ۲ و یعقوب نبی ۳ و یوسف
صدیق ۴ و سیده نساء عالمیان فاطمه زهرا ۵ و سید العابدین و ابو
الائمة الطاهرین علی بن الحسین علیهم شرایف الصلوات و التحیات
اما آدم در حرمان روضات جنان با هجران حوا آنقدر رضوان چندان
از ابر دیده مبارک اشک افشان چهره و دامان گردید که بر رخسار
فایض الانوارش مانند دو وادی نشانها بهم رسید و یعقوب بر

فراق دیدار قرة العین و ثمرهٔ باغ زندگانی یوسف نقد گریان در
کنج بیت احزان نشست که دست از نور چشم و بینایی دیده شست
تا آنکه اولاد و اتباع در باب کثرة حنین و بکای آنجناب والا گفتند
که تالله تفتؤا تذکر یوسف حتی تکون حرضا او تکون من الهالکین
بجهت اینکه گریه میکنی یوسف را تا اینکه نزدیک بهلاکت شوی از غم یا باشی از هلاک شدگان
امّا یوسف در گوشهٔ زندان از تنهایی و کنج سجن از ناشکیبایی بر مقام رفیقت
بر مفارقت پدر والا اختر چندان شب و روز از دیده کوکب اشک
دما دم افشاند که زندانیان بستوه آمده فریاد بر آوردند که در لیالی
لآلی اشک از دیده می بار و در روز بصوت بکا و حنین جان کز امدادا
میازار یا در روزها از حدیقهٔ حدقه شکوفه فشان سرشک خونین
می باش و در شبها با ناخن ناله و زاری چهرهٔ آسایش و آرامش ما را مخراش
و بیکی از آن قرار گریه داد و در دیگری دست تسکین بر دل مضطر
نهاد امّا سیدهٔ نسا و نور دیده سید هر دو جهان سلام علیه و علیها
من الصلوات اتمها در ماتم پدر والا تبار و شدت مصیبت آن
زبدهٔ نتایج ازمان و ادوار از لب سهیل و زهرهٔ دموع از دیده حق
بین چکانید و سحاب اسا قطرات عبرات بر ریاض چهرهٔ آفتاب ضیا
فشانید اهالی مدینه ناله و فغان بر کشیدند و بی تاب و توان گردیدند
گفتند ای نور دیدهٔ بهترین انبیا از کثرة بکا چشمهٔ عیش ما را مکدر میسازی
و بناله و زاری آتش حزن و الم در خرمن قرار و آرام ما می اندازی اندکی
تسکین اضطراب خویش فرما و گاهی از گریه و زاری بیاسا بدانجهة

آن درّهٔ صدف شرف بمقابر شهدا رفتی و در آنجا داد دل خویش
از گریه گرفتی و چون اندکی آتش دل از آب چشم تسکین یافتی انصراف فرموده
باز که شعلهٔ حرمان در التهاب آمدی بهمان مکان شتافتی امّا
علی بن الحسین علیه السلام بیست سال تا چهل سال بر پدر بلند اختر
گریست و دمی نالهٔ زار و اشک پر شرار ترک نکرد و هرگز مائده طعامی
در حضرتش گسترده نشدی که از سیلاب دیده در نمی نوردید تا یکی از
موالی عرض نمود که فدای تو گردم ای فرزند رسول خدا بر نفس نفیس تو
میترسم که عرضهٔ هلاک شود گاهی از گریه باز آی فرمود که انّما اشکو بثّی
میگویم شکایت حزن خود را بسوی خدا
و حزنی الی الله و اعلم من الله ما لا تعلمون مرا هیچ وقت محل و زمان
و میدانم از جانب خدا چیزی را که نمیدانید
بر خاک و خون فتادن اولاد فاطمهٔ زهرا بآن خواری بر خاک کربلا
بیاد نمی آید که جوش عبرت عنان تمالک از دست نمیبرد و بی اختیار اشک
از دیده نمیگشاید و بجز این پنج والا گهر اکثر انبیا و ائمه و اصفیا را شیمه گریه
و زاری و عادت ناله و اشک از دیده باری بوده چون نوح که بزعم
بعضی وجه تسمیه اش کثرت نوحه و بکاست و یحیی که از اخبار گریه و
زاری اش دلهای مستمعان اضطراب افزا و غیرهما مشهور است که حضرت
سید العابدین علیه السلام از کثرت عبادت و خضوع و تحمل شدت
اعبای طاعت و خشوع ملقب بزین العابدین شد در کتاب مکارم
الاخلاق مرویست که حضرت باقر علوم الاولین و الآخرین وارد خدمت
پدر عالی گهر شد و آنحضرت از عبادت بجایی رسیده بود که کسی را

وصول بادنی پایان نیست ونبوده دیدکه رنگ رخسار مبارکش زرد
شده ازکثرت بیداری ودیده های حق بینش برمص اغشته ازفرط گریه
وزاری وجبهه افتاب انوارش ازکثرت سجود ثفنات ظاهر شده
وساقهای مبارکش ازبسیاری قیام درنماز ورم کرده ابوجعفر علیه
السلام فرمود که چون انحضرت را باینحالت دیدم مالک عنان گریه نتوانستم
گشت ورشحات سرشک بسبب مهر وشفقت نسبت بان جناب
ازچهره ام گذشت وان سرور اصفیا درتفکر واندیشه بود بعد از زمانی
بجانب من التفات فرموده گفت ای فرزند گرامی ان صحیفه شریفه
که عبادت امیرالمؤمنین دران مرقومست نزد من ار چون صحیفه
مذکوره را بانجناب دادم اندکی خوانده پس از روی ضجرت ودلتنگی
ترک قراءت فرموده گفت کرا یاراست که مثل عبادت علی بن ابی طالب
علیه السلام تواند کرد وروایات متظافرند که چون سید العابدین
علیه السلام وضو ساختی رنگ رخسارش زرد شدی ولرزه براندام
مبارکش افتادی از سبب ان سوال میکردند می فرمود که ایا میدانید
که مهیاء قیام درمقام بندگی که میشوم واحرام خدمت کدام درگاه
والامی بندم ودرواقع گریه بنده مؤمن است ان زلال مصفی که تشنه
لبی صحرای پرشور محشر را دفع تواند کرد وخوف وخشیت ان
دستاویز است که با ان روی بعرصه نشو ونوان اورد در کتاب کافی
از محمد بن مروان از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که فرمود ما من

عین الا وهی باکیة یوم القیمة الا عینا بکت ومن اغرورقت عین بمائها من
خوف الله
هیچ چشمی نیست مگر گریه باشد روز قیامت مگر چشمی که گریه کرده از ترس خدا

خشیة الله عز وجل الا حرم الله سایر جسده علی النار ولا
از ترس خدا که عزیز وبزرگست مگر که حرام سازد خدا باقی تن آن گریه کننده را بر آتش دوزخ
فاضت علی خده فرهق ذلک الوجه قتر ولا ذلة
نمیریزد بر رخسار او پس نزدیک شود آن روی را نشانه ای از خواری
اب دیده دردناکان حریم نیاز در درگاه کریم بنده نواز بادریا دریا اتش عصیان
ونافرمانی هم سنگست ولطف رحیم چاره ساز بزاری ونیاز
بیدلان باسوز وگداز هم اهنگ دربیان کتاب مستطاب ابی حمزه
ثمالی از ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود ما من قطرة
احب الی الله عز وجل من قطرة دموع فی
نیست قطره دوست تر نزد خدا که عزیز وبزرگست از قطره اشکها در
سواد اللیل
سیاهی شب
مخافة من الله لا یراد بها غیره خوش دولتی است
ترسناکی از خدا که خواسته نشود بان غیر خدا
درد دل شبها گریستن در گوشه
نشستن وتنها گریستن گریه شبهای تار است که در روز جزا تشنگان
امید مخموران گوشه عصیان را از ماء معین وشراب طهور رحمت
لبالب میسازد ودموع عیون ارباب عبادتست انانکه صحایف
اعمال را از نقش سیئات می پردازد در کتاب دعاء کافی از ابی عبدالله
علیه السلام مرویست که فرمود اوحی الله عز وجل الی موسی
علیه السلام ان عبادی
وحی فرستاد خدا که عزیز وبزرگست بموسی
لم یتقربوا الی بشیء احب الی
نزدیک نجویند بسوی من بچیزی که دوست تر باشد

وما من شیء الا وله کیل ووزن
الا الدمعة فان الله عز وجل
یطفئ بالیسیر منها البحار من
النار فلو ان عبدا بکی فی امة
لرحم الله عز وجل تلک الامة
ببکاء ذلک العبد

مِن ثلث خِصالٍ قال موسى يا ربّ فما هنّ قال يا موسى الزهد

از سه خصلت گفت موسی ای پروردگار من چیست آن خصلتها وحی کرد که ای موسی بی رغبتی

في الدنيا والورع عن معاصي الله عزّ وجلّ والبكاء من

در باره دنیا و پرهیزکاری از گناهان و نافرمانیهای خدای عز و جل و گریه از

خشيتي قال موسى يا ربّ فما لمن صنع ذا فاوحى الله عزّ

ترس من موسی گفت ای پروردگار من چه چیز جزاست کسی را که اینها کند وحی کرد خدا که عزیز

وجلّ اليه يا موسى امّا الزاهدون في الدنيا ففي الجنّة وامّا

و بزرگست بموسی که ای موسی اما کسی که بی رغبتان در باره دنیا پس در بهشتند و اما

البكّاؤن من خشيتي ففي الرفيع الاعلى لا يشاركهم احد

گریه کنندگان از ترس من پس در مکانی اند بلند که بلندتر است از هر مکانی انباز نیست ایشان را کسی

وامّا الورعون عن معاصي فانّي افتّش الناس ولا افتّشهم

و اما پرهیزکاران از نافرمانیهای من پس بدرستی که من تفتیش میکنم مردم را و تفتیش نمیکنم ایشان را

در کتاب امالی الصدوق و در کتاب مکارم الاخلاق در طی حدیثی
طویل از ابی جعفر علیه السلام مرویست که گفت قال ابراهیم علیه السلام
الهی ما لمن بلّ وجهه بالدموع من مخافتك قال جزاؤه مغفرتی

خداوندا چیست پاداش کسی را که تر شود روی او از اشک از ترس تو گفت پاداش او آمرزش منست

ورضوانی و ایضا در ان کتاب در حدیث طویلی روایت کرده از

و خشنودی من

کتابی که املاء رسول صلی الله علیه و آله و خط علی بن ابی
طالب علیه السلام است که رسول صلی الله علیه و آله فرمود الا و من ذرفت

ای آگاه باشید هر کس که [illegible]

عیناه

عيناه من خشية الله تعالى كان له بكلّ قطرة من دموعه

چشمهای او از ترس خدای تعالی هست مر او را بهر قطره از اشک او

قصرًا في الجنّة مكلّلًا بالدرّ والجوهر فيه ما لا عين

کوشکی در بهشت آراسته بدرها و جوهرها در ان قصر چیزی که هیچ چشمی

رأت ولا اذن سمعت ولا خطر على قلب بشر وجمود عين

ندیده است و هیچ گوشی نشنیده است و در نیامده است در دل هیچ آدمی

نشانه قساوت قلب است و اهل بیت اطهار سلام الله علیهم انرا از
علامت شقاوت شمرده اند چنانچه در کتاب خصال تالیف ابن
بابویه رحمة الله و مکارم الاخلاق از جمله وصیت نبی صلی الله
علیه و آله بامیر المؤمنین علیه السلام مذکور است که فرمود یا علیّ
اربع خصال من الشقاء جمود العين وقساوة القلب وبعد

چهار خصلت که از بدبختی است خشکی چشم از گریه و سختی دل و دوری

الامل وحبّ البقاء و در کتاب خصال از ابی عبد الله علیه

آرزو و دوستی ماندن در دنیا

السلام از آباء عظامش از رسول صلی الله
علیه و آله مرویست که فرمود اربع من علامات الشقاء جمود
العينين وقسوة القلب

چهار چیز از علامات بدبختی است خشکی چشمها از گریه و سختی دل

وشدّة الحرص في طلب الرزق
والاصرار على الذنب و هر گاه

و سختی حرص و آز در طلب روزی و مداومت بر گناه

از التهاب آتش شوق و خوف چشمه

چشم در غلیان وفواره دیده در فوران اید واز ناثیره عین رشحه
کریه کشاید ودر آن حالت عرض حاجت بدرگاه قاضی الحاجات
کشاید لطف بی قیاس الهی ابواب اجابت را بدست مرحمت بر
رخ بنده باز نماید در کتاب مکارم الاخلاق از ابی جعفر علیه السلام
مرویست که فرمود اُطْلُبُوا الْحاجَةَ عِنْدَ اقْشِعْرارِ الْجِلْدِ وَعِنْدَ
اِفاضَةِ الْعَبْرَةِ وَ
طلب حاجت بکنید در هنگام لرزیدن پوست و در وقت
عِنْدَ قَطْرِ الْمَطَرِ وَاِذا كانَتِ الشَّمْسُ فِي
ریختن اشک و
كَبِدِ السَّماءِ وَقَدْ
در وقت آمدن باران و هرگاه باشد آفتاب در
زاغَتْ فَاِنَّها ساعَةٌ تُفْتَحُ فِيها اَبْوابُ السَّماءِ
میان آسمان و حال آنکه
يُرْجى فِيهَا الْمَعُونُ
میل نموده باشد پس بدرستیکه آن ساعتیست که گشوده میشود در آن درهای آسمان
مِنَ الْمَلٰئِكَةِ وَالْاِجابَةُ مِنَ اللهِ وَقالَ اِنَّ
امیدست در آن یاری
التَّضَرُّعَ وَالصَّلٰوةَ
از فرشتگان و اجابت از خدا و گفت بدرستی
مِنْ بِمَكانٍ اِذا كانَ الْعَبْدُ ساجِدًا لِلّٰهِ
که زاری و نماز
فَاِنْ سالَتْ دُمُوعُهُ
از بمکانی اند بلند یا قربت اند هرگاه باشد بنده سجده کننده مر خدا را
فَهُنالِكَ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ فَاغْتَنِمُوا
پس اگر روان شود اشکهای چشم او
تِلْكَ السّاعَةَ الْمَسْئَلَةَ
پس آنجاست که فرود آید رحمت پس غنیمت دانید
وَطَلَبَ الْحاجَةِ وَلاتَكْبُرُوا اَشْيَاءَ مِمّا
این ساعت سوال را
تَطْلُبُونَ فَما عِنْدَ اللهِ
و طلب حاجت نمودن را و بزرگ مدانید چیزها را از آنچه
اَكْبَرُ مِمّا تُقَدِّرُونَ وَلاتُحَقِّرُوا صَغِيرًا
طلب مینمایید که آنچه نزد خداست
بزرگتر است از آنچه بزرگ میدارید او را و کوچک مشمارید کوچکی

مِنْ حَوائِجِكُمْ فَاِنَّ اَحَبَّ الْمُؤْمِنِينَ اِلَى اللهِ تَعالى اَسْأَلُهُمْ
از حاجتهای خود پس بدرستیکه دوستترین مومنان بسوی خدا بیشتر سوال کننده ایشانست
ودرین شکی و ریبی نیست که چون دیده بنده در حالت سوال از
درگاه واهب متعال باشک افشانی باز شود ابواب رحمت یزدانی
نیز زودتر بر وجنات حال میکشاید وحضرت مجیب الدعوات
در حالت تضرع وزاری بندگان زودتر حوایج ایشانرا مقرون بانجاح
مینماید ع دوست دارد ز ضعیفان گریه و بیطاقتی • ودر واقع
هرگاه حضرت ارحم الراحمین که دریای رحمتش را کران وصحرای
عطایش را پایان نیست بعین التی لا تنام بیند که بنده ضعیف
از دل الخلاص سرشت بجهة حصول مطلبی از مطالب مشروعه
دنیوی واخروی قطرات اشک دمادم بر چهره میفشاند وبدل
زار وچشم اشکبار حاجت خود را بعرض میرساند امید واثق ورجا
صادق است که حاجت روا واسباب مراد بلطف الهی مهیا خواهد شد
مگر آنچه عالم الخفیات که دانای حکم ومصالح هر ذره از ذرات کائنات
بر اتم انحا واکمل وجوه است مصلحت حال بنده را در اجابت آن مدعا
نداند در آنصورت باعطای عطایی از آنچه مسئول او باشد اجزل
او را سرافراز میگرداند از انجاست که اطباء نفوس وارواح یعنی
ائمه حجاج کرام صلوات الله علیهم مؤمنانرا حث وترغیب بر گریه
وزاری در درگاه باری کرده اند خاصه در وقت دعا ونماز در مکارم

الاخلاق از جمله وصیت نبی صلی الله علیه و اله با بی ذر غفاری
رضوان الله علیه مرویست که آن حضرت فرمود یا اَبا ذرٍّ مَن
ای ابوذر هر که
اسْتطاعَ اَنْ یَبْكِیَ فَلْیَبْكِ وَمَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ
تواند که گریه کند پس باید که بگرید و هر کس که نتواند
فَلْیُشْعِرْ قَلْبَهُ
پس باید که بپوشاند دل
الحُزْنَ وَلْیَتَباكَ اِنَّ القَلْبَ القاسِیَ بَعیدٌ
را اندوه و باید که خود را بگریه دارد بدرستی که دل سخت دور است
مِنَ اللهِ وَلكِنْ
از خدا ولیکن
لا تَشْعُرُونَ و اگر بسببی از اسباب در وقت
نمیدانید
دعا و نماز قفل جمود از در دیده نکشاید و طفل
اشک ترک مهد هفت پرده حدقه نکرده بی تحاشی بر شرف مناظر
اجفان ندود خویش را باید بگریه داشت و بدست تخشع لواء تباکی
باید افراشت و بتکلف بیکا باید پرداخت و خویش را بتصنع گریان
باید ساخت در کتاب دعاء کافی از ابی عبد الله علیه السلام مرویست
که فرمود اِنْ لَمْ یَكُنْ بِكَ بُكاءٌ فَتَباكَ و هم دران کتاب از
اگر نباشد ترا گریه پس خود را بگریه دار
سعید بن یسار بیاع سابری
مرویست که گفت قُلْتُ لِاَبی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلامُ اِنّی
گفتم مرابی عبد الله جعفر بن محمد را درود باد درود بدرستی که من
اَتَباكی فِی الدُّعاءِ وَلَیْسَ لی بُكاءٌ قالَ نَعَمْ وَلَوْ مِثْلَ الرَّأْسِ
خود را بگریه میدارم در دعا
گریه امام گفت نیکست و اگر بقدر سر
الذُّبابِ و هم دران کتاب از علی بن حمزه مرویست که گفت
مگس شد
قالَ اَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلامُ لِاَبی بَصیرٍ اِنْ خِفْتَ
گفت جعفر صادق بر و باد درود مرابی ابی بصیر که اگر ترسی

اَمْرًا یَكُونُ اَوْ حاجَةً تُریدُها فَابْدَءْ بِاللهِ فَمَجِّدْهُ وَاَثْنِ عَلَیْهِ
از کاری و امری که بشود یا حاجتی که خواهی آنرا ابتدا کن بنام خدا و ثنا کن بر خدا
كَما هُوَ اَهْلُهُ وَصَلِّ عَلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ الِهِ وَاسْئَلْ
چنانکه سزاوار آنست و درود فرست بر پیغمبر رحمت کناد خدا بر او و آل او و بطلب
حاجَتَكَ وَتَباكَ وَلَوْ مِثْلَ رَأْسِ الذُّبابِ اِنَّ اَبی عَلَیْهِ السَّلامُ
حاجت خود را و بر گریه دار خود را و اگر همه برابر سر مگسی باشد بدرستی که پدر من بر و باد درود
ساجد ۴ سجده کننده
كانَ یَقُولُ اَقْرَبُ ما یَكُونُ العَبْدُ مِنَ الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ
بود که میگفت نزدیکتر بودن بنده به پروردگار که عزیز و بزرگست در حالیست
باكٍ و هم دران کتاب از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که گفت
اِنْ لَمْ یَجِئْكَ البُكاءُ فَتَباكَ فَاِنْ خَرَجَ مِنْكَ مِثْلُ
رَأْسِ
اگر ترا گریه نیاید خود را بگریه دار پس اگر بیرون آید از چشم تو برابر
الذُّبابِ فَبَخٍ بَخٍ و گریه در بیما از شب از خوف و خشیت
مگس پس به به
الهی و ندامت بر عمر بغفلت رفته و زاد راه
راه پر نشیب و فوز عقبی حاصل نکرده و وقت رحیل نزدیک
شده و ترس کی از شدایدٍ آخرت و مصاعب برزخ و دواهی
طامة الکبری و بیم از سکرات موت و مسایله ملکین و عذاب
قبر و تنهایی دران خانه وحشت و زندان مکافات و بیم حرمان
از نعم رحمت خدا و پرسش روز جزا و دقت محاسبه رب سریع
الحساب و جواب ادای حقوق الله و الناس که هکذای رشته

امید وراه نمای مراحل سعادات جاویداست بکاربر حسرت
اوقات عمر بلهو ولعب بآخر رسیدیم وبا همه حرص وآز چیزی که بکار
آید جمع نکردیم چنانچه وقتی بزبان بیان گذشته شعر چو موران
عمر صرف خرمن اندوزی شد واکنون نمی بینم بقدر نزل موری حاصل
لبی ضرور است وزاری وسوگواری بر ایام جوانی که بهار او بر عمر بود
وهنگام ریعان زندگانی که صباح روز حیات وقوی واعضا را
تاب وطاقت شدائد وتعبها حاصل وبنازی وغرور وپندار وعصیان
ونافرمانی آفریدگار منقضی شد وچون برق جهان وباد وزان از نظر
عمر رفت موجب حسرت وحبور در دار السرور است ونشاید که
در نماز بجهة متاعب دنیوی وتنگدستی وخوف عادی گریه نمودن
وصفحه چهره را بسرشک دمادم اندودن بدانجهة که نماز معراج
راز بنده است باکریم کارساز وخلوت نیاز عبد در درگاه رحیم
بنده نواز نشاید بجهة امور خسیسه فانیه دنیویه در آن گریه وزاری
کردن ودر مقامی که عرض حاجات بمعطی المسئلات نماید بواسطه
مطالب دنیا اشک از دیده گشادن بلکه گریه در نماز مخصوص
باید بخوف وخشیت ربانی ومقاصد باقیه اخروی وشوق سعادات
جاویدانی اوصلنا الله تعالی الیها بمحمد وعترته الابرار ومخفی نماند
که در اخبار ائمه اخیار وسادة ابرار صلوات الله علیهم من الملک
الجبار ایراد شده که تبتل وتضرع وابتهال واستکانة ورغبة

ورهبت

ورهبت واستعاذه ومسئله نمایند وتفسیر این کلمات نیز از ائمه
ابرار مرویست چنانچه در کتاب دعاء کافی از ابی اسحق از ابی عبدالله
علیه السلام مرویست که فرمود الرَّغْبَةُ اَنْ تَسْتَقْبِلَ بِبَطْنِ كَفَّيْكَ
اِلَى السَّمَاءِ وَالرَّهْبَةُ اَنْ
رغبت آنست که برابر داری کف هر دو دست خود را بسوی آسمان و رهبت آنست که
تَجْعَلَ كَفَّيْكَ اِلَى السَّمَاءِ وَقَوْلُهُ
بگردانی پشت هر دو کف خود را بسوی آسمان و قول
وَتَبَتَّلْ اِلَيْهِ تَبْتِيلًا
که تبتل کن بسوی او تبتل کردنی
قَالَ الدُّعَاءُ بِاِصْبَعٍ وَاحِدٍ تُشِيرُ بِهَا
گفت دعاست بیک انگشت که اشاره کنی بآن
وَالتَّضَرُّعُ تُشِيرُ بِاِصْبَعَيْكَ وَتُحَرِّكُهُمَا وَالْاِبْتِهَالُ رَفْعُ الْيَدَيْنِ
و تضرع آنست که اشاره کنی به دو انگشت خود و جنبانی هر دو را و ابتهال بلند برداشتن هر دو دست
وَتَمُدُّهُمَا وَذَلِكَ عِنْدَ
و کشیدن آنها و حال آنکه آن نزد
الدَّمْعَةِ ثُمَّ ادْعُ ودر کتاب مذکور
اشک چشم باشد بعد از آن دعا کن
وارد است واز ابی عبدالله مرویست که ذَكَرَ
الرَّغْبَةَ وَاَبْرَزَ بَاطِنَ كَفَّيْهِ اِلَى السَّمَاءِ وَهَكَذَا الرَّهْبَةَ
رغبت را و ظاهر ساخت شکم هر دو کف دست خود را بسوی آسمان همچنین رهبت را
وَجَعَلَ ظَهْرَ كَفَّيْهِ اِلَى السَّمَاءِ وَهَكَذَا التَّضَرُّعُ وَحَرَّكَ
و گردانید پشت هر دو کف خود را بسوی آسمان و همچنین تضرع را و جنبانید
اَصَابِعَهُ يَمِيناً وَشِمَالاً وَهَكَذَا التَّبَتُّلُ وَيَرْفَعُ اَصَابِعَهُ
انگشتان خود را براست و چپ و همچنین تبتل را و بر می افراشت انگشتان خود را
مَرَّةً وَيَضَعُهَا مَرَّةً وَهَكَذَا الْاِبْتِهَالُ وَمَدَّ يَدَيْهِ تِلْقَاءَ
یکبار و فرو میگذاشت یکبار و همچنین ابتهال را و کشید هر دو دست خود را برابر

ظهر
ومدّهما
راحتیه

وجهه الى القبلة ولا تبتهل حتى تجرى الدمعة ودر بيان ركنا

روی خود بسوی قبله و ابتهال مکن تا جاری شود اشک چشم

از محمد بن مسلم

مرويست كه گفت سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول

مرّ بى رجل وانا

شنیدم از حضرت صادق بر و باد درود که میگفت

ادعو فى صلوتى بيسارى فقال يا عبد الله

گذشت بمن مردی و من

بيمينك فقلت

دعا میکردم در نماز خود بدست چپ خود پس آنمرد گفت ای بنده خدا

يا عبد الله ان الله تبارك وتعالى حقه

بدست راست دعا کن پس گفتم

على هذه كحقه

ای بنده خدا بدرستی که خدا را تبارک و تعالی حقش

على هذه وقال الرغبة تبسط يديك

بر این یعنی بر دست چپ همچون حق اوست

وتظهر باطنهما

بر این یعنی بر دست راست و گفت رغبت آنست که بگشایی هر دو دست خود را

والرهبة تظهر ظهرهما والتضرع تحرك

و ظاهر نمایی اندرون آنها

السبابة اليمنى

و رهبت آنست که بنمایی پشت هر دو را و تضرع آنست که بحرکت درآری

يمينا وشمالا والتبتل تحرك السبابة

انگشت سبابه دست راست

اليسرى ترفعها

بطرف راست و چپ و تبتل اینکه بحرکت درآری انگشت سبابه

فى السماء رسلا وتضعها والابتهال الى

دست چپ را و بلند کنی

تبسط يديك وذراعيك يديك

در آسمان آهسته و فرو گذاری و ابتهال آنست

الى السماء والابتهال حين ترى اسباب

که پهن کنی دست خود را و هر دو ذراع را

البكاء ودر بيان

بسوی آسمان و ابتهال در هنگامیست که ببینی اسباب گریه را

كتاب از محمد بن مسلم وزراره منقولست كه گفتند قلنا

لابى عبد الله عليه السلام كيف المسألة الى الله تبارك

بحضرت امام جعفر صادق بر و باد درود که چگونه است مسئلت بسوی خدا تبارک

وتعالى قال تبسط كفيك قلنا كيف الاستعاذة قال

و تعالی گفت گشاده کن کفهای دست خود را گفتیم چونست استعاذه گفت

تفضى بكفيك والتبتل الايماء بالاصبع والتضرع

میگشایی کفهای دست خود را و تبتل ایما کردنست بانگشت و تضرع

تحريك الاصبع والابتهال ان تمد يديك جميعا ودر كتاب

جنبانیدن انگشت است و ابتهال آنست که بکشی و دراز کنی دستهای خود را

دعاء

كافى از ابى بصير مرويست كه گفت پرسيدم از ابى عبد الله

عليه السلام عن الدعاء ورفع اليدين فقال على اربعة اوجه

بر و باد درود از دعا و برداشتن دستها پس فرمود بر چهار طریقه است

اما التعوذ فتستقبل القبلة بباطن كفيك واما الدعاء

اما تعوذ و پناه بردن پس رو بقبله میکنی شکم کفهای دست خود را و اما دعا

فى الرزق فتبسط كفيك وتفضى بباطنهما الى السماء

در طلب رزق پس پهن میکنی کفهای دست خود را و بالا میکنی شکم کفها را بسوی آسمان

واما التبتل فايماء باصبعك السبابة يمينا وشمالا فايماء

و اما تبتل پس ایماست بانگشت سبابه خود بجانب راست و چپ

واما الابتهال فرفع يديك تجاوز بهما راسك ودعاء

و اما ابتهال پس برداشتن دستهاست در حالتی که بگذرانی ایشان را از سر خود و دعا

التضرّع أن تحرّك إصبعك السبّابة ممّا يلي وجهك
بعنوان زاری آنست که بجنبانی انگشت سبابه خود را نزدیک بروی خود

روضهٔ رابعه

وهو دعاء الخيفة روضهٔ رابعه از کتاب ریاض المتهجدین
واینست دعا از روی خوف و ترس که از ازاهیر وانوار ادعیه واذکار رکعات
ثلثهٔ وتر وقنوتات آن وادعیه که بعد از آن در سجودی که پس از آن نماز
باید خواند وفضایل استغفار در سه خیابان برافشان بیان کل
فشان کردیده واز عطر این معانی حریم صدور رصد آرایان محافل

خیابان اول

عبادت عبیر بیز ومشک آمیز شده خیابان اول که باغبانان بیان
هال اذکار ادعیه را که بعد از دو رکعت اول وتر ودر قنوت مفرده آن
خوانند چون شاخ کهکشان با بیاری کلک سخن دان کوکب فشان
ریاض اوراق ساخته برکلدسته بندان بستان عبادت که در سحرگاه
لیالی همه از کلشن همیشه بهار صلوات غنچهای شاداب رحمت
سبحانیه تولت نعما ومجید برشته آه سحری نخلبندان کودند تحفی
نماند که چون بنده مومن موفق ادای رکعات ثمانیه فراغ یافته دو رکعت
اول وتر را که شفع مسمی است گزارده از تسلیم فارغ گردد کف
نیاز بدرگاه کریم بنده نواز برداشته زبان گشاده از روی سوز

بگوید

وکذا از تمام آنچه در مصباح المتهجد وغیرها مذکور است الهی
تعرّض لك في هذا الليل المتعرّضون وقصدك فيه القاصدون
پیش آمده اند مر ترا درین شب پیش آیندگان وقصد کرده اند ترا درو قصد کنندگان

وأمّل فضلك ومعروفك الطالبون ولك في هذا الليل
وامید وارند فضل ترا ونیکی ترا طلب کاران ومر تراست درین شب
نفحات وجوائز وعطايا ومواهب تمنّ بها على من تشاء
بخششها وتوازشها وتحفها وعطیها وبخششها که انعام میکنی بآنها بر کسی که خواهی
من عبادك وتمنعها من لم تسبق له العناية منك وها
از بندگان خود وباز می داری آنهارا از کسی که مقدر نشده است از جهت او عنایت وتفضل از جانب تو
أنا ذا عبدك الفقير إليك المؤمّل فضلك ومعروفك
ومنم این بنده تو که محتاجم بسوی تو امیدوارم فضل تو را ونیکی ترا
فإن كنت يا مولاي تفضّلت في هذه الليلة على أحد
پس اگر خواسته ای آقای من که تفضل کنی درین شب بر کسی
من خلقك وعدت عليه بعائدة من عطفك فصلّ
از آفریدگان خود یا انعام کنی بر و بمنفعتی از مهربانی وشفقت خود پس رحمت فرست
على محمّد وآله الطيّبين الطاهرين الخيّرين الفاضلين
بر محمد وآل او که خوشند وپاکانند ونجابت نیکانند خوبانند
وجُد عليّ بفضلك ومعروفك يا ربّ العالمين وصلّ
وبخشش ونیکی کن بر من بفضل خود ونیکی خود ای پروردگار عالمیان ورحمت فرست

وکرمك
وبخشش خود

على محمّد وآله الطيّبين الطاهرين الخيّرين الفاضلين
بر محمد وآل او که نیکانند پاکانند بغایت نیکانند خوبانند

وطهّرهم

الذين أذهب الله عنهم الرجس وطهّرهم تطهيرا إنّك حميد

اذهبت الله

آنچنانی اند که برده است خدا از ایشان پلیدی را وپاک کرده ایشان را پاک کردانیدنی هر آینه تو ستایش کرده شده

مجيد اللهم اني ادعوك كما امرتني فصل على محمد وآل محمد
بزرگی · بار خدایا بدرستی که من میخوانم ترا چنانچه فرموده مرا پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد
الطيبين الطاهرين واستجب لي كما وعدتني انك لا تخلف
که نیکانند · پاکانند · و مستجاب کن برای من چنانکه وعده فرموده بدرستی که تو خلف نمیکنی
الميعاد وحاجتي كه داشته باشد خواسته شروع بمغرده و تنماید
وعده را · بابتی که مجملی از آن در روضه ثانیه ذکر شد و بعد از قراءت
حمد و سوری که ذکر شد دست مسکنت و افتقار بدرگاه بی نیاز
واهب غفار بر آورده از ادعیه که در قنوت این رکعت مروی و
ماثور است آنچه خواهد و تواند و وقت را گنجایی باشد بخواند و در
مطلق نوافل قراءت سور و ادعیه که بخاطر نداشته باشد از مصحف
و کتاب میتوان کرد و ادعیه که در قنوت وتر خوانند بسیار مرویست
و تطویل در قنوت مطلقا و در قنوت وتر خاصه بسی پسندیده آ
و مرضی است و سنت است که در قنوت وتر فقل از خوف دیده کتاره
اشک روان از آثار رخسار نماید و از جمله ادعیه مستحبه این دعاست
که در فقیه از معروف بن خربوذ از احدهما علیهما السلام مرویست
بسند صحیح لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي
که قال قل في قنوت الوتر ۲
که بگو در قنوت وتر
العظيم · نیست معبودی بحق مگر خدای دانای بردبار · بزرگوار · نیست سزای پرستش مگر خدای بلند
بزرگ · سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين
السبع وما · پاک و منزه است خدای پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای
هفتگانه و آنچه

فهن

فيهن وما بينهن وهو رب العرش العظيم اللهم انت
وما تحتهن خ
در ایشانست و آنچه در میان آنهاست و اوست پروردگار عرش بزرگ · خداوندا تو ای
الله نور السموات والارض وانت الله زين السموات والارض
خدایی که نور آسمانها و زمین است · و تو ای خدایی که آرایش دهنده آسمانها و زمینست
وانت الله جمال السموات والارض وانت الله عماد السموات
و تو ای خدایی که زیبایی دهنده آسمانها و زمینست · و تو ای خدایی که نگاه دارنده آسمانها
والارض وانت الله صريخ المستصرخين وانت الله غياث
وانت الله قوام السموات والارض خ
و زمینست · و تو ای خدایی که فریادرس فریادجویانست · و تو ای خدایی که فریادرس
المستغيثين وانت الله المفرج عن المكروبين وانت الله المروح
کشنده گانست · طلبه فریادرسی · و تو ای خدایی که زداینده اندوهست از سختی رسیدگان · و تو ای خدایی که زداینده غمست
عن المغمومين وانت الله مجيب دعوة المضطرين وانت الله
از غم زدگان · و تو ای خدایی که اجابت کننده دعای درماندگانست · و تو ای خدای
اله العالمين وانت الله الرحمن الرحيم وانت الله كاشف السوء
که معبود تمام عالمیانست · و تو ای خدایی که بسیار بخشاینده و بسیار مهربانست · و تو ای خدایی که بردارنده بلا و بدیست
وانت الله تنزل بك كل حاجة يا الله ليس يرد غضبك
منزل خ
و تو ای خدایی که فرود می آید بتو هر حاجتی · ای خدا برنمیگرداند غضب ترا
الا حلمك ولا ينجي منك الا التضرع اليك فهب لي من لدنك
ولا ينجي من عقابك الا رحمتك ۴
مگر رحمت تو
مگر حلم تو · و خلاصی نمیدهد از عقاب تو مگر زاری کردن بسوی تو · پس ببخشای از برای من از پیش خود
يا الهي رحمة تغنيني بها عن رحمة من سواك بالقدرة التي
ای معبود من رحمتی که بی نیاز کنی مرا بسبب آن از رحمت هرکه بجز تست بحق آن توانایی که

بِهَا اَحْيَيْتَ جَمِيعَ مَا فِي الْبِلَادِ وَبِهَا تَنْشُرُ مَيِّتَ الْعِبَادِ وَلَا
با و زنده کرده همگی آنچه در شهرهاست و با و زنده و جمع خواهی کرد مرده بندگان را و
تُهْلِكْنِي غَمًّا حَتَّى تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي وَتُعَرِّفَنِي الْإِجَابَةَ فِي — الاستجابة
هلاک مساز مرا از غم تا بیامرزی مرا و رحم کنی مرا و بشناسانی بمن اجابت را در
دُعَائِي وَارْزُقْنِي الْعَافِيَةَ إِلَى مُنْتَهَى اَجَلِي وَاَقِلْنِي عَثْرَتِي
دعای من و روزی کن مرا عافیت تا آخر عمر من و درگذر از لغزش من
وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا تُمَكِّنْهُ فِي رَقَبَتِي اَللّٰهُمَّ — من
و شاد مکن بمن دشمن مرا و جا مده او را در گردن من بار خدایا
اِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي وَاِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا
اگر بلند کنی مرا پس کیست آنکه پست کند مرا و اگر پست کنی مرا پس کیست
الَّذِي يَرْفَعُنِي وَاِنْ اَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَحُولُ بَيْنَكَ
آنکه بلند گرداند مرا و اگر هلاک کنی مرا پس کیست آنکه حایل شود میان تو
وَبَيْنِي اَوْ يَتَعَرَّضُ لَكَ فِي شَيْءٍ مِنْ اَمْرِي وَقَدْ عَلِمْتُ اَنْ لَيْسَ
و میان من یا پیش آید مر ترا در چیزی از امر من و بتحقیق میدانم که نیست
فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا عَجَلَةٌ وَاِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ — في تمكينك
در حکم و فرمان تو ستمی و شتابی و بدرستی که می‌شتابد کسی که بترسد از درگذشتن
وَاِنَّمَا يَحْتَاجُ اِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ عَنْ ذٰلِكَ
و بدرستی که محتاجست بسوی ستم کردن کسی که ناتوان باشد و تو بلند و منزهی از اینها
اِلٰهِي فَلَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرَضًا وَلَا لِنَقِمَتِكَ نَصَبًا وَمَهِّلْنِي — یا
خداوندا پس مگردان مرا از برای بلا نشانه و نه از برای عذاب تو در برابر ایستاده و مهلت ده مرا

د/

وَنَفِّسْنِي وَاَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا تُتْبِعْنِي بِبَلَاءٍ عَلَى اَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ
و گشایش بخش مرا و درگذر از لغزش من و در پی من مکن بلایی در عقب بلایی پس بتحقیق
تَرَى حَالِي وَضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي اَسْتَغِيثُ بِكَ اللَّيْلَةَ
که می‌بینی حال مرا و ناتوانی مرا و کمی چاره مرا طلب فریادرسی میکنم بتو درین شب
فَاَغِثْنِي وَاَسْتَجِيرُ بِكَ مِنَ النَّارِ فَاَجِرْنِي وَاَسْاَلُكَ الْجَنَّةَ
پس بفریاد من رس و پناه آورده‌ام بتو از آتش پس پناه ده مرا و سوال میکنم از تو بهشت را
فَلَا تَحْرِمْنِي ثُمَّ ادْعُ بِمَا اَحْبَبْتَ وَاسْتَغْفِرِ اللّٰهَ مِائَةَ مَرَّةٍ اَيْضًا — سبعين مرة / هفتاد
پس محروم مکن مرا پس دعا کن هرچه دوست داری و طلب آمرزش کن از خدا بار دیگر در کتاب
فقیه بنوعی که در صدد این فصل ذکر شد از ابی جعفر علیه السلام روایت
نموده که قنوت در وتر تمجید الهی و صلوة بر نبی صلی الله علیه و آله و از
دعاست که قبل از دعا برای انجاح حوایج خود بخوانند اَللّٰهُمَّ تَمَّ
نُورُكَ فَهَدَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَبَسَطْتَ يَدَكَ
بار خدایا تمام بود نور تو پس راه نمودی پس مر تراست سپاس ای پروردگار ما و پهن کردی دست خود را
فَاَعْطَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ رَبَّنَا وَعَظُمَ حِلْمُكَ فَعَفَوْتَ فَلَكَ
پس دادی پس مر تراست سپاس ای پروردگار ما و بزرگ بود بردباری تو پس درگذشتی پس مر تراست
الْحَمْدُ رَبَّنَا وَجْهُكَ اَكْرَمُ الْوُجُوهِ وَجِهَتُكَ خَيْرُ الْجِهَاتِ
سپاس ای پروردگار و ذات تو بزرگوارترین ذاتهاست و سوی تو بهترین سوهاست
وَعَطِيَّتُكَ اَفْضَلُ الْعَطِيَّاتِ وَاَهْنَاُهَا تُطَاعُ رَبَّنَا فَتَشْكُرُ
و بخشش تو فزون‌ترین بخششهاست و گواراترین آنها فرمان برده میشوی ای پروردگار ما پس ثواب میدهی

وتعصى ربنا فتغفر لمن شئت تجيب المضطر وتكشف
و نافرمانی کرده میشوی ای پروردگار ما هر کرا خواهی اجابت میکنی درماندگان را و بر میداری
الضر وتشفي السقيم وتنجي من الكرب العظيم لا يجزي
سختی و بیماری را و شفا میدهی بیمار را و میرهانی از اندوه بزرگ جزا نمیتواند داد
بآلائك احد ولا يحصي نعماءك قول قائل اللهم اليك
بمقابل نعمتهای تو کسی و نمیتواند شمرد نعمت نیکیهای ترا سخن گوینده بار خدایا بسوی تو
رفعت الابصار ونقلت الاقدام ومدت الاعناق
بلند میشود دیدها و نقل کرده میشود قدمها و کشیده میشود گردنها
ورفعت الايدي ودعيت بالالسن واليك سرهم
و برداشته میشود دستها و خوانده میشوی بزبانها و بسوی تست نهانی ایشان
ونجويهم في الاعمال ربنا اغفر لنا وارحمنا وافتح بيننا
و راز ایشان در کردارها ای پروردگار ما بیامرز مارا و رحم کن مارا و حکم کن میان ما
وبين قومنا بالحق وانت خير الفاتحين اللهم انا
و میان کرده ما براستی و تو بهترین حکم کنندگانی خداوندا بدرستی که ما
نشكو اليك غيبة نبينا عنا وشدة الزمان علينا
شکایت میکنیم بسوی تو در غایب بودن پیغمبر ما از ما و سختی زمانه بر ما
ووقوع الفتن بنا وتظاهر الاعداء وكثرة عدونا و
و افتادن فتنها بر ما و غلبه کردن دشمنان و بسیاری دشمن ما و
قلة عددنا فافرج ذلك يا رب بفتح منك تعجله
کمی شماره ما پس بگشای این را ای پروردگار بگشایش از جانب خود که زود درستی آن را

علينا
بر ما

ونصر منك تعزه وامام عدل تظهره اله الحق رب العالمين
و یاری از جانب خود که غالب کنی او را و پیشوای دادگری که آشکار کنی او را ای خدای حق که پروردگار جهانیان
پس هفتاد بار استغفار وسه بار تعوذ از نار نماید ودر کتاب فقيه
مرويست که امير المومنين عليه السلام در قنوت وتر این دعا را میخواندند
اللهم خلقتني بتقدير وتدبير وتبصير بغير تقصير واخرجتني
بار خدایا آفریدی مرا با تقدیر و اندازه و با تدبیر و بینایی بی تقصیری بیرون آوردی
من ظلمات ثلث بحولك وقوتك احاول الدنيا ثم ازاولها
از تاریکیهای سه گونه بحول و قوت خود خواستم دنیا را پس کوشش نمودم در تحصیل او
ثم ازايلها وانبتني فيها الكلا والمرعى وبصرتني فيها الهدى
پس جدا خواهم شد از او و رویانیدی برای من در دنیا گیاه و چراگاه و شناسانیدی مرا در او هدایت براه حق
فنعم الرب انت ونعم المولى فيا من كرمني وشرفني
پس نیک پروردگاری هستی تو و خوب آقایی تو پس ای آنکه نواختی مرا و بلند کردی مرا
ونعمني اعوذ بك من الزقوم واعوذ بك من الحميم
و نعمت دادی مرا پناه میبرم بتو از زقوم و پناه میبرم بتو از گرمای سخت و آب بسیار گرم جهنم
واعوذ بك من مقيل في النار بين اطباق النار في
و پناه میبرم بتو از آرامگاهی که در آتش باشد در میان طبقهای آتش در
ظلال النار اللهم اني اسئلك مقيلا في الجنة
سایه آتش بار خدایا بدرستی که من سوال میکنم ترا آرامگاهی در بهشت
بين انهارها واشجارها وريحانها وخدمها وازواجها
میان نهرهای او و درختان او و ریحان او و پرستاران او و زنان او

يوم النار يا رب النار ٢
در روز آتش ای پروردگار آتش

وثمارها ٣
و بارهای او

اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْاَلُكَ خَیْرَ الْخَیْرِ رِضْوانَكَ وَالْجَنَّةَ وَاَعُوذُ بِكَ

خداوندا درستی که سوال میکنم ترا بهترین خیر را که آن خشنودی تست و بهشت و پناه میبرم بتو

مِنْ شَرِّ الشَّرِّ سَخَطِكَ وَالنّارِ هٰذا مَقامُ الْعائِذِ بِكَ مِنَ

از بدترین شر که آن ناخشنودی تست و آتش این جای پناه پناه برنده بتست از

النّارِ ثَلٰثَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ خَوْفَكَ فی جَسَدی كُلِّهِ وَاجْعَلْ

آتش سه بار بگوید خداوندا بگردان ترس خود را در بدن من همه و بگردان

قَلْبی اَشَدَّ مَخافَةً لَكَ مِمّا هُوَ وَاجْعَلْ لی فی كُلِّ یَوْمٍ

دل مرا ترسنده تر برای خود از آنچه هست و بگردان از برای من در هر روز

وَلَیْلَةٍ حَظًّا وَنَصیبًا مِنْ عَمَلٍ بِطاعَتِكَ وَاتِّباعِ مَرْضاتِكَ

و شبی بهره و نصیبی از عمل کردن بفرمان برداری تو و پیروی کردن خشنودی تو

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ مُنْتَهٰی غایَتی وَرَجائی وَمَسْئَلَتی وَطَلِبَتی

بار خدایا درستی که توئی پایان قصد من و امید من و سوال کردن من و مطلوب و مراد من

اَسْاَلُكَ اِلٰهی كَمالَ الْاِیمانِ وَتَمامَ الْیَقینِ وَصِدْقَ التَّوَكُّلِ

سوال میکنم ترا خداوندا تمامی ایمان و تمامی یقین و راستی توکل و اعتماد کردن

عَلَیْكَ وَحُسْنَ الظَّنِّ بِكَ یا سَیِّدی اجْعَلْ اِحْسانی

بر تو و نیکوئی گمان بتو ای آقای من بگردان نیکی مرا

مُضاعَفًا وَصَلوتی تَضَرُّعًا وَدُعائی مُسْتَجابًا وَعَمَلی

دو چندان و نماز مرا از روی زاری و دعای مرا مستجاب و کردار مرا

مَقْبُولًا وَسَعْیی مَشْكُورًا وَذَنْبی مَغْفُورًا وَلَقِّنی مِنْكَ

پذیرفته و سعی مرا جمیل نیکو و گناه مرا آمرزیده و برسان بمن از جانب خود

نضره

نَضْرَةً وَسُرُورًا وَصَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ و عماد الاسلام

شگفتگی و خوشحالی و رحمت کناد خدا بر محمد و آل او ابن بابویه القمی طاب

ثراه در امالی روایة نموده از سید العابدین صلوات الله علیه

که در قنوت نماز وتر این دعا میخواند سَیِّدی سَیِّدی هٰذِهِ یَدایَ

قَدْ مَدَدْتُهُما اِلَیْكَ بِالذُّنُوبِ

ای خداوند من ای آقای من است دستهای من

مَمْلُوَّةً وَعَیْنایَ بِالرَّجاءِ

که بتحقیق کشیده ام آنها را بسوی تو از گناهان

مَمْدُودَةً وَحَقٌّ لِمَنْ دَعاكَ

پر و این است چشمهای من بامید آمرزش

تَذَلُّلًا اَنْ تُجیبَهُ بِالْكَرَمِ

کشیده شده و لازم است برای کسی که خواند ترا

تَفَضُّلًا سَیِّدی اَمِنْ اَهْلِ

از روی خواری و زاری اینکه اجابت کنی دعای او را بکرم خود

الشَّقاءِ خَلَقْتَنی فَاُطیلَ

از روی تفضل آقای من آیا از اهل

بُكائی اَمْ مِنْ اَهْلِ السَّعادَةِ

بدبختی آفریدی مرا پس دراز کنم

فَاُبَشِّرَ رَجائی سَیِّدی

گریه خود را یا از اهل نیک بختی

اَلِضَرْبِ الْمَقامِعِ خَلَقْتَ

پس مژده دهم امید خود را آقای من

اَعْضائی اَمْ لِشُرْبِ الْحَمیمِ

آیا از برای کوبیدن بگرزها آفریده

خَلَقْتَ اَمْعائی سَیِّدی

عضوهای مرا یا از برای آشامیدن حمیم

لَوْ اَنَّ عَبْدًا اسْتَطاعَ الْهَرَبَ

آفریده روده های مرا آقای من

مِنْ مَوْلاهُ لَكُنْتُ اَوَّلَ

اگر بنده میتوانست گریختن

الْهارِبینَ مِنْكَ لٰكِنّی اَعْلَمُ

از آقایش هر آینه می بودم من اول

اَنّی لا اَفُوتُكَ سَیِّدی

گریزندگان از تو لیکن میدانم

بدرستی که از تو در نمیتوانم گذشت ای آقای من

لو ان عذابی مما یزید فی ملکک لسألتک الصبر علیه غیر
اگر تحقیق که می بود عذاب من از آنچه که می افزود در پادشاهی تو هر آینه میخواستم از تو شکیبایی بر آن
انی اعلم انه لا یزید فی ملکک طاعة المطیعین ولا ینقص
اما اینکه تحقیق میدانم که زیاد نمیکند در پادشاهی تو فرمان برداری فرمان بران و کم نمیکند
منه معصیة العاصین سیدی ما انا وما خطری
از او نافرمانی نافرمانی کنندگان ای آقای من چیستم من و چیست قدر من
هب لی بفضلک وجللنی بسترک واعف عن توبیخی
ببخشای مرا بفضل خود و در پوشان گناه مرا به پرده پوشی خود و در گذر از سرزنش کردن من
بکرم وجهک الهی وسیدی ارحمنی مصروعا علی الفراش
بکرم ذات خود ای خداوند من و آقای من رحم کن مرا افتاده بر بستر در حالتی
تقلبنی ایدی احبتی وارحمنی مطروحا علی المغتسل یغسلنی
که میگردانند مرا دستهای دوستان من و رحم کن مرا انداخته بر بالای غسل گاه که غسل دهد مرا
صالح جیرتی وارحمنی محمولا قد تناول الاقرباء اطراف
همسایه نیک من و رحم کن مرا برداشته شده در حالتی که فرا گرفته باشند خویشان کنارهای
جنازتی وارحم فی ذلک البیت المظلم وحشتی وغربتی
جنازه مرا و رحم کن در آن خانه تاریک دوری مرا از یاران و غریبی مرا
ووحدتی وشیخ الطایفه در مصباح المتهجد ذکر کرده که
و تنهایی مرا
مستحب است خواندن این دعا در قنوت وتر لا اله
الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم لا اله الا الله
نیست خدایی بردبار بزرگوار نیست سزاوار پرستشی بجز خدای بلند بزرگ نیست خدایی بجز خدایی

در

رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن
وما بینهن ورب العرش العظیم وسلام علی المرسلین والحمد لله رب
العالمین یا الله الذی لیس کمثله شیء صل علی محمد وآل — وهو السمیع العلیم
عالمیانست ای خدایی که نیست مانند او چیزی رحمت فرست بر محمد و آل
محمد وعافنی من شر کل جبار عنید ومن شر کل شیطان
محمد و عافیت و سلامت ده مرا از بدی هر جبر کننده ستیزه کری و از بدی هر شیطان
مرید ومن شر شیاطین الجن والانس ومن شر فسقة
سخت سرکشیده و از بدی شیطانهای جن و آدمی و از بدی بدکرداران
العرب والعجم ومن شر کل دابة صغیرة او کبیرة
عرب و عجم و از بدی هر جنبنده کوچک یا بزرگ
بلیل او نهار ومن شر کل شدید من خلقک او ضعیف
در شب یا روز و از بدی هر قوت داری از آفریدهای تو یا ناتوانی
ومن شر الصواعق والبرد ومن شر الهامة والعامة
و از بدی صاعقها و تگرگ و سرما و از بدی هر جانوری و تمامی خلق از غیر نزدیکان
واللامة والحامة والسامة والخاصة اللهم من کان
و هر چشم بد رسانندگان و جانوران زهردار و خاصان و نزدیکان خداوندا هر که
امسی واصبح وله ثقة او رجاء غیرک فانی اصبحت
شام و صبح کرد و او را تکیه یا امیدی بجز تو بود پس بتحقیق که من صبح میکنم
وامسیت وانت ثقتی ورجائی فی الامور کلها
و شام میکنم و حال آنکه تویی معتمد من و امید من در امرها همه

فاقض لي خير كل عافية يا اكرم من سئل واجود من
پس مقدر کن برای من خوبی بهتر هر عافیت را ای بخشنده تر از هر که سوال کرده میشود و بخشاینده تر از
اعطى ويا ارحم من استرحم صل على محمد وال محمد وارحم
آنکه عطا دهد و ای مهربان تر از کسی که مهربانی از و طلب کرده شود رحمت فرست بر محمد و آل محمد و رحم کن
ضعفي وقلة حيلتي وامنن علي بالجنة وفك رقبتي
ناتوانی مرا و کمی چاره مرا و انعام کن بر من به بهشت و آزاد کن گردن مرا
من النار وعافني في نفسي وفي جميع اموري كلها
از آتش و عافیت ده مرا در باره نفس من و در همگی امرهای من همه
برحمتك يا ارحم الراحمين اللهم انك ترى ولا ترى
برحمت خود ای مهربان ترین مهربانان بار خدایا بدرستی که می بینی و دیده نمیشوی
وانت بالمنظر الاعلى واليك الرجعى والمنتهى ولك الممات
و تو هستی بنگریستن گاهی بلندتر از آنکه دیده شوی و بسوی تست بازگشت و پایان و از برای تست مردن
والمحيا ولك الاخرة والاولى اللهم انا نعوذ بك ان نذل
و زیستن و مر تراست آخرت و دنیا بار خدایا بدرستی که ما پناه میبریم بتو از آنکه خوار شویم
ونخزى اللهم اهدني فيمن هديت وتولني فيمن توليت
و رسوا گردیم بار خدایا راه بنما مرا در میان کسانی که راه نموده و کارگذار من شو در میان کسانی که کارگذاری ایشان کردی
وعافني فيمن عافيت ونجني من النار فيمن انجيت انك
و عافیت ده مرا در میان کسانی که عافیت دادی و خلاصی ده مرا از آتش در میان کسانی که رستگاری دادی بدرستی که تو
تقضي ولا يقضى عليك وتجير ولا يجار عليك وتستغني
حکم میکنی و حکم کرده نمیشود بر تو و پناه میدهی و پناه دادن واقع نمیشود بر تو و بی نیازی

عاقبة (نسخه) — عاقبت را
ومن (نسخه)
وقني شر ما قضيت (نسخه) — نگاه دار از شر آنچه حکم کرده

ونفتقر

ونفتقر اليك والمصير والمعاد اليك لا يعز من عاديت
و احتیاج داریم بسوی تو و بازگشت و پناه بسوی تست گرامی و ارجمند نمیشود کسی که دشمن داری
ولا يذل من واليت تباركت وتعاليت امنت بك وتوكلت
و خوار نمیشود کسی که دوست داری او را پاکی از هر نقص و بلندی گرویدم بتو و تکیه کردم
عليك ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم اللهم
بفضل تو و نیست مانعی از گناه و نه قوتی بر ثواب مگر بیاری خدای بلند بزرگ بار خدایا
اني اعوذ بك من جهد البلاء ومن سوء القضاء و
بدرستی که من پناه میبرم بتو از مشقت و سختی بلا و از بدی قضا و
درك الشقاء وتتابع الفناء وشماتة الاعداء وسوء
دریافتن بدبختی و پیاپی در آمدن فنا و نیستی و خوشحالی کردن دشمنان و بدی
المنظر في النفس والاهل والمال والولد والاحباء والاخوان
نگریستن گاه در نفس و اهل و مال و فرزند و دوستان و برادران
والاولياء وعند معاينة الموت وعند مواقف
و دوستداران و نزد دیدن مرگ و نزد جایگاه
الخزي في الدنيا والاخرة هذا مقام العائذ بك من النار
خواری در دنیا و آخرت این جای ایستادن کسی است که پناه برنده است بتو از آتش
التائب الطالب الراغب الى الله وسه بار بگوید استجير
بازگشت کننده از گناه و جوینده مر رحمت را میل نماینده بسوی خدا پناه میبرم
بالله من النار پس دستها را بر آورده بکشد و بگوید وجهت
بخدا از آتش متوجه کردم

يفتقر (ظ) — احتیاج دارند
ويعز من واليت (م) — و عزیز میگردد کسی که دوست داری او را
ملاقية (نسخه)

وجهي للذي فطر السموات والارض حنيفا مسلما وما
روی خود را بسوی کسی که آفرید آسمانها و زمین را و درست میل کننده از باطل بسوی حق
انا من المشركين ان صلوتي ونسكي ومحياي ومماتي
نیستم من از شرک آورندگان بدرستی که نماز من و عبادتهای من و زیستن من و مردن من
لله رب العالمين لا شريك له وبذلك امرت وانا من
مر خدایراست که پروردگار عالمیانست نیست شریکی مر او را و باین مامور شده‌ام و من از
المسلمين اللهم صل على محمد وآل محمد وصل على ملائكتك
مسلمانانم بارخدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و رحمت فرست بر فرشتگان
المقربين واولي العزم من المرسلين والانبياء المنتجبين
نزدیک خود و صاحبان دین تازه و کتاب از جمله رسولان و پیغمبران برگزیده
والائمة الراشدين اولهم وآخرهم اللهم عذب كفرة
و پیشوایانی که راه نماینده‌اند بر اول ایشان و آخر ایشان بارخدایا عذاب کن کافران
اهل الكتاب وجميع المشركين ومن ضارعهم
اهل کتاب را و تمام شرک آورندگان را و کسی که بایشان ماند
من المنافقين فانهم يتقلبون في نعمتك ويجعلون
از منافقین پس بدرستی که ایشان میگردند در نعمت تو و میگردانند
الحمد لغيرك فتعاليت عما يقولون وعما يصفون علوا
سپاس را برای غیر تو پس بلندی و منزهی از آنچه میگویند و از آنچه وصف میکنند بلندی
كبيرا اللهم العن الرؤساء والقادة والاتباع من الاولين
بزرگ بارخدایا لعنت کن سرکردهای ایشان را و پیشروان ایشان را و پیروان ایشان را از اولین

والاخرين

والاخرين الذين صدوا عن سبيلك اللهم انزل بهم
و آخرین و آنچنان کسانی که بازداشتند از راه تو بارخدایا فرود فرست بایشان
باسك ونقمتك فانهم كذبوا على رسلك وبدلوا نعمتك
عذاب خود را و عقاب خود را پس بدرستی که ایشان دروغ بستند بر رسولان تو و تبدیل کردند نعمت تو را
وافسدوا عبادك وحرفوا كتابك وغيروا سنة نبيك
و تباه کردند بندگان ترا و تغییر دادند کتاب ترا و تغییر دادند طریقه پیغمبر تو را
اللهم العنهم واتباعهم واولياءهم واعوانهم ومحبيهم
بارخدایا لعنت کن ایشان را و پیروان ایشان را و دوستان ایشان را و مددکاران ایشان را و دوستان
واحشرهم واتباعهم الى جهنم زرقا اللهم صل على
و محشور گردان ایشان را و پیروان ایشان را بسوی جهنم کبود چشم بارخدایا رحمت فرست بر
محمد عبدك ورسولك بافضل صلواتك وعلى ائمة
محمد که بنده تست و رسول تو به بهترین رحمتهای خود و بر پیشوایان
الهدى الراشدين المهديين واگر از قنوت وتر خواهد که
رهنمای حق که راه نماینده‌اند راه یافتگانند
بهمين اکتفا کند بعد از این بجهة
خود و مؤمنين طلب رحمت و استغفار نمايد بنوعی که در مجمل
کيفيت نماز شب مذکور شد و اگر وقت باشد و خواهد اين
دعا را نيز که شيخ الطايفه در مصباح کبير ذکر کرده که مستحب است
در قنوت وتر خواندن بخضوع تمام بخواند الحمد لله شكرا
لنعمائه واستدعاء لمزيده واستجلابا
سپاس مر خدایراست برای شکر نعمتهای او و خواستن زیادتی او و کشیدن

رسولك

لرزقه واستخلاصاً له وبه دون غيره وعياذاً به من كفرانه
والإلحاد في عظمته وكبريائه حمد من علم أن ما به من نعمة
فمن عند ربه وما مسه من عقوبة فبسوء جناية يده
وصلى الله على محمد عبده ورسوله وخيرته من خلقه وذريعة
المؤمنين إلى رحمته وآله الطاهرين من عترته اللهم
إنك قد ندبت إلى فضلك وأمرت بدعائك وضمنت
الإجابة لعبادك ولم تخيب من فزع إليك برغبته وقصد
إليك بحاجته ولم ترجع يد طالبة صفراً من عطائك
ولا خائبة من نحل هباتك وأي راحل رحل إليك
فلم يجدك قريباً أو أي وافد وفد عليك فاقتطعته

عوائق

عوائق الرد دونك بل أي محتفر من فضلك لم يمهه
فيض جودك وأي مستنبط لمزيدك أكدى دون
استماحة سجال عطيتك وقد قصدت إليك برغبتي
وقرعت باب فضلك يد مسألتي وناجاك بخشوع
الاستكانة قلبي ووجدتك خير شفيع لي إليك وقد
علمت اللهم ما يحدث من طلبتي قبل أن يخطر
ببالي أو يقع في خلدي فصل اللهم دعائي إياك بإجابتي
واشفع مسألتي بنجح طلبتي اللهم وقد شملنا زيغ الفتن
واستولت علينا غشوة الحيرة وقارعنا الذل والصغار
وحكم علينا غير المأمونين في دينك وابتز أمورنا معادن

اللهم — بار خدايا

اللهم صل على محمد وآل محمد وصل اللهم

الْاَبْنِ مِمَّنْ عَطَّلَ حِكْمَتَكَ وَسَعَى فِيْ اِتْلَافِ عِبَادِكَ وَاَفْسَادِ
... از آنکسانی که معطل و بی‌فایده کرده حکم ترا و کوشش کرد در تلف ساختن بندگان تو و تباه کردن
بِلَادِكَ اَللّٰهُمَّ وَقَدْ عَادَ فَيْئُنَا دُوْلَةً بَعْدَ الْقِسْمَةِ وَاِمَارَتُنَا
شهرهای تو بارخدایا و بتحقیق که گردیده غنیمت ما ... بعد از قسمت کردن و امیر شدن ما
غَلَبَةً بَعْدَ الْمَشُوْرَةِ وَعُدْنَا مِيْرَاثًا بَعْدَ الْاِخْتِيَارِ لِلْاُمَّةِ عَهِدْنَا
مغلوب ... بعد از صلاح اندیشیدن و گردیدیم متروک بعد از برگزیده شدن ما برای امت
وَاشْتُرِيَتِ الْمَلَاهِيْ وَالْمَعَازِفُ بِسَهْمِ الْيَتِيْمِ وَالْاَرْمَلَةِ
و خریده شده است آلتهای لهو و بیهوده و سازها ... حصهٔ یتیم و زنان بیوه
وَرُعِيَ فِيْ مَالِ اللّٰهِ مَنْ لَا يَرْعَى لَهُ حُرْمَةً وَحَكَمَ فِيْ اَبْشَارِ الْمُؤْمِنِيْنَ اَنْشَارِهِ
و والی و حاکم شده است در مال خدا کسی که نگاه نمیدارد برای آن حرمتی و حکم میکند در امور مومنان
اَهْلُ الذِّمَّةِ وَوَلِيَ الْقِيَامَ بِاُمُوْرِهِمْ فَاسِقُ كُلِّ قَبِيْلَةٍ
اهل ذمت و متکفل شده است قیام با مرهای ایشان را فاسق هر قبیله
فَلَا ذَائِدَ يَذُوْدُهُمْ عَنْ هَلَكَةٍ وَلَا رَاعٍ يَنْظُرُ اِلَيْهِمْ بِعَيْنِ
پس نیست مانعی که منع کند ایشان را از هلاک شدن و نه نگاهدارنده که بنگرد بسوی ایشان بچشم
الرَّحْمَةِ وَلَا ذُوْ شَفَقَةٍ يُشْبِعُ الْكَبِدَ الْحَرَّى مِنْ مَسْغَبَةٍ
رحمت و نه صاحب شفقتی که سیر کند جگر گرمی را از گرسنگی
فَهُمْ اُوْلُوْا ضَرَعٍ بِدَارِ مَضِيْعَةٍ وَاُسَرَاءُ مَسْكَنَةٍ
پس ایشانند صاحبان خواری در خانه که هلاک شدن گاهست و بندیان حاجت و مسکنت
وَحُلَفَاءُ كَآبَةٍ وَذِلَّةٍ اَللّٰهُمَّ وَقَدِ اسْتَحْصَدَ زَرْعُ
و هم پیمانان اندوه و خواری بارخدایا بتحقیق که درو آمده است زراعت ...

الباطل

الْبَاطِلِ وَاسْتَحْكَمَ عَمُوْدُهُ وَاسْتَجْمَعَ طَرِيْدُهُ وَخَذَفَ وَبَلَغَ نِهَايَتَهُ
و رسیده است بنهایت خود
باطل و محکم شده است ستون او و گرد شده است دور کرده شده گریختهٔ او و ...
وَلِيْدُهُ وَبَسَقَ بِطُوْلِهِ وَضَرَبَ بِجِرَانِهِ اَللّٰهُمَّ فَاتِحْ لَهُ مِنَ فُضُوْلَا
کودک او و بلند گردیده است بآن درازیش و اقامت کرده است بارخدایا پس مقدر کن برای او از
الْحَقِّ يَدًا حَاصِدَةً تَصْرَعُ قَائِمَهُ وَتَهْشِمُ سُوْقَهُ وَتَجُذُّ سَنَامَهُ
سوی حق دست درونده که از پا بیندازد ایستادهٔ او را و بشکند بازار او را و ببرد اوج بلندی او را
وَتَجْدَعُ مَرَاغِمَهُ لِيَسْتَخْفِيَ الْبَاطِلُ بِقُبْحِ حِلْيَتِهِ وَيَظْهَرَ جِلْيَتِهِ
جلایش
و ببرد بینیهای او را تا اینکه پوشیده شود ... باطل با زشتی صورت خود و آشکار شود
الْحَقُّ بِحُسْنِ صُوْرَتِهِ اَللّٰهُمَّ لَا تَدَعْ لِلْجَوْرِ دِعَامَةً اِلَّا
حق با نیکی صورتش بارخدایا بگذار از برای ستم ستونی مگر اینکه
قَصَمْتَهَا وَلَا جُنَّةً اِلَّا هَتَكْتَهَا وَلَا كَلِمَةً مُجْتَمِعَةً اِلَّا
شکسته باشی او را و نه سپری مگر اینکه پاره کنی او را و نه کلمه ... گرد آمده مگر اینکه
فَرَّقْتَهَا وَلَا سَرِيَّةَ ثِقْلٍ اِلَّا خَفَّفْتَهَا وَلَا خَضْرَاءَ اِلَّا اَبَرْتَهَا
پراکنده کرده باشی او را و نه لشکری از حشم ... مگر اینکه تهی دست کرده باشی ... و نه زمین سبزی مگر اینکه فاسد و هلاک ...
اَللّٰهُمَّ وَكَوِّرْ شَمْسَهُ وَحُطَّ نُوْرَهُ وَاُمَّ بِالْحَقِّ رَاْسَهُ
بارخدایا پیچیده کن روشنی آفتاب او را و پست کن روشنی او را و زخم کن بسبب حق سر او را
وَفُضَّ جُيُوْشَهُ وَاَوْغِرْ قُلُوْبَ اَهْلِهِ اَللّٰهُمَّ لَا تَدَعْ
و پراکنده کن لشکرهای او را و برافروز از خشم دلهای اهل او را بارخدایا مگذار
مِنْهُ بَقِيَّةً اِلَّا اَفْنَيْتَ وَلَا بِنْيَةً اِلَّا سَوَّيْتَ وَلَا حَلْقَةً
از او اثری و باز مانده مگر اینکه فانی کرده باشی و نه بنایی مگر اینکه هموار کرده باشی او را و نه جمعی

إلّا قصمتَ ولا سلاحاً إلّا أكللتَ ولا حدّاً إلّا فللتَ
هر آنکه شکسته باشی اورا و نه آلت جنگی مگر اینکه از کار مانده کرده باشی اورا و نه حربه تندی مگر اینکه کند کرده باشی

ولا كراعاً إلّا ولا حاملةَ علمٍ إلّا انكبتَ اللّهمّ أرنا أنصارَهُ
و نه چهارپای اسبان مگر اینکه رنجور و بردار شده و نه علمی مگر اینکه سرنگون کرده باشی اورا خداوندا بنما بما یاری دهندگان اورا

عَبادیدَ بعدَ الأُلفةِ وشتّى بعدَ الاجتماعِ ومُقنعي الرُّؤوسِ
گروههای پریشان شده بعد از الفت و پراگنده بعد از اجتماع و گرد آمدن و پیش افکنده سرها

الظُّهورِ على الأمّةِ اللّهمّ واسفِر لنا عن نهارِ العدلِ
غالب شدن بر امت بار خدایا هویدا گردان از برای ما از روی روز عدل

وأرِناهُ سرمداً لا ليلَ فيهِ وأهطِل علينا ناشئتَهُ
و بنما با او را جاویدان که شبی در او نباشد و ببار بر ما پی در پی ابر بلند او را

وأدِل لهُ ممّن ناواهُ وأصحِ بهِ في غسقِ الظُّلمةِ وبُهمِ
و غلبه ده مراد را بر کسی که دشمنی کند با او و روشنی ده بسبب او در نهایت ظلمت و سیاهی

الحيرةِ اللّهمّ وأحيِ بهِ القلوبَ الميّتةَ واجمع بهِ
حیرانی و سرگردانی بار خدایا و زنده کن بسبب او دلهای مرده را و جمع کن بسبب او

الأهواءَ المختلفةَ وأقِم بهِ الحدودَ المعطّلةَ والأحكامَ
خواهشها و رایهای مختلف را و اقامت کن بسبب او حدهای باطل شده را و حکمها

المهملةَ وأشبِع بهِ الخِماصَ السّاغبةَ وأرِح بهِ الأبدانَ
واگذاشته شده را و سیر کن بسبب او شکمهای گرسنه را و آسایش بخش بسبب او تنهای

اللّاغبةَ اللّهمّ وكما ألهجتنا بذكرهِ وأخطرتَ
مانده را بار خدایا و همچنانکه گویا کردی ما را بذکر او و در خاطر افکندی

ببالنا

ببالنا دعاءكَ لهُ ووفّقتنا للدّعاءِ لهُ وحياشةِ أهلِ
بخاطر ما دعای خود را برای او و توفیق دادی ما را از برای دعا کردن و جمع کردن اهل

الغفلةِ عليهِ وأسكنتَ قلوبنا محبّتَهُ والطّمعَ بهِ
غفلت را برو و ساکن گردانیدی در دلهای ما دوستی اورا و طمع داشتن با دعا

وحُسنَ الظّنِّ بكَ لإقامتهِ اللّهمّ فأتِ لنا منهُ
و نیکی گمان بتو برای اقامت او بار خدایا پس بده ما را ازو

على حُسنِ يقيننا يا محسنَ الظّنونِ ويا مصدّقَ الآمالِ
باندازه نیکوی یقین ما ای نیکو کننده گمانها و ای راست کننده آرزوهای

المبطئةِ اللّهمّ وأكذِب بهِ المتألّينَ عليكَ فيهِ
دیر خداوندا و دروغ گردان بسبب او سوگند خورندگان بر تو را در باره او

وأخلِف ظنونَ القانطينَ من رحمتكَ والآيسينَ
و خلاف گردان گمانهای نومیدان از رحمت تو را و مایوسان

منهُ اللّهمّ واجعلنا سبباً من أسبابهِ وعلماً من
ازو را خداوندا و بگردان ما را سببی از سببهای ظهور او و نشانه از

أعلامهِ ومعقلاً من معاقلهِ ونضِّر وجوهنا بتحليتهِ
نشانهای خروج او و پناهی از پناهای او و شکفته گردان رویهای ما را بآرایش او

وأكرِمنا بنصرتهِ واجعل فينا خيراً يظهرنا ولا تُشمِت
و گرامی دار ما را بیاری کردن او و بگردان در ما خیر و نیکی که غالب سازد ما را و خوشحال مکن

بنا حاسدي النِّعمِ يا رادَّ النِّقمِ والمتربّصينَ بنا حلولَ
با ما حسد برندگان نعمتها را ای برگرداننده عذابها و انتظار کشندگان بما فرود آمدن

(margin notes: اجحت — بعده / بعد از — واصبح — الحسنة — يطهرنا)

الفتن ونزول المثلات في دار النقم فقد ترى براءة ساحتنا

وخلاء ذرعنا من الاضمار لهم على احنة او التمني لهم وقوع

جائحة وما يتناولهم من تحصينهم بالعافية وما اضبؤا

لنا من انتظار الفرصة وطلب الغفلة اللهم وقد

عرفتنا من انفسنا وبصرتنا من عيوبنا خلالا نخشى

ان تقعد بنا عن استئهال اجابتك وانت المتفضل على

غير المستحقين والمبتدئ بالاحسان على غير السائلين

فأتنا من امرنا على حسب كرمك وجودك وفضلك

وامتنانك انك تفعل ما تشاء وتحكم ما تريد انا اليك

راغبون ومن جميع ذنوبنا تائبون اللهم والداعي

اليك والقائم بالقسط من عبادك الفقير الى رحمتك

المحتاج الى معونتك على طاعتك اذ ابتدأته بنعمتك

والبسته اثواب كرامتك وثبت وطأته في القلوب

من محبتك ووفقته للقيام بما اغمض فيه اهل

زمانه من امرك وجعلته مفزعا لمظلوم عبادك

وناصرا لمن لا يجد له ناصرا غيرك ومجددا لما عطل

من احكام كتابك ومشيدا لما ورد من اعلام سنن

نبيك صلواتك عليه وآله فاجعله اللهم في حصانة

من بأس المعتدين واشرق به القلوب المختلفة من

بغاة الدين وبلغه افضل ما بلغت به القائمين

بقسطك من اتباع النبيين اللهم واذلل به من
بعدل وداد خود را از پیروان پیغمبران بار خدایا و خوار کردان بسبب او کسی را
لم تسهم له في الرجوع الى محبتك ونصب له العداوة
که قرار نداده برای او بهره در بازگشت بمحبت خود و نصب کرده باشد برای او دشمنی را
وارم بحجرك من اراد التأليب على دينك باذلاله وتشتيت
و بینداز بسنگ غضب خود ایشان کسانی که خواستند فساد کنند بر دین تو بخوار ساختن او و پراکنده گردانیدن
جمعه واغضب لمن لا ترة له ولا طائلة عادى الاقربين
جمع او و غضب کن برای کسی که نیست قوتی مر او را و نه طاقتی دشمنی ورزید با خویشان
والابعدين وجاد ببذل مهجته لك في الذب عن حريم
و بیگانگان و بخشش نمود بدادن جان خود برای تو در دفع کردن از حرمهای
المسلمين ورد شر بغاة المرتدين ليخفي ما جهر به من المعاصي
مسلمانان و برگردانید شر باغیان و کشتن برگردندگان از حق را تا پوشیده کند آنچه آشکار شده بود از نافرمانیها
وابداء ما كان نبذه العلماء وراء ظهورهم فيما اخذ
و آشکار کرد آنچه را که انداخته بودند او را دانایان در پی سرهای خود در آنچه که گرفته شده است
ميثاقهم على ان يبينوه للناس ولا يكتمونه ودعا الى
پیمان از ایشان بر آنکه بیان کنند او را از برای مردم و نه پوشند او را و خواند مردم را بسوی
الاقرار لك بالطاعة وان لا يجعل لك شريكا من
اقرار از برای تو بفرمان بری و آنکه نکردانند از برای تو شریکی از
خلقك يعلو امره على امرك مع ما يتجرعه فيك من
خلق تو که غلبه کند و غالب باشد امر او را بر امر تو با آنچه که در آشامید جرعه جرعه در باره تو

لا ترة له ولا طائلة

فيك منّاً منك عليه
لا منّاً منه عليك اللهم
كما نصب نفسه فيك
غرضاً للابعدين

مرارات

مرارات الغيظ الجارحة بحواس القلوب وما يعتوره
تلخیهای خشم که جراحت کننده و داغ کننده اند بسوزشهای دلها و با آنچه فرو میگیرد او را
من الغموم ويفرع عليه من احداث الخطوب و
از اندوهها و آنچه که فرود می‌آید بر او از مصیبتهای امرها و کارهای عظیم و با
ويشرق به من الغصص التي لا تبتلعها الحلوق ولا تحنو
آنچه که میخورد از اندوهها که فرو نمی‌برد آنها را حلقها و نمیتواند کرد
عليها الضلوع عند نظره الى امر من امرك لا تناله يده
کرد آنها را پهلوها نزد نگریستن بسوی امری از امر تو که نمیرسد دست او
بتغييره ورده الى محبتك فاشدد اللهم ازره
بتغییر دادن او و برگردانیدن بسوی دوستی تو پس استوار گردان خداوندا پشت او را
بنصرك واطل باعه فيما قصر عنه من اطراد الراتعين
بیاری خود و دراز کن دست او را در آنچه که کوتاه بود از او از راندن و دور کردن چرندگان
في حماك وزده في قوته بسطة من تاييدك ولا توحشه
در قرق تو و بیفزا در قوت او فراخی در رسانیدن از جهت قوت دادن خود و تنها مدار او را
من انسه ولا تخترمه دون امله من الصلاح الفاشي
از انس او و مبر او را پیش از رسیدن او از صلاح منتشر است
في اهل ملته والعدل الظاهر في امته اللهم وشرف بما
در میان اهل ملت او و داد آشکارا در میان امت او خداوندا و بلند گردان بسبب آنچه
استقل به من القيام لدى مواقف الحساب مقامه
مستقل بان از قیام نمودن نزد ایستادن گاه حساب مرتبه او را

يقرّع

استقلّ

بأمرك
بفرمان تو

وشرّف بنيتك صلّى الله عليه وآله برؤيته ومن تبعه
على دعوته واجزل على ما رأيته قائما به من امرك ثوابه
وابن به قرب دنوّه منك في حياته وارحم استكانتنا
من بعده واستخذاءنا لمن كنّا نقمعه اذ افقدتنا وجهه
وبسطت ايدي من كنت بسطت ايدينا عليه لنردّه
عن معصيتك وافتراقنا بعد الالفة والاجتماع تحت
ظلّ كنفه وتلهّفنا عند الفوت على ما اقعدتنا
عن نصرته وطلبنا من القيام بحقّ الله تعالى ما لا سبيل
الى رجعته فاجعله اللهمّ في امن ممّا نشفق عليه
منه وردّ عنه من سهام المكائد ما يوجّهه اهل الشنآن

اليه والى شركائه في امره ومعاونيه على طاعة ربّه
الذين جعلتهم سلاحه وانسه ومفزعه الذين سلوا عن
الاهل والاولاد وعطّلوا الوتير من المهاد قد رفضوا
تجاراتهم واضرّوا بمعايشهم وفقدوا عن انديتهم بغير
غيبة عن مصرهم وخالفوا البعيد ممّن عاضدهم
على امرهم وقلوا القريب ممّن صدّ عن وجهتهم وائتلفوا
بعد التدابر والتقاطع في دهرهم وقطعوا الاسباب
المتّصلة بعاجل حظّ من الدنيا فاجعلهم اللهمّ في
امنك وحرزك وظلّك وكنفك وردّ عنهم بأس من
قصد اليهم بالعداوة من عبادك واجزل لهم على دعوتهم

من كفايتك ومعونتك وامددهم بنصرك وتأييدك

بدِه ایشانرا از کفایت خود و یاری خود و مددکاری کن ایشانرا بیاری خود و قوت دادن خود

وازهق بحقهم باطل من اراد اطفاء نورهم اللهم واملأ بهم

و براند بسبب حقیت ایشان باطل کسی که میخواهد خاموش کردن نور ایشانرا خداوندا و پر کن بسبب ایشان

كل افق من الافاق وقطر من الاقطار قسطاً وعدلاً ومرحمة

هر طرفی را از اطراف و جانبی را از جانبها از عدل و داد و مهربانی

وفضلاً واشكرهم على ما مننت به على القائمين بقسطهم

و فضل و جزا ده ایشانرا بر آنچیزی که انعام کرده باعث بر مراعات کنندگان بسبب عدل و داد ایشان

وادخر لهم من ثوابك ما ترفع لهم به الدرجات انك تفعل

و ذخیره کن برای ایشان از ثواب خود آنقدر که بلند کنی برای ایشان بآن درجات را بدرستی که تو میکنی

ما تشاء وتحكم ما تريد وصلوات الله على خيرته من خلقه

هر چه خواهی و حکم میکنی آنچه اراده کنی و رحمتهای خدا باد بر برگزیده او از میان خلق او

محمد وآله الاطهار اللهم اني اجد هذه الندبة امتحت

که آن محمد است و آل او که پاکانند بار خدایا بدرستی که من مییابم این ندبه و گریه و زاری را که محو شده است

دلالتها ودرست اعلامها وعفت الا ذكرها وتلاوة

دلالت او و ناپیدا شده است نشانهای او و ناپیدا و پوشیده شده است مگر یاد او و نام او و خواندن

الحجة بها اللهم اني اجد بيني وبينك مشتبهات

حجت بآن ندبه خداوندا بدرستی که من مییابم میان خود و میان تو مشکلی و پوشیده چند

تقطعني دونك ومثبطات تقعدني عن اجابتك وقد

که می برد مرا از رسیدن بتو و مشغولی بازدارنده چند که باز میدارد مرا از اجابت کردن تو و بتحقیق

وادخره

البديه

ومثبطات

علمت

علمت ان عبدك لا يرحل اليك الا بزاد وانك لا تحجب

میدانی که البته بنده تو نمی آید بسوی تو مگر با توشه و بدرستی که تو پوشیده نیستی

عن خلقك الا ان تحجبهم الاعمال دونك وقد علمت

از خلق خود مگر اینکه حاجب شوند ایشانرا کردارهای پیش تو و بتحقیق میدانم

ان زاد الراحل اليك عزم ارادة يختارك بها فيصير

که توشه آینده بسوی تو جزم کردن و دل بستن که اختیار کند ترا بسبب آن پس برگردد

بها الى ما يؤدي اليك اللهم وقد ناداك بعزم الارادة من اهل السعادة

بسبب آن بسوی چیزی که میرساند بسوی تو بار خدایا و بتحقیق که ندا میکند ترا

فابتر رجائي بعزم الارادة قلبي واستبقى نعمتك بفهم

بجزم بودن باراده خود دل من و طلب میکند بقای نعمت ترا بفهمیدن

محبتك لساني وما تيسر لي من ارادتك اللهم فلا اخزلن

محبت تو زبان من و آنچه میسر شده برای من ناشی از اراده تست خداوندا پس باید که بریده نشوم

عنك وانا اؤمك ولا اختلجن عنك وانا اتحراك اللهم

از تو و حال آنکه من قصد میکنم ترا و باید که باز گرفته نشوم از تو و حال آنکه من نهایت کوشش میکنم در طلب تو خداوندا

وايدنا بما تستخرج به فاقة الدنيا من قلوبنا وتنعشنا من

و صاحب قوت گردان ما را بچیزی که بیرون آری بسبب آن خواهش دنیا را از دلهای ما و برخیزانی ما را از

مصارع هوانها وتهدم بها عنا ما شيد من بنيانها وتسقينا

جایهای که افتاده است ما را هوای نفس ما و خراب کنی بسبب آن از ما آنچه محکم شده است از بناهای دنیا و آب دهی ما را

بكاس السلوة عنها حتى تخلصنا لعبادتك وتورثنا

بجام قطع محبت از او تا خالص گردانی ما را برای عبادت خود و بخشی ما

هوانها

ميراث اولياءك الذين ضربت لهم المنازل الى قصدك المنار على
ميراث دوستان خود كه زده وآماده كرده براى ايشان منزلها ومنارها بسوى قصد خود
وانست وحشتهم حتى وصلوا اليك اللهم وان كان هوى
وانس داده وحشت وتنهايى ايشان را تا رسيدند بسوى تو خداوندا واگر باشد خواهش
من هوى الدنيا او فتنة من فتنها علق بقلوبنا حتى قطعنا
از خواهشهاى دنيا يا فتنه از فتنهاى او كه بسته باشد به دلهاى ما تا بريده ما را
عنك او حجبنا عن رضوانك او قعد بنا عن اجابتك
از تو يا مانع شود ما را از خشنودى تو يا باز دارد ما را از اجابت تو
اللهم فاقطع كل حبل من حبالها جذبنا عن طاعتك
خداوندا پس ببر هر بندى را از بندهاى او كه مى كشاند ما را از فرمان بردارى تو
واعرض بقلوبنا عن اداء فرائضك واسقنا عن ذلك
و اعراض مى فرمايد دلهاى ما را از گذاردن فرضهاى تو و بياشامان ما را از آن جام
سلوة وصبرا يوردنا على عفوك ويقدمنا على مرضاتك ويقدمنا
آسايشى و خوشى و شكيبايى كه وارد سازد ما را بر عفو تو و راست وا دارد ما را بر خشنودى تو
انك ولى ذلك اللهم واجعلنا قائمين على انفسنا
به درستى كه تويى ولى آن و درست خداوندا و بگردان ما را قيام نمايندگان بر نفسهاى ما
باحكامك حتى تسقط عنا مؤن المعاصى واقمع الاهواء
بر احكام حكمهاى تو تا بيندازى از ما مشقتها و بارهاى گناهان را و بشكن و خوار كن خواهشها
ان تكون مشاورة وهب لنا وطء آثار محمد واله صلواتك
از اينكه باشند هم آورنده و ببخشاى از براى ما پى روى آثار محمد و آل او رحمتهاى تو

علم

عليهم والحوق بهم حتى ترفع للدين اعلامه ابتغاء اليوم عليهم
بر ايشان و آل او و لاحق شدن به ايشان تا برافراشته شود براى دين علمهاى او براى خواستن ثواب آن روزى
الذى عندك اللهم فامنن علينا بوطء آثار سلفنا واجعلنا
كه نزد تست بار خدايا پس انعام كن بر ما به پيروى اثرهاى پيشينيان ما و بگردان ما را
خير فرط لمن ائتم بنا فانك على ذلك قدير وذلك عليك كل شيء
بهترين پيش رفته از براى كسى كه متابعت كند ما را پس به درستى كه تو بر آن توانايى و آن بر تو
سهل يسير وانت ارحم الراحمين وصلى الله على محمد سيدنا
آسان است آسان و تو مهربان ترين مهربانانى و رحمت كناد خداى بر محمد كه بزرگ ماست
واله الابرار الطاهرين وبعد از اين دعا هرچه خواهد از واهب منان مسئلت
و بر آل او كه نيكوكارانند كرده چون ابواب الطاف الهى هميشه خصوصا سحر
بر رخ طالبان باز است و آن وقت عرض حاجت و نياز و در طلب
مغفرت و حط سيئه و انجاح مطالب دنيا و آخرت الحاح
نمايد كه در اخبار سيد ابرار صلوات الله عليهم من الملك الغفار
وارد است كه ان الله يحب الملحين فى الدعاء والله ولى الآلاء و
النعماء ومجيب الدعاء وكاشف البأساء والضراء والمفزع عند الخوف
والرجاء خيابان ثانى كه چمن آراى طبع برشحات سرچشمه دوات خيابان ثانى
گلبن فضيلة استغفار و طلب مرحمت از رحيم غفار را برورانيده
و در ساحت قطعات اين اوراق گلفشان كرديده بر خاطر قدسى
مناظر سالكان مسالك توفيق مخفى نماند كه كريم غفار و رحيم ستار

توالت نعمائه و تواترت آلائه غنی مطلق و جواد حقیقی و فیاض علی
الاطلاق و فاعل خیر و صواب و وهاب و مسبب اسباب است
و چون بحسب حکم و مصالحی که اکثر آن از نظر ادراک ما گرفتاران اغشیه
عوائق جسمانیه محجوبست بنیه تحتی و پیکر خاکی افراد نوع انسان را از
ارکان متضاده و اجزاء متخالفه و طبایع متباینه و اخلاط متباعده
آفریده محتاج بجوارح و آلات و اعضا و قوی و مفتقر بمسکن و لباس
و غذا و نیازمند معاونت و یاری ابناء جنس و افراد نوع ساخته
اتصاف داده باخلاق و خصال و خلال برخی مرضیه و حمیده
و بعضی رذیله و ناپسندیده منبع انبعاث و منشأ انتشاء هر یک را
قوتی و عضوی فرموده و هر یک را در هر یک ازین خصائل و شمائل نسبت
بدیگری مختلف لباس هستی پوشانیده چنانچه دواعی و همم ایشان را
اکثری باهم موافقت نمی باشد مگر بجبر و قسر و حکم و قهر و بدینجهات که
هر یک چندین مصلحت را مضمر است در تحصیل انجح وسیله معاش
ایشان باشد محتاج باشند بصنایع و حرف و پیشه ها که آن نیز عطیه ایست
از عطایای الهی مخصوص آن فرقه رفیعه گشته و در اکثر آن صنایع معاونت
و مظاهرت جمعی از بنی نوع بهم ضرور است که اگر یک تن بانفراده بر
فرض قدرت بر تحصیل آلات آن حرفت و صنعت مشغول ساختن
و پرداختن ضروریات آن گردد در تمام عمر از عهده کسب آن صنعت
و ساختن مایحتاج آن حرفت بیرون نتواند آمد تا صنعتی که مطمح

نظر اوست بجا تواند آورد و از او وسیله معاش خویش تواند کرد پس طائفه هم
شد که بجهة بقاء حیات جسمانی و سرانجام مایحتاج این منزل فانی بتمدن
و معاونت یکدیگر احتیاج تمام دارند و بنابر اختلاف طبایع و اهوا
اگر خلیع العذار و گسسته مهار باشند در تحصیل مایحتاج خود اقویا
بر ضعفا ظلم و زور نمایند و هرج و مرج و فساد تمام حاصل شود
پس بلطف شامل الهی دستور العملی بجهة طریقه سلوک ایشان تا در
محفل زندگانی آرام دارند مقرر فرموده و آن شرع انور است که در هر
چندی از ایام و دهور و ازمان موافق صلاح احوال قطان ارض که
دانای مصالح آن همان ذات بیمثال اوست بواسطه رفیع مقداری
هم از نوع انسان که بجهة کمال تقدس شایستگی استفاضه رشحات فیض
از واهب آن داشته بجهة بشریت و تجلبب بجلباب انسانیت با ابناء
نوع نیز مربوط باشد شریعتی و دینی بایشان فرستاده مامور ساخته
که چه کنند تا باعث رفاهیت ایشان در ایام حیات جسمانی و موجب
رفع درجات ایشان بعد از مفارقت ازین عالم فانی باشد و از چه
چه چیز احتراز نمایند تا سد راه ایشان در سلوک طریقه عقبی و موجب
شر و شور در دار دنیا نشود و از کمال رأفت و عاطفتی که لازم ذات
بیهمتا اوست در آن باب کتابها بر رسل عالیشان و در آخر الزمان
که شعشعه ملت زهرای احمدی را عالم افروز نموده کتابی مستطاب
بآن رسول عالی جناب انزال فرموده و بر صفحات ضمیر سید ابرار بقلم

وحی والهام موجبات انتظام مدار بقاء حتی نوع انسان را
تحریر نموده حکم نافذش صدور یافته که هر که اطاعت و امتثال اوامر
کند و دست اعتصام بعروه وثقی فرموده های الهی و سنن سنیه جناب
رسالت پناهی زند بهشت جاودان و روضه رضوان مسکن و ماوای
او خواهد بود و آنکه رخ از احکام یزدانی تابد و در بوادی نافرمانی
بی پروا شتابد در مهاوی سقر مستقر خواهد بود لیکن چون دانای
سرایر نهانی و بینای حقایق غیبی و عیانی است و میداند که این دست
و پا بستگان رشته امکان و گرفتاران شکنجه اضداد و ارکان را بغفلت
و غرور و پندار سرشته اند و در پی هواهای نفس و هواجس ضمیر و دواعی
طبع و تحصیل مستلذات بدن سرگشته کم باشند که همه وقت همگی توانند
که در سلوک جاده شرع ثبات قدم نموده بطرفین افراط و تفریط میل
ننماید و شارع شریعت غرا را باقدام سعی و جهد بنوعی که منحرف بطرفی
نافرمانی نشود همیشه فرساید بلکه بعضی بسبب غفلت و پیروی هوا
و برخی جهة لذت جویی و متابعت نفس بی پروا و گروهی بواسطه
اغوا و اغرای ارباب فسق و فجور و طایفه بنا بر وسوسه شیاطین
الانس والجن در اکثر امور رخ از راه اطاعت می تابند و سر در هوا
از پی هوس و هوای شتابند از غایت مرحمت و نهایت شفقت
بمحض نافرمانی ایشانرا از رحمت عام خویش محروم نساخته و بواسطه
اقدام بر عصیان از نظر شفقت یکبارگی دور ننداخته بدست لطف

بمقیاس در توبه و انابت را بر رخشان گشوده و باستغفار و ندای
راه نموده هر سحر منادی لطفش در اقطار آفاق بندای راحت افزای
هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَاَغْفِرَ لَهُ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَاَتُوبَ عَلَيْهِ هَلْ مِنْ سَائِلٍ
فَاُعْطِيَهُ هَلْ مِنْ مُؤَمِّلٍ فَاُبَلِّغَهُ اَمَلَهُ حیات تازه بدل مردگان
بخشیده و دور گردان بساط طاعت را بمضمون وَاِذَا سَاَلَكَ
عِبَادِي عَنِّي فَاِنِّي قَرِيبٌ اُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ بدرگاه
کبریای خود نزدیک گردانیده در کلام کریم که دستور العمل ناهجان
مناهج بندگیست در مواضع شتی حث بر استغفار و طلب مرحمت
از درگاه جلال خود فرموده در جایی بزبان شفقت گفته که استغفروا
ربکم انه کان غفارا و در جایی از آن روضه بهشت صفا بنسیم
لطفش این گل طری شکفته که توبوا الی الله توبة نصوحا گاهی بقلم
احسان بر لوحه حال عصاة نوشته که والذین عملوا السیئات
ثم تابوا من بعدها وآمنوا ان ربک غفور رحیم و زمانی بکلام
بشارت انتظام وما کان الله لیعذبهم وهم یستغفرون زنگ
زدای مرآت قلوب بندگان گشته پس استغفار از ذنوب
حبلیست متین که اعتصام بآن رساننده است عبد را بفضای
رحمت تامه الهی و انابت و طلب مغفرت حصنی حصین که رهاننده
بنده را لتحصن در آن از تیر باران غضب پادشاهی معجون نجاح
سودائیان ساحت نافرمانی است و نوشداروی خلاص گرفتاران

امراض هواجس نفسانی از اسقام و الآلام غضبی و شهوانی از اعجابست
که اطباء نفوس و ارواح یعنی جناب خاتم النبیین و ائمه کرام سادات
بحجاج صلوات رایحات علیهم من خالق الاشباح جهت دوای
بیماران درد معاصی و گرفتاران رنج ذنوب و ملاهی که مزاج مستقیم
خویش را از افراط تناول مشتهیات نفسانی و حب حطام زود گذر
فانی از درجه اعتدال منحرف ساخته خویش را در ورطات اسقام روحانی
و امراض نافرمانی انداخته اند نسخها از ادویه سریع العلاج استغفار
بر الواح السنه رواة ثقات نوشته اند و بپذیرای دفع مرض نفور
امت بترتیب اشربه بر ء الساعه توبه و انابت گشته قانون تعدیل
مزاج جان در وقتی که از عفونة اخلاط معاصی از حد استقامت
انحراف یابد بقلم اشفاق بر صحایف قلوب تحریر فرموده و از ادویه
نافعه توبه و انابت و استغفار و ندامت و تاسف و بازگشت ایارجی نافع
جهت پریشان دماغان کشور لهو و لعب بدست الثغات با شهد
مرحمت ترکیب نموده تا هر سعادت یاری که بمدد طبع مستقیم
بر انحراف مزاج جان واقف گشته در سحرگاه ندامت بدست انابت
آن شربت کثیر المنفعة را در ساغر توبه ریخته تناول نماید ابواب صحت
و استقامت مزاج بمدد فیض ازلی بر وجنات بالش گشاید در کتاب
دعاء کافی از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که فرموده که رسول
صلی الله علیه و آله فرموده که خیر الدعاء الاستغفار بهترین دعائی

ارسکونی م

طلب مغفرت است از درگاه رب رحیم و هم در آن کتاب از حسین بن
زید از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که قال قال رسول الله صلی الله
علیه و آله الاستغفار و قول لا اله الا الله خیر العباده و قال الله
گفت که گفت رسول خدا رحمت کناد خدا بر او و آل او که استغفار و طلب آمرزش کردن و گفتن لا اله الا الله بهترین عبادتست و فرموده است خدا
العزیز الجبار فاعلم انه لا اله الا الله و استغفر لذنبک و در کتاب
عدة
غالب بزرگوار و جبر کننده پس بدان بدرستی که نیست خدای بحقی بجز خدا و آمرزش بخواه از برای گناه خود
الداعی از رسول صلی الله علیه و آله مرویست که فرمود ان للقلوب صدأ
کصدأ النحاس فاجلوها بالاستغفار و ایضا در آن
بدرستی از برای دلها زنگیست
مانند زنگ مس پس بزدایید او را بطلب آمرزش
کتاب وارد است که قال علیه
السلام من اکثر الاستغفار جعل الله له من کل هم فرجا
درود هر که بسیار کند طلب آمرزش میگرداند خدا برای او از هر اندوهی گشایش
و من کل ضیق مخرجا و رزقه من حیث لا یحتسب و رسول آخر
و از هر تنگی مدر شدی و روزی دهد او را از جایی که گمان ندارد
الزمان صلی الله
علیه و آله و ائمه اطهار و الاشان صلوات الله علیهم که معصوم
و مقدس از کبائر ذنوب و صغایر آن و بواطن آثام و ظواهر آن و منزه
از هر ناشایسته در قول و عمل بلکه از سهو و نسیان و خطا و خلل
بوده اند همیشه زبان مبارک باستغفار میگشوده چنانچه در کتاب
دعاء کافی از طلحة بن زید از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که فرمود
ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان لا یقوم من مجلس و ان خف
بدرستی که پیغمبر فرستاده خدا رحمت کناد خدا بر او و آل او بود که بر نمیخاست از مجلسی و هر چند کم می نشست

حتی یستغفر الله عز وجل خمسا وعشرین مرة وهم دران کتاب
از حارث بن مغیره
از ابی عبدالله علیه السلام روایة کرده که فرمود کان رسول الله صلی
الله علیه واله یستغفر الله عز وجل کل
یوم سبعین مرة
ویتوب الی الله عز وجل سبعین مرة قال
قلت یقول استغفر
الله واتوب الیه کان یقول استغفر الله
سبعین مرة واتوب
الی الله اتوب الی الله سبعین مرة ودر
خطب وادعیه ماثوره مرویه
از ائمه اثنی عشر صلوات الله علیهم استغفار واظهار ندامت
واقرار بذنوب وطلب مغفرت بسیار مذکور است خصوصا
از سید العابدین وابا الائمة المعصومین علی بن الحسین علیهما
السلام که ادعیه شریفه صحیفه کامله منسوبه بانحضرت که زبور
آل محمد وانجیل اهل البیت است مملو است از اقرار بذنوب واستغفار
ازان بابلغ وجوه واشد انحا ودرین مقام سؤالی هست مشهور که
چون آن هداة سبل حق ویقین منزه ومبرا از ارتکاب جمیع ذنوب
وخطایا بوده اند بچه جهت در ادعیه اینهمه اقرار بذنب میفرموده اند

استغفر الله
ویقول ٣

وبهترین حرفی که درین باب توان گفت آنست که وزیر معتبر و سعید
علی بن عیسی الاربلی مؤلف کتاب شریف کشف الغمة فی معرفة الائمة
طاب ثراه دران کتاب بیان نموده خلاصه گفتار آنست که خوف وخشیت
عباد از جناب مالک الملک حقیقی بقدر معرفت وشناخت بندگان
می باشد مراتب عظمت وکبریا ومنعت ورفعت وبهای انجناب والا
چنانچه در تنزیل آسمانی وارد است که انما یخشی الله من عباده العلماء
واطاعت وبندگی وطاعت وسرافکندگی وتوجه واستغراق بندگان
نیز متفاوت است بحسب تفاوت مراتب وشناخت وقرب ودرجه
ومرتبه ومنزله ایشان در آستان خلاق شان ودرین شکی نیست که بهاید
نسبت درجات ایمان ومدارج عرفان ومراتب عبادت وبندگی
مختلف ومتزایدات عباد را هرچند قرب ومنزلت وقدر ومرتبت
بنده در درگاه معبود بحق بیشتر است دلش از زخم تیغ خوف وخشیت
الهی بیشتر ریش واو را در ادای طاعات وعبادات افزون سعی وجهد
درکار وتوجه واستغراق افزونتر ضرور است وهر یک از عباد را
که درخور معرفت ورتبت قیام بانواع بندگی باید نمود اگر ازان قدر
اندکی کمتر بوظایف طاعت وتوجه پردازند نسبت بمرتبه که دارند باید
که استغفار وعذرخواهی را ازان قرار وجهه نظر سازند وبود که الغالیه
که جمعی از خاصان جهة اندک زلتی یا ان چندین گونه استغفار واعتذار
پیش آرند جمعی دیگر آنرا عبادت وباعث رفع درجه خود شمارند

معرفت

چنانچه کلام شریف حسنات الابرار سیئات المقربین ازان مفصح است
بعد از بیان این سخن بوده می باید کان پیشروان وفود ابرار و سرداران
جنود اخیار را در درگاه الهی قرب و منزلت و قدر و مرتبت بغایتی
بوده و بنوعی در بحار قرب جناب یزدانی استغراق داشته اند که در خور
مرتبه ایشان اولی آن بوده که اگر ممکن باشد یک طرفة العین ازان توجه
تمام و استغراق کامل بقدر ذره باز نیایند و همیشه در خلوات مشاهدات
غیبی و مجامع مکاشفات لاریبی اوقات خجسته ساعات را صرف
مطالعه صفحات جمال معشوق حقیقی و مشاهده لمعات وصال
محبوب تحقیقی و استفاضه سبحات انوار تجلیات ذاتی و صفاتی
و استفاضه حقایق و معارف سرمدی نمایند لیکن چون خوردن و آشامیدن
و خوابیدن و بجهة بقای نسل و نوع با ازواج مقاربت کردن از لوازم
بشریت است و بانجاح حوایج امت پرداختن و انکشاف غوامض
مسائل مردمان را وجهه نظر ساختن و بر انجام ما یحتاج معاش
خود و جمعی که تفقد شان بر ذمه همم علیه ایشان ثابت بوده مشغولی
نمودن و سایر امور مباحه ضروریه از شرایط سروری و امامت
در اوان ارتکاب این امور و زمان اشتغال باین اشغال الابد ازان استغراق
کلی و توجه تمام که بمجموع تن و جان و حواس و قوی در حالت تجلی انوار
قرب دارند بلکه خبر از حواس و قوی و جوارح و اعضا نمی دارند و خلع
ملابس حیات جسمانی مینمایند و بالکلیه در دریای قرب غرقه گشته

نظر الامکان سیر هیچ چیز از مراتب حیات جسمانی نمی گشایند اندکی باز
می آمده اند و هر چند نفوس قدسیه ایشان و ذوات کامله آن گروه عظیم
الشان را این قوه و اقتدار بوده که در حالت اشتغال بشواغل بدنی نیز ترک
توجه بمقام انس نمایند و هم در ظاهر مشغول مشاغل دنیوی بوده و هم
در باطن بزم صحبت با مقیمان مکان قدس آرایند لیکن ظاهر است
که نسبت بحالتی که متوجه اینگونه امور نمی بوده اند در وقت ارتکاب
این حالات توجه قدری نقصان می یافته پس در ان اوقات کو بی نظر
بمراتب قرب ایشان ارتکاب امور مباحه ضروریه حیات بشری
نسبت بحالتی که هیچ وجه من الوجوه و هیچ نحو از انحا هیچ عضوی
از اعضا و قوتی از قوی ادنی توجهی بچیز دیگر نمیداشته اند گناه و نافرمانی است
و ایشان را ازان استغفار لازم و نزدیک باین معنی در ابناء زمان که نسبت
بملوک و سلاطین مجازی سلوک می نمایند مشاهده می شود جمعی از مقربان
بساط سلطنت باشند که اگر مرتکب کمتر امری از امور که نسبت بحال
جمع دیگر از ملازمان عتبه دولت و امناء اقطار مملکت آن پادشاه
حمیده و پسندیده باشد نمایند نسبت بمرتبه و منزلت ایشان کم خدمتی
و ترک اولی بلکه جریمه و گناه بود چه از فرط توجه و کمال محرمیت منظور آن
ملک آنست که همیشه در نظر او بوده یک لمحه از مراقبت حالش باز
نمانند والله اعلم باسرار کلام اولیائه و اصفیائه و الفاظی که در مقام
استغفار بر زبان آوردن و بان طلب مغفرت کردن مناسب واقع

انتها برا رمرویست یکی استغفر الله وأتوب إليه است که هفتاد
بار گفتن آن در مفرده وتر سنت است واگر بصد بار رساند افضل
از عمر بن یزید از ابی عبدالله علیه السلام و دیگری اینست که استغفر الله
الذی لا اله الا هو الحی القیوم لجمیع ظلمی وجرمی واسرافی علی نفسی
وأتوب إليه که هفت بار در همان نماز باید گفت و دیگری آنست که در کتاب
مکارم الاخلاق روایه کرده که در وتر بگویند اللهم انی استغفرك
بارخدایا بدرستی که من طلب آمرزش میکنم از تو
وأتوب إليك من مظالم كثيرة لعبادك
وبازگشت میکنم بسوی تو از مظلمهای بسیار که از برای بندگان تو
عندی فأیما عبد
نزد منست پس هر بنده
من عبیدك كانت له قبلی مظلمة ظلمتها
از بندگان تو که باشد مراورا پیش من مظلمه که رسانیده باشم آن مظلمه را
إياه في بدنه أو عرضه
باو در بدنش یا در عرضش
أو ماله لا أستطيع أداء ذلك لا تحللها
یا در مالش و حال آنکه نمیتوانم ادا کردن آنرا و طلب کرده باشم حلیت آنرا
منه فأرضه عني
از وی پس خشنود کن اورا از من
بما شئت وكيف شئت وهبها لي وما
بآنچه خواهی و چگونه که خواهی و ببخشای آن مظلمه را از برای من و چه
تصنع بعذابي
میکنی بعذاب من
يا رب قد وسعت رحمتك كل شيء
ای پروردگار من بتحقیق که شامل است رحمت تو هر چیز را
وما عليك يا رب
و چه باکست بر تو ای پروردگار من
إن تكرمني برحمتك ولا تهني
اگر بنوازی مرا برحمت خود و اگر خوار نکنی مرا
بعذابك وما ينقصك
بعذاب خود و چه نقص میرساند
يا رب إن تفعل بي ما سألتك وأنت واجد
ای پروردگار من اگر بکنی آنچه از تو سوال کردم و تو دریابنده

وأنى شئت ۲
از هر جا خواهی

لكل خير اللهم إن استغفاري لك مع إصراري للؤم وإن
هر خوبی بارخدایا بدرستی که طلب آمرزش کردن من از تو با ایستادن من بر معصیت حماقت است و بدرستی
تركي الاستغفار لك مع سعة رحمتك لعجز اللهم كم
واگذاشتن من طلب آمرزش از تو با فراخی رحمت تو ناتوانایست بارخدایا چند
تتحبب إلي وأنت غني عني وكم أتبغض إليك وأنا إليك
خود را دوست کنی بسوی من و حال آنکه تو بی نیازی از من و چند خود را دشمن کنم بسوی تو و حال آنکه من بسوی تو
فقير فسبحان من إذا وعد وفى وإذا توعد عفى و دیگری
محتاجم پس پاک و منزه کسی که هرگاه وعده کرده باشد وفا میکند و هرگاه تهدید بعذاب کرده باشد در میگذرد
اینست
که در کتاب جنة الواقیة مرویست از علی علیه السلام و مناسبست
که در مفرده وتر بعد از هفتاد بار گفتن استغفر الله وأتوب إليه
و هفت بار گفتن استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم الی
آخره که مذکور شد بگویند اللهم انی استغفرك لكل ذنب
جرى به علمك في وعلي
بارخدایا بدرستی که من طلب آمرزش میکنم از تو بهر گناهی که جاری شده بآن علم تو در من و بر من
إلى آخر عمري ولجميع ذنوبي لأولها
واخرها عمدها وخطائها
تا آخر عمر خود و بهمه گناهان خود بهر اول آنها و آخر آنها و عمد آنها و خطای آنها
قليلها وكثيرها دقيقها وجليلها
کم آنها و بسیار آنها خورد آنها و بزرگ آنها
قديمها وحديثها سرها
کهنه آنها و نو آنها و پنهان آنها
وعلانيتها وجميع ما أنا مذنبه
و آشکار آنها و همه آنچه من کننده آنم
وأتوب إليك وأسألك
و بازگشت میکنم بسوی تو و میخواهم از تو

ان تصلی علی محمد وال محمد وان تغفر لی جمیع ما احصیت

اینکه رحمت نمایی بر محمد و آل محمد و اینکه بیامرزی برای من همه آنچه را شمرده

من مظالم العباد قبلی فان لعبادك علی حقوقا انا مرتهن

از مظلمهای بندگان که نزد من است پس بدرستی که مر بندگان ترا بر من حقهاست که من محبوسم و در گروم

بها فاغفرها کیف شئت وانی شئت یا ارحم الراحمین

بسبب آنها پس بیامرز آنها را بهر نحوی که خواسته و در هر جا که خواهی ای مهربان ترین مهربانان

وبعد از این استغفار را که هم در ان کتاب از انتخاب منقول است

که میفرمود بگویند اللهم ان ذنوبی وان کانت فظیعة فانی

خداوندا بدرستی که گناهان من هرچند از اندازه بیرون اند در زشتی پس بدرستی که من

ما اردت بها

فظیعة ولا اقول لك العتبی ولا اعود

لما اعلمه من خلقی

ولا اغل استمرار التوبة لما اعلمه من

ضعفی فقد جئت

اطلب عفوك ووسیلتی الیك کرمك

فصل علی محمد وال

محمد واکرمنی بمغفرتك یا ارحم الراحمین

پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و نوازش کن مرا بآمرزیدن خود ای مهربان ترین مهربانان

وبعد از این کلام را

که در همان کتاب از سید العابدین مرویست

که میفرمود بگوید اللهم ان استغفاری ایاك وانا مصر علی

بار خدایا طلب آمرزش من از تو و حال آنکه من اصرار دارم بر

ما نهیت عنه قلة حیاء وترك الاستغفار مع علمی بسعة

آنچه نهی کرده از آن کمی حیاست و ترک طلب آمرزش با دانایی من بفراخی

رحمتك تضییع لحق الرجاء اللهم ان ذنوبی تؤیسنی

رحمت تو ضایع میکند حق امید را بار خدایا بدرستی که گناهان من نومید میکنند مرا

ان ارجوك وان علمی بسعة رحمتك یؤمننی ان اخشاك

از اینکه امیدوار باشم ترا و بدرستی که علم من بفراخی رحمت تو ایمن میکرداند مرا از اینکه بترسم از تو

فصل علی محمد وال محمد وحقق رجائی لك وکذب خوفی

پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و راست گردان امید مرا بخود و دروغ گردان بیم مرا

منك وکن لی عند احسن ظنی بك یا اکرم الاکرمین

از تو و باش از برای من نزد نیکوترین گمان من بتو ای نوازش کننده ترین نوازش کنندگان

ودر کتاب جنة الواقیه از صادق علیه السلام مرویست که

هرکه هر روز در مدت دو ماه متتابع چهارصد بار این استغفار را

بگوید روزی او کند گنجی از علم یا گنجی از مال وهو هذا استغفر الله خدا

الذی لا اله الا هو الحی القیوم بدیع السموات و

الارض

من جمیع جرمی وظلمی واسرافی علی نفسی واتوب

از همه گناه خود و ستم خود و اسراف بر نفس خود و بازگشت میکنم

الیه

ودر همان کتاب از رسول صلی الله علیه واله مرویست

که حق تعالی عفو میکند از صاحب این استغفار گناهان او را

واکرچه بری اسمانهای هفتکانه وارضین سبع وکرانی کوهها
وعدد بارانها وانچه در بر و بحراست باشد ومی نویسد از برای او بعدد
این حسنات ونمی کوید بنده در روز یا شب ومیرد مکر انکه داخل
بهشت شود ومحتاج نشود هرکز وهو هذا اَللّهُمَّ اِنّي اَسْتَغْفِرُكَ
مِمّا تُبْتُ اِلَيْكَ مِنْهُ ثُمَّ عُدْتُ فِيهِ
بارخدایا بدرستی که من طلب امرزش میکنم از تو از کناهی که بازکشت کردم بسوی تو از انکناه وبعد از ان عود نمودم دران
وَاَسْتَغْفِرُكَ لِما اَرَدْتُ بِهِ وَجْهَكَ فَخالَطَنِي فِيهِ ما لَيْسَ لَكَ
وامرزش میطلبم از تو از برای آنچه قصد کردم با آن ذات تورا پس مخلوط شد با قصد من چیزی که نبود از برای تو
وَاَسْتَغْفِرُكَ لِلنِّعَمِ الَّتِي مَنَنْتَ بِها عَلَيَّ فَتَقَوَّيْتُ بِها عَلى مَعاصِيكَ وَ
وامرزش میجویم از تو برای نعمتهایی که انعام کردی با آنها بر من پس قوی شدم بسبب آنها بر معاصی تو
اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لا اِلهَ اِلّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ عالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهادَةِ
و امرزش میجویم از خدایی که نیست سزاوار پرستش مکر او زنده ایست که قائم است بتدبیر خلق دانای پنهان و هویدا
الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ لِكُلِّ ذَنْبٍ اَذْنَبْتُهُ وَلِكُلِّ مَعْصِيَةٍ اِرْتَكَبْتُها
بسیار بخشاینده است بسیار مهربان برای هر کناهی که کرده ام آنرا و برای هر نافرمانی که مرتکب شده ام آنرا
اَللّهُمَّ ارْزُقْنِي عَقْلاً كامِلاً وَعَزْماً ثابِتاً وَلُبّاً راجِحاً
خداوندا روزی کن مرا عقلی کامل و اراده جزمی پایدار و عاقلی افزون
وَقَلْباً زَكِيّاً وَعِلْماً كَثِيراً وَاَدَباً بارِعاً وَاجْعَلْ ذلِكَ
و دلی پاکیزه و دانایی بسیار و ادبی نیکو و تمام و بکردان آنها را
كُلَّهُ لِي وَلا تَجْعَلْهُ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ
همه از برای من و مکردان آنها را بر ضرر من برحمت خود ای مهربانترین

الراحم

الرّاحِمِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجْمَعِينَ و بر اینه ضمیر صبح
مهربانان و رحمت کناد خدا بر محمد و آل او همه
ضمیران خورشید طبع
هویدا باشد که افضل اوقات استغفار سحراست چنانچه در فایده
اولی از تمیمه ثالثه مذکور شد که جناب الهی مستغفرین در
اسحار راستوده در کتب معتبره تفسیر وحدیث از امیر المومنین
علی علیه السلام مرویست که افضل اوقات استغفار سحراست
وبدینجهة یعقوب علی نبینا و علیه السلام با ولاد عظام فرمود که سَوْفَ
اَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي ما در وقتی که کفتند یا ابانا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا
اِنّا كُنّا خاطِئِينَ بجهة انتظار وقت سحر که سحر وقت استغفار است
خدای تعالی فرموده وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْاَسْحارِ وَبِالْاَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ
واینمعنی از اقوال ائمه هدات مستنبط میشود که دفع بلیات
از اهالی روزکار ببرکت مستغفرین در اسحار حاصل است
ورحمت تقریب جوی داور بیهمال بزاری نیازمندان مایل
در مکارم الاخلاق از جمله وصیت نبی صلی الله علیه واله باب ذر
مسطوراست که یا اَبا ذَرٍّ يَقُولُ اللهُ تَعالى اِنَّ اَحَبَّ الْعِبادِ اِلَيَّ
الْمُتَحابُّونَ
ای اباذر میفرماید خدای تعالی که بدرستی که دوست ترین بندکان بسوی من
بِجَلالِي الْمُتَعَلِّقَةُ قُلُوبُهُمْ بِالْمَساجِدِ وَالْمُسْتَغْفِرُونَ
دوستی کننده کانند بیکدیکر بجلال من متعلقست دلهای ایشان بمسجدها طلب آمرزش کننده کانند
بِالْاَسْحارِ
در سحرها
اُولئِكَ اِذا اَرَدْتُ بِاَهْلِ الْاَرْضِ الْعُقُوبَةَ ذَكَرْتُهُمْ
این جماعتند که هرکاه اراده کنم که برسانم باهل زمین عقوبتی را یاد میآورم ایشانرا

فصرفنا العقوبة عنهم ودر فقیه از امیر المؤمنین علیه السلام روایت است
که ان الله تبارك وتعالی اذا اراد ان
یصیب اهل الارض بعذاب قال لولا
ان الذین یتحابون بجلالی
ویعمرون مساجدی ویستغفرون
بالاسحار لولاهم لانزلت
عذابی اعاذنا الله تعالی فانه لا طاقة
لنا انه ولی الطول
والاحسان خیابان ثالث که کلشن پیرای قلم برساحتش شقایق

خیابان ثالث

ادعیه واذکاری که بعد از رکعة مفردهٔ وتر و سجدهٔ شکری که عقب آن
نمایند نضارت بخشیده چون از رکعت مفرده وتر باداب وآیین
مذکور درین اوراق فارغ شوند تسلیم نموده سه نوبت تکبیر گفته
تسبیح فاطمه زهرا سلام الله علیها گفته سه بار بگویند سبحان
ذی الملك القدوس العزیز الحکیم یا حی یا قیوم یا بر یا رحیم
یا غنی یا کریم ارزقنی من التجارة اعظمها فضلا واوسعها
رزقا وخیرها لی عاقبة فانه لا خیر فیما لا عاقبة له پس سه بار
بگوید

لرب
الحمد لرب الصباح الحمد لفالق الاصباح الحمد لناشر الارواح
بعد از ان دعاء حزین را که در مصباح ومکارم الاخلاق ومفتاح
الفلاح وسایر کتب ادعیه مذکور است بسوز وگداز وعجز ونیاز
تمام بخواند ودر وقت خواندن قفل از دیده کشاده بسیار گریسته
واگر نتواند خویش را بگریاند والدعاء هذا اناجیك یا موجود فی
کل مکان لعلك تسمع ندائی فقد عظم جرمی وقل
حیائی یا مولای یا مولای ای
الاهوال اتذکر وایها انسی
ولو لم یکن الا الموت لکفی کیف
وما بعد الموت اعظم
وادهی یا مولای یا مولای حتی متی
والی متی اقول لك العتبی
مرة بعد اخری ثم لا تجد عندی
صدقا ولا وفاء فیا غوثاه ثم
واغوثاه بك یا الله من هوی
قد غلبنی ومن عدو قد استکلب
علی ومن دنیا قد تزینت

یا موجودا

لی ومن نفس امارة بالسوء الا ما رحم ربی مولای یا مولای

برای من بود از نفسی که امر کننده است به بدی مگر آنچه که رحم کند پروردگار آقای من ای آقای من

ان كنت رحمت مثلی فارحمنی وان كنت قبلت مثلی

اگر بوده که رحم کرده مانند من کسی را پس رحم کن مرا و اگر بوده که پذیرفته مثل من کسی را

فاقبلنی یا قابل السحرة اقبلنی یا من لم ازل اتعرف منه الحسنى

پس در پذیر مرا ای پذیرنده ساحران در پذیر مرا ای آنکه همیشه می رسیده است به من از او نیکی

یا من یغذینی بالنعم صباحا ومساء ارحمنی یوم آتیك فردا

ای آنکه غذا میدهد مرا به نعمتها صبح و شام رحم کن مرا روزی که می آیم ترا تنها

شاخصا الیك بصری مقلدا عملی قد تبرء جمیع الخلق

باز سوی رحمت تو دیده من در گردن من آویخته کردار من در حالتی که بیزاری میکنند تمامی خلق

منی نعم ابی وامی ومن كان له كدی وسعیی فان لم

از من آری حتی پدرم و مادرم و هر کس که بود برای او کد من و کوشش من پس اگر

ترحمنی فمن یرحم فی القبر وحشتی ومن ینطق لسانی اذا

رحم نکنی مرا پس که رحم کند در قبر دوری مرا از همدمان و که گویا کند زبان مرا هرگاه

خلوت بعملی وسائلتنی عما انت اعلم به منی فان قلت نعم

تنها بمانم با کردار خود و پرسی از من چیزی را که تو داناتری بآن از من پس اگر بگویم آری

فاین المهرب من عدلك وان قلت لم افعل قلت الم اكن

پس کجاست گریزگاه از دادگری تو و اگر گویم نکرده ام میگویی آیا نبودم

الشاهد علیك فعفوك عفوك یا مولای قبل

گواه بر تو پس درگذر درگذر ای آقای من پیش از پوشیدن

فمن یرحمنی ومن یونس فی القبر وحشتی [illegible] صح

سرابیل القطران عفوك عفوك یا مولای قبل ان تغل

جامههای قطران شامل کن عفو خود را گذشتن خود را ای آقای من پیش از آنکه بسته شوند

الایدی الى الاعناق یا ارحم الراحمین وخیر الغافرین واگر خواهد

دستهای من بسوی گردنها ای مهربانترین مهربانان و بهترین آمرزندگان و وقت

باشد این دعا را که در مصباح کبیر شیخ الطایفه از باقر علوم الاولین

والاخرین علیه السلام روایت کرده بخواند لا اله الا الله وحده لا شریك له له

الملك وله الحمد یحیی ویمیت

نیست سزاوار پرستش بجز خدا تنها نیست انبازی مر او را مر او راست

ویمیت ویحیی وهو حی لا یموت

مملکت و پادشاهی مر او راست سپاس زنده میکند و میمیراند

بیده الخیر وهو على كل

و می میراند و زنده میکند و او زنده ایست که نمی میرد

شیء قدیر اللهم لك الحمد یا رب

بدست او است خوبی و او بر هر

انت نور السموات والارض

چیز تواناست بار خدایا مر تراست سپاس ای پروردگار

فلك الحمد وانت قوام السموات والارض

توئی نور آسمانها و زمین

فلك الحمد وانت جمال

مر تراست سپاس و توئی نگاه دارنده آسمانها و زمین

السموات والارض فلك الحمد وانت

پس مر تراست سپاس و توئی زیبائی

زین السموات والارض

آسمانها و زمین پس مر تراست سپاس و توئی

فلك الحمد وانت صریخ المستصرخین

زینت دهنده آسمانها و زمین

فلك الحمد وانت غیاث

پس مر تراست سپاس و توئی فریادرس فریاد طلبان

المستغیثین فلك الحمد وانت مجیب دعوة

پس مر تراست سپاس و توئی فریادرس

المضطرین فلك الحمد

فریادرس طلبان پس مر تراست سپاس و توئی اجابت کننده دعای

درماندگان پس مر تراست سپاس

وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فَلَكَ الْحَمْدُ اللَّهُمَّ بِكَ تَنْزِلُ كُلُّ حَاجَةٍ
و تویی مهربان ترین مهربانان پس مر تراست سپاس خداوندا بتو نزول میکند هر حاجتی
فَلَكَ الْحَمْدُ وَبِكَ يَا إِلَهِي أَنْزَلْتُ حَوَائِجِي اللَّيْلَةَ فَاقْضِهَا
پس مر تراست سپاس و بتو ای خدای من فرود آوردم حاجت خود را امشب پس برآور آنرا
يَا قَاضِيَ حَوَائِجِ السَّائِلِينَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَقُّ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ
ای برآورنده حاجتهای سوال کنندگان خداوندا تویی حق و قول تست حق
وَوَعْدُكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ الْمَلِيكُ الْحَقُّ أَشْهَدُ أَنَّ لِقَاءَكَ حَقٌّ
و وعده تست براستی و تویی مالک بحق گواهی میدهم براستی که لقا و بازگشت بتو حقست
وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ
و براستی که بهشت حقست و براستی که آتش حقست و براستی که قیامت آینده است و نیست شکی
فِيهَا وَأَنَّكَ تَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ
در او و براستی که تو برمی انگیزانی کسانی را که در گورها اند بار خدایا از برای تو گردن نهادم و بتو
آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ وَإِلَيْكَ
گرویدم و بر تو اعتماد و تکیه کردم و بیاری تو ستیزه کردم با خصم خود و بسوی تو
يَا رَبِّ حَاكَمْتُ فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا
ای پروردگار آوردم مخاصمه خود را پس بیامرز از برای گناهانی را که پیش کرده ام و آن گناهان که خواهم کرد و آنچه
أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
پنهان کرده ام و آنچه آشکارا کرده ام تویی زنده بذات خود که قایمست هر چیز بتو نیست سزای پرستش بجز تو
واگر خواهد بعد از این دعا سجده کند و اگر وقت باشد و خواهد

الحوائج

تسبیح شهر رمضان که ابو بصیر از ابی عبد الله علیه السلام روایة کرده
چنانچه در مصباح المتهجد مرویست در عقب وتر بخواند و هو هذا
سُبْحَانَ اللهِ السَّمِيعِ الَّذِي لَيْسَ شَيْءٌ أَسْمَعَ مِنْهُ يَسْمَعُ مِنْ فَوْقِ
پاکست خدای شنوا که نیست چیزی شنواتر از او میشنود از بالای
عَرْشِهِ مَا تَحْتَ سَبْعِ أَرَضِينَ وَيَسْمَعُ مَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ
عرش خود آنچه زیر هفت زمین است و میشنود آنچه در تاریکیهای دشت و دریاست
وَيَسْمَعُ الْأَنِينَ وَالشَّكْوَى وَيَسْمَعُ السِّرَّ وَأَخْفَى وَيَسْمَعُ
و میشنود ناله و شکوه را و میشنود راز و چیز پوشیده و میشنود
وَسَاوِسَ الصُّدُورِ وَيَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ
وسوسهای سینهها را و میداند خیانت چشمها را و آنچه پنهان میدارند آنرا سینهها
وَلَا يُصِمُّ سَمْعَهُ صَوْتٌ سُبْحَانَ اللهِ جَاعِلِ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورِ
و ناشنوا نمیکند سمع او را آوازی تنزیه ساحت جلال خدا میکنم که آفریننده تاریکیها و روشنی است
سُبْحَانَ اللهِ فَالِقِ الْحَبِّ وَالنَّوَى سُبْحَانَ اللهِ خَالِقِ كُلِّ شَيْءٍ
تنزیه خدا را که شکافنده دانه است و هسته تنزیه میکنم خدا را که آفریننده هر چیز است
سُبْحَانَ اللهِ خَالِقِ مَا يُرَى وَمَا لَا يُرَى سُبْحَانَ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ
تنزیه میکنم خدا را که آفریننده آنچیزیست که دیده میشود و آنچه دیده نمیشود تنزیه میکنم خدا را باندازه کلمات او
سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ سُبْحَانَ اللهِ بَارِئِ النَّسَمِ سُبْحَانَ
پاکست خدایی که پروردگار عالمیانست پاکست خدایی که آفریننده انسانست تنزیه میکنم
اللهِ الْبَصِيرِ الَّذِي لَيْسَ شَيْءٌ أَبْصَرَ مِنْهُ يُبْصِرُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ
خدایی که بیناست بعالم و بیناییها که نیست چیزی بیناتر از او میبیند از بالای عرش خود

ما تحت سبع ارضين ويبصر ما في ظلمات البر والبحر

آنچه زیر هفت زمین است و می‌بیند آنچه در تاریکیهای دشت و دریاست

لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار وهو اللطيف

و درنیابد ذات او را دیدها و او ادراک میکند دیدهای چشم‌داران را یعنی عالمست بهمه چیز و اوست لطیف

الخبير لا تغشى بصره ظلمة ولا يستتر بستر ولا يواري منه

داناست بهمه چیز نمی‌پوشاند بینایی او را تاریکی و مستور نمیشود بستری و پوشیده و پنهان نمیکند ازو

جدر ولا يغيب منه بحر ما في قعره ولا جبل ما في اصله ولا

دیوارها و نه پنهان میکند ازو دریا آنچه در ته اوست و نه کوه آنچه در بیخ اوست و نه

جنب ما في قلبه ولا قلب ما فيه ولا يستتر منه صغير

پهلوی آنچه در دل اوست و نه دل آنچه دراوست و پوشیده نیست ازو چیزی کوچک

لصغره ولا يخفى عنه شيء في الارض ولا في السماء هو الذي

بجهت کوچکی آن و پنهان نیست ازو چیزی در زمین و نه در آسمان اوست آنچنان کسی

يصوركم في الارحام كيف يشاء لا اله الا هو العزيز

که می‌نگارد شما را در رحمهای مادران چگونه که میخواهد نیست خدایی مگر او که عزیز است

الحكيم سبحان الله باري النسم سبحان الذي ينشئ السحاب

و دانا و محکم کار است تنزیه میکنم خدایی را که آفریننده آدمیانست تنزیه میکنم خدا را آنچنان خدایی که برافرازنده ابرهای

الثقال ويسبح الرعد بحمده والملائكة من خيفته

گرانست و تسبیح می‌نماید رعد بستایش او و فرشتگان از ترس او

ويرسل الصواعق فيصيب بها من يشاء ويرسل الرياح

و میفرستد صاعقهای آسمانی را پس میرساند آن صاعقها را بکسی که میخواهد و میفرستد بادها

بشرا بين يدي رحمته وينزل الماء من السماء بكلماته

جهت مژده پیش نزول رحمت و پایین میفرستد آب را از طرف آسمان بکلمات خود

ويبسط الرزق بعلمه وينبت النبات بقدرته سبحان الله

و پهن میکند روزی بندگان را بعلم خود و میرویاند رستنی را بقدرت و توانایی خود تنزیه میکنم خدا را

باري النسم سبحان الله الذي لا يعزب مثقال ذرة في

که آفریدگار آدمیانست تنزیه میکنم خدا را آنچنان خدایی که غایب نمیشود ازو همسنگ ذره در

السموات ولا في الارض ولا اصغر من ذلك ولا اكبر الا في

آسمانها و نه در زمین و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر مگر که در

كتاب مبين سبحان الله باري النسم سبحان الله الذي

کتابیست آشکارسازنده پاکی و منزهست خدا که آفریننده آدمیانست پاکست خدایی که

يعلم ما في السموات وما في الارض ما يكون من نجوى ثلثة

میداند آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است نمی‌باشد هیچ رازی میان سه کس

الا هو رابعهم ولا خمسة الا هو سادسهم ولا ادنى من

مگر که او چهارمین ایشان باشد و نه میان پنج کس مگر که او ششمین ایشان شد و نه کمتر از

ذلك ولا اكثر الا هو معهم اينما كانوا ثم ينبئهم

آن و نه بیشتر مگر اینکه او با ایشانست هرجا باشند بعد از آن آگاه میکند ایشان را

بما عملوا يوم القيمة ان الله بكل شيء عليم سبحان الله

بانچه کرده اند در قیامت بدرستی که خدا بهر چیزی داناست پاکست خدا

باري النسم سبحان الله الذي يعلم ما تحمل كل انثى

که آفریننده آدمیانست پاک و منزه است خدایی که میداند آنچه برمیدارد هر زنی از فرزند

ويبسط الورق

عنه

اكبر

منه ازاو

جدر

وما تغيض الأرحام وما تزداد وكل شيء عنده بمقدار
و آنچه کم میکند رحمها و آنچه زیاده میکند و هر چیز نزد او باندازه است
عالم الغيب والشهادة الكبير المتعال سواء منكم من أسر
دانای غایب و حاضر است بزرگست بلند است یکسانست از شما کسی که پنهان کند
القول ومن جهر به ومن هو مستخف بالليل وسارب
گفتن را و کسی که آشکار اکند او را و کسی که پنهان شونده است در شب و پیدا شونده است
بالنهار يميت الأحياء ويحيي الموتى ويقر في الأرحام ما
در روز می میراند زندها را و زنده میکند مردها را و ثابت میدارد در رحمها آنچه
يشاء إلى أجل مسمى سبحان الله بارئ النسم سبحان الله
میخواهد تا وقتی معین پاک و منزه است از هر نقص خداوندی که آفریننده انسان و نفسهاست پاکست خداوندی
مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء
که خداوند مملکت و پادشاهست میدهی مملکت و پادشاهی هر کسی را که میخواهی و میستانی ملک و پادشاهی را از هر که خواهی
وتذل من تشاء بيدك الخير إنك على كل شيء قدير وتعز من تشاء ٢
و خوار میسازی هر که را میخواهی بدست تست خوبی بدرستی که تو بر همه چیز توانایی وعزیز میکنی هر که را خواهی
تولج الليل في النهار وتولج النهار في الليل وتخرج الحي
داخل میسازی شب را در روز و داخل میکنی روز را در شب و بیرون می آری زنده را
من الميت وتخرج الميت من الحي وترزق من تشاء بغير
از مرده و بیرون می آری مرده را از زنده و روزی میدهی هر که را خواهی بی
حساب سبحان الله بارئ النسم سبحان الله الذي عنده
حساب و شمار پاک و منزه است خدای که آفریننده انسانست پاک و منزه خدایی که نزد اوست

مفا

مفاتح الغيب لا يعلمها إلا هو ويعلم ما في البر والبحر وما
کلیدهای غیب نمیداند آنها را مگر او و میداند هر چیز را که در خشکی و دریاست و در دریاست
تسقط من ورقة إلا يعلمها ولا حبة في ظلمات الأرض
فرو نیفتد هیچ برگی از درخت مگر اینکه میداند او را و نه دانه در تاریکیهای زمین
ولا رطب ولا يابس إلا في كتاب مبين سبحان الله بارئ
و نه تری و نه خشکی مگر آنکه در کتابیست ظاهر کننده پاک و منزه است خدای که آفریننده
النسم سبحان الله الذي يعلم ما يلج في الأرض وما يخرج
انسانست پاک و منزه است خدایی که میداند هر چیز را داخل میشود در زمین و هر چیز را بیرون می آید
منها وما ينزل من السماء وما يعرج فيها لا يشغله ما ينزل
از زمین و هر چیز را فرود می آید از آسمان و هر چیز را بالا میرود در او مشغول نمیسازد او را آنچه فرود می آید
منها ٢ من السماء وما يعرج فيها عما يلج في الأرض وما يخرج ولا
از آسمان و آنچه بالا میرود در او از آنچه داخل میشود در زمین و آنچه بیرون می آید و
يشغله علم شيء عن علم شيء ولا خلق شيء عن خلق شيء
باز نمیدارد او را دانستن چیزی از دانستن چیزی و نه آفریدن چیزی از آفریدن چیزی
ولا حفظ شيء عن حفظ شيء ولا يساويه شيء ولا يعدله شيء
و نه نگاه داشتن چیزی از نگاه داشتن چیزی و یکسان نمیشود با او چیزی و برابر نمیشود او را چیزی
ليس كمثله شيء وهو السميع البصير سبحان الله بارئ
نیست مانند او چیزی و او ست شنوا بینا پاک و منزه است خدای که آفریننده
النسم سبحان الله الذي لا يحصي نعماءه العادون
انسانست پاک و منزه است خدایی که نمیتوانند شمرد نعمتهای او را شماره کنندگان

العابدون

ولا یجری بالائه الشاکرون المتعبّدون وهو کما قال وفوق

و مکافات نمیتوانند کرد … شکر گزارنده کان پرستش کننده کان و او چنانست که گفته است و بالای

ما نقول والله کما اثنی علی نفسه لا یحیطون بشیء من علمه

آنچیزیست که ما میگوییم و خدا همچنانست که ستایش کرده بخود احاطه نمیتوانند کرد بچیزی از دانش او

الا بما شاء وسع کرسیه السموات والارض ولا یؤده

مگر بآنچه که خواسته باشد گنجایش دارد کرسی او آسمانها را و زمین را و سنگین نیست او را

حفظهما وهو العلی العظیم سبحان الله باری النسم

نگاه داشتن آنها و او بلند مرتبت بزرگست پاک و منزه است خدا که آفریننده انسانست

واین دعا نیز از ابن خانیه منقولست که مستحبست بعد از نماز وتر
بخواند چنانچه شیخ الطایفه در مصباح المتهجدین ذکر کرده وهو هذا
وبعد از انکه سه بار بگوید سبحان ربی الملک القدوس الحی العزیز الحکیم
بگوید الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملک

سپاس مر خدای را که نگرفت فرزندی و نبوده مر او شریکی در پادشاهی

ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا والحمد لله کثیرا وسبحان الله

و نبوده او را دوستی از جهت خواری و تکبیر کن او را تکبیر کردنی و سپاس مر خدای را بسیار و تنزیه میکنیم خدای را

بکرة واصیلا اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک

در اول روز و آخر روز گواهی میدهم که نیست سزاوار پرستشی مگر خدا تنها نیست شریکی

له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت ویمیت ویحیی وهو

مر او را مر اوراست پادشاهی و مر اوراست سپاس زنده میکند و میمیراند و میمیراند و زنده میکند و او

حی

حی لا یموت وهو علی کل شیء قدیر ولا حول ولا قوة

زنده ایست که نمیمیرد و او بر همه چیز تواناست و نیست … و نه قوتی بر طاعت

الا بالله العلی العظیم سبحان الله ذی الملک والملکوت

مگر بیاری خدای بلند بزرگ منزه است خدای صاحب پادشاهی و مملکت

سبحان الله ذی العزة والعظمة والجبروت سبحان الله

پاکست خدای صاحب غلبه و قهر و بزرگی [illegible] پاکست خدای

الملک الحی الذی لا یموت سبحان ربی الاعلی سبحان

پادشاه زنده که مرگ برا و روا نیست پاک و منزه است پروردگار من که برتر است پاک و منزه

ربی العظیم سبحان ربی وبحمده یا اسمع السامعین

پروردگار من که بزرگست پاک میدانم پروردگار خود را و حال آنکه مشغولم بستایش او ای شنواترین شنوایان

یا ابصر الناظرین یا اسرع الحاسبین ویا ارحم الراحمین

ای بیناترین نگاه کننده کان ای جلدترین حساب کننده کان و ای مهربان ترین مهربانان

ویا احکم الحاکمین ویا صریخ المکروبین ویا مجیب

و ای حکم کننده ترین حکم کننده کان و ای فریادرس سختی رسیده کان و ای اجابت کننده

دعوة المضطرین انت الله لا اله الا انت رب العالمین

دعای درماندکان توئی خدا نیست سزاوار پرستشی مگر تو پروردگار عالمیان

وانت الله لا اله الا انت العلی العظیم وانت الله لا اله الا

و توئی خدا نیست سزاوار پرستشی مگر تو بلندی بزرگی و توئی خدا نیست سزاوار پرستشی

انت العزیز الحکیم وانت الله لا اله الا انت الغفور الرحیم

تو غالب استوار کردار و توئی خدا نیست … مگر تو آمرزنده مهربانی

بیده الخیر ٣
بدست قدرت اوست خیر و خوبی

سبحان الله ذی الکبریاء والعظمة ٣
پاکست خدای صاحب بزرگی و عظمت

وانت الله لا اله الا انت الرحمن الرحيم وانت الله لا اله الا
انت مالك يوم الدين وانت الله لا اله الا انت منك
بدء الخلق واليك يعود وانت الله لا اله الا انت مالك
الخير والشر وانت الله لا اله الا انت خالق الجنة والنار
وانت الله لا اله الا انت الاحد الصمد لم تلد ولم تولد ولم يكن
لك كفوا احد وانت الله لا اله الا انت عالم الغيب
والشهادة الرحمن الرحيم وانت الله لا اله الا انت الملك
القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر
سبحان الله عما يشركون وانت الله لا اله الا انت الخالق البارئ
المصور له الاسماء الحسنى يسبح لك ما في السموات والا

الواحد

وانت العزيز الحكيم وانت الله لا اله الا انت الكبير المتعال
والكبرياء رداؤك يا من هو اقرب الي من حبل الوريد
يا من يحول بين المرء وقلبه يا من هو بالمنظر الاعلى يا من
ليس كمثله شيء وهو السميع البصير يا لا اله الا انت بحق
لا اله الا انت صل على محمد وال محمد وارض عني ونجني
من النار اسئلك ان تصلي على محمد وال محمد وان تملأ
قلبي حبا لك وايمانا بك وخيفة منك وخشية لك
وتصديقا بك وشوقا اليك يا ذا الجلال والاكرام
صل على محمد وال محمد وارض عني وحبب الي لقاءك واحبب
لقائي واجعل لي في لقائك الراحة والرحمة والكرامة

وَأَلْحِقْنِي بِصَالِحِ مَنْ مَضَى وَاجْعَلْنِي مِنْ صَالِحِ مَنْ بَقِيَ

و ملاحق ساز مرا به نیکوان کسانی که گذشته اند و بگردان مرا از جمله نیکوان کسانی که باز مانده اند

وَلَا تُصَيِّرْنِي فِي الْأَشْرَارِ وَاخْتِمْ لِي عَمَلِي بِأَحْسَنِهِ وَاجْعَلْ لِي

و بگردان مرا در میان بدان و ختم کن از برای من کردار مرا به نیکوترین آن و بگردان از برای من

ثَوَابَهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَاسْلُكْ بِي مَسَالِكَ الصَّالِحِينَ

پاداش آن را بهشت به رحمت خود و درونده کن مرا در راههای نیکان

وَأَعِنِّي عَلَى صَالِحِ مَا أَعْطَيْتَنِي كَمَا أَعَنْتَ الْمُؤْمِنِينَ

و مدد کن مرا بر نیک آنچیزی که داده مرا همچنانکه مدد کرده مؤمنان را

عَلَى صَالِحِ مَا أَعْطَيْتَهُمْ وَلَا تَنْزِعْ مِنِّي صَالِحًا أَعْطَيْتَنِيهِ

بر نیک آنچه داده ایشان را و مستان از من نیکی و شایسته را که داده مرا

أَبَدًا وَلَا تَرُدَّنِي فِي سُوءٍ اسْتَنْقَذْتَنِي مِنْهُ أَبَدًا وَلَا تُشْمِتْ بِي

هرگز و برمگردان مرا در بدیی که رهانیده مرا از و هرگز و خوشحال مکن بمن

عَدُوًّا وَلَا حَاسِدًا أَبَدًا وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي فِي شَيْءٍ مِنْ

دشمن را و نه حسد برنده را هرگز و مگذار مرا بسوی نفس من در چیزی از

أَمْرِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي

امر من بقدر بهم زدن چشمی هرگز ای پروردگار عالمیان رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بخش مرا

إِيمَانًا لَا أَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ أَحْيِنِي عَلَيْهِ وَأَفْنِي اللَّهُمَّ عَلَيْهِ

ایمانی که نباشد آخری مر او را نزدیک بازگشت بسوی تو زنده گردان مرا بر آن ایمان و فانی گردان بار خدایا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَحْيِنِي عَلَيْهِ مَا أَحْيَيْتَنِي وَأَمِتْنِي

رحمت فرست بر محمد و آل محمد و زنده دار مرا بر آن تا وقتی که زنده میداری مرا و بمیران

عَلَيْهِ إِذَا أَمَتَّنِي وَابْعَثْنِي عَلَيْهِ إِذَا بَعَثْتَنِي وَأَبْرِئْ قَلْبِي مِنَ

بر آن هرگاه بمیرانی مرا و برانگیزان مرا بر آن هرگاه برانگیزانی مرا و بری ساز دل مرا از

الرِّيَاءِ وَالسُّمْعَةِ وَالشَّكِّ فِي دِينِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

از قصد ریا و آوازه و شک در دین تو بار خدایا رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَأَعْطِنِي نَصْرًا فِي دِينِكَ وَقُوَّةً فِي عِبَادَتِكَ وَفِقْهًا

و آل او و ببخشای مرا یاری در باره دین تو و قوتی در عبادت تو و دانایی

فِي حُكْمِكَ وَكِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِكَ وَبَيِّضْ وَجْهِي

در حکم تو و دو بخشش از رحمت تو و سفید کن روی مرا

بِنُورِكَ وَاجْعَلْ رَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ وَتَوَفَّنِي فِي سَبِيلِكَ

بنور خود و بگردان خواهش مرا در چیزی که نزد تست و بمیران مرا در راه خود

عَلَى سُنَّتِكَ وَسُنَّةِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ

بر طور خود و طور و روش رسول خود رحمت کند خدا برو و آل او بار خدایا

إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ وَالْعَجَلَةِ وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَالْكَسَلِ

بدرستی که من پناه میگیرم بتو از اندوه و دلگیری و شتاب کردن و ترس داشتن و بخیلی کردن و سستی کردن

وَالشَّكِّ وَالْغَفْلَةِ وَالْفَشَلِ وَالسَّهْوِ وَالْقَسْوَةِ وَالذِّلَّةِ

و شک کردن و ناآگاه بودن و بد دل شدن و سهو کردن و دل سخت بودن و خوار بودن

وَالْمَسْكَنَةِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِي النَّفْسِ وَالدِّينِ

و مسکین بودن و پناه میبرم بتو از بدی نگریستن گاه در نفس و در دین

وَالْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُمِتْنِي

و اهل و مال و فرزند بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و بمیران مرا

وآل محمد

وَلا اَحَدًا مِنْ اَهْلِى وَوَلَدِى وَاِخْوانِى فِيكَ غَرَقًا وَلا حَرَقًا
وَلا قَوَدًا وَلا صَبْرًا وَلا هَضْمًا وَلا اَكِيلَ السَّبُعِ وَلا غَمًّا
وَلا ثَمًّا وَلا عَطَشًا وَلا شَرَقًا وَلا جُوعًا وَلا فِى اَرْضِ غُرْبَةٍ وَلا مِيتَةَ
سُوءٍ وَاَمِتْنِى سَوِيًّا عَلَى مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ رَسُولِكَ صَلَواتُكَ
عَلَيْهِ وَالِهِ وَاَمِتْنِى عَلَى فِراشِى اَوْ فِى الصَّفِّ الَّذِى نَعَتَّ
اَهْلَهُ فِى كِتابِكَ فَقُلْتَ كَاَنَّهُمْ بُنْيانٌ مَرْصُوصٌ عَلَى طاعَتِكَ
وَطاعَةِ رَسُولِكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَالِهِ مُقْبِلاً عَلَى
عَدُوِّكَ يا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ
وَلا تَدَعْ لِى اللَّيْلَةَ ذَنْبًا اِلاَّ غَفَرْتَهُ وَلا هَمًّا اِلاَّ فَرَّجْتَهُ
وَلا وِزْرًا اِلاَّ حَطَطْتَهُ وَلا خَطِيئَةً اِلاَّ كَفَّرْتَها وَلا سَيِّئَةً

غَيْرَ مُدْبِرٍ عَنْهُ

الأمر

اِلاَّ مَحَوْتَها وَلا حَسَنَةً اِلاَّ اَثْبَتَّها وَضاعَفْتَها وَلا قَبِيحًا
اِلاَّ سَتَرْتَهُ وَلا شَيْنًا اِلاَّ زَيَّنْتَهُ وَلا سُقْمًا اِلاَّ شَفَيْتَهُ وَلا
فَقْرًا اِلاَّ اَغْنَيْتَهُ وَلا فاقَةً اِلاَّ جَبَرْتَها وَلا دَيْنًا اِلاَّ قَضَيْتَهُ
وَلا اَمانَةً اِلاَّ اَدَّيْتَها وَلا كُرْبَةً اِلاَّ كَشَفْتَها وَلا هَمًّا
اِلاَّ نَفَّسْتَهُ وَلا دَعْوَةً اِلاَّ اَجَبْتَها اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَالِ مُحَمَّدٍ وَاحْفَظْ مِنِّى يا رَبِّ ما ضاعَ وَاَصْلِحْ مِنِّى ما فَسَدَ
وَارْفَعْ مِنِّى مَا انْخَفَضَ وَكُنْ بِى وَلِيًّا وَاجْعَلْنِى رَضِيًّا
وَارْزُقْنِى مِنْ حَيْثُ اَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لا اَحْتَسِبُ
وَاحْفَظْنِى مِنْ حَيْثُ اَحْتَفِظُ وَمِنْ حَيْثُ لا اَحْتَفِظُ
وَاحْرُسْنِى مِنْ حَيْثُ اَحْتَرِسُ وَمِنْ حَيْثُ لا اَحْتَرِسُ

اَتَيْتَها

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَنْ أَرادَنا بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ وَاصْرِفْ
بار خدایا رحمت وزنت بر محمد و آل او و هر که قصد کند ما را بدی پس قصد کن او را و باز دار او را
عَنّا بِعِزَّةِ مُلْكِكَ وَشِدَّةِ قُوَّتِكَ وَعَظَمَةِ سُلْطانِكَ
از ما بعزت ملک و با دشاهت و سختی قوتت و بزرگی سلطنت
عَزَّ جارُكَ وَجَلَّ ثَناؤُكَ وَلا إِلٰهَ غَيْرُكَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ
عزیز است پناه داده تو و بزرگ است ثنای تو و نیست خدایی غیر تو بار خدایا رحمت وزنت بر
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَشَفِّعْنِي فِي جَمِيعِ ما سَأَلْتُكَ وَما أَسْأَلُكَ
محمد و آل محمد و در پذیر در خواست مرا در باره همه آنچه خواستم از تو و آنچه را خواهم خواست
مِمّا فِيهِ الصَّلاحُ لِأَمْرِ آخِرَتِي وَدُنْيايَ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعاءِ
از آنچه که در اوست صلاح و خوبی برای امر آخرت من و امر دنیای من به درستی که تو شنونده دعای
يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ ابن خانبه کر راوی این دعاست گفته که بعد از خواندن
ای مهربانترین مهربانان
این دعا دست برداشته بر گردان هر دو کف خود را و سر شهادت
چشم در دیده ات کردان باشد و بگو از روی عجز و نیاز و سوز و گداز
يا مَوْلايَ شَرُّ عَبْدٍ أَنا وَخَيْرُ رَبٍّ أَنْتَ يا سامِعَ الْأَصْواتِ
ای آقای من بدترین بنده ام من و بهترین پروردگاری تو ای شنونده آوازها
يا مُجِيبَ الدَّعَواتِ لَيْسَ عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِكَ اسْتَوْجَبَ
ای اجابت کننده دعاها نیست بنده از بندگان تو که مستوجب شده باشد
جَمِيعَ عُقُوبَتِكَ بِذُنُوبِهِ غَيْرِي فَأَخِّرْتَها يا مَوْلايَ وَقَدْ
تمام عقوبت تو را بسبب گناهانش غیر از من پس تأخیر کرده عقوبت او را با آن گناهان ای آقای من و بتحقیق

خَشِيتُ أَنْ تَكُونَ عَلَيَّ ساخِطاً يا إِلٰهِي صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ
میترسم از اینکه باشی بر من ناخشنود ای خدای من رحمت وزنت بر محمد
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْنِي وَأَتْمِمْ مِنَّتَكَ عَلَيَّ وَعافِيَتَكَ لِي بِالنَّجاةِ
و آل محمد و رحم کن مرا و تمام کن نعمت خود را بر من و عافیت را از برای من
مِنَ النّارِ يا اللّٰهُ لا تُشَوِّهْ خَلْقِي بِالنّارِ يا اللّٰهُ لا تَقْطَعْ
از آتش ای خدا زشت مگردان اندام مرا با آتش ای خدا قطع مکن
بَيْنَ أَوْصالِي فِي النّارِ يا اللّٰهُ لا تُبَدِّلْنِي جِلْداً غَيْرَ جِلْدِي فِي النّارِ
میان پیوندهای من در آتش ای خدا تبدیل مکن پوست مرا بغیر پوست من در آتش
يا اللّٰهُ لا تَجْعَلْنِي قَرِيناً لِأَهْلِ النّارِ يا اللّٰهُ ارْحَمْ عِظامِيَ
ای خدا مگردان مرا نزدیک و یار از برای اهل آتش ای خدا رحم کن استخوانهای
الدِّقاقَ وَبَدَنِيَ الضَّعِيفَ وَجِلْدِيَ الرَّقِيقَ وَأَرْكانِيَ الَّتِي
باریک مرا و بدن ناتوان مرا و پوست نازک مرا و عضوهای مرا که
لا قُوَّةَ لَها عَلىٰ حَرِّ النّارِ يا سَيِّدِي أَنا عَبْدُكَ فَصَلِّ عَلىٰ
نیست قوتی مر آنها را بر گرمی آتش ای آقای من منم بنده تو پس رحمت وزنت بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي يا اللّٰهُ يا مُحِيطاً بِمَلَكُوتِ السَّماواتِ
محمد و آل او و رحم کن مرا ای خدا ای احاطه کننده مملکت آسمانها
وَالْأَرْضِ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي يا حَنّانُ
و زمین رحمت وزنت بر محمد و آل او و بیامرز مرا و رحم آر مرا ای بسیار مهربان
يا مَنّانُ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ كَذا وَكَذا
ای نعمت دهنده رحمت فرست بر محمد و آل او و انعام کن و منت نه بر من به بهشت چنین و چنین

وَاصْرِفْهُ عَنّا — وأغنانا منه — لكم — عصی بالنار یا الله لا تقطع — لا تزوق — والهم — وافعل — وبکن

وتدعو بما تحبّ وبعد از دعوای که بجهت حاجات مشروعه
خود کند بگوید یا ربّ یا ربّ چندان که نفس منقطع گردد و بگوید
لا تأخذني على غرّة ولا تأخذني على غفلة ولا تجعل عواقب
بگیر مرا بر ناگاه و بگیر مرا بر حالت آگاه نابودن و مگردان عاقبتهای
أعمالي حسرة وباز بگوید یا ربّ یا ربّ تا نفسش قطع شود و بگوید
کردارهای مرا اندوه
ماذا عليك لو أرضيت عنّي كلّ من له قبلي
چه چیز است بر تو اگر خشنود کنی از من هر کسی را که از برای او پیش من
تبعة وغفرت لي ورحمتني ورضيت عنّي فإنّما مغفرتك
حقی باشد و بیامرزی مرا و رحم کنی مرا و خشنود شوی از من پس بدرستی که آمرزش تو
للظالمين وأنا من الظالمين وبگوید یا ربّ یا ربّ تا نفسش
از برای ستمکاران است و من از ستمکارانم
قطع شود وبگوید إن كانت حالي التي
أنا عليها في ليلتي ونهاري لك
اگر باشد حال من که من بر آن حالم در شب من و روز من برای تو
رضا فصلّ على محمّد
خشنودی پس رحمت فرست بر محمد
وآله وأرضها لي وزدني منها
و آل او و بپسند آنرا برای من و افزون ده مرا از آن
ومن فضلك وإن كا
و از فضل خود و اگر باشد
نت حالي أرضى لك من حالي التي أنا
حالی که او پسندیده‌تر باشد مر ترا از حالی که من
عليها فصلّ على محمّد
بر آن هستم پس رحمت فرست بر محمد
وآل محمّد وانقلني إليها وخذ إليها
و آل محمد و نقل کن مرا بسوی آن و بگیر و بکشان بسوی آن
بناصيتي اللّهمّ
موی پیشانی مرا بار خدایا

إنّي أسألك الصبر على طاعتك والصبر عن معصيتك
بدرستی که من میخواهم از تو شکیبائی بر فرمان برداری تو و شکیبائی از نافرمانی تو
والصبر لحكمك والصدق في كلّ موطن والشكر
و بردباری از برای حکم و قضای تو و توفیق راستی در هر جایگاهی و توفیق سپاس
لنعمتك اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد وأعطني عافية
از برای نعمت تو بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و ببخش مرا عافیتی
للدين وعافية للدنيا وعافية للآخرة اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد
از برای دین و عافیتی برای دنیا و عافیتی برای آخرت بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد
وهب لي العافية حتّى تهنّئني المعيشة وارحمني حتّى لا
و ده مرا عافیت تا گوارا کنی برای من معیشت را و رحم کن مرا تا
تضرّني الذنوب واعذني من جهد البلاء الدنيا وعذاب
ضرر نرساند بمن گناهان و پناه ده مرا از دشواری و سختی بلای دنیا و آزار و عذاب
الآخرة اللّهمّ أعنّي على ديني بدنيا وعلى آخرتي بتقوى
آخرت بار خدایا یاری کن مرا بر دین من بسبب دنیا و بر آخرت من بسبب پرهیزکاری
اللّهمّ احفظني فيما غبت عنه ولا تكلني إلى
بار خدایا حفظ کن مرا در بارهٔ آنچیزی که غایبم از او و وامگذار مرا بسوی
نفسي فيما حضرته يا من لا تضرّه الذنوب ولا تنقصه
نفس من در آنچیزی که حاضرم نزد او ای آنکسی که ضرر نمیرساند او را گناهان بندگان و کم نمیکند از خزائن او
المغفرة صلّ على محمّد وآل محمّد وأعطني ما لا ينقصك
آمرزیدن بندگان رحمت فرست بر محمد و آل محمد و ده مرا آنچیزی که کم نمیکند خزائن رحمت ترا

واغفر لي ما لا يضرك اللهم صل على محمد وآل محمد واعطني وآله ٢
السعة والدعة والامن والصحة والقنوع والعصمة
واليقين والعفو والعافية والمعافاة والمغفرة
والشكر والرضا والتقوى والصبر والتواضع والقصد
والعلم والحلم والبر واليسر والتوفيق في جميع اموري
كلها للآخرة والدنيا واعمم بذلك اهلي وولدي واخواني
ومن احببته واحبني وولدته وولدني من المؤمنين
والمؤمنات اللهم منك النعمة وانت ترزق شكرها
وثواب ما تفضلت به منها فصل على محمد وآل محمد
وآتنا ما سألناك على حسب كرمك وفضلك وقديم

احسانك

احسانك وما وعدت فينا محمدا صلواتك عليه وآله
وپوشیده نخواهد بود که درین مقام ادعیه کثیره مرویست نهایت
وقت را گنجایش بیش ازین نبود که آنچه مذکور شد نیست پس باید که بقدر وسعت
وقت از هر یک که خواهد بخواند اما آنچه در سجده گوید چون از خواندن همه ٢
ادعیه فارغ گردد سر بنیاز بسجود عبودیت گذاشته بسوز و گداز گوید
اللهم صل على محمد وآل محمد وارحم ذلي بين يديك وتضرعي
اليك ووحشتي من الناس وانسي بك يا كريم يا كائنا
قبل كل شيء ويا مكون كل شيء ويا كائنا بعد كل شيء
لا تفضحني فانك بي عالم ولا تعذبني فانك علي قادر اللهم
اني اعوذ بك من كرب الموت ومن سوء المرجع في
القبور ومن الندامة يوم القيمة اسألك عيشة هنيئة
وميتة سوية ومنقلبا كريما غير مخز ولا فاضح اللهم

مغفرتك اوسع من ذنوبي ورحمتك ارجى عندي من عملي
فصل على محمد وآله واغفر لي يا حيا لا يموت وبعدازین
الست کراندکی
آواز را بلند کرده بگوید لا اله الا الله حقا حقا سجدت لك
يا رب تعبدا ورقا
يا عظيم ان عملي ضعيف فضاعفه
لي واغفر لي ذنوبي
وجرمي وتقبل عملي يا كريم يا حنان
اعوذ بك ان اخيب
او احمل ظلما اللهم ما قصرت عنه
مسئلتي وعجزت
عنه قوتي ولم تبلغه فطنتي من امر
تعلم فيه صلاح امر
دنياي وآخرتي فصل على محمد وآله و
افعله بي لا اله الا
انت برحمتك في عافية اللهم لك
الحمد ان اطعتك
ولك الحجة ان عصيتك لا صنع لي ولا

بحق لا اله الا انت

لغیری

لغيري في احسان منك حال الحسنة يا كريم صل على محمد
وآله وصل بجميع ما سألتك من في مشارق الارض ومغاربها
من المؤمنين والمؤمنات وابدأ بهم وثن بي برحمتك يا ارحم
الراحمين پس سر از سجده برداشته بگوید آنچه در مصباح کبیر شیخ
مسطورات بسم الله الرحمن الرحيم
اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شريك له آمنت بالله وبجميع
رسل الله وبجميع
ما جاءت به انبياء الله واشهد ان وعد الله
حق والساعة
حق والمرسلين بحق قد صدقوا والحمد لله رب
العالمين سبحان
الله كلما سبح الله شيء وكما هو اهله
وكما ينبغي لكرم
وجهه وعز جلاله والحمد لله كلما
حمد الله شيء وكما

يا رب العالمين

الطائفة

وكما يحب الله ان يسبح

يحب الله ان يحمد وكما هو اهله وكما ينبغي لكرم وجهه
وعز جلاله ولا اله الا الله كلما هلل الله شيء وكما يحب الله
ان يهلل وكما هو اهله وكما ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله والله
اكبر كلما كبر الله شيء وكما يحب الله ان يكبر وكما ينبغي لكرم وجهه
وعز جلاله ولا اله الا الله كما هو اللهم اني اسئلك فواتح
الخير وخواتيمه وفوايده ما بلغ علمه علمي وما قصر عن
احصائه حفظي اللهم انهج لي باب معرفته وافتح لي ابوابه
ومن علي بالعصمة عن الازالة عن دينك وطهر قلبي
من الشك ولا تشغله بدنياي وعاجل معاشي عن اجل
ثواب اخرتي وذلل لكل خير لساني وطهر من الرياء قلبي ولا

وكما هو اهله

واشغل قلبي بحفظ ما لا يقبل منه جهله

تجره في مفاصلي واجعل عملي خالصا لك اللهم اني اعوذ
بك من الشر وانواع الفواحش كلها ظاهرها وباطنها
وغفلاتها وجميع ما يريدني به الشيطان الرجيم مما
احطت بعلمه انك انت القادر على صرفه اللهم اني اعوذ
بك من طوارق الانس والجن وزوابعهم وحسدهم
ومكائدهم ومشاهد الفسقة منهم وان استزل عن
ديني او يكون ذلك منهم ضررا علي في معاش او عرض
بلاء يصيبني منهم لا قوة لي به ولا صبر لي على احتماله فصل
على محمد واله ولا تبتلني يا الهي بمقاساته فيذهلني عن
ذكرك ويشغلني عن عبادتك انت العاصم المانع الدافع

وما يريد بي به الشيطان العنيد

وتوابعهم وحشدهم

فيفسد علي آخرتي

في معاشي او يعرض بلاء

الواقی من ذلک اللهم انی اسألک الرفاهیة فی معیشتی ابداً
ما ابقیتنی معیشةً اقوی بها علی طاعتک وابلغ بها رضوانک
واصیر بها بمنّک الی دار الحیوة غداً ولا ترزقنی رزقاً یطغینی
ولا تبتلینی بفقرٍ اشقی به مضیّقاً علیّ واعطنی حظاً وافراً من
آخرتی ومعاشاً هنیئاً مریئاً فی دنیای ولا تجعل الدنیا
لی سجناً ولا تجعل فراقها لی حزناً واخرجنی من فتنتها سلیماً واجعل
عملی فیها مقبولاً وسعیی فیها مشکوراً اللهم ومن ارادنی
فیها بسوءٍ فصلّ علی محمد وآل محمد وارده بمثله ومن کادنی
فیها فکده وامکر بمن مکر بی فانّک خیر الماکرین
واصرف عنی همّ من ادخل علیّ همّه وافقأ عنی عیون

الکفرة والفجرة والطغاة والظلمة الحسدة وانزل علیّ منک
السکینة والبسنی درعک الحصینة واحفظنی بسترک
الواقی وجلّلنی عافیتک النافعة واجعلنی فی ودایعک
التی لا تضیع وفی جوارک الذی لا یخفر وفی حماک الذی لا
یستباح وصدّق قولی وفعالی وبارک لی فی نفسی وولدی
واهلی ومالی اللهم وما قدّمت واخّرت واغفلت وتوانیت
واخطأت وتعمّدت واسررت واعلنت فصلّ علی محمد
وآله واغفر لی یا ارحم الراحمین وبعد از این دعا شروع بنافله
صبح نماید هر گاه وقت آن بقانیا
مذکور شد داخل شده باشد والاعانة فی فعل الخیرات والقیام
بوظایف الطاعات منزّله ولی الحسنات ومنجح الطلبات

روضهٔ خامسه از گلهای عنبرین بوی بیان کیفیت داب نافله فجر ودعوات

کلبن اول

ان ودعواتی که بعد از مطلق نماز شب خوانند وطریقه قضاء صلوات
لیلیه لبریز وبتمیم نسیم استجلاب رحمت الهی واستفتاح ابواب خزائن
لطف جناب جلال پادشاهی برجیب وبر ارباب عبادت مشکفتان
وغالیه بیز در سر گلبن نضیر شکفتگی یافته وهر شاخ گلبنی چون اغصان
شجره طوبی سایه بر ساحت حال گلچینان چمن حال انداخته گلبن اول
که غنچهای نوشکفته کیفیت ادای نافله فجر وبیان ضجعه مستحبه
بعد از آن وادعیه واذکار مخصوصه از اپرورانیده برایشان طبع خورشید
ضمیران صبح نفس که در لیالی قلوب ایشان چندین کوکب از هر حقایق
ومعارف متلالی است منطبع باد که نافله فجر بقول اکثر علماء اعلام
که مقتبس است از مشکاة اقوال ائمه انام وسادة عظام افضل نوافل
وصلوات مستحبه است چنانچه ثقة الاسلام محمد بن علی بن موسی
بن بابویه القمی برّد الله مضجعه ونوّر بانوار الرحمة مهجعه در کتاب مستطاب
من لا یحضره الفقیه روایت نموده از والد ماجد خود که فرموده در رساله
که باو فرستاده مذکور ساخته که اعلم یا بنیّ انّ افضل النوافل رکعتا
الفجر وبعدهما رکعة الوتر بدان ای پسر گرامی که بهترین نمازهای سنتی دو رکعت نافله
صبح است وبعد از آنها یک رکعت وتر وبعدها رکعتا الزوال وبعدهما
نوافل المغرب وبعده تمام وپس از آن دو رکعت نافله ظهر وپس از آنها
نافلهای شام وبعد از آن تمام صلوة اللیل وبعدها تمام
نوافل النهار واین دو رکعت را نماز شب وپس از آن تمام
نافلهای روز

دسّاسین گویند بجهة دسّ ایشان در صلوة لیل یعنی اخفا وپوشیدگی
ایشان چنانچه از احادیثی که در نفحه اولی از شمیمه رابعه مذکور شد
که احشو بها فی صلوة اللیل ظاهر میشود وبیان حقیقت وقت گزاردن
آن وقت فضیلت درهمان نفحه کرده امّا کیفیت گزاردن این صلوة
چنان است که بعد از گزاردن وتر بنوعی که مذکور شد بحضور تمام دل قلب
نیت کرده تکبیر احرام گفته قراءت سوره فاتحة الکتاب وقل یا ایها
الکافرون کرده رکوع وسجود را بطریقه مقرره بجا آورد ودو قیام کرده
در رکعت ثانیه بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند وقنوت بهر دعایی
که خواهد از ادعیه ماثوره نماید وچون وقت این نماز بعد از وتر وبین
الصبحین است چندان تطویل نتوان کرد وبعد از رکوع وسجود تشهد
وتسلیم بجا آورده اولی آنست که بعد از سلام بر پهلوی راست رو بقبله
بطریق ملحد بخواند باین نوع که گونه راست رو را بر دست راست گذارد
واین دعا را که در مصباح المتهجد ودر مفتاح الفلاح مذکور است بخواند ومکارم الاخلاق ۲
اِستَمسَکتُ بِالعُروَةِ الوُثقَی الَّتی لَا انفِصامَ لَها واَعتَصَمتُ
چنگ در زده ام بدسته محکمی که نیست شکستگی مر او را وچنگ در زده ام
بِحَبلِ اللهِ المَتینِ واَعوذُ بِاللهِ مِن شَرِّ العَرَبِ والعَجَمِ واَعوذُ فسقة ۲ فاسقان
بریسمان لطف خدا که محکم واستوار است وپناه میگیرم بخدا از بدی عرب وعجم وپناه میبرم
بِاللهِ مِن شَرِّ فَسَقَةِ الجِنِّ والاِنسِ رَبِّیَ اللهُ رَبِّیَ اللهُ رَبِّیَ اللهُ آمَنتُ
بخدا از بدی فاسقان جن وانس پروردگارم خداست پروردگارم خداست پروردگارم خداست ایمان آوردم

بالله توکلت علی الله لا حول ولا قوة الا بالله ومن یتوکل علی الله
فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا اللهم
ونعم الوکیل اللهم من اصبح وله حاجة الی مخلوق فان
حاجتی ورغبتی الیک وحدک لا شریک لک اللهم لک الحمد
رب الصباح الحمد لله فالق الاصباح الحمد لناشر الارواح
الحمد لقاسم المعاش الحمد لله جاعل اللیل سکنا والشمس
والقمر حسبانا ذلک تقدیر العزیز العلیم اللهم صل علی محمد
وآل محمد واجعل فی قلبی نورا وفی بصری نورا وعلی لسانی
نورا ومن بین یدی نورا ومن خلفی نورا وعن یمینی نورا
وعن شمالی نورا ومن فوقی نورا وعظم لی النور واجعل لی

ومن تحتی نورا

نورا امشی به فی الناس ولا تحرمنی نورک یوم القاک وبعد ازین
دعا
آیة الکرسی ومعوذتین وپنج آیه آخر سوره آل عمران ان فی خلق
السموات والارض الی آخر الآیات انک لا تخلف المیعاد که در
قبل ذکر شد بخواند پس از آن بنشیند وتسبیح فاطمه زهرا بگوید
وبعد از آن صد بار بگوید سبحان ربی العظیم وبحمده استغفر الله
ربی واتوب الیه وهفت بار بگوید بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا
قوة الا بالله العلی العظیم ودر فقیه مرویست که میان رکعتین نافله
فجر ورکعتین نماز فریضه صبح بر طرف راست خوابیده رو بقبله ودر آن
خوابیدن بگو استمسکت بالعروة الوثقی التی لا انفصام لها
واعتصمت بحبل الله المتین واعوذ بالله من شر فسقة العرب والعجم
واعوذ بالله من شر فسقة الجن والانس سبحان رب الصباح فالق
الاصباح سبحان رب الصباح فالق الاصباح سبحان رب
الصباح فالق الاصباح وبعد از آن بگو بسم الله وضعت جنبی لله وفوضت
امری الی الله اطلب حاجتی الی الله توکلت علی الله حسبی الله ونعم الوکیل
ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا
اللهم ومن اصبح وحاجته الی مخلوق فان حاجتی ورغبتی الیک وپنج آیه
آخر سوره آل عمران که مذکور شد بخوان وبگو اللهم صل علی محمد
وآل محمد صد بار چه روایت شده که کسی صد بار صلوات بر محمد وآل

محمد فوستد میانه نافله و فریضه فجر حق تعالی وقایه می کند از روی او کرمی
آتش دوزخ را وصد بار بگو سبحان ربی العظیم وبحمده واستغفر ربی واتوب
الیه روایة شده که هر که این را در بین الصلوتین المذکورتین بخواند بنا
نماید حق تعالی برای او خانه در بهشت وهر که بیست ویك بار قل
هو الله بخواند بنا میکند حق سبحانه بجهة او خانه در جنت پس اگر چهل بار
بخواند می آمرزد خدای تعالی او را انتهی ترجمة کلام الفقیه پس از آن بگوید
آنچه در مصباح المتهجد ومکارم الاخلاق مذکور است اللهم
افتح لی باب الامر الذی فیه الیسر والعافیة اللهم هیئ لی
سبیله وبصرنی مخرجه اللهم وان کنت قضیت لاحد
من خلقك علی مقدرة بسوء فخذه من بین یدیه ومن
خلفه وعن یمینه وعن شماله ومن تحت قدمیه ومن
فوق رأسه واکفنیه بما شئت من حیث شئت کیف
شئت پس دست راست برداشته بجانب درگاه کبریای الهی و انگشت
مسبحه را برافراشته بان تضرع نماید بخدا وبگوید سبحان الله رب الصباح

فالق

فالق الاصباح وجاعل اللیل سکنا والشمس والقمر ذلك تقدیر
العزیز العلیم
اللهم اجعل اول یومی هذا صلاحا واوسطه
فلاحا واخره
نجاحا اللهم من اصبح وحاجته الی مخلوق
فان حاجتی
الیك وطلبتی منك لا اله الا انت وحدك
لا شریك
لك وبعد ازین دعا سجده نماید ومستحب است که درین
سجده جهت چهل کس وبیشتر از برادران مومن طلب مغفرت کند
باین قسم که چون بسجده رود بگوید آنچه خواهد از ادعیه که سابقا ذکر شد
که در سجدات شکر خواندن سزاوار است وبگوید اللهم رب الفجر
واللیالی العشر والشفع والوتر واللیل اذا
یسر ورب کل شیء
واله کل شیء وخالق کل شیء وملیك
کل شیء صل علی
وآله محمد وال محمد وافعل بی وبفلان وفلان
ما انت اهله
ولا تفعل بنا ما نحن اهله فانك اهل

التقوی واهل المغفرة ودر مکارم الاخلاق مذکور است

پرهیزکاری و سزاوار آمرزیدن

که بعد از رکعتی نافله فجر خواه بعد از
اضطجاع وخواه قبل از ان سجده کنند وبگویند در سجود که یا خیر المسئولین
ویا اجود المعطین صل علی محمد وال محمد واغفر لی

ای بهترین سوال کرده شدگان و ای بخشنده‌ترین بخشندگان رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بیامرز مرا

وارحمنی
وارزقنی وارزق عیالی من فضلک انک ذو فضل

و رحم کن مرا

عظیم

و روزی ده مرا و روزی ده عیال مرا از فضل خود بدرستی که تو صاحب فضل بزرگی

وبطریقی که ذکر شد جهة اخوان مؤمنین دعا کند واز
سیاق کلام شیخ الطایفه در مصباح المتهجد ظاهر میشود که بعد از
اضطجاع وبعد از ادعیه که در کلمه ثانی ذکر خواهد شد که بعد از صلوة
لیل خوانند سجده شکر باید کرد وپوشیده نماند که بعد از نافله فجر اگر بجای
ضجعه مذکوره سجده نمایند سزاوار است چنانچه در کافی وتهذیب
از ابرهیم بن ابی بلاد مرویست که گفت صلیت خلف الرضا علیه
السلام فی المسجد الحرام صلوة

نماز کردم در پس حضرت امام رضا بر و باد درود در مسجد الحرام نماز

اللیل فلما فرغ جعل مکان

شب را پس چون فارغ شد کرد بجای

الضجعة سجدة ودر تهذیب
از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که فرمود یجزیک

پهلو خوابیدن یک سجده

من الاضطجاع بعد رکعتی الفجر القیام والقعود بعد

مجزیست ترا بجای بر پهلو خوابیدن بعد از دو رکعت نافله صبح ایستادن و نشستن بعد از ان

والکلام

و سخن گفتن

بعد رکعتی الفجر وسنت است که میانه این دو رکعت ومیانه

بعد از دو رکعت نافله صبح

نماز فریضه صبح خواب نکنند چنانچه در تهذیب
از زراره از ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود علی احدکم اذا انتصف
اللیل ان یقوم فیصلی صلوته جملة واحدة

بر هر یک از شماست که هر گاه نیمه شب در آید اینکه برخیزد پس گزارد نماز شب را یکجا تمام

ثلث عشرة رکعة
ثم ان شاء جلس فدعا وان شاء ذهب حیث

سیزده رکعت
بعد از ان اگر خواهد بنشیند پس دعا کند و اگر خواهد برود هر جا

شاء ویستحب
ان لا ینام بعد هاتین الرکعتین فان النوم

خواهد و مستحب است که نخوابد
بعد از این دو رکعت نافله فجر پس بدرستی که خواب

فی هذا الوقت
مکروه ودر همان کتاب از سلیمن بن حفص

در این وقت مکروه است

مروزی از ابی الحسن علیه السلام مرویست که فرمود
ایاک والنوم بین صلوة اللیل والفجر ولکن ضجعة بلا

پرهیز از خوابیدن میان نماز شب و نماز صبح ولیکن بخواب بر پهلو خوابیدنی الخ

نوم فان صاحبه لا یحمد علی ما قدم من صلوته ودر فقیه

پس صاحب خواب ستایش کرده نمیشود بر انچه پیش کرده است از نمازش

مذکور است
که میانه صلوة نافله فجر وفریضه صبح بضجعه فصل باید کرد وگفته
که جایز است ان فصل بتسلیم چه حضرت صادق سلام الله علیه
گفته که ای قطع اقطع من التسلیم ودر کتاب مصباح المتهجد
شیخ الطایفه مذکور است که بعد از این دو رکعت مستحب است

وان شاء نام
و اگر خواهد بخوابد

خواندن صد و بیست بار قل هو الله احد و مخفی نماند که چون افضل
وقت این نماز و نماز وتر هر دو در بین الفجرین است بجا آوردن وتر
با بعضی ادعیه و گزاردن نافله فجر اگر چه محققین بجا آرند و اضطجاع و دعا
خواندن در آن با قراءت صد و بیست بار سوره اخلاص صورت
وقوع ندارد مع هذا بعد از اینها نیز ادعیه طویله مستحب است که خوانده شود
چون دعاء علی بن الحسین صلوات الله علیه در صحیفه و غیره که در گلبن
ثانی ذکر خواهد شد لیکن استحباب تخییری خواهد بود باین معنی
که هر یک از قراءت ادعیه و سوره اخلاص را که اختیار نمایند مستحب
و موجب رفع درجات است **گلبن ثانی** که اوراد ادعیه شریفه را
که مستحبست خواندن آن بعد از مطلق نماز شب از شاخ بیان بر جیب
و دامان نخل طرازان گلستان عبادت فشاینده و بر دوش گلدسته
بندان بستان طاعت را از آن چون چالاک بنان بنفشه مویان نسرین
بدن گل ریز و عطر بیز گرداینده بر مستنشقان نکهت بخور معارف
و مستکشفان خلوت ستور عوارف مخفی نماند که چون وقتی که بنده
طاعت گزار از ادای نوافل لیلیه فارغ میگردد وقتی است که شاهد
زرین قبای آفتاب محلل بحلل نور و ضیا از خلوتخانه تحت الارض
میل جلوه در منظره افق مینماید و صبح صبیح العذار آفتاب رخسار بصفای
سیمای چهره مصفی ساحت دیده شب زنده داران حریم عبرت
و فکرت رامی آراید به نیروی غرایب صنع ایزدی جیش شب مشکین

گلبن ثانی

لوا از عرصه آفاق نهضت کرده عزم نهانخانه اختفا مینماید و جنود
روز فرخنده اختر ساحت زمین را بنزول مواکب اشعه می آرایند
جمعی از ملائکه کرام که مامور بسر انجام امور لیالی افراد انسان و تدبیر
مرکبات اند کاربردازی کارگاه جهان را بفرمان خالق زمین و زمان
بگروهی دیگر از فرشتگان که ترتیب محفل هستی مرکبات در روز
بعهده ایشان است می سپارند بدین جهت اگر درین وقت بنده مومن
خاصه که از ادای صلوة مستحبه لیلیه فراغت یافته باشد زبان بحمد و ثنای
خالق لیل و نهار و تمجید و تحمید مکور ازمان و ادوار گشاید و شکر
توفیق احراز مثوبات نماید و از ضرر شیاطین انس و جن و سایر مخلوقات
استعاذه بلطف واهب حاجات کند و این وقت را بذکر و تحمید
و استغفار و طلب حاجت و حفظ سینه و غیرها مصروف دارد رجا
واثق است که لطف ربانی مشعله افروزی ساحت زندگانیش
کرده مطالب مقرون بنجح و قبول و او بدرجات و مراتب خواهشهای
خویش موصول شود بدین جهت ائمه اطهار که گفتار و کردار خود را
سرمشق اقوال و افعال و دستور سلوک مادر مسالک کسب کمال
فرموده اند درین وقت دعا و طلب مغفرت و سوال از واهب دانا
و قادر توانا می نموده و از آن حماة بیضه دین و ولاة خطه یقین
ادعیه منقولست که بعد از فراغ از نماز شب میخوانده اند و درین مقام
بذکر چند دعا از آن ادعیه می پردازد و ساحت این رساله را از تحریر آنها

کوهرا بود و عطر اندود مینازد و قبل از تحریر آن دعا بعرض طالبان
نفائس معانی میرساند که از سیاق کلام شیخ الطایفه محمد بن الحسن الطوسی
نور الله قبره در کتاب مصباح المتهجد ظاهر میشود که دعای حضرت
سید العابدین علیه السلام را از جمله ادعیه صحیفه کامله که بعد از نماز شب
میخوانده اند و دیگر دعوات که در مصباح ذکر شده است و درین
رساله ایراد میشود بعد از سیزده رکعة نماز شب و نافله فجر باید خواند
چنانچه از مطالعه آن کتاب بحیز ظهور میرسد و شیخ الاعلم خاتم المجتهدین
شیخ بهاء الدین محمد العاملی رحمه الله تعالی نیز در مفتاح الفلاح در باب
قراءت دعاء مذکور صحیفه کامله باین عبارت ادا کرده اند که ینبغی
اَنْ تَدْعُوَ بَعْدَ فَراغِكَ مِنْ صَلوةِ اللَّيْلِ اَعْنِي الثَّلٰثَ عَشَرَ رَكْعَةً بِما كانَ
که دعا کنی پس از فارغ شدن از نماز شب که آن سیزده رکعت است با چیزی که بود
يَدْعُو بِهِ سَيِّدُ العابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ وهو من ادعية الصحيفة واین کلام
نیز صریح است بر اینکه قراءت این دعا بعد از گزاردن نافله فجر
جایز است والله هو الهادی الی سبل الرشاد و از ادعیه که درین وقت باید
خواند یکی دعاء مذکور است از ادعیه صحیفه کامله که بعد از نماز شب
میکرده و اعتراف می نموده اَللّٰهُمَّ يا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَأَبِّدِ بِالْخُلُودِ بذنوبه
وَالسُّلْطانِ الْمُمْتَنِعِ بِغَيْرِ خداوندا ای صاحب پادشاهی پایدار همیشه
جُنُودٍ وَلا اَعْوانٍ وَالْعِزِّ الْباقِي و سلطنت قوی غالب بی
عَلٰى مَرِّ الدُّهُورِ وَخَوالِي لشکرها و بی مددکارها و عزت پاینده
با وجود گذشتن روزگارها و سالهای

الاعوام

الْاَعْوامِ وَمَواضِي الْاَزْمانِ عَزَّ سُلْطانُكَ عِزًّا لا حَدَّ لَهُ بِاَوَّلِيَّةٍ
و سالهای گذشته و زمانها و روزهای رفته غالب است سلطنت تو غلبه که نیست حدی مر او را
وَلا مُنْتَهٰى لَهُ بِآخِرِيَّةٍ وَاسْتَعْلٰى مُلْكُكَ عُلُوًّا سَقَطَتِ الْاَشْياءُ
و نه منتهایی او را با آخریت و بلندست پادشاهی تو بلندی که افتادند چیزها
دُونَ بُلُوغِ اَمَدِهِ وَلا يَبْلُغُ اَدْنٰى مَا اسْتَأْثَرْتَ بِهِ مِنْ
پیش از آنکه برسند بنهایت آن و نمیرسد به پایین ترین آنچه منفرد ای تو با آن از
ذٰلِكَ اَقْصٰى نَعْتِ النّاعِتِينَ ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفاتُ
نعت نهایت وصف وصف کنندگان گم شده است در تو صفتها
وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ وَحارَتْ فِي كِبْرِيائِكَ لَطائِفُ
و باطل شده است نزد تو نعتها و حیران شده است در بزرگواری تو باریکیهای
الْاَوْهامِ كَذٰلِكَ اَنْتَ اللّٰهُ فِي اَوَّلِيَّتِكَ وَعَلٰى ذٰلِكَ اَنْتَ دائِمٌ الاول
از اندیشهها همچنین تو خدایی در اول بودن خود و بر این نحو تو همیشه هستی
لا تَزُولُ وَاَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلًا الْجَسِيمُ اَمَلًا خَرَجَتْ
و همیشه ای و من بنده ضعیف در عمل بزرگ در امید بیرون رفته است
مِنْ يَدَيَّ اَسْبابُ الْوُصُلاتِ اِلّا ما وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ وَتَقَطَّعَتْ
از دست من سببهای پیوندها مگر آنچه او را پیوند کرده است رحمت تو و بریده شده است
عَنِّي عِصَمُ الْآمالِ اِلّا ما اَنَا مُعْتَصِمٌ بِهِ مِنْ عَفْوِكَ قَلَّ
از من رشتهای امیدها مگر آنچه من دست زده ام بآن از عفو تو کم است
عِنْدِي مَا اَعْتَدُّ بِهِ مِنْ طاعَتِكَ وَكَثُرَ عَلَيَّ ما اَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ
نزد من آنچه بشمارم آنرا از فرمان برداری تو و بسیار شده بر من آنچه اقرار کنم بآن از نافرمانی

ولن يضيق عليك عفو عن عبدك وان اساء فاعف عني
اللهم وقد اشرف على خفايا الاعمال علمك وانكشف كل
مستور دون خبرك ولا انطوى عنك دقائق الامور ولا يعزب
عنك غيبات السرائر وقد استحوذ على عدوك الذي استنظرك
لغوايتي فانظرته واستمهلك الى يوم الدين لاضلالي فامهلته
فاوقعني وقد هربت اليك من صغائر ذنوب موبقة وكبائر
اعمال مردية حتى اذا فارقت طاعتك وفارقت معصيتك
واستوجبت لسوء سعيي سخطتك فتل عني عذار غدره
وتلقاني بكلمة كفره فتولى البراءة مني وادبر موليا عني
فاصحرني لغضبك فريدا واخرجني الى فناء نقمتك طريدا

لا شفيع يشفع لي اليك ولا خفير يؤمنني عليك ولا
حصن يحجبني عنك ولا ملاذ الجاء اليه منك فهذا مقام
العائذ بك ومحل المعترف لك فلا يضيقن عني فضلك
ولا يقصرن دوني عفوك ولا اكونن اخيب عبادك
التائبين ولا اقنط وفودك الآملين واغفر لي انك خير
الغافرين اللهم انك امرتني فتركت ونهيتني فركبت
وسول لي الخطايا خاطر فقرطت ولا استشهد على صيامي
نهارا ولا استجير بتهجدي ليلا ولا تثني علي باحيائها سنة
حاشا فروضك التي من ضيعها هلك ولست اتوسل
اليك بفضل نافلة مع كثير ما اغفلت من وظائف
كثير

السّوء ٣ بـ

فروضك وتعدّيت عن مقامات حدودك الى حرمات

انتهكتها وكبائر ذنوب اجترحتها كانت عافيتك لي من

فضائحها سترا وهذا مقام من استحيا لنفسه منك وسخط

عليها ورضي عنك فتلقّاك بنفس خاشعة ورقبة خاضعة

وظهر مثقل من الخطايا واقفا بين الرغبة اليك والرهبة

منك وانت اولى من رجاه واحق من خشيه واتّقاه فاعطني

يا ربّ ما رجوت وآمني ما حذرت وعد عليّ بعائدة

رحمتك انّك اكرم المسئولين اللهم واذ سترتني بعفوك

وتغمّدتني بفضلك في دار الفناء بحضرة الاكفاء فاجرني

من فضيحات دار البقاء عند مواقف الاشهاد من الملائكة

المقرّبين والرسل المكرّمين والشهداء والصالحين

من جار كنت اكاتمه سيّئاتي ومن ذي رحم كنت احتشم

منه في سريراتي لم اثق بهم ربّ في الستر عليّ ووثقت

بك ربّ في المغفرة لي وانت اولى من وثق به واعطى

من رغب اليه وارأف من استرحم فارحمني اللهمّ

وانت حدرتني ماء مهينا من صلب متضايق العظام

حرج المسالك الى رحم ضيّقة سترتها بالحجب تصرّفني

حالا عن حال حتى انتهيت الى تمام الصورة واثبتّ في بي

الجوارح كما نعتّ في كتابك نطفة ثمّ علقة ثمّ مضغة

ثمّ عظاما ثمّ كسوت العظام لحما ثمّ انشأتني خلقا آخر كما

شئت حتى اذا احتجت الى رزقك ولم استغن عن غياث
فضلك جعلت لي قوتا من فضل طعام وشراب اجريته
لامتك التي اسكنتني جوفها واودعتني قرار رحمها ولو
تكلني يا رب في تلك الحالات الى حولي او تضطرني الى
قوتي لكان الحول عني معتزلا ولكانت القوة مني بعيدة
فغذوتني بفضلك غذاء البر اللطيف تفعل ذلك بي
تطولا علي الى غايتي هذه لا اعدم برك ولا يبطئ بي حسن
صنيعك ولا تتأكد مع ذلك ثقتي بك فاتفرغ لما هو
احظى لي عندك قد ملك الشيطان عناني في سوء الظن
وضعف اليقين فانا اشكو اليك سوء مجاورته لي وطاعة

نفسي له واستعصمك من ملكته واتضرع اليك في صرف
كيده عني واسئلك في ان تسهل الى رزقي سبيلا فلك
الحمد على ابتدائك بالنعم الجسام والهامك الشكر على الاحسان
والانعام فصل على محمد واله وسهل علي رزقي وان تقنعني
بتقديرك وان ترضيني بحصتي فيما قسمت لي وان تجعل
ما بقي من جسمي وعمري في سبيل طاعتك انك خير ذهب (رفت)
الرازقين اللهم اني اعوذ بك من نار تغلظت بها على
من عصاك وتوعدت بها من صدف عن رضاك ومن
نار نورها ظلمة وهينها اليم وبعيدها قريب ومن نار
يأكل بعضها بعض ويصول بعضها على بعض ومن نار تذر

العظام رميماً وتسقى اهلها حميماً ومن نارٍ لا تبقى على من تضرّع
اليها ولا ترحم من استعطفها ولا تقدر على التخفيف عمّن خشع
لها واستسلم اليها تلقى سكّانها باحرّ ما لديها من اليم النكال
وشديد الوبال واعوذ بك من عقاربها الفاغرة افواهها وحيّاتها
الصالقة بانيابها وشرابها الذي يقطّع امعاء وافئدة سكّانها
وينزع قلوبهم واستهديك لما باعد منها واخّر عنها اللهم
صلّ على محمدٍ وآله واجرني منها بفضل رحمتك واقلني عثراتي
بحسن اقالتك ولا تخذلني يا خير المجيرين انّك تقي الكريهة
وتعطي الحسنة وتفعل ما تريد وانت على كلّ شيءٍ قدير
اللهم صلّ على محمدٍ وآل محمدٍ اذا ذكر الابرار وصلّ على محمدٍ وآله

واله ابرار
وآل او

ما اختلف الليل والنهار صلوةً لا ينقطع مددها ولا يحصى
عددها صلوةً تشحن الهواء وتملأ الارض والسماء صلّى الله عليه
حتّى يرضى وصلّى الله عليه وآله بعد الرضا صلوةً لا حدّ لها ولا
منتهى يا ارحم الراحمين ودر مصباح المتهجد شيخ الطايفه مذكور است
كه بعد از فراغ آية الكرسى ومعوذتين وغيرها اين دعا را بايد خواند
يا خير مدعوٍّ يا خير مسئولٍ يا اوسع من اعطى يا افضل مرتجى
صلّ على محمدٍ وآله وسبّب لي رزقاً من فضلك الواسع الحلال
يا ارحم الراحمين حاجتي اليك التي ان اعطيتنيها لم يضرّني
ما منعتني وان منعتنيها لم ينفعني ما اعطيتني فكاك
رقبتي من النار اللهم صلّ على محمدٍ وآل محمدٍ وفكّ رقبتي من
النار بعفوك واعتقني منها برحمتك وامنن عليّ بالجنّة

واله
از نافله صبح وقرائت
اللهم
بارخدايا
واله

بجودك وتصدّق بها على بكرمك واكفني كلّ هول بيني
وبينها بقدرتك وزوّجني من الحور العين بفضلك
يا من هو اقرب اليّ من حبل الوريد يا من يحول بين
المرء وقلبه يا من هو بالمنظر الاعلى يا من ليس كمثله
شيء وهو السميع البصير يا فالق الحبّ والنوى يا بارئ
النسم يا اله الحقّ ربّ العالمين لا شريك اله ابرهيم له
واسمعيل واسحق ويعقوب والاسباط وموسى وعيسى
والنبيّين عليهم السلام ومنزل التورية والانجيل والزبور
والفرقان العظيم وصحف ابرهيم وموسى اسألك ان
تصلّي على محمّد نبيّك نبيّ الرحمة عبدك ورسولك وعلى

اذهبت وطهّرتهم آله الاخيار الابرار الّذين اذهب الله عنهم الرجس وطهّرهم
تطهيرا صلوة كثيرة طيّبة مباركة نامية زاكية وان تبارك
لي في قضائك وتبارك لي في قدرك وتبارك لي فيما انقلب فيه
تأخذ بناصيتي الى موافقتك ورضاك وتوفّقني للخير
له اليه وترشدني له وتسدّدني اليه وتعينني عليه فانّه لا يوفّق
للخير ولا يرشد اليه ولا يسدّد له ولا يعين عليه الّا انت
واسألك ان ترضيني بقدرك وقضائك وتصبّرني على
بلائك وتبارك لي في موقفي بين يديك واعطني كتابي
بيميني وحاسبني حسابا يسيرا وامن روعتي واستر عورتي
والحقني بنبيّي نبيّ الرحمة محمّد صلّى الله عليه واله واوردني

خوضه واسقنی بکاسه شربة لا اظمأ بعدها ابدا ربّ
صلّ علی محمد وآله واصلح لی دینی الذی هو عصمة امری
واصلح لی دنیای التی فیها معیشتی واصلح لی آخرتی التی
الیها منقلبی اسألک کل ذلک بجودک وکرمک وشفاعة
نبیّک محمد وآله المصطفین الاخیار واهل بیته صلواتک
علیه وعلیهم اجمعین یا ارحم الراحمین اللهم صلّ علی محمد
وآل محمد واغننی بحلالک عن حرامک وبفضلک عمّن
سواک واغفر لی ذنوبی کلها واکفنی ما اهمّنی والطف لی
فی جمیع اموری وارزقنی من فضلک ما تبلغنی به املی
ومنای فانک ثقتی ورجائی ربّ من رجا غیرک وثق

سواک

بسواک فانه لیس لی ثقة ولا رجاء غیرک فصلّ علی
محمد وآله ولا تفضحنی یا کریم بمساوی عملی ولا تبتلنی
بخطیئتی ولا تشدّد علیّ عند الموت اللهم صلّ علی محمد
وآل محمد واغفر لی خطایای وعمدی وجدّی وهزلی
واسرافی علی نفسی واسدد فاقتی وحاجتی وفقری
بالغنی عن شرار خلقک برزقک واسع من فضلک من
غیر کدّ ولا منّ من احد من خلقک وارزقنی حجّ بیتک
الحرام فی عامی هذا وفی کل عام واغفر لی الذنوب العظام
فانه لا یغفرها غیرک یا علام الغیوب اللهم انک قلت
فی کتابک ادعونی استجب لکم وقد دعوتک یا الهی باسمائک

واعترفت لك بذنوبي وافضيت اليك بحوائجي وانزلتها
بك وشكوتها اليك ووضعتها بين يديك فاسألك
بوجهك الكريم وكلماتك التامة ان كان بقي علي لم ذنب
تغفره لي او تريد ان تعذبني عليه او تحاسبني عليه او حاجة
لم تقضها لي او شيء سألتك اياه لم تعطنيه ان لا يطلع الفجر
من هذه الليلة او ينصرم هذا اليوم الا وقد غفرته لي و
اعطيتني سؤلي وشفعتني في جميع حوائجي اليك يا ارحم
الراحمين اللهم انت الاول قبل كل شيء والخالق له والآخر
بعد كل شيء والوارث له وانت نور كل شيء والوارث
له والظاهر على كل شيء والرقيب عليه والباطن دون

كل شيء والمحيط به والباقي بعد كل شيء والمتعالي بقدرته
في دنوه المتداني الى كل شيء في ارتفاعه خالق كل شيء ووارثه
مبتدع الخلق ومعيده لا يزول ملكك ولا يذل عزك
ولا يؤمن كيدك ولا تستضعف قوتك ولا يمتنع منك
احد ولا يشركك في حكمك احد ولا نفاد لك ولا زوال
ولا غاية ولا منتهى لم تزل كذلك فيما مضى ولا تزال كذلك
فيما بقي لا تصف الالسن جلالك ولا تهتدي القلوب
لعظمتك ولا تبلغ الاعمال شكرك احطت بكل شيء
علما واحصيت كل شيء عددا لا تحصى نعماءك ولا يؤدى
شكرك قهرت خلقك وملكت عبادك بقدرتك

وانقادوا لامرك وذلوا لعظمتك وجرى عليهم قدرك
واحاط بهم علمك ونفذ فيهم بصرك ستر بهم عندك علانية
وهم في قبضتك يتقلبون والى ما شئت ينتهون ما كونت
فيهم كان عدلا وما قضيت فيهم كان حقا انت اخذ
بناصية كل دابة تعلم مستقرها ومستودعها كل
في كتاب مبين لم تتخذ صاحبة ولا ولدا ولم يكن لك
شريك في الملك ولم يكن لك ولي من الذل لا اله الا
انت تباركت وتعاليت يا رب العالمين ما شئت من
امر يكون وما لم تشأ لم يكن وما قلت من شيء ربنا فكما يكن
قلت وما وصفت به نفسك ربنا فكما وصفت

لا اصدق منك حديثا ولا احسن منك قيلا وانا على
ذلك كله من الشاهدين فصل على محمد واله وتوفني على
هذه الشهادة واجعل ثوابي عليها الجنة يا ذا الجلال
والاكرام اللهم صل على محمد واله ولا تحبب الي ما وال محمد
ابغضت ولا تبغض الي ما احببت ولا تثقل علي ما
افترضت ولا تنهني الى ما كرهت ولا تأته الى ما حرمت
اللهم اني اعوذ بك ان اسخط رضاك او ارضي سخطك
او اوالي اعداءك او اعادي اولياءك او ارد نصيحتك
او اخالف امرك رب ما اقربك اليك واغناك
عني وكذلك خلقك رب ما احسن التوكل عليك

والتضرع اليك والبكاء من خشيتك والتواضع لعظمتك
والعجيج اليك من فرقك والخوف من عذابك والرجاء
لرحمتك مع رهبتك والوقوف عند امرك والانتهاء
الى طاعتك رب كيف ارفع اليك يدي وقد احرقت
الخطايا جسدي ام كيف ابكي الدنيا وقد هدمت الذنوب
اركاني ام كيف ابكي لحميمي ولا ابكي لنفسي ام على ماذا اعول
على بدني ام متى اعمل لآخرتي وانا حريص على دنياي ام متى
اتوب من ذنوبي اذا لم ادعها قبل الموت رب نعتني الدنيا
الى اللهو فاسرعت ودعتني الآخرة فابطات فصل على
محمد وآله وحول مكان ابطائي عن الآخرة سرعة اليها

واجعل

واجعل سرعتي الى الدنيا ابطاء عنها رب من ارجوا اذا لم ارجك
ام من اخاف اذا امنتك ام من اطيع اذا عصيتك ام من اشكر
اذا كفرتك ام من اذكر اذا نسيتك اللهم صل على محمد
وآل محمد واشركني في كل دعوة صالحة دعاك بها عبد
هو لك راغب اليك راهب منك وفيما سالك من
خير واشركهم في صالح ما ادعوك واجعلني واهلي
واخواني في ديني في اعلى درجات الخلدين من كل خير خصصت
به احدا من خلقك فانك تجير ولا يجار عليك اللهم صل
على محمد وآل محمد ويسر لي كل عسير فان تيسير العسير عليك
سهل يسير وانت على كل شيء قدير وشيخ الطايفه در كتاب

وهو هذا

مصباح ایراد کرده که این دعا نیز مستحب است که بعد از صلوة لیل بخواند

اللهم انی اسئلك رحمة من عندك تهدی بها قلبی وتجمع

بار خدایا بدرستی که من میخواهم از تو رحمتی از نزد تو که راه نمائی بآن رحمت دل مرا و جمع کنی

بها شملی وتلم بها شعثی وترد بها الفتی وتصلح بها دینی

بآن پراکندگی مرا و باصلاح آوری بآن پراکندگی مرا و برگردانی بسبب او امتحان مرا و باصلاح آوری بسبب آن دین مرا

وتحفظ بها غائبی وتجبر بها شاهدی وتزکی بها عملی

و نگاه داری بسبب او غایب مرا و نیکو گردانی بسبب او حال حاضر مرا و پاک کنی بسبب آن کار مرا

وتلهمنی بها رشدی وتبیض بها وجهی وتعصمنی بها

و الهام کنی مرا بآن براه راست و سفید کنی بآن روی مرا و نگاه داری مرا بآن

من کل سوء اللهم اعطنی ایمانا صادقا ویقینا لیس بعده

از هر بدی بار خدایا بده بمن ایمانی راست و یقینی که نباشد بعد از آن

کفر ورحمة انال بها شرف کرامتك فی الدنیا والاخرة

کفری و رحمتی که برسم بآن شرف کرامت و بخشش ترا در دنیا و آخرت

اللهم انی اسئلك الفوز عند القضاء ومنازل العلماء

بار خدایا بدرستی که من میخواهم از تو رستگاری نزد قضا و مرتبهای دانشمندان را

وعیش السعداء ومرافقة الانبیاء والنصر علی الاعداء

و زندگی نیکبختان و همراهی پیغمبران را و فیروزی بر دشمنان را

اللهم انی انزلت بك حاجتی وان قصر عملی وضعف

بار خدایا بدرستی که من فرود فرستاده ام بتو حاجت خود را و اگر چه کوتاهست کار من و ضعیف است

بدنی وقد افتقرت الیك والی رحمتك فاسئلك یا قاضی

بدن من و حال آنکه بتحقیق که محتاج شده ام بتو و برحمت تو پس میخواهم از تو ای کننده

الامور یا شافی الصدور کما تجیر فی البحور ان تصلی علی

کارها و ای شفا دهنده سینها همچنانکه پناه میدهی که در دریاها اینکه رحمت کنی بر

محمد واله وان تجیرنی من عذاب السعیر ومن دعوة الثبور

محمد و آل او و اینکه پناه دهی مرا از عذاب آتش دوزخ و از خواندن و اهلاک

ومن فتنة القبور اللهم ما قصرت عنه مسئلتی

و از فتنه گورها بار خدایا آنچه کوتاه است از آن خواهش من

ولم تبلغه نیتی ولم تحط به معرفتی من خیر وعدته

و نمیرسد بآن نیت من و احاطه نمیکند بآن شناسایی من از نیکی که وعده کرده بآن

احدا من خلقك او انت معطیه احدا من عبادك

کسی را از آفریدهای خود یا تویی عطا کننده آن بکسی از بندگان خود

فانی ارغب الیك فیه واسئلكه اللهم یا ذا الحبل الشدید

پس بدرستی که من رغبت میکنم بسوی تو در آن خیر و میخواهم از تو آن را بار خدایا ای صاحب رشته محکم

والامر الرشید اسئلك الامن یوم الوعید والجنة

و کار راست و درست میخواهم از تو ایمنی روز وعید و بهشت را

یوم الخلود مع المقربین الشهود الرکع السجود الموفین

روز خلود و جاوید با نزدیکان که حاضر اند گواهانند رکوع کننده کانند سجود کنندگانند و وفا کنندگان

بالعهود انك رحیم ودود انك تفعل ما ترید اللهم

بعهدها بدرستی که تو مهربانی و دوستی و بدرستی که تو میکنی آنچه میخواهی بار خدایا

صل على محمد وآل محمد واجعلنا هادين مهديين غير ضالين
ولا مضلين سلما لأوليائك حربا لأعدائك نحب بحبك
الناس ونعادي بعداوتك من خالفك اللهم هذا
الدعاء وعليك الإجابة وهذا الجهد وعليك التكلان
اللهم أنت الذي اصطنع العز وفاز به سبحان الذي لبس
المجد وتكرم به سبحان الذي لا ينبغي التسبيح إلا له سبحان
ذي الفضل والنعم سبحان ذي العز والكرم سبحان الذي
أحصى كل شيء علمه اللهم صل على محمد وآله واجعل لي
نورا في قلبي ونورا في قبري ونورا من بين يدي ونورا
من خلفي ونورا عن يميني ونورا عن شمالي ونورا من

من أطاعك م

سبحان م

فوقي ونورا من تحتي ونورا في بصري ونورا في سمعي ونورا
في شعري ونورا في بشري ونورا في لحمي ونورا في دمي ونورا في
عظامي اللهم عظم لي النور واين دعا را نيز سنت است بعد
بنماز شب خواندن چنانچه در مصباح المتهجد
مذكور است الهي هجعت العيون وأغمضت الجفون وغربت
الكواكب ودجت الغياهب وغلقت دون الملوك
الأبواب وحال بينها وبين الطراق الحراس والحجاب وعمر
المحاريب المتهجدون وقام لك المخبتون وامتنع من التهجاع
الخائفون ودعاك المضطرون ونام الغافلون وأنت حي قيوم
لا يلم بك الهجوع وأنت خلقته وعلى الجفون سلطته لقد مال
إلى الخزان وآب بالحرمان وتعرض للخذلان من صرف عنك

حاجته ولغيرك طلبته واين منه في هذا الوقت الذي يرتجيه
كيف واني له بالوصول الى ما امّله ليحتذ بحال بينه وبينه
والله ليل دجوه وابواب وستور وحصل على ظنون كواذب
ومطامع غير صوادق هجع عن حاجته الّتي امّله وتناساها
الذي ساله افتراه المغرور فلم يدر انه لا مانع لما اعطيت
ولا معطي لما منعت ولا رازق لمن حرمت ولا ناصر لمن خذلت
او تراه ظن ان الذي عدل عنك اليه وعوّل من دونك عليه
يملك له او لنفسه نفعا او ضرا خسر والله خسرانا مبينا من يسترزق
من يسترزقك ويسال من يسالك ويمتاح من لا يمنحه الا بمشيتك
ولا يعطيه الا ما وهبت له من نعمتك وفاز والله عنده له

وجّه ٢
التي امّلها
تمنحه ظ
الاستبصار

الاستبصار وصحت له الافكار وارشده الاعتبار ولحسن
نفسه الاختيار فقام اليك بنية منه صادقة ونفس مطمئنة
بك واثقة فناجاك بحاجته عند للاو وناداك متضرعا واعتمد
عليك في اجابته متوكلا وابتهل يدعوك وتدرق السائل
والمسئول وارخيت لليل سدول وهدأت الاصوات وطرق
عيون عبادك السبات فلا يراه غيرك ولا يدعو الا لك
ولا يسمع نجواه الا انت ولا يلتمس طلبته الا من عندك ولا
يطلب الا ما عوّدته من رفدك بات بين يديك لمضجعه هاجرا
وعن الغموض نافرا ومن الفراش بعيدا وعن الكرى يصدّ صدودا
اخلص لك قلبه وذهب من خشيتك لبّه يخشع لك و

وذهل ٢

وَتخضع وتسجد لك وتركع لك يا مأمول من لا تخيب
فيه الآمال ويرجو مولاه الذي هو لما يشاء فعّال موقن
بأنه ليس يقضي غيرك حاجته ولا تنجح سواك طلبته
فذاك والله الفائز بالنجاح الآخذ بأزمّة الفلاح المكتسب
أوفر الأرباح سبحانك يا ذا القوة القوية والقدم الأزلية
دلّت السماء على مدائحك وأبانت عن عجائب صنعك
زيّنتها للناظرين بأحسن زينة وحلّيتها بأحسن حلية
ومهّدت الأرض فرشتها وأطلعت النبات وأنزلت
من المعصرات ماءً ثجّاجاً لتخرج به حبّاً ونباتاً وجنّاتٍ
ألفافاً فأنت ربّ الليل والنهار والفلك الدوّار

والشموس

والشموس والأقمار والبراري والقفار والجداول والبحار
والغيوم والأمطار والبوادي والحضار وكل ما يكمن ليلاً
ويظهر بنهار وكل شيء عنده بمقدار سبحانك يا ربّ
الفلك الدوّار ومخرج الثمار ربّ الملكوت والعزة
والجبروت وخالق الخلق وقاسم الرزق يكوّر الليل على
النهار ويكوّر النهار على الليل وسخّر الشمس والقمر كلٌّ
يجري لأجلٍ مسمّى ألا هو العزيز الغفّار إلهي أنا عبدك الذي
أوبقته ذنوبه وكثرت عيوبه وقلّت حسناته وعظمت
سيّئاته وكثرت زلّاته واقفٌ بين يديك نادمٌ على
ما قدّمت مشفقٌ ممّا أسلفت طويل الأسى على ما

قدمت مشفق مما اسلفت فرطت مالی منك خفیر
تقصیر خود ... ترسنده ... از تو ... امان دهنده
ولا علیك مجیر ولا من عقابك نصیر وانما اسألك
... بر تو ... پناه دهنده و نه از عذاب تو یاری دهنده و بدرستی که سوال میکنم ترا
سؤال وجل مما قدم مقر بما اجترم انت مولاه واحق من
سوال کردن بسیار ترسنده از آنچه پیش کرده است بسیار اقرار کننده به آنچه کرده است و تو ای خداوند و آقای او و سزاوارترین کسی
رجاه وقد عودتنی العفو والصفح فاجرنی علی جمیل عوائدك
امید داره او را و بتحقیق که عادت فرموده مرا بعفو و درگذشتن پس پناه ده مرا بر نیکوی عادتهای مهربانی
عندی یا ارحم الراحمین وصلی الله علی رسوله محمد واله
تو نزد من ای مهربان ترین مهربانان و رحمت کناد خدا بر رسول خود که آن محمد است و آل او
وبعد از قراءت این دعا سجده شکر نموده در سجده این دعا بخوانند
وهو هذا اللهم صل علی محمد وال محمد وارحم ذلی بین یدیك
ای خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و رحم کن خواری مرا پیش تو
وتضرعی الیك ایاسی من الناس وانسی بك والیك انا عبدك — والیه
و زاری مرا بسوی تو و نومیدی مرا از مردمان و خوگر شدن مرا بتو و بسوی تو منم بنده تو — وانسی بك
وابن عبدك اتقلب فی قبضتك یا ذا المن والفضل
و فرزند بنده تو میگردم در قبضت تو ای صاحب منت و نعمت دادن و فضل
والجود والنعماء صل علی محمد وال محمد وارحم ضعفی وتجنی
و بخشش و نعمتها رحمت فرست بر محمد و آل محمد و رحم کن ناتوانی مرا در ...

من النار یا رب یا رب بگوید چندانکه قطع نفس شود وبعد از آن بگوید
از آتش ای پروردگار ای پروردگار
انه لیس یرد غضبك الا حلمك
ولا یرد سخطك الا
بدرستی که بر نمیگرداند غضب ترا مگر حلم تو
و بر نمیگرداند خشم و ناخشنودی ترا مگر
عفوك ولا یجیر من عقابك الا رحمتك
ولا ینجی منك الا
درگذشتن تو و زنهار نمیدهد از عذاب تو مگر رحمت تو
و نجات نمیدهد از تو مگر
التضرع الیك فصل علی محمد واله وهب لی
یا الهی منك فرجا
زاری کردن بسوی تو رحمت فرست بر محمد و آل او و ببخش مرا
ای خدای من گشایشی
بالقدرة التی تحیی بها اموات العباد وبها
تنشر میت
بآن قدرت و توانایی که زنده میکنی بسبب او مردهای بندگان را و باو
برمی انگیزانی مرده
البلاد ولا تهلکنی یا الهی غما حتی تستجیب
لی وتعرفنی
شهرها را و هلاک مکن مرا از اندوه از اندوه تا مستجاب کنی
برای من و بشناسانی مرا
الاجابة فی دعائی واذقنی طعم العافیة
الی منتهی اجلی
اجابت را در دعای من و بچشان مرا مزه عافیت
تا آخر عمر من
ولا تشمت بی عدوی ولا تسلطه علی
ولا تمکنه
و خوشحال مکن بمن دشمن مرا و مسلط مکن او را بر من
و جا ده او را
من عنقی الهی ان رفعتنی فمن ذا الذی
یضعنی وان
بر گردن من ای خدای من اگر بر افرازی مرا پس کیست آنکه
پست کند مرا و اگر
وضعتنی فمن ذا الذی یرفعنی وان اهنتنی
فمن ذا الذی
پست کنی مرا پس کیست آنکه بر افرازد مرا و اگر خوار کنی مرا

يكرمني وان اكرمتني فمن ذا الذي يهينني وان رحمتني

گرامی دارد مرا و اگر خواری دهی مرا پس کیست که خوار سازد مرا و اگر رحم کنی مرا

فمن ذا الذي يعذبني وان عذبتني فمن ذا الذي يرحمني

پس کیست که عذاب کند مرا و اگر عذاب کنی مرا پس کیست که رحم کند مرا

وان اهلكتني فمن ذا الذي يعرض لك في عبدك او يسألك

و اگر هلاک کنی مرا پس کیست که متعرض شود ترا در باره بنده تو یا بپرسد ترا

عن امره وقد علمت انه ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك

از کار او و به تحقیق دانستم که نیست در حکم تو ستمی و نه در عذاب کردن تو

عجلة وانما يعجل من يخاف الفوت وانما يحتاج الى الظلم

شتاب و جز این نیست که شتاب میکند کسی که بترسد از فوت شدن و جز این نیست که محتاج است بسوی ستم کردن

الضعيف وقد تعاليت يا الهي عن ذلك علوا كبيرا

کسی که ناتوان باشد و به تحقیق که بلندی ای خدای من از این بلندی بزرگ

يا الهي

اللهم صل على محمد وآل محمد ولا تجعلني للبلاء غرضا

بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و مگردان مرا از برای بلا نشانه

ولا لنقمتك نصبا ومهلني ونفسني واقلني عثرتي

و نه از برای عقوبت داشته شده و مهلت ده مرا و گشایش ده مرا و درگذر از لغزش من

وارحم عبرتي وفقري وفاقتي وتضرعي ولا تتبعني ببلاء

و رحم کن در ریزش اشک مرا و فقر مرا و درویشی مرا و زاری مرا و از پی مرا مکن بلایی

على اثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي وتضرعي اليك

از پی بلایی پس به تحقیق میبینی ناتوانی مرا و کمی چاره مرا و زاری مرا بسوی تو

يا مولاي اللهم اني اعوذ بك في هذه الليلة من

ای آقای من بار خدایا بدرستی که من پناه میبرم به تو در این شب از

غضبك فصل على محمد وآل محمد واعذني واستجير بك

غضب تو پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و پناه ده مرا و امان میجویم به تو

من سخطك فصل على محمد وآله واجرني واسألك امنا

از ناخشنودی تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و امان ده مرا و میخواهم از تو ایمنی

من عذابك فصل على محمد وآله وآمني واستهديك فصل

از عذاب تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و ایمن کن مرا و راهنمایی میخواهم از تو پس رحمت

على محمد وآله واهدني واسترحمك فصل على محمد وآله

بر محمد و آل او و راه حق را بنما و طلب رحمت میکنم از تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او

وارحمني واستنصرك فصل على محمد وآله وانصرني واستغفرك

و رحم کن مرا و یاری میخواهم از تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و یاری ده مرا و آمرزش میخواهم از تو

فصل على محمد وآله واغفر لي واستكفيك فصل على محمد

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بیامرز مرا و کفایت میخواهم از تو پس رحمت فرست بر محمد

وآله واكفني واستعفيك من النار فصل على محمد وآله

و آل او و کفایت کن مرا و عافیت میخواهم از تو از آتش پس رحمت فرست بر محمد و آل او

وعافني واسترزقك فصل على محمد وآله وارزقني واتوكل

و عافیت ده مرا و طلب روزی میکنم از تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و روزی ده مرا و اعتماد میکنم

عليك فصل على محمد وآله واكفني واستعين بك فصل

بر تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و کفایت کن مرا و طلب یاری میکنم به تو پس رحمت فرست

عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعِنّي وَاسْتَغيثُ بِكَ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

بر محمد و آل او و یاری ده مرا بما استغاثه میکنم بتو پس رحمت فرست بر محمد و آل او

وَاَغِثْني وَاَسْتَجيرُكَ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَجِرْني وَاَسْتَخيرُكَ

و فریاد رس مرا و پناه میجویم بتو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا و طلب نیکی میکنم از تو

فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخِرْ لي وَاَسْتَغْفِرُكَ لِما سَلَفَ مِنْ ذُنوبي

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان خیر را برای من و طلب آمرزش میکنم از تو برای آنچه پیش رفته از گناهان

فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لي وَاَسْتَعْصِمُكَ فيما بَقِيَ مِنْ

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بیامرز مرا و طلب عصمت و نگاهداری از تو میکنم در آنچه باقیست از

عُمُري فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْصِمْني فَاِنّي لَنْ اَعودَ

عمر من پس رحمت کن بر محمد و آل او و نگاهدار مرا پس بدرستی که من عود نخواهم کرد هرگز

لِشَيْءٍ كَرِهْتَهُ اِنْ شِئْتَ ذٰلِكَ يا رَبِّ يا رَبِّ يا حَنّانُ

بآنچیزی که مکروه داری تو آنرا اگر خواهی آنرا ای پروردگار من ای پروردگار من ای رحمت کننده

يا مَنّانُ يا ذَا الْجَلالِ وَالْاِكْرامِ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْتَجِبْ لي

ای نعمت بخشنده ای صاحب بزرگی و گرامی داشتن پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و اجابت کن برای من

في جَميعِ ما سَاَلْتُكَ وَطَلَبْتُهُ مِنْكَ وَرَغِبْتُ فيهِ اِلَيْكَ

در همه آنچه خواسته ام از تو و طلب کرده ام آنرا از تو و رغبت نموده ام در آن بسوی تو

وَاَرِدْهُ وَقَدِّرْهُ وَاقْضِهِ وَاَمْضِهِ وَخِرْ لي فيما تَقْضي مِنْهُ

و اراده کن و تقدیر کن آنرا و حکم کن آنرا و بامضا رسان آنرا و بگردان خیر را برای من در آنچه حکم کرده و تقدیر کرده از آن

وَبارِكْ لي في ذٰلِكَ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ بِهِ وَاَسْعِدْني بِما

و مبارک گردان آنرا برای من در آن و بخشش و تفضل کن بر من بآن و نیکبخت ده مرا بآنچه

فيه ل

تُعْطيني مِنْهُ وَزِدْني مِنْ فَضْلِكَ وَسَعَةِ ما عِنْدَكَ فَاِنَّكَ

عطا میکنی مرا از آن و زیاده کن مرا از فضل خود و وسعت آنچه نزد تست پس بدرستی که تو

واسِعٌ كَريمٌ وَصِلْ ذٰلِكَ بِخَيْرِ الْآخِرَةِ وَنَعيمِها يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ

واسع بسیار کرم و موصول گردان این را بخوبی آخرت و نعمت آن ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

ومستحب است که بعد از نماز شب سه بار سوره انا انزلناه في ليلة القدر بخواند و ده بار صلوات بر محمد و آل محمد صلى الله عليه وآله فرستد و سه بار قل هو الله احد و در آخر سیزده بار قل هو الله خواند بگوید سه بار کذلک الله و سه بار بگوید یا ربّاه یا ربّاه یا ربّاه پس بگوید مُحَمَّدٌ بَيْنَ يَدَيَّ وَعَلِيٌّ وَرائي وَفاطِمَةُ فَوْقَ رَاْسي وَالْحَسَنُ عَنْ يَميني وَالْحُسَيْنُ عَنْ شِمالي

پیش روی من — پس پشت من — بالای سر من

وَعَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ وَجَعْفَرٌ وَموسىٰ بطرف راست من

وَعَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ وَالْحَسَنُ وَالْحُجَّةُ حَوْلي بدست چپ من

پس بگوید يا رَبِّ ما خَلَقْتَ خَلْقاً خَيْراً مِنْهُمْ فَاجْعَلْ صَلَواتي بِهِمْ مَقْبولَةً وَدُعائي بِهِمْ مُسْتَجاباً وَحاجاتي بِهِمْ مَقْضِيَّةً وَذُنوبي بِهِمْ مَغْفورَةً وَرِزْقي بِهِمْ مَبْسوطاً

ای پروردگار نیافریده آفریده بهتر از ایشان پس بگردان نماز مرا بایشان مقبول گردان و دعای مرا اجابت فرما و حاجتهای مرا بوسیله ایشان روا کن و گناهان مرا بایشان بیامرز و روزی مرا بسبب ایشان فراخ گردان

پس بر پیغمبر و آل پیغمبر صلى الله عليه وآله صلوات فرستد و حاجتی که داشته باشد از درگاه قاضی الحاجات بخواهد و سنت است که عقیب

وعلى ٣

الحاق

انا انزلنا بخواند امنت بالله وحده وكفرت بالجبت والطاغوت

ایمان آوردم و گرویدم بخدا و بیزار کردم از بتان و ساحران و کاهنان و از شیطان و دیگر

وكل ضد وند يدعى من دون الله **الحاق** جمال السالكين

و از هر قسم مخالف و مثل و شبیهی که خوانده شود از غیر خدا

شیخ ابن فهد الحلی در کتاب

شریف عدة الداعی ونجاح الساعی بعد از ذکر خبر مشهور مروی

از رسول صلی الله علیه وآله که چون آخر شب در رسد از جانب جناب

وهاب علی الاطلاق ملکی در اعنان آسمان و اطراف آفاق بندای

بشارت مؤدای هل من تائب فاتوب علیه هل من مستغفر فاغفر له

الی آخر الخبر چنانچه در فاتحه ثالثه از تتمه ثالثه مذکور شد از سید طاهر

ذی المناقب والمفاخر علی بن طاوس الحسنی قدس سره روایت کرده که در این وقت سزاوار است

که در جواب ندای مبشر غیبی و منادی لاریبی بزبان مسکنت و نیاز

سخن پرداز این دعا و این را ذکر کند که اللهم انی قد صدقت

بربوبيتك وبمحمد خاتم رسالتك

بار خدایا بدرستی که من بتحقیق تصدیق کردم

بپروردگاری تو و بمحمد که باد مهر شد پیغمبر فرستادن

وبهذا المنادی عن جودك

و باین منادی از بخشش تو

وان لم تسمعه اذنی فقد سمعه

و اگرچه نشنیده است آن را گوش من پس بتحقیق که شنیده و ادراک نموده او را

عقلی المصدق بالاخبار

عقل من که تصدیق کننده است بخبرهای

المتضمنة لوعودك فانا اقول

که متضمن است مر وعدهای ترا پس من میگویم

مرحبا بك ايها الملك الوارد

مرحبا باد بتو ای فرشته فرود آمده

علينا من مالكنا الحليم الكريم

در بر ما از جانب خداوند ما که بردبار است کریم است

الجواد

الجواد المحسن الينا بلسان حال عقولنا قولك عن معدن

بخشنده است نیکوکار است بما بزبان حال عقلهای ما گفتن تو از کان

نجاح مسئولنا هل من سائل فاعطيه سؤله وانا سائل

روا شدن حاجت ما است که آیا هیچ سؤال کننده هست پس بدهم او را آنچه میخواهد و من سؤال کننده ام

لكل ما احتاج اليه مما يقتضي دوام اقباله علی ودوام

از برای هر چه احتیاج دارم بسوی او از چیزهایی که اقتضا میکند همیشگی رو کردن او را بر من و همیشگی

توفيقي للاقبال عليه وتمام احسانه الي وكمال ادبي بين يديه

موفق بودن من از برای رو کردن و تمام نیکی کردن او را بسوی من و تمام با ادب بودن من را نزد او

وان يحفظني ويحفظ علی كلما احسن به الي وسمعنا قولك

و اینکه نگاه دارد مرا و نگاه دارد بر من هر آنچه را نیکی کرده است بسبب او بر من و شنیدیم ما گفتن ترا

ايها الملك عن سيدنا ومولانا الذي هو اهل لبلوغ مامولنا

ای فرشته از جانب سید خود و آقای خود که او است سزاوار از برای رسانیدن بآرزوها

هل من تائب فاتوب عليه وانا تائب اختيارا واضطرارا

که آیا هیچ بازگشت کننده هست پس میپذیرم بازگشت او را و من بازگشت کننده ام از روی اختیار و از روی بیچارگی

لاني ضعيف عاجز عن غضبه وعقابه ومضطر الی

از برای آنکه بتحقیق من ناتوانم عاجزم از غضب او و عقوبت او و بیچاره ام بسوی

رضاه وثوابه فان صدقت نفسي في التوبة علی التحقيق

خشنودی او و پاداش او پس اگر راستی کند نفس من در توبه بر تحقیق

والا فلسان حالي وعقلي تائب اليه بكل طريق من طرق

و اگر نه پس زبان حال من و خرد من بازگشت کننده است بسوی او بهر راهی از راههای

التوفيق وسمعنا قولك ايها الملك عن سيدنا وسلطاننا
توفيق و شنيديم گفتار ترا اى فرشته از جانب سيد خود و پادشاه خود
الذى هو اهل لرحمتنا وقبولنا اهل من مستغفر فاغفر
كه او سزاوار است از براى رحمت كردن بر ما و پذيرفتن ما كه آيا هيچ آمرزش جوينده هست پس بيامرز
له وانا مملوكه المستغفر من كل ما يكرهه منى المستجير
مر او را و من بنده مملوك اويم آمرزش جوينده ام از هر چيزى كه ناخوش دارد او را از من امان جوينده ام
به فى العفو عنى فان صدق قلبى ولسانى فى الاستغفار
باو در بخشيدن و در گذشتن او از من پس اگر راست گويد دل من و زبان من در طلب آمرزش
والافلسان حال عقلى وما انا من الاضطرار والاعسار عليه٣
[illegible]
والانكسار يستغفر عنى بين يدى جلالته وعفوه ورحمته
و شكستگى طلب آمرزش ميكند از عوض من پيش بزرگى او و در گذشتن او و رحمت او
وهو ذليل حقير بين يدى عزته ورافته وقد جعلت
و حال آنكه خود من خوار است حقير است پيش عزت او و رحمت بى نهايت او و بتحقيق گردانيدم
ايها الملك ما قد ذكرته من سؤالى وتوبتى واستغفارى
اى فرشته آنچيز را كه ذكر كردم از سؤال خود و توبه خود و طلب آمرزش خود
وافتقارى وذلى وانكسارى امانة مسلمة اليك
و احتياج خود و خوارى خود و شكستگى خود امانتى واگذاشته شده بسوى تو
تعرضها من باب الحلم والرحمة والكرم والجود على من
كه عرض كنى اينها را از در حلم و رحمت و كرم و بخشش بر آنكه

انعم

انعم بك علينا وبعثك وارسلك الينا وفتح بين يدينا
كه انعام كرد بتو بر ما و برانگيخت ترا و فرستاد ترا بسوى ما و باز كرد پيش ما
ابواب التوصل اليه فيما تعرضه عليه وكفرات كه اگر اين
درهاى نزديكى جستن بسوى او در آنچيز كه عرض خواهى كرد بر او
كلمات بخاطر نداشته
وتواند كه همه وقت بخواند شايسته است كه بر صفحه نوشته
باخود داشته باشد وچون ثلث آخر شب در رسد آن نوشته را
پيش خود گذارد وبگويد ايها الملك المنادى عن ارحم الراحمين
واكرم الاكرمين
اى فرشته ندا كننده از جانب مهربان ترين مهربانان و نوازش كننده ترين نوازش كنندگان
هذه قصتى قد سلمتها اليك ما لى
لسان ولا جنان
اينست قصه من بتحقيق واگذاشتم او را بسوى تو نيست مرا زبانى و نه دلى
يصلح لكلام اعرضه عليك تم كلامه
واين دعا را اختصاصى
كه شايسته باشد از براى سخنى كه عرض كنم او را بر تو
به بعد از نماز شب نيست بلكه قبل از آن نيز مى توان خواند والله
هو الموفق لاداء الطاعات انتهى ولى الحسنات **كلبن ثالث**
كلبن ثالث
گلهاى طرى بنان قضاء نماز شب وغيره را بر شاخ سطور
شكفانيده وخلوت خانه را چون عرصه جان گلفشان
مسرت وجود گردانيده بنابر اهتمام واعتناء بشان نافله شب
هرگاه بسببى از اسباب از بنده مؤمن فوت شود مستحب است قضاء
آن وباعث رفع درجات وحط سيئات وحصول رضاى

واهب العطیات چنانچه در کتاب کافی از عبدالله بن سنان از ابی عبدالله

علیه السلام مرویست که فرمود انّ العبد یقوم فیصلّی النافلة فیعجب الربّ

درستی که بنده بر میخیزد پس میگذارد نافله را پس تعجب مینماید پروردگار

ملائکته فیقول

فرشتگان خود را ازان بنده پس میگوید

یا ملائکتی عبدی یقضی ما لم افترض علیه

ای فرشتگان من بنده من قضا میکند چیزی را که فرض نکرده‌ام بر او

ودر کتاب فقیه مرویست که

ثم لـــ رسول الله صلی الله علیه واله انّ الله تبارك وتعالی

گفت رسول خدا رحمت کناد خدا بر او و آل او درستی که خدا پاکست و بلند

لیباهی ملائکته بالعبد انظروا الی عبدی یقضی ما لم افترضه علیه

تحقیق که مباهات میکند با فرشتگان خود بآن بنده بگوید بسوی بنده من که قضا میکند چیزی را که فرض نکرده‌ام بر او

اشهدکم انّی قد غفرت له وقضاء نماز شب در روز و شب همه

گواه میگیرم شما را بدرستی که من تحقیق آمرزیدم او را

وقت میتوان کرد واختصاص بوقتی

خاص ندارد چنانچه در کافی از محمد بن یحیی بن حبیب روایت کرده که گفت

نوشتم بابی الحسن الرضا علیه السلام که بر من نماز نافله که فوت کرده‌ام هست

چه وقت قضا کنم در جواب نوشته من توقیع رفیع رسید که ای

ساعة شئت من لیل او نهار در هر ساعتی که میخواهی از هر شب

وهر روز که خواهی ودر فقیه از صادق علیه السلام مرویست که فرمود

کلّما فاتك باللیل فاقضه بالنهار قال الله تعالی وهو الذی

هر نمازی که فوت شود از تو در شب پس قضا کن او را در روز چه گفته است خدای تعالی و اوست آنکسی

جعل اللیل والنهار خلفة لمن اراد ان یذکّر او اراد شکورا

که گردانید شب و روز را از پی هم جانشین هم از برای آنکسی که خواهد که یاد آورد یا خواهد مجازات

یقضی صلوة اللیل بالنهار

یعنی یقضی الرجل ما فاته باللیل بالنهار وما فاته بالنهار

یعنی باید قضا کند مرد آن نمازی را که فوت شده از او در شب در روز و آن نمازی را که فوت شده است از او در روز

باللیل واقض ما فاتك من صلوة اللیل ای وقت شئت

در شب وقضا کن آن نمازی که فوت شده است از تو از نماز شب هر وقت که خواهی

من لیل او نهار ما لم یکن وقت فریضة ودر همان کتاب از صادق

از شب یا روز هرگاه نبوده باشد وقت نماز فریضه

علیه السلام مرویست که فرمود قضاء

صلوة اللیل بعد الغداة من سرّ آل محمد المخزون ودر فقیه

نماز شب بعد از نماز صبح از سر پوشیده آل محمد است

از ابی جعفر

علیه السلام مرویست که فرمود افضل قضاء صلوة اللیل فی

الساعة التی فاتتك آخر

وبهترین قضا کردن نماز شب در آن ساعتیست که فوت شده باشد از تو آخر

اللیل ولیس بأس ان تقضیها

بالنهار وقبل ان تزول الشمس

شب و نیست باکی با آنکه قضا کنی او را در روز پیش از آنکه زایل شود آفتاب

وقضاء نماز شب را در وقت نوافل

مرتبه هرگاه وقت را توسعه بجا آوردن هر دو نداشته باشد نباید

گزارد در فقیه مذکور است که اذا کان علیك قضاء صلوة

اللیل فقمت وعلیك

هرگاه باشد بر تو قضای نماز شب وبرخواسته باشی وحال آنکه مانده باشد بر تو

من الوقت بقدر ما تصلّی الفائتة

وصلوة لیلتك فابدء

از وقت باندازه گزاردن نماز فوت شده ونمازی که از برای امشب است پس آغاز کن

بالفائتة فصلّ ثمّ صلّ صلوة

بنماز فوت شده پس بگذار او را و بعد از آن نماز شب

لیلتک فان کان الوقت بقدر ما تصلی واحدة فصل صلوة
شب خود را پس اگر وقت باشد باندازه که ادا کنی یک نماز پس بکذار نماز
لیلتک لئلا تصیرا جمیعا قضاء ثم اقض الصلوة الفائتة
شب خود را تا دیگر نکردند هر دو قضا بعد از آن قضا کن آن نماز فوت شده را
من الغد او بعد ذلک واز دیگر اخبار ائمه اطهار ظاهر میکردد
از طرف صبح یا بعد از آن
که قضاء نماز فائته شبها کذشتهای را در شب
بعد از این نمودن انسب است چنانچه در کتاب بسند صحیح از
برید بن معویة العجلی از ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود افضل
قضاء صلوة اللیل فی الساعة التی فاتتک آخر اللیل ولیس بأس
قضاء نماز شب در ساعتی که فوت شده است از تو در آخر شب و نیست باکی
ان تقضیها بالنهار وقبل
باینکه قضا کنی او را در روز و پیش از
ان تزول الشمس چنانچه در کافی
زایل شدن آفتاب
از معویة بن عمار مرویست از معویة بن عمار
که گفت قال ابو عبد الله علیه السلام اقض ما فاتک من
صلوة اللیل بالنهار وما
قضا کن هرچه فوت شده از تو از
فاتک من صلوة اللیل
نماز روز برود هرچه را
باللیل قلت اقضی وترین فی لیلة
فوت شود از تو از نماز شب
فقال نعم اقض وترا ابدا
شب گفتم قضا کنم دو وتر را در یک
وایضا از اسمعیل الجعفی مرویست که
پس گفت آری قضا کن وتر را همیشه
قال قال ابو جعفر علیه السلام افضل قضاء النوافل قضاء
گفت گفت حضرت امام محمد باقر درود باد بر او که بهترین قضا کردن نافلها قضا کردن

صلوة

صلوة اللیل باللیل وصلوة النهار بالنهار قلت فیکون
نماز شب در شب و نماز روز در روز گفتم پس میشود
وتران فی لیلة قال لا قلت ولم تأمرنی ان اوتر وترین فقال
دو وتر در یک شب گفت نه گفتم وچرا فرمودی مرا که بکذارم دو وتر پس گفت
علیه السلام احدهما قضاء ودر کافی وفقیه از سلیمان بن خالد
بر او باد درود که یکی از آن دو قضاست
مرویست که گفت سألت ابا
عبد الله علیه السلام عن قضاء الوتر بعد الظهر فقال اقض
حضرت صادق را از قضاء وتر بعد از پیشین پس گفت قضا کن
وترا ابدا کما فاتک قلت وتران فی لیلة قال نعم الیس احدهما
نماز وتر را همیشه همچنانچه فوت شده است از تو گفتم دو وتر در یک شب گفت آری آیا نیست یکی از ایشان
قضاء وایضا در کافی وفقیه از ابی عبد الله علیه السلام مرویست که فرمود
کان ابو جعفر علیه السلام یقضی عشرین وترا فی لیلة وایضا
بود امام محمد باقر که قضا میکرد بیست نماز وتر را در یک شب
در کافی از زراره از ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود
اذا اجتمع علیک وتران او ثلثة او اکثر من ذلک فاقض
هرگاه جمع شود بر تو دو نماز وتر یا سه وتر یا بیشتر از این پس قضا کن
ذلک کما فاتک تفصل بین کل وترین بصلوة لان الوتر
آنرا همچنانچه فوت شده از تو و فصل کن میان هر دو وتر نمازی
الآخر لا تقدم من شیئا قبل اوله الاول تبدأ اذا انت قضیته
ابتدا میکنی هرگاه خواهی تو که قضا کنی

فی لیلة در یک
فالاول

صَلٰوةَ لَيْلَتِكَ ثُمَّ الْوِتْرَ قَالَ وَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

نماز شب خود پس از ان نماز وتر گفت که گفت امام محمد باقر علیه السلم

لَا وِتْرَانِ فِي لَيْلَةٍ اِلَّا وَاحِدُهُمَا قَضَاءٌ وَقَالَ اِنْ اَوْتَرْتَ مِنْ

که نیست دو وتر در یک شب مگر که یکی از انها قضا باشد وگفت اگر کذاردی وتر را در

اَوَّلِ اللَّيْلِ وَقُمْتَ فِي اٰخِرِ اللَّيْلِ فَوِتْرُكَ الْاَوَّلُ قَضَاءٌ

اول شب و برخاستی در آخر شب پس وتر نخستین تو قضاست

وَمَا صَلَّيْتَ مِنْ صَلٰوةٍ فِي لَيْلَتِكَ كُلِّهَا فَلْيَكُنْ قَضَاءً

وانچه کذارده باشی از نماز در شب همه شب باید که بنیت قضا باشد

اِلٰى اٰخِرِ صَلٰوتِكَ فَاِنَّهَا لِلَيْلَتِكَ وَلْيَكُنْ اٰخِرُ صَلٰوتِكَ

تا آخر نماز تو چه بدرستی که آن نماز از این شب است وباید که باشد آخر نماز وتر تو

اَلْوِتْرُ لِلَيْلَتِكَ وازین احادیث ظاهر میشود که افضل در قضا

وتر این شب تو صلوة لیل انست که در شب دیگر در وقت صلوة

لیل با وجود کنجایش وقت هم نماز فائته وهم نمازان شب را بجا ارند واکر

در روز نیز بجا ارند رواست **تذنیب** وپوشیده نخواهد بود

بر خواطر صافیه ارباب ایمان واصحاب ایقان که دعا در درکاه کریم

بنده نواز از اعظم وسائل افاضه رحمات واشفاق کامله واهب

بی نیاز است واحادیث اهل بیت عصمة متظافرند بر ینکه غرض

از عبادت در کریمۀ اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ

بخوانید مرا اجابت کنم شما را اگر بدرستی که انکسانی که سرکشی میکنند

عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُوْنَ جَهَنَّمَ دَاخِرِيْنَ دعاست ودعا سلاح

از بندگی وپرستش من داخل خواهند شد بجهنم خوار وذلیل

وتر ۳

تذنیب

مومن است ودعا رد بلا وقضاء سوء مینماید ودعا عقد اسقام

وامراض را از رشته امزجه انام میکشاید ودعا را شرایط است که بدون

ان شروط توقع اجابت داشتن از قبیل تخم در زمین ریختن واب

ندادن وباران نباریدن ومحافظت زرع نکردن وتوقع ریع

تمام نمودن است از انجمله است اقبال بدعا وتوجه تمام بجناب لایزال

تقدس وتعالی ووثوق قوی وعزم ثابت بر قبول دعا ویقین

داشتن بر اجابت وعدم شک وشبهه وارتیاب واخلاص

والحاح در دعا وتلبث وتسمیه حاجت ودعا کردن در اوقات

وحالات مخصوصه که از اهل بیت عصمة مرویست چون وقت

زوال شمس ونزول قطره باران ونزد هبوب ریاح ونزد قراءة قران

ودر حالت رقت قلب وکریه بی اختیار ودر نصف اخر شب وسحرکاه

وبین طلوع الفجر والشمس ودر امکنه مشرفه ودر حالت اجتماع مومنان

وتضرع وتخشع وتخضع وتبتل نمودن وتقدیم تمجید وتحمید وثنا

وسپاس واجب الوجود ومفیض الخیر والجود وتقدیم وتاخیر صلوات

بر بهترین ممکنات محمد النبی المصطفی وال عظامش صلی الله علیه وعلیهم

وتقدیم تصدق از وجه بی شبهه بمستحقین واجتناب از معاصی خاصه

کبایر وتحرز از مطاعم وماکل حرام شبهه ناک ودعا کردن اخوان

مومنین در ظهر الغیب بحق یکدیکر وغیره شروط که بتفصیل

در کتب ادعیه واحادیث مسطور است وبا اخلاص ویقین

واقبال وحضور قلب وپرهیزکاری خاصه در ماکل ومشارب
وملابس ظاهر اینست که دعا در هر باب از مطالب مشروعه البته باجابت
رسد ان شاء الله تعالی واگر با این شرایط تاخیر در اجابت واقع شود
ملول نباید کرد وسامت بخاطر نباید آورد که در تاخیر اجابت عالم
الاسرار البته مصالح است که دست اندیشه ما نقاب از رخ آنها
نتواند کشید رزقنا الله تعالی الاخلاص والیقین فی القول والعمل و
عصمنا عن الخطاء والخطل انه ولی الطول والفضل وبفضله

خاتمة الكتاب

وکرمه یقوی الرجاء والامل رشحة وافیه چون بیامن فیوض غیبی وتوفیقات
لاریبی باغبان خامه سخن طراز از ترتیب این ریاض همیشه بهار باز پرداخت
وازجداول امل زلال المعانی را که از عیون خواطر منفجر بود بر قطعات صفحات
مخضره کتاب روان ساخت تا زهار این ریاض معنی نگار و ریاحین
این گلزار رشحات کلمات مطلبی ارجمند منهال خاتمه رساله را مترع و ملان
میکرداند و باسقاء جرعه سرشار بیان ماء معین بکام امید متعطشان
شربت حلاوت اثار عبادت میرساند که چون بنده مومن از ادای
نوافل لیلیه باز پرداز دو وقتی خواهد بود که شاهد شیرین لب صبح سمن
عذار بمشاطگی دست قدرت کامله یزدانی شکنج زلف عنبرین موی
بالین شفق گون از تبسم دندان نما، تماشای لبریز و چاه زنخدان با صفا
مقرون از حلقهای طره ظلام بر آن مشاك بیز و چهره آفتاب پرتو
از سفیداب طلایع مهر مصفی و دیده بناز کشوده سرمه شب در دیدن

هویدا از خلوة تحت الارض بمنظره افق جلوه ناز نماید و بر پنجه
نگارین جام زرین خورشید را که از خمخانه فیض ایزدی لبالب
از صهبای ضیاست بر شب نشینان محفل زندگی و بزم آرایان ساحت
بندگی بپیماید فراشان کارخانه حکمت بجهة اضاءت ساحت جهان
دگرباره آن شمع نور فشان را در لگن افق شرق روشن نمایند و پیشکاران
کارگاه امر نافذ ازلی نقاب مشکفام ظلام را از رخسار نگارین
پیکر روز بدست مصلحت کشایند خلقی جدید با مر سدید واجب الوجود
ومفیض الخیر والجود از مطموره غیب بمعموره شهادت آیند
وبصیقل مهر انور دوشنکران حکمت بالغه خالق داور را از آئینه
روزگار زنگ ظلمت زدایند درین وقت سعادت نشان بر حسب
فرمان واجب الاذعان فرمانفرمای ممالک وجوب وامکان
بموجب اخبار واعلام اهل بیت اطهار مستحب است زبان بتمجید
واهب جبار کشودن وادعیه واذکار معینه را ورد زبان نمودن
وآنرا وسیله انجاح مرام داشتن ولواء فضیلت بدست سعی برافراشتن
رئیس المحدثین محمد بن یعقوب الکلینی روح الله روحه از ابی
عبدالله علیه السلام روایة نموده در قول الله تعالی که ظلالهم
بالغدو والاصال قال هو الدعاء قبل طلوع الشمس وقبل غروبها
وهی ساعة الاجابة وایضا دران کتاب از ابی جمیله از جابر
از ابی جعفر علیه السلام مرویست که فرمود ان ابلیس علیه لعائن الله

مر بستی که شیطان بر و باد لشکرها

يَبُثُّ جُنُودَ اللَّيْلِ مِنْ حَيْثُ تَغِيبُ الشَّمْسُ وَتَطْلُعُ فَاَكْثِرُوا

يعني ميكند لشكرهاي خود را از جاي فرو رفتن آفتاب و بر آمدن او پس بسيار كنيد

ذِكْرَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي هاتَيْنِ السّاعَتَيْنِ وَتَعَوَّذُوا بِاللهِ مِنْ شَرِّ

ذكر خداي عز و جل را در اين دو ساعت و پناه بريد بخدا از شر

اِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ وَعَوِّذُوا صِغارَكُمْ فِي تِلْكَ السّاعَتَيْنِ — هاتَيْنِ

شيطان و لشكرهاي او و پناه دهيد طفلهاي خود را در اين دو ساعت

فَاِنَّهُما ساعَتا غَفْلَةٍ ودر فقيه از عمّار ساباطي از ابي عبد الله عليه

پس بدرستي كه اين دو ساعت ساعت غفلت اند — السلام ودر مكارم الاخلاق مرويست كه

قالَ يَقُولُ اِذا طَلَعَ الْفَجْرُ اَلْحَمْدُ لِلّهِ فالِقِ الْاِصْباحِ سُبْحانَ اللهِ

گفت كه ميگفت امام كه هرگاه برآيد صبح سپاس مر خداي را كه شكافنده صبحگاه است تنزيه ميكنم

رَبِّ الْمَساءِ وَالصَّباحِ اَللّهُمَّ صَبِّحْ آلَ مُحَمَّدٍ بِبَرَكَةٍ وَسُرُورٍ

پروردگار شامگاه و صبحگاه را بارخدايا در صبح آر آل محمد را ببركت و زيادتي و خوشحالي

وَقُرَّةِ عَيْنٍ اَللّهُمَّ اِنَّكَ تُنْزِلُ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهارِ ما تَشاءُ — وَرِزْقٍ واسِعٍ

و خنكي چشم و شادي بارخدايا بدرستي كه تو فرو ميفرستي در شب و روز آنچه خواهي

فَاَنْزِلْ عَلَيَّ وَعَلى اَهْلِ بَيْتِي مِنْ بَرَكَةِ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ

پس فرو فرست بر من و بر اهل بيت من از بركت و زيادتي آسمانها و زمين

رِزْقاً حَلالاً طَيِّباً واسِعاً تُغْنِينِي بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ

روزي حلال خوش فراخ كه بي نياز گرداني مرا از همه آفريدگان خود

ودر مصباح المتهجد مرويست كه در وقت طلوع فجر ثاني

بگويد

بگويد اَللّهُمَّ اَنْتَ صاحِبُنا فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَفْضِلْ

بگويد بار خدايا توئي صاحب ما پس رحمت فرست بر محمد و آل محمد و انعام كن

عَلَيْنا اَللّهُمَّ بِنِعْمَتِكَ تَتِمُّ الصّالِحاتُ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ

بر ما بار خداوندا بنعمت خود تمام ميگردد امور شايسته پس رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَاَتْمِمْها عَلَيْنا عائِذاً بِاللهِ مِنَ النّارِ ثَلثاً بگويد يا فالِقَهُ

و آل او و تمام كن آنها را بر ما پناه گيرنده بخدا از آتش ای شكافنده

مِنْ حَيْثُ لا اَرى وَمُخْرِجَهُ مِنْ حَيْثُ اَرى فَصَلِّ عَلى

از جايي كه نمي بينم و بيرون آورنده او از جايي كه مي بينم پس رحمت كن بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ اَوَّلَ يَوْمِنا هذا صَلاحاً وَاَوْسَطَهُ

محمد و آل محمد و بگردان اول روز ما را اين روز صلاح و نيكي و ميانه آنرا

فَلاحاً وَآخِرَهُ نَجاحاً ودر كتاب دعاء كافي از حسن بن عطيه

رستگاري و آخرش را كامروائي — از دُرَين صاحب انماط از ابي عبد الله عليه

السلام يا ابي جعفر عليهما السلام مرويست كه فرمود مَنْ قالَ

اَللّهُمَّ اِنّي اُشْهِدُكَ وَاُشْهِدُ مَلائِكَتَكَ الْمُقَرَّبِينَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ

بار خدايا بدرستي كه من گواه ميگيرم ترا و گواه ميگيرم فرشتگان مقرب ترا و بردارندگان عرش

الْمُصْطَفَيْنَ اَنَّكَ اَنْتَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ الرَّحْمنُ وَاَنَّ مُحَمَّداً — الرَّحِيمُ

كه برگزيده گانند كه بدرستي تويي تو خداي نيست سزاي پرستش مگر تو بسيار بخشاينده و بدرستي كه محمد

عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَاَنَّ فُلانَ بْنَ فُلانٍ اِمامِي وَوَلِيِّي

بنده تست و رسول تو و بدرستي فلان فرزند فلان پيشواي و دوست

وَاَنَّ اٰبَاهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ علیهِ وَاٰلِهِ وَعَلِیًّا وَالحَسَنَ
وَالحُسَینَ وَفُلانًا وَفُلانًا حَتّٰی یَنتَهِیَ اِلَیهِ اَئِمَّتی وَاَولِیَائی
عَلٰی ذٰلِكَ اَحْیٰی وَعَلَیهِ اَمُوتُ وَعَلَیهِ اُبْعَثُ یَومَ القِیٰمَةِ
وَاَبْرَءُ مِنْ فُلانٍ وَفُلانٍ وَفُلانٍ فَاِنْ مَاتَ فی لَیلَتِهِ دَخَلَ
الجَنَّةَ وایضا در کتاب مروی از ابی جعفر علیه السلام یا ابی عبد الله
علیه السلام که فرمود تقول اِذَا اَصْبَحْتَ اَصْبَحْتُ بِاللهِ مُؤمِنًا
عَلٰی دِینِ مُحَمَّدٍ وَسُنَّتِهِ
وَدِینِ عَلِیٍّ وَسُنَّتِهِ وَدِینِ الاَوصِیَاءِ
وَسُنَّتِهِمْ اٰمَنْتُ بِسِرِّهِمْ
وَعَلانِیَتِهِمْ وَشَاهِدِهِمْ وَغَائِبِهِمْ
وَاَعُوذُ بِاللهِ مِمَّا اسْتَعَاذَ
مِنْهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ
وَاٰلِهِ وَعَلِیٌّ عَلَیهِ السَّلٰمُ
وَالاَوصِیَاءُ وَاَرْغَبُ اِلَی اللهِ
فِیمَا رَغِبُوا اِلَیهِ وَلاحَولَ

وَفُلانٍ

وَلاقُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ و در کتاب دعاء کافی از ابی بصیر از ابی عبد الله
علیه السلام مرویست که گفت کَانَ اَبِی یَقُولُ
صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَاٰلِهِ اِذَا اَصْبَحَ بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَاِلَی اللهِ وَ
فی سَبِیلِ اللهِ وَعَلٰی مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَاٰلِهِ
اَللّٰهُمَّ اِلَیكَ اَسْلَمْتُ نَفْسِی وَاِلَیكَ فَوَّضْتُ اَمْرِی
وَعَلَیكَ تَوَكَّلْتُ یَا رَبَّ العَالَمِینَ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِی
بِحِفْظِ الاِیمَانِ مِنْ بَینِ یَدَیَّ وَمِنْ خَلْفِی وَعَنْ یَمِینِی
وَعَنْ شِمَالِی وَمِنْ فَوقِی وَمِنْ تَحْتِی وَمِنْ قِبَلِی لا اِلٰهَ اِلَّا
اَنْتَ لاحَولَ وَلاقُوَّةَ اِلَّا اَنْتَ لاحَولَ وَلاقُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ نَسْئَلُكَ
العَفْوَ وَالعَافِیَةَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَشَرٍّ فِی الدُّنْیَا وَالاٰخِرَةِ
اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ القَبْرِ وَمِنْ ضَغْطَةِ القَبْرِ

وَمِنَ الله

وَمِنْ ضِيقِ الْقَبْرِ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ سَطَوَاتِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
و از تنگی گور و پناه میبرم بتو از سخت گرفتنهای شب و روز
اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَرَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَرَبَّ
ای خدای پروردگار مشعر حرام و پروردگار شهر حرام و پروردگار
الْحِلِّ وَالْحَرَامِ اَبْلِغْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ عَنِّي السَّلَامَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي (والاحرام)
حل و حرام برسان محمد را و آل محمد را از من سلام بار خدایا بدرستی که من
اَعُوذُ بِدِرْعِكَ الْحَصِينَةِ وَاَعُوذُ بِجَمْعِكَ اَنْ تُمِيتَنِي
پناه میبرم بزره حفظ استوار تو و پناه میبرم بجمع کردن تو از اینکه بمیرانی مرا
غَرَقًا اَوْ حَرَقًا اَوْ شَرَقًا اَوْ مُسَمَّمًا اَوْ تَرَدِّيًا فِي بِئْرٍ اَوْ اَكِيلَ السَّبُعِ (او صبرا)
از راه غرق شدن یا از راه سوختن ...
اَوْ مَوْتَ الْفُجَاءَةِ اَوْ بِشَيْءٍ مِنْ مِيتَاتِ السُّوءِ وَلٰكِنْ اَمِتْنِي عَلٰى
یا مردن ناگاه یا بچیزی از مردنهای بد و لیکن بمیران مرا بر
فِرَاشِي فِي طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ صَلَّى اللّٰهُ
فراش و بستر خود در فرمانبرداری تو و فرمانبرداری رسول تو رحمت کند خدا
عَلَيْهِ وَآلِهِ مُصِيبًا لِلْحَقِّ غَيْرَ مُخْطِئٍ اَوْ فِي الصَّفِّ الَّذِي نَعَتَّهُمْ (صفة الذين)
بر او و آل او ... خطا کننده و یا در صفی که ستایش کرده ایشان را
فِي كِتَابِكَ كَاَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ اُعِيذُ نَفْسِي وَوَلَدِي
در کتاب خود که گویا ایشان دیواریند محکم و استوار پناه میدهم نفس خود را و فرزند خود را
وَمَا رَزَقَنِي رَبِّي بِقُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ حَتّٰى السُّورَةِ وَاُعِيذُ
و آنچه روزی کرده است مرا پروردگار من بقل اعوذ برب الفلق تا تمام میکرد سوره را و پناه میدهم
بپروردگار شکافتن

نفسی

نَفْسِي وَوَلَدِي وَمَا رَزَقَنِي رَبِّي بِقُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ حَتّٰى
نفس خود را و فرزند خود را و آنچه روزی کرده است مرا پروردگار من بقل اعوذ برب الناس تا
يَخْتِمَ السُّورَةَ وَيَقُولُ (قل) الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ مِدَادَ
آخر بکند سوره را و میگفت سپاس مر خدای را بشماره هر چه آفریده است و سپاس مر خدای را باندازه
كَلِمَاتِهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ زِنَةَ عَرْشِهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رِضَا نَفْسِهِ لَا اِلٰهَ
کلمات او و سپاس برابر عرش او و سپاس مر خدای را بقدر خشنودی ذات او نیست خدای
اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ
مگر خدای بردبار صاحب کرم نیست سزاوار پرستش مگر خدای بلند بزرگ
سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرَضِينَ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبِّ
پاکست خدای که پروردگار آسمانها و زمینهاست و هرچه در میان ایشانست و پروردگار
الْعَرْشِ الْعَظِيمِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَمِنْ
تخت بزرگست بار خدایا بدرستی که من پناه میبرم بتو از منزل پسین بدبختی و از
شَمَاتَةِ الْاَعْدَاءِ وَاَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْوَقْرِ وَاَعُوذُ
خوشحالی نمودن دشمنان و پناه میبرم بتو از درویشی و سنگینی گوش و پناه میبرم
بِكَ مِنْ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْاَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ وَيُصَلِّي عَلٰى
بتو از بدی نگریستن ... در اهل و مال و فرزند و صلوات میفرستاد بر
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ وهم در كتاب دعاء كافى از ابى عبد الله
محمد و آل محمد ده بار
عليه السلام مرويست كه فرمود ثُلُثٌ
تَنَاسَخَهَا الْاَنْبِيَاءُ مِنْ آدَمَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ حَتّٰى وَصَلَ اِلٰى
کلمه اند ... پیغمبران از آدم رحمت کناد خدا بر او تا رسید به پیغمبر

والحمد لله مثل ما خلق الله
والحمد لله ملء ما خلق

رسول الله صلى الله عليه وآله كان اذا اصبح يقول اللهم
انى اسألك ايمانا تباشر به قلبى ويقينا حتى اعلم انه لا
يصيبنى الا ما كتبت لى ورضنى بما قسمت لى ودر روا[يتى] ورضنى
[ديگر زياده]
اينكه حتى لا احب تعجيل ما اخرت ولا تاخير ما عجلت
يا حى يا قيوم برحمتك استغيث اصلح لى شأنى كله ولا
تكلنى الى نفسى طرفة عين ابدا وصلى الله على محمد وآله
ودرهمان كتابست از ابى عبدالله عليه السلام مروى كه در وقت اضاءه
مصباح صباح بگويند الحمد لله الذى اصبحنا والملك له
واصبحت عبدك وابن عبدك ابن امتك فى قبضتك اللهم
ارزقنى من فضلك رزقا
من حيث احتسب ومن حيث
لا احتسب واحفظنى

من حيث احتفظ ومن حيث لا احتفظ اللهم ارزقنى
من فضلك ولا تجعل لى حاجة الى احد من خلقك بى
اللهم البسنى العافية وارزقنى عليها الشكر يا واحد
يا احد يا صمد يا الله الذى لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا
احد يا الله يا رحمن يا رحيم يا مالك الملك ورب الارباب
وسيد السادة يا الله لا اله الا انت اشفنى بشفائك من الشاذات ل
كل داء وسقم فانى عبدك وابن عبدك انقلب فى
قبضتك وهم دركتاب دعاء كافى از امير المؤمنين صلوات الله
عليه روايتست مرفوعا كه ميگفت اللهم ان
هذا النهار خلق من خلقك
اللهم لا تبتلنى
به ولا تبتلنيه بى اللهم ولا تره

مِنى جُرْءَةً عَلىٰ مَعاصِيكَ وَلَا رُكُوباً لِمَحارِمِكَ اَللّهُمَّ اصْرِفْ

از من دلیری را بر نافرمانی تو و نه مرتکب شدن چیزهای که حرام کرده بار خدایا دفع کن

عَنِّي الْأَزْلَ وَاللَّأْواءَ وَالْبَلْوىٰ وَسُوءَ الْقَضاءِ وَشَماتَةَ

از من تنگی معیشت و سختی و بلا را و بدی قضا و تقدیر کردن و خوشی

الْاَعْداءِ وَمَنْظَرَ السُّوءِ فِي نَفْسِي وَمالِي قالَ وَما مِنْ عَبْدٍ

دشمنان را و نظر بدی را در نفس من و مال من گفت هیچ بنده نیست

يَقُولُ حِينَ يُمْسِي وَحِينَ يُصْبِحُ رَضِيتُ بِاللّهِ رَبّاً وَبِالْاِسْلامِ

که بگوید هنگامی که شام کند و هنگامی که صبح کند این را که خشنودم به بودن خدا پروردگار و به بودن اسلام

دِيناً وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيّاً وَبِالْقُرْآنِ كِتاباً

دین و به بودن محمد رحمت کناد خدا بر او و آل او پیغمبر و به بودن قرآن کتاب

وَبِعَلِيٍّ اِماماً ثَلٰثاً اِلَّا كانَ حَقّاً عَلَى اللّهِ الْعَزِيزِ الْجَبّارِ

و به بودن علی پیشوا سه بار مگر اینکه واجب باشد بر خدای غالب جبر کننده و اصلاح آورنده

اَنْ يُرْضِيَهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ قالَ وَكانَ يَقُولُ عَلَيْهِ السَّلامُ

که خشنود کند او را روز قیامت گفت و بود که میگفت علیه السلام

اِذا اَصْبَحَ قالَ اَمْسَيْنا لِلّهِ شاكِرِينَ وَاَصْبَحْنا لِلّهِ حامِدِينَ

هرگاه صبح میکرد شام کردیم مر خدا را سپاس کننده و در صبح داخل شدیم مر خدا را ستایش کننده

وَالْحَمْدُ لِلّهِ كَما اَصْبَحْنا لَكَ مُسْلِمِينَ سالِمِينَ ودر همان کتاب

و سپاس مر خدا را همچنانکه صبح کردیم برای تو گردن نهادگان در حالت سلامتی مستطاب از ابی

حمزهٔ ثمالی از ابی جعفر علیه السلام مرویست که نیست بنده که میگفته

[margin: بلاغًا ﺧ ل]

[margin: اِذا اَمْسىٰ اَصْبَحْنا لِلّهِ شاكِرِينَ وَاَمْسَيْنا لِلّهِ حامِدِينَ فَلَكَ الْحَمْدُ كَما اَمْسَيْنا لَكَ مُسْلِمِينَ سالِمِينَ قالَ وَ م]

[margin: فَلَكَ الْحَمْدُ ﻧ ﻝ — پس مر تراست سپاس]

باشد

باشد هرگاه صباح کند پیش از برآمدن آفتاب اَللّهُ اَكْبَرُ اَللّهُ

اَكْبَرُ كَبِيراً وَسُبْحانَ اللّهِ بُكْرَةً وَاَصِيلاً وَالْحَمْدُ لِلّهِ

خدا بزرگتر است از هر چه تصور کرده شود بزرگتر بزرگی بسیار و پاکیست خدا از هر نقصی در اول روز و آخر روز و سپاس مر خدا را

رَبِّ الْعالَمِينَ

كَثِيراً لا شَرِيكَ لَهُ وَصَلَّى اللّهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

که پروردگار عالمیانست بسیار نیست انبازی مر او را و رحمت کناد خدا بر محمد و آل محمد مگر اینکه مبادرت

مینماید فرشته باین کلمات و آنرا بر طرف بال خود گذاشته باین کلمات

بر میآید باسمان دنیا پس میگویند فرشتگان که چه چیز است با تو

و آن ملک میگوید که با من کلماتیست که گفته است آنها را مردی از

مومنان و آن کلمات این و این است پس فرشتگان میگویند

رحمت کند خدا کسی را که این کلمات را گفته و بیامرزد او را و هر بار که

باسمانی رسد باهل آن آسمان همین میگوید و اهل آن آسمان میگویند

که رحمت نماید خدا کسی را که گفته این کلمات را و بیامرزد مر او را تا منتهی

میشود با این کلمات بحملهٔ عرش و میگوید بایشان که بدرستی

که با من کلماتیست که تکلم کرده است بآنها مردی از مومنان و آن

کلمات چنین و چنین است پس حملهٔ عرش میگویند که رحمت کند

حق تعالی این بنده را و بیامرزد او را و برو با این کلمات بسوی حافظان

گنجهای گفتار مومنان چه بدرستی که این کلمات کنوز است تا بنویسند

در دیوان کنوز و در همان کتاب از عیسی بن عبد الله از ابی عبد الله علیه

السلام روایة کرده که گفت هرگاه صبح کنی بگو اَللّهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ

بار خدایا بدرستی که من پناه میگیرم بتو

[margin: وَآلِهِ ﻧ ﻝ]

مِن شَرِّ مَا خَلَقتَ وَذَرَأتَ وَبَرَأتَ فِي بِلادِكَ وَعِبادِ
اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسئَلُكَ بِجَلالِكَ وَجَمالِكَ وَحِلمِكَ وَكَرَمِكَ
كَذا وَكَذا وهم در انجا از عبد الله بن میمون از ابی عبد الله علیه السلام
روایت کرده که گفت علی علیه السلم بود که میگفت هرگاه صبح میکرد
سُبحانَ اللّٰهِ المَلِكِ القُدُّوسِ سه بار اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِن
زَوالِ نِعمَتِكَ وَمِن تَحوِيلِ عافِيَتِكَ وَمِن فُجاءَةِ نِقمَتِكَ
وَمِن دَرَكِ الشَّقاءِ وَشَرِّ ما سَبَقَ فِي اللَّيلِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي
اَسئَلُكَ بِعِزَّةِ مُلكِكَ وَشِدَّةِ قُوَّتِكَ وَبِعَظِيمِ سُلطانِكَ
وَبِقُدرَتِكَ عَلَى خَلقِكَ پس بطلب حاجت خود را و در ان كتاب
از ابی جعفر علیه السلم مرویست که
کسی که بگوید هر گاه صبح کند اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَصبَحتُ فِي ذِمَّتِكَ وَ
جِوارِكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَستَودِعُكَ
دِينِي وَنَفسِي وَدُنيايَ وَآخِرَتِي

واهلی

۲۵۵

وَاَهلِي وَمالِي وَاَعُوذُ بِكَ يا عَظِيمُ مِن شَرِّ خَلقِكَ جَمِيعاً
وَاَعُوذُ بِكَ مِن شَرِّ ما يُبلِسُ بِهِ اِبلِيسُ وَجُنُودُهُ هرگاه
گفتن این
کلام را در ان روز او را ضرر نمیرساند چیزی و هرگاه وقت شام
بگوید این کلام را در ان شب ضرری از چیزی باو نمیرسد ان شاء الله وایضا
در ان کتاب بسند حسن از معویة بن عمار از ابی عبد الله علیه
السلام مرویست این دعا که چون صبح شود بخوانند اَللّٰهُمَّ لَكَ
الحَمدُ اَحمَدُكَ وَاَستَعِينُكَ وَاَنتَ رَبِّي وَاَنا عَبدُكَ
اَصبَحتُ عَلَى عَهدِكَ وَوَعدِكَ وَاُومِنُ بِوَعدِكَ وَاُوفِي
بِعَهدِكَ مَا استَطَعتُ وَلا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللّٰهِ وَحدَهُ
لا شَرِيكَ لَهُ وَاَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَرَسُولُهُ اَصبَحتُ عَلَى
فِطرَةِ الاِسلامِ وَكَلِمَةِ الاِخلاصِ وَمِلَّةِ اِبراهِيمَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ
عَلَى ذٰلِكَ اَحيَى وَاَمُوتُ اِن شاءَ اللّٰهُ اَللّٰهُمَّ

علیه

اَحْیِنی مَا اَحْیَیْتَنی وَاَمِتْنی اِذَا اَمَتَّنی عَلٰی ذٰلِکَ وَابْعَثْنی اِذَا
بَعَثْتَنی عَلٰی ذٰلِکَ اَبْتَغی بِذٰلِکَ رِضْوَانَکَ وَاتِّبَاعَ سَبیلِکَ
اِلَیْکَ اَلْجَأْتُ ظَهْری وَاِلَیْکَ فَوَّضْتُ اَمْری آلُ مُحَمَّدٍ
اَئِمَّتی لَیْسَ لی اَئِمَّةٌ غَیْرُهُمْ بِهِمْ اَئْتَمُّ وَاِیَّاهُمْ اَتَوَلّٰی وَبِهِمْ اَقْتَدی
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُمْ اَوْلِیَائی فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ وَاجْعَلْنی اُوَالی
اَوْلِیَاءَهُمْ وَاُعَادی اَعْدَاءَهُمْ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ وَاَلْحِقْنی
بِالصَّالِحینَ وَآبَائی مَعَهُمْ ودر وقت طلوع صبح این اذکار نیز
مستحب است خواندن چنانچه در کتاب
دعاء کافی مرویست از ابی عبدالله علیه السلام که فرمود در بامداد
وشبانگاه بگو اَلْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّبَاحِ اَلْحَمْدُ لِفَالِقِ الْاِصْبَاحِ
دو بار
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی اَذْهَبَ اللَّیْلَ بِقُدْرَتِهِ وَجَاءَ بِالنَّهَارِ
بِرَحْمَتِهِ

وَنَحْنُ فی عَافِیَتِهِ وآیة الکرسی وآخر سوره حشر و ده آیه از سوره
صافات وَسُبْحَانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا یَصِفُونَ
وَسَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلینَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمینَ را بخوانند وبعد از آن
بخوانند فَسُبْحَانَ اللّٰهِ حینَ تُمْسُونَ وَحینَ تُصْبِحُونَ یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ
الْمَیِّتِ وَیُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَیُحْیِی الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَکَذٰلِکَ
تُخْرَجُونَ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِکَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُکَ
غَضَبَکَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَکَ اِنّی ظَلَمْتُ نَفْسی فَاغْفِرْ لی
وَارْحَمْنی وَتُبْ عَلَیَّ اِنَّکَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحیمُ ودر کتاب دعاء
کافی از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که راوی گوید بخدمت
آنجناب عرض کردم که تعلیم کن مرا چیزی که بگویم چون صباح کنم آنجناب
فرمود بگو اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ وَلَا یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ
غَیْرُهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ کَمَا یُحِبُّ اللّٰهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ کَمَا هُوَ اَهْلُهُ اَللّٰهُمَّ
اَدْخِلْنی فی کُلِّ خَیْرٍ اَدْخَلْتَ فیهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَاَخْرِجْنی
مِنْ کُلِّ سُوءٍ اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وایضا در کافی از ابی خدیجه سالم از ابی عبدالله علیه

عافیته نل

وَلَهُ الْحَمْدُ فِی السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَعَشِیًّا وَحینَ تُظْهِرُونَ م

وشام کنم م

السلام مرویست که فرمود ان الدعاء قبل طلوع الشمس وقبل الشمس
غروبها سنة واجبة
مع طلوع الفجر والمغرب تقول
لا اله الا الله وحده
لا شريك له له الملك وله الحمد
يحيي ويميت
ويحيي وهو حي لا يموت بيده
الخير وهو على كل شيء
قدير عشر مرات وتقول اعوذ
بالله السميع العليم
من همزات الشياطين واعوذ
بالله ان يحضرون
ان الله هو السميع العليم عشر مرات
قبل طلوع الشمس
وقبل الغروب فان نسيت
قضيت كما تقضي
الصلوة اذا نسيتها وهم دران کتاب
از ابی حمزة الثمالی از ابی جعفر علیه السلام
که گفت قلت له ما عنى بقوله وابرهيم الذي وفى قال

كلمات

كلمات بالغ فيهن قلت وما هن قال كان اذا اصبح قال
اصبحت وربي محمود اصبحت لا اشرك بالله شيئا ولا
ادعو معه الها ولا اتخذ من دونه وليا ثلثا فاذا امسى
قال ثلثا فانزل الله عز وجل في كتابه وابرهيم الذي وفى
قلت فما عنى بقوله في نوح انه كان عبدا شكورا قال
قال كلمات بالغ فيهن قلت وما هن قال كان اذا
اصبح قال اصبحت اشهد لك ما اصبحت بي من نعمة
او عافية في دين او دنيا فانها منك وحدك لا شريك
لك فلك الحمد على ذلك ولك الشكر كثيرا كان يقولها
اذا اصبح ثلثا واذا امسى ثلثا ودر رفقه بسند صحیح از صا

سلام الله علیه روایت کرده که فرمود کان نوح علیه السلام یقول
اذا اصبح وامسی اللهم انی اشهدک انه ما اصبح بی من نعمة
وعافیة فی دین او دنیا فمنک وحدک لا شریک لک الحمد
ولک الشکر بها علی حتی ترضی وبعد الرضا یقولها اذا اصبح
عشرا واذا امسی عشرا فسمی بذلک عبدا شکورا ودر کافی
از داود رقی از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که فرمود لا
تدع ان تدعو بهذا الدعاء ثلث مرات اذا اصبحت وثلث مرات
اذا امسیت اللهم اجعلنی فی درعک الحصینة التی تجعل
فیها من ترید فان ابی علیه السلام کان یقول هذا من الدعاء المخزون
وخاتم المجتهدین شیخ بهاء الدین محمد العاملی طاب ثراه از صادق
صلوات الله علیه روایت کرده که در صباح بخواند استودع الله العلی
الاعلی الجلیل دینی ونفسی واهلی ومالی
وولدی واخوانی
المؤمنین وجمیع ما رزقنی ربی وجمیع من
یعنینی امره
واستودع الله المخوف المرهوب المتضعضع
لعظمته کل شیء
دینی ونفسی واهلی ومالی وولدی واخوانی
المؤمنین

وامسی
لک

وجمیع ما رزقنی ربی وجمیع من یعنینی امره سه بار ودر کافی
در کتاب دعا
از فرات ابن الاحنف از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که فرمود
مهما ترکت من شیء فلا تترک ان تقول فی کل صباح ومساء
اللهم انی اصبحت استغفرک فی هذا الصباح وفی
هذا الیوم لاهل رحمتک وابرا الیک من اهل لعنتک
اللهم انی اصبحت ابرا الیک فی هذا الیوم وفی هذا الصباح
ممن نحن بین ظهرانیهم من المشرکین ومما کانوا یعبدون
انهم کانوا قوم سوء فاسقین اللهم اجعل ما انزلت
من السماء الی الارض فی هذا الصباح وفی هذا الیوم
برکة علی اولیائک وعقابا علی اعدائک اللهم وال

مَن وَالاكَ وعَادِ مَن عَادَاكَ اَللّٰهُمَّ اخْتِمْ لِي بِالأَمْنِ وَالإِيمانِ
كُلَّمَا طَلَعَتْ شَمْسٌ اَوْ غَرَبَتْ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ
وَارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالأَمْوَاتِ
اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَعْلَمُ مُنْقَلَبَهُمْ وَمَثْوٰيهُمْ اَللّٰهُمَّ احْفَظْ اِمَامَ
الْمُسْلِمِينَ بِحِفْظِ الإِيمَانِ وَانْصُرْهُ نَصْرًا عَزِيزًا وَافْتَحْ لَهُ
فَتْحًا يَسِيرًا وَاجْعَلْ لَهُ وَلَنَا مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا
اَللّٰهُمَّ الْعَنْ فُلَانًا وَفُلَانًا وَالْفِرَقَ الْمُخْتَلِفَةَ عَلَى رَسُولِكَ
وَوُلَاةِ الأَمْرِ بَعْدَ رَسُولِكَ وَالأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ وَشِيعَتِهِمْ
وَاَسْأَلُكَ الزِّيَادَةَ مِنْ فَضْلِكَ وَالإِقْرَارَ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِكَ

المختلفة

والتسليم

وَالتَّسْلِيمَ لِأَمْرِكَ وَالْمُحَافَظَةَ عَلَى مَا اَمَرْتَ بِهِ لَا اَبْتَغِي بِهِ
بَدَلًا وَلَا اَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا اَللّٰهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ
وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ اِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ وَلَا
يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ
تَقَبَّلْ مِنِّي دُعَائِي وَمَا تَقَرَّبْتُ بِهِ اِلَيْكَ مِنْ خَيْرٍ فَضَاعِفْهُ
لِي اَضْعَافًا كَثِيرَةً وَآتِنَا مِنْ لَدُنْكَ اَجْرًا عَظِيمًا يَا رَبِّ مَا اَحْسَنَ
مَا اَبْلَيْتَنِي وَاَعْظَمَ مَا اَعْطَيْتَنِي وَاَطْوَلَ مَا عَافَيْتَنِي وَاَكْثَرَ مَا
سَتَرْتَ عَلَيَّ فَلَكَ الْحَمْدُ يَا اِلٰهِي كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا عَلَيْهِ
مِلْءَ السَّمٰوَاتِ وَمِلْءَ الأَرْضِ مِلْءَ مَا شَاءَ رَبِّي وَرَضِيَ وَكَمَا
يَنْبَغِي لِوَجْهِ رَبِّي ذِي الْجَلَالِ وَالإِكْرَامِ وهر بايد از ين ادعيه

واذکار را که درین فصل مذکور شد اگر بعد از گذاردن فریضهٔ صبح بخوانند
که تعقیب نماز صبح باشد رواست و دیگر دعوات واذکار از سید
ابرار واولاد وعترة اطهار او سلام الله وصلوته علیهم اجمعین بسیار
منقولست و درینمقام همین کفایتست ومخفی نخواهد بود که در طی
این رساله احادیث متعدده مذکور واز کتب مشهوره نقل شده
وبعضی از آنها ضعیف الاسناد ومجهول الاسناد است باصطلاح
متاخرین علماء ما رضوان الله علیهم که بجرح وتعدیل ونقد وتزییف
اخبار واسناد پرداخته حال هر یك از رواة را مشخص ساخته بان اعتبار
احادیث منقسم شده بصحیح وحسن وقوی وموثق وضعیف ومرسل
ومرفوع وغیرها لیکن چند چیز است که ضعف اسناد آن احادیث
نقصی بمدعا ندارد اول آنکه بعضی از احادیث ضعیفه مؤید ومصحح دارد
از احادیث صحیحه وحسنه که علماء ما بان عمل نموده اند وبرخی دیگر مشهور
ومعمول اکثر طایفهٔ حقهٔ محقه است بقراین دیگر که معاضدت
آن مینماید وبعضی دیگر که مؤید نداشته باشد یا مشهور نباشد چون در باب
قراءت دعوات واعمال صالحات حسناتست وعموماً از اهل بیت
عصمة وطهارت وارد شده که آنچه از ما درین قسم امور نقل نمایند
وبشما رسد بان عمل نمایید مع هذا شیخ الاعظم عماد الاسلام ابن بابویه
القمی در اول کتاب من لا یحضره الفقیه ذکر نموده باین عبارت که بل
قصدت الی ایراد ما افتی به واحکم بصحته واعتقد فیه انه حجة فیما بینی

وبین ربی تقدس ذکره وتعالت قدرته وجمیع ما فیه مستخرج من
کتب مشهورة علیها المعتمد والیها المرجع از کلام رئیس المحدثین
محمد بن یعقوب الکلینی رحمه الله تعالی در اول کافی نزدیك باین چیزی
مستنبط میگردد وبهر تقدیر چیزی که خلاف مشهور میانه علماء ما
رضوان الله علیهم باشد ایراد نشده والتکلان فی کل الاحوال علی الله
الملك المتعال والحمد لله علی اتمام ما قصدت واکمال ما رجوت
وانجاح ما املت رزقنا الله تعالی بخفی لطفه وجلی احسانه کمال
المعرفة والیقین والاخلاص فی امور الدین والعمل بما یسعدنا فی الوصول
الی منازل القدیسین ومحال المقربین وحفظنا عن الشك والریب
والعجب والریا فی الدین والدنیا وعصمنا من الزیغ والضلال والخطل
والخطا فی السراء والضراء وخلصنا من اسر علائق هذه المدرة الشوهاء
والقریة الظالمة اهلها لکی نطیر بجناح الشوق الی محل القرار ودار
المقامة التی هی مستقر الابرار ونبهنا من رقدة الغفلة ونوم الغرور
لیسهل علینا التخلص عن حبس عوائق عالم الزور والتشرف بمشاهدة
الحور فی جنة الخلد ودار السرور بالمصطفین الاخیار الائمة الاطهار
الصدیقین الاخیار علیهم صلوات الله الملك الجبار وقع الفراغ عن
رسمه وتحریره ورشقه وتسطیره وکتبه وتسویده صبیحة یوم الاحد
السابع والعشرین من جمادی الآخرة لحجة تسع وسبعین والف
من الهجرة المقدسة النبویة المصطفویة علی مهاجرها واله اطیب الصلوة

علی مهاجرها واشرف التحیة بمحروسة اصبهان صانها الله عن
طوارق الحدثان وحوادث الدوران نامقه ومسوده مولفه
افقر الفناقین واحوج المربوبین الواثق بلطف الله الصمد
الشهیر برضی الدین محمد ابن محمد شفیع جعل الله تعالی
اخریهما خیرا من اولیهما وصیر دار القدس مقرهما وماویهما
حامدا لله عز وجل ومصلیا علی نبیه خاتم
النبیین ومسلما علی آله واولاده الطاهرین
المعصومین
والعاقبة
للمتقین
تمت

	آتشی	بادی	آبی	خاکی
زحل	ا	ب	ج	د
مشتری	ه	و	ز	ح
مریخ	ط	ی	ک	ل
شمس	م	ن	س	ع
زهره	ف	ص	ق	ر
عطارد	ش	ت	ث	خ
قمر	ذ	ض	ظ	غ

اللهم انی اسئلك یا الله بحرمة الف الهیتك یا باقی بحرمة باء
بقائیتك یا جامع بحرمة جیم جلالتك یا دیان بحرمة دال
دلیلتك یا هادی بحرمة هاء هدایتك یا ودود بحرمة
واو وحدانیتك یا زکی بحرمة زاء زکائیتك یا حق بحرمة حاء
حقیتك یا طاهر طاء طهوریتك یا یسیر بحرمة یاء یسیریتك
یا کافی بحرمة کاف کفائیتك یا لطیف بحرمة لام لطیفیتك
یا مالك بحرمة میم ملکوتیتك یا نور بحرمة نون نوریتك
یا سمیع بحرمة سین سمیعیتك یا عفو بحرمة عین عفوك
یا علی بحرمة عین علویتك یا فتاح بحرمة فاء فتوحیتك
یا صمد بحرمة صاد صمدانیتك یا قادر بحرمة قاف قدریتك
یا رب بحرمة راء ربوبیتك یا شفیع بحرمة شین شفیعیتك
یا تواب بحرمة تاء توابیتك یا ثابت بحرمة ثاء ثبوتیتك
یا خالق بحرمة خاء خالقیتك یا ذاکر بحرمة ذال ذاکریتك
یا ضار بحرمة ضاد ضراریتك یا ظاهر بحرمة ظاء
ظاهریتك یا غنی بحرمة غین غنائیتك یا غفور بحرمة غین
غفوریتك اقسمت علیکم ایها الملائکة الموکلة علی هذه
الحروف التامات الطاهرات بحق اسماء الحی القیوم ا
لعزیز العلیم الهادی ذو الفضل العظیم ان تسخر لی ۳۲۳
جمیع بنی آدم و بنات حوا وان تجمع بینی وبینها اقسم بالله

عليكم ايها الملايكة الموكلة على هذه الحروف بحقها عليكم اسمع واجب
وافعل ما امرتك واحضر يا ۴۲۲۴ بحق انه من سليمان وانه
بسم الله الرحمن الرحيم الا تعلوا علي واتوني مسلمين يا ارواح
الطيبين الطاهرين الطايعين هذه الحروف وخدام هذه الا
سماء احضروا وهيجوا الى هذه المكان ۴۲۲۴ سريعا عاجلا
بحق هذه الاسماء المباركة المقدسة العجل ۳ مرتبه الوحا ۳ مرتبه

الحريق ۳ مرتبه ۱ حضا

سحضر که خواهد حاضر شوند یا مطلب شرعی داشته باشد و خواهد از قوه بفعل آید باید بسم الله
باین طریق نوشته و میخ آهنی در میان چهار آن محکم بکوبد و سنگ گران بر روی او گذارد که حاضر شو

